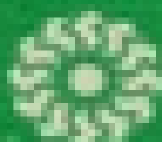
۶۳

ترجمه

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 63

کتاب آسمان و جهان - 10

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 63

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

{در آماده سازی و ترجمه این جلد از ترجمه مرحوم آیت الله محمد باقر کمره ای استفاده شده است}

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 5

ابواب شیرینی ها و ترشی ها

ابواب آداب خوردن و آنچه بدان پیوندد

ادامه بابها از جلد قبل

باب نهم: قربانی کفار اهل کتاب و دیگران و ناصبی ها و مخالفان

آیات:

- الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ طَعامُ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ.(1)

{امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. }

تفسیر:

مقصود از امروزه اکنون است و معنای متعارف روز منظور نیست و مراد از طیبات- مطابق نظر مفسران- هر خوراک خوب و گوارا یا هر چه در واقع جهتی از نیکویی در آن است می باشد. در این قسمت از آیه شریفه که فرمود: {و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال است} مراد از طعام اهل کتاب، ذبیحه و غیر آن می باشد و برخی نیز گفته اند مراد از طعام، فقط ذبیحه می باشد و از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمودند: مقصود [از طعام در این آیه شریفه] دانه های خوردنی و هر چه که نیاز به تذکیه ندارد می باشد.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه فرموده است: {و طعام شما برای آنان حلال است} یعنی بر اهل کتاب حلال است لذا گناهی متوجه شما نخواهد بود چنانچه از طعام خود به آنها بخورانید.

ص: 11

1- . مائده / 5

شیخ بهائی(ره) در رساله ذبیحه اهل کتاب خود گفته است: در مورد حرمت ذبیحه هر گروه از کفار به جز ذبیحه یهود و نصاری و زرتشت ها، میان علمای اسلام اختلاف نظری وجود ندارد و تنها اختلاف بین علما در مورد ذبیحه این سه فرقه[یهود، نصاری، زرتشت ها] است، جمهور علمای امامیه همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، ابی الصلاح، ابن حمزه، ابن ادریس، علّامه جمال الدین، محقق نجم الدین، شهید اول و دیگر متأخرین از فقهاء – که خداوند مرقد همه آنان را معطر گرداند- گفته اند: ذبیحه آنان حرام است و به هیچ وجه جایز نیست از آن خورده شود، خواه هنگام ذبح، نام خدا بر آن برده شده باشد یا نه. و حنابله هم با این نظر موافقت کرده اند ولی حنفی ها و شافعی ها و مالکی ها معتقدند ذبیحه اهل کتاب مباح است گرچه نام خدا هم بر آن برده نشده باشد. بسیار نادری از علمای امامیه همچون ابن ابی عقیل نیز، این نظر را اتخاذ کرده اند.

شیخ صدوق گفته است: اگر بشنویم یهود و نصاری و زرتشتی ها نام خدا را بر ذبیحه خود برده اند، ذبیحه آنان بر ما حلال خواهد بود و گر نه حلال نیست. و علت اینکه زرتشتی ها را نیز در کنار یهود و نصاری مورد اشاره قرار داده اند این است که در مورد آنها این شبهه وجود دارد که ممکن است دارای کتاب باشند.

فقهاء در مورد ذبیحه مسلمانی که بسم اللّٰه نگفته است اختلاف نظر دارند؛ حنابله و داود اصفهانی آن را حرام دانسته اند خواه ترک تسمیه عمدی باشد خواه سهوی. و صاحب کشاف هم که حنفی است با این نظر موافقت کرده است آنجا که گفته است: شایسته است که انسان دیندارِ بینا با مشاهده سخت گیری ای که در آیه شریفه در مورد اجتناب از خوردن ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده نشده است صورت گرفته است، در هر حال و در هر صورت از خوردن هر ذبیحه که نام خدا بر آن برده نشده است اجتناب کند.

و علمای شافعی و مالکی، خوردن ذبیحه مسلمان را مطلقا [اعم از اینکه تسمیه صورت گرفته باشد یا نه]مباح می دانند. و جمهور علمای امامیه قائل به تفصیل شده اند به این ترتیب که میان اینکه ترک بسم اللّٰه عمدی باشد یا سهوی فرق

گذاشته اند و در صورتی که ترک بسم الله سهوی بوده باشد آن را حلال دانسته اند. و اعتقاد حنفی ها هم بر همین است. آن چه بیان شد نظرات مذاهب مشهور بود.

سپس [شیخ بهایی (ره)] گفته است: جمهور امامیه با استناد به این آیه شریفه «وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ (1)» : { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است} دلیل آورده اند بر حرمت ذبیحه اهل کتاب. چرا که اهل کتاب نام خدا را بر ذبیحه خود نمی برند فلذا بنصّ قرآن، ذبیحه آنها حرام است و اگر هم به فرض، نصرانی، هنگام ذبح، نام خدا ببرد، خدائی را یاد کرده است که آن خدا را پدر مسیح می داند و یهودی نیز نام خدائی را برده که معتقد است آن خدا پدر عزیر است و لذا هیچ کدام در حقیقت نام خدا را نبرده اند.

و اما تاویل این قسمت از آیه شریفه که می فرماید: {و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است} به مردار بعید است و اینکه دنبالش فرموده است: «وَ إِنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّکُمْ لَمُشْرِکُونَ (2)»: { و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.} همان طور که اشاره خواهیم کرد بر این ادعا دلالت ندارد و دورتر از آن تفسیرِ {و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است} به آنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده است می باشد، اینکه چنین تاویلی در آیه شریفه «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ (3) »: {و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند}واقع شده است این است که آیه شریفه به جز آن، تفسیر درستی ندارد. بخلاف این آیه مورد بحث، و این تفسیر هم ثمری ندارد چون نقل شده است که نصاری بر ذبیحه خود نام مسیح را می برند نه نام خدا را.

امامیه در مورد حرمت ذبیحه اهل کتاب به احادیثی نیز استدلال کرده اند:

1- . انعام/ 121
2- . انعام/ 121

3- . مائده /44

1. کافی: محمدبن مسلم می گوید از امام باقر علیه السّلام در مورد نصاری سوال کردم که آیا ذبیحه آنها قابل خوردن است؟ حضرت فرمودند: علی علیه السّلام از ذبیحه و شکار و ازدواج با آنان نهی می کرد.(1)

2. تهذیب: امام صادق علیه السّلام می فرمایند: از ذبیحه اهل کتاب نخورید.(2)

3. کافی: سماعه بن مهران می گوید از امام موسی کاظم علیه السّلام در مورد ذبیحه یهود و نصرانی سوال کردم حضرت فرمودند بدان نزدیک مشو.(3)

4. تهذیب: امام رضا علیه السّلام خطاب به زکریا بن آدم فرمودند: تو را از خوردن ذبیحه هر آن که بر خلاف دینی است که تو و یارانت دارید نهی می کنم مگر در حال ضرورت.(4)

و روایات بسیاری در این باره از ائمه علیهم السلام رسیده است که در کتاب تهذیب و کافی و دیگر کتاب های حدیثی ذکر شده است. و روایات مخالف آنها توان معارضه با آنها را ندارند چرا که آن احادیث به شهرت نزدیک به اجماع مؤیدند.

سپس شیخ بهایی چنین گفت که: حنفیه و شافعیه و مالکیه برای حلال بودن ذبیحه یهود و نصاری چند دلیل آورده اند:

1. اصل در هر چیزی حلال بودن آن است مادامی که حرمت آن ثابت نشده است که در این مورد حرمت ثابت نشده است.

2. قول خدای تعالی که فرمود: «وَ طَعامُ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ (5)» { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. } خوراک گوشت و غیر آن را در بر می گیرد و آیه در مورد جواز خوردن ذبیحه آنان گویا است.

1- . کافی 6 : 239 ، تهذیب 9 : 65
2- . تهذیب 9 : 63 ، کافی 6 : 240
3- . کافی 6 : 240، تهذیب 9 : 65

4- . تهذیب 9 : 70
5- . مانده /5

و منافات این سخن با آیه شریفه «وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ (1)» { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، } را به دو وجه می توان رفع کرد:

یکم: بازگشت موصول در این آیه شریفه به مردار باشد، چنانچه از ابن عباس روایت شده است(2). و اینکه در ادامه آیه شریفه فرموده {و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند } دلیل آن می باشد. چون در تفسیر آن روایت شده که کافران، به مسلمانان می گفتند: شما گمان می کنید که خدا را می پرستید و آنچه را خدا بکشد سزاوارتر است بخورید از آنچه خودتان بکشید. از آن جایی که مقصودشان از آن چه خدا کشته است همان مردار بوده لذا شایسته است که موصول در صدر این آیه شریفه به آن تفسیر شود تا اجزاء گفتار با هم مناسب شوند و منافات از میان برود .

دوّم: بازگشت صله به ذبیحه ای باشد که با نام غیر خدا کشته شده است چون خداوند متعال فرموده است: { بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم، مگر آنکه مردار یا خونِ ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانیی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. } که خود قرینه است بر اینکه مقصود در آن آیه همین معنا است ولا غیر که آن را در این آیه فسق خوانده است.

و واو در این آیه شریفه که فرمود «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» واو حالیه است یعنی از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است در حالی که این کار فسق است نخورید یعنی با بردن نام غیر خدا ذبح شده اند و این واو برای عطف نیست چرا که در این صورت لازم می آید خبر بر انشاء عطف شود.

سوم: روایت است که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم از پاچه پخته ای که زن یهودیه به ایشان هدیه کرد و زهرناک بود خورد و زهرش در او اثر کرد و گاهی او را دچار بیماری می کرد تا اینکه حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم از اثر آن درگذشت. و خوردن حضرت از آن گوشت، دلیل حلال بودن ذبیحه یهود می باشد.

1- . انعام / 121
2- . در المنثور 3 : 43

و حنابله در مورد حرمت ذبیحه مسلمانی که عمداً یا سهوا بسم اللّه نگفته است استدلال کرده اند به ظاهر آیه { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید. }

و مالکیه و شافعیه دلیل حلیت مطلق آن را ، ظاهر فرمایش پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم می دانند که: ذبیحه مسلمان حلال است گرچه نام خدا را نبرده باشد. (1)

این حدیث نزد امامیه ثابت نشده است و حنفی ها آن را حمل بر فراموشی کرده اند و نه عمد. و شافعی ها به آنها ایراد گرفته اند که در این صورت، حال مسلمان بدتر از یهود و نصاری خواهد بود زیرا ذبیحه او با ترک عمدی تسمیه حرام است و ذبیحه یهودی و نصرانی در این حالت حلال. و این ایراد وارد نیست زیرا این امور تعبدی است و بحث و اعتراض، وارد نیست.

سپس ایشان[شیخ بهایی] (ره) گفته است: جواب استدلال به آیه { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال است} اینست که بی شک ظاهرش با ظاهر آیه { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید} منافی است، اما رفع تنافی منحصر به آنچه شما گفتید نیست بلکه بهتر است در آیه نخست تخصیص طعام حلال را به غیر گوشتها مانند گندم و خرما که تعبیر از آنها به طعام شایع است بدانیم که محدثین ما نیز از ائمه علیهم السّلام چنین بیان کرده اند.

در حدیث ابی سعید خدری هم آمده که ما زکاه فطره را در عهد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم صاعی از طعام یا صاعی جو می پرداختیم و معلوم است که مقصود از طعام، همان گندم و خرما است که ما گفتیم چرا که صاع گوشت گفته نشده است. و از ائمه اهل بیت علیهم السّلام روایت است که مقصود از طعام در این آیه حبوب و مانند آنها است و روایت ابن ابی حاتم در نزد بسیاری از محدثین خود شما ثابت نشده است چه رسد نزد علماء ما.

و این فرمایش خداوند متعال که {و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید}

1- . در المنثور 3 : 42

دلالت ندارد که مقصود از { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است } در آیه شریفه تنها مردار است بلکه هم مردار و هم هر آنچه توسط مسلمانان و کفار، بدون ذکر نام خدا کشته شده است را شامل می شود. و جدال کفار در مورد اول تحقق دارد چرا که باطل را به صورت حق درآوردند و خدای سبحان از باب همراهی با خصم جدال آنان را حکایت می کند و همان طور که روشن است این مایه بی ارتباطی گفتار نیست. و تعبیر قرآن کریم از خوردن { آنچه نام خدا بر آن برده نشده است } به فسق، دلالت بر اختصاص مورد، به مردار ندارد. زیرا به کار بردن فسق در این آیه در غیر معنای حقیقی خود، به دلیل وجود صارفی که آن را از معنای اصلی خارج کرده و باعث شده است که نتوان آن را به معنای حقیقی حمل کرد دلالت بر آن ندارد که آن را در آیه دیگری بر معنای غیر حقیقی حمل کنیم در حالی که هیچ صارفی برای حمل آن بر معنای حقیقی وجود ندارد.

و واو در «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» اختصاص به حال ندارد همان طور که بازگشت ضمیر به موصول اختصاص ندارد چرا که احتمال دارد واو اعتراضیه باشد و احتمال دارد که ضمیر به مصدری برگردد که فعل بر آن دلالت دارد همان طور که درکشاف و غیر آن گفته شده است. و واو اعتراضیه همان گونه که در وسط کلام واقع می شود، در آخر آن نیز قرار می گیرد همان طور که در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است که: من سرور فرزندان آدم هستم و[لی] مباهاتی بر این بزرگی نیست.

در مطول و غیر آن به این مطلب تصریح شده است و احتمال اینکه واو برای عطف باشد پابرجاست و اما پاسخ این گفته شما که لازم می آید خبر را عطف بر انشاء کنیم، این است که این امر از قبیل عطف قصه به قصه می باشد که در آن نیازی به تناسب دو جمله در خبری و انشائی بودن نیست.

نویسنده کشاف در تفسیر آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ

گفته است: قصه منافقان از بخش آخرش معطوف بر قصه کافران است همان طور که جمله بر جمله عطف می شود. پایان.

صاحب کشاف گفته است که آن از باب عطف جمله به جمله نیست تا نیازمند تناسب دومی با قبلی باشد بلکه از باب ضمیمه شدن جمله از پس به دیگری است.

و همچنین صاحب کشاف در تفسیر «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»(1) { و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده } اگر اشکال شود که این امر بر چه چیزی عطف شده است و حال آنکه پیش از آن نه امری و نه نهیی نبوده است، در پاسخ می گویم: آنچه بر عطف متکی می شود، امر نیست تا اینکه امر یا نهیی جستجو شود و عطف بر آن شود. آنچه که عطف بر آن متکی است عبارت است از جمله ای که وصف ثواب مومنین را بیان می کند که آن [نیز] عطف بر جمله ای است که مشتمل بر وصف جزای کافران است. همان طور که گفته می شود زید با به بند کشیده شدن و از بین رفتن مجازات شد و عمرو را به عفو و آزادی بشارت ده .پایان.

سید در شرح مفتاح گفته است: بعد از آنچه بیان شد در عطف جمله به جمله، تناسب دو جمله در خبریه یا انشائیه بودن شرط نیست و این در یاد شما بماند چرا که آن، شما را از تکلفات دشوار در مواضع مختلف نجات می دهد.

در ابطال این قول که واو در اینجا حالیه است گفته شده است: تاکید با إن و امر، تناسبی با جمله ندارد زیرا همان طور که نحویون تصریح کرده اند حال به معنای ظرف است و معنا اینگونه است - و خداوند داناتر است- و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده است نخورید زمانی که فسق است، در این حال، مقام، مقام تاکید نیست چرا که مقصود، نهی از آن به صورت موکد به دلیل فسق بودن آن در زمان حکم نیست، همان طور که اقتضای رجوع نفی به قید در مثال: زید، با پای پیاده نیامد و زید را در حالی که سواره است نزن، چنین است و به همین خاطر است که جمله «وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِیمٌ»(2) { اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است !} که بعد

1- . بقره / 25
2- . واقعه / 76

از جمله «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (1)» { نه [چنین است که می پندارید]، سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معیّن] ستارگان }آمده است را حالیه در نظر نگرفته اند. و گفته اند که آن معترضه است که بین قسم و جواب آن آمده است تا آنچه گفتیم در اینجا لازم نیاید. و از نظر من ایرادی بر این نظر وارد است. چرا که مانعی وجود ندارد از اینکه با ترتب حکم موکد به اینکه خوردن آن فسق است نهی را از هر آنچه که نام خدا برده نشده است مقید کنیم و همان طور که نجم الائمه شیخ رضی بیان کرده است جمله حالیه تاکید می کند، و به این سخن که «او را ملاقات کردم در حالی که جبه ای(لباس گشادی) بر او بود » مثال زده شده است و این سخن خداوند متعال که می فرماید«وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا إِنَّهُمْ (2)» { و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان ..} نیز که در بحث حروف مشبهه بالفعل به کار می رود، از همین سنخ دانسته شده است.

و من گمان می کنم که وجه تاکید در این دو جمله به این گونه است که هر کدام از آن دو جمله، کلام مستقلی است که به مومنین القاء شده است. و این وجه در بین آنها رایج بوده و مورد پذیرش آنهاست، همان طور که صاحب کشاف در مورد این فرمایش خداوند متعال که فرمود«وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا(3)» { و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ایمان آوردیم» }.

اما این سخن که گفته شده است وجه تاکید در این آیه برای این است که کفار خوردن آنچه را که با نام خدا ذبح نشده بود را فسق نمی دانستند، درست نیست. چرا که مخاطب این آیه کریمه مومنین هستند و حال آنکه ایشان خوردن آنچه را که با نام خدا ذبح نشده است را فسق می دانند و منکر این امر غیر از کسانی هستند که مخاطب این آیه کریمه هستند. در این صورت تاکید کلام برای غیر منکرین به خاطر اینکه غیر مخاطبین، منکر هستند بدعتی است که هیچ کدام از علمای علم معانی آن را نمی پذیرند.

1- . واقعه / 75
2- . فرقان / 20
3- . بقره / 14

جواب دلیلی که در آن به روایت خوردن پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم از گوشتی که زن یهودیه به هدیه آورد این است که درستی این روایت نزد ما امامیه ثابت نشده است و بر فرض هم که درست باشد احتمال دارد که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم به گزارش مسلمانی یا به الهامی و مانند آن علم داشته است که زن یهودیه آن را از دست مسلمانی خریده است و با این احتمال، استدلال تمام نیست.

و اما ابن بابویه که ذبیحه یهود و نصاری و زرتشت را در صورتی که بشنویم نام خدا را برده اند مباح شمرده است، هم به برخی روایات و هم به آیه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ(1)»: { از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید. } استناد کرده و گفته است که مراد ذبیحه ایست که نام خدا بر آن برده شده و در آیه شریفه قید نشده است که باید نام برنده مسلمان باشد لذا اطلاق آیه هر سه دسته را فرا می گیرد و کفار دیگر به غیر از این سه دسته، بنا به اجماع مسلمانان مبنی بر حرمت ذبیحه آنها از اطلاق این آیه خارج شده اند.

اگر این گفته ابن بابویه مخالف بسیاری از اخبار شیعه و گفتار جمهور فقهاء شیعه نبود عمل به آن دور از صواب نبود البته در صورتی که زرتشت را اهل کتاب بحساب آوریم. پایان کلام شیخ بهائی.

و شیخ مفید (ره) در رساله ذبائح گفته است: اهل نماز در ذبیحه اهل کتاب اختلاف دارند، جمهور عامه[اهل تسنن]، آن را مباح دانسته و تنی چند از متقدمین ایشان آن را ممنوع دانسته اند. و جمهور علمای شیعه آن را منع کرده اند و چند تن از آنان به مذهب عامه گرویده و معتقد شدند که مباح است. دلیل جمهور شیعه مبنی بر منع ذبیحه اهل کتاب قول خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ(2) » {و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است. و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید. } علمای شیعه

1- . انعام / 118

2- . انعام / 121

معتقدند خداوند متعال در این آیه از هر ذبیحه که نام خدا بر آن برده نشده منع کرده است به جز آنچه که به اجماع فقهاء رد شده است. و بررسی کردیم که مقصود از بردن نام خدا چیست آیا تنها تلفظ به نام خدا منظور است؟ یا چیزی دیگری هم باید به لفظ ضمیمه شود که با کمک آن از عموم ذکر نام خدا ممتاز و مجزا گردد و صیغه خاص باشد؟ اکتفاء به مجرد ذکر نام خدا باطل است چرا که همه فقهاء بر حرمت ذبیحه برخی افراد که نام خدا را هم می برند اتفاق نظر دارند، مانند مرتد ملحد که از روی جهل نام خدا را بر ذبیحه می برد یا کسی که مرتد از یک اصلی از اصول دین است حتی در صورت اقرار او به تسمیه و ذکر نام خدا بر ذبیحه، یا کسانی که خدا را از جهت لفظ و یا معنی با خلقش شبیه می دانند گرچه معتقد به وجوب تسمیه بر ذبیحه هم باشند، و مانند ثنویه[دوگانه پرستان] و دیصانیه[معتقدان به دو اصل نور و ظلمت] و صابئه[ستاره پرستان و بنا به قولی پیروان حضرت نوح] و زرتشت.

می گویم: مقصود از ذکر نام خدا بر ذبیحه قسم دوم است یعنی ذکر نام خدا به گونه ای متمایز از تسمیه این افراد که برشمردیم و نیز امثال آنان که در گمراهی به سر می برند صورت گیرد. و آن را سنجیدیم و نتیجه این بود که مقصود از تسمیه که شرط در حلیت ذبیحه می باشد اینست که فرد، مطابق شرع اسلام بدان معتقد باشد و خداشناس هم باشد و بقصد مباح شدن ذبیحه نام خدا را ببرد و نه در غیر این صورت. به دلیل اینکه با تسمیه منکر وجوب آن، گرچه وی برای غرض دیگری آن را در حال ذبح بگوید نه اینکه معتقد به وجوب و شرطیت آن باشد، باز هم حرمت محقق است؛ همانند کافری که منکر یکی از اصول دین است و از روی اشتباه نام خدا را برده است و چنانچه بیان کردیم آن را هم واجب می داند و مانند حرمت ذبیحه مشبّهه و گرچه به اصول دیگر معتقد باشد.

چنانچه گفتیم و چون ثابت شد که مقصود از تسمیه در تذکیه، ذکر نام خدا است با اعتقاد بوجوب آن بشرط مسلمان بودن و خداشناسی درست، ثابت می شود که ذبیحه اهل کتاب حرام است زیرا فاقد اوصافی هستند که بیان کردیم و در حقیقت به هم سنخان خود در کفر ملحق می شوند از قبیل زرتشت و صابئه و اصناف دیگر مشرکان و کافران.

ص: 21

اگر کسی بگوید که یهودی ها خداشناس هستند و او را یگانه می دانند و نام او را بر ذبیحه می برند و در نتیجه باید ذبیحه آنها حلال باشد، جواب این است که چنین نیست. یهودی ها، نه خدا را به آن گونه که وصف کردیم می شناسند و نه در حقیقت به یگانگی او معتقدند گرچه آن را به زبان بیان می کنند. برای آن که آن ها به اینکه خداوند متعال حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله را فرستاده، اعتراف ندارند و منکر ربوبیت و الهیت او هستند زیرا محمّد صلی اللّه علیه و آله را دروغگو می دانند و نبوّتش را باطل می شمارند و اقرار زبانی به خدا در حال انکار آن حضرت، در حکم خدا نشناسی و جهل به وجود خداست چرا که خداوند متعال فرموده است: «لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ(1)» { قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند }

و نیز فرموده است: «وَ لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِیِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنَّ کَثیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ(2)» { و اگر به خدا و پیامبر و آنچه که به سوی او فرود آمده ایمان می آوردند، آنان را به دوستی نمی گرفتند }و نیز فرموده است: «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً(3)

» { ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند. }

و اگر یهود، خداشناس و یگانه پرست بودند البته به پیغمبر اسلام ایمان می آوردند و اینکه قرآن از آنها ایمان را نفی کرده است دلیلی است بر بطلان آنچه طرف مقابل پنداشته است.

1- . مجادله /22
2- . مائده /81
3- . نساء /64

آنچه که در اعتقاد یهودی ها به خدای عز و جل و یگانه دانستن او مشاهده می شود در مورد کسی که بواسطه شبهه ای که دارد شراب را حلال می داند نیز مشاهده می شود و حال آنکه او به نبوت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و تدین به آن چه ایشان آورده معترف است در حالی که علماء امت اجماع دارند که ذبیحه او حرام است و معتقدند که وی از عموم { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید} بیرون است و لذا یهود سزاوارتر از او خواهند بود که ذبیحه شان حرام باشد چون کفر و گمراهی آن ها دو چندان اوست.

هر آنچه موجب جهل مشبهه به خدای عز و جل شده است همان، موجب جهل یهود و نصاری به خداوند شده است .هر گونه شبهه برای یهود و نصاری در پذیرش اسلام فرض شود به خداشناسی برمی گردد و حال آنکه تصور نمی شود که ایشان خداشناس باشند و خدای فرستنده محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را نپذیرند و بدان کافر باشند با اینکه اگر این شبهه عذر باشد و آنها را خداشناس بدانیم باید کسی هم که معترف به خداست و او را به صورت آدمی تصور می کند ولی اوصاف دیگر خدائی را برایش قائل است را نیز خداشناس دانسته و ذبیحه اش را حلال بدانیم با اینکه هیچ مسلمانی بدان معتقد نباشد.

هیچ کدام از اهل کتاب تسمیه را بر ذبیحه واجب نمی دانند و اگر یکی از آنها نام خدا را بر آن برد از عادت آمیزش با مسلمانان است، با اینکه مخالفین ما ذبیحه یهود را از نصاری جدا نمی دانند و در حالی که هیچ شکی نیست که نصاری نسبت به خداوند عز و جل جاهل بوده و شناخت ندارند چرا که به اقانیم سه گانه و جوهر و اب و ابن و روح و اتحاد آنها با هم قائل اند و اگر ذبیحه نصاری به دلیل اعتقاد به تثلیث حرام باشد ذبیحه یهود هم حرام است چرا که به اجماع، تفاوتی بین آن دو در اباحه و تحریم نیست.

و دلیل دیگر این است که اگر ما یهود و نصاری را خداشناس بدانیم باید هم زرتشت و هم مشرکان قریش و هم هر آن که را که با آنها در اقرار به خدا و اعتقاد به پرستش بت به حساب تقرب به خدا هم آواز است، خداشناس بدانیم و اگر کفر یهود و ترسا مانع از حرمت ذبیحه آنها نیست چون فی الجمله به خدا اعتراف دارند باید

کفر اینان هم که برشمردیم مانع نباشد و این خلاف اجماع مسلمانان است و میان آن و آن چه از گفتار مخالفین بیان شد، از نظر علتی که مورد اعتماد ما می باشد تفاوتی نیست.

و دلیل دیگر بر حرمت ذبیحه یهود و اهل کتاب و همه کفار این است که خدا -جلَّ اسمه- تسمیه را شرط مباح شدن ذبیحه ساخته و با شک در آن، ذبیحه را ممنوع کرده است و لذا واجب است که ذبیحه حلال، منحصر باشد به ذبیحه کسی که معترف به واجبات شریعت است نه آنکه آن را دروغ می شمارد و منکر واجبات آن است زیرا امین بر ترک آن از روی تعمد هم نیست چون کافر به آن است و پای بند آن نیست و این در باره حرمت ذبیحه کسانی که از دین اسلام روگردانند روشن است، و نکته دیگر آنکه بر اساس قیاس رایج در مذاهب مخالفین ما باید ذبیحه اهل کتاب حرام باشد زیرا حرمت ذبیحه کفار عرب اجماعی است و علت آن هم کفر آنها است اگرچه بخداوند عزّ و جلّ معترفند و باید ذبیحه اهل کتاب از یهود و نصاری هم حرام باشد چرا که همان گونه که بیان کردیم در کفر با آنان شریکند گر چه اعتراف زبانی به خدا دارند.

و مؤید دیگر این که ما و مخالفین، ذبیحه کسی که تسمیه را فراموش کند مباح می دانیم چون در دل آن را واجب می داند لذا ذبیحه کسی که تسمیه را واجب نمی داند حرام می باشد گرچه آن را به زبان آورد، و چاره ای جز پذیرش آن چه بیان شد وجود ندارد.

اگر بگویند که در باره عموم آیه ای که فرموده است «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبٰاتُ وَ طَعٰامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعٰامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ»(1) { امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. }که در حلیت ذبیحه اهل کتاب صراحت دارد، چه می گویید؟

چنین پاسخ داده می شود که جمعی از اصحاب آن را به اهل کتابی تفسیر کردند که مسلمان شده و ایمان آورده اند نه آنان که بر کفر و گمراهی باقی مانده اند

1- . مائده / 6

چرا که مسلمانان همان گونه که پیش از مسلمان شدن آنان از ذبیحه شان اجتناب می کردند پس از مسلمان شدنشان هم دوری می کردند و لذا خداوند به مسلمانان خبر داد که ذبیحه آنان پس از اسلام آوردنشان حلال است چون حال آنها دگرگون شده است و دیگر کافر نیستند.

گفتند این بعید نیست که خداوند متعال پس از اسلام آوردن اهل کتاب آنها را اهل کتاب بنامد چنانچه مسلمانان جدید دیگر را نیز تعبیر کرده و فرموده است: { و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدانچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را خواهند داشت. آری! خدا زود شمار است.}(1) و خداوند از ایشان به اهل کتاب تعبیر کرده است گرچه به آئین اسلام گرویده اند و از همین رو ذبیحه کسانی که قبلا از اهل کتاب بوده اند و تازه مسلمان شده اند را نیز به ذبیحه اهل کتاب تعبیر کرده است، گرچه مؤمن و مسلمان شده اند.

و دیگران از اصحاب ما معتقدند که مقصود از طعام در این آیه همان دانه های خوردنی و شیر و مانند آنها است نه ذبیحه آنها به واسطه دلائلی که گفتیم و برهانی که آوردیم. چون تضاد میان کلام حجج خدا و قرآن محال است و باید با دلائل عبرت پذیر آیه را تخصیص داد، و این برای کسی که اندیشه کند، بس است.

سوال: اگر کسی بگوید حرمت ذبیحه اهل کتاب، از ائمه آل محمّد علیهم السّلام به شما رسیده یا به دلیلی که بیان کردید پذیرفته اید؟

جواب: دلیل عمده ما، گفتار ائمه راستگوی ما از خاندان محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و حکم آنها در مورد حرمت ذبیحه اهل کتاب می باشد. و گرچه برهانی که آوردیم دلیلی قاطع برای خردمندان و دین داران است ولی ما بی آنکه روایت موافق آن باشد به همان اکتفاء نکردیم.

1- . آل عمران / 199

اگر گفته شود، چنین روایاتی در این باره از ائمه آل محمّد علیهم السّلام به ما نرسیده پس مقداری از آنها را بگوئید تا به مفاد دلیل قرآنی افزوده شود در پاسخ می گوییم اکنون که چنین اظهار شد، روایات باب را برایتان ثابت می کنیم و خدا توفیق درستی دهاد.

کافی: از امام صادق علیه السّلام در مورد ذبیحه ذمی سوال شد، حضرت فرمود: از آن مخور بسم اللّه بگوید یا نگوید.(1)

کافی: از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که مردی به ایشان گفت، اصلحک اللّه، ما را همسایه قصابی است و یهودی می آورد که برایش ذبح کند تا یهود از او گوشت بخرند، امام صادق علیه السلام به وی فرمود: تو از ذبیحه او مخور و از او گوشت نخر.(2)

می گویم: سپس تعدادی روایت از کافی و غیر آن آورده -که برخی از آنها در ادامه خواهند آمد- سپس گفته: این است تعدادی از آنچه از ائمه آل محمّد صلوات اللّه علیهم با طرقی روشن و اسنادی مشهور که اهل ستر و ثقه و حفظ و امانت از هم نقل کردند در حرمت ذبیحه اهل کتاب رسیده است و عمل به آنها واجب است چون خبرش متواتر است و نزد اهل تامّل و نظر، واجب العمل می باشد. و به این صورت حکم ما در حرمت ذبیحه اهل کتاب ثابت شد و الحمد للّه.

و تعداد بسیار اندک و نادری از فقهاء شیعه بر خلاف نظر ما و با استناد به روایت ابی بصیر و زراره از امام صادق علیه السلام ذبیحه اهل کتاب را حلال دانسته اند. مطابق این روایت از امام صادق علیه السّلام در مورد ذبیحه اهل کتاب سوال شد و حضرت آن را آزاد دانست. و تفسیر این روایت دو راه دارد:

1. تقیه از سلطان و ترس از ظلم و ستم اهل ظلم و عدوان بر شیعیان، زیرا قائل بودن به حرمت ذبیحه اهل کتاب خلاف عقیده عده ای از ناصبیان و ضدّ فتوای حاکم وقت و قاضیان و حکام او بوده است.

1- . کافی 6 : 238

2- . کافی 6 : 240

2. تفسیر با توجه به روایت نقل شده از معاویه بن وهب که می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد ذبائح اهل کتاب سوال کردم و ایشان فرمودند اگر نام خدا را بر آن ببرند اشکالی ندارد و مقصود از اهل کتاب کسانی از آنان هستند که بر روش موسی و عیسی علیهما السّلام باشند. (1)

در این روایت، حضرت شرط کرد که بر آنها نام خدا را ببرند تا درست باشد، و ما البته بیان کردیم که از کافری که خدا را نمی شناسد تسمیه درست نمی باشد زیرا قصد او غیر از خدای یگانه است و باز هم حضرت شرط کرد که باید پیرو موسی و عیسی باشد و این شرط تنها در کسی وجود دارد که به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله ایمان آورده و در پذیرش او و اعتقاد به نبوت او پیرو موسی و عیسی علیهما السّلام شده است و این، مغایر دیدگاه اندک معتقدین ناتوان به این نظر است. و اللّٰه الموفق للصواب- پایان کلام او- که خدا روز به روز بیشتر گرامیش بدارد-

و من گویم: خلاصه گفتار در این باره این است که فقهاء شیعه بلکه همه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر حرمت ذبیحه غیر اهل کتاب از کفار، چه بت پرست باشد و چه آتش پرست و چه مرتد و چه مسلمانی باشد که کافر شده است مانند غلات و غیر آنان.

و اصحاب در باره ذبیحه اهل کتاب اختلاف نظر دارند و بیشتر قائل به حرمت آن هستند. و عده ای همچون ابن عقیل و ابن جنید و شیخ صدوق- ره- آن را حلال می دانند ولی صدوق شرط کرده که باید بسم اللّٰه گفتن آنان شنیده شود و آنها را با زرتشتی ها یکی دانسته است و ابن عقیل به حرمت ذبیحه زرتشتی ها تصریح دارد و حلیت را مخصوص یهود و نصاری دانسته و مقید هم نکرده که اهل ذمه باشند و همچنین دو تای دیگر نیز چنین نظری دارند.

و منشأ این اختلاف نظر، اختلاف روایات این مسأله است که از دو طرف بسیارند. قائلین به حرمت، روایات حلال بودن را بر تقیه حمل کرده اند که مشهور میان مخالفین است و در هر عصر و در هر بلدی به آن فتوی داده اند. و بر آنان

1- . كافى 6 : 241

اعتراض شده است که از هیچ اهل سنتی شنیده نشده است که شنیدن بسم اللّه را از آنها شرط حلیت ذبیحه آنان دانسته باشد، و اخباری که با این شرط دلالت بر حلال بودن ذبیحه آنان دارند را نمی شود حمل بر تقیه کرد.

من گویم: احتمال دارد که این اندازه برای سازش با آنها باشد و تقیه به همین اندازه حاصل شود.

و آنان که حلال می دانند روایات منع را به کراهت تفسیر می کنند و صدوق، آنها را بر صورت نشنیدن تسمیه آنان حمل کرده است. شهید ثانی-ره- گفته است: این هم به حلال بودن ذبیحه آنها برمی گردد زیرا سخن در این است که اگر ذابح کتابی باشد ذبیحه حلال است یا حرام، نه در این که تسمیه گفته شده است یا نه. زیرا مسلمان هم اگر تسمیه نگوید حرام می باشد. مگر اینکه فرق میان آنها این باشد که در کتابی شنیدن تسمیه او شرط است ولی در مسلمان همان ندانستن ترک تسمیه عمدی او کافی است. و باز جای اعتراض در این تفاوت قائل شدن وجود دارد زیرا در صحیحه جمیل(1) تصریح شده است که تا ترک تسمیه آنها را ندانی ذبیحه شان حلال است مانند مسلمان- پایان-.

و باز در اینکه آیا علاوه بر اسلام، ایمان ذابح هم شرط است یا نه اختلاف دارند. اکثر فقهاء آن را شرط ندانسته و همان اظهار شهادتین را کافی می دانند به طوری که مسلمان بودن محقق شود بشرط اینکه عقیده منافی اسلام نداشته باشد مانند ناصبی. و قاضی در این زمینه مبالغه کرده و از ذبیحه غیر اهل حق منع کرده است، و ابن ادریس به ذبیحه مؤمن و مستضعفی که نه از ما باشد و نه از مخالفان، اکتفا کرده است. و أبو الصلاح ذبیحه مخالفی که منکر نصّ خلافت است را منع کرده و علامه ذبیحه مخالف غیر ناصبی را مطلقا حلال دانسته است بشرط اینکه معتقد به وجوب تسمیه باشد. و برخی متاخران به دلیل اختلاف روایات، در حکم ناصب اعتراض کرده اند و ظاهر بر این است که باید اخبار جواز را بر تقیه یا بر مخالف غیر

1- . تهذیب 9: 68 . در مورد ذبائح یهود و نصاری و زرتشت از امام صادق علیه السلام سوال شد و گفته شد که آنها نام خدا را ذکر نمی کنند.

حضرت فرمود: اگر هنگام ذبح حاضر بودید و نام خدا را ذکر نکردند پس از آن نخورید. و فرمود: اگر غایب بود بخور.

ناصب و مستضعف حمل کرد. زیرا در عرف روایات، اطلاق ناصب بر غیر مستضعف شایع است. بلکه از بسیاری از روایات برمی آید که مخالفان، در همه احکام در حکم مشرکین و کفار می باشند ولی خداوند در در این جهان و برای رحمت بر شیعیان، در دوران صلح، حکم مسلمانان را بر آنها جاری کرده چون نسبت به تسلط مخالفان علم داشته و نیاز شیعه به معاشرت با آنها و ازدواج و هم خوری با آنان را می دانسته است و هنگامی که امام موعود علیه السلام ظهور کند حکم مشرکین و کفار را در همه موارد بر آنها جاری می سازد و با این روش، میان بسیاری از اخبار متعارض این باب جمع می شود و پس از بررسی کامل آنچه بیان کردیم بر خردمندان نهان نمی ماند.

روایات:

1. می گویم: شیخ مفید(ره)در رساله نام برده و سید مرتضی در جواب مسائل طرابلس از امام صادق علیه السّلام نقل می کنند که از ایشان در مورد ذبیحه اهل کتاب سوال کردند و ایشان در پاسخ فرمودند: شما آنچه را خداوند عزّ و جلّ فرموده شنیده اید. گفتند می خواهیم از زبان شما بشنویم. فرمود از آنها مخورید. [راوی می گوید] و چون از نزد آن حضرت بیرون رفتیم ابو بصیر به من گفت از آن بخور که البته من از او و از پدرش هر دو شنیدم که فرمان خوردن آن را دادند. نزد حضرت برگشتیم و ابو بصیر گفت بپرس. گفتم قربانت شوم چه فرمائی در ذبائح اهل کتاب؟ فرمود آیا امروز نزد ما نبودی و آنچه گفتم نشنیدی؟ گفتم آری. فرمود مخور. ابوبصیر گفت بخور و آن به گردن من باشد. سپس گفت دوباره بپرس و من پرسیدم و حضرت همان گفتار نخست را فرمود که آن را مخور. ابو بصیر گفت بار سوم از او بپرس. گفتم پس از دو بار پرسیدن دیگر نمی پرسم.

توضیح: شیخ، این روایت را در تهذیب به همین سند از حسین بن سعید آورده است و این که فرمود: البته شنیدید آنچه خدا فرموده: احتمال دارد که اشاره باشد به

ص: 29

آیه «وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ» (1) { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید}و ممکن است اشاره باشد به آیه «وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْكِتابَ» (2) { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال [است] } به خاطر تقیه و مصلحتی که اصرار سوال کننده ترک مراعات آن را اقتضا می کرده است.

2. کافی: در رساله نام برده و طرابلسیات به سند پیش از حسین بن منذر آمده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: ما مردمی هستیم که به کوهستان رفت و آمد می کنیم و راه بین ما و کوهها دور است و فرسنگها است و رمه ها می خریم یکی دو تا، سه تا که هر رمه هزار و پانصد، هزار و ششصد و هزارو هفتصد گوسفند است، و یک گوسفند، دو تا یا سه تا که ماند، از شبان هایی که آنها را آورده اند در مورد دینشان می پرسیم و می گویند نصرانی هستیم. شما در باره ذبائح یهود و نصاری چه می فرمائید؟

فرمود: ای حسین این موضوع ذبیحه است و جز در حالتی که ذبح کننده مسلمان باشد نمی شود بر آن اطمینان کرد. سپس حنان امام صادق علیه السّلام را ملاقات کرد و گفت حسین بن منذر از شما روایت کرده که فرمودید بر ذبیحه اطمینان نیست جز اینکه کشنده یگانه پرست باشد و نام خدا را ببرد، فرمود: نصرانی ها بدعتی در باره آن ایجاد کرده اند. حنان می گوید از یک نصرانی پرسیدم که هنگام ذبح چه می گویید، گفت می گوییم به نام مسیح.

در کافی مانند آن آمده است تا آن جا که فرمود: ای حسین ذبیحه به تسمیه باشد و جز از یگانه پرستان اعتماد بر آن نیست.(3)

و از همان کافی است که حنان می گوید که به امام صادق علیه السّلام گفتم حسین بن منذر.. تا آن جا که فرمود: آنها در آن بدعتی ایجاد کرده اند که آن را نمی خواهم، و در برخی نسخه ها است که: نامش را نمی برم تا آخر خبر.(4)

1- . انعام / 121
2- . مائده / 5

3- . کافی 6 : 239
4- . کافی 6 : 239

سپس در رساله نامبرده گفته است مانند حدیث نخست را به سند دیگر روایت دارم.

3. کافی: در رساله و طرابلسیات به سند خودش از حسین بن عبد اللّه روایت کرده است که: معلی بن خنیس و عبد اللّٰه بن یعفور با هم همراه شدند و یکی از ایشان از ذبیحه یهود و نصاری خورد و دیگری نخورد و هنگامی که هر دو نزد امام صادق علیه السلام رفتند به آن حضرت گزارش دادند و ایشان فرمود: کدام یک از شما نخورد؟ معلّی گفت: من فرمود. احسنت.(1)

4. و از همان رساله و طرابلسیات یحی بن خثعمی، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: دو مرد که به گمانم اهل جبل بودند نزد من آمدند و یکی از ایشان از من در باره ذبیحه اهل کتاب پرسید و در دل خود گفتم به خدا سوگند با حکم به حلیت آن گناهتان را گردن نمی گیرم مخور. محمّد بن یحیی گفت من از امام صادق علیه السّلام در مورد ذبیحه یهود و نصاری پرسیدم، فرمود: مخور.

تبیان: این خبر در تهذیب(2) به همین سند از حسین بن سعید روایت شده و جمله «یعنی اهل الذمه» در آن نیست و همان مقصود است و گویا این جمله از کلام سید و مفید است و در آن چنین هست که «لأُبرد [لا بُرْد] لکما علی ظهری» و در برخی نسخه ها «عن ظهری» می باشد و این از مشکلات اخبار است و چند توجیه دارد:

وجه اول که روشنتر است این است که یعنی با پاسخ دادن به شما به جوابی موافق آنچه از فقهاء عامه شنیده اید،گناه شما را به گردن نمی گیرم چرا که نیازی به تقیه نبود. و این که فرمود نخور به یکی از آنها که همان سوال کننده بود فرمود. این معنا بنا به نسخه تهذیب هم درست است منوط به اینکه به صیغه ماضی و به معنای مضارع خوانده شود یا به این معنی که من از شما تقیه بگردن ندارم تا موافق رأی شما جواب دهم.

1- . کافی 6 : 239
2- . تهذیب 9 : 67

در النهایه آمده است: «برد علی فلان حقٌّ» یعنی ثابت شد. پایان. این مطلب را روایت اول روضه کافی تایید می کند که امیر المؤمنین علیه السلام به یکی از یارانش که نزد معاویه رفت نوشت تو یکی از دو مرد را در برداری یا مردی که مطیع خداست و خوشبخت است به آنچه که تو بدبختی و یا مردی که نافرمان اوامر خداست که بدبخت است به آنچه تو برایش گرد آوری و هیچ کدام را نباید بر خود مقدم داری و گناه او را بگردن بگیری.(1)

وجه دوم این است که معنا چنین باشد: برای شما حقی بگردن من نیاید که بگویم مخور. که در این صورت «لا تاکل» فاعل برای «برد» می باشد و یا معنا این باشد که چون مقام، مقام تقیه است جواب شما بر من لازم نیست و مخور خطاب به محمّد است یا یکی از آن دو بر وجه تبرّع بنا بر اینکه ایشان در برخی مواد میان بیان حکم و عدم آن مختارند. چنانچه اخبار بسیاری به این معنی در تفسیر قول خداوند متعال«هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(2) { این بخشش ماست، [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار }گذشت و پرسش دوم محمّد برای اطمینان بیشتر بوده با تاکید بر اینکه بنا بر نسخه تهذیب، ای بسا که پرسش اول از ذبیحه ناصبیان و مخالفان بوده باشد و توجیه نسخه مفید نیاز به تکلف دارد چنانچه نهان نیست.

وجه سوم گفته یکی از افاضل است. مطابق نسخه تهذیب چنین قرائت شده است که «لأبرد » از «إبراد» به معنی گوارایی و رفع خستگی است. به این معنا که در قبال شما بر گردن خود مشقت را تحمل می کنم و از دوش شما آن را بر می دارم و حقیقت را بشما بیان می کنم. این گفته از این گفتار عرب گرفته شده است «عیش بارد » یعنی زندگی گوارا. در حدیث است که: روزه در زمستان غنیمت گوارایی است یعنی رنج و سختی ندارد، و هر محبوبی نزد عرب گوارا [خنک] تعبیر شود.

وجه چهارم این است که بنا بر نسخه تهذیب لا، نفی جنس باشد و برد بضم باء جامه مخصوص باشد یعنی هیچ بُردی و هیچ ردا [و لباسی] از شما بر دوش من نیست تا مرا مجبور کند که مطابق خواسته شما را بگویم و این یک سخن معمولی

1- . كافى 8 : 72
2- . ص / 39

میان مردم است، و مقصود این است که من از علماء جیره خوار مردم نیستم تا از آنها لباس و اموال بگیرم و به دلخواه آنها فتوی بدهم.

وجه پنجم این است که «لا یردّ »با یاء دو نقطه و دال مشدد خوانده شود چنانچه محدّث استرآبادی نسخه (عن) را با آن خوانده و گفته: گویا مقصود این است که من گفته مخور را برای شما از دوش خود برنمی دارم به این معنا که شما به گفته من عمل نمی کنید. مراد از اهل جبل، کردها هستند. در این صورت ممکن است با تخفیف دال خوانده شود در این صورت معنا چنین می شود: با گفتن سخن غیر حق که از روی تقیه نیست و ضرورتی ندارد، وزر و وبالی برای شما بر دوش من ایجاد نمی شود.

و می شود توجیه های دیگری نمود که از آنچه گفته شد دور باورترند و بیان آنها فائده ای ندارد و خدا مراد ائمه علیهم السلام را می داند.

[ادامه] روایات:

5. تهذیب: در طرابلسیات است که ابو بصیر و زراره روایت کردند که از امام صادق علیه السّلام در مورد ذبیحه اهل کتاب سوال شد و حضرت آنها را آزاد دانست.(1)

6. هدایه: ذبیحه یهودی و نصرانی خورده نمی شود مگر اینکه بشنوند که نام خدا را بر آن ببرند.(2)

توضیح : شیخ در تهذیب(3) پس از ذکر برخی اخبار که دلالت بر حلال بودن ذبایح اهل کتاب دارند گفته: نخست اعتراض باین اخبار این است که این اخبار در برابر آن همه اخبار حرمت نمی توانند مقابله کنند چون آنها بیشترند و دست کشیدن از زیاد به خاطر کم درست نیست و دیگر اینکه هر کس این اخبار را آورده است اخبار حرمت را هم آورده که پیش تر گفتیم. از اینها که بگذریم اگر همه آنها را هم

1- . تهذیب 9 : 69
2- . هدایه : 79
3- . تهذیب 9 :70-71

بپذیریم دو توجیه دارند اول اینکه مقصود از آنها حال ضرورت است نه اختیار و در حال ضرورت مردار هم حلال است تا چه رسد به ذبیحه نامسلمان.

و دلیلش روایت زکریا بن آدم از امام رضا علیه السّلام است که می فرماید: من تو را نهی می کنم از خوردن ذبیحه هر که بر خلاف آن است که تو و یارانت عقیده دارید مگر به هنگام ضرورت.

دوم: اینکه این اخبار از راه تقیه باشند چون موافق عقیده مخالفان است که ذبیحه را حلال می دانند و دلیل آن هم روایت مسند از ابن ابی غیلان شیبانیست که می گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد ذبائح یهود و نصاری و ناصبیان سوال کردم و ایشان دهان جمع کرد و فرمود: آن را بخور تا یک روزی. -پایان-

می گویم: گویا مقصودش از ضرورت تقیه است و سازش با دشمن و هر دو وجه با هم نزدیکند و هر دو مؤید آن است که در پیش تحقیق کردیم و روایت اخیر گویا صریح در آن است.

7. تفسیر قمی: قول خداوند که فرمود: «وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ » { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال [است] } امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از طعام در اینجا حبوب و میوه ها است نه ذبائحی که می کشند زیرا آنها نام خدا را خالصانه بر ذبیحه نمی برند. سپس فرمود سوگند به خدا آنها ذبائح شما را حلال نمی دانند پس چگونه شما ذبائح آنها را حلال می دانید؟(1)

8. قرب الاسناد: از امام پنجم علیه السّلام روایت شده است که فرمود علی علیه السلام همواره می فرمود خوراک زرتشی ها را بخورید جز ذبائحشان که حلال نیستند گرچه نام خدا را بر آن ببرند.(2)

9. قرب الاسناد: که علی علیه السّلام به جارچی خود در کوفه می فرمود در روز عید قربان جار زند: قربانیهای شما را یهود و نصاری ذبح نکنند و جز مسلمانان، آنها را سر نبرند.(3)

1- . تفسير قمى : 151
2- . قرب الاسناد :43
3- . قرب الاسناد :51

بیان: در قاموس گفته شده است نسائک جمع نسیکه می باشد. نسک با یک ضمه یا دو ضمه بوده و ذبیحه مثل سفینه است. یا نسک به معنای خون و نسیکه به معنای ذبح است.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر می گوید از برادرم موسی علیه السّلام پرسیدم ذبیحه یهود و نصاری حلال است؟ فرمود: بخور هر چه نام خدا برده شود. و از او در مورد ذبائح مسیحیان عرب پرسیدم فرمود: آنها اهل کتاب نبوده و ذبیحه شان حلال نیست.(1)

بیان: شیخ در تهذیب(2) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ذبیحه مسیحیان تغلب را مخور چرا که آنان مشرکان عربند.

و در روایت صحیح(3) از حلبی آورده شده است که از امام صادق علیه السلام در باره ذبیحه مسیحیان عرب پرسیدم که آیا حلال است؟ فرمود: علی علیه السّلام از خوردن ذبیحه و شکار آنان باز می داشت.

اختصاص حکم به مسیحیان عرب یا برای این است که صابئه بودند و آنها ملحدان نصارا هستند، و بیضاوی در تفسیر قول خداوند متعال که فرمود: «وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ » تا آخر آیه گفته است مراد از آنان یهود و نصاری هستند و علی علیه السّلام نصارای بنی تغلب را از آنها جدا کرده و فرموده آئین مسیح ندارند و جز می خواری از آن بدست نیاورند. . پایان.

و یا برای این است که به شرائط ذمه عمل نمی کردند. چنانچه روایت است که عمر عشر بدهی آنها را دو برابر کرد و جزیه را از آنها برداشت یا برای این است که آنان مسلمان بوده اند و مسیحی شده اند و در حکم مرتد هستند چنانچه شهید ثانی(ره) گفته است و شیخ در خلاف گفته است: هنگامی که می گوئیم ذبائح اهل کتاب و مخالفان اسلام حرام است ذبائح مسیحیان تغلب را هم فراگیرد که شافعی هم

1- . قرب الاسناد : 156
2- . تهذیب 9 : 65
3- . تهذیب 9 : 64

در باره آنها با ما موافق است و ابو حنیفه ذبائح آنها را حلال می داند، و دلیل ما همان دلایلی است که پیش تر گفتیم.

و به علاوه علی علیه السّلام و عمر هم ذبیحه آنها را حرام کردند و مخالفی هم ندارند و از ابن عباس دو روایت است. پایان.

آنچه از کلام شافعیه در این باره برمی آید این است که گفته اند زن اهل کتابی که به پندار آنها مسلمان می تواند به زنی بگیرد یا از نژاد اسرائیل است یا نه. اگر از نژاد نباشد ولی از آنهایی باشد که می دانی پیش از تحریف و نسخ دین پیرو آن شده اند در مورد جواز نکاح با او نزد آنها دو قول وجود دارد و بیشتر آنها قائل به جواز هستند.

و اگر از آنهایی است که پس از تحریف و پیش از نسخ به آن گرائیده است اگر تمسک به حق جویند و از تحریف شده اجتناب کنند حکم پیش از تحریف دارند و اگر به تحریف شده بگرایند در مورد جواز، دو قول وجود دارد که قول مشهور منع است ولی جزیه آنها پذیرفته شده است .

اگر از آنهایی هستند که پس از تحریف و نسخ به آن دین در آمده اند نکاح با آنها صورت نمی گیرد و کسانی که بعد از بعثت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم یهودی و نصرانی شده اند مورد نکاح واقع نمی شوند و در مورد کسانی که بعد از حضرت عیسی علیه السلام یهودی شده اند قول مشهور در بین آن ها منع نکاح با آنان است و جزیه هم از آنها پذیرفته نمی شود.

و اگر حال آنها معلوم نیست که آیا آنها قبل از تحریف یا بعد از آن، قبل از نسخ یا بعد از آن در این دین داخل شده اند، نکاح آنها مورد احتیاط است ولی جزیه آنها پذیرفته است به حکم احتیاط در خون، گفتند: صحابه در باره مسیحیان عرب چنین قضاوت کردند که قبیله بهرا و تنوخ و تغلب بودند و اگر زن اهل کتاب از نژاد اسرائیل باشد نکاحش را مطلقاً جائز دانند بی توجه به اینکه پدرانش پیش از تحریف به آن دین گرویده اند یا پس از آن و اما اگر پس از نسخ و بعثت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به دین یهود یا مسیح گرائیدند فرقی میان نژاد اسرائیل و جز آن نیست.

ص: 36

آنچه بیان شد گفته شافعیه است و علت اینکه آن را در اینجا آوردم این است که شرح سخن شیخ مفید و توضیح اخبار در باره مسیحیان عرب و تغلب باشد و برای اینکه بر تو روشن شود که دلیل تخصیص حکم به وسیله آنها چیست که یا به خاطر وجوهی است که آورده اند ویا موافقت با آنهاست از باب تقیه. پس تدبر کن!

11. محاسن: از ابی جارود نقل شده است که گفت از امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عزّ و جلّ که می فرماید«وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ»(1) { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال } پرسیدم. ایشان فرمود: [مراد] دانه ها و سبزی ها است.(2)

12. محاسن: سماعه می گوید که از امام صادق علیه السّلام از طعام حلال اهل کتاب پرسیدم. فرمود: دانه ها است، و از همان مانند آن به سند دیگری آمده است.(3)

بیان: ذکر دانه ها از باب نمونه است و مقصود هر آنچه است که تذکیه شرط حلال بودنش نیست.

13. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: از ذبیحه یهودی مخور و در ظرف آنها غذا مخور.(4)

14. تفسیر عیاشی: حسین بن منذر از امام صادق علیه السّلام پرسید کسی مرد امینی از یهود یا مسیحیان را با گوسفندانش می فرستد و پیشامدی حادث می شود و گوسفند را می کشد و می فروشد؟ فرمود نه بخور و نه داخل مال خود کن. همانا نام بردن خدا شرط است و جز مسلمان، امین بر آن[نام بردن خدا] نیست. در حالی که من می شنیدم مردی به آن حضرت گفت پس قول خدا کجا است که «طَعامُ الَّذِینَ

1- . مائده / 5
2- . محاسن : 454 و 584
3- . محاسن : 445
4- . محاسن : 584

أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ»(1) { و طعام كسانی که اهل کتابند برای شما حلال [است] } امام فرمود: پدرم می گفت: مقصود از این طعام حبوب است و مانند آنها.(2)

15. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه«وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ »(3) { و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. } سوال شد و حضرت فرمود: [مراد] عدس و حبوب و مانند آن از اهل کتاب است.(4)

16. تفسیر عیاشی: از عمر بن حنظله در مورد قول خدای تعالی «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»(5) { پس از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید } که زرتشتی ها نه، چون اهل کتاب نیستند و اما یهود و نصاری اگر بسم اللّه گویند اشکالی ندارد .(6)

17. تفسیر عیاشی: ابن سنان می گوید که از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که ذبیحه زن و پسر بچه حلال است؟ فرمود: آری هر گاه زن مسلمان است و نام خدا ببرد ذبیحه اش حلال است و چون پسر بچه نیروی ذبح دارد و نام خدا ببرد ذبیحه او حلال است و اگر مسلمان تسمیه را فراموش کند، اگر او را متهم ندانی ذبیحه او اشکالی ندارد.(7)

بیان: او را متهم ندانی یعنی متهم به ترک عمدی آن نباشد برای اینکه آن را واجب نمی داند و از روی مصلحت ادعای فراموشی کند. و دلیل است بر عدم اعتماد بر ذبح کسی که بسم اللّه را واجب نداند و گویا حمل بر استحباب می شود .

1- . مائده / 5
2- . تفسیر عیاشی 1 : 295
3- . مائده / 5
4- . تفسیر عیاشی 1 : 296
5- . انعام / 118
6- . تفسیر عیاشی 1 : 374
7- . تفسیر عیاشی 1 : 375

صدوق در کتاب فقیه(1) روایت کرده است: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که سر بریده و بسم اللّٰه را فراموش کرده است سوال شد که آیا ذبیحه او حلال است؟ فرمود: آری اگر متهم نباشد و پیش از آن خوب سر برد. و من در کلام اصحاب قید عدم تهمت را ندیدم و احوط رعایت آن است.

18. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام در باره ذبیحه ناصبی و یهودی می فرماید: مخور تا بشنوی که نام خدا می برد آیا نشنیدی قول خدا را «وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»(2) { و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید }(3)

19. مستطرفات سرائر: امام باقر علیه السّلام می فرماید هر کسی را شنیدی بسم اللّٰه می گوید ذبیحه او را بخور.(4)

20. رجال کشی: در زمان امام صادق علیه السّلام ابن ابی یعفور و معلّی بن خنیس در نیل بودند و در مورد ذبائح یهود اختلاف نظر پیدا کردند. معلّی خورد و ابن ابی یعفور نخورد و چون نزد امام صادق علیه السّلام آمدند به او گزارش دادند و حضرت کار ابن ابی یعفور را پسندید و معلّی را در خوردن آن خطاکار شمرد.(5)

بیان: این برعکس روایت مفید و سید است و یکی از آن دو از اشتباه راویان است و در روایت کافی و تهذیب که گذشت نامی از معلّی در آخر خبر نیست بلکه اینچنین است که کدام شما نخورده و او گفت: من و امام فرمود: احسنت. که منافات با این روایت ندارد.

21. کفایه الاثر: یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضرت به او فرمود: ای یونس هر که پندارد خدا را چهره ایست مانند چهره ها البته مشرک است و هر که پندارد خدا را اندامی است چون اندام آفریده ها کافر است بخدا، گواهیش را نپذیرید و ذبیحه اش را مخورید.(6)

1- . الفقیه 3 : 211
2- . انعام / 121

3- . تفسير عياشى 1 : 375
4- . مستطرفات سرائر : 490
5- . رجال كشى : 248
6- . كفايه الاثر : 34

22. الخرایج: احمد بن ابی روح می گوید: به بغداد رفتم تا مالی از ابی الحسن خضر بن محمّد را برسانم و او به من فرمان داده بود آن را به ابی جعفر محمّد بن عثمان عمری بدهم و او مال را نگرفت و گفت نزد ابی جعفر محمّد بن احمد برو به او دستور داده تا آن را بگیرد و کسی که دنبال او هستی خارج شد،من نزد او رفتم و به او رساندم و او کاغذی در آورد که در آن نوشته بود بسم اللّٰه الرحمن الرحیم- و نامه را کشانده تا فرموده پوستین پوست گوسفند قابل بهره برداری است به شرطی که در ارمنیه ذبح نشود که مسیحیان آن را بر صلیب ذبح می کنند و اگر که هم کیش تو یا مخالفی که به او وثوق داری آن را ذبح کند جائز است آن را بپوشی.(1)

بیان: مراد از اینکه فرمود به آن وثوق داری، اعتماد داشتن در گفتن بسم اللّٰه است به این صورت که آن را واجب می داند، و این مؤید مذهب علامه است، در کتاب دروس گفته است اگر عمدا تسمیه را ترک کند در صورتی که عقیده به وجوبش دارد مردار می باشد و اگر عقیده به آن ندارد محل اشکال است و ظاهر کلام فقهاء ما حرمت است ولی به حکم آنان این اشکال وارد است که ایشان ذبیحه مخالف را مطلقا حلال می دانند به شرطی که ناصبی نباشد، و هیچ شکی نیست که برخی از آنها تسمیه را واجب نمی دانند و ذبیحه را حلال می دانند و گرچه عمدا آن را ترک کنند، و اگر کسی که معتقد به وجوب نیست تسمیه گوید ظاهر حلال بودن آن است و احتمال حرام بودن آن نیز می باشد چون وی مانند کسی است که تسمیه را قصد نکرده است.

23. بصائرالدرجات: عامر بن علی جامعی می گوید، به امام صادق علیه السّلام گفتم: قربانت شوم، ما ذبائح اهل کتاب را می خوریم و نمی دانیم که بر آن نام خدا را برده اند یا نه؟ فرمود چون بشنوید نام خدا می برند بخورید، فرمود: می دانید بر ذبیحه خود چه می گویند؟ گفتم:نه، و چیزی خواند مانند لفظ یهودی که تند خواند سپس فرمود: به این فرمان داده شده اند، گفتم: قربانت من می خواهم آن را بنویسم

1- . الخرایج

فرمود: بنويس نوح ايوا داينوار يلهين مالحوا اشرسوا اورضوا بنوامو ستود عال اسحطوا.(1)

بيان: «هذّ »يعنى با سرعت خواندن. «بهذا أُمروا» يعنى از خدا فرمان دارند كه چنين گويند و من گويم اين عبارت بلفظ عبرى است و آن را در نسخه هاى بصائر چنين يافتم و از راويان، تصحيف هاى فراوانى دارد چون اين زبان را نمى دانستند و آنچه از برخى افرادى كه به زبان آنها آشنا هستند شنيدم و از علماى خودشان بودند اين است كه دعاء يهود بر ذبيحه چنين است، آن را با شرحش آوردم: باروخ: مباركى. آتا: تو. ادوناى: خدا. الوهنونا: معبودا. ملخ عولام: پروردگار جهانيان. اشر: آنكه. قدسنا: تقديس كرديم. بمصيوتاو : بفرمانهايش. وصيوانو: و فرمان داد ما را. عل: بر. هشحيطا: ذبح.

23. دعائم الاسلام: از ابى جعفر بن محمّد عليهما السّلام روايت شده است كه در خوردن خوراک اهل كتاب و فرقه هاى ديگر به شرطى كه در خوراک، ذبيحه نباشد اجازه داد.(2)

جعفر محمّد بن على عليه السّلام مى فرمايد: اگر دانسته شود در آن ذبيحه است مخور.

بيان: اين اشاره است به اينكه در آن ذبيحه است و اولى حمل مى شود بر زمانى كه ملاقات آنها با آن خوراک در حال رطوبت معلوم نيست.

24. دعائم: از ابى جعفر عليه السّلام در مورد ذبيحه يهودى و نصرانى و زرتشتى و ذبيحه هاى مخالفان پرسش شد و ايشان خواند قول خداوند عزّ و جلّ را كه مى فرمايد «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (3) { پس، از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخوريد. }و فرمود: چون شنيديد نام خدا را مى برند بخوريد و آنچه را نام خدا برده نشده باشد مخوريد، و هر كه متهم است به ترک تسميه و آن را واجب نمى داند نبايد ذبيحه اش را خورد جز آنكه در هنگام ذبح او را

1- . بصائر الدرجات : 333
2- . دعائم الاسلام 1 : 126-127

3- . انعام / 118

ببیند و مطابق سنت ذبح کند و نام خدا را بر آن ببرد و اگر به گونه ای ذبح کند که دیده نشود خورده نمی شود.(1)

و روایت داریم از ابی جعفر علیه السّلام که ذبیحه یهودی و نصرانی و زرتشتی و ذبائح مخالفان حرام هستند.

روایت نخست شاذّ است و به آن عمل نمی شود.

از جعفر بن محمّد علیه السّلام در مورد گوشتی که در بازارها می فروشند و نمی دانند قصابها چگونه آن را ذبح کرده اند سوال شد و [ایشان فرمود] در صورت عدم اطلاع بر ذبح آن بر خلاف سنت، اشکالی ندارد.(2)

و از آن حضرت علیه السّلام روایت شده است که از ذبائح مسیحیان عرب کراهت داشت. (3)

علی علیه السّلام می فرماید: قربانی مسلمان را جز مسلمان نکشد و هنگام ذبح آن می گوید: بسم اللّه و اللّه اکبر وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ.(4)

ص: 42

1- . دعائم 2 : 177
2- . دعائم الاسلام 2 : 177-178
3- . دعائم الاسلام 2 : 177-178
4- . دعائم الاسلام 2 : 183

باب دهم: حکم جنین

روایات:

1. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام در مورد جنین فرمود: اگر مو در آورده بخور و گر نه مخور.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام در مورد گوسفندی که پس از مرگش بچه ای از شکمش بیرون آید پرسید که آیا می توان آن بچه را خورد؟فرمود: اشکالی ندارد.(2)

3. عیون الاخبار: امام رضا علیه السّلام به مأمون نوشته بود: تذکیه جنین همان تذکیه مادرش است به شرطی که مو و کرک در آورده باشد.(3)

4. تفسیر قمی: قول خدای تعالی که فرمود: «أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ »(4) {برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده }[گفته است] جنینی که کرک و مو برآورده تذکیه اش تذکیه مادرش است و این است مقصود خداوند [در این آیه](5)

5. تفسیر عیاشی: از یکی از دو امام علیهما السلام در مورد آیه «أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ »(6) {برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده } نقل کرده است که

1- . قرب الاسناد : 51

2- . قرب الاسناد : 116

3- . عیون اخبار الرضا 2 : 124

4- . مائده / 1

5- . تفسیر القمی / 148

6- . مائده / 1

فرمود: مراد همانی است که مادرش ذبح می شود در حالی که او در شکم مادر است.(1)

6. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السّلام در مورد آیه «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ »(2) {برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده } فرموده است مراد از آن جنین هایی است که در شکم چارپایان هستند و امیر المؤمنین علیه السّلام به خرید و فروش جنین ها دستور می داد. (3)

7. امام صادق علیه السّلام در مورد آیه «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ»(4)

{برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده } فرموده است: ذبح مادر جنینی که در شکم مادرش است هنگامی که مو و کرک در آورد، ذبح جنین نیز هست.

8. المقنع: در المقنع آمده است هنگامی که ذبیحه را سر بریدی و در شکمش بچه تمامی است آن را بخور که تذکیه اش تذکیه مادرش است و اگر آن جنین تمام نیست مخور و روایت است هنگامی که مو و کرک در آورد تذکیه اش تذکیه مادرش است.(5)

توضیح: پیش تر دانستنی که مشهور میان مفسّران این است که نوع اضافه در بهیمه الانعام اضافه بیانیه و یا اضافه صفت است بموصوف. و بنا بر این اخبار اضافه به تقدیر من یا لام است، و ممکن است تفسیر اخبار به اینکه جنین هم جزء انعام است و منظور، بیان فرد نهانی است یا منظور این است که اولین زمانی که آغاز نام بهیمه به جاندار اطلاق می شود از زمانی است که جنین تمام شود و حلال بودن آن منافاتی با تفسیر مشهور ندارد. و طبرسی تفسیر بهیمه الانعام به جنین را ، به امام باقر و صادق علیهما السلام نسبت داده است.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 289
2- . مائده / 1
3- . تفسیر عیاشی 1 : 289
4- . مائده / 1
5- . المقنع : 139

بیضاوی گفته است معنایش بی زبان از چهارپایان است که هشت جفت می باشند و آهو و گاو کوهی را هم به آنها ملحق کرده و نیز گفته شده است مقصود از بهیمه آن دو و مانند آنها از هر جانداری هستند که همانند چهارپایان شکمبه دارد و دندان نیش ندارد و اضافه آن به انعام برای شباهت است.پایان.

من می گویم: اضافه طبق تفسیر خبرها از آنچه در آخر کلامش بلکه اول آن ذکر کرده است روشنتر است.

و بدان که آنچه در کلام اصحاب قطعی است این است که تذکیه مادر کفایت می کند از تذکیه و حلال شدن جنین هنگامی که آفرینش آن تمام باشد و مو و کرک داشته باشد، و اخبار مختلفند در برخی، حلال بودن منوط است به تمام بودن خلقت و در برخی به مو و کرک هر دو و در برخی به مو و در برخی بتمامی خلقت و مو و بین آنها ملازمه وجود دارد و همه اخبار یک مفهوم دارند چنانچه در دروس گفته است تمامی خلقت به روئیدن مو و کرک است .پایان.

و مشهور میان متاخرین این است که فرقی ندارد که روح در آن وارد شده باشد یا نه چون روایات اطلاق دارند.

و در روایات اهل سنت است که از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله سوال شد که ما شتر و گاو و گوسفند سر می بریم در حالی که در شکم آن جنین می باشد آن را دور بیاندازیم یا بخوریم؟ فرمود اگر می خواهید بخورید زیرا تذکیه جنین همان تذکیه مادرش است.(1)

جمعی چون شیخ و پیروانش و ابن ادریس شرط کرده اند که علاوه برتمامی خلقت جان[روح] هم نداشته باشد در غیراین صورت با تذکیه مادر حلال نمی شود و اطلاق اخبار دلیل رد آنها است با اینکه فرض بی جانی با تمام خلقت بعید است زیرا غالبا جان داشتن از تمامی خلقت جدا نیست و حمل اخبار بر این فرض نادر بلکه

1- . صحیح ترمذی کتاب صید : ش 10- سنن ابی داود کتاب الاضحی : 17 – سنن ابن ماجه کتاب الذبائح باب 15 : ش 3199 - سنن الدارمیّ کتاب

الاضاحی :ش 17، مسند ابن حنبل 3 و 31 : 39 و 45 و 53

ناموجود به نهایت بعید است، و آنها دلیلی بر این شرط ندارند جز اینکه مطلقا تذکیه شرط حلال بودن حیوان زنده است و این کلیت ممنوع است.

آری چنانچه اصحاب گفته اند اگر از شکم مادر زنده بیرون آید و جان در آن مستقر شده باشد باید خودش را سر برید و اگر زنده خارج شود ولی جان در آن مستقر نشده باشد احوط بلکه اقوی ذبح آن است زیرا دانستی که دلیلی بر شرط استقرار حیات در صحت ذبح وجود ندارد.

این در آنجایی است که فرصت تذکیه اش باشد و اما اگر فرصت نباشد در حلال بودن آن دو وجه است یکی اینکه اصحاب مطلقا گفتند تذکیه مستقر الحیات و یا حیوان زنده لازم است و دوم اینکه این دیگر حکم زنده را ندارد چون زمان زندگیش کوتاه و ناپایدار است و عموم اخبار «تذکیه مادر او را حلال می کند» این مورد را فرا می گیرد و گرچه مطلق حیّ را فرا نگیرند و گویا این حلال بودن اقوی است و اقرب این است که برای زنده در آوردن جنین لازم نیست در شکافتن شکم ذبیحه بیش از آنچه عادتا نیاز است شتاب کرد و اگر خلقت جنین تمام نباشد بدون هیچ اختلاف نظری حرام است.

و اختلافی هم نیست که اگر جنین از شکم حیوان مردار مرده درآید حرام می باشد، و آنچه در حدیث علی بن جعفر است که اشکالی ندارد بر موردی حمل می شود که زنده در آید و تذکیه شود یا زمانی که مردن مادرش در اثر تذکیه بوده باشد.

و این جمله «تذکیه جنین همان تذکیه مادرش است» را خاصه و عامه روایت کرده اند و لفظ آن مورد اتفاق فریقین است و اختلاف، تنها در تفسیر و معنای آن است.

در نهایه پس از نقل حدیث« تذکیه جنین همان تذکیه مادرش است » گفته است: مراد از تذکیه، ذبح و نحر است. گفته می شود گوسفند را تذکیه کردم، مصدر این فعل تذکیه است و اسم آن ذکاه بوده و مذبوح به معنای ذکی یعنی ذ بح شده می باشد. و این روایت با رفع ذکاه دوم و نصبش وارد شده است و آنکه با رفع خوانده است آن را خبر برای مبتدایی که ذکاه الجنین است قرار داده است و نیازی به ذبح جداگانه جنین نیست. و آنکه با نصب خوانده است چنین در تقدیر گرفته است که

ذکاه الجنین کذکاه أمه یعنی ذکات جنین مانند ذکات مادرش است چون که حرف جاره حذف شده است بعدی را نصب داده است یا با تقدیر گرفتن یذکی تذکیه مثل ذکاه امه در نظر گرفته می شود به این معنا که جنین را هم مانند مادرش باید سر برید و در این صورت اگر جنین زنده بیرون آید باید آن را ذبح کرد. و برخی هر دو ذکات را منصوب روایت کرده اند یعنی حساب کن تذکیه جنین را تذکیه مادرش. پایان.

در شرح جامع الاصول گفته است که از هیچ کدام صحابه و آنها که بعدشان بودند روایت نشده که جنین نیاز به تذکیه جداگانه دارد جز از ابی حنیفه. شهید ثانی در روضه گفته است: و آنچه در روایت و هم فتوی درست است این است که ذکات دوم به رفع است تا خبر اولی باشد و معنایش اینست که تذکیه جنین منحصر است به همان تذکیه مادرش چرا که مبتدا منحصر در خبرش است و آن یا مساوی و یا اعم از آن است و هر دو حصر را اقتضا می کند و منظور از تذکیه در اینجا سبب حلال شدن حیوان است مانند تذکیه که در ماهی و ملخ تعبیر شده، و امتناع از تذکیه جنین اگر درست باشد حمل می شود به معنی ظاهر آن که بریدن اعضاء مخصوصه است یا گفته شود که اضافه شدن مصدر از اضافه نسبت به فعل جداست چرا که در آن به کوچکترین همراهی [و هم خوانی]

اکتفا می شود. چنانچه لله علی الناس حج البیت و صوم شهر رمضان بطور اضافه درست است و نسبت حج به بیت یا صوم به رمضان به عنوان فاعل درست نیست.

و ای بسا برخی ذکات دوم را به نصب خوانده اند به این معنی که ذکات جنین هم مانند ذکات مادر او است حرف جار حذف شده است و مفعول نصب داده شده است و لذا تذکیه آن مانند تذکیه مادرش واجب است. و در آن علی رغم تکلف، مخالفت با روایت رفع نیز وجود دارد در حالی که برعکس آن چنین نیست. و ممکن است حرف محذوف را در روایت نصب «فی» تقدیر کرد یعنی ذکات جنین داخل در ذکات مادرش می باشد و به این ترتیب بین روایات می توان جمع کرد و حال آنکه رفع ذکات دوم موافق روایت اهل بیت علیهم السلام است که داناترند بدان چه در بیت است.

ص: 47

9. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السّلام در مورد فرمایش خدای تعالی «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ »(1) {برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده }سوال شد، حضرت فرمود: مراد جنین است هر گاه مو و کرک در آورده باشد که تذکیه آن همان تذکیه مادرش است و اگر مو و کرک در نیاورده نباید خورده شود.(2)

1- . مائده / 1

2- . دعائم الاسلام 2 : 178

باب یازدهم : آنچه از قربانی که حرام یا مکروه است.

روایات:

1. خصال: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی از گوسفند هفت چیز حرام شده است: خون، آلات نری، مثانه، نخاع، غدّه ها، طحال و کیسه صفرا.(1)

بیان: جوهری گفته است که ذَکَر عبارت است از آلات نری و جمع غیر قیاس آن مذاکیر است گو اینکه در جمع بستن میان ذَکَری که منظور از آن حیوان نر است و آلت نری که عضوی از بدن است تفاوت قائل شده اند و اخفش گفته است مذاکیر از جمله جمع هایی است که مفردی ندارد مانند عبادید و ابابیل.

می گویم جمع در اینجا به خاطر تعدد اشخاص نیست بلکه ذَکَر بر خایه ها غلبه دارد پس به قرینه افراد جمع بسته شده است. همان گونه که در روایت اهل سنت آمده است که «پس آلات نری آن را شست.» کرمانی در شرح بخاری گفته است که این عبارت به شستن خایه ها و اطراف آنها به همراه آن اشاره دارد و در نهایه گفته است از گوسفند هفت چیز مکروه شمرده شده است: خون، کیسه صفرا و ... مرار جمع المراره است و آن چیزی است در شکم گوسفند و غیر آن که در آن آب سبز رنگ تلخی وجود دارد گفته شده است که در همه حیوانات به جز شتر وجود دارد. قتیبی گفته است که راوی خواسته است بگوید «الأمر» به معنای محلی که گیاه جویده شده در آن جمع می شود اما به جای امر گفته است مرار. این گفته قتیبی صحیح نیست.

1- . خصال 2 : 341

2. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام قصابها را از فروش هفت چیز گوسفند منع کرد: خون، غدّه ها، گوشه های دل، سپرز، طحال، خایه ها، قضیب. و قصّابی گفت: یا امیر المؤمنین جگر سیاه و طحال با هم برابرند [و تفاوتی ندارند]، فرمود: ای ناجنس دو کاسه آب برای من بیاور تا تفاوت میان آنها را برای تو روشن کنم و جگر سیاه و یک طحال و دو کاسه آب آورد. حضرت به او فرمود: هر کدام را جداگانه در کاسه آبی مالش بده. قصاب هر دو را مطابق فرمان حضرت مالش داد و جگر سیاه منقبض شد و چیزی از آن خارج نشد ولی طحال منقبض نشد و هر چه درونش بود خارج شد که همه اش خون بود و پوست و رگهایش باقی ماند. حضرت فرمود: این است تفاوت میان آنها، این گوشت است و این خون.(1)

توضیح: جوهری گفته است خصیه مفرد خصی است و خصیه با کسره نیز چنین است و ابو عبید مکسور بودن آن را انکار کرده است. گفت و شنیدم دو خایه و نگفته اند خصی برای مفرد به کار می رود. فیروز آبادی گفته است «الخصی و الخصیه» هر دو با ضمه و کسره از اعضای تناسل بوده و گفته می شود آن دو خایه هستند و جمع آنها خصی می باشد.

3. خصال: امام علی علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از خوردن پنج چیز کراهت داشت: طحال، و قضیب و دو خایه و فرج و گوشه های دل.(2)

4. خصال: امام صادق علیه السّلام می فرماید: ده چیز گوسفند خورده نمی شوند، محتویات داخل شکمبه، خون، طحال، نخاع، غده ها، قضیب، دو خایه، زهدان، فرج و رگهای خونین. (3)

بیان: در قاموس گفته شده است که مراد از حیاء، فرج حیوانات دارای کف پا و سُم دار و درنده است و گاهی اوقات کوتاه می گردد. پایان. ظاهرا مراد از آن فرج ماده است و احتمالا شامل گردی پشت حیوان نر و ماده هم باشد. در مصباح گفته

1- . خصال 2 : 341
2- . خصال 1 : 283
3- . خصال 2 : 433

است فرج گوسفند کشیده است. ابوزید گفته است«الحیاء » اسمی برای پشت هر ماده از دارندگان سم و کف پا و غیره می باشد و فارابی در باب «فعاء» گفته است «الحیاء» به فرج کنیزک و شتر ماده گفته می شود.

5. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: که طحال حرام است چون خون است.(1)

6. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: طحال را نخورید که خانه خون فاسد است و از غدّه های گوشت بپرهیزید که رگ جذام[خوره]را به جنبش در می آورند. (2)

7. عیون اخبار: امام رضا علیه السّلام در نامه اش به مأمون نوشته بود که طحال حرام است چون خون است.(3)

8. عیون اخبار: امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السّلام نقل می کند که فرمود: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله قلوه ها را نمی خورد بدون اینکه حرامشان بداند چون به [مجرای] بول نزدیکند. (4)

در صحیفه امام رضا علیه السّلام مانند آن آمده است.(5)

9. در علل هم مانند آن آمده است.(6)

10. العیون: امام رضا علیه السّلام می فرماید: طحال حرام شد به خاطر خونی که دارد.(7)

11. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: هنگامی که یکی از شماها گوشت بخرد باید غدّه هایش را بیرون آورد زیرا رگ جذام[خوره]را به حرکت در می آورد. (8)

1- . خصال 2 : 609
2- . خصال 2 : 615
3- . عیون اخبارالرضا 2 : 126
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 40

5- . صحيفه الرضا : 25
6- . علل الشرايع 2 : 249
7- . عيون اخبار الرضا 2 : 94 ، العلل 2 : 171
8- . علل الشرايع 2 : 248

12. علل الشرایع: ابان بن عثمان می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چرا طحال با اینکه از ذبیحه است حرام شده است. حضرت فرمود: همانا از ثبیر که کوهی است در مکّه، قوچی برای ابراهیم علیه السّلام فرو فرستاده شد تا آن را ذبح کند. و ناگاه شیطان در نزد او آمد و گفت: سهم مرا از این قوچ بده. به او فرمود تو را چه بهره[و سهمی] در آن است حال آنکه این قربانی برای پروردگار من است و فدیه ی پسرم می باشد، خدای عزّ و جلّ به او وحی کرد که او بهره [و سهمی] دارد که طحال است زیرا محل اجتماع خون است، و دو خایه حرام شدند زیرا آن دو جایگاه هم جفتی و [نکاح] و راه نطفه اند. و ابراهیم طحال و دو خایه را به او داد. [ابان بن عثمان می] گوید: سوال کردم چگونه نخاع حرام شده است؟ فرمود برای آنکه جای آب جهنده از هر نر و ماده است و آن مخی[مغز استخوانی] است دراز که میان مهره های پشت است. ابان می گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ده چیز ذبیحه بد است از جمله طحال و دو خایه و نخاع و خون و پوست و استخوان و شاخ و سُم و غدّه ها و آلات نری و از مردار ده چیز آزاد [و حلال] است: پشم، مو، پر، تخم، نیش، شاخ، سم، شیردان و پوست و شیر که در پستان مردار موجود است.(1)

بیان: می گویم: اینکه فرموده است «حرم الخصیتان» ظاهرا «حرم» توسط نسّاخ اضافه شده است. در قاموس گفته است «إهاب» به معنای پوست دباغی نشده است. و می گویم ذکر پوست و شاخ و سم در هر دو جا یا برای بیان این است که اینها حرام نیستند بلکه مکروهند و بقیه حرامند زیرا کراهت در زبان حدیث اعم است از حرمت و کراهت اصطلاحی و مقصود در نخست کراهت خوردن است و در دوم جواز به کار بردن و در هر دو فرض پوست دباغی نشده حمل بر تقیه می شود زیرا بیشتر عامه آن را با دباغی کردن پاک می دانند و در این صورت گرچه از مردار باشد به کار بردن آن را جایز می دانند و ممکن است«إهاب» حمل بر پوست شیردان شود که به زودی آشنا خواهی شد.

1- . علل الشرایع 2 : 248

13. علل الشرایع: واصل بن سلیمان می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ذراع [ساعد]را بیش از اعضاء دیگر گوسفند دوست می داشت؟ در پاسخ فرمود: چون آدم برای پیغمبران از نسل خود یک قربانی کشت و برای هر پیغمبری عضوی را نام برد و برای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ذراع[ساعد] نام برد از اینجا است که ذراع را دوست داشت و مورد دلخواهش بود و می خواست و بر دیگر اندام برتری میداد.(1)

14. و در حدیث دیگری است که رسول خدا ذراع [ساعد] را دوست می داشت برای اینکه به چراگاه نزدیکتر و از محل ادرار دورتر است. (2)

15. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ذراع[ساعد] و شانه را دوست داشت و از کفل[بالای ران] بدش می آمد که نزدیک محل بول است .(3)

16. المحاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: از غده های گوشت بپرهیزید چه بسا رگ جذام [خوره] را بجنبانند.(4)

17. المحاسن: ابی الحسن علیه السلام می فرماید: هفت چیز گوسفند حرام است: خون، دو خایه، آلت نری، مثانه، طحال، غده ها و کیسه صفرا. (5)

18. المحاسن: ابی عبدالله علیه السّلام می فرماید: از گوسفند هفت چیز حرام است و از مردار دوازده چیز حلال است اما آنچه از گوسفند حرام است: خون، سرگین، غده ها، طحال، آلت نری، دو خایه و زهدان و اما آنچه از مردار حلال است: مو، پشم، کرک، نیش، شاخ، دندان، سم، تخم، شیردان، ناخن، چنگال و پر. (6)

بیان: چنگال، ناخن درنده ها است چه راه رونده باشد چه پرنده یا از جانوران شکارچی پرنده. و ناخن متعلق به آنهایی است که شکار نمی کنند.

1- . علل الشرائع 1 : 128
2- . علل الشرائع 1 : 128

3- . بصائر الدرجات : 148
4- . المحاسن : 481
5- . المحاسن : 481
6- . المحاسن : 481

19. طب الائمه: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: مبادا غده ها را بخورید که جذام [خوره] را می جنبانند. فرمود تندرستی یهود برای نخوردن غده ها است(1).

20. الهدایه: از گوسفند ده چیز خورده نمی شود: سرگین، خون، طحال، نخاع، غده ها، آلت نری ، دو خایه، زهدان، فرج، رگهای خونین و رگها نیز روایت شده اند. (2)

21. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السّلام خوردن غده ها و نخاع و طحال و ابزار نری و آلت نری و فرج و درون قلوه ها را بد می دانست. (3)

توضیح: علامه در مختلف [و] شیخ در نهایه گفته است: از شتر و گاو و گوسفند و آنچه غیر از آنها که حلال گوشت است گرچه تذکیه شوند حرام است خون و سرگین و کیسه صفرا و مشیمه[پوسته ای که جنین در آن قرار دارد] و داخل و خارج آلت و آلت نری و دو خایه و نخاع و عصب گردن و غده ها و بند انگشتان و حدقه چشم و تکه سنگی که در مغز سر است و ابن ادریس هم این چنین گفته است و بر آنها مثانه را افزوده است که جای نگهداری بول است. و شیخ مفید(ره) گفته است: از چهار پایان و وحوش نباید خورد طحال را زیرا محل اجتماع خون فاسد است و آلت نری و دو خایه را نباید خورد و نام چیزهای دیگر را نبرده است.

صدوق گفته است: بدان که در گوسفند ده چیز قابل خوردن نیست: سرگین، خون، نخاع، طحال، غدّه ها، قضیب، دو خایه، زهدان، فرج، و رگهای خونین و رگها نیز روایت شده اند و در حدیث دیگر به جای فرج، پوست است.

سلّار گفته است طحال و قضیب و دو خایه خورده نمی شوند و نام دیگر چیزها را مانند استادش مفید ذکر نکرده است.

سید مرتضی(ره) گفته است از جمله مسائلی که به امامیه اختصاص دارد عبارت است از : حرام دانستن خوردن طحال، آلت نری و دو خایه و زهدان و مثانه. و ابن برّاج از استاد ما شیخ طوسی پیروی کرده است جز اینکه خون را از کلام

1- . طب الائمه : 105
2- . الهدایه : 79
3- . دعائم الاسلام : 125

انداخته است چون حرمت آن روشن است و از نصّ قرآن فهمیده می شود. ابن جنید گفته است خوردن طحال و مثانه و غده ها و نخاع و زهدان و آلت نری و دو خایه گوسفند بد است و تصریح به حرمت خوردن آنها نکرده است و گرچه لفظ کراهت گاهی در حرمت به کار می رود. ابن حمزه از شیخ در نهایه پیروی کرده است.

و شیخ در خلاف گفته است: طحال و آلت نری و دو خایه و زهدان و مثانه و غده ها و عصب گردن و تکه سنگی که در مغز سر است نزد ما حرام هستند و نام چیزهای دیگر را نبرده است و أبو الصلاح ، نخاع و رگ ها و کیسه صفرا و تخم چشم و تکه سنگی که در مغز سر است را مکروه دانسته است.

و مشهور همان است که شیخ در نهایه گفته است: چون این ها خبیثه اند پس حرام هستند. سپس برخی روایات را در این باره ذکر کرده و گفته است صحت رجال این روایات نزد من ثابت نیست و اقوی انحصار حرمت بر طحال، خون، قضیب، سرگین، دو خایه، فرج، مثانه، کیسه صفرا و مشیمه [پوسته ای که جنین در آن قرار دارد] بوده و دیگر چیزها به دلیل اصل اباحه و با توجه به عمومات «قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً »(1) { بگو: «در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم} و «أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ»(2) { برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده } «فَکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ»(3) { پس، اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید} مکروه هستند . پایان.

شهید اول و ثانی(ره) در لمعه و روضه گفته اند: پانزده چیز از ذبیحه حرامند: خون، طحال، قضیب که آلت مردی است، دو خایه که همان دو تخمدان هستند، سرگین که در درونش باشد، مَثانه که جایگاه بول است، مراره که صفراء تلخ در آن جمع می شود و مانند کیسه ای به همراه جگر سیاه آویزان است، مَشیمه پوسته ای که نوزاد در شکم میان آن است و غِرس نامیده می شود و اصل آن بر وزن مفعله است

1- . انعام / 145
2- . مائده / 1

3- . انعام / 118

که عین در آن ساکن شده است، فرج از بیرون و درون، علباء با عین بی نقطه مکسوره و لام ساکنه و باء یک نقطه و الف ممدوده که دوعصب عریض و کشیده شده از گردن تا دم است و نخاع، خط سفیدی میان مهره های پشت و آن همان است که جاندار بدون آن هیچ استواری و قوامی ندارد.

و غدّه های میان گوشت که در پیه بیشترند، و بندهای انگشتان که به عصب ظاهر مشت پیوسته اند، در صحاح آن را بدون مضاف بیان کرده است و مفرد آن أشجع می باشد. خرزه مغز و آن کرمکی است تقریباً به اندازه نخود که میان مغز قرار دارد و رنگش تیره است و مغایر رنگ مغز است، و حبه حدقه که سیاهی چشم است نه همه چشم.

سپس شهید ثانی(ره) گفته است: حرمت همه این چیزها را شیخ گفته است به جز مثانه که ابن ادریس آن را افزوده است و جمعی که مصنف نیز از آنها است از او پیروی کرده اند و دلیل این همه روشن نیست زیرا همه از روایاتی که بهم پیوست می شوند به دست می آیند و رجال برخی از آنها ضعیف و برخی مجهول می باشد و متیقن از آنها حرمت آن چیزهایی است که دلیل دیگری دارند مانند خون و طحال که در حکم خون است و حرمت هر دو آن ها از ظاهر آیه قرآن به دست می آید. و نیز چنین است در مورد آن چیزهایی که خبیث هستند مانند سرگین و فرج و آلت نری و دو خایه و مثانه و کیسه صفرا و مشیمه[پوسته ای که جنین در آن قرار دارد]، و حرمت چیزهای دیگر نیاز به دلیل دارند و اصل بر عدم حرمت است، و روایات بر کراهت دلالت دارند که کارش آسان است مگر اینکه ادعا شود همه آنها خبیث هستند.

و با آوردن قید ذبیحه، از امثال ماهی و ملخ احتراز کرده است که به حکم اصل اباحه هیچ یک از این ها در آن ها حرام نمی باشند و حیوان، شامل حیوان بزرگ مانند شتر ذبح شده و هم حیوان کوچک مانند گنجشک می باشد ولی حکم به حرمت همه این ها در امثال گنجشک مورد اشکال است، زیرا [این موارد]در آن [حیوان]متمایز نشده اند و به دلیل وقوع اشتباه، مستلزم حرام دانستن همه یا بیشتر آن

است. و بهتر این است که حکم حرمت، مخصوص چهارپایان و مانند آنها از وحوش باشد و نه مانند گنجشک و امثال آن.

هر دو [شهید اول و ثانی]معتقدند خوردن قلوه ها و دو گوشه دل و رگ ها مکروه است . پایان.

شهید(ره) در شرح ارشاد گفته است: در حرمت خون، طحال، آلت نری، خایه ها هیچ اختلافی وجود ندارد و پس از آوردن دیدگاه صدوق(ره) گفته است: اهل لغت، «حیاء» را با مدّ ، زهدان شتر ماده می دانند که جمع آن «أحییه» می باشد و ای بسا که مقصود صدوق از آن بیرون فرج و مقصودش از رحم درون فرج باشد. و گفته شده است که مقصود از رحم در روایات مشیمه[پوسته ای که جنین در آن قرار دارد] می باشد و بعید نیست.

ادعای خبیثه بودن اکثر آنچه ذکر شد پذیرفتنی نیست و نفرت طبع [خوشایند طبع نبودن] بیشتر آن ها به دلیل حکم فقهاء به حرمت آن هاست و نظر ما در مورد حرمت خبیث و معنای آن روشن شد، و دیدگاه مفید با ضمیمه کردن خون ریخته و سرگین، خالی از قوت نیست و گویا وی آنها را به دلیل ظاهر بودن حرمتشان یا برای اینکه اجزاء ذبیحه نمی باشند نام نبرده است زیرا خون پس از جدا شدن از آن و پیش از جان دادن آن حرام است و احوط اجتناب از همه است به ویژه کیسه صفرا و فرج و مشیمه[پوسته ای که جنین در آن قرار دارد] و غدّه ها و نخاع.

و اما رگ ها، گویا مقصود از آن ها رگ های خون دار است چنانچه در برخی اخبار بدان تعبیر شده است یا مقصود از آن رگ های درشت است و گر نه حکم به دوری از آن ها مشکل است مگر اینکه همانند یهود، گوشت را رشته رشته ببرند.

و اما پوست که در برخی اخبار آمده است و برخی از محدثان معاصر به حرمتش گرائیده اند ضعیف است چرا که گفته صدوق در خبر دیگری است که حدیثی بی سند است و می توان آن را به پوست فرج یا پوست مردار یا بر کراهت تفسیر کرد.

ص: 57

22. علل الشرایع: صفوان بن یحیی ازرق می گوید: به امام موسی کاظم علیه السّلام گفتم مردی قربانیش را به دیگری می دهد که پوست آن را بکند. فرمود: ایرادی ندارد، همانا خداوند عزّ و جلّ می فرماید «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا »(1) { پس، از آنها بخورید و بخورانید }پوست نه خورده شود و نه خورانده شود(2).

بیان: گاهی اوقات این حدیث را دلیلی بر حرمت پوست ذکر می کنند در حالی که بر آن دلالتی ندارد زیرا احتمال دارد مقصود این باشد که خوردن پوست معمول نیست نه اینکه حرام است و نیز [ممکن است مقصود]پوستی باشد که به قصاب می دهند و آن غیر از پوست سر است و [حال]آنکه آنچه خورده می شود پوست سر است و خلاصه اینکه با این روایت مجمل نمی شود آیات و اخبار بسیاری را که بر حلیت دلالت دارند، تخصیص زد.

بدان که در نسخه ها، «صفوان بن یحیی الأزرق» ثبت شده است ولی ظاهر این است که «عن صفوان عن یحیی» بوده یا «عن صفوان بن یحیی عن یحیی» بوده است زیرا برای یحیی و پدرش وصف ازرق ذکر نشده است. بلکه صفوان از یحیی بن عبد الرحمن ازرق روایت کرده است که او هم ثقه است و این روایت بارها در تهذیب آمده، و از فقیه برمی آید که صفوان از یحیی بن حسان ازرق روایت کرده است و او اگر چه موثق نباشد ولی صدوق(ره) به نوشته او اعتماد کرده و طریق خود را به او ذکر کرده است.

23. غیبه شیخ الطوسی: حمزه بن نصیر خادم امام عسکری علیه السّلام از پدرش نقل می کند که هنگامی آقا یعنی مهدی علیه السّلام متولد شد خانه امام به آن شادمان شد، هنگامی که رشد کرد به من دستور داده شد که هر روز به همراه گوشت یک قلم با مغز بخرم و گفتند: این از آنِ مولای کوچکمان است. (3)

1- . حج / 28
2- . علل الشرایع 2 : 124
3- . غیبه الشیخ الطوسی : 158

باب دوازدهم : حکم تخمها و خواص آن

روایات:

1. قرب الاسناد: از امام صادق علیه السّلام که در مورد تخم پرنده آبی سوال شد، فرمود هر کدام مانند تخم مرغ خانگی یک سرش پهن است بخور و گر نه مخور. (1)

بیان: در قاموس گفته است که «فرطحه» به معنای عرض آن است و «راس فرطاح و مفرطح» یعنی عریض. در برخی نسخه ها قبل از عریض، این عبارت آمده است «جوهری این چنین گفته است و این اشتباه است و مفلطح با لام صحیح می باشد» پایان. از روایت پیداست که آنچه جوهری گفته است صحیح می باشد.

میان فقهاء ما اختلافی نیست که تخم، در حلال و حرام بودن، تابع خود حیوان است و اگر اشتباه شود آن تخم که دو سویش برابر نیست حلال است نه آنکه برابر است و اخبار بسیاری هم بر آن دلالت دارند.

و مشهور است که تخم ماهی حلال، حلال است و [تخم ماهی حرام] حرام است. و اگر مشتبه شود آن تخم ماهی که زبر است حلال است و آنکه نرم است حرام می باشد.

و بسیاری از اصحاب این تفصیل را مقید به حال اشتباه نکرده اند و آن را به صورت مطلق ذکر کرده اند و ابن ادریس منکر آن است، در سرائر گفته است: اصحاب ما معتقدند به اینکه هر تخم ماهی ای که زبر است خورده می شود و هر چه نرم و شل است خورده نمی شود. و دلیلی از کتاب و سنت و اجماع بر این گفته

1- . قرب الاسناد : 34

وجود ندارد و اختلافی در این وجود ندارد که هر آنچه در شکم ماهی است پاک است و اگر این درست بود ماهی ریزِ نمک سود حلال نبود. پایان.(1)

می گویم: روایتی ندیدم که این تفصیل را داشته باشد و ظاهر این است که اتفاق بیشتر فقهاء بر آن مستند به روایت است و اعتماد بر این ظاهر هم مشکل است و هر تخمی که از ماهی حلال گرفته شود حلال است و اگر از حرام باشد ظاهراً حرام است و اگر مشتبه باشد حکمش را دانستی که ظاهر عموم آیات و اخبار حلال بودن آن را نشان می دهد، به ویژه اگر زِبر[و سخت] باشد و احوط آن است که مطلقا از آن، اجتناب شود.

در مختلف از قول شیخ مفید(ره) آورده است که تخم زِبر ماهی حلال است و [از تخم] نرم و شل باید اجتناب کرد.

و سلّار گفته است: تخم ماهی دو نوع است زِبر و نرم؛ و اولی حلال است و دوّمی حرام. ابن حمزه هم، چنین گفته و سپس کلام ابن ادریس را بیان کرده و گفته است [آنچه] مورد اعتماد است، اباحه می باشد، به دلیل عموم قول خدای تعالی «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ»(2) { صید دریا و مأکولات آن برای شما حلال شده است و به ما احادیث معتبری که منافی آن باشد نرسیده است و [لذا]باید از آن پیروی کرد. پایان.

می گویم: ظاهر این است که حکم فاضلین به اباحه، در باره تخم حلال است نه مطلقا.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام نقل می کند که : از او در باره تخمی که کسی از نیزار به دست آورده است و نمی داند تخم چیست سوال کردم که آیا خوردن آن صحیح است؟ فرمود: اگر دو سویش نابرابرند اشکالی ندارد و اگر برابرند حرام است. (3)

1- . السرائر : 369

2- . مائده / 96

3- . قرب الاسناد : 118

3. خصال: سلمه کنیز فروش می گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم کدام تخم حرام است؟ فرمود: هر کدام را که سرش را از تهش نشناسی مخور. (1)

4. خصال: امام صادق علیه السلام می فرماید: تخمی که دو طرف آن برابر نباشد قابل خوردن است و تخمی که دو طرفش برابر باشد خورده نمی شود. (2)

5. خصال: امام صادق علیه السلام می فرماید: سه چیز لاغر می کنند: پیوسته تخم خوردن، ماهی خوردن و گل خرما خوردن. (3)

6. تحف العقول: امام صادق علیه السّلام می فرماید: تخم حلال آن است که دو سویش نابرابرند و اگر برابر باشند خوردنش حرام است. (4)

7. بصائر الدرجات: راوی می گوید که من نزد امام صادق علیه السّلام بودم و با او وداع کردم و بیرون آمدم تا به اعوص رسیدم و نیازی یادم آمد و نزد او برگشتم و خانه از اهل آن پر شده بود می خواستم در باره تخم خروس آبی از او بپرسم (سخنی فرمود) که یعنی تخم خروس آبی را مخور. (5)

بیان: دلالت دارد بر حرمت خروس های آبی و تخم آنها، و گویا نشانه های حلال بودن را ندارند و حمل بر کراهت می شود.

8. المحاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: پیغمبری از کم بودن نسل امتش به خدا شکایت کرد و خداوند به او فرمود: که به آن ها دستور دهد تا تخم بخورند، و خوردند و نسلشان فزونی یافت. (6)

9. المحاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: پیغمبری از کمیِ فرزند به خدا شکایت کرد و [خدا] به او فرمود که تخم بخورد. (7)

1- . الخصال 1 : 140
2- . الخصال : 610
3- . الخصال : 155
4- . تحف العقول : 338
5- . بصائر الدرجات : 334

6- . المحاسن : 481
7- . المحاسن : 481

10. المحاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: پیغمبری از کمیِ نسل به خدا شکایت کرد و [خدا] به او فرمود که گوشت و تخم بخورد. (1)

11. المحاسن: عمر بن ابی حسنه جمّال می گوید به ابی الحسن علیه السّلام از کمیِ فرزند شکایت کردم، فرمود از خداوند آمرزش بخواه و تخم مرغ را با پیاز بخور. (2)

12. المحاسن: ابو الحسن علیه السّلام می فرماید: بسیار تخم بخورید که فرزند را می افزاید. (3)

13. المحاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر که فرزند ندارد تخم بخورد و بسیار هم بخورد. (4)

14. المحاسن: نزد امام صادق علیه السّلام از تخم سخن گفته شد و ایشان فرمود: آگاه باش! آن سبک است و شهوت گوشت را می برد. (5)

15. المحاسن: از مرازم همین روایت نقل شده است و این را افزوده است که: در تخم شرّ و فساد گوشت، نیست.(6)

بیان: قَرَم به شدت شهوت گوشت گفته می شود و غائله به معنای شر و فساد است.

16. المحاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: که زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین. (7)

بیان: «المخّ» در بیشتر نسخه ها با حاء بی نقطه و در برخی نسخه ها با خاء نقطه دار آمده است و گویا بد نوشته شده است یا از باب استعاره و به خاطر شباهت زردی تخم به مغز استخوان چنین گفته شده است. قاموس در مورد«المُخّ» گفته است:

1- . المحاسن : 481
2- . المحاسن : 481
3- . المحاسن : 481
4- . المحاسن : 481

5- . المحاسن : 481
6- . المحاسن : 481
7- . المحاسن : 481

خالص هر چیزی را گویند و زردی تخم یا هر آنچه در تخم است و در مورد «المُخّ» گفته است مغز استخوان و مغز و خالص هر چیزی را گویند.

17. المحاسن: حمران بن اعین می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردمانی می پندارند زرده تخم سبک تر از سفیده اش است. حضرت علیه السلام فرمود: از چه رو چنین می گویند؟ گفتم: می پندارند که پَر از سفیده است و استخوان و پی از زرده است. امام فرمود: پس پَر سبکتر از آنها است(1).

بیان: ممکن است منظور این روایت، بیان نادانی آنها به علت باشد گرچه چه اصل قضاوت درست است. یا اینکه خبر نخست حمل بر تقیه شود. و خلاصه فرمایش حضرت علیه السلام این است که علت آنها نقیض مدعایشان است. زیرا پَر سبکترین اجزاء پرنده است و سبک از سبک حاصل می شود پس سفیده سبک تر است.

18. امام رضا علیه السّلام فرمود: تخمی حلال است که دو سویش نابرابرند.

19. اسماعیل بن مهران می گوید: برای وداع نزد امام صادق علیه السّلام بودم، چون آن سال حاجی بودم و بیرون رفتم و چیزی یادم آمد که می خواستم از او بپرسم و نزد او برگشتم و خانه اش از مردم پُر بود و مسأله ام از تخم پرنده های آبی بود و نپرسیده به من فرمود: تخم پرنده آبی را مخور. (2)

20. مناقب آل ابی طالب: از امام باقر علیه السّلام سوال شد که در جزیره ای تخم فراوانی یافت شده است. حضرت فرمود: هر چه دو سویش نابرابرند بخور و آنچه دو سویش برابرند، مخور. (3)

21. مکارم الاخلاق: علی بن احمد اشیم می گوید: به امام رضا علیه السّلام در مورد اینکه، خوراک، کم به من گوارا است، شکایت کردم. ایشان فرمود: زرده تخم مرغ بخور و خوردم و سود برایم داشت. (4)

1- . المحاسن : 481

2- . مراجعه شود به بحار الانوار 47 : 119
3- . مناقب آل ابی طالب 4 : 204
4- . مکارم الاخلاق : 186

مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر که فرزند ندارد باید بسیار تخم مرغ بخورد. (1)

مکارم الاخلاق: امام علی علیه السّلام می فرماید: پیغمبری به خدا از کمی نسل امتش شکایت کرد و خدای عزّ و جلّ به او فرمود که به آنها دستور دهد که نان با تخم بخورند. (2)

مکارم الاخلاق: زراره می گوید: از امام باقر علیه السّلام در مورد تخم هایی که در نیزارها است سوال کردم، ایشان فرمودند: هر چه دو سویش برابرند مخور و هر چه نابرابرند بخور. (3)

22. الهدایه: هر تخمی که دو سویش نابرابرند بخور و آنچه دو سویش برابرند، مخور. (4)

23. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر تخمی که دو سویش نابرابرند خوردنش حلال است و اگر نابرابرند تخم حیوان حرام گوشت هستند. (5)

1- . مکارم الاخلاق : 186
2- . مکارم الاخلاق : 186
3- . مکارم الاخلاق : 187-188
4- . الهدایه : 79
5- . دعائم الاسلام 2 : 123

باب سیزدهم : حکم آنچه حیات ندارد و آنچه گوشتش قابل خوردن نیست

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: ده چیز از مردار پاک هستند: استخوان، مو، پشم، پَر، شاخ، سم، تخم، شیردان، شیر و دندان. (1)

2. قرب الاسناد: جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید: دبّاغی پشم و مو، شستن آنها با آب است و چه چیز پاک کننده تر از آب است. (2)

بیان: ملاقات آنها با مردار به رطوبت یا بر استحباب حمل شده است.

3. قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: از علی علیه السّلام در مورد گوسفندی که مرده و از آن شیری دوشیده شده است سوال شد، حضرت فرمود همانا این حرام محض است. (3)

4. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: آنچه از پرنده و مرغ، کنده می شود و برای خمیر از آن سود می برند اشکالی ندارد و دم های طاوسان و یال و دم اسبان نیز[اشکالی ندارند] (4)

5. قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام فرمود: شستن پشم مردار، تذکیه آن است. (5)

1- . الخصال 2 : 434
2- . قرب الاسناد : 51
3- . قرب الاسناد : 84
4- . قرب الاسناد : 84
5- . قرب الاسناد : 94

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: دوازده چیز مردار حلالند: مو، پشم، کرک، نیش، شاخ، دندان، سم، تخم، شیردان، ناخن، چنگال و پَر. (1)

بیان: در قاموس گفته است که وَبَر، به معنای پشم شتر و خرگوش ها و مانند آن دو است. ذکر کردن دندان پس از نیش، ذکر عام است پس از خاص. و ظِلف سم شکافته شده گوسفند و گاو و مانند آنها است. پایان. و شاید در اینجا شامل سم نشکافته هم بشود و مخصوصا نام بردن از آن برای این است که مراد از مردار مردار مأکول اللحم است که سم نشکافته ندارد و نام نبردن استخوان برای این است که به اجزاء مردار و چربی آن و مغزی که در آن است آلوده است و پس از تهی شدنش از آن ها پاک می باشد.

2. محاسن: حلبی می گوید از دندان پیش که جدا می شود و می افتد سوال کردم که آیا می توان به جای آن دندان گوسفند گذاشت؟، فرمود: اگر خواست، پس از آنکه تذکیه شده است به جای آن دندان گوسفند بگذارد. (2)

توضیح: فصم به معنای شکستن است و انفصام به معنای شکسته شدن است. در برخی از نسخه ها اولی و در برخی دیگر، دومی ذکر شده است. گویا ذکر کردن شرط تذکیه به خاطر استحباب است و یا مقصود پاکی آن است به اعتبار اینکه دندان در سخن امام علیه السلام اعم از دندان گوسفند باشد.

3. مناقب آل ابی طالب: ابن کواء از علی علیه السّلام که بر بالای منبر بود پرسید من یک مرغ خانگی مرده را لگد کردم و از او تخمی برآمد آن را بخورم؟ فرمود: نه، گفت اگر آن را زیر مرغ بگذارم و از آن جوجه ای بیرون آید، آن را بخورم؟ فرمود: آری. گفت: چطور؟ فرمود: جوجه زنده ایست که از مرده بیرون آمده است و آن تخم، مرده ای است که از مرده بیرون آمده است. (3)

در مشارق الانوار از ابن کواء مانند آن نقل شده است.

1- . المحاسن : 471
2- . المحاسن : 644
3- . مناقب آل ابى طالب 2 : 376

بیان: اینکه فرمود«چون زنده است» به این معناست که استحاله شده و پاک شده است و حدیث منقول از اهل سنت است و می توان این را بر کراهت یا تقیه حمل نمود.

1. مکارم الاخلاق: عبد اللّٰه بن سلیمان می گوید از ابی جعفر علیه السّلام در مورد عاج فیل سوال کردم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد و من هم از آن شانه ای دارم. (1)

مکارم الاخلاق: قاسم بن ولید می گوید از امام صادق علیه السّلام در مورد استخوان فیل که روغن دانی یا شانه ای باشد سوال کردم، فرمود: اشکالی ندارد. (2)

2. مکارم الاخلاق: امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: شانه زدن با شانه عاج، موی سر را می رویاند. ادامه حدیث. (3)

بیان: جوهری و فیروزآبادی گفته اند عاج، استخوان فیل است. در نهایه آمده است که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله شانه ای از عاج داشت، عاج، ذبل است و در معنای آن گفته شده است چیزی است که از پشت لاک پشت دریایی گرفته می شود. و اما از نظر شافعی، عاجی که استخوان فیل است نجس می باشد و از نظر ابی حنیفه پاک است . پایان. در صحاح گفته است: ذبل چیزی مانند عاج است که همان پشت لاک پشت دریایی می باشد و از آن دست بند می سازند.پایان.

و من گویم: ظاهراً مقصود از عاج، استخوان فیل است که دندان آن را هم شامل می شود و کسانی از اهل سنت که آن را نجس می داند حدیث را به استخوان لاک پشت تفسیر کرده است و اطلاق اخبار دلالت بر جواز استعمال آن دارد خواه از تذکیه شده باشد یا غیر آن و هم بنا بر قول کسی که اجزاء بی جان نجس العین را هم نجس می داند، فیل پاک است.

1- . مکارم الاخلاق : 79
2- . مکارم الاخلاق : 79
3- . مکارم الاخلاق : 80

در مصباح گفته است: عاج، دندان فیل است و لیث گفته است: جز دندان[چیز دیگری] را عاج نگویند، و عاج

پشت لاک پشت دریایی است و این حدیث که حضرت فاطمه علیها السّلام دست بندی از عاج داشت بر آن حمل می شود و نمی شود آن را به دندان فیل تفسیر کرد چون دندان فیل نجس است بخلاف لاک پشت و این حدیث خود دلیلی است برای کسی که قائل به طهارت است.

11. مکارم الاخلاق: عبد اللَّه بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که دندانش جدا می شود سوال کردم که آیا درست است که آن را با طلا محکم کند؟ و اگر بیفتد آیا می تواند به جای آن دندان گوسفند قرار دهد؟ فرمود: آری اگر می خواهد آن را محکم کند به شرطی که تذکیه شده باشد. (1)

مکارم الاخلاق: از حلبی مانند آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است. (2)

مکارم الاخلاق: زراره می گوید که پدرم در حضور من از امام صادق علیه السّلام پرسید: دندان مردی می افتد و از دندان های مرده برمی دارند و به جای آن می نهند. فرمود: اشکالی ندارد. (3)

مکارم الاخلاق: قتیبه بن محمّد می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ما از این خزّ می پوشیم و تار [و پود] آن از ابریشم است؟ فرمود: ابریشم چنانچه چیز دیگری با آن باشد اشکالی ندارد. حسین علیه السّلام کشته شد و بر تن جبّه ای از خزّ داشت که تار آن از ابریشم بود، گفتم: من این رو لباسی بربری را می پوشم و پشمش از مردار است فرمود: پشم جان[روح] نداردآیا نمی بینی از زنده چیده می شود و به فروش می رسد. (4)

1- . مکارم الاخلاق : 109
2- . مکارم الاخلاق : 109
3- . مکارم الاخلاق : 109
4- . مکارم الاخلاق : 122-123

12. هدایه: ده چیز از مردار پاک هستند: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم، شیردان، شیر، دندان.(1)

13. نوادر راوندی: امام علی علیه السّلام می فرماید: هر چه خون جهنده ندارد چنانچه در خورش [بیفتد و]بمیرد خوردن آن اشکالی ندارد(2)، و از حضرت علیه السلام در باره روغن زیتونی که جانور خون دار در آن بیفتد و بمیرد سوال شد و ایشان فرمود: به کسی که از آن صابون بسازد بفروشد. (3)

بیان: دلالت دارد بر جواز به کار بردن شیئ نجس شده در آنچه پاکی در آن شرط نیست و [نیز دلالت دارد] بر پاکی آنچه خون جهنده ندارد.

14. دعائم الاسلام: امام علی علیه السّلام خوردن خوراکی که حشره های زمین و مگس و آنچه خون جهنده ندارد در آن بمیرد را اجازه داده و فرمود: آنها چیزی را نجس و حرام نمی کنند، و اگر [موجود]خون داری در آن بمیرد و مایع باشد، آن فاسد می شود و اگر جامد باشد [فقط]اطراف آن فاسد می شود و بقیه آن خورده می شود. (4)

دنباله و تفصیل: در روضه گفته است: اجماعا[نظر بر این است که] خوردن و به کار بردن مردار حرام است و همه معتقدند که ده چیز آن حلال است و مورد یازدهم مورد اختلاف است و آن ده[چیز عبارتند از] پشم، مو، کرک، پر، - که اگر چیده شوند پاکند و اگر کنده شوند ریشه آن ها که متصل به مردار است شسته می شود چرا که به رطوبت مردار متصل است - ، شاخ، سم، دندان و استخوان، که این ها از نظر به کار بردن مستثنی هستند[یعنی می توان آنها را به کار برد] و اما از نظر خوردن، به حکم اصل [اباحه]، ظاهرا، آن چه از آنها که به بدن زیانی ندارد، خوردنش جایز است. و تخم به شرطی که پوسته روی آن سفت و محکم باشد و گر نه در حکم مردار است و [اِنفَحَه یعنی] شیردان، در قاموس گفته است آن چیز زردی

1- . الهدایه : 79
2- . نوادر راوندی : 50
3- . نوادر راوندی : 51
4- . دعائم الاسلام 2 : 126

است که از شکم بزغاله شیری در می آورند و آن را می گذارند تا مانند پنیر بسته شود و چون بزغاله چیز خور شود شکمبه می گردد[به آن شکمبه گفته می شود] و ظاهر تفسیر نخست این است که انفحه شیریست که در شکم بره و بزغاله حالی بحالی شده و از جمله آنهایی به حساب می آید که جان ندارد.

در صحاح گفته است: انفحه شکمبه برّه و بزغاله است مادامی که غذا نمی خورد و اگر غذا خور شود به آن شکمبه گویند و تفسیر جمهره نیز نزدیک به آن است، و بر این اساس از اعضائی که جان دارند مستثنی می شود.

بنا بر تفسیر اول، به حکم نصّ، اگر چه به پوست مردار چسبیده باشد، پاک است و بنا بر تفسیر دوّم آنچه درون آن است قطعا پاک است و نیز آنچه در بیرون آن است نیز به حکم اصل[اباحه] پاک است. و اینکه آیا با برخورد با مردار، بالعرض نجس است [یا نه]؟ وجهی دارد. در ذکری گفته است: بهتر آن است که بیرونش را پاک بدانیم و اطلاق نصّ دلالت بر پاکی آن به صورت مطلق دارد. آری این اشکال [و شک] به دلیل اختلاف نظر اهل لغت باقی می ماند که انفحه جدا شده از اعضاء مردار، همان شیرحالی به حالی شده[مستحیل] است یا خود شکمبه؟ و قدر متیقن آن که متفق علیه است همان است که در درون آن قرار دارد و بنا بر قول مشهور، شیر در پستان مردار هم استثناء شده است و دلیل آن هم روایاتی است مانند صحیحه زراره. (1) و در روایت دیگری آن نجس شمرده شده است(2) ولی سند آن روایت ضعیف است جز اینکه موافق قاعده نجس شدن مایع با ملاقات نجس، و نیز قاعده هر نجس حرام است می باشد. در دروس، روایت تحریم را ضعیف، و قائل به آن را نادر دانسته و آن را حمل بر تقیه نموده است. پایان.

من گویم: به ناچار باید به چند فائده[نکته سودمند] آگاهی داد:

1- شیخ در نهایه استثناء شمردن پشم، مو و کرک را در صورت چیدن آن ها دانسته و این سخن او چنین توجیه شده است که ریشه آنها که متصل به گوشت است و جزء اجزاء آن می باشد و در صورت نبودن آن، جزء بی جانها باشد، و این سخن

1- . التهذيب 9 : 176
2- . التهذيب 9 : 176

ضعیف است زیرا اطلاق اخبار، کندن آنها را هم فرامی گیرد، و فرمان شستن در برخی روایات قرینه همان کندن است، و صدق نکردن نام [بر] آنها ممنوع است.

2- ظاهر این است که آنچه نام برده شده -به جز [انفحه]شیردان – مطلقا، چه در حیوان حلال[غیر نجس العین] و چه غیر آن، به شرطی که در حین حیات پاک بوده باشد پاک می باشند و در این مورد اختلاف نظری وجود ندارد به جز در باره تخم که علامه تفصیل داده میان این که از مأکول اللحم باشد یا غیر آن و نخست را پاک دانسته و دوّم را نجس، و شهید تصریح کرده که فرقی ندارند و این اقوی است.

3- بیشتر اصحاب [با استناد به]روایت غیاث بن ابراهیم(1) در باره تخم شرط دانسته اند که پوسته رو بسته شده باشد و از صدوق در مقنع نقل شده که این شرط را نیاورده و سخن فقهاء ما در تعبیر از این شرط مختلف است برخی متقدمین همان تعبیر روایت را آورده و گفته اند: به شرطی که پوسته کلفت بر آن پوشیده شده باشد.

شیخ در نهایه گفته است: به شرطی که پوسته بالا را بر خود گرفته باشد، و جمعی چون محقق، تعبیر به پوسته فوقانی کرده اند، در جمله ای از کتابهای علامه پوسته سخت آمده و سختی را بر قیدی که در روایت آمده، افزوده است. و علامه از برخی اهل سنت روایت کرده است که قول به طهارت را، اگر چه پوسته بالا را هم به خود نگرفته است، به این دلیل که همان پوسته نازک، آن را از نجاست حفظ می کند، پذیرفته و سپس گفته به عقیده من اگر پوست بالا را دارد،اگر چه سخت نشده باشد پاک است چون ملاقات با نجس ندارد و گر نه پاک نیست و این رای خوب است.

4- در تذکره گفته است نافه مشک خواه از زنده گرفته شود و خواه از مردار، پاک است. در ذکری گفته است: اجماع فقها بر این است که مشک پاک است و پوسته آن اگر چه از [حیوان] تذکیه نشده باشد پاک است، و در منتهی گفته است اگر پس از مردن جدا شده باشد، نجس است. قول نخست اقرب[به صحیح نزدیک تر] است، به دلیل روایت[زیر]: علی بن جعفر می گوید از امام موسی کاظم علیه السلام در باره

1- . كافى 6 : 258 – تهذيب 9 : 76

نافه مشکی که با مرد است و او نماز می خواند و در جیب یا جامه او است پرسیدم و ایشان فرمود: اشکالی ندارد. (1)

ولی شیخ از عبد اللَّه بن جعفر روایت کرده است که می گوید: به او یعنی ابی محمّد علیه السّلام نوشتم که آیا جایز است که فردی نماز بخواند در حالی که با او نافه مشک است؟ فرمود: اگر تذکیه شده باشد اشکالی ندارد. (2)

چنین پاسخ داده شده است که نداشتن تذکیه مستلزم نجاست و منع از همراه بودنش در نماز نیست. با اینکه چه بسا مقصود از مذکی در روایت این است که پاک باشد یعنی نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد و احوط این است که [فرد] آن را در نماز با خود همراه نداشته باشد مگر در صورتی که مذکی باشد و [همین که] از مسلمان خریده باشد کفایت می کند.

5- قول مشهور میان اصحاب نجاست اجزاء بی جان نجس العین مانند سگ و خوک و کافر است. و سید مرتضی(ره) مخالف آن است و حکم به پاکی آن نموده است و قول مشهور اقوی می باشد و گرچه ظاهر برخی روایات گواه نظر او است و البته سخن در باره بیشتر این احکام در کتاب طهارت و نماز خواهد آمد. ان شاء اللّٰه تعالی.

1- . التهذیب 2 : 226

2- . التهذیب 2 : 226

باب چهاردهم : فضیلت گوشت و پیه و نکوهش کسی که چهل روز گوشت نخورد و بیان انواع گوشت

روایات:

1. قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام فرمود: بر شما باد[خوردن] گوشت زیرا گوشت از گوشت است، و گوشت گوشت را می رویاند، هر که چهل روز گوشت نخورد بدرفتار می شود، مبادا ماهی بخورید که تن را آب می کند. (1)

قرب الاسناد: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سرور خوراک دنیا و آخرت، گوشت است، و سرور نوشیدنی دنیا و آخرت آب است. (2)

قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام درآمد مالی که در یَنبُع داشت را می آورد از آن برایش خوراک تهیه می کردند و نان ترید می کرد با زیت و خرمای عجوه، و تریدی از آن فراهم می کردند که خود می خورد و به مردم از نان و گوشت می خورانید و بسا که خودش هم گوشت می خورد. (3)

2. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: اگر مسلمانی ناتوان شد باید گوشت و شیر بخورد زیرا خداوند عزّ و جلّ نیرو را در آنها نهاده است. (4)

[هم چنین حضرت] فرمود: گوشت گاوها بیماری [و مرض]و شیرشان درمان و روغنشان شفاء است. (5)

1- . قرب الاسناد : 69
2- . قرب الاسناد : 69
3- . قرب الاسناد : 72
4- . الخصال 2 : 617
5- . الخصال 2 : 637

[همچنین] فرمود: کم ماهی بخورید که تن را آب کنند و بلغم را می افزاید و نفس را سخت می کند. (1)

3. عیون اخبار الرضا: امام صادق علیه السّلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی خانه گوشت و گوشت فربه را بد [دشمن]می دارد و یکی از یارانش به ایشان عرض کرد: یابن رسول اللّه ما البته گوشت را دوست داریم و خانه ما بی گوشت نیست این چگونه شود؟ فرمود چنین نیست که تو فهمیدی همانا خانه گوشت خانه ای است که در آن به خاطرغیبت کردن گوشت مردم خورده می شود و [مراد از]گوشت فربه، [فرد]زورگوی متکبر است که متکبرانه راه می رود. (2)

توضیح: در نهایه آمده است که «خدا اهل خانه دو گوشت را دشمن می دارد» و در روایت دیگری «خانه گوشت و اهلش را» آمده است. گفته شده است که مقصود کسانی هستند که با غیبت کردن، بسیار گوشت مردم را می خورند، و گفته شده است: مراد آنهایی هستند که بسیار گوشت می خورند و آن را پیوسته ادامه می دهند و این معنی مناسبتر است. و گفته عمر هم از همین است که بپرهیزید از این گوشت فروشیها، چرا که همان طور که شراب عادت می شود آن هم عادت می شود، در سخن دیگری از او آمده است:همانا برای گوشت، عادتی همچون عادت شراب است. در لغت گفته می شود «مرد لحم و لاحم و ملحم و لحیم»، «لحم» کسی است که بسیار گوشت می خورد، «ملحم» کسی است که بسیار گوشت دارد یا آن را می خوراند، «لاحم» کسی است که نزد او گوشت است و «لحیم» به کسی گفته می شود که گوشت بدنش زیاد است .پایان.

می گویم: از آنچه گفته شد چنین بر می آید که احادیث نکوهش گوشت حمل بر تقیه می شوند و اینکه از متکبرِ بر خود بالنده، به گوشت فربه تعبیر شده است استعاره می باشد زیرا او در خود و بینی خود باد می دمد و گویا فربه شده است.

1- . الخصال 2 : 636
2- . عیون اخبار الرضا 1 : 314

4. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: که سرور خوراکها در دنیا و آخرت، گوشت است و سرور نوشیدنی ها در دنیا و آخرت، آب است و من سرور فرزندان آدمم و هیچ فخری [مباهاتی] نیست. (1)

در صحیفه رضا مانند همین آمده است. (2)

5. عیون اخبار: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: سرور غذاهای دنیا و آخرت، گوشت و سپس برنج است. (3)

در صحیفه رضا علیه السلام مانند آن آمده است. (4)

6. عیون اخبار: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: بر شما باد [خوردن] گوشت، زیرا گوشت را می رویاند و هر که چهل روز گوشت نخورد بد رفتار می شود. (5)

در صحیفه، مانند آن، از حضرت نقل شده است. (6)

7. عیون اخبار: امام علی علیه السّلام می فرماید: نزد پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله از گوشت و پیه یاد شد، و ایشان فرمود: تکه ای از آن ها در شکم نیفتد مگر آنکه به جایش شفا بروید و از جایش دردی خارج شود. (7)

در صحیفه، از حضرت، مانند آن، نقل شده است. (8)

8. خصال: امام صادق علیه السّلام می فرماید: که سه چیز فربه و سه چیز لاغر کنند ؛ اما آنها که فربه می کنند: پیوسته حمام گرفتن و استشمام بوی خوش و

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
2- . صحیفه الرضا : 10
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
4- . صحیفه الرضا : 10
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 41
6- . صحیفه الرضا : 25

7- . عيون اخبار الرضا 2 : 41
8- . صحيفه الرضا : 25

پوشیدن لباس نرم [است] و اما آنها که لاغر می کنند: پیوسته خوردن تخم و ماهی و طلع خرما (و آن غلاف گل خرما است). (1)

بیان: در قاموس گفته است: طلع خرما، چیزی است مانند دو نعلِ روی هم قرار گرفته که خارج می شود و حمل، ما بین آن دو، روی هم قرار دارد و کناره آن مشخص [و محدود] است. یا آن [طلع خرما]عبارت است از آنچه از میوه خرما که در اول ظاهر شدنش نمایان می شود.

9. محاسن: ابی جارود می گوید از امام صادق علیه السّلام در مورد گوشت و روغن که با هم مخلوط شوند، سوال کردم، ایشان فرمودند: بخور و بمن بخوران. (2)

10. محاسن: بشیر بن غالب می گوید: با حسین بن علی علیه السّلام به سمت مدینه می رفتیم و به همراه او گوسفندی بود که اعضای آن پخته شده بود و عضو به عضو آن را به افراد می داد [تا بخورند]. (3)

11. محاسن: عبد اللَّه بن بکر می گوید: امام صادق علیه السلام دستور داد تا گوشتی برای ایشان بیاورند، گوشت را خنک کرده و نزد ایشان آوردند و فرمود: سپاس خدا را که آن را دل خواه من قرار داد و سپس فرمود: نعمت در حال عافیت بهتر است از نعمت بر[حال قدرت و] توانائی. (4)

12. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گوشت سرور غذاهای دنیا و آخرت است. (5)

13. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سرور خورش بهشت، گوشت است. (6)

14. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: [از]شیوه رسول خدا [این]بود که گوشت می خورد. (7)

1- . الخصال 1 : 155
2- . المحاسن : 400
3- . المحاسن : 405
4- . المحاسن : 406

5- . المحاسن : 459
6- . المحاسن : 460
7- . المحاسن : 460

.15 محاسن: عبد اللّٰه بن سنان می گوید از امام صادق علیه السّلام در باره سرور غذاهای دنیا و آخرت سوال کردم و ایشان فرمود: گوشت، آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را نشنیدی که می فرماید «وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ »(1) { و از گوشت پرنده هر چه بخواهند }.(2)

توضیح: گواه آوردن این آیه به این خاطر است که خداوند متعال در بین همه خورشها گوشت را نام برده است پس آن سرور خورش ها در سرای آخرت است و اما نام بردن از میوه، مغایر آن نیست چرا که میوه در عرف، خورش به حساب نمی آید. و مقصود [از آیه متقدم الذکر]بیان کردن سرور بودن گوشت در بین غیر میوه می باشد و نخست روشن تر است.

.16 محاسن: امام باقر علیه السلام می فرماید: سرور غذاها، گوشت است. (3)

17 محاسن: حماد بن عثمان می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم خانه گوشتین بد[مکروه] است؟ فرمود: چرا؟ گفتم: از [قول]شما [این چنین به ما] رسیده است. فرمود: اشکالی ندارد. (4)

.18 محاسن: حمّاد گوشت فروش می گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم [آیا]خانه گوشتین را بد [مکروه] می دارید؟ فرمود: برای چه؟ گفتم: از شما [چنین] به ما رسیده است و من به همراه مردمانی در خانه هستم و برادرانی دارم و[با هم] همکاریم. فرمود: ادامه دادن آن، اشکالی ندارد. (5)

.19 محاسن: مسمع بصری می گوید [به] امام صادق علیه السّلام گفتم، کسانی که در ناحیه ما هستند روایت می کنند که خدا خانه گوشتین را بد[دشمن] می

1- . واقعه / 21
2- . المحاسن : 460
3- . المحاسن : 460
4- . المحاسن : 460
5- . المحاسن : 460

دارد. فرمود: راست گفتند و[لی] به آن معنا نیست که فهمیده اند، همانا خداوند بد[دشمن] می دارد خانه ای را که گوشت مردم در آن خورده می شود. (1)

20. محاسن: ادیمِ بیاع هروی می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: به ما [اینَ چنین روایت]رسیده [است که] رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود: همانا خداوند خانه گوشتین را دشمن می دارد. حضرت فرمود همانا آن خانه ای ست که در آن گوشت مردم خورده می شود، البته رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خودش گوشتین بود و گوشت را دوست می داشت و زنی آمد نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و چیزی از او پرسید و عایشه[نیز] در کنار حضرت بود، و هنگامی که [آن زن] که قامت کوتاهی داشت برگشت، عایشه با دستش اشاره کرد که حکایت از کوتاهی قد او داشت، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به او فرمود:خلال کن[آن چه خورده ای را بیرون بریز]، گفت: یا رسول اللّٰه چیزی خوردم که خلال کنم؟ حضرت فرمود خلال کن. پس او چنین کرد و تکه گوشتی از دهانش بیرون افتاد. (2)

بیان: گویا بمعجزه آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله تکه گوشتی میان دندانهای عایشه پیدا شد تا بداند که غیبت به منزله خوردن گوشت مردم است و زمخشری در فائق از سفیان ثوری روایت کرده که در باره گوشتین ها از او سوال شد که آیا آن ها کسانی هستند که زیاد گوشت می خورند؟ گفت: آنان کسانی هستند که زیاد، گوشت مردم را می خورند، در قاموس گفته است: لحم بر وزن کتف کسی را می گویند که تنش پر گوشت است مانند لحیم[که آن هم به همین معناست] و بسیار گوشت می خورد و شیفته آن است و [مراد از]خانه [خانه ای است] که در آن بسیار غیبت مردم می شود و حدیث «ان اللّٰه یبغض البیت اللحم» به آن تفسیر شده است و لاحم و لحم یعنی زیاد گوشت می خورد و آن را دوست دارد.

21. محاسن: عبد الأعلی مولی آل سام می گوید که به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: پیش خودمان از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کنیم

1- . المحاسن : 460

2- . المحاسن : 460

که فرمود: خدا، خانه گوشتین را دشمن می دارد. فرمود: دروغ گفتند. همانا [مقصود]رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از بیت اللحم، خانه ای است که در آن از مردم، غیبت می کنند و گوشت مردم را می خورند، و پدرم گوشت دوست بود و روزی که درگذشت در آستین مادر فرزندش سی درهم برای خرید گوشت بود. (1)

بیان: در میان رجال[حدیث] زکریا بن محمد المومن به أزدیّ توصیف نشده است و این زکریا بن میمون است که به أزدیّ موصوف است و احتمال هم دارد که غیر از آن دو باشد.

22. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گوشتین بود و گوشت را دوست می داشت. (2)

23. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: ما قریش مردمی گوشت دوست هستیم. (3)

24. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گوشت، ترشی عرب است. (4)

تبیان: یعنی چون از خوردن غذاهای شیرین مانند خرما و نظایرآن خسته می شوند به گوشت اشتها پیدا می کنند و به آن گرایش می یابند، در قاموس گفته است: حمض عبارت است از آنچه از گیاهان که شور مزه و تلخ است و مانند میوه شتر است. و خلّه گیاه شیرینی است و مانند نان او[شتر] است، تحمیض به معنای کم گذاری از هر چیز است، در نهایه در حدیث ابن عباس آمده است که پیوسته می گفت که چون کسانی که نزد او بودند، پس از قرآن و تفسیر گفتگو می کردند، به آنها می گفت «أحمضوا» یعنی در گفتگوها و [سخنان] انس آور وارد شدند. گفته می شود «أحمض القوم احماضًا» هنگامی که در گفتگو و خبرهایی که برای آنها انس آور است بپردازند. و اصل آن از حمض در وصف گیاه است و آن برای شتر، همچون

1- . المحاسن : 461
2- . المحاسن : 461

3- . المحاسن : 461
4- . المحاسن : 461

میوه برای انسان است، و چون از خستگی آنها نگران می شد و می خواست [که آنها] استراحت کنند [به آنها] می فرمود تا به سخنهای دلپذیر و داستانها بپردازند.

حدیث زهریّ نیز به همین معناست که گوش خسته می شود و دل کامجو است یعنی خواهش ها دارد مانند شتر که حمض میخواهد و آن عبارت است از هر گیاه ترش مزه. گفته می شود «احمضت الرجل عن الامر» یعنی مرد را از وضع [کار]خود برگرداندم[منصرف کردم] و آن از باب «احمضت الابل» است که وقتی شتر از چریدن خلّه که گیاه شیرین است خسته می شود به گیاه ترشین میل پیدا کند و بدان گرایش می یابد.

25. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به گوشتی که بریره آورده بود ، نگاه کرد وفرمود: چه چیزی شما را از پخت آن بازداشت؟ و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گوشت دوست بود. (1)

26. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم جز هفتاد درهم به جا نگذاشت که آن را برای خرید گوشت پس انداز کرده بود و از خوردن گوشت، خودداری نمی کرد. (2)

27. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: ابو جعفر علیه السلام، سی در هم برای گوشت باقی گذاشت و او فردی گوشت دوست بود. (3)

محاسن: زراره می گوید: پانزده روز با امام باقر علیه السّلام با خوراک گوشت، چاشت خوردم. (4)

در همان، بسند دیگری مانند آن آمده است. (5)

1- . المحاسن : 462
2- . المحاسن : 462
3- . المحاسن : 463
4- . المحاسن : 463
5- . المحاسن : 463

28. محاسن: زراره می گوید: که در ماه شعبان پانزده روز با امام باقر علیه السلام هر روز با خوراک گوشت چاشت خوردم و ندیدم یک روزش را روزه گرفته باشد. (1)

بیان: افطار آن حضرت در شعبان برای عذری بوده یا برای بیان جواز آن بوده است.

29. محاسن: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: گوشتهای گاو [موجب] درد[بیماری] می باشند. (2)

و از همان، با سندی دیگر مانند آن آمده است. (3)

30. محاسن: لقّافی می گوید: وقتی أبو الحسن علیه السّلام در مکه بود[کسی را] نزد او می فرستادند تا برایش گوشت گاو بخرد و آن را خشک می کرد و قدید می نمود. (4)

بیان: در قاموس گفته است: قدید، گوشت دراز خشک شده است یا به معنی گوشتی است که به صورت طولی[دراز] بریده شده و خشک شده است. پایان، و گویا [این کار]برای درمان یا نیاز دیگر بوده و یا نوعی از قدید[بوده] که مکروه نیست یا کراهت داشتن، مخصوص قدید نپخته است.

راوی می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: [در مورد اینکه]گوشت را تکه کنند و بر آن نمک بزنند و در سایه بخشکانند[چه می فرمایید؟]، فرمود: خوردن آن اشکالی ندارد چون نمک آن را دگرگون کرده است. (5)

31. محاسن: عطیه می گوید: به ابی جعفر علیه السّلام گفتم: اصحاب مغیره مرا از خوردن گوشت قدید نپخته باز میدارند، حضرت فرمود: خوردن آن اشکالی ندارد. (6)

1- . المحاسن : 463
2- . المحاسن : 463
3- . المحاسن : 463
4- . المحاسن : 463

5- . الكافى 6 : 314
6- . المحاسن : 63

32. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: دو چیزِ خوب وجود دارند که هرگز به درونی[شکمی] فاسد وارد نمی شوند مگر اینکه آن را اصلاح می کنند و دو چیز فاسد وجود دارند که هرگز به درون[شکم] سالمی وارد نمی شوند مگر اینکه آن را فاسد می کنند. آن دو چیز خوب عبارتند از انار و آب ولرم. و آن دو چیز تباه عبارتند از پنیر و گوشت خشک شب مانده و بو گرفته. (1)

بیان: فاتر یعنی معتدل،[ولرم] مابین گرمی و سردی، در قاموس گفته است: «فقر یفتر و یفتر فتورا و فتارا» یعنی پس از تندی [و تیزی] آرام شد، «فتر الماء فهو فاتر و فاتور»یعنی گرمای آب آرام گرفت. پایان. از آن چنین پیداست که در این کلمه معتدل بودن پس از گرما اعتبار شده است. در نهایه آمده است: «غب اللحم و اغب فهو غاب و مغب »یعنی گوشت بد بو شد. (2)

33. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز، بدن را ویران می کنند و چه بسا بکشند؛ خوردن قدید و رفتن به حمام با شکم پُر و هم خوابی با پیرزن ها. و ابو اسحاق نهاوندی، هم خوابی زنان با شکم پُر را به آنها افزوده است. (3)

در مکارم مانند آن آمده است. (4)

34. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز ناخورده فربه می سازند و سه چیز خورده می شوند و لاغر می کنند، دو چیز، از هر چیزی سود می رسانند و زیانی ندارند و دو چیز، همه زیانی دارند و هیچ سودی ندارند؛ آنها که ناخورده فربه می کنند [عبارتند از]پوشیدن لباس کتان، و بوی خوش و نوره کشیدن. و آن ها که خورده می شوند و لاغر می کنند [عبارتند از] گوشت خشکیده و پنیر و طلع، و در حدیث دیگری گردو آمده است و در حدیث دیگری ته مانده روغن آب شده آمده است.[راوی] می گوید عرض کردم: آن دو که همه سودی دارند و زیانی ندارند چه چیزی هستند؟ فرمود: شکر و انار، و آن دو که همه زیانی دارند و سودی ندارند

1- . المحاسن : 63
2- . المحاسن : 63

3- . المحاسن : 63
4- . مكارم الاخلاق : 184

[عبارتند از]گوشت خشکیده و پنیر، [راوی می گوید]عرض کردم: قربانت شوم فرمودید [که این دو، یعنی گوشت خشکیده و پنیر] لاغر می کنند و اینجا می فرمائید زیان می آورند؟ فرمود: آیا نمی دانی که لاغری خود زیان است. (1)

بیان: این حدیث را در کافی(2) با همین اسناد از برقی آورده و در مکارم(3) به صورت مرسل ذکر کرده است. در قاموس گفته است: سمن مانند سمع بوده[و مضارع آن مفتوح العین است] مصدر آن سمانه و سمنا مثل عنبا بوده و سامن و سمین [از همین ریشه گرفته شده اند] و جمع آن سمان است. و بر وزن محسن که به کار رود به معنای چاق مادر زادی می باشد. [با افعال و تفعیل نیز به کار رفت است] اسمن و سمنه تسمینا، زن مُسمنه به زنی گفته می شود به صورت مادر زادی چاق است و زن مسمّنه [به زنی گفته می شود که]با[استفاده از داروها] چاق شده است. [همچنین در قاموس] گفته است: مصدر هزل مانند عنی [مکسور العین] هزالا بوده و مصدر هزل مانند نصر [مفتوح العین]هزلا می باشد. هزلته اهزله و هزّلته [نیز از این ریشه به کار رفته است] شِعار زیر پوش است که از زیر لباس پوشیده می شود و در کنار موی بدن قرار می گیرد. استشعره یعنی آن را پوشید و [همچنین در قاموس] گفته است: جُبن و جُبُن به معنای پنیر است.

در بیشتر نسخه های کافی گردو آمده و در حدیث دیگری گردو و ته مانده روغنی که آن را آب می کنند ذکر شده و در حدیثی، جزر است که به گوشت پشت شتر گفته می شود و آنچه در اینجا است روشن تر است. کُسب به ته مانده روغن گفته می شود. و در کافی گفته است: آن دو که همه سودی دارند و زیانی ندارند[عبارتند از] آب ولرم و انار است ، اینکه فرمود: ندانی که لاغری خود زیان است یعنی زیان اعم از لاغریست و آن[لاغری] را به صورت خاص در اول ذکر کرده است چون باعث زیان خاصی است به خلاف دوم که عام است چرا که فرمود: از هر چیزی.

1- . المحاسن : 63
2- . الکافی 6 : 315
3- . مکارم الاخلاق : 224

35. امالی طوسی: امام زین العابدین علیه السّلام می فرماید: که دو چیز است که به داخل چیزی وارد نشده اند مگر اینکه آن را تباه کرده اند و دو چیز هستند که به داخل چیزی وارد نشده اند مگر اینکه آن را اصلاح کرده اند؛ اما آن دو که درون انسان را اصلاح می کنند[عبارتند از] انار و آب ولرم و اما آن دو که تباه می کنند[عبارتند از] پنیر و قدید[گوشت خشک شده] (1)

36. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورده باشد بر عهده خدا وام ستاند و آن را بخورد. (2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

بیان: علی الله یعنی در حالی که به خدا توکل کرده است یا به این معنا که در حال اداء آن بر او لازم است.

37. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: گوشت از گوشت است و هر که چهل روز آن را نخورد بد خلق می شود آن را بخورید که شنوائی و بینائی را می افزاید. (4)

38. محاسن: أبوالحسن علیه السّلام می فرماید: گوشت، گوشت را می رویاند و هر که یک لقمه پیه به درونش وارد کند ، دردی مانندآن را خارج کرده است. (5)

39. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: هر که یک لقمه پیه به درونش وارد کند ، دردی مانند آن را خارج کرده است. (6)

40. محاسن: زراره می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت شوم آن پیه که دردی مانند خود را از بدن خارج می کند کدام پیه است؟ فرمود: پیه گاو. و ای زراره کسی پیش از تو از من در مورد آن نپرسیده بود.

1- . امالی الطوسی 1 : 379
2- . المحاسن : 464

3- . مكارم الاخلاق : 183
4- . المحاسن : 464
5- . المحاسن : 464
6- . المحاسن : 465

محاسن: امام ششم علیه السّلام در شرح حدیث پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله که: «هر که یک لقمه پیه بخورد دردی مانند آن را از بدنش خارج فرو می آورد[داخل می کند]» فرمود: آن پیه گاو است. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

بیان: میان این دو خبر تنافی است و می توان با حمل بر اختلاف مزاجها و اشخاص میان آنها جمع کرد و احتمال دارد در خبر اول، پیه غیر گاو مد نظر باشد.

41. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: گوشت، گوشت را می رویاند و هر که چهل روز [گوشت] نخورد بد رفتار می گردد. (3)

بیان: ظاهرا زیاد بن مروان قندی مد نظر است که در ادامه خواهد آمد.

42. محاسن: هشام بن سالم می گوید: گوشت، گوشت را می رویاند و هر که چهل روز [گوشت] نخورد بد رفتار می گردد و هر که بد رفتار شد در گوشش اذان بگوئید. (4)

43. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد خوردن گوشت، چرا که گوشت، گوشت را می رویاند و هر کس چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورده باشد، بد خلق می شود و هر که بد خلق شد به او گوشت بخورانید و هر که پیه بخورد دردی مانند آن را فرود آورد[گرفتار شود] (5)

44. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی دل خواهی دارد و دل خواه مرد، گوشت است و هر که چهل روز گوشت نخورد بد خلق می شود و هر که بدخلق شد در گوش راستش اذان بگوئید. (6)

و این حدیث را از محسن از ابان از واسطی نقل کرده است.

1- . المحاسن : 465
2- . مکارم الاخلاق : 182
3- . المحاسن : 465

4- . المحاسن : 465
5- . المحاسن : 465
6- . المحاسن : 465

45. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: گوشت بخورید زیرا گوشت از گوشت است و گوشت، گوشت را می رویاند و اگر کسی چهل روز گوشت نخورد بد خلق شود و زمانی که انسان یا حیوانی[از شماها] بدخلق شود همه ی اذان را در گوش راستش بگوئید. (1)

و برخی روایت کردند که هر خاندانی چهل شب گوشت نخورند بد خلق می شوند.

46. محاسن: حسین بن خالد می گوید: به ابی الحسن علیه السّلام عرض کردم: مردم می گویند هر که سه روز گوشت نخورد بد رفتار شود، فرمود: دروغ می گویند، ولی هر که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش و بدنش بر می گردد[بد می شود] ، برای اینکه انتقال نطفه از حالی به حالی در چهل روز است. (2)

بیان: اینکه فرمود «برای اینکه انتقال نطفه» این شاهدی برای چهل روز است زیرا انتقال نطفه به علقه در چهل روز است و هم چنین است مراتب بعدی آن. پس انتقال انسان هم از حالی به حالی دیگر در چهل روز است چنانچه روایت شده است که هر کس شراب بخورد، نماز و توبه اش تا چهل روز پذیرفته نمی شود.

46. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: گوشت با شیر آبگوشت[خورش] پیامبران است. (3)

47. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: پیغمبری قبل از من، از ناتوانی و ضعف بدنش به خداوند شکایت کرد و خداوند به او وحی کرد گوشت و شیر را بپز و بخور که برکت و نیرو را در آنها قرار داده ام.(4)

48. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبری از پیامبران از ضعف [بدنش] به خدا شکایت کرد و خدا به او وحی کرد که گوشت را با شیر بخور. (5)

1- . المحاسن : 465
2- . المحاسن : 466

3- . المحاسن : 466
4- . المحاسن : 467
5- . المحاسن : 467

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام مانند آن را روایت کرده است. (1)

49. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبری از پیامبران از ضعف [بدنش] به خدا شکایت کرد و خدا به او فرمود گوشت را با شیر بپز و فرمود آن دو، جسم را قوی می کنند. [راوی می گوید] گفتم: آن ترش است. حضرت فرمود: گوشت با شیر تازه. (2)

بیان: در قاموس گفته است: مَضِرِ اللبن او النبیذ مَضَرا و مضورا مانند نصَر و فرِح و کرُم به معنای ترش و سفید شد.که به آن مضیر و مضر گویند و مضیره بر وزن مریقه است که با شیر ترش پخته می شود و ای بسا با شیر تازه هم مخلوط شود.

در بحر الجواهر گفته است: مضَر یعنی ترش شد از باب نصر است. و مضیر یعنی سخت ترش و مضیره، پخته شده ای است که با شیر ترش پخته می شود و در فارسی به آن دوقبا گفته می شود در قاموس گفته است حلیب یعنی شیر دوشیده شده یا حلیب [شیری است] که طعم آن تغییر نکرده است.

50. محاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: پیغمبری از ضعف امتش به خدا شکایت کرد و خداوند به آنها دستور داد: گوشت را با شیر بخورند و [آنها]خوردند و [در خودشان]نیرو یافتند. (3)

در مکارم مانند آن از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده است. بیان: در سند این حدیث، مابین سعد و اصبع مرسله می باشد. (4)

51. محاسن: مردی به او [نامه ای]نوشت و از ضعف خود شکایت کرد، [در]پاسخ نوشت: گوشت را با شیر بخور. (5)

52. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هنگامی که مسلمان ضعیف شد، باید گوشت را با شیر بخورد. (6)

1- . المحاسن : 467
2- . المحاسن : 467

3- . المحاسن : 467
4- . مكارم الاخلاق : 182
5- . المحاسن : 467
6- . المحاسن : 467

53. محاسن: سعد بن سعد اشعری می گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ما خاندانی هستیم که گوشت میش نمی خورند فرمود: چرا گفتم: می گویند صفراء و دردسر و دردهای دیگر می آورد، فرمود: ای سعد اگر خدا چیزی را ارجمندتر از میش می دانست [آن را]قربانی اسماعیل می کرد. (1)

در مکارم از امام رضا علیه السلام، مانند آن روایت شده است. (2)

54. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر کسی که قلبش یا تنش سستی[ضعف] دارد گوشت میش را با شیر بخورد. (3)

55. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت با شیر، آبگوشت[خورش] انبیاست. (4)

56. محاسن: زیاد بن ابی الحلال می گوید با امام صادق علیه السلام برای شام، گوشت [آغشته با] شیر خوردم. ایشان فرمود: این آبگوشت[خورش] انبیاء است. (5)

57. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السّلام همواره خوردن گوشت را بد [مکروه] می داشت و می فرمود مانند شراب، اعتیاد آورد. (6)

تبیین: در نهایه گفته است «ضری بالشی ء یضری ضریا و ضرایه فهو ضار» یعنی به آن چیز معتاد شد. از عمر نقل شده است که گوشت اعتیاد آور است مانند اعتیاد شراب. یعنی مانند شراب، تقاضا آور است. ازهری گفته است: مقصود این است که [همان طور که] شراب برای نوشنده آن تقاضا آور است، گوشت هم برای خورنده آن تقاضا آور است. هر کسی که به شراب خواری عادت کند هزینه فراوان برای آن مصرف می کند و آن را ترک نمی کند و کسی هم که اعتیاد به خوردن

1- . المحاسن : 467
2- . مکارم الاخلاق : 183
3- . المحاسن : 468

4- . المحاسن : 468
5- . المحاسن : 468
6- . المحاسن : 469

گوشت پیدا کند نمی توان از آن خودداری کند و در هزینه [برای آن] از حد می گذرد[و اسراف می کند].پایان.

کرمانی می گوید: عادت گرایش به شراب باعث می شود که او بر اساس همان عادت انجام دهد.

من می گویم: این اخبار بر تقیه حمل می شود زیرا آن ها موافق اخبار مخالفان و روش صوفیان آنها است، شهید(قدس سره)در دروس گفته است روایت است که همواره خوردن گوشت بد است و مانند شراب اعتیاد آور است و ترک خوردن گوشت تا چهل روز هم، بد[و مکروه] است و در هر سه روز مستحبّ است و اگر دو هفته به جهت بیماری[یا مشکلی] آن را ادامه دهد و در حال روزه گرفتن، اشکالی ندارد و در یک روز دو بار گوشت خوردن بد است.

58. محاسن: عمار ساباطی می گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره خریدن گوشت سوال کردم، حضرت فرمود: در سه روز یک بار، گفتم: مهمان هایی داریم و مردمی بر ما وارد می شوند و چیزی به مانند گوشت دلنشین آنها نیست، فرمود: سه روز یک بار، گفتم: چیزی مناسبتر از آن نیابیم و هر خورش دیگری را چیزی نشمارند[نپسندند]، فرمود: هر سه روز یک بار. (1)

59. محاسن: ادریس بن عبد اللّٰه می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودم و نامِ گوشت برده شد، فرمود: یک روز گوشت بخور، یک روز شیر، یک روز چیز دیگر. (2)

60. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذراع [بالای پاچه]خوشش می آمد.(3)

61. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زن یهودیه پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله را با ذراع[بالای پاچه] زهر داد پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله ذراع [بالای پاچه]و شانه را دوست می داشت و ران را بد میداشت که نزدیک محل بول است.(4)

1- . المحاسن : 470
2- . المحاسن : 470
3- . المحاسن : 470 و 471
4- . المحاسن : 470 و 471

62. محاسن: از امام صادق علیه السّلام سوال شد: چرا رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله ذراع[بالای پاچه] را بیش از اعضاء دیگر گوسفند دوست می داشت؟ فرمود: همانا آدم علیه السّلام یک قربانی برای پیغمبران از نژادش کشت، و برای هر پیغمبری از اولادش، عضوی از آن را نام نهاد و ذراع[بالای پاچه] را به نام رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نمود از این رو پیامبرصلی الله علیه و آله آن را دوست می داشت و می خواست و برتری می داد. (1)

63. محاسن: هشام بن سالم می گویداز امام صادق علیه السّلام در باره خوردن گوشت خام سوال کردم، حضرت فرمود: این خوراک درنده ها است.(2)

بیان: در قاموس گفته است: «ناء اللحم یناء فهو نیء بیّن النیوء و النّیوءه »یعنی پخته نشد. در نهایه گفته است: از خوردن گوشتی که پخته نشده یا کم پخته شده و کامل نپخته است نهی شده است. گفته می شود: «ناء اللحم یناء نیا بر وزن ناع یناع نیعا فهو نی ء بالکسر» و بعضا بدون همزه نوشته می شود و گفته می شود نیّ.

64. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از خوردن گوشت خام نهی کرد و فرمود: آن را درنده ها می خورند، حریز گفت: تا آفتاب یا آتش آن را پخته کنند. (3)

بیان: در دروس گفته است: خوردن گوشت در حالی که غریض، یعنی نپخته است مکروه می باشد. در صحاح گفته است غریض یعنی جدید [و تازه].

65. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از تکه کردن گوشت با کارد بر سر سفره، نهی کرد. (4)

66. محاسن: محمّد بن هیثم از پدرش نقل می کند که گفت: ابو حمزه برای ما که گروهی بودیم غذایی درست کرد، و چون بر سر خوراک نشستند مردی را دید

1- . المحاسن : 470 و 471

2- . المحاسن : 470 و 471
3- . المحاسن : 470 و 471
4- . المحاسن : 470 و 471

که استخوان را می کاهد[کاملا از گوشت تمیز می کند] به او گفت: [این کار را]مکن که شنیدم امام زین العابدین علیه السّلام می فرمود: استخوان را نکاهید که جنّ در آن بهره[و نصیبی] دارد و اگر [این کار را] بکنید آنچه بهتر از آن است را از خانه می برد. (1)

67. محاسن: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید استخوان را بکاهند؟ فرمود: آری. (2)

بیان: جایز بودن منافاتی با کراهت ندارد، در دروس گفته است: کاهیدن استخوان یعنی زیاده روی در خوردن هر چه بر آن است مکروه است زیرا جنّ در آن بهره دارد و اگر [کاهیدن استخوان]انجام شود از خانه بهتر از آن می رود.

68. مردی به امام صادق علیه السّلام گفت: یابن رسول اللّه، گروهی از علماء اهل سنت از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله روایت می کنند که خداوند لحّامان[کسانی که بسیار گوشت می خورند] را دشمن می دارد و خاندانی را که هر روز در خانه شان گوشت خورده شود بد[دشمن] می دارد، فرمود اشتباه روشنی کرده اند، همانا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرموده خدا دشمن می دارد خاندانی را که در خانه شان گوشت مردم خورده می شود و از آنها غیبت می شود آنها را چه می شود (خدا رحمتشان مکناد) با روایات بسیار خود عمداً حلال خدا را حرام کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: گوشت گوشت را می رویاند و خرد را می افزاید هر کس که روزهائی آن را نخورد خردش تباه می گردد.

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: هر کس که تا چهل صباح گوشت نخورد رفتارش بد می شود و خردش تباه می گردد و هر که بد رفتار شد در گوشش اذان بگوئید با تکرار فصول آن. (3)

بیان: بالتثویب یعنی با تکرار فصول آن.

1- . المحاسن : 472
2- . المحاسن : 472

3- . طب الائمه : 139

69. محاسن: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله گوشت پخته شده را با نان می خورد کباب را با نان می خورد و گوشتی که در آفتاب خشک شده را تنها[بدون چیز دیگری] می خورد و گاهی [آن را]با نان می خورد و گوشت را بیش از دیگر غذاها دوست داشت و می فرمود [گوشت]بر شنوائی و بینائی می افزاید، و می فرمود: گوشت، سرور خوراک دنیا و آخرت است، و اگر از پروردگارم بخواهم آن را هر روز به من روزی کند البته می کند. و ایشان، ترید را با کدو و گوشت می خورد و کدو را دوست می داشت و می فرمود: درخت برادرم یونس است، و کدوی پخته را دوست می داشت و از بشقاب پاکش می کرد و گوشت مرغ و گوشت شکار و گوشت پرنده شکار شده را دوست می داشت و آن را نمی خرید و خود شکار نمی کرد و دوست داشت برایش شکار کنند و آماده کنند و بیاورند و او را می خورد و یا آماده نکرده بیاورند و برایش درست کنند و بخورد و شیوه اش در خوردن گوشت چنین بود که هنگامی که گوشت می خورد سر را به سمت آن پایین می آورد و گوشت را به دهان می گذاشت و آن را به دندان می گرفت، و از اعضاء گوسفند دست و شانه را دوست داشت. (1)

امام علی علیه السّلام فرمود: گوشت سرور غذاهای دنیا و آخرت است.

زراره می گوید که چهارده روز به همراه امام باقر علیه السلام در ماه شعبان با خوراک گوشت چاشت خوردم.

پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ما گروه پیغمبران گوشت دوست هستیم.

ادیم می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: به من چنین رسیده است که خدای عزّ و جلّ خانه ای که گوشتین است را دشمن می دارد؟ فرمود: آن خانه ای است که در آن گوشت مردم خورده می شود و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گوشتین و گوشت دوست بود و هر که چهل روز گوشت نخورد بد رفتار شود و هر که بد رفتار شد به او گوشت بخورانید، و هر که یک لقمه پیه بخورد از دردی مانند آن را [از بدن خود] خارج می کند.

1- . مکارم الاخلاق : 30-31

ایشان علیه السلام فرمود: گواراترین گوشت، گوشت پشت است. (1)

أبو الحسن علیه السّلام فرمود: گوشت، گوشت را می رویاند و هر که یک لقمه پیه وارد بدنش سازد، درآورد دردی مانند آن را [از بدن خود] خارج می سازد.

امام صادق علیه السلام در مورد این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که هر کسی لقمه ای پیه بخورد، دردی مانند آن را وارد بدن خود می سازد، فرمود: مراد از آن پیه گاو است.

امام صادق علیه السلام فرمود: یک زن یهودی پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را با ذراعی[بالای پاچه] زهر داد و آن حضرت ذراع[بالای پاچه] را دوست می داشت و ران را بد می داشت.

از امام صادق علیه السّلام [سوال شد]که مردم می گویند هر کس سه روز گوشت نخورد بد خلق می شود، فرمود: دروغ می گویند هر کس چهل روز نخورد بد خلق می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت گاو درد است و روغنش درمان و شیرش دارو.

امام صادق علیه السلام فرمود: آبگوشت گاو پیسی را می برد.

نزد امام صادق علیه السلام از گوشت گاو سخن گفته شد و ایشان فرمود: شیرش دارو ، پیه اش درمان و گوشتش درد است.

امام باقر علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل از پیسی به موسی علیه السّلام شکایت کردند و او به خدا شکوه کرد و خدا به او وحی کرد که به آنها فرمان بده تا گوشت گاو و چغندر بخورند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر شما باد خوردن گوشت های شتر، که جز هر مؤمن مخالف یهود دشمنان خدا،آن ها را نمی خورد.

ابراهیم روغن فروش می گوید: از کمال مسلمانی، دوستی گوشت شتر است.

1- . مكارم الاخلاق : 181-182

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله ثروتمندان را به گوسفند داری و فقیران را به مرغداری دستور داد.

ابی الحسن اول علیه السّلام فرمود: به فرد تب دار، گوشت کبک بدهید که دو ساق را نیرو می دهد و تب را خوب دور می کند

علی بن مهزیار می گوید با امام باقر علیه السّلام چاشت خوردم و گوشت کبک را براش آوردند و فرمود: مبارک است و از آن خوشش می آمد، فرمود: کباب آن را به یرقان زده بدهید.

ابی الحسن علیه السلام فرمود: از خوردن گوشت حباری[نام پرنده ای] ایرادی نمی دانم زیرا برای بواسیر و درد پشت خوب است و کمک بر جماع است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که از [درد]دل می نالد و اندوه او بیش است باید گوشت کبک بخورد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کدام از شما اندوه و گرفتگی یافت که علت آن را نمی داند، گوشت کبک بخورد که آرام می شود ان شاء اللَّه تعالی.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: هر که خوشحال می شود که غمش کم شود باید گوشت کبک بخورد.(1)

بیان: در قاموس گفته: سِلق، تره بار معروفی است چشم را روشن کند و محلّل است و ملیّن و شادی بخش و برای نقرس و درد مفاصل خوب است و شیره ریشه اش را که سعوط کنند تریاق[تسکین دهنده] درد دندان و گوش و شقیقه است. در بحر الجواهر گفته: سِلق به معنی چغندر است و جَزور با ضمه، شترِ عربی است که کشته شده و بر روی مذکر و مونث گذاشته می شود و جمع آن جُزُر است. قَبج، معرّب کبک است. قطاه به معنای سنک اشکنک است. دمیری گفته است «حباری» پرنده ای است که گردنی دراز و رنگی خاکستری و منقاری بلند دارد، گوشت آن از نظر غلظت، مابین گوشت مرغ و مرغابی است و[لی] از گوشت مرغابی سبک تر است. و در مورد درّاج هم توضیح داده شد.

1- . مكارم الاخلاق : 182-185

70. امام رضا علیه السّلام فرمود: از گوشت اعضاء پیشین برای ما بخر نه اعضاء پسین، زیر اعضاء پیشین به چراگاه نزدیکترند و از فضولات دورترند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که گوشت را به خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می آوردند، می فرمود گوشت را در قطعه های کوچک تکه کنید و آب آن را بیشتر کنید و بین همسایه ها تقسیم کنید که آن [باعث می شود]زودتر بپزد و برکت آن بیشتر شود.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: گواراترین گوشت، گوشت جوجه است که برخاسته یا در آستانه برخاستن است. و فرمود: نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله از گوشت و پیه سخن گفته شد، ایشان فرمود: تکه ای از آن ها در شکم نمی افتد مگر اینکه به جای آن شفایی می روید و دردی از آن می رود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مرد چاقی را دید و به او فرمود: چه می خوری؟ گفت در سرزمین من حبوب نیست و من گوشت و شیر می خورم، فرمود: میان دو گوشت جمع کرده ای.

71. نوادر راوندی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بر شما باد[خوردن] گوشت زیرا هر کس چهل روز گوشت نخورد بد خُلق می گردد و هر که بد خُلق شد خود را شکنجه داده و هر که خود را شکنجه دهد در گوشش اذان بگوئید. (1)

72. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سرور خورش شما گوشت است.

73. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرور غذای شما در دنیا و آخرت گوشت است و سرور نوشیدنی های شما در دنیا و آخرت آب است. برشما باد [خوردن] گوشت چرا که گوشت را می رویاند و هر کس چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می گردد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خوردن گوشت شنوائی، بینائی و نیرو را می افزاید.

1- . نوادر الراوندی

امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبری از پیامبران از ضعف به پروردگارش شکایت کرد و خداوند به او وحی کرد گوشت را با شیر بپز و بخور که من برکت را در آنها نهاده ام و[او] انجام داد و خدا نیرویش را به او باز گرداند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گوشت را دوست می داشت و می فرمود: ما قریشیان گوشت دوست هستیم، و از گوشت ذراع [بالای پاچه]خوشش می آمد، گوسفندی را برای ایشان هدیه آوردند و به ذراع [بالای پاچه]آن شیفته شد و او[گوسفند] فریاد زد که من زهرناکم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جز مؤمن گوشت شتر را نمی خورد. (1)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: که گوشت و شیر، گوشت را می رویانند و استخوان را سخت می کنند و گوشت شنوائی و بینائی را می افزاید، و گوشت با تخم، باه[قدرت بر نکاح] را می افزایند. (2)

از امام صادق علیه السلام در باره فرمایش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که خداوند اهل خانه پر گوشت را دشمن می دارد، سوال شد و حضرت فرمود: مقصود، آن گونه که می پندارند خوردن گوشت مباح نیست [چرا]که رسول خدا آن را می خورد و دوست داشت، همانا مراد از آن، گوشتی است که خداوند عزّ و جلّ فرموده «أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ »(3) { آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید }یعنی غیبت و بدگوئی در خانه . (4)

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: که هر که لقمه ای فربه بخورد دردی مانند آن از تن او می رود، گوشت گاو درد است، روغنش درمان و شیرش دارو است. (5)

1- . دعائم الاسلام 2 : 110-109

2- . دعائم الاسلام 2 : 145

3- . حجرات / 12

4- . دعائم الاسلام 2 : 110
5- . دعائم الاسلام 2 : 111

باب پانزدهم: کباب و بریان و کله ها

آیات:

- فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ(1)

{ و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد }

تفسیر: راغب گفته است: حنیذ، بریانی[است که] میان دو سنگ[بریان شده] است، و این کار برای آن است که چسبندگی آن برود. در قاموس گفته است: (حنذ الشاه یحنذها حنذا و تحناذا) یعنی آن را بریان کرد و سنگ تافته ای روی آن نهاد تا آن را بپزد و حنیذ بریانیست که آبش پس از بریان شدن می چکد .پایان. و این اشاره دارد به برتری بریان، به ویژه چنین[بریانی].

روایات:

1. محاسن: موسی بن بکیر می گوید امام موسی علیه السّلام به من فرمود: چه شده است که تو را زرد رنگ می بینم؟ گفتم بر اثر تبی است که به آن دچارم، فرمود: گوشت بخور و خوردم و جمعه دیگر مرا دید که رنگم زرد بود فرمود: آیا به تو نگفتم که گوشت بخوری؟ گفتم: از آن زمانی که امر فرمودید گوشت بخورم چیزی غیرآن نخورده ام ، فرمود: آن را چگونه خوردی؟ گفتم: [به حالت]پخته [خوردم]، فرمود: نه، [به حالت] کباب بخور. و خوردم و جمعه بعد به سراغم فرستاد و مرا خواست و خون به چهره ام بازگشته بود و فرمود: بسیار خوب. (2)

در کشّی [هم] مانند آن نقل شده است. (3)

1- . هود / 69
2- . المحاسن : 468
3- . رجال الکشی : 438

بیان: در قاموس گفته است«الوعک»اذیت و درد و خیساندن تب را در بدن گویند. و دردی است از شدت رنج [و سختی]. وگفته است کباب، گوشت شرحه شرحه[نازک بریده شده] را می گویند. در دروس گفته است: جوهری گفته، آن طباهج[معرب طباهش] است مانند اینکه سرخ شده است و چه بسا آنچه سرخ می شود را روی زغال گذارند. در بحر الجواهر گفته است کَباب، گوشتی است که در کنار آتش، روی چیزی می گذارند تا بپزد و بیشتر از بریان و آب پز، به کار می رود.

1. محاسن: موسی بن بکر می گوید در مدینه شکایتی کردم و نزد ابا الحسن علیه السلام رفتم، ایشان به من فرمود: تو را ضعیف می بینم؟ عرض کردم: آری. به من فرمود: کباب بخور و من خوردم و بهبود یافتم. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: کباب تب را می برد.(2)

3. محاسن: اصبغ بن نباته می گوید: نزد امیر المؤمنین علیه السّلام رفتم و در مقابل او بریانی بود. فرمود: نزدیک بیا و بخور، گفتم یا امیر المؤمنین این برایم زیان بار است، فرمود: نزدیک بیا تا کلماتی به تو بیآموزم که[بخوانی]و با آنها هیچ چیز به تو،، از آنچه از آن نگرانی، زیان نرساند. بگو: «بسم اللّه خیر الاسماء مل ء الارض و السماء الرّحمن الرّحیم لا یضرّ مع اسمه داء» اکنون با ما چاشت بخور. (3)

4. محاسن: دُرُست می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام از کله ها و کله گوسفند سخن گفته شد. ایشان فرمود: کله جای تذکیه است، به چراگاه نزدیکتر و از فضولات دورتر است. (4)

5. مکارم الاخلاق: علی بن سلیمان می گوید: نزد امام رضا علیه السّلام گوشت کلّه خوردیم پس قاووت خواست، گفتم شکم من پر شده، فرمود: اندکی سویق، کله ها را هضم می کند و داروی آنها است. (5)

1- . المحاسن : 468
2- . المحاسن : 468
3- . المحاسن : 469

4- . المحاسن : 469
5- . مكارم الاخلاق : 177

باب شانزدهم : ترید، آب گوشت، شوربا و انواع غذاها

روایات:

1. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که ترید خوردید از کناره هایش بخورید که برکت در قلّه[وسط] آن است. (1)

در صحیفه رضا علیه السّلام مانند آن آمده است. (2)

2. عیون اخبار: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی هنگامی که چیزی را پختی، آب آن را زیاد کن که خود یکی از دو گوشت است و از آن برای همسایه ها بردار تا اگر از گوشت به آنها نرسد از آب آن برسد.(3)

3. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السلام فرمود: که اولین کسی که ترید کرد، ابراهیم علیه السّلام بود و اولین کسی که ترید را خورد کرد هاشم بود. (4)

بیان: در قاموس گفته است: «ثرد الخبز» یعنی آن را با انگشت تکه تکه کرد و تفاوت آن با «هَشَم» در این است که ترید در مورد [نان]غیر خشک استفاده می شود و هَشَم در مورد [نان] خشک به کار می رود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اول کسی که خوراک رنگارنگ بر سفره آورد ابراهیم علیه السلام بود.

یعنی غذاهای رنگارنگ آورد و در رنگ ها و انواع مختلفی را درغذاها وارد کرد. (5)

-1 . عیون اخبار الرضا 2 : 34
-2 . صحیفه الرضا : 9
-3 . عیون اخبار الرضا 2 : 73
-4 . المحاسن : 402
-5 . الکافی 6 : 317

در صحاح گفته است: «الهشم» شکستن نان خشک است، گفته می شود«هشم الثرید» از این رو هاشم نامیده شد، در فائق گفته است: هاشم، عمرو بن عبد مناف است، و به این دلیل به این لقب خوانده می شود که خاندانش دچار قحطی شدند و او کاروانی به شام فرستاد و قرص نان آوردند و شتری کشت و پخت و به مردم ترید خوراند. پایان. در مدح هاشم گفته اند: عمروِ والا برای قومش ترید را شکست و مردان مکه قحط زده و لاغر بودند.

1. محاسن: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ترید برکت دارد.(1)

2. محاسن: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ثرد و ثرید، برای امّت من مبارک شده است ، جعفر گفته است: ثَرد تکه کوچک است و ثرید، تکه درشت. (2)

بیان: این فرق را در سخن لغویان ندیدم در مصباح گفته: ثرید، فعیل به معنای مفعول است و آن را مثرود هم می گویند. و گویند ثردت الخبز از باب قتل است و آن خرد کردن نان و خیس کردن در آبگوشت است و اسم مصدرش ثرده است.

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: ثرید غذای عرب است.

ابن فضّال بر این[روایت] افزوده است که: عقّارجات[گیاهان دارویی و ادویه جات] شکم را گنده و رانها را شل کند.(3)

بیان: در نسخه هایی که نزد ما است عقارجات آمده و در کتاب لغت آن را نیافتم و گویا تصحیف واژه فشفارجات است. در نهایه گفته است: امام علی علیه السّلام فرمود: بیشارجات شکم را گنده می کنند. گفته شده است مقصود هر آنچه است که پیش از غذا برای مهمان می آورند، و این واژه معرب است و گفته شده که اصل آن فیشفارجات است، پایان. و گویا مناسبِ مقام، خوراک های با ادویه گوناگون است.

1- . المحاسن : 402
2- . المحاسن : 402

3- . المحاسن : 402

1. محاسن: سلمه بن محرز می گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: بر تو باد [خوردن] ترید، زیرا من نیروزاتر از آن برای خود ندیدم. (1)

7. محاسن: ابی اسامه می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و او خوراک گوشت گاو و سرکه می خورد. (2)

بیان: در جواهر اللغه گفته است سِکباج غذایی است که در آن گوشت و سرکه و ادویه گرم و سبزیجات مناسب برای هر مزاجی وجود دارد. پایان. و گفته شده است این کلمه معرب است و معنای آن خورش سرکه است.

2. محاسن: اسماعیل بن جابر می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودم و درخواست طعام کرد و ترید و گوشت آوردند و روغن زیتون خواست و بر گوشت ریخت و من [هم] با او خوردم. (3)

3. محاسن: فضل بن عمر که نزد امام صادق علیه السّلام بودم که یک خوراک خوش رنگ برای ایشان آوردند و به من فرمود: از این بخور که من چیزی را بیشتر از ترید دوست ندارم و دوست داشتم عقارجات حرام باشند. (4)

بیان: در کافی آمده است: «بلون» یعنی نوعی از انواع غذا که دارای ادویه گوناگون بود، چنانچه گذشت. و در کافی (5) به جای عقارجات، در یک نسخه فاشفارجات و در نسخه ای، فشفارجات، آمده است و معنی آن را دانستی، و در نسخه ای اسفاناجات است، گفته شده است اسفاناج خورشی سفید است که ترشی ندارد.

4. محاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: که از سر[بالای] ترید نخورید و از اطرافش بخورید زیرا برکت در سر[بالای] آن است. (6)

و از همان به سند دیگری مانند آن آمده است. (7)

1- . المحاسن : 403
2- . المحاسن : 403
3- . المحاسن : 403

4- . المحاسن : 403
5- . الكافى 6 : 317
6- . المحاسن : 403
7- . المحاسن : 450

1. محاسن: عبد الأعلی می گوید: با امام صادق علیه السلام مشغول خوردن بودم و ایشان خوراک خواست و یک مرغ بریان که شکمش پر از خبیص[حلوای خرما با روغن] بود آوردند، فرمود: این را برای فاطمه هدیه کرده اند. سپس فرمود: ای کنیز خوراک معمولی خودمان را بیاور و ترید سرکه و زیتون آورد.(1)

بیان: گویا فاطمه همسر آن حضرت بوده که دختر حسین بن علی بن الحسین علیه السّلام است و نام یک دخترش هم فاطمه است.

2. محاسن: امام علی علیه السّلام همواره می فرمود: از سر ثرید نخورید که برکت در سر آن است. (2)

3. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد [خوردن]ترید، که چیزی سازگارتر از آن نیافتم.(3)

4. پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خدایا ثرد و ثرید را برای امت من، مبارک کن.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: ترید خوراک عربست.

و فرمود:آتش کینه ها را با گوشت و ترید خاموش کنید.

توضیح: یعنی ، آتش[کینه را] از دل خود با خوردن آن دو و از دل برادران خود با خوراندن آن دو خاموش کنید. در قاموس گفته است: «نارت الفتنه تنور»یعنی فتنه واقع شد و منتشر شد. نائره هم چنین به معنای دشمنی سنگین است و در خاموش کردن نائره یا فتنه تلاش کردم. در نهایه گفته است: نار الحرب و نائرتها یعنی شر و هیجان جنگ. گفته است: الضغن به معنای کینه و عداوت و دشمنی زیاد است. ضغینه هم که جمع آن ضغائن است به همین معناست.

1- . المحاسن : 400
2- . المحاسن : 450
3- . مکارم الاخلاق : 188

1. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ترید خوراک عرب است و نخستین کسی که ترید ساخت ابراهیم علیه السلام بود و نخستین کسی از عرب که آن را خُرد کرد هاشم بود. (1)

جعفر علیه السّلام فرمود: ترید برکت دارد و یک خوراک آن برای دو نفر کافی است، یعنی آنها را نیرو می دهد نه اینکه سیر کند. (2)

2. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست داشتنی ترین غذا برای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نارباجه بود.

بیان: نارباجه معرب است به معنی خورش انار. در بحر الجواهر گفته است: نارباجه خوراکی است که از دانه انار و مویز گرفته می شود.

3. محاسن: ولید بن صبیح می گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: به عیال خود در زمستان ها چه می خورانی؟ گفتم: گوشت و اگر گوشت نباشد روغن و روغن زیتون. فرمود تو را چه چیزی از کرکور باز می دارد که آن برای بدن از همه چیز نگهدارتر است. یکی از اصحاب در مورد آن چنین توضیح داده است که : یک پیمانه برنج و یک پیمانه نخود و یک پیمانه گندم یا باقلا یا دانه خوردنی دیگر را می گیرند و همه را می کوبند و می پزند. (3)

4. محاسن: امام علی السلام فرمود: خوراکهای درهم و گوناگون شکم را بزرگ و ران ها را شل می کند. (4)

بیان: «الالوان» گویا معنا این گونه است که خوردن خوراک های درهم[یا] خوراکی های رنگارنک ران ها را بزرگ و سست می کند و ممکن است کنایه از کسالت باشد. جزری در این مورد گفته است: به مردم طلاء[، جوشانده آب انگور که دو ثلث آن بخار شده باشد، کنایه از شراب نیز می باشد] داد و آن را نوشیدند، «تخدّر» یعنی ضعیف و سست شد همان طور که شارب[خمر] پیش از مستی به آن

1- . دعائم الاسلام 2 : 110
2- . دعائم الاسلام 2 : 110

3- . المحاسن : 404
4- . المحاسن : 401

دچار می شود. پایان. در اکثر نسخه های کافی(1) نیز چنین آمده است. در بعضی از آن ها و در بعضی نسخه های کتاب با حاء آمده است که به معنای چاق شدن است. جزری گفته است«حَدَرَ الجِلْدُ یَحْدُرُ حَدْراً » یعنی ورم کرد و «غلام احدر شیء» یعنی پسر بچه چاق، گفته می شود«حدر یحدر حدرا فهو حادر» الاحدر یعنی رانِ پُر و پشت[دم]نازک بالا، در برخی نسخه های محاسن(2) چنین آمده است«و تخدرن المتن» یعنی پشت را ضعیف می کند.

1. امام صادق علیه السلام فرمود: از این غذاها یا از این خوراکی های رنگارنگ به ما داده شده است [و حال آن] که به رسول خدا داده نشده بود.

2. محاسن: یونس بن یعقوب می گوید: دیگ کوچکی [حاوی] خورش انار[آش انار] برای امام صادق علیه السلام فرستادیم. از آن خورد و سپس فرمود: مابقی آن را برای من نگه دارید. دوباره یا سه باره آن را برای ایشان آوردند سپس غلام [حضرت] آب در آن ریخت و آورد و حضرت فرمود: وای بر تو آن را فاسد کردی. (3)

3. محاسن: یوسف بن یعقوب می گوید: همانا دوست داشتنی ترین غذا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، خورش انار[آش انار] بود. (4)

4. محاسن: ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام زبیبه[مویز] را دوست داشت. (5)

5. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله عسل و زبیبه [مویز] را دوست داشت. (6)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از انواع غذاها خورش انار[آش انار] و مویز را دوست داشت. و ایشان[علیه السلام]می فرمود: از

1- . الکافی 6 : 317
2- . المحاسن : 401

3- . المحاسن : 401
4- . المحاسن : 401
5- . المحاسن : 401
6- . دعائم الاسلام 2 : 110

این غذا های رنگارنگ به ما داده شده است [حال آنکه] به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده نشده بود.

بیان: «الزبیبه» شوربایی است که از مویز کوبیده شده درست می شود، [این حدیث] بر این دلالت می کند که لازم نیست دو سوم عصاره مویز خارج شود. و ممکن است مراد، غذایی باشد که مویز در آن وجود دارد [که در این صورت] بر جواز وارد کردن مویز در غذا دلالت دارد.

ص: 105

باب هفدهم : حلیم، رانگو و نظائر آن

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبری از پیامبران الهی از ضعف و کم بودن[قدرت بر] جماع [آمیزش] به خداوند شکایت کرد و خداوند او را به خوردن حلیم دستور داد. (1)

محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله از درد کمر به پروردگارش شکایت کرد که به او امر کرد دانه را با گوشت بخورد یعنی حلیم.(2)

2. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من گفت[دستور داد] که حلیم بخورم تا پشتم قوی شود و بر عبادت پروردگارم نیرومند تر شوم. (3)

3. محاسن: امیر المومنین علیه السلام فرمود: بر شما باد خوردن حلیم، زیرا آن، تا چهل روز موجب نشاط در عبادت می شود و آن غذایی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. (4)

محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به رسول خود صلی الله علیه و آله حلیمی از حلیم های بهشتی هدیه کرد که از دانه اش در بستانهای بهشت کشته شده و توسط حورالعین مالش داده شده بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را خورد و بر نیروی آن حضرت به اندازه بضع[قدرت بر

1- . المحاسن : 403
2- . المحاسن: 403.
3- . المحاسن : 404
4- . المحاسن : 404

1. آمیزش] چهل مرد افزوده شد و آن چیزی بود که خداوند خواست با آن پیامبر خود را شاد کند. (1)

بیان: در مصباح گفته است: «فرکته فرکا» از باب قتل بوده و معنای آن این است که با دستت آن را [چیزی را] بمالی تا اینکه خرد[تکه تکه] شده و پوستش کنده شود.

2. محاسن: امام باقر علیه السلام می فرماید: [روزی]عمر بر حفصه وارد شد و گفت: رسول خدا در مورد آنچه سایر مردان هستند چگونه است؟ حفصه جواب داد: پیامبر هم مردی از مردان است و خدا آن را برای پیغمبرش نپسندید، پس سینی بزرگی نازل کرد که در آن، حلیمی از خوشه های بهشتی بود و پیامبر از آن خورد و بر بضع[قدرت بر آمیزش] او به اندازه بضع چهل مرد افزوده شد. (2)

توضیح: بضع یعنی جماع[آمیزش] و همان طور که گفته شده است، اینکه آن را بر مابین دو عدد[در ادامه توضیح داده خواهد شد] حمل کنیم بعید است. فیروز آبادی گفته است: بَضع به معنای مجامعه[موافقت و همراهی] است همانند مباضعه، و بُضع به معنای آمیزش یا خود فرج است. و بِضع و [گاهی] با فتحه، مابین 3 الی 9 یا 5 – تا آن جا که گفت- هنگامی که از 10 گذشت [دیگر] بضع نیست. گفته نمی شود بضع و عشرون یا اینکه[آن] گفته می شود. صحفه همان معنای معروف[کاسه بزرگ] را دارد. سینی را [به ترتیب از بزرگ به کوچک] جفنه، سپس صحفه، سپس مئکله، سپس صحیفه می گویند.

3. عیون اخبار: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از نماز[خواندن] و جماع[آمیزش] ضعیف شده بودم، دیگی از آسمان بر من فرود آمد و من خوردم و بر توان من در سختی و جماع [به مثابه] توان چهل مرد افزوده شد و آن[چه از آسمان برای خوردن من فرود آمده بود] حلیم بود. (3)

1- . المحاسن : 404
2- . المحاسن : 403
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 36

1. مکارم الاخلاق: در مکارم بیان شده است که شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که آش بلغور جو را با چربی پیه می خورد و ایشان حلیم را بیشتر می خورد و آن را [به عنوان] سحری می خورد و جبرئیل برای سحری او از بهشت آن را می آورد . (1)

بیان: در قاموس گفته است: الهرس یعنی به شدت کوبیدن و هریس و هریسه از آن[ریشه] گرفته شده است. و در بحر الجواهر گفته است «الهرس»ی یعنی کوبیدن و هریس و از آن گرفته شده است. و هریسه(حلیم) با دارچین برای قوه نکاح مفید است.

2. مکارم الاخلاق: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر چیزی جلو مردن را می گرفت همان مثلثه بود، گفته شد: یا رسول اللّٰه مثلثه چیست؟ فرمود: سوپ(یا آش) با شیر. (2)

ص: 108

1- . مکارم الاخلاق : 30
2- . مکارم الاخلاق : 187

باب هجدهم: روغن و انواع آن

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: روغن، چه خوب خورشی است. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: مانند روغن چیزی وارد شکم نشده است و من آن را برای [فرد]پیر، بد می دانم. (2)

3. محاسن: حماد بن عثمان می گوید نزد امام صادق علیه السّلام بودم و پیری از اهل عراق با آن حضرت سخن می گفت، به او فرمود: چرا سخن تو دگرگون شده است؟ گفت: دندان های پیشین دهانم افتاده اند و سخنم کاسته [شده است]آن حضرت فرمود: برخی دندان های من هم افتاده اند تا آنجا که شیطان مرا وسوسه می کند و می گوید: اگر بقیه هم بروند با چه غذا می خوری؟ و من می گویم: لا حول و لا قوّه الّا باللّه، سپس به او فرمود: بر تو باد خوردن ترید که غذای سازگاری است و از روغن بپرهیز که برای پیر سازگار نیست. (3)

4. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: روغن های گاو درمان هستند. (4)

و از همان با سند دیگری مانند آن آمده است.

5. محاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: که روغن گاو دارو است. (5)

1- . المحاسن : 498
2- . المحاسن : 498
3- . المحاسن : 498
4- . المحاسن : 498
5- . المحاسن : 498

1. ریّان می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: برای شما حلوا درست بکنم؟ فرمود: هر چه برای من درست می کنید با روغن درست کنید، فرمود: روغن، چه خوب نانخورشی است و البته من آن را برای پیر بد می دانم. فرمود: روغن در تابستان بهتر است از آن در زمستان.

2. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: گوشت گاو درد است و روغنش شفاء و شیرش دارو، و مانند روغن در شکم وارد نشده است. (1)

3. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: گوشت گاو درد است و روغن هایش درمان و شیرهایش دارو. (2)

1- . دعائم الاسلام 2 : 112
2- . مکارم الاخلاق : 183

باب نوزدهم: شیر و آغاز آفرینش آن، فوائد، انواع و احکام آن

آیات:

- وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ (1)

{ و در دامها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گواراست}

-وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِها(2)

{ و البته برای شما در دامها [ی گلّه درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می نوشانیم}

تفسیر:

رازی گفته است که فرث سرگین شکمبه است، کلبی از ابن عباس آورده است که هنگامی که علف در شکمبه جا گیرد قسمت پایین آن سرگین می شود و بالای آن خون و میانه آن شیر می شود، خون در رگها جاری می شود و شیر در پستان و سرگین باقی می ماند و این است معنای قول خدای تعالی که فرمود: { از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می نوشانیم} که نه خون و نه سرگین با آن مخلوط نمی شود.

1- . نحل / 66
2- . مومنون / 21

و کسی ممکن است بگوید: خون و شیر البته که در شکمبه پدید نمی آیند و دلیل آن حسّ است [چرا] که حیوان را پیوسته سر می برند و کسی در شکمبه او نه خون دیده و نه شیر، [در حالی که] و اگر آنها در شکمبه پدید می آمدند بایستی گاهی دیده می شدند و نمی توان به چیزی که خلاف حسّ است گرایش پیدا کرد.

درست این است که هنگامی که حیوان غذا خورد، علف به معده یا شکمبه او می رسد، اگر از چهارپایان و غیر آن هاست. و هنگامی که پخته شد و برای بار نخست هضم شد، آنچه رقیق است به سمت کبد کشیده می شود و آنچه متراکم و غلیظ است به روده ها می رود و سپس آنچه در کبد است باز در آن پخته می شود و تبدیل به خون می گردد و این هضم دوم است و این خون، با صفرا و سوداء و زیادی از آب آمیخته می باشد . صفراء به کیسه صفراء می رود و سوداء به طحال و آب به قلوه می رود و از آنجا وارد مثانه می شود. و اما خون وارد «اورده» یعنی رگهایی که از کبد شروع شده اند می شود که در آنجا هضم سوم صورت می گیرد. و میان کبد و پستان، رگ های بسیاری وجود دارند و خون در آن رگ ها تا پستان می ریزد و پستان، گوشتی است غده دار و نرم و سفید که خداوند در آن، خون را از حالت خون به شیر سفید تبدیل می نماید و این است گفتار درست در باره پیدایش شیر.

اگر گفته شود این مراحل، در حیوان نرم هم وجود دارد پس چرا از او شیر به دست نمی آید؟ در جواب می گوئیم حکمت الهی هر چیزی را روی شایستگی و مصلحت خود تدبیر کرده است و مزاج هر حیوان نری آنست که گرم و خشک باشد و مزاج ماده باید سرد و تر باشد و حکمت آن این است که بچه درون بدن ماده است و باید به دو دلیل[بدن ماده] رطوبت بیشتری داشته باشد :

1- فرزند از رطوبت ها پدید می آید و باید در بدن ماده، رطوبت فراوانی وجود داشته باشد تا باعث پیدایش بچه شود.

2- هنگامی که جنین بزرگ می شود شکم مادر باید جادار و با کشش باشد تا بتواند فرزند را جا بدهد و اگر رطوبت بر بدن ماده چیره شود پیکر آن پذیرای کشش[گسترش] می گردد و برای پذیرش بچه، وسیع می گردد. و با آنچه گفتیم ثابت

می شود که خدای تعالی، با این حکمت، بدن هر حیوان ماده ای را ، به رطوبتهای زیادی اختصاص داده است.

و این رطوبتها که مایه بزرگ شدن بدن جنین است در رحم مادر قرار دارد و هنگام جدا شدن بچه از مادر به پستان می ریزد و مایه خوراک آن کودک نوزاد می گردد.

حال که این را دانستی می گوئیم، روشن شد، سبب تولید شیر از خون در باره ماده وجود دارد و نه در باره نر. و تفاوت آن دو روشن شد.

حال که این را دانستی می گوئیم، مفسران گفته اند: مقصود از قول خداوند متعال که فرمود «مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ» این است که این سه در یک جا پدید می آیند؛ سرگین در پایین شکمبه، و خون در بالا و شیر در میانه قرار دارد، و ما دلیل آوردیم که این گفته بر خلاف حسّ و آزمایش است.

و ما می گوئیم مقصود آیه این است که شیر از برخی از اجزاء خون تولید می شود و خون از اجزاء لطیف سرگین ایجاد می شود که همان چیزهای خورده شده در شکمبه اند، پس اولا این خون تولید شده از اجزائی است که میان سرگین است و سپس در بار دوّم میان خون است و خداوند، آن را از این اجزاء غلیظ ومتراکم تصفیه نموده است و در آن اوصافی قرار داده که به اعتبار آن، [به] شیر [موصوف]شده و سازگار با بدن نوزاد گردیده است. این است آنچه در اینجا به دست آوردیم.

و بدان که ایجاد شدن شیر در پستان و موصوف شدن آن به صفاتی که به خاطر آن، سازگار با تغذیه نوزاد شده است حکمت شگفتی دارد و کاری بدیع است که عقل به روشنی گواهی می دهد بر اینکه [این] جز به تدبیر فاعلی حکیم و مدبر و مهربان صورت نمی گیرد و بیان آن از چند راه است:

یکم: خداوند در پایین معده سوراخی را آفریده که ته نشین خوراک از[طریق] آن خارج می شود. و هنگامی که انسان، غذایی می خورد یا نوشیدنی می نوشد آن سوراخ بسته می شود [به گونه ای] که چیزی از غذا و نوشیدنی از آن خارج نشود و هضم آن به صورت کامل صورت گیرد. آن چه از آن که تصفیه شده است از معده به

کبد جذب می شود و [چیزهای] سنگین در آنجا باقی می ماند. در این هنگام، آن سوراخ باز می شود و از آن [چیز]سنگین از آن خارج می شود، و این از شگفتی هایی است که جز با تدبیر فاعل حکیم نمی تواند صورت پذیرد. هنگامی که نیاز به خروج آن جسم سنگین از معده وجود دارد، آن سوراخ باز می شود و دیگر وقت بسته می شود و هنگامی که نیاز باشد دوباره به اندازه نیاز، باز می شود. و این جز با تدبیر فاعلی حکیم ممکن نیست.

2- خدا تعالی در کبد نیرویی قرار داده است که می تواند اجزاء لطیفه چیزی که خورده یا نوشیده شده است را جذب کند ولی اجزاء ثقیل را جذب نکند. و در روده ها نیروئی قرار داده است که ته نشین معده را جذب کنند و اجزاء لطیف غذا را جذب نکنند و اگر برعکس بود، به صلاح نبود و نظام بدن به هم می ریخت.

3- خدا در کبد نیروی هضم و پختن قرار داده است که این اجزاء لطیفه در آن پخته می شوند و به خون، تبدیل می گردند وانگه در کیسه صفراء نیروی کشش صفراء را قرار داده است و در طحال، نیروی کشیدن سوداء را قرار داده است و در قلوه نیروی کشیدن زیادی آب را قرار داده است تا خون پاکِ سازگار با تغذیه بدن بر جای بماند، و اختصاص هر یک از این اعضاء و بدن، به نیرویی خاص، جز با تدبیر حکیم دانا ممکن نیست.

4- زمانی که جنین در شکم مادر است بهره فراوانی از آن[شیر] به وی می رسد تا مایه رشد و نمو اعضای بدن او شود و هنگامی که نوزاد از رحم جدا شد آن بهره، به پستان می ریزد تا از آن شیر تولید گردد و غذای طفل باشد و چون بچه بزرگ شد آن بهره نه به رحم می ریزد و نه به پستان، بلکه در همه بدن مادر پخش می شود. و ریزش این خون در هر زمانی به اندامی دیگر، سازگار با مصلحت و حکمت است و این کار صورت نمی گیرد مگر با تدبیر فاعلی مختار و حکیم.

5- با تولید شدن شیر در پستان، خداوند، سوراخهای ریزی در پستان ایجاد می کند و آن ها را به گونه ای قرار می دهد که هر گاه مکیده شوند این شیر از آن سوراخ ها خارج شود. و چون این سوراخها بسیار تنگ هستند، فقط شیر رقیق و لطیف از آنها خارج می شود و اجزاء درشت و غیر لطیف نمی توانند از آن سوراخ ها

خارج شوند و در درون باقی می مانند. و حکمت این سوراخهای تنگ سر پستان نیست مگر اینکه پستان همچون صاف کننده ای عمل کند و هر چه لطیف است، از آن خارج شود و درشت در آن باقی بماند و از این راه، آن شیر، پاک و سازگار با نوزاد و گوارا برای نوشنده می باشد.

6- خداوند متعال، به نوزاد مکیدن را الهام می کند زیرا هر وقت که مادر، پستان را در دهان او می گذارد، نوزاد بی درنگ آن را می مکد و اگر فاعل مختار حکیمی به او الهام نکند تا آن را بمکد، این شیر پستان سودی نخواهد داشت.

7- گفتیم خداوند، شیر را از فضله خون می آفریند و خون را از غذای حیوان می آفریند و هنگامی که گوسفند، گیاه و آب را می خورد خدا از اجزاء لطیف آن، خون را می آفریند سپس از برخی اجزاء آن خون، شیر را می آفریند و در شیر سه جزء با طبع های مخالف هم پدید می آیند؛ روغن آن گرم و تر است، و آبش سرد و تر، و آنچه ماده پنیر دارد سرد و خشک است و این طبع ها در گیاهی که گوسفند خورده است وجود ندارند.

و از اینجا برمی آید که این اجسام پیوسته از وصفی به وصفی دیگر و از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوند و بعضی از آنها با برخی دیگر هم شکل نیستند و همانا این گردش[احوال] با تدبیر فاعلی حکیم و مهربان صورت می گیرد که امورات این جهان را مطابق مصالح بندگان تدبیر می کند ، پاک و منزه است آنکه همه ذرات جهان بالا و پائین گواه کمال قدرت و نهایت حکمت و رحمت اویند «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»(1) { [عالم] خلق و امر از آنِ اوست . فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان }و اما معنی اینکه فرمود «سائِغاً لِلشَّارِبِينَ»(2) { برای نوشندگان گواراست }این است که در گلویشان روان است و خوشمزه و گواراست. گفته می شود «سا غ الشراب فی الحلق و اساغه» یعنی همراه[و ملازم] حلق شد. و این سخن خداوند که فرمود: «لا يَکادُ يُسِيغُهُ»(3) { و نمی تواند آن را فرو برد } از

1- . أعراف/ 54
2- . نحل / 66
3- . ابراهیم / 17

همین معنا است و محققان گفته اند: چنانچه پدیدار شدن شیر نشانه ای است بر وجود صانع مختار، همچنین دلیلی است بر امکان حشر و نشر. برای اینکه گیاهی را که حیوان می خورد از آب و زمین تولید شده است و آفریننده جهان تدبیری کرده است که از آن خون، شیر تولید شود و تدبیر دیگری کرده است تا از شیر، روغن و پنیر به وجود آیند و این بررسی دلیل بر این است که خدای تعالی که می تواند اجسام را از وضعی به وضعی و از حالی به حالی دیگر تبدیل کند، مانعی[بر سر راه او نخواهد بود] که به اجزاء بدن مرده ها، وصف زندگی و خِرد ببخشد، همچنان که پیش از آن بودند، و عبرت گیری از این راه، دلیل آن است که بعثت و قیامت شدنی است و امری ناممکن نیست.

بیضاوی گفته است: «وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً»(1) { و در دامها قطعاً برای شما عبرتی است} دلیلی است که از نادانی به علم راهنمایی می کند «نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ»(2) {از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست، به شما می نوشانیم}آغاز سخنی است برای بیان عبرت. و در اینجا ضمیر را به اعتبار لفظ مذکر آورده و در سوره المؤمنون به اعتبار معنی، آن را مؤنث آورده است زیرا انعام، اسم جمع است و از این رو سیبویه آن را همانند اخلاق و اکیاس در شمار مفرد ها بر وزن افعال آورده است و اگر کسی آن را جمعِ نعم بداند مرجع ضمیر را بعض گرفته است چون شیر متعلق به برخی از انعام است نه همه آنها. یا [اگر]به واحد برگرداند به تاویل معنی می باشد چون مقصود از آن جنس است، و نافع و ابن عامر و ابو بکر و یعقوب «نسقیکم» را در اینجا و در سوره المؤمنون، به فتح نون خوانده اند.

«مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً»(3) { از میان سرگین و خون، شیری } خلقت شیر از برخی از اجزاء خون است که [خود آن هم] از اجزاء لطیفه در سرگین که خوراک هضم شده در شکمبه هستند پدید آمده است و حدیث ابن عباس اگر درست باشد

1- . نحل / 66
2- . نحل / 66
3- . نحل / 66

مقصودش این است که در وسط آن، مادّه شیر است و در بالای آن ماده خون است که بدن از آن تغذیه می کند زیرا آنها در شکمبه به وجود نمی آیند.

سپس، خلاصه ای از سخن رازی را آورده و گفته است: «خالِصاً » یعنی پاک، [به گونه ای که] نه رنگ خون را دارد و نه بوی سرگین را، یا [اینکه منظور از «خالِصاً »] این است که به دلیل تنگی سوراخ[ی که شیر از آن خارج می شود] صاف شده از اجزاء درشت می باشد. «سائِغاً لِلشّارِبِینَ» یعنی آسان در گلویشان عبور می کند.

طبرسی(ره) گفته است:، کلینی از ابن عباس روایت کرده است که هنگامی که علف در شکمبه مستقر شد، بخش پایین آن، سرگین می شود و بخش بالای آن خون و بخش میانه آن، شیر می شود و خون در رگ ها و شیر در پستان جاری می شود و سرگین باقی می ماند و این است معنای سخن خداوند که فرمود «مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً» که خون و سرگین آن را آلوده نکرده است و کبد بر همه این ها مسلط است و آنها را همان گونه که حکمت و تدبیر الهی اقتضا می کند پخش می نماید. (1)

روایات:

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خرده خرده نوشیدن شیر، درمان هر درد است جز مرگ. (2)

و فرمود: گوشت های گاو درد، و شیرشان دارو و روغنشان درمان است. (3)

بیان: در قاموس گفته است: «حسا زید المرق » یعنی جرعه جرعه نوشید. تحساه و احتساه و از همین ریشه اند و نام آن چیزی که جرعه جرعه نوشیده می شود، حسیه می باشد و حسا و حساء و حَسو یر وزن دلو و حسو بر وزن عدو است.

1- . مجمع البیان 3 : 371
2- . الخصال 2 : 615
3- . الخصال 2 : 615

1. طب الائمه: ابن ابی یعفور می گوید از امام صادق علیه السّلام در باره شیر ماده الاغی که فردی آن را به عنوان دارو می نوشد، سوال کردم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد. (1)

بیان: در دروس گفته است: [خوردن] شیر ماده الاغ چه تازه باشد و چه جامد [بسته] مکروه است. پایان، و گویا حکم به کراهت آن به دلیل مکروه بودن[خوردن] گوشت آن می باشد. و بر آن قول، اشکال وارد است و من در اخبار، چیزی که بر کراهت آن دلالت کند نیافتم، گرچه در برخی[روایات] به دارو بودن مقید شده است [اما] این قید، بیشتر در کلام سوال کننده آمده است و خلاصه اینکه حکم کردن به کراهت آن مشکل است.

2. طب الائمه: موسی بن عبد اللّٰه الحسن می گوید: از اساتیدمان شنیدم که می گویند: شیر شتران درمان هر درد و آفتی در بدن است. (2)

امام صادق علیه السّلام مانند آن را فرموده است جز آن که بر آن افزوده است که آن، بدن را پاک می سازد و چرکش را بیرون می کند و خوب آن را می شوید. (3)

بیان: «اللقاح» به معنای شتر است. و لقوح مفرد آن است. و «ناقه الحلوب»یعنی شتر شیر ده. و گفته شده است «الدَرَن» به معنای چرک است یا [به این معناست که] آلوده کرد آن را.

3. محاسن: یحیی بن عبد اللّٰه می گوید نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و چند پیاله برای ما آوردند و حضرت به یکی از آنها اشاره کرد و فرمود: ماست آب گرفته ماده الاغ است که برای بیمار خود آماده کردیم هر که می خواهد بخورد و هر که می خواهد وانهد[نخورد]. (4)

در مکارم مانند آن آمده است. (5)

1- . طب الائمه : 63
2- . طب الائمه : 102
3- . طب الائمه : 102
4- . المحاسن : 494

5- . مكارم الاخلاق : 222

بیان: در نهایه گفته است: در سکرّجه نمی خورم، و سکرّجه، ظرفی است کوچک که چیزهای کم مانند خورشت ها در آن خورده می شوند و کلمه ای فارسی است و اکثرا در آن کوامیخ[نوعی خورش] و مانند آن قرار داده می شود. در قاموس گفته است «الشیراز» ماست آب گرفته ماده الاغ است و در بحر الجواهر گفته است خورشی است که از شیر درست می شود و مانند نوشیدنی غلیظی است و جمع آن شواریز است.

می گویم، ظاهرا مراد از «رائب» چیزی است که سفت و غلیظ شده است، اعم از اینکه ترش باشد مانند ماست یا ترش نباشد مانند پنیر مرطوب، گرچه [این معنا برای]دومی روشن تر است

1. مکارم الاخلاق: [نزد] امام صادق علیه السّلام از گوشت گاو نام برده شد و حضرت فرمود: شیرهایشان دارو و پیه هایشان درمان و گوشت هاشان درد است. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: تلبین قلب اندوهگین را جلا می دهد چنانچه انگشت ها، عرق پیشانی را می برند. (2)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر چیزی جلو مرگ را می گرفت[همانا آن] تلبینه بود، گفته شد: یا رسول اللّه تلبینه چیست؟ فرمود: جرعه جرعه شیر نوشیدن. (3)

توضیح: در کافی(4) آن را به صورت مرسل نقل کرده است تا آن جا که فرمود «الحسو باللبن» و سه بار آن را تکرار کرد و در کافی بجای لبنیه در هر دو جا تلبینه آمده و آن روشن تر است، در نهایه گفته است: تلبینه روشنی دل بیمار است، تلبینه و تلبین شربتی و خوراکی است که از آرد یا نخاله (بلغور) درست می کنند و چه بسا که در آن عسل [هم] بریزند و آن را به این نام می گویند برای اینکه مانند

1- . مکارم الاخلاق : 183
2- . المحاسن : 405
3- . المحاسن : 405
4- . الکافی 6 : 320

شیر سفید و رقیق است و آن[تلبینه] نام گذاری مرّه[یک بار] برای تلبین است که آن هم مصدر فعل لبّن است. لبّن القوم یعنی به آن ها، شیر نوشاند.

در قاموس گفته شده است: تلبین شربتی است از نخاله (بلغور) و شیر و عسل یا فقط از نخاله (بلغور). و گفته است: «حسا زید المرق» یعنی آن را جرعه جرعه نوشید و حسیه اسم آن چیزی است که جرعه جرعه نوشیده شده است. و حسا و الحسو نیز که اسم و مصدر است به همین معنا می باشد.

1. طب الائمه: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نوح، از سستی[و ضعف] بدنش به پروردگارش شکایت کرد خدای متعال به او وحی کرد که گوشت را با شیر بپز و بخور که من نیرو و برکت را در آنها نهاده ام. (1)

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: آبگوشت گوشت گاو، پیسی را می برد. (2)

امام باقر علیه السّلام فرمود: بنی اسرائیل از پیسی به موسی شکایت کردند، و او به خدای عزّ و جلّ شکوه کرد و خداوند به او وحی کرد که به آن ها دستور دهد گوشت گاو را با برگ چغندر بخورند.

3. محاسن: محمد بن ابی حمزه می گوید: با امام صادق علیه السلام مشغول خوردن بودیم، برایمان گوشت شتر آوردند و گمان کردم از شتر قربانی اوست، سپس ظرف بزرگی از شیر آوردند و از آن نوشید و به من فرمود: ای ابا محمد بنوش، از آن چشیدم و عرض کردم فدایت شوم چیست؟ فرمود: فطره است. سپس خرما آوردند و خوردیم. (3)

در کافی، مانندآن را نقل کرده است(4). و در آن محمد بن علی بن ابی حمزه ذکر شده است و آنچه در محاسن ذکر شده است روشن تر است، و در آن به جای أیش، لبن و به جای أتانا، أتینا آمده است.

1- . طب الائمه : 64

2- . مکارم الاخلاق : 183

3- . المحاسن : 491
4- . الكافی 6 : 337

بیان: عُس به معنای پیاله ی بزرگ است و می گویم: مسلم در صحیح خود روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شبی که از بیت المقدس به معراج رفت، دو کاسه از شراب و شیر آوردند، به آن ها نگاه کرد و شیر را برداشت، پس جبرئیل به او گفت: ستایش خدایی را که تو را به فطرت هدایت کرد، اگر شراب را بر می داشتی امت تو گمراه می شدند.

برخ از شارحان صحیحه مسلم گفته اند: مراد از «ایلیاء» با مد یا قصر، بیت المقدس است. و در روایت، محذوفی وجود دارد و آن اینکه : دو پیمانه آوردند و به او گفته شد هر کدام را که می خواهی بردار و خداوند متعال به او الهام کرد که شیر را بردار چرا که خداوند متعال توفیق این امت را می خواست.

و اینکه جبرئیل علیه السلام فرمود: فطرت را برگزیدی، برای بیان معنای آن قول های مختلفی بیان شده است و از بین آن ها آنچه قابل پذیرش است این است که خداوند متعال جبرئیل را آگاه کرد که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله، شیر را برگزیند، چنین و چنان خواهد شد و اگر شراب را برگزیند چنین و چنان خواهدشد، اما مراد از فطرت در اینجا اسلام و استقامت است و معنای آن- که خدا داناتر است- این است که علامت اسلام و درستی را برگزیدی و شیر را علامتی برای آن قرار داد چرا که آن، روان، پاک و طاهر است«سائِغاً لِلشَّارِبِینَ »(1) { برای نوشندگان گواراست}، در پی آن سلامتی است، اما شراب، مادر پلیدی ها و جلب کننده انواع شر برای حال و آینده می باشد.

طیبیّ در مورد فطرت گفته است مرا از آن یعنی«الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها »(2) { با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است } زیرا در آن، دوری از شر و فساد است فسادی مانند شراب که در آن و تباهی و آسیب به عقل است که به سوی خیرات دعوت می کند و از بدی ها باز می دارد و [با فطرت] گرایش به آنچه که در آن نفع خالص و بدون ضرر است وجود دارد مانند شیر[که نفع خالص و بدون ضرر در آن است].پایان.

1- . نحل / 66
2- . روم / 30

می گویم: با این مطالب معنا چنین می شود که شیر، چیز مبارکی است و اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را برگزید، علامت فطرت است و اشاره کردن به این داستان به دلیل علم راوی از آن است.

و می گویم وجوه[جنبه های] دیگری برای این روایت محتمل است:

اول: شیر، چیزی است که انسان در ابتدای خروجش از شکم مادر، از آن تغذیه می کند و با آن رشد می کند و گویا با آن به وجود آمده از آن خلق شده است.

دوم: مراد از آن این باشد که مستحب است با آن افطار شود، چرا که روایاتی در مورد استحباب افطار روزه دار با شیر وجود دارد.

سوم: مراد، مدح کردن آن شیر مخصوص بوده باشد به این[عنوان] که تازه دوشیده شده است. فیروزآبادی گفته است: فُطر و فُطُر مقدار کمی از شیر، در همان ابتدای زمان دوشیدن را می گویند.وگفت از مذی سوال شد و گفت همان فطر است. گفته شده است: مذی مانند آنچه دوشیده می شود، از نظر کم بودنش ، به فُطر تشبیه شده است. (1) و اصل آن عبارت است از آنچه از شیر که در سر پستان ظاهر می شود. پایان. و گفته شده است: فطره، به کار تازه و نزدیک و جدید گفته می شود.

می گویم: وجه اول از دیگر وجوه روشن تر است. سپس [دیگر وجوه] از نظر نزدیک یا دور بودن [به مقصود] قرار دارند.

1. عیون اخبار: امام حسین بن علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که غذایی را می خورد، می فرمود: خدایا برای ما در آن، برکت قرار ده و بهتر از آن را روزی ما بفرما، و هنگامی که شیر می خورد یا می نوشید می فرمود: خدایا برای ما در آن، برکت قرار ده و از آن روزی ما بفرما. (2)

در صحیفه رضا مانند آن نقل شده است. (3)

1- . القاموس 2 : 110
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 39

3- . صحیفه الرضا : 13

بیان: اینکه فرمود «یا نوشید» گویا تردید از راوی است یا اینکه واژه «اکل» برای شیری که سفت و غلیظ شده استفاده شده و «شرب» برای غیر آن.

1. قرب الاسناد: جابر بن عبد الله می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد آیا دارو بخوریم؟ فرمود: آری، خداوند تبارک و تعالی، دردی نفرستاده مگر اینکه درمان آن را نیز فرستاده است. بر شما باد شیرهای گاو، که آن از درخت گرفته می شود. (1)

توضیح: «فانها ترد» بدون تشدید، معنای گرفتن را در بر دارد و با تشدید معنای صادر شدن را می رساند. در برخی نسخه ها «ترق» آمده است و گویا معنا چنین می شود که برگ هر درختی را می خورد، اما در لغت، این وزن را در معنای مذکور نیافتم، بلکه گفته شده است«تورقت الناقه»یعنی برگ را خورد و در کافی(2) در حدیث زراره آمده است: همانا آن از هر درختی آمیخته می شود و به هر حال معنا به این شکل است که آن از هر علف و برگی می خورد و منافع همه آن ها در شیر آن، یافت می شود.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر می گوید از برادرم علیه السلام در مورد شیر الاغ ماده که به عنوان دارو خورده می شود یا در دارو گذاشته می شود سوال کردم، فرمود: اشکالی ندارد. (3)

در کتاب المسائل از علی بن جعفر، مانند آن نقل شده است. (4)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین نوشیدنی ها، شیر را دوست داشت. (5)

محاسن: امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله غذایی نمی خورد و نوشیدنی نمی نوشید مگر اینکه می فرمود: خدایا در آن

1- . قرب الاسناد : 70
2- . الکافی 6 : 337
3- . قرب الاسناد : 155

4- . بحار الانوار 10 : 270
5- . المحاسن : 491

1. برای ما برکت قرار بده و بهتر از آن را برای ما قرار بده، مگر در مورد شیر، که همواره می فرمود: خدایا در آن برای ما برکت قرار بده و آن را برای ما زیاد کن. (1)

2. محاسن: ابی الحسن علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، شیر می نوشید، می فرمود: خدایا در آن برای ما برکت قرار بده و آن را برای ما زیاد کن. (2)

3. طب الائمه: امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس، ضعفی در قلب یا بدنش دارد، گوشت میش را با شیر بخورد، همانا آن از بدن او، هر درد و فسادی را خارج می کند و جسم او را قوی و پشتش را محکم سازد. (3)

4. محاسن: ابی الحسن علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، شیر می نوشید، می فرمود: خدایا در آن برای ما برکت قرار بده و آن را برای ما زیاد کن. (4)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: شیر، از غذاهای انبیاست. (5)

ابن قداح نیز از حضرت، مانند آن را روایت کرده است. (6)

6. امام علی علیه السلام دوست داشت با شیر افطار کند.

7. محاسن: امام علی علیه السلام می پسندید که با شیر افطار کند. (7)

8. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی نیست که شیر در گلویش گیر کند چرا که خداوند تبارک و تعالی فرمود:«لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِینَ (8)» { شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم }(9)

ص: 124

1- . المحاسن : 491
2- . المحاسن : 491
3- . طب الائمه : 64
4- . المحاسن : 491

5- . المحاسن : 491
6- . المحاسن : 491
7- . المحاسن : 591
8- . نحل / 66
9- . المحاسن : 492

بیان: در قاموس گفته است: غصّه با ضمه به معنای، اندوه و چیزی که در حلق گیر کند می باشد، «غصِصت یغَصّ غصصا» به کار رفته است. در صحاح گفته است«غصصت بالماء» یعنی آب در حلق تو گیر کرد و نتوانستی آن را فرو ببری.

1. محاسن: ابی الحسن اصفهانی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، مردی به ایشان عرض کرد در حالی که من می شنیدم: فدایت شوم، در بدن خود، ضعف دارم، و ایشان فرمود بر تو باد [خوردن- نوشیدن]شیر، [زیرا] آن گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. (1)

2. محاسن: ابی الحسن علیه السلام فرمود: کسی که آب پشت[منی] او دگرگون شد، شیر دوشیده شده و عسل برای او سودمند است. (2)

3. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: شیر دوشیده شده برای کسی که آب پشت [منی] او دگرگون شده است، سودمند است. (3)

بیان:در قاموس گفته است: به شیر دوشیده شده حلیب گفته می شود یا اینکه حلیب، شیری است که طعم آن تغییر نکرده است. پایان. و دگرگون شدن آب پشت[منی] کنایه از این است که بچه دار نشود.

4. محاسن: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شیر خوردم و آن برای من مضرّ بود. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هرگز[شیر] به چیزی ضرر نمی رساند اما تو آن را با چیز دیگری خورده ای و آن چه به همراه شیر خورده ای به تو زیان رسانده است و تو گمان کرده ای که، شیر به تو زیان رسانده است. (4)

1- . المحاسن : 492
2- . المحاسن : 492
3- . المحاسن : 393
4- . المحاسن : 393

1. محاسن: امام هفتم علیه السلام فرمود: کسی که شیر را بخورد و بگوید، خدایا من آن را [به خاطر اینکه]دل خواه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، می خورم، به او زیانی نمی رساند. (1)

2. محاسن: عبد الله بن حسن می گوید شنیدم که بزرگان[پیرهای] ما می گفتند: همانا شیرهای شتران آبستن درمان هر درد و آفتی است. (2)

3. محاسن: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد شیر های گاو، چون از همه درختها هستند. (3)

4. محاسن: امام علی علیه السلام فرمود: شیر گاو درمان است. (4)

5. محاسن: راوی می گوید: از فساد معده به امام باقر علیه السلام شکایت کردم و فرمود: چه چیزی مانع می شود که شیر گاو ننوشی؟ فرمود: حتما نوشیده ای. عرض کردم: بله بارها نوشیده ام. فرمود: آن را چگونه یافتی؟ معده را شستشو می دهد و قلوه ها را نیرومند کرده و بر آن پیه می پوشاند و باعث اشتها برای غذا می شود و فرمود: اگر روزش بود به همراه تو به ینبع می رفتیم تا شیر بنوشی. (5)

جوهری گفته است: «ذربت معدته تذرب ذربا» یعنی معده فاسد شد. فیروز آبادی گفته است: «یَنبُع» قلعه ای است که دارای چشمه ها و خرما و کشت زارهایی است که در مسیر حجّاج مصر قرار دارد.

6. محاسن: عیص بن عاصم می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوشیدن شیر الاغ ماده سوال کردم، ایشان فرمود: بنوش. (6)

7. محاسن: ابی مریم انصاری می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوشیدن شیر الاغ ماده سوال کردم، ایشان فرمود: اشکالی ندارد. (7)

1- . المحاسن : 393
2- . المحاسن : 393
3- . المحاسن : 393
4- . المحاسن : 494
5- . المحاسن : 494

6- . المحاسن : 494
7- . المحاسن : 494

1. محاسن: عیص می گوید با امام صادق علیه السلام چاشت می خوردم و فرمود: این ماست آب گرفته الاغ ماده است برای بیماری آن را درست کرده ایم اگر دوست داری از آن بخور. (1)

2. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: این دو پاکیزه ترند: خرما و شیر، هرگاه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شیر می خورد دهان [خود] را با آب می شست و می فرمود: آن[شیر] چربی دارد. (2)

در روایتی فرموده است: هر گاه شیر نوشیدید دهان را بشوئید که چربی دارد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شیرهای گاو درمان هستند.

أبو الحسن علیه السّلام می فرمود: بول های[ادرار] شترها از شیر آن ها بهتر است [با اینکه] خدا در شیرهایشان درمان قرار داده است.

1- . المحاسن : 494

2- . مکارم الاخلاق : 221-222

باب بیستم : پنیر

روایات:

1. امالی طوسی: امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: دو چیز هستند که هرگز به درونی وارد نمی شوند جز اینکه آن را تباه می سازند: پنیر و گوشت خشکیده .(1)

در محاسن از امام صادق علیه السلام، مانند آن آمده است. (2)

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز هستند که خورده می شوند و لاغر می کنند: گوشت خشکیده، پنیر و گُل خرما. و در حدیث دیگری [آمده است]، گردو، و در حدیث دیگری ته نشین روغن که از کره گیرند (بنتو) [آمده است]، تا آخر آنچه در باب گوشت گذشت. (3)

محاسن: عبد اللّٰه بن سلیمان می گوید: از ابی جعفر علیه السّلام در باره پنیر سوال کردم، فرمود: از خوراکی پرسیدی که من از آن خوشم می آید، سپس چند درهم به غلامی داد و فرمود: با آن برای ما پنیر بخر و من با آن حضرت چاشت خوردم و غلام، پنیر را آورد و حضرت فرمود: بخور، چون از چاشت فارغ شدم گفتم: در باره پنیر چه می فرمایید؟ فرمود: ندیدی آن را خوردم؟ گفتم: چرا ولی دوست دارم از زبانتان بشنوم. فرمود: تو را در باره پنیر و غیر آن آگاه می کنم، هر

1- . امالی الطوسی 1 : 379
2- . المحاسن : 463
3- . المحاسن : 463

1. چه حلال و حرام دارد برایت حلال است تا خود حرام آن را [دقیقا] بشناسی و آن را وانهی [کنار گذاری] (1).

2. محاسن: ابی الجارود می گوید: در باره پنیر از ابی جعفر علیه السّلام پرسیدم و گفتم کسی که دیده به من گزارش داده است که در آن، مردار می گذارند، حضرت فرمود: آیا به خاطر اینکه در یک جا در آن مردار می گذارند هر آنچه پنیر در روی زمین است حرام می شود؟ اگر دانستی[یقین کردی] که در آن مردار وجود دارد مخور و اگر نمی دانی[یقین نداری] بخر و بخور، به خدا سوگند که خود من به بازار می روم، گوشت و روغن و پنیر می خرم و به خدا سوگند نمی دانم[یقین ندارم] که همه در ذبیحه بسم اللّٰه گفته اند، اینان بربرند و اینان هم سودانی هستند. (2)

3. محاسن: از امام صادق علیه السّلام در باره پنیر سوال شد که در آن مایه پنیر از مردار قرار می دهند. فرمود: نشاید[چنین نیست]، سپس درهمی فرستاد و فرمود: از مردی مسلمان پنیر بخر و از چیزی سوال مکن. (3)

4. محاسن: عمرو بن ابی شبل می گوید از امام صادق علیه السلام در باره پنیر سوال کردم. فرمود: برای پدرم، در باره آن چیزی گفتند که آن را بد داشت سپس خورد، هنگامی که خریدی دنبال مکن[پیگیری مکن] و نام خدا را بر آن ببر و بخور. (4)

5. محاسن: مردی از امام صادق علیه السّلام در باره پنیر پرسید، فرمود: از خوردن آن خوشم می آید و سپس آن را خواست و خورد. (5)

محاسن: یکی از اصحاب می گوید: نزد ابی جعفر علیه السّلام بودم، و فردی در باره پنیر سوال کرد. حضرت فرمود: خوراکی است که من می پسندم و تو را

1- . المحاسن : 495
2- . المحاسن : 495
3- . المحاسن : 496
4- . المحاسن : 496

5- . المحاسن : 496

1. در باره پنیر و غیر آن آگاه می کنم : هر چیزی که حلال و حرام دارد برایت حلال است تا خود حرام را بدانی[یقین کنی] و آن را به طور خاص وانهی[کنار گذاری] (1)

2. محاسن: فرمود: پنیر خوراک پیش از خود را هضم می کند و برای پس از خود موجب اشتها می شود. (2)

3. امام صادق علیه السّلام فرمود: پنیر، چه خوب لقمه ایست دهن را خوشبو کند و خوراک پیش از خود را هضم کند و پس از خود را گوارا می سازد.

4. امام صادق علیه السّلام میفرمود: پنیر، چه خوب لقمه ایست، دهان را باز می کند و بوی دهان را خوش کند و خوراک پیش از خود را هضم می کند و اشتهای خوردن می آورد و هر که روز اول هر ماه آن را بخورد بسا که حاجتی از او رد نشود.

بیان: جوهری گفته است: «النکهه» به معنای بوی دهان است.

5. کافی: مردی از امام صادق علیه السّلام در باره پنیر پرسید، حضرت فرمود: دردی است که درمانی ندارد. و در هنگام شام، آن مرد نزد آن حضرت آمد و دید سر سفره او پنیر است گفت: قربانت شوم، هنگام چاشت در باره پنیر از شما پرسیدم فرمودید درد بی درمان است و اکنون آن را در سفره می بینم؟ می گوید: فرمود: آن در چاشت زیان دارد و در شام سودمند است و در منی می افزاید. (3)

و روایت است که زیان پنیر در پوسته آن است.

6. محاسن: از امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر دوی پنیر و گردو، درمان می باشد و اگر جدا از هم [خورد شوند] در هر کدام از آن ها، درد می باشند.(4)

در مکارم مانند آن را نقل کرده است. (5)

1- . المحاسن : 496

2- . المحاسن : 496
3- . الكافى 6 : 340
4- . المحاسن : 497
5- . مكارم الاخلاق : 216

1. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر پنیر و گردو با هم جمع شوند[با هم خورده شوند] هر دو دارو هستند و اگر جدا از هم باشند، درد هستند. (1)

بیان: گفته می شود که گردو، آن [پنیر] را اصلاح می کند[بهتر می کند] اگر شور نباشد چون در این حال سرد و تر است و در درجه سوّم ولی پنیر شور و گرم و خشک است در درجه سوّم و گردو هم گرم است در درجه دوّم یا سوّم و خشک است در درجه یکم و آفت آن را افزایش می دهد.

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنیر پیش از خود را هضم می کند و اشتهای غذا خورن، را در پی می آورد.(2)

بیان: در مصباح گفته است: واژه «جبن» که خوردنی است، در لغت به سه شکل به کار می رود: اولین شکل که بهترین آن است جبن، با سکون باء می باشد. شکل دوم، جبُن است و شکل سوم که کم کاربردتر است «جبّن»می باشد. و برخی «جبّن» را بنا به ضرورت شعری به صورت مشدد به کار می برند.

ص: 131

1- . الکافی 6 : 340

2- . مکارم الاخلاق : 216

باب بیست و یکم : ماست و مضیره (خوراکی که با شیر ترش طبخ می شود)

روایات:

1. کافی: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: هر که می خواهد ماست به او زیان نرساند، در آن، هاضوم بریزد. [راوی می گوید] عرض کردم: هاضوم چیست؟ فرمود: نانخواه. (1)

2. کافی: ابی سلیمان حمّار می گوید که نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و مضیره آوردند و به دنبال آن خوراک آوردند و سپس ظرفی از خرما تازه آوردند که که چند رنگ با آن بود. (2)

در محاسن مانند آن آمده است. (3)

بیان: در بحر الجواهر گفته است: «مضَر یمضُر» به معنای ترش شد و سخت ترش است و مضیره چیزی است که با شیر ترشیده درست می شود که در فارسی به آن دوغبا می گویند (شاید منظورش کاله جوش کشک است).

3. ارشاد القلوب: سوید بن غفله می گوید، نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام رفتم و دیدم نشسته و در پیش او ظرفی از شیر است که من بوی ترشیدگی آن را احساس کردم و در دستش قرص نانی است که پوسته جو را بر روی آن دیدم و حضرت آن را با دست خود خرد می کرد و در آن شیر می ریخت. ادامه حدیث.(4)

1- . الکافی 6 : 328
2- . الکافی 6 : 348
3- . المحاسن : 537
4- . ارشاد القلوب 2 : 8

ابواب گیاهان

باب یکم : کلیات احوال گیاهان و نوادرشان و احوال درختان و آنچه بدان وابسته است

آیات:

- وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ (1)

{ و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده برنمی آید. این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم }

- هُوَ الَّذی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فیهِ تُسیمُونَ *یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ *وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ * وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُه (2)

{اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و روییدنی [هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است. به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است.و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست.و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد [مسخّر شما ساخت]. }

1- . اعراف / 58
2- . نحل / 10-13

- فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّى*كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ (1)

{و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رُستنیهای گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم. بخورید و دامهایتان را بچرانید}

- أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا یُبْصِرُونَ(2)

{ آیا ننگریسته اند که ما باران را به سوی زمینِ بایر می رانیم، و به وسیله آن کِشته ای را برمی آوریم که دامهایشان و خودشان از آن می خورند؟ مگر نمی بینند؟ }

- وَ آیَهٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَهُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ *وَ جَعَلْنا فیها جَنَّاتٍ مِنْ نَخیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فیها مِنَ الْعُیُونِ *لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدیهِمْ أَ فَلاَ یَشْکُرُونَ *سُبْحانَ الَّذی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ .(3)

{و زمین مرده، برهانی است برای ایشان، که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می خورند. و در آن [زمین] باغهایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و چشمه ها در آن روان کردیم. تا از میوه آن و [از] کارکردِ دستهایِ خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی گزارند؟ پاک [خدایی] که از آنچه زمین می رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی دانند، همه را نر و ماده گردانیده است. }

- وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ(4)

{ و بوته و درخت چهره سایانند. }

- فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ* أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا* فَأَنْبَتْنا فیها حَبًّا* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً*وَ حَدائِقَ غُلْباً *وَ فاکِهَهً وَ أَبًّا *مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ.(5)

1- . طه / 53-54
2- . سجده / 27

3- . يس / 33-36
4- . رحمن / 6
5- . عبس / 24-32

{ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد،که ما آب را به صورت بارشی فرو ریختیم، آن گاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم، پس در آن، دانه رویانیدیم. و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغهای انبوه، و میوه و چراگاه،

[تا وسیله] استفاده شما و دامهایتان باشد. }

- وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی (1)

{ و آنکه چمنزار را برآورد *و پس [از چندی] آن را خاشاکی تیره گون گردانید. }

تفسیر:

و «وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ » یعنی زمین زراعت ده «یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ » یعنی گیاه آن به فرمان و مشیت و آسان کردن پروردگارش خارج می شود و این کنایه از پر گیاهی و خوش گیاهی و پر سودی است گویا آن را در برابر«وَ الَّذِی خَبُثَ » قرار داده است که جز کاست نرویاند و سودی ندهد. «لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً » یعنی کم و بدون سود، و علت منصوب این است که نقش حال را دارد و تقدیر آن چنین است: آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است گیاهان آن جز اندک و بی فایده برنمی آورد. مضاف حذف شده است و به جای آن مضاف الیه قرار گرفته و مستترا مرفوع شده است. «کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ » یعنی آن ها را تکرار می کنیم «لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ » که نعمت های خدا را شکر می گویند و در آن تفکر می کنند و از آن عبرت می گیرندو این آیه مثل است برای کسی که در آیات اندیشه کند و از آنها عبرت گیرد و کسی که به آن ها سر برنیاورد و به آنها گوش ندهد و در گمراهی بماند.

علی بن ابراهیم (2)گفته است: [این آیه] مَثل است برای ائمه علیهم السّلام که دانش خود را به فرمان پروردگارشان اظهار می دارند و [همچنین مثل است برای] برای دشمنانشان که دانش آنها جز تیره و فاسد خارج نمی کند، و ابن شهرآشوب در مناقب آورده است که عمرو بن عاص به حسین علیه السّلام گفت: چرا ریشهای شما

1- . اعلی / 5-4
2- . تفسیر القمی : 219

انبوهتر از ریشهای ما است؟ و آن حضرت علیه السّلام این آیه را در پاسخش خواند. (1)

خداوند سبحان فرمود: «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ »(2) { اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است} شراب یعنی آنچه آن را می نوشید و «وَ مِنْهُ شَجَرٌ » و از جمله آن، درخت است یعنی درختی که بهائم از آن می چرند، و گفته شده است هر چه بر زمین بروید شجر است«فِیهِ تُسِیمُونَ » { [رمه های خود را] در آن می چرانید}«سامت الماشیه» یعنی چارپایان به چراگاه رفتند «اسامها صاحبها» یعنی صاحبشان آن ها را به چراگاه برد. «یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ » و ابوبکر آن را به جهت تفخیم با نون قرائت کرده است. «وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ » { و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] } یعنی برخی از همه میوه ها چون هر میوه ای در زمین نمی روید و گفته شده است تقدیم چراگاه حیوان بر خوراک آدمی برای این است که گوشت حیوان خوراک آدمی می شود که بهترین خوراک است و تقدیم زراعت به اجناس سه گانه هم از این باب است.

«إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ » { . قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است } در وجود صانع و حکمتش زیرا کسی که در این اندیشه کند که دانه در زمین می افتد و به آن تری می رسد و بالای آن می شکافد و از آن جوانه درخت برمی آید و پایینش می شکافد و از آن ریشه در می آید و بزرگ می شود و برگ و گل و غنچه و میوه می دهد و هر کدام از این ها جسمی گوناگون با طبعی متفاوت دارند با اینکه مادّه همه آن ها یکی است و طبع و تأثیر افلاک همه یکسان است می فهمد که این جز کار فاعلی مختار نیست که از تنازع اضداد و انداد[شریک ها] برکنار است.

1- . مناقب آل ابی طالب 4 : 67
2- . نحل/11

«وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ »{ و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد [مسخّر شما ساخت] } عطف است بر «لیل» یعنی فراهم کرد براتان هر آنچه در زمین است از جانور و گیاه «مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ »یعنی گونه های آن ها مختلف است که رنگ رشته هایشان غالبا با هم تفاوت دارند «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ »{ بی تردید، در این [امور] برای مردمی که پند می گیرند نشانه ای است. } در اینکه اختلاف در طبع و شکل و منظر نیست مگر کار سازنده ای حکیم.

و فرمود: «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ»(1) { و از آسمان آبی فرود آورد و بدان برای شما بیرون آورد }گفته اند: عدول از لفظ غایب به صیغه متکلم در حکایت سخن خداوند آگاهی دادن است بر کمال قدرت و حکمت و اعلامی است بر اینکه خداوند، مورد اطاعت است و همه چیزهای گوناگون فرمانبر خواست اویند. «أَزْواجاً » یعنی اصنافی «مِنْ نَباتٍ شَتَّی » یعنی در صورت و عرض و منافع که برخی از آن ها در مورد انسان و برخی بهائم هم وجود دارد متفاوت هستند. از این رو فرمود: «کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ » یعنی انواع گیاهان را به وجود آوردیم، در حالی که می گوییم: خود بخورید و به چهارپاهایانتان در چرا بدهید «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی »یعنی برای خرد داران که به دنبال بیهوده [و باطل] نمی روند و به کارهای زشت دست نمی زنند.

گویم: این دلالت دارد بر اینکه هر چیزی مباح است جز آنچه دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشدچنانچه گذشت.

«و النجم»(2) یعنی گیاهی که از زمین می روید و بر آن پهن می شود و ساقه ندارد و { وَ الشَّجَرُ }شجر آنچه را گویند که ساقه دارد { یَسْجُدانِ } که هر دو مطیع خواست خدا هستند و به مانند انسان ها که مکلف به سجده بر او هستند آن ها نیز طبعا مطیع و منقاد او هستند. { وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی }(3) یعنی گیاهی را که چارپایان در آن بچرند را در می آورد و «فَجَعَلَهُ »پس از سبزی، آن را قرار می دهد: «غُثاءً

1- .طه/53
2- . رحمن/6
3- .اعلی/4

أَحْوی » یعنی خشک و سیاه کنند. و گفته اند: «أحوی» حال است برای «مرعی»به این معنا که چراگاه را از کثرت سبزی به سیاهی می کشاند.

می گویم: تفسیر آیات دیگر در کلیات حلال از حیوانات مورد اشاره قرار گرفت.

روایات:

1. عیون اخبار: شامی در مورد نخستین درخت که در زمین کاشته شده از امیر المؤمنین علیه السّلام سوال کرد، حضرت فرمود: درخت عوسجه است که عصای موسی علیه السّلام از آن بود، از حضرت در باره نخست درختی که بر زمین روئید، سوال کرد، حضرت فرمود: کدو بود. (1)

بیان: منافاتی میان اولی و دومی نیست زیرا اولی در آنجا است که کشتکاری دارد و دومی در موردی است که خودرو است[و نیاز به غرس و کشت ندارد]، و آنچه آید که نخست درخت کشت شده نخل است بسا که اوّل بودن در یکی حقیقی است و در یکی نسبی یا مقصود این است که نخستین درخت میوه ده، نخل بوده یا یکی نخستین درختی بوده که با هسته کشت شده و دیگری با شاخه. در مصباح گفته: عوسج از درختهای خاردار است و میوه گردی دارد و مفرد آن عوسجه است.

2. شرایع: امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا درخت عود را خلاف نامیده اند برای آنکه شیطان بر آن، صورت بت سواع را بر خلاف صورت بت ودّ ساخت و [از همین رو] عود، خلاف نامیده شد. تا آخر خبر. (2)

بیان: عود را درخت معهود نامیده اند، گو اینکه بت سواع از آن تراشیده شده بود، فیروزآبادی گفته است: خلاف بر وزن کتاب – مشدد بودن آن اشتباه است- و نوعی بید است. یک نوع از صفصاف(بید) است و از نظر زیبائی بر خلاف انواع دیگر است و از این رو آن را خلاف نامیدند، چون سیل جوانه آن را می آورد و آن ، بر خلاف اصل خود می روید، در مصباح گفته است: دینوری می گوید: چنین می

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 244 – علل الشرائع 2 : 287
2- . الشرایع 1 : 5

پندارند که چون که آب آن را می آورد و بر خلاف اصل خود، می روید آن را خلاف می گویند و حکایت است که پادشاهی به باغی رسید و درخت خلاف را دید و به وزیرش گفت: این درخت چیست؟ و وزیر نخواست لفظ خلاف که نفرت آور است به زبان بیآورد، گفت: درخت وفاق است و پادشاه به خاطر هوش او وی را بزرگداشت.

1. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام فرمود: که خدا درختی نیافرید مگر اینکه میوه خوردنی داشت و زمانی که مردم گفتند: خداوند [برای خود] فرزند گرفته است، خداوند میوه نیمی از درخت ها را برد و زمانی که به همراه خدا بت پرستیدند درخت، خار برآورد. (1)

2. علل الشرایع: امام علی علیه السلام فرمود: از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله پرسش شد که چگونه برخی درختها بار دارند و برخی ندارند؟ فرمود: هر چقدر که آدم تسبیح خدا را گفت، برای او درختی بار ده در جهان شد و هر چه حواء تسبیح گفت درختی بی بار شد. (2)

3. امالی طوسی: امام باقر علیه السّلام فرمود: نخستین درختی که بر زمین روئیده است، نخل خرماست. (3)

4. تفسیر قمی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر درختی پیوسته بار چیدنی داشت تا برای خدا فرزند ادّعا شد، برکنار است خدا از اینکه فرزند داشته باشد، از این گفته نزدیک است آسمانها از هم بپاشند و زمین بشکافد و کوهها بپاشند، در این هنگام درخت لرزید و خار برآورد از ترس اینکه به خاطر این سخن عذاب نازل شود. الخبر. (4)

بیان: در قاموس گفته است: «خضد الشجر» یعنی خار آن قطع شد.

تفسیرعیاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز خداوند خشم نکند به چیزی همچون خشم بر درخت طلح و سدر. طلح، میوه ای همچون پرتقال داشت و

-1 . علل الشرایع 2 : 260
-2 . علل الشرایع 2 : 260

3- . امالی الطوسی 1 : 219
4- . تفسیر القمی : 76

1. سدر میوه ای چون خربزه داشت و چون یهود گفتند دست خدا بسته است میوه هاشان خرد شد و هسته دار شد و هسته شان سخت شد و چون نصاری گفتند مسیح پسر خدا است لرزیدند و خار برآوردند و میوه شان کاسته شد و بصورت کنونی درآمد و طلح به کلی بی میوه شد و میوه نیاورد تا قائم ما ظهور کند و قیامت برپا شود، فرمود: هر که یک درخت طلح یا سدر را آب دهد گویا که مؤمنی را آب داده است. (1)

بیان: در قاموس گفته است: طلح درخت بزرگی است و نام درخت طلع و موز است و گفته نام میوه درخت سدر نبق است و نِبق با کسره و مفردش نِبقه است و بیضاوی در تفسیر سخن خداوند متعال که فرمود: «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ»(2) گفته است مراد، درخت موز یا درخت امّ غیلانست که گلً فراوان و خوشبو دارد و با عین هم خوانده شده است. منضود یعنی از پایین تا بالای آن میوه کنار هم چیده شده است. پایان.

اینکه فرمود«و ذهب حمل الطلح » یعنی میوه نخست آن یا هر میوه آن اگر که آن را بر درخت بی میوه تفسیر کنیم و اینکه، طلح در بهشت دارای میوه های کنار هم چیده شده است منافات ندارد که در دنیا بی میوه باشد.

ابن اثیر در نهایه گفته است: در حدیث آمده است که هر کسی که درخت سدری را ببُرد خدا او را وارونه در دوزخ می افکند.

از ابو داود سجستانی در باره معنی این حدیث سوال شد، گفت: حدیث مختصریست و معنایش این است که هر کسی درخت سدری را در بیابان که سایه سر رهگذران است بیهوده و بنا حق ببرد ، خداوند سر او را وارونه در دوزخ افکند.

می گویم: معنای حدیث در جلد دهم گذشت و اینکه یک درخت سدر نزد قبر حسین علیه السّلام بود و نشانه قبر آن حضرت بود و یکی از خلفاء آن را برید تا نشانه قبر او را از میان ببرد و برنده درخت سدر قبر آن حضرت ملعون است و آن از معجزات او به حساب می آید.

1- . تفسير العياشى 2: 86
2- . واقعه / 29

باب دوّم : میوه ها و انواع آن و آداب خوردن و کلیات آنچه مربوط به آن است.

آیات:

- وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْ ءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَهٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ(1)

{و اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآوردیم، و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه های متراکمی برمی آوریم. و از شکوفه درخت خرما خوشه هایی است نزدیک به هم. و [نیز] باغهایی از انگور و زیتون و انار- همانند و غیر همانند- خارج نمودیم. به میوه آن چون ثمر دَهَد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان می آورند نشانه هاست. }

- وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ(2)

{ و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرمابن، و کشتزار با میوه های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید }

ص: 141

1- . انعام / 99
2- . انعام / 141

- وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ(1)

{و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقّل می کنند دلایل [روشنی] است}

- هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ* یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ *وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ* وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُه(2)

{ اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و روییدنی [هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است. به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست. و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد [مسخّر شما ساخت]}

- فَأَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ لَکُمْ فِیها فَواکِهُ کَثِیرَهٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ *وَ شَجَرَهً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآکِلِینَ (3)

{پس برای شما به وسیله آن باغهایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آنها برای شما میوه های فراوان است و از آنها می خورید. و از طور سینا درختی برمی آید که روغن و نان خورشی برای خورندگان است. }

1- . رعد / 4
2- . نحل / 10-14
3- . مومنون / 19-20

- أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها (1)

{ آیا ندیده ای که خدا از آسمان، آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه هایی که رنگهای آنها گوناگون است بیرون آوردیم؟ }

- وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ *لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (2)

{ و در آن [زمين] باغهايى از درختان خرما و تاک قرار داديم و چشمه ها در آن روان كرديم. تا از ميوه آن و [از] كاركردِ دستهاىِ خودشان بخورند، آيا باز [هم] سپاس نمى گزارند؟ }

- فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ *وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ (3)

{ در آن، ميوه [ها] و نخلها با خوشه هاى غلاف دار، و دانه هاى پوست دار و گياهان خوشبوست. }

- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ* أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا* فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا وَ عِنَباً وَ قَضْباً* وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا *وَ حَدائِقَ غُلْباً* وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا* مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (4)

{ پس انسان بايد به خوراک خود بنگرد، كه ما آب را به صورت بارشى فرو ريختيم آن گاه زمين را با شكافتنى [لازم] شكافتيم پس در آن، دانه روييانيديم. و انگور و سبزى، و زيتون و درخت خرما، و باغهاى انبوه، و ميوه و چراگاه، [تا وسيله] استفاده شما و دامهايتان باشد. }

- وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ(5)

{ سوگند به [كوه] تين و زيتون، }

ص: 143

1- فاطر / 27
2- . يس 34-35
3- . رحمن / 11-12
4- . عبس 24-32

5- .تين / 1

تفسیر:

«وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً» { از آسمان، آبی فرود آورد }گفته اند: یعنی از ابر یا از سوی آسمان که با آن«فَأَخْرَجْنا » { برآوردیم } -تفاوت در خطاب از غائب به متکلم-، «بِهِ » یعنی با آب«نَباتَ كُلِّ شَيْ ءٍ » یعنی رویش هر دسته گیاه را و منظور، اظهار قدرت است بر رویاندن گیاهان گوناگون از یک آب، «فَأَخْرَجْنا مِنْهُ »یعنی از آن گیاه یا از آن آب، خارج کردیم«خَضِراً » جوانه سبزی که از درون دانه برآید و خارج از دانه های پراکنده شده قرار دارد «نُخْرِجُ مِنْهُ » {برمی آوریم }از آن، سبزه خوشه ای که«حَبًّا مُتَراكِباً » دانه های روی هم دارد.

«وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ »یعنی از نخل، نخلی دارای گلی پرده دار و رشته های در دسترس و به هم پیوسته خارج کردیم یا از نخل، چیزی را و از شکوفه های آن، خوشه هایی نزدیک به هم خارج کردیم، می توان «مِنَ النَّخْلِ »را خبر برای «قِنْوانٌ » و «مِنْ طَلْعِها » را بدل آن در نظر گرفت. و معنا چنین می شود: از شکوفه های درخت خرما خوشه هایی نزدیک به هم حاصل می شود. قنوان که جمع قنو است مانند صنوان که جمع آن صنو است یعنی خوشه های خرما«دانِيَةٌ »یعنی نزدیک کسی است که قصد خوردن دارد، چرا که درخت آن کوتاه است یا اینکه[معنا چنین است]که به هم تنیده است که برخی از آن نزدیک برخی دیگر است و به ذکر آن پرداخت که بر دیگری ها دلالت دارد و نعمت در آن زیاد است.

«وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ » عطف است بر «نَباتَ كُلِّ شَيْ ءٍ » و همچنین مبتدا در نظر گرفته شده و مرفوع قرائت شده است، یعنی برای شما یا اینکه سپس باغ هایی است یا از کرم[خداوند] باغ هایی است و عطف کردن آن به «قِنْوانٌ » صحیح نمی باشد چرا که انگور از درخت خرما خارج نمی شود.

«وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ » نیز عطف بر «نَباتَ » است یا اینکه به خاطر اختصاص منصوب شده است چرا که این دو نوع در نزد آن ها دارای ارزش زیادی هستند.«مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ » حال برای رمان یا از همه است یعنی بعضی از آن ها در اندازه و رنگ و مزه شبیه به هم و برخی غیر متشابه هستند «انْظُرُوا إِلى ثَمَرِهِ »یعنی بنگرید به میوه هر کدام از آن ها، «إِذا أَثْمَرَ » یعنی هنگامی که میوه خود را خارج می کند که بسیار خرد و زبون و تقریبا بی سود است «وَ يَنْعِهِ »و به رسیدن

میوه اش بنگرید که چگونه پخته می شود و درشت و سودمند می گردد و آن در واقع مصدر است، گفته می شود«ینعت الثمره» وقتی که برسد و گفته شده است جمع یانع است مانند تاجر و تجر.

«إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ » یعنی نشانه هایی است بر وجود قادر حلیم و یگانه بودن آن، چون که پذیرش اجناس گوناگون و انواع چندان و ذی فنون از یک اصل و چرخش آنها از حالی به حالی، نباشد جز با اثر بخشی قادری که شرح آنها را می داند و با حکمت خود بر ترجیح دادن حالی ا بر حالی دیگر، بر حسب مقتضی تواناست و همتا و ضدی نیست که با او در آویزد و جلو کارش را بگیرد.

«وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ» { و در زمین قطعاتی است کنار هم } برخی خوب و برخی شوره زار، برخی نرم و برخی سخت، برخی زراعت ده و ناسازگار برای درخت و برخی بر عکس و اگر توانائی نباشد که هر یک را بر کار خود اختصاص دهد، چنین تفاوت هایی نیز به وجود نمی آید زیرا همه در طبع زمینی شریکند و در لوازم آن بر اثر اوضاع آسمانی با هم برابرند چون نسبت و وضع آنها یکی است «وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ» یعنی بستانهایی که انواعی از نخل و زراعت دارند، و اینکه زرع را مفرد آورده است به این دلیل است که در اصل مصدر است و حفص و دیگران آن را «وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ »قرائت کرد اند و با رفع خوانده اند که عطف بر «وَ جَنَّاتٌ» است.

«صِنْوانٌ» نخلهایی که از یک ریشه اند و «غَیْرُ صِنْوانٍ » یعنی نخل هایی که ریشه های جدا از هم دارند و حفص آن را با ضمه قرائت کرده است که بر اساس لغت تمیم می باشد مانند«قنوان» که جمع «قنو» است. «فِی الْأُکُلِ» یعنی میوه آنها در شکل و اندازه و بو و مزه تفاوت دارند که این هم خود دلیل بر وجود صانع حکیم است، زیرا اختلاف آنها با اینکه اصل و اسباب آنها یکی است جز با تأیید و اختصاص دادن توانای مختار امکان پذیر نیست. «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ » یعنی کسانی که عقل های خود را با فکر کردن به کار می اندازند.

«فِیها فاکِهَةٌ» یعنی انواعی از آنچه به عنوان میوه خورده می شود«ذاتُ الْأَکْمامِ »یعنی غلاف های خرما، «وَ الْحَبُ » مانند گندم و جو و دیگر چیزهایی که از آن تغذیه صورت می گیرد«ذُو الْعَصْفِ » دارای برگ خشک مانند کاه «وَ الرَّیْحانُ » یعنی

بودار یا به معنای روزی همچنان که گفته می شود «خرجت أطلب رحیان الله»یعنی خارج شدم در حالی که به دنبال روزی خداوند بودم.

«وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ» { سوگند به [کوه] تین و زیتون } از میان همه میوه ها به این دو سوگند یاد شده است چون انجیر میوه خوبیست و همه اش خوردنیست و خوراکی است لطیف و زود هضم و پر سود طبع را نرم می کند، بلغم را فرو می نشاند قلوه ها را نیرو دهد، ورم مثانه را می ببرد و سدّه کبد و طحال را می گشاید و فربه می سازد، و زیتون میوه و خورش و دارو است و روغن لطیفی دارد که پر سود است و تأویل آنها به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السّلام گذشت.

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند عزّ و جلّ آدم را از بهشت فرو آورد به همراه او صد و بیست شاخه فرود آورد که چهل عدد آن ها از درون و بیرون خوردنی بودند، چهل عدد آنها درونش خوردنی بود و بیرونش دورانداختنی بود، و چهل عدد آن ها بیرونش خوردنی بود نه درونش و با او یک جوال بود که در آن تخم هر چیزی بود. (1)

بیان: در قاموس گفته است: «الغِراره» یعنی جوال و «البزر» به هر دانه ای که به عنوان بذر برای گیاه به کار می رود گفته می شود.

2. علل الشرایع: علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی علیه السّلام پرسیدم از همراه خوردن انجیر و خرما و میوه های دیگر، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همراه خوردن آنها نهی کرد، اگر تنها بودی هر طور که می خواهی بخور و اگر در میان جمع مسلمانی هستی، همراه هم مخور (یعنی دو تا را در یک لقمه قرار مده). (2)

در محاسن، مانند آن نقل شده است. (3)

1- . الخصال : 601
2- . علل الشرایع 2 : 206

3- . المحاسن : 442

1. محاسن: فرمود: چون هم خوراک دیگری باشی و خواهی دو دو بخوری به او اعلام کن. (1)

2. محاسن: نادر خادم گفت: غلامان[نوجوانان] میوه خوردند و ته مانده اش را دور ریختند ابو الحسن علیه السّلام فرمود: سبحان اللّه اگر شما از آن بی نیاز بودید مردم از آن بی نیاز نیستند، آن را به کسی که نیازمند آن است بخورانید.(2)

3. محاسن: منصور بن یوسف می گوید: شنیدم أبو الحسن علیه السّلام می فرمود: انگور رازقی، نیشکر و سیب، زیانی ندارند.(3)

4. محاسن: امام باقر علیه السّلام: پوست کندن میوه را بد می داشت. (4)

5. محاسن: فرات بن احنف می گوید: هر میوه زهری دارد و هنگامی که آوردید، آب به آن برسانید و در آب فرو ببرید یعنی آن را بشوئید. (5)

بیان: «سِماما» جمع سم یا با فتحه و تشدید، «ما» برای مبهم و کم نشان دادن است و در کافی(6)، «ما» ذکر نشده است، به جای «فأمسوها» در کافی «فمسوها» ذکر شده است و آن روشن تر است و بر اساس آنچه در اینجا ذکر شده است گویا باء زائده است و گویا تعبیر به «مس» جهت اشاره کردن به این امر است که ریختن اندکی از آب، کفایت می کند و احتمال دارد [باء، زائده نباشد بلکه]حقیقت باشد.

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو چیز با دست خورده می شود: انگور و انار. (7)

کافی: ابو عکاشه بن محصن اسدی نزد امام باقر علیه السّلام رفت و امام صادق علیه السّلام نزد او ایستاده بود و انگوری برای او آورد و آن حضرت فرمود: پیرمرد و کودک خردسال آن را دانه دانه می خورند و کسی که می پندارد سیر نشود سه تا و چهارتا و تو، دو دو، بخور که مستحب است و روایت است که در میوه

1- . المحاسن : 442

2- . المحاسن : 441
3- . المحاسن : 527
4- . المحاسن : 556
5- . المحاسن : 556
6- . الكافى 6 : 350
7- . المحاسن : 556

1. رسیده شفاء است که خدا جلّ و عزّ فرموده «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ» (1) { از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید. } (2)

2. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله شیوه اش چنین بود که زمانی انگور را دانه دانه می خورد و بسا خوشه آن را به دهان می گرفت و می کشید تا لعابش را میدیدیم که بر ریش او مانند دانه لؤلؤ سرازیر می شد و آن لعاب، آب زیر پوست است. (3)

و خیار را با رطب[خرمای تَر] و خیار را با نمک می خورد، میوه را تازه می خورد و او خربزه و انگور را بیشتر دوست داشت و خربزه را با نان می خورد و گاهی هم با شکر، و بسا که خربزه را با رطب می خورد، و همه را با هر دو دست می خورد. (4)

و خرما می خورد و از رویش آب می نوشید، و خرما و آب، بیشترین خوراکش بودند، و پیوسته شیر و خرما را با هم می خورد و آنها را دو پاکیزه تر می نامید. (5)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: هنگامی که میوه تازه و نوبار برای پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله می آوردند آن را می بوسید و بر چشم می نهاد، و می فرمود: بار خدایا آغازش را به ما نشان دادی، پس پایانش را [نیز] به ما بنما، و در روایت ابن بابویه است که همان گونه که آغاز آن را با عافیت به ما نشان دادی، پایانش را هم با عافیت، به ما نشان ده.

از ابن عباس از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: هر که با نام خدا میوه را بخورد، به او زیان نمی زند، و فرمود: زمانی که خدا آدم علیه السّلام را از بهشت خارج کرد از میوه های بهشت به او توشه داد و ساخت هر چیز را

1- . انعام / 141
2- . الکافی 6 : 351
3- . مکارم الاخلاق 29-30
4- . مکارم الاخلاق 29-30
5- . مکارم الاخلاق 29-30

به او آموخت، میوه های شما از میوه های بهشت است جز اینکه اینها دگرگونی دارند و میوه بهشت دگرگونی ندارد. (1)

بیان: در نهایه گفته است: او علیه السلام، انگور را به دهان می کشید، گفته شده است«خرط العنقود و اخترطه» یعنی در دهانش گذاشت، دانه اش را درآورد و خوشه آن را بدون دانه خارج کرد. جوهری گفته است: «رُوال» به معنای لعاب [آب دهان] است. گفته می شود«فلان یسیل رواله » یعنی فلانی آب دهانش جاری می شود، «الفرس یرول فی مخلاته ترویلا» یعنی اسب، آب دهان خود را در توبره اش می ریزد. ابن سکیت می گوید: الروال و المرغ و اللعاب و البصاق همه شان به یک معناست و در نهایه گفته است در معنای التمجع و المجع، آن راخوردن خرما با شیر گفته است و آن عبارت است از اینکه جرعه جرعه شیر را بنوشد و در پی آن خرما بخورد.

1. درالمنثور: ابن عباس می گوید: آدم سی نوع میوه از بهشت فرو آورد برخی از آن ها، از درون و بیرون قابل خوردن هستند، برخی درونش را می خورند و بیرونش را دور می اندازند و برخی برعکس. (2)

2. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن دو تا خرما با هم، نهی کردند و همچنین از خوردن سایر میوه ها [نیز به این شکل نهی کردند] (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: این امر[خوردن میوه ها باهم و دوتا دوتا] زمانی است که فرد با مردم در غذایی متشرک باشد، اما کسی که به تنهایی مشغول خوردن است، هر گونه دوست دارد بخورد. (4)

بیان: در نهایه در حدیثی گفته است: همانا او از قران [خوردن با هم] نهی کرده مگر اینکه از دوستش[همراهش] اجازه بگیرد، و روایت شده که با هم خوردن رواست و اولی درست تر است و از آن نهی شده است چون دلیل بر حرص و

1- . مکارم الاخلاق 193-194
2- . الدر المنثور 1 : 56

3- . دعائم الاسلام 2 : 120
4- . دعائم الاسلام 2 : 120

شکمباره گیست و مایه زبونی است و باعث زیان کسی است که رفیق و هم خوراک است و گفته اند همانا نهی از آن برای سختی زندگی و کمی خوراک بوده که [با این کار] در خوراک کم با هم مواساه [همراهی و همیاری]می کردند و چون گرد هم جمع می شدند، برخی، برخی دیگر را بر خود مقدم می داشتند و بسا میان آنها گرسنه تری بوده که دو تا خرما با هم می خورده یا لقمه را بزرگ بر می داشته است و به آنها اجازه داده تا خوردن برای دیگران گوارا باشد.

و حدیث جبله از این باب است. [می گوید] : ما در مدینه، در شمار فرستاده های عراق بودیم و ابن زبیر خرمائی به ما داده بود و ابن عمر می گذشت و می گفت دو تا با هم مخورید جز که یکی از یارش[رفیقش] اجازه بگیرد، این به خاطر این بوده که مایه زیان دیگران بوده است و همه در آن [به یک میزان]شریک بودند، و مانند آن از ابی هریره در باره اصحاب صفّه روایت شده است. پایان.

کرمانی گفته است: نهی، به حسب احوال برای حرمت یا کراهت بوده و گاهی هم اذن صادر می شده است. طیبی گفته است: در صورت وسعت خوراک نیازی به اجازه گرفتن از دیگران نیست و همچنین در فراوانی خوراک که همه سیر می شوند نیز چنین است[نیازی به اجازه گرفتن نیست]ولی [مراعات] ادب خوب است .

در باره روایت مسلم از ابن عمر آمده است که او گفت: دو تا را با هم نخورید زیرا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از آن نهی کرد، مگر کسی که از یارش[رفیقش] اجازه بگیرد، این نهی مورد اتفاق است تا از دیگران اجازه گیرد و اگر اجازه دادند اشکالی ندارد و اختلاف دارند که آیا این نهی دلالت بر تحریم دارد یا کراهت و یا ادب؟ قاضی عیاض از اهل ظاهر آورده است که دلالت بر نهی تحریم دارد و از دیگران نقل کرده است که نهی، بر کراهت و ادب دلالت دارد. و درست این است که قائل به تفصیل باشیم که اگر خوراک مشترک بین همه باشد دو تا خوردن آن حرام است مگر با رضایت کسانی که در آن شریک هستند و رضایت با لفظ صریح یا آنچه جای آن را بگیرد مانند قرینه حال یا محبوب بودن نزد آنها تا جایی که یقین یا اطمینان دارد که آن ها راضی هستند و اگر شک دارد که آن ها راضی هستند یا نه حرام است و اگر خوراک از آنِ دیگری است یا از آنِ یکی از آن هاست فقط رضایت

او شرط است و اگر بدون رضایت او دو تا با هم بخورد حرام است و اجازه گرفتن از هم خوراکها مستحب است ولی واجب نیست.

و اگر خوراک، از آنِ خود او باشد که او آن ها را مهمان کرده است با هم خوردن بر او حرام نیست وانگه اگر خوراک کم است بهتر است که دو تا با هم نخورند تا ملاحظه تساوی آنها بشود و اگر غذا [خوراک]فراوان است و فزونی دارد دو تا با هم خوردن ایرادی ندارد ولی به هر حال همیشه، [رعایت] ادب در [خوردن] خوراک خوب است و نیز ادب [اقتضا می کند که انسان] حرص [و میل زیاد] نسبت به غذا را جز اینکه برای [انجام] کاری شتاب زده باشد، ترک کند.

خطابی گفته است که این سخن ها در زمان آنها بوده است که خوراک تنگ بوده و[تهیه آن دشوار بود] امّا امروزه نیازی به اجازه نیست و[لی] چنان نیست که [او] می گوید بلکه حق همان است که ما شرح کردیم زیرا میزان، عموم لفظ خبر است نه خصوصیت سبب با اینکه [خود] این سبب [هم] ثابت نیست.

و اینکه فرمود«یقرن» یعنی جمع می کند، که با ضمه و کسره راء دو لغت به حساب می آید و اینکه فرمود«نهی عن الإقران» نیز در اصول همین گونه است و آنچه در لغت معروف است عبارت است از: القران.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج تا از میوه های بهشت در این جهان هستند: انار ملاس، سیب اصفهان، به، انگور، و رطب مشان. (1)

2. امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چهار[میوه] از بهشت فرود آمده است: انگور رازقی، رطب مشان، انگور ملس، سیب شعشعانی یعنی شامی و در روایت دیگری آمده است: و به. (2)

توضیح: کلینی(3) روایت نخست را از عدّه از برقی آورده و در بعضی از نسخه های آن به جای ملاسی، إملیسی است و آن روشن تر است.

در قاموس گفته است: املیس و املیسه دشت بی گیاه است و گویا انار املیسی به آنجا منسوب است .پایان. و نزد ما مَلَس معروف است و آن انار بی دانه است و در

1- . المحاسن : 527
2- . امالی الطوسی 1 : 379
3- . الکافی 6 : 149

بحر الجواهر، املیسی به آن تفسیر شده است، و در بعضی از نسخه ها به جای اصفهانی «شفان» آمده و معنی مناسبی برای آن نیافتم، در قاموس گفته است «غداه ذات شفان» یعنی بامداد سرد و باددار، در بسیاری از نسخه های کافی، شیسقان آمده که در لغت معنائی برای آن نیافتم، و در یک نسخه «شیقان»است و در قاموس آن را دو کوه یا جایی نزدیک مدینه تفسیر کرده است.

و می گویم اگر با اضافه بود، معنایی داشت.

و «شعشعانی» به معنی دراز است و گویا درست ترین نسخه ها همین باشد و اینکه شیخ آن را به شامی تفسیر کرده برای این است که گویا سیب آنها از این نوع بوده است، و در اصفهان سیب خرد درازیست که بهترین و سودمندترین این نوع از سیب است و در کافی«و العنب الرازقی » و انگور رازقی آمده است.

و در قاموس گفته است: رازقی یعنی ضعیف و انگور ملاحی را گویند، و ملاحی همانند غرابی، انگور سفید درازی می باشد.

و گفته است: «موشان» با ضمه و بر وزن غراب و کتاب از بهترین خرماهاست.

1. امام علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: انگور را دانه دانه بخورید که خوشتر و گواراتر است.

و از ابن عباس نقل شده است که هر کسی که میوه ها را به شمار طاق[فرد و نه زوج] بخورد زیانش نمی زند.

ص: 152

باب سوم : خرما و فضیلت آن و انواعش

آیات:

- وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا(1)

{ و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد. }

- ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ(2)

{ سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد }

تفسیر:

طبرسی(ره) گفته است: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنان درمانی چون خرمای تازه ندارند زیرا خداوند در زائیدن به مریم خورانید.

و در باره تفسیر آیه دوم گفته است: یک صحابی پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله را با گروهی یارانش مهمان کرد و خرما و آب سرد برایشان آورد، خوردند و هنگامی که خارج شدند فرمود: این از آن نعمتهایی است که از آنها پرسش می شوند.

می گویم: اخبار بسیاری گذشت که در آن ها بیان شده است که نعیم همان ولایت است.

1- . مریم / 5
2- . تکاثر / 8

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز طبع ها را معتدل می سازند، انار سودانی، غوره پخته، بنفشه و کاسنی.(1)

2. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ما نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودیم ناگاه فرستادگان عبد القیس وارد شدند و سلام دادند و یک سبد خرما نزد آن حضرت نهادند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صدقه است یا هدیه؟ گفتند: یا رسول اللّه هدیه است، فرمود: این از کدام نوع خرماهای شما است؟ گفتند: بَرنیّ است، فرمود: در این خرمای شما نه خصلت است که جبرئیل آن ها را به من خبر داده است: بوی دهان را خوش می کند، معده را پاک می کند، خوراک را هضم می کند، نیروی شنیدن و دیدن را می افزاید، پشت را محکم می کند. شیطان را گیج می سازد، به خداوند عزّ و جلّ نزدیک می کند و از شیطان دور می کند.(2)

بیان: شیطان را دچار خبل[گیجی] می کند، در قاموس گفته است: خَبْل ، فساد اندامها و بیماری فلج و بریدن دست ها و پاها و زندان کردن و بازداشتن را گویند، و خَبَل، شیتی[به گونه ای که فرد نمی داند چگونه راه می رود] و دیوانگی است و «خَبال» مانند سحاب، به معنای کاستی و هلاکت و رنج است و خَبَله به معنی اندوه است و «خبله و اختبله» یعنی دیوانه اش کرد و عقل یا عضو[ی از]او را فاسد کرد. پایان.

من گویم: بیشتر این معانی [در باره خبل که در این حدیث ذکر شده است] مناسب است.

زمخشری در فائق گفته است: فرستادگان عبد القیس نزد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آمدند و نام خرماهای سرزمین آنها را بر شمرد و به یکی از مردان آنها فرمود: آنچه از سهم تو مانده که بیشتر آویختی به ما بخوران و برایشان برنیّ آورد و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: آگاه باشید که آن درمانیست که درد ندارد، و

1- . الخصال : 249
2- . الخصال : 416

قوس، ته مانده خیک یا سبد خرما است که گویا به قوس شتر تشبیه شده که پهلوی او است. و نوط، سبد کوچک را گویند.

1. خصال: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خربزه را با خرما می خورد، امام صادق علیه السّلام فرمود: خوردن خرمای برنی در ناشتا بیماری فلج می آورد. (1)

2. عیون اخبار: علی بن ابی طالب علیه السّلام در تفسیر سخن خداوند عزّ و جلّ که«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» { سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد} فرمود: [مراد]خرما و آب خنک [است]. (2)

امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله خرما می خورد هسته اش را پشت دستش می گذاشت و آن را پرت می کرد. (3)

امام علی علیه السلام فرمود: جبرئیل نزد پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: بر شما باد [خوردن] برنیّ که آن بهترین خرمای شماست به خداوند عزّ و جلّ نزدیک می سازد و از آتش دور کند. (4)

امام علی علیه السلام فرمود: برای پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله خربزه و خرمای تازه آوردند از هر دو خورد و فرمود: اینان دو پاکیزه ترند. (5)

و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خرما را ناشتا بخورید که کرم ها را در شکم می کشد. (6)

در صحیفه رضا علیه السّلام مانند حدیث دوم و حدیث آخری آمده است. (7)

و صدوق(ره) گفته است: مقصود از آخری همه خرماها است به غیر از برنیّ که خوردنش در ناشتا باعث بیماری فلج شود. (8)

ص: 155

1- . الخصال : 443
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 38

3- . عيون اخبار الرضا 2 : 41
4- . عيون اخبار الرضا 2 : 41
5- . عيون اخبار الرضا 2 : 42
6- . عيون اخبار الرضا 2 : 48
7- . صحيفه الرضا : 10
8- . عيون اخبار الرضا 2 : 48

1. عیون اخبار: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله طلع و جمّار را با خرما می خورد و می فرمود خشم ابلیس سخت می شود و می گوید آدمیزاده زندگی می کند تا کهنه را با نو بخورد. (1)

بیان: در قاموس آمده است که طلع نخل خرما چیزیست مانند دو نعل که روی هم قرار دارد و بن خوشه خرما میان آن درآید و نوکش تیز است و یا به معنای آنچه از میوه خرماست که در ابتدای ظاهرشدنش مشاهده می شود و پوسته آن را کفرّی گویند و درونش را اغریض(هر چیز تازه و سفید) [می گویند]چون سفید است.

و گفته است جمّار بر وزن رمان، پیه نخل خرما است و در بحر الجواهر گفته است جمار مانند زنار و به معنای پیه نخل خرماست و گفته شده است که سرد و خشک است و درجه یکم طبع را می بندد و به کندی از معده فرود می آید.

در نهایه آمده است که جمّاره، دل و پیه درخت خرما است، در مصباح گفته است: طَلع بفتح گُل نخله [درخت خرما]است که اگر ماده باشد خرما می شود و اگر نر باشد خرما نمی شود و خودش را می خورند و چند روز بر درخت خرما باقی می گذارند تا گرد سفیدی مانند آرد در آن پدیدار گردد و بوی خوبی دارد و آن گرد را به گل درخت خرمای ماده می ریزند تا تلقیح شود. گفته است: جمّار درخت خرما، قلب او است و خرما و سعف[چوب درخت خرما] از آن خارج می شوند و اگر آن را ببرند نخله می میرد.

2. عیون اخبار: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کمأه [قارچ] از منّ است که خداوند به بنی اسرائیل نازل کرد و درمان چشم است و خرمای عجوه از جنس بَرنیّ است که از بهشت است و درمان زهر است. (2)

بیان: در قاموس گفته است: عجوه در حجاز، خرمای پست است و خرمائی است در مدینه. در بحر الجواهر گفته است: عَجوه نوعی از خرمای مدینه است که درشت تر از صیحانی می باشد و به سیاهی می زند، و گفته است: برنی بهترین خرما

1- . عيون اخبار الرضا 2 : 72
2- . عيون اخبار الرضا 2 : 75

است . و در قاموس گفته است برنیّ خرمای معروفی است که معرّب شده است و اصل آن «برنیک» یعنی بار نیکوست.

1. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس با چند خرمای عجوه ناشتا بشکند در آن روز از زهر و جادو زیان نمی بیند. (1)

2. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام فرمود: که خداوند عزّ و جلّ، زمانی که آدم را از گل آفرید از آن گل، زیاد آمد و از آن زیادی درخت خرما را آفرید و از این روست که اگر سر آن را ببرند نمی روید و نیاز به آبستنی دارد. (2)

3. علل الشرایع: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: هر درخت خرمایی در آبگیر می روید جز درخت خرمای عجوه چون که نر آن از بهشت است. (3)

بیان: مقصود این است که عجوه از هسته نمی روید و اگر درخت خرما از هسته بروید به آن عجوه نمی گویند، و تنها، شاخه ای که از ریشه آن بروید عجوه می باشد.

4. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زن زائو[وضع حمل کننده] چیزی نخورد و با آن درمان نکند که بهتر از رطب باشد، خداوند عزّ و جلّ به مریم علیها السّلام فرمود: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً »(4) { و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد. و بخور و بنوش و دیده روشن دار } کام فرزندان خود را با خرما بردارید که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله با حسن و حسین علیهما السّلام چنین کرد. (5)

ص: 157

1- . امالی الطوسی 2 : 9
2- . علل الشرایع 2 : 262
3- . علل الشرایع 2 : 263
4- . مریم / 26-25
5- . الخصال 2 : 637

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: فرستادگان عبد القیس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و یک سبد خرما نزد آن حضرت نهادند و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: صدقه است یا هدیه؟ گفتند: یا رسول اللّٰه هدیه است، فرمود: این از کدام نوع خرماهای شما است؟ گفتند: بَرنیّ است، فرمود: در این خرمای شما نه خصلت است که جبرئیل آن ها را به من خبر داده است: شیطان را گیج می سازد، پشت را محکم می کند، [قدرت] آمیزش را افزایش می دهد نیروی شنیدن و دیدن را می افزاید، به خداوند عزّ و جلّ نزدیک می کند و از شیطان دور می کند، خوراک را هضم می کند، بوی دهان را خوش می کند و بیماری را [از بین] می برد. (1)

به سندی دیگر مانند آن نقل شده است(2) و در مکارم نیز مانند آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.(3)

2. محاسن: از امام صادق علیه السّلام از آغاز آفرینش نخل خرما سوال شد، حضرت فرمود: چون خدا تبارک و تعالی آدم را از گلی که برایش آماده کرده بود آفرید تکه ای فزون آمد و از آن، دو درخت خرما آفرید، نر و ماده، و به خاطر اینکه درخت خرما از فزونی گل آدم شده است مانند نیاز زن به نطفه مرد در آبستنی، ماده ی آن نیاز به گرد نر دارد، و از این رو خرما خوب و بد، و نازک و کلفت، نر و ماده، بارده و بی بار دارد، سپس فرمود: آن همان عجوه بود و خداوند به آدم زمانی که فرود آمد فرمود که آن را در مکه بکارد و هر آنچه از نژاد آن است عجوه می باشد و هر چه از هسته آن است نخلهای دیگر در خاور و باختر زمین است. (4)

بیان: «بدء» مانند فعل و «بدیء» مانند فعیل، یعنی آغاز کردن.

1- . المحاسن : 534
2- . المحاسن : 534
3- . مکارم الاخلاق : 193
4- . المحاسن : 528

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: در باره عمه خود نخله سفارش به خوبی کنید، زیرا آن از گل آدم آفریده شده است آیا نمی بینید هیچ درختی جز آن گرد نر نمی خواهد. (1)

بیان: «استوصوا» یعنی این وصیت به نیکی در مورد عمه خود را که من به شما می گویم، بپذیرید.

2. محاسن: علاء بن رزین می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علاء می دانی نخستین درختی که بر زمین روئیده چیست؟: گفتم: خدا و رسولش و زاده رسولش داناترند، فرمود: همانا آن عجوه است که هر کدام پاک باشند عجوه اند و هر کدام، غیر آن باشد از چیزهای [دیگر] است. (2)

بیان: پاک باشد یعنی از شاخه آن با واسطه یا بی واسطه روئیده شود یا اینکه مشابهت تامه ای به آن داشته باشد و اگر این گونه نبود، از چیزهای دیگر یعنی خرماهای دیگر است و در کافی(3) «من الاشباه» آمده یعنی مانند آن است و خودش نیست و احتمال دارد جمع«شیه» باشد یعنی رنگ های مختلف.

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: همه خرماها در آبگیر می رویند به جز عجوه که نر آن، از بهشت است. (4)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: عجوه مادر همه خرماها است و همان است که آدم آن را از بهشت آورده است. (5)

در مکارم مانند آن آمده است. (6)

بیان: در کافی(7) آمده است: آن [عجوه] مادر همه خرماها است و همان است که خداوند متعال آن را از بهشت برای آدم فرو فرستاد.

1- . المحاسن : 528
2- . المحاسن : 528
3- . الکافی 6 : 346
4- . المحاسن : 529

5- . المحاسن : 529
6- . مكارم الاخلاق : 192
7- . الكافى 6 : 347

1. امام صادق علیه السّلام فرمود: عجوه مادر همه خرماها است و همان است که آدم آن را از بهشت آورده و آن معنی قول خدای تبارک و تعالی است که فرمود: «ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوها قائِمَةً عَلى أُصُولِها »(1) { آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را [دست نخورده] بر ریشه هایشان بر جای نهادید } که مقصود همان عجوه است.

و در حدیث دیگری است که ریشه همه خرماها عجوه است. (2)

بیان: در صحاح گفته است: عجوه بهترین نوع خرمای مدینه است و نخله آن را لینه می نامند، و بیضاوی در تفسیر «ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ» گفته است: هر نخله را ببرید به هر رنگ باشد. [لینه] بر وزن فِعله از ریشه«اللون» است که جمع آن«ألوان» می باشد. و گفته شده است که به معنی نخل خوبست که جمع آن«ألیان»می باشد.

2. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: نخل خرمای مریم عجوه بود که در ماه کانون فرود آمد، خرمای عتیق و عجوه به همراه آدم از بهشت نازل شدند و انواع دیگر خرما از آنها است. (3)

بیان: کانون اول و دوم، دو ماه از ماه های رومی در دل زمستان هستند و گویا مقصود اینجا کانون یکم است.

3. محاسن: محمّد بن سوقه می گوید برای وداع نزد امام باقر علیه السّلام رفتیم و یاران، مرا مقدم می داشتند و آن حضرت به من فرمود: ای پسر سوقه اصل خرماها از عجوه است و هر چه از آن نباشد خرما نیست. (4)

4. محاسن: امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام در تفسیر قول خدای تعالی که «فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً »(5) { تا ببینند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه تر است } فرمود خوراک پاک تر همان خرما است. (6)

1- . حشر / 5
2- . المحاسن : 530
3- . المحاسن : 530
4- . المحاسن : 531

5- . كهف / 19
6- . المحاسن : 531

بیان: مشهور میان مفسران این است که مقصود از «أزکی» پاک ترین و [در میان ذبیحه ها] حلالترین [آن] است زیرا عموم مردم زرتشتی بودند و میان آنها گروهی مؤمن بودند که ایمان خود را نهان می داشتند، و گفته اند: مراد از آن یعنی گواراترین خوراک است، و گفته اند: مراد،خوراک بیشتر است، و گفته شده است: اصحاب کهف برخی خوراک های آن شهر را حلال نمی دانستند.

می گویم: میان برخی این گفته ها با آنچه در این روایت است می توان به این شکل جمع کرد که: خوراک پاک تر نزد آنها همان خرما بوده که تذکیه لازم ندارد.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوراکی برای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نیاوردند که در آن خرما باشد مگر اینکه ایشان با خوردن خرما آغاز می فرمود. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: حلوای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله خرما بود. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله، اول چیزی که در فصل رطب با آن افطار می کرد رطب بود و در فصل خرما، خرما بود. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در فصل رطب با رطب افطار می کرد و در فصل خرما با خرما. (4)

5. محاسن: علی بن الحسین علیه السلام دوست می داشت که ببیند کسی خرما دوست داشته باشد برای[اینکه] رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خرما را دوست داشت. (5)

1- . المحاسن : 531
2- . المحاسن : 531
3- . المحاسن : 531

4- . المحاسن : 531
5- . المحاسن : 531

1. محاسن: عقبه بن بشیر می گوید نزد ابی جعفر علیه السّلام رفتیم، برای ما خرما خواست، ما خوردیم و بیشتر خواستیم سپس فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده است من دوست دارم کسی را که، خرما دوست باشد. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من دوست دارم کسی را که، خرما دوست باشد. (2)

در مکارم مانند آن به صورت مرسل نقل شده است. (3)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی من خوش دارم مرد، خرما دوست باشد. (4)

با سند دیگری مانند همین حدیث آمده است. (5)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: خرمای عجوه از بهشت است و در آن درمان زهر است. (6)

در مکارم مانند آن آمده است. (7)

در کتاب الامامه و التبصره همین مضمون آمده است جز اینکه در آن آمده است که: در آن درمان است.

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که هنگام خوابیدن هفت خرمای عجوه بخورد، [آن خرما ها] کرمها را در شکمش می کشند. (8)

6. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مخالف شراب خواران باشید و خرما بخورید که درمان دردها است. (9)

1- . المحاسن : 531
2- . المحاسن : 531
3- . مکارم الاخلاق : 193
4- . المحاسن : 532
5- . المحاسن : 532

6- . المحاسن : 532
7- . مكارم الاخلاق : 192
8- . المحاسن : 533
9- . المحاسن : 533

1. محاسن: حسن بن شمّون می گوید: به ابی الحسن علیه السّلام نوشتم که یکی از یاران ما از خشکی مزاج شکوه کرد، حضرت به او نوشت خرمای برنی را ناشتا بخور و روی آن آب بنوش و چنین کرد و فربه شد و رطوبت بر او چیره شد و نامه ای نوشت و از آن شکوه کرد و حضرت در پاسخ او نوشت خرمای برنی را ناشتا بخور و آب روی آن ننوش، و مزاجش معتدل شد. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین خرمای شما برنی است، درد را می برد و دردی نمی آورد و سیر می کند و بلغم را می برد و با هر خرما حسنه ایست. (2)

و در حدیث دیگری است که خوش خور است و گوارا خستگی را می برد و سیری می آورد.

3. محاسن: جبرئیل بر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله نازل شد و در مقابلش سینی ای از رطب یا خرما بود و جبرئیل گفت این چیست؟ فرمود: برنیّ است. گفت: یا محمد آن را بخور که آن دل چسب و گوارا می سازد و خستگی ها را می برد و درد را خارج می کند و هیچ دردی در آن نیست و با هر خرمایی حسنه ای است. (3)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهترین خرمای شما برنیّ است درد را می برد و دردی در آن نیست.(4)

دیگری در آن افزوده است: هر که شب را سپری کند و یک دانه خرمای برنی در شکمش باشد هفت بار تسبیح گفته است.

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین خرمای شما برنیّ است و آن داروئی است که درد ندارد. (5)

1- . المحاسن : 533
2- . المحاسن : 533
3- . المحاسن : 533
4- . المحاسن : 533

5- . المحاسن : 534

1. محاسن: به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله خرمای برنی یمامه هدیه شد و ایشان فرمود: ای عمیر از این خرما میان مردم بسیار پخش کن. و جبرئیل نازل شد و گفت: این چیست؟ فرمود: خرمای برنی که مردم از یمامه پیش کش آورده اند، جبرئیل به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله گفت: خرمای برنی سیر می کند، خوش خوراک و گوارا است، و داروئی است بی درد، با هر دانه اش حسنه ایست، پروردگار را خشنود می سازد، شیطان را به خشم می آورد و منی را می افزاید. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: خرمای برنیّ را به زن های زائو[وضع حمل کننده] بخورانید تا فرزندهایتان بردبار شوند. (2)

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بهترین خرمای شما برنیّ است آن را به زن های [وضع حمل کننده] بخورانید تا فرزندهایتان بردبار شوند.

بیان: گویا مقصود از باردار بودن زن، نزدیک زائیدن است یا اینکه بر زن شیرده کودک حمل می شود و با توجه به داستان حضرت مریم معنای اخیر مناسب تر است .

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر خوراکی خوش تر از خرما بود خداوند [آن را] به مریم می خوراند. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زن های وضع حمل کننده را درمانی همچون خرمای تازه نیست، زیرا خداوند تازه چیده از آن را به مریم زائو[وضع حمل کننده] خورانید. (4)

محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین خوراک زن زائو باید خرمای تازه باشد زیرا خدا عزّ و جلّ به مریم دختر عمران فرمود: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا { و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد. } گفتند: یا رسول اللَّه اگر دوران رطب نبود[چه؟]، فرمود: هفت دانه خرمای مدینه باشد، و اگر نباشد هفت دانه از هر

1- . المحاسن : 534

2- . المحاسن : 534
3- . المحاسن : 535
4- . المحاسن : 535

1. خرما که بود زیرا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: بعزت و جلال و عظمت و والامقامیم سوگند که زائو در روزی که زاید[وضع حمل می کند] خرما نخورد جز اینکه اگر نوزادش پسر است بردبار باشد و اگر دختر است بردبار باشد. (1)

بیان: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ » گفته شده است یعنی آن را به سمت خود مایل [کج] کن و باء زائده و برای تاکید است، یا اینکه تکان دادن و کشیدن آن را با آن انجام بده یا خرما را با تکانی تکان بده، و «هزّ» یعنی تکان دادن با کشیدن و دفع کردن. «تساقط» به معنی «تتساقط» یعنی می ریزد. تاء دوم در سین ادغام شده و حمزه آن را حذف کرده است و حفص «تساقط» خوانده است یعنی فرو می ریزد، «رطبا» تمیز یا مفعول است و «الجنی» خرمای تازه را گویند و اکثرا در مورد خرمای خوردنی و تازه به کار می رود.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرور خرماهای شما خرمای صرفان است (2)

3. محاسن: حرب کنیز فروش می گوید: هنگامی که امام صادق علیه السّلام آمد و عبد اللَّه بن حسن با او بود، هذیل بن صدقه مرا فرستاد و یک زنبیل رطب صرفان از بستان اسماعیل خریدم و چون آوردمش فرمود: این چیست؟ گفتم: رطبی است که هذیل بن صدقه برای شما فرستاده است، فرمود: نزدیک بیاور، نزدیکش بردم و با انگشتش آن را زیر و رو کرد و فرمود: چه خوب خرمائی است این عجوه که درد و آفتی ندارد. (3)

محاسن: زمانی که امام صادق علیه السّلام به حیره آمد مرکبش را سوار شد و به خورنق رفت و در آنجا پیاده شد و در سایه مرکبش آرمید و غلام سیاهی با او بود و آنجا مردی از اهل کوفه بود که نخلستانی خریده بود و به آن غلام گفت: این آقا کیست؟ پاسخ داد جعفر بن محمّد است و آن مرد رفت یک طبق بزرگ خرما آورد و مقابل آن حضرت نهاد و آن حضرت به خرمای برنیّ اشاره کرد که این

1- . المحاسن : 535

2- . المحاسن : 535

3- . المحاسن : 535

1. چیست؟ پاسخ داد سابریست، فرمود آن در نزد ما خرمای بیض است، سپس به مشان اشاره کرد که این چیست؟ گفت: مشان، فرمود ما آن را ام جرذان می دانیم و به صرفان نگریست و فرمود: این چیست؟ گفت: صرفان، امام فرمود: ما آن را عجوه نامیم و در آن درمان است. (1)

بیان: فیروزآبادی گفته است: «خَوَرنَق» کاخ نعمان اکبر و معرب خورنگاه است یعنی جای خوراک و نام نهری است در کوفه و گفت: «الضخم» با فتحه و نیز با حرکت، به معنای بزرگ از هر چیز است. و گفت: سابری خرمای خوبی است، بیضه یک نوع خرما است که جمع آن «بیض » است و جوهری گفته است: «السابریّ» نوعی خرماست، گفته می شود بهترین نوع خرمای کوفه نرسیان و سابری است، و گفته است: مشان یک نوع خرما است و ضرب المثل است که «بعله الورشان تاکل رطب المشان» ماده ورشان(نوعی پرنده)، خرمای مشان می خورد، «رطب المشان» با اضافه نقل شده است و نگفته اند: «الرطب المشان». در قاموس گفته است: «الموشان» و مانند[بر وزن] غراب و کتاب، از بهترین خرماهاست، و گفته است«الورشان» که متحرک العین است، نام پرنده ای است و قمری نر را گویند که گوشت آن سبک تر از کبوتر است و مَثَل«بعله الورشان تاکل رطب المشان» در مورد کسی به کار می رود که چیزی را ظاهر می کند(نشان می دهد) ولی منظور از آن چیز دیگری است. در نهایه گفته است: «أم جرذان» نوعی خرماست، و گفته شده است که در زیر درخت آن موش جمع می شود و آن چیزی است که در کوفه موشان گفته می شود،«فأر» در فارسی به معنای موش است و «الجرذان» جمع «جرذ» است که آن موش نر بزرگ می باشد.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: صرفان [نوعی از] عجوه است و در آن درمان درد است . (2)

محاسن: از بعضی از اصحاب نقل شده است که: زمانی که امام صادق علیه السلام وارد حیره شد به همراه اصحاب، به سوی بستان هایی رفت زمانی

1- . المحاسن : 536
2- . المحاسن : 536 و 537

1. که صاحب بستان حضرت را دید، ایشان را گرامی داشت و برای ایشان انواعی از خرما چید و مقابل حضرت قرار داد، امام صادق علیه السلام، روی نوعی از آن دست گذاشت و فرمود: شما این را چه می نامید؟ گفت: سابریّ می گوییم. فرمود ما به آن «عذق ابن زید » می گوییم. سپس از نوع دیگری از خرما پرسید که این را چه می نامید؟ یا اینکه فرمود : و این ! ما گفتیم صرفان می گوییم. فرمود چه خرمای خوبی است، دردی و آفتی ندارد، آگاه باشید که آن [نوعی] از عجوه است. (1)

بیان: عذق ابن زید را در لغت نیافتیم ولی در قاموس گفته است: عذق نخل باردار است تا اینکه گفته است: و نام قلعه ایست در مدینه که متعلق به بنی امیه بن زید است.

2. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شبیه ترین خرماهای شما به خوراک صرفان است. (2)

3. محاسن: سلیمان جعفری می گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: می دانی مریم از چه آبستن شد؟ گفتم: نه، جز اینکه شما به من خبر دهید. فرمود: از خرمای صرفان که جبرئیل فرو آورد و به او خوراند و آبستن[حامله] شد. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: صرفان چه خوب خرمائیست نه دردی دارد و نه آسیبی می رساند.(4)

5. محاسن: ابی سلیمان حمّار می گوید: نزد امام ششم علیه السّلام بودیم و چند سینی رطب برای ما آوردند که چند نوع خرما در آنها بودند، و یکی را پس از دیگری بر می داشت و می فرمود: این را چه می نامید و این را چه می نامید تا دست بر یکی از آنها نهاد و گفتیم آن را مشان می نامیم، فرمود: ولی ما آن را امّ جرذان می نامیم که چیزی از آن را برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آوردند و برایش دعا کرد و در نخلهای ما پربارتر از آن نیست. (5)

1- . المحاسن : 536 و 537
2- . المحاسن : 536 و 537

3- . المحاسن : 537
4- . المحاسن : 537
5- . المحاسن : 537

توضیح: در کافی(1) از ابی سلیمان حمار آمده است که می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که برای ما مضیره آوردند و به دنبال آن خوراک آوردند و سپس ظرفی از خرمای تازه آوردند که که چند نوع خرما در آن بود. یکی را پس از دیگری بر می داشت و می فرمود: این را چه می نامید و ما می گفتیم چنین و چنان. تا اینکه دست بر یکی از آنها نهاد و پرسید این را چه می نامید: گفتیم آن را مشان می نامیم، فرمود: ولی ما آن را امّ جرذان می نامیم که چیزی از آن را برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آوردند و برایش دعا کرد و در نخلهای ما زیباتر از آن نیست

در قاموس گفته است: مضیره آبگوشتی است که با شیر ترش کرده می پزند و بسا با شیر تازه می آمیزند، در مورد «قُباع» گفته است: پیمانه ای بزرگ است. «قِناع» را به معنای سینی ای است که از علف درخت خرما ساخته می شود. در نهایه گفته است: طَبَقی از خرما برای او آوردم. «قناع» به معنای سینی است که در آن خورده می شود و به آن، قنع با کسره و ضمه گفته شده و جمع آن نیز «قناع» گفته شده است. در بیشتر نسخه های کافی با«نون» آمده و در اکثر نسخه های محاسن با «باء» آمده است که هر کدام از آن ها وجهی دارد اما اولی بهتر است و «أحمل»در برخی از نسخه ها با حاء و در برخی با جیم آمده است که اولی زیباتر است.و در مورد «لما یؤخذ» درست تر عبارت است از«ممّا یؤخذ» و آنچه در کافی آمده است روشن تر است.

1. محاسن: کسی دید که امیر المؤمنین علیه السّلام نان را با خرما می خورد.(2)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر المؤمنین علیه السّلام خرما را روی لقمه می نهاد و می فرمود: این خرما نانخورش این است. (3)

1- . الکافی 6 : 348
2- . المحاسن : 538
3- . المحاسن : 538

1. محاسن: سدیر می گوید که امام باقر علیه السلام در مدینه نزد من آمد و خرمای نرسیان و کره برای ایشان آوردم، حضرت خورد و فرمود: چه خوشمزه است نزد شما چه نام دارد؟ گفتم: نرسیان، فرمود: از هسته اش به من بدهید تا آن را در زمین خودم بکارم. (1)

بیان: نِرْسِیان، در برخی نسخه ها «برسان» آمده است که درست نیست. در قاموس گفته است: نرسیان، از بهترین خرما هاست است مفرد آن نرسیانه می باشد.

2. محاسن: هشام بن حکم می گوید: نام خرما را نزد امام صادق علیه السّلام بردند و آن حضرت فرمود: یک نوع خرما شما در عراق دارید که بهتر از یک نوع خرمای ما است در مدینه، ولی روی هم رفته خرمای مدینه بهتر است. (2)

بیان: «عندکم» یعنی در عراق و «عندنا» یعنی در مدینه یا حجاز، و در کل معنا این است که نزد شما خرمایی وجود دارد که از آن نوعی که در نزد ماست بهتر می باشد اما اکثر انواع خرما که نزد ماست بهتر از آنچه از خرما که نزد شماست می باشد. یا اینکه نزد شما خرمایی وجود دارد که [به تنهایی] از همه خرماهای ما بهتر است اما اکثر خرماهای ما بهتر است از آنچه نزد شماست. اگر همه با همه مقایسه شود آنچه نزد ماست بهتر است.

محاسن: عمّار ساباطی می گوید: به همراه امام صادق علیه السّلام بودم و رطب آوردند و آن حضرت می خورد و رویش آب می نوشید و ظرف آب خوری را به من میداد و من زشت می داشتم که آن را برگردانم و من هم می نوشیدم تا چند بار چنین کرد، پس گفتم من دچار بلغم بودم و به اهرن پزشک حجاز شکوه کردم، به من گفت باغ داری؟ گفتم: آری، گفت: نخل خرما دارد؟ گفتم: آری، گفت نام آنها را برشمار و من برشمردم تا به هیرون رسیدم به من گفت: هنگام خوابیدن هفت دانه از آن بخور و بر آن آب منوش و خوردم و دهانم خشک شد تا آنکه نمی توانستم تف کنم و به او خبر دادم و گفت: بر آن خرما کمی آب بخور و خوددار باش

1- . المحاسن : 538

2- . المحاسن : 538

1. تا طبع تو معتدل شود، و من عمل کردم، امام صادق علیه السّلام فرمود اما من اگر آب در خانه نباشد آن را نمی چشم. (1)

2. محاسن: به صورت مرفوع نقل شده است: هر که خرما را برای اینکه دلخواه رسول خدا است بخورد، به او زیان نمی رساند. (2)

در مکارم از محمد بن اسحاق مانند آن آمده است. (3)

3. محاسن: جعفری می گوید: یکی از خاندان علی علیه السّلام ما را دعوت کرد و امام رضا علیه السّلام هم آمد و به آن حضرت همراه شدیم و خوردیم و خود را از بسیاریِ مهمانان در رنج افکند و خود را بر امام افکند و مردم بر او درمی آمدند و او برای آن ها سفره می گسترد و بالای سرشان بود و آنها گفتگو می کردند ناگاه چشمش به من افتاد و سر به گوشم نهاد و فرمود: یک تکه خرما برایم بیاور و یک تکه خرما که در نیمه مشکی بود برای او آوردم، و آن را تناول می کرد، من ایستاده بودم و او به پهلو خوابیده و چند دانه خرمای آن را که در دست من بود برگرفت وانگه سوار شدیم و فرمود: در خوراک آنها چیزی نزد من خوشتر از همان چند دانه خرما نبود که خوردم. (4)

بیان: «و وقع علی النکد » یعنی صاحب خانه به دلیل کثرت جمعیت و آمدن افرادی همچون حضرت علیه السلام در مشقت افتاد. یا اینکه «علیّ» می باشد یعنی کار بر من سخت شد. «فألقی» یعنی صاحب خانه «نفسه علیه» یعنی یعنی برای احترام او خود را بدست و پایش انداخت، یا اینکه امام علیه السلام بر[کنار] سفره نشست و از آنچه به ضررش بود نخورد «و هو» یعنی امام یا صاحب خانه بر آن ها اشراف داشت،«فأصغی برأسه » یعنی سرش را مایل[کج] کرد و گفته می شود أبغاه الشیء یعنی آن را برای او طلب کرد و گویا در برخی مواضع آن ایرادهایی وجود دارد.

1- . المحاسن : 539
2- . المحاسن : 539
3- . مکارم الاخلاق : 192
4- . المحاسن : 539

1. مکارم الاخلاق: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: که خرما بخورید زیرا درمان دردها است. (1)

و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: که هر که ناشتا ده دانه خرما عجوه بخورد در آن روز، نه سحر و جادو و نه زهری به او زیانی نمی رساند.

و فرمود: خانه ای که هیچ خرمایی در آن وجود ندارد، اهل آن گرسنه هستند.

ابن عباس است می گوید حضرت فرمود: خرما را ناشتا بخورید زیرا کرم را می کشد.

و فرمود: خرمای برنی را جبرئیل از بهشت آورد.

و فرمود: به زنهای خود در ماهی که وضع حمل می کنند، خرما دهید تا فرزندشان بردبار و پاک باشد.

و فرمود: بر شما باد [خوردن خرمای] برنی زیرا خستگی را می برد و در برابر سرما، برای بدن گرمی می آورد و از گرسنگی سیر می کند، و هفتاد و دو نوع درمان دارد.

امام صادق علیه السّلام فرمود، به زنهایتان در زائیدن خرمای برنی بدهید تا فرزندانتان را زیبا کنید.

در روایتی آمده است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله، زمانی که روزه بود، با خرما افطار میکرد.

2. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رطب را با دست راستش می خورد و هسته اش را بدست چپ می گرفت و آن را به زمین نمی انداخت تا بگوسفندی رسید و هسته ها را به او نشان داد و آن هم آمد و هسته ها را از میان کف چپش می خورد و آن حضرت با دست راست می خورد تا پایان داد.

3. ابن نباته از امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد نخستین چیزی که بر روی زمین لرزش نمود سوال کرد؟ حضرت فرمود: آن نخل خرما است که

همچون انسان است هرگاه سرش بریده شود می میرد و زمانی که سر نخل را ببرند، تنه ی در افتاده می شود.

ص: 171

1- . مکارم الاخلاق : 192-193

1. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهترین مال سکّه مابوره و اسب مأموره است، و فرمود: نخل های پایدار در لجن و خوراک بخش در قحطی چه خوب مالی هستند.

بیان: شرح این چند فقره در ابواب پیش گذشت و در ضوء الشهاب در شرح چند فقره اخیر گفته است: مقام نخل خرما و خرما را بزرگ داشته است تا آن را نزد صاحبان فقیر آن ها محبوب سازد که ایشان نعمت عجمها را در خوردن و نوشیدن و جامه پوشیدن می شنیدند. و پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرموده: نخله خرما خوبست چرا که از تو علوفه و جامه و هزینه نمی خواهد، در لجن که آب و گل است پا برجا است و در قحطی قوت و غذا است، در حدیث دیگر فرموده است که «نخل خرما را گرامی دارید که آن

عمه شماست. و تشبیه آن به عمه از دو راه است:

1- با آدم علیه السّلام از بهشت فرود آمده و وی بی نهایت آن را دوست می داشت تا آنجا که فرمود: هنگام به خاک سپردنش تکه ای از آن را با وی در قبر بگذارند و دو جریده [چوب درخت خرما] از آن را همراه او دفن کردند.

2- در برخی حالات، مانند آدمیزاده است: تا بر روی آن گرد نریزند بار نمی دهد و اگر سر آن را ببرند خشک می شود.

و سود حدیث در بزرگداشت نخل خرما است، راوی حدیث، موسی بن جعفر کاظم علیه السلام از پدرانش تا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می باشد.

2. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: خدا عجوه و عتیق را از آسمان فرود آورد، گفتم: عتیق چیست؟ فرمود: فحل[حیوان یا شتر نر] . (1)

تبیین: گفته شده است: چنین نماید که لفظ فنیق با فاء و نون است، در نهایه گفته است: در حدیث عمیر بن افصی لفظ فنیق آمده و آن فحل ارجمند از شتر است که به خاطر ارجمندی اش نه سوار آن می شوند و نه آن را خوار می دارند، جوهری گفته: فنیق، فحل ارجمند است و ابو زید گفته است که آن نامی از نام های شتر است. پایان.

1- . المحاسن : 529

در قاموس گفته است: فنیق، به شتر ارجمند گفته می شود که به خاطر اینکه برای صاحبانش، ارجمند است نه مورد اذیت قرار می گیرد و نه بر آن سوار می شوند. قاموس درباره عتیق گفته است: عتیق، درخت خرمای نر است که درخت آن تکان داده نمی شود و نیز به معنای آب، شیره انگور، اسم خاص برای خرما، و شیر است و به خوب هر چیزی هم گفته می شود، و در صحاح گفته است که عتیق ارجمندِ هر چیز است و خوب هر چیز از خرما و آب و باز و پیه .پایان.

می گویم: در نسخه های کافی(1) و محاسن و غیر آنها عتیق با عین بی نقطه و تاء آمده است و آن روشنتر و درست تر از فنیق است و مقصود حدیث این است که برای پیدایش خرما در زمین عتیق بجای فحل فرود آمد و عجوه بجای ماده. چرا که چنانچه دانستی و گذشت، به هر دو نیاز دارد و در ادامه آنچه تأییدی بر آن است خواهد آمد.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت آدم علیه السلام، با عجوه و عتیق فرود آمد. همه نخل های باردار از عجوه هستند و همه خرماها از عجوه هستند. (2)

بیان: در قاموس گفته است: «العذق» خرمای باردار است. و با کسره، خوشه خرما را گویند و هر شاخه ای از آن، دارای شاخه هایی است.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: آنچه از نخل، که نوح علیه السّلام در کشتی برد، عجوه بود و نخل باردار. (3)

3. محاسن: ابی خدیجه می گوید: از مدینه هسته عجوه گرفتیم و یکی از دوستان ما آن را در بستانش کاشت و از آن سکر، هیرون، شهریز، صرفان، و هر نوع از خرما درآمد. (4)

توضیح: در قاموس گفته است: سکّر با ضمه و تشدید کاف، شکر است که معرب شده است و مفرد آن با هاء است. و نام خرمایی خوب و انگوری است که

1- . الکافی 6 : 346

2- . المحاسن : 530
3- . المحاسن : 530
4- . المحاسن : 530

پوسته نازک دارد و می ترکد و بهترین انگور است، و گفته: هیرون بر وزن زیتون نوعی خرما است و در بحر الجواهر گفته است که هیرون با کسره نوعی خرمای خوب است . در قاموس گفته است«سهریز»با کسره و ضمه و به صورت نعت و اضافه، نوع معروفی از خرماست، و در مورد«شهریز» گفته است که در ذیل سهریز توضیح داده ایم. در صحاح گفته است که خرمای شهریز، شهریر، سهریر و سهریر با شین و سین هر دو نوعی خرما است. و اگر خواستی می توانی به صورت مضاف به کار ببری مانند«ثوب خزّ». و گفته است صرفان یک نوع خرما است، در قاموس گفته است: صرفان با حرکت راء خرمای سخت پرگوشتی است که خوراک عیال و کارگرها و بنده ها است چون کفایت غذائی دارد و آن را صیحانی گویند و یک مثل عربی است که (صرفانه ربعیه تصرم بالصیف و تؤکل بالشتیّه) یعنی خرمای صرفانه بهاری، در تابستان چیده می شود و در زمستان خورده می شود.

1. محاسن: یکی از یاران حضرت که به صورت مرفوعه نقل کرده است: هر کس از خرمای میان دو تپه شهر مدینه هفت دانه بخورد ، در آن شب و روز، زهر و غیر آن به او زیانی نمی رساند. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس روزی هفت دانه خرمای عجوه باغستان عالیه را ناشتا بخورد زهر و شیطان، به او زیانی نمی رساند. (2)

در مکارم از امام صادق علیه السلام مانند آن آمده است. (3)

توضیح: در کافی(4) آن را با سندی چنین آورده است: هر کس روزی هفت خرمای عجوه بخورد.

و مسلم در صحیح خود از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آورده است که هر کس، در صبح، هفت دانه خرمای مدینه بخورد، زهر تا شب به او زیانی نمی رساند.

و در روایتی دیگر آمده است: هر کس در صبح هفت خرمای عجوه بخورد، در آن روز نه سم و نه جادو در او اثر نمی کند.

1- . المحاسن : 532
2- . المحاسن : 532
3- . مكارم الاخلاق : 192
4- . الكافى 8 : 349

و در روایت دیگر آمده است : در خرمای عجوه ی عالیه، درمان است و در بامداد خوردن آن، ضد زهر است.

برخی شرح کنندگان صحیح مسلم گفته اند: «اللابتان» همان دو حره می باشد که در مدینه واقع است و «سم» همان ماده معروف است که هم با فتحه سین و هم با ضمه و کسره خوانده می شود که البته فتحه فصیح تر است. و «تِریاق»و «تُریاق» هر دو در لغت آمده است و همچنین «درياق» و «طریاق» نیز فصیح می باشند. و این فرمایش حضرت صلی الله علیه و آله که«اول البکره» با ظرف و منصوب در نظر گرفتن «اول» همان معنای روایت دیگری را دارد به معنای«من يصبح » یعنی کسی که صبح می کند. «عالیه» نخلستانها و دهها و ساختمانهای بالای مدینه است که تا نجد و پائین آن از سوی دیگر تا تهامه کشیده شده است. قاضی گفته است: نزدیک ترین مرز عالیه تا سه میل است و دورترین آن تا هشت میل از مدینه می باشد. و «عجوه» یک نوع خرمای خوب است و این احادیث در فضیلت خرمای مدینه و خصوصا عجوه آن است. ناشتا خوردن، هفت دانه خرما و به ویژه خرمای عجوه مدینه، و نیز شماره هفت، تعبد از شارع است و حکمت آن را نمی دانیم و باید آن را باور داشته باشیم و معتقد به فضل و حکمت آن باشیم، همانند شماره رکعت های نماز و نصابهای زکاه و دیگر از این قبیل.

1. پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: خرمای غوره را با خرما بخورید، زمانی که انسان آن را می خورد، شیطان به خشم می آید و می گوید آدمی زاده زنده ماند تا تازه را با کهنه بخورد.

بیان: «البَلَح» بین سرکه شدن و نرم شدن را می گویند.

2. در فردوس گفته است: خرما را ناشتا بخورید که کرم را می کشد.

3. در کتاب تاریخ مدینه تألیف سمهودی شافعی آمده است: که انواع خرمای مدینه را تا صدو سی و چند برشمرده از صیحانی.

در کتاب فضل اهل بیت از جابر نقل شده است که روزی با پیغمبر در یکی از نخلستانهای مدینه بودم و دست علی علیه السّلام در دست او بود و به یک نخل خرما گذر کردیم که فریاد برآورد «این محمّد سرور پیغمبران است و این علی سرور

اوصیاء و اولیاء و پدر ائمه طاهرین است.» سپس از کنار نخل[دیگری] گذر کردیم و فریاد زد«این است محمّد رسول خدا، این است علی سیف اللَّه» و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله رو به علی کرد و فرمود، نام این نخله را صیحانی بگذار و از آن روز صیحانی نام گرفت و سبب نامگذاری این نوع خرما این بود. یا اینکه منظور، نام گذاری جای آن نخله و آن نخلستان بوده، و امروزه در مدینه جایی است که آن را صیحانی می نامند.

1. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خرما را دوست داشت و می فرمود: عجوه از بهشت است، و خرما را بر لقمه اش می نهاد و می فرمود: این نانخورش این است و علی بن الحسین علیه السّلام بسیار می فرمود: من دوست دارم مرد، خرما دوست باشد به خاطر اینکه رسول خدا خرما را دوست می داشت و هنگامی که خوراک برای حضرت صلی الله علیه و آله می آوردند و در آن خرما بود، ابتدا با خوردن خرما، آغاز به خوردن می فرمود، در زمان خرما با خرما افطار می کرد و در زمان رطب با رطب. (1)

جعفر بن محمّد علیه السّلام می فرماید: یکی از اصحاب نزد او خوراکی خورد و چون سفره را برداشتند فرمود: ای کنیزک هر چه داری برای ما بیاور، و خرما آورد، آن مرد گفت: قربانت، اکنون زمان میوه انگور است، چرا که تابستان بود. فرمود: بخور این شیوه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله است که فرمود: عجوه نه درد دارد و نه زیانی می آورد. (2)

1- . دعائم الاسلام 2 : 111
2- . دعائم الاسلام 2 : 111

باب چهارم : جمار [پیه نخل] و طلع [شکوفه درخت خرما]

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز لاغر می کنند: تخم، ماهی و شکوفه درخت خرما.(1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز لاغر می کنند: پوسته گل خرما و ته مانده روغنی که آب کنند و گردو.(2)

مانند این حدیث به صورت مرفوعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است.(3)

می گویم: برخی اخبار با شرح آن ها در باب پیش گذشت.

1- . الخصال : 155

2- . المحاسن : 450

3- . المحاسن : 463

باب پنجم : انگور

روایات:

1. خصال: امام موسی کاظم علیه السّلام فرمود: سه چیز زیان ندارند: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی. (1)

2. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: انگور را دانه دانه بخورید که خوشتر و گواراتر است. (2)

در صحیفه رضا مانند آن آمده است. (3)

بیان: در نهایه گفته است: «مرأنی الطعام و أمرأنی» یعنی بر معده سنگین نبود به صورت گوارا از آن جاری شد. فراء گفته است: «هنأنی الطعام و مرأنی » بدون الف به کار می رود، و اگر بدون «هنأنی» و به تنهایی به کار رود، با الف به کار می رود و گفته می شود«أمرأنی» و گفته است: «هنأنی الطعام یهنؤنی و یهنأنی و هنئت الطعام » یعنی برای من گوارا بود و هر کاری که برای تو بدون رنج باشد، هنیء و گوارا است. بیضاوی گفته است: «الهنی ء و المری ء » صفت هستند که از «هنأ الطعام و مرئ» به معنای اینکه غذا گوارا بود و بدون رنج و اندوه فرو برده شد می باشد. و گفته شده است«الهنئ» چیزی است که انسان از آن لذت می برد و «المرئ» چیزی است که عاقبت و سرانجام آن ستوده می شود.

1- . الخصال : 144
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
3- . صحیفه الرضا : 10

1. محاسن: امّ هانی می گوید: کنیزی بودم و به علی علیه السّلام خدمت می کردم، طلحه و زبیر نزد او بودند، حضرت انگور خواست که آن را دوست می داشت و با هم خوردند. (1)

بیان: وصیف، مانند أمیر و به معنای خدمتکار مرد و زن می باشد. جمع آن وصفاء و وصائف می باشد.

2. محاسن: هشام بن سالم می گوید: امام علی بن الحسین علیه السّلام از انگور خوشش می آمد، یک روز روزه بود، هنگام افطار همسرش نخست برای ایشان خوشه انگوری آورد و حضرت آن را مقابلش نهاد و سائلی آمد و آن حضرت خوشه انگور را به او داد و همسرش نزد سائل فرستاد و آن را خرید و در بر امام نهاد و سائل دیگری آمد و باز هم آن را به وی داد و همسرش باز چنین کرد(تا سه بار) و بار چهارم امام آن را خورد.(2)

3. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام نان را با انگور می خورد. (3)

4. محاسن: روزی امیر المؤمنین علیه السّلام نزد همسر عامریه خود وارد شد و زن هائی از فامیل او مهمانش بودند، فرمود از آنها پذیرائی کرده اید؟ گفت: به خدا چیزی به آنها نخورانده ام. می گوید: یک درهم از جیب خود بر آورد، فرمود: با آن انگور بخرید و آن را آوردند و فرمود به آن ها بخورانید و گویا شرم می کردند و خودش خوشه ای برگرفت و به تنهائی از آن ها دور شد و آن را خورد. (4)

5. محاسن: ابی اسامه می گوید نزد امام صادق علیه السلام رفتم و انگور آوردند و از آن خوردیم. (5)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که انگور می خورید، آن را دانه دانه بخورید که خوشمزه تر و گواراتر است. (6)

1- . المحاسن : 547
2- . المحاسن : 547
3- . المحاسن : 547
4- . المحاسن : 547

5- . المحاسن : 547
6- . المحاسن : 547

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: که پیغمبری از پیامبران، از غم، به خدا شکایت کرد و خداوند به او امر فرمود که انگور بخورد. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: نوح، از غم به خداوند شکایت کرد و خداوند به او وحی فرمود که انگور بخور که آن غم را می برد. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: زمانی که آب از استخوان های مرده های طوفان کنار رفت و نوح علیه السّلام آن ها را دید سخت بی تاب شد و اندوه خورد و خداون به او وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت برود.(3)

4. امام صادق علیه السّلام فرمود: دو چیز است که با دو دست خورده می شوند: انگور و انار.

از کتاب فردوس از عایشه نقل شده است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهترین خوراک شما نان است و بهترین میوه تان انگور است، و فرمود: نخله خرما و انار و انگور از فزونی گل آدم آفریده شدند، فرمود: بهار امت من خربزه و انگور است.

امام رضا علیه السلام از پدران خود در مورد امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می کند که که ایشان انگور را با نان میخورد.

و نیز از امیر المومنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: انگور، نان خورش است و میوه و خوراک و حلواست.(4)

5. علل الشرایع: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: به انگور، کَرْم مگوئید زیرا مؤمن، کَرْم است. (5)

از برخی از اصحاب از ابن اسباط مانند آن نقل شده است. (6)

1- . المحاسن : 547
2- . المحاسن : 458
3- . المحاسن : 458

4- . مكارم الاخلاق : 198-199
5- . علل الشرايع 2 : 270
6- . المحاسن : 546

بیان: در نهایه آمده است که در حدیث آمده «به انگور کَرْمَ مگوئید زیرا کَرْمَ مرد مسلمان است»، گفته شده است، کَرْم را کَرْم می گویند چون که، شراب آن سخاوت و کرم می آورد و این نام را از کَرَم برایش باز گرفته اند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله نخواست نامی از کَرْمَ روی انگور باشد و مؤمن را شایسته آن دانست. گفته می شود «رجل کَرْم » یعنی فرد کریم. و در واقع با مصدر مورد وصف قرار گرفته است همان گونه که «رجل عدل و ضیف» یعنی فردی عادل و مهمان نواز است، نیز از همین نوع می باشد. زمخشری گفته است: منظور پیغمبر صلی اللّه علیه و آله تأکید لطیف بر این فرمایش خدای تعالی است که«إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتقیکم(1) » {در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست} و منظور، نهی از نامیدن انگور به کَرْم نیست بلکه اشاره است به اینکه شایسته نیست چیز دیگری به جز مسلمان با تقوا، در نامی که خداوند، مومن را به آن نام نهاده است، مشارکت داشته باشد. و اینکه فرموده است: همانا کَرْم، مرد مسلمان است یعنی شایسته این نام که مشتق از کرامت است، فرد مسلمان می باشد. .پایان.

کرمانی گفته است: این حصر ادعائی است و ردّ قول آنها است که انگور را برای می آن کرم نامیدند و مؤمن با تقوی را به کَرم سزاوارتر از می خواران دانسته است. نووی گفته است: مؤمن را کرم نامیده تا مردم این نام را برای می فراموش کنند، طیبی گفته است: انگور را کَرْم نامیده اند برای اینکه مِی آن سخاوت می آورد و شارع آن را بد داشته است تا آن را از این مقام دور کند و بر حرمت آن تأکید نماید و فرق میان جود و کرم این است که جود، بخشش اموال است و کرم آدمی در اخلاق و اعمال پسندیده است.

1- . حجرات / 13

باب ششم : کشمش

روایات:

1. خصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر شما باد خوردن کشمش، زیرا صفراء را می برد و بلغم را می برد و پی را سخت می کند و خستگی را بر می اندازد و خلق را خوش می کند و نفس را پاک می کند و اندوه را می برد. (1)

2. عیون اخبار: در عیون مانند آن آمده است و در آن به جای «بالأعیاء» «بالضناء» یعنی بیماری و بدحالی آمده است. (2)

بیان: در قاموس گفته است: ضنی مانند رضی است، گفته می شود ضنی فهو ضنی و ضن مانند حری و حر به معنای مریض شدن است به گونه ای که هر وقت که گمان کرد بهبود یافته است دوباره برگردد و بیماری او را مریض کند.

3. عیون اخبار: امام علی علیه السّلام می فرماید: هر کس در ناشتا بیست و یک دانه کشمش سرخ بخورد در بدنش بدی نمی بیند. (3)

در صحیفه رضا مانند آن آمده است.

4. امالی طوسی: امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس بر خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ در ناشتا مداومت داشته باشد بیمار نشود جز برای مردن. (4)

در محاسن مانند آن آمده است . (5)

1- . الخصال : 344
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 41
4- . امالی الطوسی 1 : 370
5- . المحاسن : 548

1. امام علی علیه السّلام فرمود: کشمش دل را تقویت می کند و بیماری را می برد و حرارت را فرو می نشاند و نفس را پاک کند.

2. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ هر روز ناشتا هر بیماری را رفع می کند جز بیماری مردن را. (1)

در محاسن مانند آن آمده است. (2)

3. محاسن: امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس با بیست و یک کشمش سرخ، صبح کند جز به بیماری مردن دچار نمی شود، ان شاءالله(3)

بیان: در نهایه گفته است: «الاصطباح» به معنای خوردن صبحانه است. در صحاح آمده است«الصبوح» به معنای نوشیدن در صبح است و «اصطبح الرجل» یعنی صبح هنگام نوشید.

می گویم: تفاوت برخی از این امور برای تفاوت شرائط آن ها همچون اخلاص و تقوی و غیر آن یا برای وجود معارضی اقوی است.

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: کشمش، پی را محکم می کند و خستگی را می برد و نفس را پاک می کند.(4)

5. طب الائمه: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: هر کس در آغاز هر روز بیست و یک دانه کشمش سرخ بخورد خداوند از او هر بیماری و دردی را می برد. (5)

حریز می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّٰه مردم در باره کشمش از قول شما سخن می گویند. فرمود: درست است و همین حدیث را بیان کرد. (6)

1- . الخصال 2 : 612
2- . المحاسن : 548
3- . المحاسن : 548

4- . المحاسن : 548
5- . طب الائمه : 137
6- . طب الائمه : 137

1. مکارم الاخلاق: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: بر شما باد خوردن کشمش، زیرا صفراء را خاموش می کند و بلغم را می برد و تن را سالم می کند و خلق را نیکو می سازد و پی را محکم کند و رنج را بر می اندازد. (1)

2. اختصاص: ابی هند می گوید: برای رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم طَبَقی رو بسته هدیه آوردند و روکش آن را برداشت و فرمود: با نام خدا بخورید، کشمش، چه خوب خوراکی است پی را محکم می کند رنج را می برد و خشم را خاموش می کند و پروردگار را خشنود می سازد و بلغم را بر می اندازد و بوی دهان را خوش می کند و رنگ را صفا می دهد. (2)

1- . مکارم الاخلاق : 200
2- . الاختصاص : 123-124

باب هفتم: فضیلت انار و انواع آن

روایات:

1. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: انار بخورید که هیچ دانه ای از آن در معده وارد نمی شود مگر آنکه دل را روشن می کند و شیطان را تا 40 روز خارج می کند. (1)

امام علی علیه السّلام می فرماید: انار را با پیه اش بخورید چون نرم کننده معده است. (2)

عبد الله بن عباس می گوید: زمانی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله انار می خورد کسی را در یک انار شریک نمی کرد و می فرمود: در هر اناری یک دانه بهشتی است. (3)

در صحیفه رضا مانند آن آمده است(4) و در مکارم نیز مانند حدیث اول آمده است. (5)

2. خصال: امام صادق علیه السّلام می فرماید: چهار چیز، طبعها را معتدل می سازند: انار سورانی، غوره خرمای پخته، بنفشه و کاسنی. (6)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 43
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 43
4- . صحیفه الرضا : 34
5- . مکارم الاخلاق : 195
6- . الخصال : 249

بیان: در قاموس است که سوریه نام شام است یا جایی نزدیک خناصره، و سورین نهریست در سرزمین ری که مردمش بدان فال بد می زنند، زیرا شمشیری را که با آن یحیی بن زید بن علی را کشتند در آن شستند، و سوری بر وزن طوبی جاییست در عراق که از سرزمین سریانیها بوده و جایی در اطراف بغداد است و سوراء هم گفته می شود.پایان. و یکی از دو تای اخیر در اینجا مناسب تر است و الف و نون برای نسبت افزوده شده است.

1. خصال: امام صادق علیه السّلام می فرماید: پنج چیز از میوه های بهشت هستند در این جهان: انار ملس(إملیسی)، سیب، به، انگور، و رطب مشان. (1)

2. امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: چهار میوه از بهشت فرود آمدند: انگور رازقی، رطب مشان و انار ملس(إملیسی) و سیب شامی و در روایت دیگر: و به. (2)

3. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: به کودکان خود انار بدهید که زودتر زبان باز کنند. (3)

4. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه ایست از بهشت. فرمود: من دوست دارم هیچ دانه اش وانیفتد. (4)

5. امالی طوسی: امام علی بن الحسین علیه السّلام می فرماید: دو چیز هرگز در درونی وارد نمی شوند مگر آنکه تباهش می کنند و دو چیز در درونی وارد نمی شوند مگر آنکه آن را بهبود می بخشند، آن دو چیز که درون انسان را بهبود می بخشند(اصلاح می کنند) انار است و آب نیم گرم و اما آن دو که تباه می کنند پنیر است و گوشت خشکیده. (5)

1- . الخصال : 289
2- . امالی الطوسی 1 : 378
3- . امالی الطوسی 1 : 372
4- . امالی الطوسی 1 : 379

5- . امالی الطوسی 1 : 379

در محاسن از امام صادق علیه السلام مانند آن آمده است. (1)

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: انار را با پیه اش بخورید که نرم کننده معده است و هر دانه ای از انار که در معده جای گیرد موجب حیات قلب و روشنی جان است و وسوسه شیطان را تا چهل شب ناخوش می کند.(2)

2. طب الائمه: در حدیث دیگری مانند قبلی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده است و در پایان آن افزوده شده است: انار از میوه های بهشت است، خداوند عز و جل فرموده است: «فِیهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ »(3) { در آن دو، میوه و خرما و انار است. } (4)

بیان: «وسواس الشیطان» یعنی شیطانی که نام آن وسواس است همان گونه که در دیگر اخبار از شیطان وسوسه تعبیر شده است یا اینکه مقصود، وسوسه شیطان است و نسبت دادن مرض به آن، مَجاز است.

3. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: میوه صدو بیست نوع است و سرور همه آن ها، انار است. (5)

4. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: از سفارش های آدم به هبه اللَّه این بود که بر تو باد خوردن انار که اگر آن را در گرسنگی بخوری تو را بس باشد و اگر در سیری بخوری بر تو گوارا باشد. (6)

5. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: گرسنه ای انار نمی خورد مگر آن که سیر می شود و سیری انار نمی خورد مگر آن که بر او گوارا می باشد. (7)

بیان: در قاموس مرأ الطعام یعنی خوش گوار و هنأنی و مرأنی به همان معناست

1- . المحاسن : 463

2- . الخصال : 636

3- . رحمن / 68

4- . طب الائمه : 134

5- . المحاسن : 539 و 540
6- . المحاسن : 539 و 540
7- . المحاسن : 540

.1 محاسن: عبد العزیز العبدیّ می گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر در عراق بودم هر روز یک دانه انار می خوردم و یک بار در فرات در آب فرو می رفتم. (1)

.2 محاسن: سعید بن غزوان می گوید: امام صادق علیه السّلام هر شب جمعه انار می خورد. (2)

.3 محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اناری نیست مگر اینکه یک دانه بهشتی در آن وجود دارد. (3)

.4 محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر اناری یک دانه بهشتی وجود دارد. (4)

.5 محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود : اناری نیست مگر اینکه دانه ای از بهشت در آن وجود دارد. اگر دانه ای از آن بیفتد بگیرش و آن دانه در معده ای هرگز نیفتد جز اینکه چهل شب، آن را روشن می دارد، و شیطان وسوسه را از آن دور می کند، و در روایت دیگر آمده است که: وسوسه شیطان را از آن دور کند. (5)

بیان: «فإذا شذ» یعنی کنده شد و افتاد.

.6 محاسن: زیاد بن یحیی حنظلی می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و مقابلش طبقی از انار بود. فرمود: ای زیاد بیا نزدیک و از این انار بخور چون چیزی از آن نزد من بدتر از این نیست که کسی در یک دانه انار شریک من شود چون هیچ اناری نیست مگر آن که در آن یک دانه بهشتی است. (6)

مانند آن از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (7)

1- . المحاسن : 540
2- . المحاسن : 540
3- . المحاسن : 540
4- . المحاسن : 540
5- . المحاسن : 540

6- . المحاسن : 540
7- . المحاسن : 540

.1 محاسن: از امام صادق علیه السلام مانند روایت قبلی نقل شده است جز اینکه در آن افزوده است که فرمود: پدرم یک دانه انار برمی داشت و بالا می برد و آن را می خورد مبادا از آن چیزی بیفتد، نزد من، شریک شدن در هیچ چیز بدخواه تر از شراکت در انار نیست. اناری نیست مگر آنکه در آن یک دانه بهشتی است. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: نزد من، شریک شدن در هیچ چیز بدخواه تر از شراکت در انار نیست. و هیچ اناری نیست مگر اینکه در آن دانه ای بهشتی وجود دارد. (2)

در حدیث دیگری آمده است: اناری نیست مگر اینکه یک دانه بهشتی دارد و چون کافر آن را بخورد خدا فرشته ای می فرستد تا آن دانه بهشتی را از آن برباید. (3)

.2 محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: نزد من، شریک شدن در هیچ چیز بدخواه تر از شراکت در انار نیست. (4)

.3 محاسن: از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: بر روی زمین میوه ای دوست داشتنی از انار در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و به خدا سوگند دوست داشت زمانی که انار می خورد کسی در آن با ایشان شریک نشود. (5)

.4 محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: پدر من دوست نداشت که در خوردن انار، کسی شریک او شود زیرا در هر اناری دانه ای از بهشت وجود دارد. (6)

محاسن: زمانی که امیر المؤمنین علیه السّلام انار می خورد دستمالی زیر آن پهن می کرد، و از علت آن پرسیدند، فرمود: چون دانه های بهشتی

1- . المحاسن : 540
2- . المحاسن : 540
3- . المحاسن : 540
4- . المحاسن : 541

5- . المحاسن : 541
6- . المحاسن : 541

1. دارد. به ایشان عرض کردند: یهود و نصرانی و دیگران هم از آن می خوردند، فرمود: زمانی که چنین باشد خداوند فرشته ای می فرستد که آن دانه ها را جدا کنند تا آن ها آن را نخورند. (1)

در مکارم: مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: زمانی که امام صادق علیه السّلام انار می خورد دستمالی در دامنش پهن می کرد و چون دانه ای می افتاد آن را بر می داشت و می فرمود: اگر چیزی را از دیگری دریغ دارم انار را دریغ می دارم. (3)

بیان: «استیثار» یعنی اختصاص چیزی به خود، و «استاثر علی أصحابه» یعنی چیزهای خوبی را به خود اختصاص داد. یعنی اگر [قرار باشد] چیزی را به خود اختصاص دهم و در مورد آن نسبت به دیگران بخیل باشم، در مورد انار این کار را می کردم. یعنی در مورد جنس انار نه در مورد یک انار. و حضرت علیه السلام، این کار را در مورد آن انجام می داد. یا اینکه اگر [قرار بود] بهترین را برای خود برگزینم در مورد انار چنین می کردم. یا اینکه با فرض محال اگر [قرار بود] چیزی را از مردم غصب کنم، یا اینکه اگر[قرار بود] در مود آنچه مردم در مورد آن با هم شرکت می ورزند، تنها بودن را بر می گزیدم در مورد انار چنین می کردم. این دلالت دارد بر فضیلت انار و سود بسیار آن و ارجمند بودنش نزد آن حضرت.

3. محاسن: راوی می گوید: ام سعید احمسیه را دیدم که انار می خورد و لباسی در مقابلش گسترده است و هر دانه ای که در آن می افتد را جمع می کند، پس گفتم این چه کاری است که می کنید؟ گفت: مولایم جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: اناری نیست مگر اینکه در آن دانه ای بهشتی است. و من دوست دارم که کسی در مورد آن دانه بر من پیشی نگیرد. (4)

1- . المحاسن : 541
2- . مکارم الاخلاق : 194
3- . المحاسن : 542
4- . المحاسن : 542

1. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در هر اناری، دانه ای از انارهای بهشتی وجود دارد پس آنچه از انار که پراکنده می شود را بخورید. (1)

مانند آن با اسناد دیگری نقل شده است. (2)

2. امام علی علیه السّلام می فرماید: انار را با پیه اش بخورید که معده را نرم می کند و دانه ای از آن در معده مسلمانی جای نمی گیرد مگر آنکه آن را روشن می کند و چهل روز شیطانِ وسوسه او را بیمار می کند. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: انار را با پیه اش بخورید که معده را نرم می کند و ذهن را می افزاید. (4)

بیان: «دِباغ» چیزی است که با آن دباغی صورت می گیرد. و نسبت دادن روشنی و وسوسه به معده مَجاز است و منظور از آن روشنی قلب و وسوسه آن است چرا که صلاح دل به صلاح معده وابسته است. یا اینکه هر دو ضمیر به قرینه مقام، به دل برگردند. در قاموس گفته است: «ذِهن» فهم است و خرد و حفظ قلب و هوش.

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: که هر کس یک دانه انار بخورد شیطانِ وسوسه را چهل صباح بیمار می کند. (5)

4. محاسن: نزد امام صادق علیه السّلام از انار نام برده شد، حضرت فرمود: [انار دارای مزه] ترش و شیرین برای شکم بهتر است. (6)

بیان: در قاموس گفته است«رمان مزّ» انار بین ترش و شیرین است.

5. محاسن: از امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: انار را با پیه اش بخورید که معده را نرم می کند. (7)

ص: 191

1- . المحاسن : 542
2- . المحاسن : 542
3- . المحاسن : 542
4- . المحاسن : 542

5- . المحاسن : 543
6- . المحاسن : 543
7- . المحاسن : 543

توضیح: در قاموس در مورد حدیث امام علی علیه السلام که فرمود: (انار را با پیه اش بخورید که معده را نرم می کند.) گفته است: «شحم الرمان» آن چیزی است به غیر از دانه که در درون انار وجود دارد. در قاموس گفته است است: «شحمه الحنظل» آن چیزی است به غیر از دانه که در درون آن وجود دارد. و در مورد انار، پوسته های زرد نازک پشت دانه های انار است.پایان.

و می گویم: پوسته به این تفسیر اخیر مناسب تر است.

1. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: انار را با پوست آن بخورید که آن نرم کننده شکم است. (1)

2. محاسن: صعصعه بن صوحان بر امیر مؤمنان علیه السّلام وارد شد و حضرت بر سر شام بود، فرمود: ای صعصعه نزدیک شو و بخور. می گوید گفتم من شام خورده ام، پیش روی آن حضرت نیمه اناری بود و برای من شکست و پاره ای از آن را به من داد و فرمود با پوسته اش یعنی با پیه اش بخور که چرک دندان را می برد و هم گند دهان را و نفس را پاکیزه می نماید. (2)

بیان: در قاموس گفته است: «الحَفَر» چرکی است در پایه های دندان ها یا زردی بالای دندان هاست. و با ساکن هم خوانده می شود. پاکیزگی نفس کنایه از بردن غم و اندوه است.

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناشتا یک انار بخورد دلش را روشن می کند و شیطان وسوسه را تا چهل صباح از او دور می راند. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس یک انار بخورد دلش را روشن می کند هر کس دلش روشن شود شیطان از او دور است. [راوی می گوید] پرسیدم کدام انار؟ فرمود این سورانیتان. (4)

1- . المحاسن : 543
2- . المحاسن : 543

3- . المحاسن : 543
4- . المحاسن : 543

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناشتا یک انار بخورد دلش را تا چهل روز روشن می کند. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس یک انار بخورد، خداوند قلب او را نورانی می کند و شیطانِ وسوسه را تا چهل روز از او دور می کند.(2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس یک انار بخورد دلش را روشن می کند و شیطان وسوسه را تا چهل صباح از او دور می راند. (3)

4. محاسن: یزید بن عبد الملک نوفلی می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و یک انار در دست داشت و به معتب فرمود: به او اناری بده که من شراکت در چیزی را همچون شراکت در در یک انار بد نمی دارم، سپس حجامت کرد و به من فرمود که حجامت کنم، سپس یک انار برایم خواست و او هم یک انار برداشت و سپس فرمود: ای یزید هر مؤمن یک انار تمام بخورد خداوند ، شیطان را از روشنی دل او، چهل روز براند و هر کس دو انار بخورد از روشنی دل او صد روز شیطان را براند و هر که سه تا انار تمام بخورد خداوند از روشنی دل او یک سال شیطان را براند و هر کس که خدا از روشنی دل او شیطان را براند گناه نکند و هر که گناه نکند به بهشت می رود. (4)

در حدیث دیگری به صورت مرسل، همانند آن با اختصار بلکه با اسقاط نقل شده است(5)، و معنی کلمه «از روشنی دلش» ممانعت از زیان زدن به روشنی دل یا از منع و اخلال به آن می باشد و گفته اند یعنی دور کردنی در اثر آن، یعنی خداوند قلب او را روشن می کند تا شیطان از آن دور شود. و این معنا اندازه ای دور است و در

1- . المحاسن : 544
2- . المحاسن : 544
3- . المحاسن : 544
4- . المحاسن : 544
5- . مکارم الاخلاق : 194

بیشتر نسخه های مکارم با ثاء سه نقطه آمده است که به معنی برانگیختن است و به وسوسه بر می گردد.

1. محاسن: زیاد بن مروان می گوید: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السّلام که می فرمود: هر کس روز جمعه ناشتا یک انار بخورد دلش را چهل صباح روشن می کند و اگر دو انار بخورد هشتاد صباح روشن می کند، و اگر سه تا باشد تا صدو بیست روز، و وسوسه شیطان را از او دور می کند، و هر کس وسوسه شیطان از او دور شود نافرمانی خدا را نمی کند و هر کس نافرمانی خدا را نکند خدا او را به بهشت می برد. (1)

بیان: بعید نیست که یک خوراک جسمانی در صفات و کمالات روحانی اثر کند و ممکن است گفته شود که این گونه امور مشروط به شرایطی است همچون اخلاص و تقوی و اعتقاد به خبر دهنده و غیر آن و اگر مواردی مخالف آن دیده شود به خاطر اخلال در یکی از شرایط آن باشد.

2. محاسن: ابی الحسن موسی علیه السلام فرمود: بر شما باد خوردن انار چرا که دانه ای [از آن] نیست که در معده رود مگر آنکه [آن را]روشن کرده و شیطان وسوسه را خاموش می کند. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: بر شما باد خوردن انار شیرین، آن را بخورید که هیچ دانه ای از آن نیست که در معده فرد مومن وارد شود مگر اینکه آن را روشن می کند و شیطان وسوسه را فرو می نشاند. (3)

و فرمود: هر کس انار بخورد، شیطانِ وسوسه از او رانده می شود. (4)

بیان: در کافی(5) به جای«أنارت» «أبادت داء» آمده است و إباده یعنی هلاک کردن و از بین بردن.

1- . المحاسن : 544
2- . المحاسن : 545
3- . المحاسن : 545
4- . المحاسن : 545

5- . الكافى 6 : 354

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: برشما باد خورد انار، که دانه ای از انار در معده نمی افتد مگر اینکه آن را روشن می کند و شیطانِ وسوسه را چهل صباح فرو می نشاند. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: انار سرور میوه ها است و هر کس یک انار بخورد چهل صباح شیطانش را بخشم آورد. (2)

در مکارم مانند آن، با سند دیگری نیز نقل شده است. (3)

3. محاسن: عبد اللَّه بن حسن می گوید: انار بخورید تا دهانتان پاکیزه شود. (4)

مانند آن به سند دیگری هم نقل شده است. (5)

4. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: هیزم انار، خزنده ها را بر می اندازد (یعنی ضد حشرات است). (6)

5. محاسن: خراسانی می گوید: خوردن انار منی را می افزاید و فرزند را زیبا می سازد. (7)

بیان: ظاهر این است که خراسانی کنایه از امام رضا علیه السّلام است و این تعبیر برای تقیه است ولی در فهرست نجاشی و رجال شیخ، راوی را عمرو بن ابراهیم ازدی نوشته که احمد بن ابی عبد اللَّه از او روایت می کند و او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام شمرده و کوفی وصف کرده اند و احتمال دارد که در اینجا غیر او باشد.

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: به کودکانتان انار بخورانید که زودتر جوان شوند. (8)

ص: 195

1- . المحاسن : 545
2- . المحاسن : 545
3- . مکارم الاخلاق : 195
4- . المحاسن : 545
5- . المحاسن : 545

6- . المحاسن : 545
7- . المحاسن : 546
8- . المحاسن : 546

بیان: «لشبابهم» یعنی برای رشد و نمو آنها و برای به جوانی رسیدن آنها و بسا مقصود زبان آور شدن آنها باشد چنانچه خواهد آمد.

1. یک یهودی به امام علی علیه السّلام گفت: محمّد گفته است در هر اناری یک دانه بهشتی است و من یک دانه انار شکستم و همه اش را خوردم، فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله راست گفته است و دست به ریش او زد و یک دانه از انار افتاد و آن حضرت آن را برداشت و خورد و فرمود سپاس خدا که کافر آن را نخورد.

بیان: ظاهر آن پاکی اهل کتاب است و بسا حمل شود که آن را شسته باشد.

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس هنگام خوابیدن یک انار بخورد بر خود ایمن باشد تا صبح کند.

حارث بن مغیره می گوید: به امام صادق علیه السّلام از سنگینی درون و کثرت ناهمواری هضم خوراک خود شکوه کردم فرمود: از این انارهای شیرین بخور و آن را با پیهش بخور که معده را خوب نرم می کند و ناهمواری هضم را درمان می کند و غذا را هضم می نماید و در درون تسبیح می گوید. (1)

بیان: در قاموس گفته است: طعام وخیم [یعنی] ناسازگار، وَخُم و توخّمه و استوخمه یعنی گوارای او نبود. و «تُخَمَه» بیماری است که از آن می رسد.پایان. ای بسا تسبیح در معده کنایه از سود فراوانش باشد که این خود دلالت بر قدرت و حکمت صانع دارد و گویا تسبیح او است.

3. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هیچ اناری نیست جز اینکه در آن دانه ایست از انار بهشت و اگر از آن چیزی پرت شد آن را برگیرید و این دانه بهشتی در درون مسلمانی نرود جز آنکه چهل صباح آن را روشن کند . (2)

1- . طب الائمه : 134
2- . مکارم الاخلاق : 194

و آن حضرت هر شب جمعه انار می خورد. (1)

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: انار را با پیه آن بخورید که معده را نرم می کند ، و دانه ای از آن در معده مسلمان قرار نمی گیرد مگر آنکه آن را روشن می سازد و شیطان وسوسه را تا چهل صباح از آن می راند. (2)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که کسی را در انار خود شریک نمی کرد. (3)

مرجانه خدمتکار صفیه می گوید که علی علیه السّلام را دیدم انار می خورد و هر چه از آن می افتاد برمی داشت.(4)

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس یک انار را تمام بخورد خدا چهل شب دلش را روشن می کند. (5)

و فرمود: خدا آدم، نخل خرما، انگور و انار را از یک سرشت[از یک نوع گل] آفریده است. (6)

و از املاء شیخ طوسی است(ره) نقل شده است که به کودکانتان انار بخورانید که زودتر زبان باز کنند . (7)

1. امام صادق علیه السّلام فرمود: شراکت دیگری را در انار خود ناخواه تر[ناپسند تر] از هر شراکت می دانم و اناری نیست جز آنکه دانه ای بهشتی دارد و هر که ناشتا یک انار بخورد دلش را روشن می کند و وسوسه شیطان را از او تا چهل صباح دور می کند.

دعائم الاسلام: امام علی علیه السّلام انار را با پیه اش می خورد و به آن دستور می داد و می فرمود: آن، نرم کننده معده است و اناری نیست مگر آنکه

1- . مکارم الاخلاق : 194
2- . مکارم الاخلاق : 194
3- . مکارم الاخلاق : 195

4- . مكارم الاخلاق : 195
5- . مكارم الاخلاق : 195
6- . مكارم الاخلاق : 195
7- . مكارم الاخلاق : 195

1. در آن یک دانه بهشتی است و اگر از آن دور افتاد به دنبالش باشید و آن را بخورید، و در انار کسی را شریک نمی کرد و هر چه از آن می افتاد برمی داشت و می فرمود: انار در درونی نرود جز آنکه وسوسه شیطان آن را از آن براند. (1)

بیان: بعید نیست که خداوند ملائکی را مامور سازد که در هر اناری دانه ای از انار بهشتی قرار دهند و ممکن است معنا این باشد که خداوند در هر اناری یک دانه با سود و برکت تمام قرار دهد همان طور که انار بهشتی را خلق می کند. و اللّٰه یعلم.

ص: 198

1- . دعائم الاسلام : 112-113

باب هشتم : سیب و به و گلابی و انواع و منافع آنها

روایات:

1. علل الشرایع: محمّد بن فیض می گوید: گفتم: قربانت شوم یکی از ما بیمار می شود و پزشکان او را به پرهیز وادار می کنند. فرمود: نه، ما خانواده جز از خرما پرهیز نداریم و با سیب و آب سرد درمان می کنیم. گفتم: چرا از خرما پرهیز می کنید، فرمود: چون پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله علی علیه السّلام را در بیماریش از آن پرهیز داد. (1)

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: زبیر نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم آمد و یک به در دست داشت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به او فرمود: ای زبیر این چیست در دستت؟ گفت: یا رسول اللَّه این یک به است، فرمود: ای زبیر به بخور که سه خصلت دارد، گفت: یا رسول اللَّه آنها چه هستند؟ فرمود: دل را آسوده و جمع می کند، بخیل را با سخاوت می کند، و ترسو را دلیر می سازد. (2)

در محاسن مانند آن از امام صادق علیه السّلام آمده است.(3)

در مکارم آمده است به را بخور تا آخر حدیث. (4)

بیان: در نهایه گفته است: در حدیث است که پیغمبر یک به را نزد طلحه انداخت فرمود: آن را بردار که دل را آسوده می کند. منظور این است که دل را آرام می کند و گفته شده است منظور این است که دل را جمع می کند و به بهبودی و

ص: 199

1- . علل الشرایع 2 : 149
2- . الخصال : 157
3- . المحاسن : 550
4- . مکارم الاخلاق : 195

نشاط می آورد، و حدیث عایشه در باره شوربا نیز از همین است که دل بیمار را آسوده سازد و آسایش آور است. و در حدیث دیگری آمده است«فإنها مجمّه » یعنی گمان بر آن می رود که موجب راحتی شود.

1. عیون اخبار: طلحه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله به بود آن را به سمت او رها کرد[انداخت] و فرمود آن را بگیر ای ابا محمد که آن قلب را آسوده و جمع می کند. (1)

در صحیفه الرضا مانند آن آمده است.

بیان: در نهایه گفته است: «فدحا السیل فیه بالبطحاء» یعنی انداخت و پرت کرد. و جوهری گفته است به کسی که با گردو بازی می کند گفته می شود«أبعد المدی و ادحه »یعنی آن را پرت کن. در صحیفه آمده است«فرمی بها إلیه»

2. عیون اخبار: امام علی علیه السّلام می فرماید: نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمدم و به در دست داشت و آغاز بخوردن آن نمود و به من هم خورانید و می فرمود: ای علی بخور که این هدیه خدا است به من و تو. فرمود: هر لذتی را در آن یافتم. فرمود: ای علی هر که سه روز ناشتا، به بخورد ذهنش پاک شود، و درونش پر از بردباری و دانش گردد و از کید ابلیس و لشکرهای او محفوظ ماند. (2)

3. خصال: امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: سه چیز زیان ندارند: انگور رازقی، نیشکر و سیب لبنانی.(3)

4. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوردن سیب شستشوی معده است. (4)

و فرمود: خوردن به نیرویی بر دل ناتوان است و معده را پاک می کند و دل را روشن می سازد و فرزند را زیبا می نماید. (5)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 41
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 73

3- . الخصال : 144
4- . الخصال : 612
5- . الخصال : 612

و فرمود: گلابی دل را جلا می دهد و دردهای درون را آرام می کند. (1)

توضیح: «نضوح للمعده» یعنی آن را پاک می کند یا می شوید و تمیز می کند و اولی را آنچه در ادامه می آید تایید می کند. در نهایه آمده است: نَضوح نوعی از شستن است که بوی آن پخش می شود. سپس گفته است: گاهی اوقات «نضح» به معنی شستن و زائل کردن است و از این معنی است حدیث (نضح الدم عن جبینه) یعنی خون را از پیشانی اش پاک کرد. در برخی از نسخه های مکارم(2) با جیم آمده به معنی پختن و آن نادرست است، در قاموس گفته است: «ذکت النار ذکوا و ذکا و ذکاء و استذکت» یعنی شعله های آتش زیاد شد. و «أذکاها و ذکاها » یعنی آتش بر افروخت . و ذکاء به معنی سرعت در هوش و فهم است. در مصباح گفته است: ذکاء در لغت تمامیت هر چیز است و به این معنی در فهم بکار رود زمانی که تام العقل و سریع القبول است.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس یک به بخورد خداوند چهل روز حکمت را بر زبانش جاری می سازد.(3)

در مکارم مانندآن آمده است. (4)

بیان: نسبت گویائی به حکمت مَجاز است، چنانچه خداوند می فرماید: «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِ »(5) { این است کتابِ ما که علیه شما به حق سخن می گوید}

2. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: برای پیغمبر بهی را هدیه آوردند و یک دانه برداشت و برید و خورد چون سخت آن را دوست می داشت و به کسانی که در نزد او بودند خوراند و فرمود: بر شما باد خوردن به، که دل را روشن می کند و سنگینی سینه را می برد. (6)

1- . الخصال : 632
2- . مکارم الاخلاق : 197
3- . المحاسن : 548
4- . مکارم الاخلاق : 196
5- . جاثیه / 29

6- . المحاسن : 548

در مکارم: مانند آن از امام رضا علیه السّلام آمده است. (1)

بیان: در نهایه گفته است:«إذا وجد أحدکم طخاء علی قلبه فلیأکل السفرجل » طخاء سنگینی و پوشش است. اصل طخاء و طخیه تاریکی و ابر است و از این معنا است حدیث «ان للقلب طخاءه کطخائه القمر» یعنی دل را پرده ای می گیرد که روشنی آن را می برد.پایان. و جلاء قلب معنایی نزدیک به آن دارد یا اینکه مراد از آن بردن حزن [و اندوه] است.

1. محاسن: نوفلی می گوید: جعفر بن ابی طالب نزد پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله بود و به آن حضرت بهی هدیه شد و تکه ای از آن را برید و به جعفر داد و او نخواست که بخورد، به او فرمود: بگیر و بخور که دل را پاک می کند و ترسو را دلیر می سازد. (2)

بیان: ای بسا علت اینکه جعفر بن ابی طالب به را ابا داشت که بگیرد، برای ایثار و تقدیم به دیگری بوده و بی ادبی نبوده است.

2. محاسن: موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهی را برید و به جعفر بن ابی طالب خوراند و به او گفت بخور که آن رنگ را صفا دهد و فرزند را زیبا کند. (3)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: کسی که در ناشتا گلابی بخورد، منی او پاک و فرزند او زیبا می شود. (4)

بیان: زیبائی فرزند شرح پاک شدن منی است و چه بسا، پاکیِ منی، برای بیان اثر بخشی در اخلاق خوب فرزند باشد.

4. محاسن: محمّد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السّلام به پسر بچه زیبائی نگاه کرد و فرمود: سزاست که پدرش به خورده باشد، فرمود: به، چهره را زیبا و دل را آرام می کند. (5)

1- . مکارم الاخلاق : 196
2- . المحاسن : 549
3- . المحاسن : 549
4- . المحاسن : 549

5- . المحاسن : 549

1. محاسن: ابی ابرهیم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر فرمود: ای جعفر به را بخور که آن قلب را نیرو بخشیده و ترسو را شجاع می سازد. (1)

به سند دیگری از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

در مکارم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: خورن به، قوتی برای قلب و روشنایی برای دل است و ترسو را شجاع می سازد. (3)

3. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: خوردن به، قوت دل ناتوان است و معده را پاک می کند و قلب را روشنایی می بخشد و ترسو را دلیر می سازد. (4)

4. محاسن: طلحه بن عبد اللّه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در دست آن حضرت بهی بود و آن را به طلحه پرت کرد و به او فرمود: آن را بخور که دل را آرام می کند. (5)

5. محاسن: محمّد بن عمرو به صورت مرفوع نقل کرده است که: به، معده را پاک می کند و دل را نیرو می دهد.(6)

6. محاسن: امام باقر علیه السلام می فرمود: به، اندوه غمگین را می برد چنانچه دست عرق جبین را می برد. (7)

7. محاسن: از سیاری به صورت مرفوع نقل شده است: بر شما باد خوردن به، که خِرد و مردانگی را می افزاید.(8)

1- . المحاسن : 549
2- . مکارم الاخلاق : 195
3- . المحاسن : 550
4- . المحاسن : 550
5- . المحاسن : 55
6- . المحاسن : 55

7- . المحاسن : 55
8- . المحاسن : 55

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: به، معده را می گشاید و دل را محکم می کند و خدا هرگز پیغمبری نفرستاده مگر اینکه به خورده است. (1)

و فرمود: سیب پاک کننده معده است.

و فرمود: سیب بخور که حرارت را خاموش می کند و درون را خنک می کند، و تب را می برد، و در روایت دیگری است که: وبا را می برد. (2)

بیان: «معده را گشاید» در بسیاری نسخ است و معنی مناسبی در اینجا ندارد مگر اینکه به معنی وسعت دهنده باشد و کنایه از اشتهاء آور بودن برای خوراک باشد، و در برخی نسخه ها «یصوح» آمده است یعنی خشک می کند و در برخی نسخه ها «نضوح» آمده است چنانچه گذشت و آن روشن تر است. و در نهایه «وبا» و «وباء» به معنای طاعون و بیماری عمومی است.

2. محاسن: نزد امام صادق علیه السّلام از تب یاد شد و فرمود: ما خاندانی باشیم که جز با ریختن آب خنک بر تن خود و خوردن سیب درمان نمی کنیم.(3)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: اگر مردم خاصیت سیب را می دانستند بیمارانشان را جز با آن درمان نمی کردند. (4)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: به تب دارانتان سیب بخورانید، چیزی از سیب سودمندتر نیست. (5)

محاسن: درست بن ابی منصور می گوید: مفضل بن عمر مرا نزد امام صادق علیه السّلام فرستاد در روز تابستانی گرم نزد آن حضرت رفتم و مقابل آن حضرت طبقی سیب سبز بود، به خدا بی درنگ گفتم: قربانت شوم از این می خوری با اینکه مردمش آن را بد می دارند، خودمانی فرمود: امشب تب کردم و

1- . المحاسن : 55
2- . المحاسن : 550

3- . المحاسن : 551
4- . المحاسن : 551
5- . المحاسن : 551

1. فرستادم آن را برایم آوردند، این تب را می برد و حرارت را خاموش می کند، و به خانه آمدم و دیدم همه خانواده ام تب دارند و به آنها خوراندم و تب ریشه کن شد. (1)

توضیح: در کافی(2) به جای ابن سنان، عبدالله بن دهقان آمده است که درست تر است. در آن آمده است: «إلی أبی عبد الله ع بلطف » همان طور که فیروز آبادی گفته است لُطَف جمع لطفه به معنای هدیه است.[که در این صورت معنا عبارت می شود: مرا با هدایا نزد امام فرستاد] یا اینکه لطف با لام مضموم و طاء ساکن است که به معنای طلب لطف و نیکی و احسان است.[که در این صورت معنای عبارت می شود: برای جلب احسان آن حضرت، مرا نزد او فرستاد] و معنی اول روشن تر است. «فو الله إن صبرت » إن، نافیه است. در کافی آمده است«فقال لی علیه السلام کأنه» تا آخر حدیث یعنی آن را از روی انس و لطف گفت به گونه ای که گویا از قدیم با من مصاحب [و رفیق] بوده است یا اینکه به این گونه سخن گفتن او با من، و نحوه برخورد او با من با اینکه تا به حال او را ندیده بودم و با مقام و منزلت بالایی که او داشت، بر نهایت تواضع و حسن معاشرت آن حضرت با دوستان [و شیعیان] دارد. «فأُتیت به» به صورت مجهول است و در کافی بعد از آن آمده است که من از آن خوردم. «فقدمت » سخن راوی است. و در کافی آمده است که تب از آنها ریشه کن شد، و آن روشن است.

2. محاسن: سلیمان بن درستویه واسطی می گوید: مفضل بن عمر با درخواست هایی مرا نزد امام صادق علیه السلام فرستاد، زمانی که [نزد او رسیدم] مقابل آن حضرت سیب سبز بود، به ایشان گفتم فدایت شوم این چیست؟ فرمود ای سلیمان، دیشب تب داشتم گفتم این را آوردند تا بخورم و حرارت تب را فرو می نشاند و درون را خنک می کند و تب را می برد. (3)

در مکارم به صورت مرسل نقل شده است. (4)

1- . المحاسن : 551
2- . الکافی 6 : 355
3- . المحاسن : 552

4- . مكارم الاخلاق : 197

بیان: «بحوائج» یعنی با چیزهایی که حضرت به آن ها نیاز داشت و از او خواسته بود و همان طور که از روایات دیگر استفاده می شود، حضرت با نظائر آن ها نزد مفضل باز می گردد. «إنی وعکت» با صیغه مجهول است. در نهایه گفته است: الوعک همان تب است و گفته شده است درد تب است و گفته می شود«قد وعکه المرض وعکا و وعک فهو موعوک»و «فبعثت الی هذا» یعنی آن را از برخی نواحی جستجو کردم. «أستطفئ» جمله استینافیه بیانیه است و خبر ذکر شده در این حدیث با حدیث قبلی، به دلیل اختلاف راوی ها متفاوت است با اینکه شباهت آن ها به هم یکی بودن آن ها و بروز اشتباه در یکی را متصور می سازد.

1. محاسن: قندی می گوید: مردم دچار وبا شدند و ما در مکه بودیم، و من هم دچار شدم و به ابی الحسن علیه السّلام نوشتم و در پاسخ من نوشت سیب بخور و خوردم و خوب شدم. (1)

2. محاسن: ابو یوسف قندی می گوید: با برادرم در مدینه بودیم و مردم دچار خون دماغ شدند و چون کسی دو روز گرفتار آن می شد می مرد، به منزل برگشتم و دیدم برادرم سیف بسختی دچار آن شده است و نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و فرمود:ای زیاد به سیف سیب بخوران. و به او خوراندم و خوب شد. (2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

3. محاسن: قندی می گوید: مردم در مکه دچار وبا شدند، من هم دچار شدم. به ابی الحسن علیه السلام نوشتم و حضرت برای من نوشت که سیب بخور. و من خوردم و خوب شدم. (4)

4. محاسن: جعفری می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: سیب درمان زهر و جادو و ناراحتی است که از اهل زمین عارض می شود و هم درمان بلغم غالب است و چیزی زود سودتر از آن نیست. (5)

1- . المحاسن : 552
2- . المحاسن : 552

3- . مكارم الاخلاق : 198
4- . المحاسن : 553
5- . المحاسن : 553

در مکارم مانند آن از امام رضا علیه السّلام آمده است. (1)

بیان: «و اللمم یعرض» یعنی دیوانگی، یا اینکه از جن به او اصابت می کند. در قاموس گفته است«اللمم» جنون را به حرکت در می آورد و گناهان کوچک است و اینکه گفته می شود«أصابته من الجن لمّه» یعنی [از سوی جن] دیوانگی یا اندکی [به او اصابت کرده است]

1. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: سیب پاک کن معده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: سیب پاک کن معده است. (3)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: گلابی بخورید زیرا دل را روشن می کند و دردهای درون را به فرمان خداوند متعال آرام می سازد. (4)

در مکارم مانند آن آمده است. (5)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: اگر مردم اثر سیب را می دانستند بیمارانشان را جز با آن درمان نمی کردند آگاه باشید که منفعت آن زودتر از هر چیز می رسد به ویژه برای دل و پاک کن آن است.(6)

ابی بصیر می گوید شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: چون خواستی سیب بخوری بویش کن و سپس بخور که چون چنین کنی هر درد و بلایی را از بدنت بیرون می کند و هر آسیب روحی را که از طرف ارواح باشند آرام می سازد.(7)

1- . مکارم الاخلاق : 197
2- . المحاسن : 553
3- . المحاسن : 553
4- . المحاسن : 553
5- . مکارم الاخلاق : 199
6- . طب الائمه : 135

7- . طب الائمه : 135

بیان: ارواح، جنیان و اخلاط بدن همه ی آن ها یا خصوصا صفراء یا سوداء می باشد که در اخبار به آنها اطلاق شده و اولی روشن تر است و علت آن این است که تسلط جنیان غالبا بر اثر ضعف قلب و مغز است و خوردن و بو کردن سیب آنها را قوی می کند، در نهایه ضمن حدیث ضمام آمده است که «من این ارواح را درمان می کنم» در اینجا ارواح کنایه از جن است که مانند ارواح دیده نمی شوند.

1. طب الائمه: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: گلابی بخورید زیرا دل را روشن می کند. (1)

فردی از درد دل و سنگینی آن به امام صادق علیه السّلام شکوه کرد و حضرت به او فرمود گلابی بخور.

2. امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: خوردن به، بر نیروی مرد می افزاید و ناتوانی او را می برد.

3. طلحه بن زید می گوید از امام صادق علیه السلام در باره حجامت در روز شنبه پرسیدم، فرمود ناتوان می کند گفتم: درد من ناتوانی و کم نیروئی است، فرمود: بر تو باد خوردن به شیرین با دانه اش که ناتوانی را می برد و معده را پاک می کند و می شوید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در به اثری است که در دیگر میوه ها نیست، گفتم: یا بن رسول اللَّه آن چیست؟ فرمود ترسو را دلیر می کند، و به خدا سوگند این از دانش پیغمبران علیهم السّلام است. (2)

4. پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: به بخورید که دل را روشن می کند.

و فرمود: به بخورید و به هم هدیه دهید که دیده را روشن می کند و دوستی در دل می آورد و به زنان آبستن خود بدهید که فرزندتان را زیبا می کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: به نیروی دل، و زندگی جان است و ترسو را دلیر می کند.

1- . طب الائمه : 135
2- . طب الائمه : 136

و فرمود: بوی به، بوی پیامبران است. (1)

پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به را ناشتا بخورید.

امام رضا علیه السّلام می فرماید: بر شما باد خوردن به، زیرا خرد را می افزاید.

امام صادق علیه السّلام می فرماید هر کس ناشتا به بخورد منی او پاک و چهره اش زیبا می شود.

در کتاب جامع ابی جعفر اشعری از او علیه السّلام آمده است که خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده است جز آنکه در دست یا با دست خود، به داشته است. و نیز فرمود: بوی پیامبران بوی به است و بوی حور العین بوی گل آس است و بوی فرشته ها بوی گل محمدی است و هرگز خداوند پیامبری نفرستاده جز آنکه بوی به داشته است.

امام باقر علیه السّلام می فرماید: به اندوه حزین را می برد.

امام صادق علیه السّلام به پسر بچه زیبایی نگریست و فرمود: سزاوار است که پدرش، به خورده باشد.

پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به بخورید که دل را روشن می کند و خدا هرگز پیغمبری نفرستاده جز آنکه از به بهشت به او خورانده است و نیروی چهل مرد را در او می افزاید.

و فرمود: به بخورید که هوش را می افزاید و تیرگی دل را می برد و فرزند را زیبا می کند.

و در حدیث است که سیب فراموشی می آورد چون در معده چسبندگی ایجاد می کند.

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سیب را ناشتا بخورید که پاک کن معده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: ما اهل بیت جز با آب سرد ریختن بر تن برای تب و خوردن سیب درمان نمی کنیم. (2)

1- . مكارم الاخلاق : 196
2- . مكارم الاخلاق : 196-197

امام صادق علیه السّلام می فرماید: گلابی معده را پاک می کند و آن را نیرو می دهد و به [نیز چنین است.] (1)

1. امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: طلحه نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد که یک به در دست داشت و آن را نزد طلحه افکند و فرمود: ای ابا محمّد آن را بگیر که دل را آرام می کند.

و فرمود: به زنان آبستن خود به بدهید که اخلاق فرزندانتان را نیکو می کند.

2. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: بوی پیغمبران بوی به است و بوی حور العین بوی گل آس و بوی فرشته ها بوی گل سرخ، و بوی دخترم فاطمه زهرا علیها السّلام بوی به و آس و گل سرخ است و خدا پیغمبری و وصیّ پیغمبری مبعوث نکرده جز آنکه بوی به داشته است، آن را بخورید و به زنان آبستن خود دهید تا فرزندهایتان زیبا شوند.

3. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بهی را برید و از آن خورد و به جعفر بن ابی طالب هم داد و فرمود: بخور که به دل را پاک می کند و ترسو را دلیر می کند. (2)

امام علی علیه السّلام می فرماید: سیب بخورید برای آنکه پاک کن معده است. (3)

4. صحیفه رضا: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: زمانی که مرا به آسمان بردند جبرئیل دستم را گرفت و مرا بر یکی از پله های بهشت نشانید و یک دانه به بدستم داد و آن را میچرخاندم که ناگاه شکافت و دخترکی حوروش از آن بیرون آمد که بهتر از آن ندیده بودم و گفت: سلام بر تو ای محمّد گفتم: تو کیستی؟ پاسخ داد راضیه مرضیه ام، خدا مرا از سه نوع آفریده است، پایینم از مشک است و میانه ام از کافور و بالایم از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم سپس خداوند به من فرمود: باش و بود شدم، مرا برای برادرت علی بن ابی طالب آفریده است. (4)

1- . مکارم الاخلاق : 199

2- . دعائم الاسلام 2 : 113
3- . دعائم الاسلام 2 : 113
4- . صحيفه الرضا عليه السلام 2 : 113

در عیون با هر سه سند مانند آن آمده است. (1)

1. در المنثور: علی بن ابی طلحه می گوید: نخستین خوراک آدم پس از فرود به زمین گلابی بوده، و زمانی که خواست قضای حاجت کند مانند درد زائیدن زن برایش رخ داد، و به سمت شرق و غرب رفت و نمی دانست چه کند تا جبرئیل نازل شد و او را بر سر قدم نشانید و از او بر آمد و چون بویش را شنید هفتاد سال می گریست. (2)

می گویم: بسیاری اخبار در باب انواع میوه ها و در باب انار گذشتند.

2. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به را ناشتا بخورید.

3. کافی: امام رضا علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از نگاه کردن به اترج سبز و سیب سرخ خوشش می آمد. (3)

ص: 211

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 26
2- . الدر المنثور 1 : 56
3- . الکافی 6 : 360

باب نهم : زیتون و روغن و آنچه از آنها می سازند

روایات:

1. عیون اخبار: امیر المومنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر تو باد خوردن روغن ، آن را بخور و به بدن بمال که هر که آن را بخورد و به بدن بمالد شیطان چهل روز به او نزدیک نمی گردد. (1)

2. در صحیفه رضا مانند آن آمده است. (2)

3. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید:بر شما باد خوردن زیت، که صفراء را می گشاید و بلغم را می برد و پی را سخت می کند و خلق را نیک می سازد و نفس را پاکیزه می نماید و اندوه را می برد. (3)

می گویم: در برخی نسخه ها به جای زیت واژه زبیب آمده است ولی راوندی و طبرسی آن را با واژه زیت آورده اند.

4. محاسن: آزاد کرده امّ هانی می گوید: بر امام صادق علیه السلام گذر کردم و خوراکی به ارزش یک اشرفی در رداء من بود، به من فرمود: ای ابا فلانی چگونه صبح کردی؟ گفتم: قربانت شوم به من می فرمائی چگونه صبح کردی و این خوراک را بیک اشرفی طلا خریدم، فرمود: آیا به تو نگویم چطور آن را بخوری؟ گفتم: آری[بفرما]، فرمود قدحی بیاور و در آن آب و زیت و نمک بریز و آن را ترید کن و بخور و انگشتانت را بلیس. (4)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
2- . صحیفه الرضا : 28
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 35 – صحیفه الرضا : 10
4- . المحاسن : 405

بیان: این را به یک اشرفی طلا خریدم گویا شکایت از گرانی است یا بسیاری عیال.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: سرکه وزیت از خوراک مسلمانان هستند. (1)

با سند دیگری مانند آن را آورده است. (2)

2. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: خانه ای که با سرکه و زیت نانخورش دارند بی نانخورش نمی شوند که آن نانخورش پیغمبران است. (3)

بیان: در نهایه آمده است: «ما أقفر بیت فیه خل » یعنی از خورشت خالی مباد و [چنین نباشد که]اهل آن خورشت نیابند، و قفار به معنای طعام بدون خورشت است. أقفر الرجل یعنی نان را بدون خورشت خورد. أقفر از ریشه قفر و قفار به معنی زمین خالی و بدون آب می باشد.

3. محاسن: عجلان می گوید با امام صادق علیه السّلام پس از نماز عشاء شام خوردم که شیوه آن حضرت بود و سرکه و زیت و گوشت سرد آوردند، و گوشت را جدا میکرد و به من می داد و خودش سرکه و زیت می خورد، فرمود: این خوراک ما و خوراک پیغمبران است. (4)

4. محاسن: خالد بن نجیح می گوید با امام صادق علیه السّلام و امام موسی کاظم علیه السّلام در ماه رمضان افطار می کردم و نخستین چیز در افطار ایشان، کاسه ثرید سرکه و زیت بود که کمترین خوراک ایشان از آن سه لقمه بود سپس سینی خوراک را می آوردند. (5)

بیان: قدح را می آوردند، یعنی کاسه بزرگ که گوشت و مانندش در آن بود.

1- . المحاسن : 482
2- . المحاسن : 482
3- . المحاسن : 482
4- . المحاسن : 482

5- . المحاسن : 482

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: محبوب ترین نان خورشها نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سرکه و زیت بود [و حضرت فرمود آن] خوراک پیغمبران است. (1)

2. محاسن: حلبی می گوید از امام صادق علیه السّلام در باره خوراک پرسیدم، فرمود: بر تو باد خوردن سرکه و زیت که گوارایند و علی علیه السّلام آن را بسیار می خورد و من هم بسیار می خورم چون گوارا هستند. (2)

بیان: «طعام مریء» یعنی از نظر گوارا بودن پسندیده است.

3. محاسن: عبد الاعلی می گوید: با امام صادق علیه السلام طعام خوردم، فرمود: ای کنیزک خوراک معروف ما را بیاور و کاسه ای آورد که در آن سرکه و زیت بود و آن را خوردیم. (3)

4. محاسن: سلمه قلانسی می گوید نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و چون سخن گفتم، فرمود: چرا سخنت را ناتوان می شنوم؟ گفتم دهانم از کار افتاده است. می گوید: گویا بر آن حضرت ناگوار آمد، فرمود: چه می خوری؟ گفتم هر چه در خانه است، فرمود: بر تو باد خوردن ترید که برکت دارد و اگر گوشت نباشد از سرکه و زیت استفاده کن. (4)

5. محاسن: هشام بن سالم می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: خالی از خورشت نیست خانه ای که در آن سرکه و زیت است. (5)

6. محاسن: زید بن حسن می گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام در خوراک، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بود، ایشان نان و سرکه و زیت می خورد و به مردم نان و گوشت می خوراند. (6)

1- . المحاسن : 483
2- . المحاسن : 483
3- . المحاسن : 483
4- . المحاسن : 483

5- . المحاسن : 483
6- . المحاسن : 483

1. محاسن: نزد امام صادق علیه السلام از زیتون یاد کردند و مردی گفت: باد آور است و او فرمود، نه باد را می راند. (1)

2. محاسن: راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم می گویند که زیت باد آور است، و ایشان فرمود زیتون باد را می راند. (2)

3. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: از سفارش های آدم علیه السّلام به هبه اللّه این بود که: زیتون بخور زیرا از درخت مبارکی است. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید زیتون منی را می افزاید. (4)

بیان: یعنی آب پشت که همان منی است.

5. محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرماید: زیتون را بخورید و به بدن بمالید که از درخت مبارکی است. (5)

در مکارم مانند آن آمده است. (6)

6. محاسن: امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: زیت را به بدن بمالید و آن را به عنوان خورشت به کار ببرید که روغن خوراک نیکان و برگزیدگان است دو بار به پاکی و برکت وصف شده است و پیش و پس آن مبارک است، با وجود آن بیماری، زیان نمی آورد. (7)

بیان: در قاموس گفته است: دهن رأسه و غیره دهنا و دهنه، یعنی به سر خود روغن مالید، دُهنه نوعی روغن است. دو بار تقدیس شده است یعنی در دو جای قرآن مجید به پاکی و برکت و بزرگی وصف شده است، در سوره نور و تین، یا در ملتهای پیشین و در این ملت، یا مقصود تکرار مسح و وصف است بدون اینکه منظور

1- . المحاسن : 482
2- . المحاسن : 482
3- . المحاسن : 472

4- . المحاسن : 472
5- . المحاسن : 472
6- . مكارم الاخلاق : 218
7- . المحاسن : 484

شمار دو باشد چنانچه در توجیه واژه تثنیه (لبیک و سعدیک) و غیر آنها گفته اند، و اما اینکه پیش و پس آن مبارک است، ای بسا مقصود از آن خشک بودن و تر بودن است، یا درست خوردن آن و فشردن آن برای روغن گیری است، یا اینکه خواه موافق مزاج باشد یا نباشد، یا مقصود این است که در هر حال چنین است. یکی از افاضل گفته است: ای بسا مسح شدن زیت به قداست [و پاکی] کنایه از دعاء پیغمبران به قدس [و پاکی] برای آن است و پیش آمدن و پس رفتن آن کنایه از فراوانی و کم بود آن است.

1. محاسن: از جمله سفارش های رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام این بود که فرمود ای علی زیت بخور و به بدن بمال زیرا هر که زیت بخورد، چهل روز شیطان به او نزدیک نمی شود. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: زیت خوراک پاکان است. (3)

3. محاسن: اسماعیل بن جابر می گوید نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و خوراک خواست کاسه ای که ترید و گوشت داشت برای ما آوردند وزیت خواست و آن را بر گوشت ریخت و خورد. (4)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زیت صابون تن نیکان و نانخورش خوبان است و پیشامدن و پس رفتن آن مبارک شده ، دو بار در قدس فرو شده است. (5)

1- . المحاسن : 485
2- . مکارم الاخلاق : 218
3- . المحاسن : 485
4- . المحاسن : 485
5- . المحاسن : 485

1. امام رضا علیه السّلام می فرماید: چه خوب خوراکی است زیت، دهان را پاکیزه می کند و بلغم را می برد و رنگ را صفا می دهد و پی را محکم می کند و خستگی را رفع می کند و خشم را خاموش می کند.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: زیت روغن تن نیکان و خوراک خوبان است. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: صابون پیشینیان جز زیت نبوده است. (2)

تبیین: ابن بیطار به نقل از جالینوس گفته است: برگ درخت زیتون و شاخه تر آن به اندازه ای که قبض می آورند، برودت دارند و میوه اش که خوب رسیده باشد گرم و معتدل است و نارس آن سردتر و قابضتر است. اسحاق بن عمران گفته است: زیتون سبز، سرد و خشک و دارای طبعی سست آور است پاک کن معده است و اشتهاء آور و دیر هضم و بد تغذیه است و اگر در سرکه پرورش یابد زودهضم تر می شود و بیشتر شکم را بند می آورد، و چون نمک سود شود از آن گرمی بدست می آید و لطیف تر از آب خیس می باشد.

بغدادی گفته است: زیت نام روغنی است که از زیتون می گیرند و از رسیده زیتون آن را می گیرند و زیت خوشمزه نامیده می شود و اگر نرسیده باشد زیت انفاق و زیت رکابی نامیده می شود و اولی گرم و معتدل است و دوّمی سرد و خشک است و قابض. و دومی برای تندرست ها سازگارتر است و برای معده خوبست و لثه را سخت کند، و چنانچه آن را در دهان نگهدارند دندانها را نیرو می دهد و از کرم ریشه ها باز می دارد، زیت کهنه خوشمزه برای دارو خوبست و گرمی دارد و محلّل است و بشره[روی پوست صورت] را نرم می کند و از خشکی باز می دارد و طبع را روان می سازد و نیروی داروها را سست می کند، و سرمه کشیدن با زیت کهنه دید چشم را بهبود می بخشد [تیز می کند] و سرمه با شسته شده و سفید آن پرده نازک چشم را برمی اندازد، و به چشم کشیدن آن داروی خوبی برای چشم است در

1- . مکارم الاخلاق : 218

2- . المحاسن : 485

صورتی که پیوسته استعمال شود، و برای برطرف کردن آب چشم بسیار خوب است به ویژه اگر قطره ای در آن ریزند و با نیل بسایند. پایان.

در بحر الجواهر گفته است: زیت در درجه یکم سرد است، و گفته شده است: رطوبتی دارد که اندام را نیرو می دهد و آنچه از آن که شکسته است را جبران می کند، و گفته اند: در بسیاری از آثارش همچون روغن گل است، با زهرها مقاومت می کند و کرمها را می کشد و دندانها و معده را نیرو می دهد، و مو را حفظ می کند و از زرد و سفید شدن آن باز می دارد و برای کچلی و قرحه ها همه و خونریزی لثه نافع است و دندانها را سخت[و محکم] می کند، و زیت شسته آن است که در آب گوارا می ریزند و از آن می گیرند.

ص: 218

باب دهم : انجیر

روایات:

1. محاسن: ابی جعفر علیه السّلام می فرماید: زمانی که پادشاه قبط برای ویران کردن بیت المقدس خارج شد مردم گرد حزقیل پیغمبر را گرفتند و به او شکایت کردند، فرمود: امید که امشب با پروردگارم مناجات کنم، وقتی که شب فرا رسید با پروردگارش مناجات کرد و خداوند به او وحی کرد من کار شما را کفایت می کنم و رفتند و خداوند به فرشته هوا وحی کرد که نفس آنها را بند آور! و همه لشکر قبط مردند و بامداد حزقیل پیغمبر به مردم خود گزارش داد و بیرون رفتند و دیدند همه مرده اند، حزقیل دچار عجب شد و با خود گفت با همچو چیزی که به من عطا شد فضل سلیمان نبی بر من چیست؟ کبدش زخم شد و آزارش داد و به درگاه خداوند خشوع و تذلّل کرد و بر خاکستر نشست، و خداوند به او وحی کرد که شیر انجیر را بگیر و از بیرون به سینه خود بمال و چنین کرد و آن زخم آرام شد. (1)

بیان: «و کانوا قد مضوا »یعنی حزقیل و اصحاب او از ترس پادشاه رفتند یا اینکه پادشاه و اصحابش به قدرت خداوند رفتند و مرگ آن ها بعد از رفتن آن ها در راه بود و اینکه مضی به معنای آمدن به بیت المقدس باشد بعید است.

2. امام رضا علیه السّلام می فرماید: انجیر، بوی بد دهن را می برد و استخوان را سخت می کند و مو را می رویاند و درد را می برد تا آنجا که با او نیازی به دارو نمی ماند و [نیز] فرمود: انجیر شبیه ترین چیز به روئیدنی بهشتی است و بوی بد را می برد. (2)

1- . المحاسن : 553
2- . المحاسن : 554

در حدیث دیگری از امام رضا علیه السّلام مانند آن آمده است تا آنجا که فرمود: درد را می برد. (1)

در کافی نیز آن را آورده تا آنجا که فرموده: آن- انجیر- شبیه ترین چیز به روئیدنی بهشتی است و در آن آمده است که «دهان و استخوان را سخت کند». (2)

بیان: شاید شبیه تر بودن آن برای این است که در درونش هسته دور انداختنی نیست چنانچه در ادامه خواهد آمد. «البَخَر» بوی بد در دهان و غیر آن است.

1. محمّد بن عرفه می گوید: در ایام امام رضا علیه السّلام و مأمون در خراسان بودم و به آن حضرت عرض کردم: یا بن رسول اللَّه در باره خوردن انجیر چه می فرمایید؟ فرمود: برای قولنج خوبست آن را بخورید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بر شما باد خوردن انجیر که برای قولنج خوبست و کم ماهی بخورید که گوشتش تن را می جوشاند و بلغم را می افزاید و نفس را تنگ کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: خوردن انجیر سدّه را نرم می کند و برای بادهای قولنج خوبست در روز بسیار از آن بخورید و در شب کمتر. (3)

2. مکارم الاخلاق: ابی ذر می گوید طبقی که انجیر داشت برای پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله هدیه آوردند و ایشان به یارانش فرمود: بخورید و اگر بگویم یک میوه از بهشت آمده است باید بگویم همین است زیرا میوه بی هسته است که برای بواسیر خوبست و برای نقرس سودمند است. (4)

3. در فردوس مانند آن را از ابی ذر آورده که فرمود: راستی میوه بهشت هسته ندارد پس آن را بخورید که بواسیر را قطع می کند.

4. مکارم الاخلاق: در حدیث آمده است که هر که خواهد دلش نرم باشد پیوسته بلس که همان انجیر است بخورد. (5)

1- . مکارم الاخلاق : 198

2- . الكافى 6 : 358
3- . طب الائمه : 137
4- . مكارم الاخلاق : 198
5- . مكارم الاخلاق : 198

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: انجیر تر و خشک را بخورید که نیروی جماع را می افزاید و بواسیر را می برد و برای نقرس و سردی معده سودمند است.

بیان: جوهری گفته است: بَلَس، چیزیست مانند انجیر و در یمن بسیار است و در قاموس گفته است: چیزی است مانند انجیر و یا خود انجیر است، در نهایه آمده است که «هر که خواهد دلش نرم باشد باید بلس بخورد» و آن به فتح باء و لام همان انجیر است، گفته شده است: میوه ایست در یمن مانند انجیر و گفته اند: عدس است و به ضم باء و لام هم خوانده اند و در حدیث ابن جریج است که از عطاء در مورد زکات دانه ها پرسیدم، گفت: در همه آنها زکات است و ذرّت و گاورس و بلس و جلجلان را نام برد و آن را بلسن با نون هم می خوانند.

می گویم: گویا در اینجا، عدس مراد است چرا که این مضمون در مورد آن در روایت های زیادی وارد شده است و بعید نیست که به جای آن بلسن باشد.

در قاموس گفته است: بُلسن به معنای عدس و دانه ای دیگر که شبیه آن است می باشد و گفته است نقرس با کسره، ورم و دردی در مفاصل برآمدگی پا و انگشتان پاها است. و گفته است: إبرده با کسره رطوبتی است در درون. در نهایه گفته است: خربزه، إبرده را برمی اندازد. و آن با همزه و راء مکسور، دردیست معروف به واسطه غلبه سردی و رطوبت که سستی از جماع می آورد و همزه آن زائده است.

1. پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که می خواهد دلش نرم شود پیوسته بلس بخورد یعنی انجیر.

و هم از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله است که انجیر بخورید که به هر سوی آن نگاشته است: بسم اللَّه القوی.

ص: 221

باب یازدهم : موز

روایات:

1. محاسن: ابی اسامه می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و موزی نزدیکم آورد و با آن حضرت از آن خوردیم.(1)

2. محاسن: ابی خدیجه می گوید با فضل نزد ابی خالد صاحب خال رفتیم و موز و رطب آورد و گفت: از این بخورید که خوبست. (2)

بیان: گویا این، اشاره به هر کدام از آن ها است یا فقط اشاره به موز است.

3. محاسن: یحیی بن موسی صنعانی می گوید در منی نزد ابی الحسن ثانی بودم و ابی جعفر علیه السّلام در دامنش بود و موز را پوست میکند و به او می خوراند. (3)

بیان: فیروزآبادی گفته است: موز میوه معروفی است نرم کننده و روان کننده و شهوت آور است نطفه و بلغم و صفراء را می افزاید و پر خوردنش جدا سنگینی می آورد و خوشه اش از سی تا پانصد موز در بر می گیرد، در بحر الجواهر است که موز با فتحه، میوه درختی است که در بیشتر بلاد در کنار دریا می روید، و موز و نخل خرما جز در بلاد گرمسیر نمی رویند.

1- . المحاسن : 554
2- . المحاسن : 554
3- . المحاسن : 555

باب دوازدهم : سنجد

روایات:

1. عیون اخبار: امام حسین علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد علی علیه السّلام آمد و او تب داشت و به او فرمود: سنجد بخورد.(1)

در صحیفه رضا مانندآن آمده است. (2)

2. مکارم الاخلاق: ابن بکیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام در باره سنجد می فرمود: گوشت آن، گوشت را می رویاند و استخوان آن استخوان را می رویاند و پوست آن پوست را می رویاند و با این حال قلوه ها را گرم و معده را پاک می کند و امانی است از بواسیر و چکیدن شاش و ساقها را نیرو می بخشد و رگ خوره را به فرمان خدا بر می اندازد.(3)

در کافی مانند آن آمده است. (4)

-1 . عیون اخبار الرضا 2 : 43
-2 . صحیفه الرضا : 34
-3 . مکارم الاخلاق : 200
-4 . الکافی 6 : 361

باب سیزدهم : نیشکر

روایات:

1. خصال: امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: سه چیز زیان ندارد: انگور رازقی نیشکر و سیب لبنانی. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

و نیز فرموده است: نیشکر گرفتگی ها را باز می کند و درد و بدی ندارد.

ص: 224

1- . الخصال : 144

2- . مکارم الاخلاق : 191-192

باب چهاردهم : آلو و زردآلو

روایات:

1. مردی از هیجان صفراء به ابی جعفر علیه السّلام شکوه کرد تا جایی که نزدیک است دیوانه شود، حضرت به او فرمود با آلو آن را آرام کن.

ازرق بن سلیمان می گوید از امام صادق علیه السّلام در باره آلو پرسیدم، فرمود: برای صفراء خوبست و بندها را نرم می کند، از آن زیاد مخور که بادها را در بندهایت به دنبال می آورد.

و از آن حضرت علیه السلام است: که آلو در ناشتا صفراء را آرام می کند جز اینکه باد را به حرکت می آورد.

و از ائمه علیهم السّلام نقل شده است که: بر شما باد خوردن آلوی خشک، که خشک آن زیانش رفته و سودش مانده است و آن را پوست کنده بخورید که برای صفراء و گرمی و هر چه از آن خیزد خوبست. (1)

2. مکارم الاخلاق: زیاد قندی می گوید نزد امام رضا علیه السّلام رفتم و مقابلش ظرفی از آلوی سیاه در فصلش بود، فرمود: گرمی در من هیجان کرد، و می دانم آلو حرارت را خاموش می کند و صفراء را آرام می کند و خشک آن خون را آرام می کند و به فرمان خداوند عزّ و جلّ درد گران را آرام می کند. (2)

زیاد قندی می گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و در مقابلش ظرف آبی بود تا آنجا که.. آلوی تازه تا آنجا که فرمود: درد گران را می برد. (3)

1- . طب الائمه : 136
2- . مکارم الاخلاق : 199-200
3- . الکافی 6 : 359

بیان: در نهایه گفته است: «التور» ظرفی است از جنس برنج یا طلا یا سنگ مانند تشت.پایان. «یسلّ» یعنی جذب می شود و به آرامی خارج می شود. «الداء الدوی» دردی است که درمان آن دشوار است و پزشکان را به زحمت می اندازد. در صحاح گفته است: «الدوی» به معنای بیماری است. در قاموس الدوا به صورت مقصور است که به معنای بیماری است گفته می شود: «دوی دوی فهون دو» پایان. و توصیف برای مبالغه است مانند لیل أليل و یوم أیوم.

1. علل الشرایع: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند پیغمبری را به قومش مبعوث کرد و چهل سال میان آنها زیست و به او ایمان نیاوردند و عیدی در معبد خود داشتند و آن پیغمبر به دنبالشان رفت و گفت: به خدا ایمان آورید گفتند اگر تو پیغمبری دعا کن خدا برای ما خوراکی به رنگ جامه های ما آورد و جامه هایشان زرد بود، و او یک شاخه خشک چوب آورد و به درگاه خداوندعزّ و جلّ دعا کرد و سبز شد و میوه رسیده آورد و آن میوه زرد آلو بود و خوردند و هر کس در دل داشت که ایمان آورد هسته زرد آلو از دهنش شیرین به در آمد و هر که در دل نداشت مسلمان نشود هسته زرد آلو از دهانش تلخ بیرون آمد. (1)

فائده: دور نیست که زرد آلو هم از نوع آلو باشد چنانچه از نام فارسیش بر می آید، در قاموس گفته است: آلو میوه معروفی است و صفراء را آسان می کند و عطش را آرام می کند و حرارت دل را فرو می نشاند و درشت تر آن بهتر است و اجّاص در زبان شامیان زرد آلو و گلابی را می گویند، و گفته است مشمش و با فتحه آورده است که میوه معروفی است و از همه چیز معده را سردتر و آلوده تر و ناتوانتر می کند و برخی مشمش را اجاص می دانند.

در بحر الجواهر گفته است: مشمش مانند زبرج و جعفر، زردآلو است سرد و تر و از درجه دوم است، و خونی که از آن می تراود زود عفونت می پذیرد، و سزاوار است که آن را بعد از خوراک نخورند زیرا تباهی می آورد و در دهانه معده ورم می کند و حرارتش را فرو می نشاند و چیزی بیش از او معده را سست نمی کند، و از پر خوردنش پس از مدتی تب ها پدید می آیند.

1- . علل الشرايع 2 : 260

باب پانزدهم : ترنج

روایات:

1. امالی طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: ترنج سنگین است و نان خشکیده آن را در معده هضم می کند. (1)

2. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ترنج را پیش و پس از غذا بخورید که خاندان محمّد صلی اللّٰه علیه و آله چنین می کنند. (2)

در محاسن مانند آن آمده است. (3)

3. محاسن: ابراهیم بن عمر یمانی می گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردم می پندارند ترنج ناشتا بهتر است. فرمود: اگر پیش از خوراک باشد بهتر است پس از آن بهتر و بهتر است. (4)

بیان: «إن کان قبل الطعام خیر» یعنی کامل و تمام است یا اینکه ضمیر شان در آن مقدر است.

در کافی(5) از حماد نقل کرده است تا : پس آن بعد از طعام بهتر است و بهتر و نیکوتر.

4. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام به جعفری فرمود: پزشکهای شما در باره ترنج به شما چه می گویند؟ ، گفتم: پیش از خوراک به خوردن آن دستور می دهند، فرمود: ولی من دستور می دهم پس از خوراک باشد.(6)

1- . امالی الطوسی 1 : 379
2- . الخصال : 632
3- . المحاسن : 555
4- . المحاسن : 555
5- . الکافی 6 : 360
6- . المحاسن : 555 و 556

1. محاسن: ابی بصیر می گوید: مهمانی داشتم و از من ترنج با عسل خواست به او خوراندم و با او خوردم و نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و دیدم در مقابل ایشان سفره گسترده است. به من فرمود: نزدیک بیا و بخور، گفتم: من پیش از اینکه نزد شما آیم ترنج با عسل خوردم و سنگین شدم چون زیاد از آن خوردم، فرمود: ای غلام برو نزد فلان زن و بگو یک تکه نان خشک که در تنور خشک شده باشد بما بده، و آن را آورد، فرمود: این را بخور که نان خشک ترنج را هضم می کند، و خوردم و از جا برخاستم و گویا چیزی نخورده ام. (1)

بیان: «التشهی» یعنی اظهار شهوت و در کافی «علی» وجود ندارد. و با فرض وجود آن گویا معنای تحمیل و الزام را در بر دارد. در قاموس گفته است «شهیه» مانند رضیه بوده و تشهّاه یعنی آن را دوست دارد. تشهی یعنی میلی بعد از میلی به آن پیدا کرد. در صحاح گفته است: شهیت الشیء شهوه زمانی گفته می شود که به چیزی میل و اشتها پیدا کنی و تشهیت علی فلان بکذا نیز به همین معناست. و گفته است: حرف هر چیزی به معنای کنار و لبه و مرز آن چیز می باشد.

2. محاسن: ابوالحسن علیه السلام به جعفری فرمود: پزشکان شما در مورد ترنج چه می گویند؟ گفت به ما دستور می دهند تا ناشتا آن را بخوریم. فرمود: اما من به شما دستور می دهم که بر سیری [و نه ناشتا] آن را بخورید.(2)

3. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام به یاران خود فرمود: پزشکان شما، در باره ترنج چه می گویند؟ گفتند: ای پسر رسول خدا به ما دستور می دهند تا پیش از غذا آن را بخوریم. فرمود: چیزی پیش از خوراک بدتر از ترنج نیست و پس از آن بهتر از ترنج نیست و شما باد خوردن مربای آن زیرا در درون بوئی دارد چون بوی مشک.

و در روایت دیگر فرمود: اگر پیش از خوراک بهتر است پس از آن بهتر و بهتر است، فرمود: پیش از خوراک آزار می دهد و پس از خوراک سودمند است و نان خشک ترنج را هضم می کند. (3)

1- . المحاسن : 555 و 556

2- . المحاسن : 555 و 556
3- . طب الائمه : 135

باب شانزدهم : خربزه

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله از رطب با خربزه خوشش می آمد.(1)

2. امام جعفربن محمد علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره خربزه را با خرما می خورد. (2)

3. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره خرما را با خربزه می خورد.

در حدیث دیگری است که: خرما را به همراه خربزه می خورد. (3)

بیان: در قاموس آمده است که خربز با کسره همان بطیخ عربی است و یا اصلش فارسی است.

4. امام موسی بن جعفر علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خربزه و شکر را و خربزه و رطب را با هم می خورد.(4)

در مکارم مانند آن آمده است. (5)

بیان: گویا پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را با هم می خورد تا معتدل شوند، زیرا ظاهرا خربزه آن سرزمین به خوبی شیرین نبوده و البته سرد بوده و از این رو سردی آن را با شکر یا رطب تعدیل می کرده است.

1- . المحاسن : 557
2- . المحاسن : 557
3- . المحاسن : 557
4- . المحاسن : 557
5- . مکارم الاخلاق : 211

1. محاسن: امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خربزه را با شکر می خورد. (1)

2. محاسن: محمّد می گوید نزد ابی جعفر علیه السّلام رفتم و غلامی از [کنار] او گذر کرد و او را خواست و فرمود: ای قین، گفتم: قین چیست؟، فرمود: آهنگر وانگه فرمود: فلان کنیز را بتو برگرداندم و تو با یک درهم خربزه ما را اطعام کن.(2)

بیان: قین یعنی برده و آهنگر. گویا حضرت علیه السلام کنیزی به او به زنی داده بود و از او پس گرفته بوده و سپس به او باز گردانده بود به شرطی که با یک درهم خربزه از حضرت بخرد و گویا از روی شوخی چنین گفته است.

3. محاسن: امام رضا علیه السّلام می فرماید: خربزه در ناشتا مایه فلج شدن است. (3)

4. در مکارم مانند آمده است سپس در روایتی فرموده است: مایه قولنج است.

پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خربزه را میوه بگیرید که آبش رحمت است و شیرینیش از شیرینی بهشت است.

در روایتی است که خربزه از بهشت آورده شده و هر که یک لقمه خربزه بخورد خدا هفتاد هزار حسنه برایش می نویسد و هفتاد هزار گناه از او محو می کند و هفتاد هزار درجه او را بالا می برد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خربزه پیه زمین است و درد و بلایی در آن نیست و در آن ده خصلت است: خوراک است و نوشیدنی و میوه و گل و نانخورش و حلوا و صابون و خطمی و نقل و دارو است.

از امام رضا علیه السلام آمده است که چنین سرودند:

روزگار

از بهر ما آورد هدیه خربزه

که

زمین را زیور است و آید از دار السّلام

ص: 230

1- . المحاسن : 557
2- . المحاسن : 557
3- . المحاسن : 557

اندران

اوصاف خوبی باشد و ارزنده ای

که

شمردم جمله را آوردم آنها در نظام

این

چنین فرموده جدّم مصطفای مجتبی

جدّ

من باشد محمّد بروی و آلش سلام

آب

و حلواء باشد و گل خربزه بهر بشر

میوه

و صابون بود باشد طعام و هم ادام

شستشو

سازد مثانه چهره ها خرم کند

هم

دهان خوشبو نماید ده صفت دارد تمام (1)

بیان: خربزه، پیه زمین نامیده شده است برای اینکه شبیه پیه است که از زمین خارج می شود مانند قارچ که پیه نامیده شده است در قاموس قارچ را پیه زمین تعبیر کرده است، و خربزه را اشنان نامیده اند چون که دهن را مانند آن پاک می کند و خطمی گفته اند چون که مانند آن تن را نرم می کند، یا برای آنکه پوست و مغزش با مالیدن، اثر آن را دارد، در قاموس

گفته است «النقل» آنچه با آن به شراب تبدیل می شود، و گاهی با ضمه به کار می رود که آن خطاست. پایان. و ممکن است صفتی برای پیه آن یا دانه آن باشد.«الحرض» با دو ضمه به معنای صابون است. قانون و غیر آن گفته است : خربزه در آغاز درجه دوم سرد است و در پایان درجه دوم، تر است، و گفته اند شیرین آن در درجه یکم گرم است، و تخم خشک آن و ریشه اش در درجه یکم خشکند، خربزه لطیف است و نارسش سنگین است و مانند خیار است، گشاینده و محلل است و مدرّ و شوینده است، برای سنگ کلیه و مثانه خوب است، چرک پوست را می زداید و برای لکه و سفیده روی اندام سودبخش است، و به هر خلطی که در معده برسد، به آن تبدیل می شود.

1. پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: خربزه ده خاصیت دارد: خوراک است و نوشابه و شوینده مثانه و برنده سردی معده، گل است و صابون، شکم را می شوید و جماع را می افزاید و تن[پوست] را خرم می کند.

1- . مکارم الاخلاق : 212-211

1. قرب الاسناد: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در [کنار]گروهی از یارانش شب روی میکرد و علی علیه السّلام همراهش بود و به ناگاه میوه ای بر او فرود آمد و دستش را دراز کرد و آن را گرفت و از آن خورد وانگه نگاه کرد و آنچه از آن مانده بود آن را به علی علیه السّلام داد و خوردش و از آن حضرت پرسش شد آن چه میوه ای است؟ فرمود: رنگ و بوی خربزه داشت. (1)

2. عیون اخبار: برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله خربزه و خرما آوردند و از آنها خورد و فرمود این دو پاکیزه ترند. (2)

در صحیفه رضا مانند آن آمده است. (3)

3. امام صادق علیه السّلام فرمود: خربزه بخورید چرا که ده خاصیت با هم دارد: پیه زمین است، درد و بلا ندارد، خوراک است و نوشیدنی، میوه است و گل و صابون، نانخورش است و بر قوه باه می افزاید، مثانه را می شوید و بول آور است.

با سند دیگر از آن حضرت مانند آن آمده است . در حدیث دیگری است که سنگ مثانه را آب می کند. (4)

در مکارم مانند آن آمده است. (5)

4. خصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله همواره خربزه را با رطب می خورد، و در حدیث دیگری است که خربزه را با شکر می خورد.(6)

5. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: خربزه خوردن ناشتا فلج به بار می آورد. (7)

تحف العقول: امام هادی علیه السّلام روزی فرمود: خوردن خربزه مایه خوره است، به ایشان عرض شد: آیا چنین نیست که چون مؤمن چهل ساله شود

1- . قرب الاسناد : 75
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 42

3- . صحيفه الرضا : 32
4- . الخصال : 443
5- . مكارم الاخلاق : 211
6- . الخصال : 443
7- . مكارم الاخلاق : 211 – الخصال : 443

1. از دیوانگی و خوره و پیسی در امان باشد؟ فرمود: چرا ولی اگر مؤمن نافرمانی کند از کسی که او را امان داده در امان نیست که دچار کیفر نافرمانی خود شود. (1)

2. در صحیفه رضا آمده است که شیوه امیر المؤمنین چنین بود که خربزه را با شکر می خورد. (2)

3. مناقب: محمّد بن صالح خثعمی می گوید: قصد داشتم از امام هادی علیه السّلام با نامه ای در باره ناشتا خوردن خربزه سوال کنم و از وضع صاحب الزنج (رئیس قرامطه) و از ایشان پاسخی به من رسید که خربزه را ناشتا مخورید زیرا فلج می آورد و صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست. (3)

در کشف الغمه، مانند آن آمده است. (4)

بیان: صاحب الزنج کسی بود که در زمان آن حضرت در بصره شورش کرد و ادعا کرد که از علویون است و بر بصره مسلط شد و بسیاری از مردم کشت و حضرت علیه السلام از اینکه او منتسب به اهل بیت علیهم السلام باشد نفی کرد چرا که در نژاد و مذهب و کردار از آنها جدا بود.

4. علل الشرایع: امیر المؤمنین علیه السّلام یک خربزه گرفت تا بخورد و دید که تلخ است و آن را دور انداخت و فرمود: دور باد و نابود باد! به ایشان عرض شد یا امیر المؤمنین این خربزه چه بود؟ حضرت پاسخ داد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدا پیمان دوستی ما را از هر جاندار و گیاهی گرفته است و هر کدام پیمان را پذیرفتند شیرین و گوارایند و آنچه از آن ها که نپذیرفته اند شور و بدمزه اند. (5)

1- . تحف العقول : 483
2- . صحیفه الرضا : 29
3- . مناقب آل ابی طالب 4 : 428
4- . کشف الغمه 3 : 305
5- . علل الشرایع 2 : 148

باب هفدهم : گردو و بادام و خوردن گردو با پنیر

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز، نخورده موجب چاقی می شوند و سه چیز با خوردن لاغر می کنند و آن سه که خورده می شوند و لاغر می کنند گل خرما و ته مانده روغن آب کرده و گردو می باشند و آن هایی که ناخورده موجب چاقی می شوند نوره و بوی خوش و پوشیدن کتان است. (1)

2. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: خوردن گردو در سختی گرما حرارت درون را برمی انگیزد و در بدن، دمل ایجاد می کند و خوردن آن در زمستان قلوه ها را گرم می کند و سرما را دفع می سازد. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنیر و گردو با هم، در هر کدامشان درمان است و اگر از هم جدا شوند در هر کدامشان درد هست. (3)

بیان: چه بسا این را خاص پنیر تازه و بی نمک می دانند که در آن سرزمین شایع بوده و آن سرد است و گردو آن را با حرارت خود، معتدل می سازد. (4)

مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السّلام می فرماید: چهار چیز دیده را روشن می کند و سود دارند و زیان ندارند. از آنها پرسش شد[که آنها چیستند؟] و فرمود: گیاه سَعتَر به همراه نمک، نانخواه به همراه گردو، گوید: گفتم: اینها با هم برای چه خوبند؟ فرمود نانخواه و گردو بواسیر را می سوزانند و باد را می رانند و رنگ را

1- . المحاسن : 450
2- . المحاسن : 497
3- . المحاسن : 497
4- . المحاسن : 497

1. باز می کنند و معده را آماده هضم می نمایند و قلوه ها را گرم می کنند، سَعتَر با نمک بادها را از دل می رانند و گرفتگی ها را می گشایند و بلغم را می سوزانند و آب تن را روان می سازند و بوی دهن را پاکیزه می کنند و بادهای بد دهان را برمی اندازند، و آلت مردی را سخت و استوار نمایند. (1)

1- . مکارم الاخلاق : 218

ابواب سبزیها

باب یکم : در کلیات احوال سبزیها

روایات:

1. امالی طوسی: امام صادق علیه السّلام می فرماید: برای هر چیزی آرایشی است و آرایش سفره سبزی است. ادامه خبر.(1)

2. محاسن: پدر موفّق مدنی می گوید امام موسی بن جعفر علیه السلام مرا یک روزی خواست و برای چاشت نگه داشت و چون سفره آوردند سبزی نداشت دست کشید[نخورد] و به غلام فرمود: نمی دانی من از سفره ای که سبزی در آن نباشد نمی خورم، برای من سبزی بیاور و رفت سبزی آورد و در سفره گذاشت و آن حضرت دست دراز کرد و خورد.(2)

در مکارم مانند آن از امام رضا علیه السّلام آمده است. (3)

3. مکارم الاخلاق: در حدیثی آمده است که سفره خود را با سبزیها سبز کنید که با بسم اللّٰه راننده شیطانست، و در روایتی است که سفره خود را با سبزی بیارائید. (4)

محاسن: حنان می گوید با امام صادق علیه السّلام بر سر سفره بودم و آن حضرت متوجه سبزی شد و من به دلیل بیماری که داشتم دست باز داشتم، حضرت به من رو کرد و فرمود: ای حنان آیا نمی دانی که برای امیر المؤمنین علیه السلام

1- . امالی الطوسی 1 : 310
2- . المحاسن : 507
3- . مکارم الاخلاق : 201
4- . مکارم الاخلاق : 201

1. طبق خوراک یا افطاری نمی آوردند مگر آنکه بر آن سبزی بود؟ گفتم: قربانت شوم این برای چه بود؟ فرمود: برای اینکه دل مؤمنان سبز است و به مانند خود توجه می کند. (1)

بیان: «برای اینکه دل مومنان سبز است» در کافی(2) [به جای خضر] خضره آمده است یعنی دل مومنان با نور سبزی نورانی است، یا کنایه از این است که قلوب مومنان آکنده از حکمت و معرفت است، و با آن سبزی معنوی مناسبتی دارد که ما حقیقت آن را نمی دانیم. یا اینکه معنا این است که: از آن جایی که قلوب مومنان با مزارع حکمت آباد شده است لذا مایل به سمتی است که در آن زیبایی و سودی وجود دارد ، و این از آن است.

می گویم: در کافی «و لا فطور» نیامده است.

1- . المحاسن : 507
2- . الکافی 6 : 362

باب دوم : تره

روایات:

1. خصال: از امام صادق علیه السّلام در باره تره سوال شد. حضرت فرمود: آن را بخور. چرا که چهار خاصیت دارد: دهان را خوشبو می کند، بواسیر را می برد، و برای کسی که پیوسته آن را بخورد موجب ایمنی از خوره است. (1)

در محاسن مانند آن را آورده است ولی به جای«لِمَنْ أَدْمَنَ عَلَيْهِ » گفته است«لِمَنْ أَدْمَنَهُ » (2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

2. علل الشرایع: محمّد بن شاذان می گوید در باره پیاز و تره از امام صادق علیه السّلام پرسیدم فرمود: خوردن آنها پخته و نپخته ایرادی ندارد، ولی اگر به اندازه ای که آزار بخش است از آن بخورد به مسجد نرود تا بویش دیگران را آزار دهد. (4)

در محاسن از ابن سنان، مانند آن آمده است. (5)

بیان: در روایت برقی، مراد از ابن سنان، عبدالله است و آن از امام صادق علیه السلام روایت می کند. و گویا محمد در روایت صدوق اشتباه است یا تحریفی است از سوی نسخه برداران یا راویان.

ص: 238

1- . الخصال : 249
2- . المحاسن : 210
3- . مکارم الاخلاق : 204
4- . علل الشرایع 2 : 207
5- . المحاسن : 512

1. محاسن: امام صادق یا موسی بن جعفر علیهما السّلام می فرماید: هر چیز را سروری است و سرور سبزیها تره است. (1)

در مکارم از امام صادق علیه السلام مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام بر کاسنی یک قطره می چکد و بر تره چندین قطره. (3)

3. محاسن: ابراهیم بن عبد المجید می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: می گویند بر کاسنی یک قطره بهشتی می چکد، فرمود: اگر در کاسنی یک قطره باشد در تره شش قطره است. (4)

بیان: ممکن است مقصود این باشد که تره شش قطره بیشتر است و منافات ندارد با روایت هفت قطره که در ادامه می آید.

4. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را دیدم و گرسنگی را از رخسار حضرت متوجه شدم، پس برای یک زن انصاری ده دلو آب کشیدم و ده دانه خرما گرفتم و یک دسته تره آوردم و به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خوراندم. (5)

بیان: گویا مراد از أسرّه، یک دسته ی بسته شده از آن می باشد. در قاموس گفته است الأسر به معنای محکم کردن و بستن است.

5. محاسن: سلمه می گوید در مدینه سخت بیمار شدم و نزد ابی الحسن علیه السّلام رفتم و فرمود: تو را زرد می بینم؟ گفتم: آری، فرمود: تره بخور و خوردم و خوب شدم. (6)

1- . المحاسن : 510
2- . مکارم الاخلاق : 204
3- . المحاسن : 510
4- . المحاسن : 510
5- . المحاسن : 511
6- . المحاسن : 512

1. محاسن: موسی بن بکر می گوید: غلامی از ابو الحسن علیه السّلام بیمار شد و از او پرسش شد و گفتند درد طحال دارد، فرمود: تا سه روز به او تره بخورانید، و به او خوراندیم و خون آرام شد و خوب شد. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

بیان: شرح آن در باب درمان ورم کبد گذشت و ظاهر این است که مقصود از (قعد الدم) خون ریزی در هنگام نشستن برای غائط است، پزشکان گفته اند: تره به سبب گرم کردن و گشودن خون، گرفتگی طحال را می گشاید و خون را روان می سازد، چنانچه حیض بسته را هم می گشاید، و اما سود باز شدن خون برای ورم طحال از این است که ورم طحال گاهی از بدی خون است و گاهی از سوداء.

2. محاسن: یونس بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السّلام از تره خوشش می آمد و زمانی که می خواست آن را بخورد از شهر مدینه به مزرعه عریض می رفت. (3)

بیان: در نهایه گفته است: عُریض -به حالت تصغیر- ، دشتی است در مدینه که اموالی برای اهل مدینه دارد.

3. محاسن: ابی جعفر علیه السّلام می فرماید: ما تره می خوریم. (4)

4. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام تره را با نمک کوبیده می خورد.(5)

در مکارم مانند آن آمده است. (6)

بیان: در قاموس گفته است: «جرش الشیء» در اثر کوبیدن، نرم نشد[نیم کوب و بلغور شد]، جریش -مانند امیر- از نمک، آن نمکی را گویند که خوب نیست.

1- . المحاسن : 512
2- . مکارم الاخلاق : 203
3- . المحاسن : 511
4- . المحاسن : 511

5- . المحاسن : 511
6- . مكارم الاخلاق : 203

1. محاسن: کسی که دیده بود برای من نقل می کرد که: أبو الحسن علیه السّلام تره را از دمش می خورد آن را می شست و می خورد. (1)

2. محاسن: مردی دیده بود که أبو الحسن علیه السّلام تره را در بستان نَشُسته می خورد و به آن حضرت گفتند: کود نجس در آن است فرمود: از آن به تره نمی چسبد و آن برای بواسیر خوب است. (2)

بیان: در نهایه گفته است: در حدیث عمر آمده است که مردی زمین خود از نجاست مردم، کود می داد، گفت آیا یکی از شما را خشنود نمی کند که آنچه از او برمی آید را به مردم بخوراند؟ سماد کودیست از نجاسات و خاشاک که به ریشه زراعت و سبزی می ریزند تا رویش آن خوب شود.

و من گویم: اینکه فرمود: چیزی از آن به او نمی چسبد بر پایه این است که استحاله شده یا اینکه علم به ملاقات نجس حاصل نیست و شستن در حدیث قبلی بر استحباب و نظافت حمل می شود.

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: همانا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از خوردن تره نهی کرد برای اینکه فرشته بویش را دریافت می کند. (3)

4. محاسن: نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سبزیها را نام بردند، فرمود: تره بخورید که آن در بین سبزیها همچون نان است در بین دیگر خوراکها، یا چون نانخورش است (راوی می گوید) تردید از من می باشد. (4)

بیان: در کافی(5) از عبد الرحمن نقل کرده و در آخر حدیث آورده است که شک از محمد بن یعقوب است و این، گفته برخی از راویان کافی است و گویا نادرست است زیرا آن چه که از محاسن پیداست این است که شک از برقی است و آن مناسب تر است.

1- . المحاسن : 512
2- . المحاسن : 512
3- . المحاسن : 512

4- . المحاسن : 512
5- . الكافى 6 : 365

1. محاسن: یونس بن یعقوب می گوید: دیدم امام موسی بن جعفر علیه السّلام تره را از ریشه می برید و با آب می شست و می خورد. (1)

2. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبزی ها سخن گفته شد، حضرت فرمود: بالا و سر سبزی ها، تره است و برتری آن بر سایر سبزیها مانند برتری نان بر دیگر چیزهاست، و در آن برکت وجود دارد و آن سبزی من و پیغمبران پیش از من است و من دوستش دارم و آن را می خورم و گویا بر روئیدن آن در بهشت می نگرم که برگش از سبزی و زیبایی می درخشد. (2)

3. محاسن: یحیی بن سلیمان می گوید: امام رضا علیه السّلام را در خراسان دیدم که تره می خورد و گفتم: قربانت شوم مردم روایت می کنند که بر کاسنی هر روز قطره ای از بهشت می چکد، فرمود: اگر بر آن یک قطره بچکد، تره در آب بهشت فرو است، عرض کردم به آن کود نجس می دهند، فرمود: چیزی به آن نمی چسبد. (3)

4. محاسن: حنان بن سدیر می گوید: با امام صادق علیه السّلام بر سر سفره بودم و به کاسنی توجه کردم، به من فرمود: ای حنان چرا تره نمی خوری؟ گفتم: چون از شما در باره کاسنی روایت است. فرمود: از ما در باره آن چه آمده است؟ عرض کردم: اینکه هر روز بر آن از بهشت قطره ای می چکد، فرمود: در این صورت بر تره هفت قطره می چکد، گفتم: چگونه آن را بخورم؟ فرمود تهش را ببر و سرش را دور انداز. (4)

5. موسی بن بکر می گوید نزد ابی الحسن علیه السّلام آمدم و به من فرمود چرا رنگت، بسیار زرد است، تره بخور و خوردم و خوب شدم.

1- . المحاسن : 513
2- . المحاسن : 513
3- . المحاسن : 513
4- . المحاسن : 513

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فضل تره بر دیگر سبزیها همچون فضل نان است بر دیگر چیزها. (1)

1. پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که تره بخورد و بخوابد دو فرشته از او کنار می روند تا صبح کند.

2. پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمو:

هر کس از این دو سبزی بخورد (یعنی سیر و تره) به مسجد ما نزدیک نشود هر که[می خواهد] آنها را بخورد، بپزد تا بویشان را [از بین] ببرد و آنها را بمیراند.

سید(ره) گفته است: میراندن در اینجا مَجاز است زیرا در حقیقت، مردن جز بر موجود دارای حیات واقع نمی شود و همانا مقصود این است که به واسطه پختن، نیروی آنها که بوی بد از آن بر می خیزد گرفته می شود و آن را به مرده تشبیه کرده است که جان از او جدا نمی شود مگر پس از دست دادن نیرویش و از هم پاشیدن آن، و در روایتی است که «فلیمثها طبخا» یعنی آن دو را بپزد تا از هم بپاشند. (2)

بیان: در نهایه در حدیث سیر و پیاز گفته است: کسی که می خواهد آن دو را بخورد آن دو را با پختن بمیراند، یعنی در آن ها را زیاد بپزد تا تیزی و بوی آن ها برود.

3. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمّد علیه السّلام در باره خوردن سیر و پیاز و تره خام و پخته سوال شد،حضرت فرمود: ایرادی ندارد ولی هر کس خام آنها را خورد به مسجد وارد نشود که بویش آزار می رساند. (3)

1- . مکارم الاخلاق : 204
2- . المجازات النبویه : 49
3- . دعائم الاسلام 2 : 112

باب سوم : کاسنی

روایات:

1. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: کاسنی درختی است بر در بهشت. (1)

بیان: «هِندِب و هِندِباء و هندبا» یعنی کاسنی، سبزی شناخته شده ایست، معتدل است و خوردن آن برای معده و کبد و طحال خوبست و استفاده از ریشه آن به عنوان پانسمان برای عقرب زدگی خوبست و شسته اش از پخته اش بهتر است. مفرد آن هندباءه است و در صحاح گفته است: هندِب و هندَبا و هندَباء، سبزی است و ابوزید گفته است هندِباء به صورت ممدود و مقصور به کار می رود.

2. محاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: بر شما باد خوردن کاسنی زیرا از بهشت خارج شده است. (2)

3. محاسن: پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: گویا می نگرم به کاسنی که در بهشت می لرزد.(3)

بیان: الاهتزاز یعنی حرکت کردن [و تکان خوردن]

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام از کاسنی سخن گفت و فرمود در کاسنی از آب بهشت می چکد.(4)

5. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: کاسنی را نتکانده بخورید زیرا در آن برگی نیست مگر آنکه در آن آب بهشت است.(5)

1- . المحاسن : 507
2- . المحاسن : 507 - 508
3- . المحاسن : 507 - 508
4- . المحاسن : 507 - 508
5- . المحاسن : 508

1. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: کاسنی بخورید زیرا بامدادی نشود مگر آنکه بر آن قطره ای از قطره های بهشتی باشد، و چون آن را بخورید آن را تکان ندهید. راوی می گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم ما را از تکاندن آن وقتی که می خوردیم باز می داشت.(1)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: تکاندن کاسنی مکروه است. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: بر کاسنی، قطره های بهشتی می چکد و فرزند را می افزاید. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام فرمود: چه خوب سبزیست کاسنی. برگی ندارد مگر آنکه قطره بهشتی دارد، آن را بخورید و هنگام خوردن نتکانید، فرمود: زمانی که آن را می خوردیم پدرم ما را از تکاندن آن نهی می کرد. (4)

5. محاسن: ابو بصیر می گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام در مورد سبزی پرسید و من نزد آن حضرت بودم و فرمود: کاسنی از آن ما است. (5)

امام رضا علیه السّلام فرمود: بر شما باد خوردن کاسنی، که مال و فرزند را می افزاید، و هر کس می خواهد مال و فرزندش زیاد شوند پیوسته کاسنی بخورد. (6)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کسی پیوسته کاسنی بخورد مال و فرزندش زیاد می شوند. (7)

7. محاسن: امام رضا علیه السّلام می فرمود: بر شما باد خوردن سبزی ما کاسنی، که در مال و فرزند می افزاید. (8)

امام صادق علیه السّلام فرمود: کاسنی، مال و فرزند را زیاد می کند. (9)

1- . المحاسن : 508

2- . المحاسن : 508
3- . المحاسن : 508
4- . المحاسن : 508
5- . المحاسن : 508
6- . المحاسن : 509
7- . المحاسن : 509
8- . المحاسن : 509
9- . المحاسن : 509

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که از زیاد شدن مال و فرزندان پسرش خوشحال می شود، زیاد کاسنی بخورد. (1)

2. امام صادق علیه السلام می فرماید: بر تو باد [خوردن] کاسنی، [چرا] که آن منی را می افزاید و صورت را نیکو می سازد. (2)

بیان: یعنی صورت کسی که کاسنی می خورد را نیکو می سازد و احتمال دارد که مراد، فرزند باشد.

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر کس شب را سپری کند و در درونش هفت برگ کاسنی باشد آن شب از قولنج آسوده است ان شاء اللّٰه. این حدیث با سند دیگری هم روایت شده است. (3)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کاسنی سرور سبزیها است. (4)

5. محاسن: محمّد بن فیض می گوید با امام صادق علیه السّلام چاشت خوردم و بر سر سفره سبزی بود و با ما پیری بود که از کاسنی رو گردان بود و امام صادق علیه السلام به او فرمود: راستی شما می پندارید که این سرد است، و[لی] چنین نیست و همانا معتدل است و برتری آن بر سبزیها همانند برتری ماست بر مردم.(5)

بیان: در رجال شیخ و فهرست ابوسلیمان جبلی است و همچنین در برخی نسخه های کافی(6) نیز چنین است.

محاسن: محمّد بن فیض می گوید: به همراه امام صادق علیه السلام به عیادت یکی از دوستانشان در مدینه رفتیم و به خانه اش رسیدیم و غلام او در راه

1- . المحاسن : 509
2- . المحاسن : 509
3- . المحاسن : 509
4- . المحاسن : 509
5- . المحاسن : 509

6- . الكافى 6 : 363

1. ایستاده بود و غلام امام صادق علیه السلام به او گفت: دور شو، امام صادق علیه السلام فرمود: خاموش باش که پدرش بسیار کاسنی خور بود. (1)

2. محاسن: وضاح خرما فروش می گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر که بسیار کاسنی بخورد توانگر می شود، به ایشان عرض کردم: به آن کود می دهند، فرمود چیزی را با آن، برابر مگیر.(2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر که هفت برگ کاسنی در روز جمعه بخورد پیش از ظهر، داخل بهشت می شود. (3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: آیا کسی از شما خشنود نمی شود که از کاسنی سیر بخورد و به دوزخ نرود؟(4)

5. محاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: کاسنی بخورید چون بامدادی نباشد جز آنکه از قطره های بهشتی بر آن بچکد. (5)

به امام صادق علیه السّلام از هیجان سر و دندان هایم و از تپش چشمم شکوه کردم تا آنجا که چهره ام باد کرده بود، فرمود: بر تو باد [خوردن] این کاسنی. آبش را بگیر و از این شکر طبرزد بر آن بریز و زیاد از آن بنوش که آن را آرام می کند و زیان آن را دفع می کند، به خانه ام رفتم و همان شب پیش از خواب آن را ساختم و نوشیدم و خوابیدم و بحمد اللّٰه و منّه صبح خوب شده بودم. (6)

6. امام صادق علیه السّلام می فرماید: هر کسی کاسنی بخورد تا یک شبانه روزش از آسودگان نوشته می شود.

امام رضا علیه السّلام می فرماید: کاسنی درمان هزار درد است و دردی در درون نباشد مگر آنکه کاسنی آن را ریشه کن می کند و یک روز برای یکی از خدمت کاران که تب و سر درد داشت کاسنی خواست و فرمود: آن را بکوبند و بر

1- . المحاسن : 510
2- . المحاسن : 510

3- . المحاسن : 510
4- . المحاسن : 510
5- . المحاسن : 510
6- . طب الائمه : 137-138

روی کاغذ بریزند و روغن بنفشه بر آن بریزند و روی سرش بگذارند، فرمود: تب را می بُرد و سر درد را می بَرد.

سیاری می گوید که فرمود: بر تو باد [خوردن] کاسنی، زیرا منی را می افزاید و فرزند را زیبا می کند و آن گرم است و پسر آور است.

پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کاسنی از بهشت است. (1)

1. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بامدادی نشود مگر آنکه بر کاسنی قطره ای از بهشت بچکد، آن را بخورید و نتکانید. (2)

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز طبع ها را معتدل می سازند: انار سورانی، غوره خرمای پخته، بنفشه و کاسنی. (3)

3. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: کاسنی بخورید زیرا بامدادی نشود مگر آنکه قطره بهشتی بر آن بچکد. (4)

4. پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس کاسنی بخورد و بر آن [حال]بخوابد جادو و زهر در او اثر نمی کند و هیچ جانوری به او نزدیک نمی شود نه مار و نه کژدم تا اینکه صبح کند، و فرمود: کاسنی را بخورید و نتکانید زیرا روزی نیست مگر آنکه چند قطره بهشتی بر آن می چکد.

در فردوس مانند دو خبر پیش نقل شده است.

بیان: در نهایه گفته است: فیه الاثم ما حاک فی نفسک، یعنی اثر و نفوذی در آن ندارد. گفته می شود: ما یحیک کلامک فی فلان: یعنی اثری نگذاشت.

5. فرد صالحی می گوید: گاهی بر خاستن برای نماز شب بر من دشوار می شد و این امر مرا اندوهگین می کرد و صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه را در خواب دیدم و به من فرمود: بر تو باد[نوشیدن] آب کاسنی که خداوند آن را بر تو آسان می کند، گفت: بسیار از آن نوشیدم و بر من آسان شد.

دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: کاسنی از آن ما است و تره شاه از آن بنی امیه و گویا من به جایگاه روئیدن آن در دوزخ

1- . مکارم الاخلاق : 202-203
2- . امالی الطوسی 1 : 273
3- . الخصال : 249
4- . الخصال : 636

1. می نگرم و جای روئیدن بادیان در بهشت است(1)، و نیز فرمود: برگی از کاسنی نیست مگر آنکه در آن آب بهشت وجود دارد. (2)

دنباله : در یکی از رساله های طبی یافتم که از رئیس حکماء ابن سینا از سبب اینکه دستور داده شده که آب کاسنی را نَشُسته به کار ببرند سوال کردم و در جواب نوشت که خالد از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده که بخوردن کاسنی نشُسته فرمان داد و فرمود: از آب بهشت بر آن میچکد، و محققان اطباء خوش داشتند که از نشسته آن آب بگیرند و نپخته بکار ببرند و بیشتر نظر آنان این است که تصفیه شود و در جدا کردن ته نشین آن تأکید می شود و میانه روها، در نظافت آن اصرار دارند و می گویند شیره اش پخته شود و تصفیه گردد.

می گویم: سپس تحقیقی طولانی و موشکافانه در باره ترکیب نیروها آورده که چون مناسب با کتاب نیست، آن را بیان نکردیم تا سخن به درازا نکشد، و سپس گفته است کاسنی هم در شمار داروهای مرکبه است.

و برای دلیل ترکیب آن یک نوع قیاس آمده است که به تجربه برمی گردد، زیرا مزه اش تلخی و بی مزه و بوره ای واندکی قابض است و تلخی و بوره ای ملازم نیروی حرارت گشاینده در آن است و مقصودم از دو نیرو آبی و زمینی است ولی نه آب و زمین ساده بلکه جوهر مرکبی که یکی از آن دو در آن غالب است و به نام آن خوانده شده و بسیط ثانویِ جوهره کاسنی گردیده و تلخی و گرمی کاسنی به طبع زمینی عارض شده و از جزء آتشین یعنی جزئی که عارض بر این شده غلبه دارد و آن را بر آورده و بر سطح کاسنی با رطوبت آن گسترده و اگر شسته شود این جوهر لطیف بوره ای از میان می رود و اثر تلخی آن در جوهر غلیظ و زمینی باقی می ماند.

و دانسته شده است که هیولای پذیرای تلخی جوهر تیره زمینی است و این جوهر را گرچه گرمی می جنباند و می فشارد باز هم تنبل و سنگین است و نافذ نیست و آنچه از ترکیب کاسنی می ماند همان جزء سرد آن است که سزاوارتر به تنبلی و افتاده تر و سنگین تر است، و کاسنی برتری در گشایندگی شایان و بوره ای

1- . دعائم الاسلام 2 : 113
2- . دعائم الاسلام 2 : 113

بودن نیرومند خود را از دست می دهد، و کاسنی از دیگر سبزیهای مبرّد برتر است، و بیشتر تأثیر آن نیروی نفوذ در اعضاء است که بر آنها پیش می رود و آنها را باز می کند و می شوید و اخلاط چسبنده گرم و سرد را از آنها دفع می کند و نیروی سرد متحرک آنها را جنبش میدهد تا در تهیگاه و سوراخهای آنها خوب نفوذ کند و به دورترین لیف رگها برسد.

و چون این نیروی گرم لطیف است بی درنگ تحلیل می رود و آزارش از میان می رود و چون قوه سردکننده رسوب کننده و سنگین است طولی نمی کشد که مزاج عضو را به سردی ثابت و ته نشینی تبدیل کند، و اگر آن نیرو نباشد سده ها باز نمی شوند و اخلاط گرم سنگین رانده نمی شوند، و نیروی مبرّد به پایان اعضاء و به مانند کبد بسته و مانند قلب نمی رسد و از کناره معده و روده بند جدا نمی گردد تا در اعضاء پهلوی آنها اثر کند، و به اعضاء اصلی و رئیسی نمی رسد.

و کسی که کاسنی را می شوید این نفوذ و اثر را از بین می برد و آنکه آن را می پزد خطاکارتر و بیهوده کارتر است زیرا او با پختن، آنچه را که شستن به جا گذاشته در جوهر کاسنی از دست می دهد و نیروی درونی آن را از میان می برد و بخار می کند.

و درستی گفتار پزشکان استاد و نیز معنای کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن شد، و این شرح سخنی است که خود ضرب المثل و رمز علمی محبوبست و باللّٰه التوفیق . خلاصه گفتار او پایان یافت، و همانا آن را آوردم تا دانسته شود که آنچه از معدن وحی و منبع الهام صادر شده است با تحقیق استادان علم طب نزد بیشتر مردم موافق است[و مغایرتی ندارد]

باب چهارم : بادیان

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: گویا به روئیدن بادیان در بهشت، می نگرم، [راوی می گوید]عرض کردم: کاسنی؟ فرمود: نه بادیان. (1)

2. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به بادیان نگریست و فرمود: این حوک است و به جای روئیدن آن در بهشت می نگرم. (2)

بیان: در قاموس گفته است: حوک بادیان است و سبزی خرفه و

گفته است بادیان سبزی شناخته ایست و خوب نیرو بخش است و قابض مگر اینکه به فضله ای بر خورد کند و آن را روان سازد. پایان. و مشهور این است که ریحان کوهی است و مانند ریحان بستانی است جز آنکه برگش پهن تر است و گفته اند: گرمی آن در درجه دو است و خشکی آن در درجه یک.

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: گویا به بادیان در بهشت می نگرم، [راوی می گوید] عرض کردم: کاسنی؟ فرمود: نه، بادیان. (3)

4. محاسن: شعیری می گوید: محبوب ترین سبزی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بادیان بود. (4)

1- . المحاسن : 513
2- . المحاسن : 513
3- . المحاسن : 513-514
4- . المحاسن : 513-514

1. حمران بن عیسی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام در پاسخ پرسش از حوک فرمود: مردم آن را دوست دارند جز آنکه دهان را بدبو می کند و کرم، زود به آن در می آویزد و آن بادیان است.

2. محاسن: از امام صادق علیه السلام در باره حوک سوال شد، و مانند بالایی را ذکر کرد. (1)

3. محاسن: ابی بصیر می گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام که من [نیز] نزد حضرت بودم در باره سبزیها پرسید و حضرت فرمود: بادیان از ما است. (2)

از ابی بصیر مانند آن نقل شده است. (3)

4. محاسن: ابی بصیر از یکی از آن دو علیهما السلام نقل می کند که فرمود: بادیان از ماست. (4)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از سبزی ها، بادیان برای ماست. (5)

6. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: گویا به درخت آن می نگرم که در بهشت روئیده است. (6)

7. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: رسول خدا، در بین سبزی ها از حوک خوششان می آمد. (7)

8. طب الائمه: امام رضا علیه السّلام فرمود: بادیان از آنِ ماست و شاه تره از آنِ بنی امیه است. (8)

1- . المحاسن : 514
2- . المحاسن : 514
3- . المحاسن : 514
4- . المحاسن : 514
5- . المحاسن : 514
6- . المحاسن : 514

7- . المحاسن : 514
8- . طب الائمه : 139

1. علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید: نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله حوک را نام بردند که بادیان است فرمود: سبزی من است و سبزی پیغمبران پیش از من، و راستی که دوستش دارم و آن را می خورم و گویا می نگرم که در بهشت روئیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمومنین علیه السلام، از بادیان خوششان می آمد.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از حوک خوششان می آمد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حوک سبزی پیغمبران است و آگاه باشید که در آن هشت خاصیت است، خوراک را گوارا می کند، سدّه ها را می گشاید دهان را خوشبو می کند، و اشتهای خوراک می آورد، خون را روان می سازد، امان از خوره می باشد چون در درون آدمی جای بگیرد همه دردها را ریشه کن می کند، و سپس فرمود: اهل بهشت سفره های خود را با آن زینت می دهند. (1)

در کافی مانند آن را آورده است(2) تا آنجا که فرمود: همه درد ها را ریشه کن می کند. و در آن آمده است: «و یسلّ الداء» که آن درست تر است و در برخی نسخه های مکارم «و یسیل الدم» آمده است و در برخی هم «و یسلّ» آمده است.

2. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بادیان سبزی خوبیست، گویا می بینم در بهشت روئیده است، و تره شاه، سبزی بدیست. گویا می بینم که در دوزخ روئیده است.

و فرمود: هر که از سبزی بادیان بخورد خداوند عزّ و جلّ به فرشته هایش دستور می دهد تا صبح برای او حسنه بنویسند.

ایوب بن نوح می گوید: کسی به من باز گفت که با امام موسی بن جعفر علیه السّلام بر سر سفره بوده است که حضرت بادیان خواست و فرمود: دوست دارم خوراک را با آن آغاز کنم چون سدّها را می گشاید و اشتهاء آو است و سل را می

1- . مكارم الاخلاق : 204
2- . الكافى 6 : 364

برد و زمانی که غذا را با آن آغاز می کنم باکی ندارم که پس از آن چه بخورم، چرا که از درد و بلائی نمی ترسم، [راوی می گوید] زمانی که از چاشت دست کشیدیم، آن را خواست و دیدم برگی را از سفره برداشت و خورد و به من هم داد و فرمود: خوراکت را با آن پایان بده زیرا خوراک پیش را گوارا می سازد و برای خوراک پس از آن اشتهاء می آورد و سنگینی را می برد و آروق و بوی دهان را خوش کند. (1)

در کافی مانند آن آمده است. (2)

بیان: سودمندی آن برای سل توجیه شد به اینکه رطوبت سینه و شش را می خشکاند [مضاف بر آن] اینکه پزشکان گفته اند شیره اش برای خون گلو و تنگی نفس خوب است، و نیز گفته اند برای سوداء خوب است و مناسب جلوگیری از خوره است، ولی برخی گفته اند: برگ آن سوداء را می افزاید، و در برابر حدیثی که گفته شد، سخن آنها معتبر نیست.

ص: 254

1- . مکارم الاخلاق : 205
2- . الکافی 6 : 364

باب پنجم : چغندر و کلم

روایات:

1. محاسن: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از کلم خوششان می آمد. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند، به خاطر خوردن چغندر و از بُن درآوردن رگهای گوشت، خوره را از یهود برداشت. (2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از بنی اسرائیل دچار سفیده پوست شدند و خداوند به موسی علیه السّلام وحی کرد که به آنها دستور بده: باید گوشت گاو را با چغندر بخورند. (4)

4. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل از سفیده پوست به موسی علیه السلام شکایت کردند و و خداوند به موسی علیه السّلام وحی کرد که به آنها دستور بده: باید گوشت گاو را با چغندر بخورند. (5)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خورشت چغندر با گوشت گاو، سفیده پوستی را می برد. (6)

محاسن: بزنطی می گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: ای احمد! میل تو برای سبزیها چگونه است؟ گفتم: همه را دوست دارم، فرمود: چون چنین

1- . المحاسن : 519
2- . المحاسن : 519
3- . مکارم الاخلاق : 207
4- . المحاسن : 519
5- . المحاسن : 519
6- . المحاسن : 519

1. است بر تو باد خوردن چغندر که آن بر کناره نهر بهشت می روید و در آن درمان دردها است و استخوان را کلفت می کند و گوشت را می رویاند و اگر دست خطاکاران به آن نمی رسید یک برگ آن، چند مرد را می پوشانید، گفتم: آن محبوب ترین سبزی در نزد من است. فرمود: خدا را سپاس می گویم که آن را شناختی.(1)

امام رضا علیه السلام می فرماید: بر تو باد[خوردن] چغندر. و مانند حدیث[قبلی] را ذکر کرده است. (2)

2. محاسن: در حدیثی آمده است که خرد را محکم و خون را پاک می کند. (3)

3. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: چغندر، چه خوب سبزی است. (4)

4. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوردن چغندر امان از خوره است. (5)

امام رضا علیه السّلام فرمود: درونت از خوراک تهی نماند و کم آب بنوش و جماع مکن جز به خاطر غلبه شهوت، و چه خوب سبزی است چغندر.

5. کافی: امام رضا علیه السّلام فرمود: به بیمارانتان چغندر دهید، مقصود برگ آن است که در آن درمان است و درد و بلا ندارد، و خواب بیمار را آرام می کند و از ریشه اش پرهیز کنید که سوداء را بر می انگیزد. (6)

6. کافی: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: برگ چغندر خوره را از ریشه می کند و مانند برگ چغندر در درون شخص بَرسامی(کسی که التهاب سینه دارد) داخل نمی شود. (7)

در مکارم از امام رضا علیه السّلام مانند دو خبر پیش آمده است، با اختصار در خبر نخست. (8)

1- . المحاسن : 519 و 520
2- . مکارم الاخلاق : 206 و 207

3- . المحاسن : 519 و 520
4- . المحاسن : 519 و 520
5- . مكارم الاخلاق : 206 و 207
6- . الكافى 6 : 369
7- . الكافى 6 : 369
8- . مكارم الاخلاق : 207

بیان: در قاموس گفته است: سلق با کسره سبزی شناخته ایست، که روشن می سازد و تحلیل برد و نرمی می آورد و نفس را شاد می کند، برای نقرس و مفاصل خوبست و اگر شیره اش را روی شراب بریزند پس از دو ساعت آن را سرکه می کند و اگر بر سرکه بریزند پس از چهار ساعت آن را شراب می کند، و شیره ته آن که در بینی کشیده می شود، برای درد دندان و گوش و شقیقه، تریاق است و کرنب با ضمه و وزن سمند هم همان سلق است یا نوعی از آن است که شیرین تر و نرم تر از نوع گل کلم است و [نوع] خشکی آن، تلخ است. در حدود یک مثقال از آرد ریشه خشک آن در نوشیدنی تریاق برای نیش افعی سودمند است .پایان.

می گویم: در فارسی، سلق به چغندر گفته می شود. ابن بیطار در جامع خود گفته است: سه دسته است درشت و بسیار سبز که به سیاهی می زند و برگ بزرگ پهن دارد (کلم) و آن را اسود می خوانند، و دیگری دارای برگ کوچک و پیچ دار و زشت منظر و دارای سبزی کم و دیگری برگ ضعیفی دارد که بر ساقه بلندی می روید و برگ آن بسیار است و بالایش باریک است و پایینش پیچ کمی دارد و در بالای نازکش، برگشت دارد ساق بلندی دارد تا به برگ می رسد و سبزی بسیار اندکی دارد که به زردی می زند .پایان.

و اما کرنب دو نوع دارد: یکی را در فارسی کلم می گویند و دیگری را قمری و گویا همان قُنَّبیط است (گل کلم) در قاموس گفته: قنّبیط با ضمه و فتحه نون تشدید دار سخت ترین نوع کرنب است، گندو و غلیظ است، ابن بیطار گفته است دو نوع است: پیچ دار و گشاده و ساق و برگش هر دو خوردنی است و پیچ دارش خوشمزه تر و شیرین تر و شوینده تر از قنبیط است.

ص: 257

باب ششم : زردک و هویج

روایات:

1. محاسن: داود بن فرقد می گوید: شنیدم ابو الحسن می فرمود: خوردن هویج قلوه ها را گرم می کند و آلت مردی را راست می کند، گفتم: قربانت شوم چطور آن را بخورم و دندان ندارم، فرمود به کنیز بگو آن را بپزد و بخور.(1)

2. محاسن: داود می گویم بر ایشان وارد شدم و در مقابل ایشان هویج بود و به من از آن خوراند و گفت بخور، عرض کردم دندان ندارم. فرمود: آیا کنیز نداری؟ گفتم چرا دارم. فرمود به او دستور بده تا آن را بپزد و بخور که آن قلوه ها را گرم می کند و آلت مردی را راست می کند. (2)

3. مکارم الاخلاق: در مکارم مانند آن را آورده و گفته است: هویج ایمنی از قولنج و بواسیر است و بر جماع یاری می رساند.(3)

توضیح: در قاموس گفته است: طواحن، همان اضراس، به معنای دندان های آسیاست. و گفته است سلق الشیء یعنی آن را در آتش جوشانید و گفته است جزر با حرکت ریشه ای است که خورده می شود و جیم آن مکسور هم می شود مدرّ است و باه آور و خون حیض را می گشاید، و برگ کوبیده شده آن برای زخم های تودار خوبست، در صحاح گفته است: سلقت البقل و البیض یعنی سبزی و تخم را، اندکی در آب جوشاندم و گفته شده است: ممکن است سود آن برای قولنج از این راه باشد که پزشکان می گویند قولنج از رطوبت چسبنده در معده حاصل می شود و آن را دفع و

1- . المحاسن : 524
2- . المحاسن : 524
3- . مکارم الاخلاق : 211

سده های کبد را می گشاید و سود آن برای بواسیر به خاطر گشایندگی و رطوبت بخشی آن است و [نیز به خاطر] اصلاح حال کبد و منع تولد سوداء غیر طبیعی در آن است زیرا بواسیر از غلبه سوداء غیر طبیعی ایجاد می شود.

1. ابراهیم علیه السّلام مهمان پذیر بود، یک روز گروهی بر او وارد شدند و نزد او چیزی نبود، گفت: اگر چوب خانه را برگیرم و به بازرگانان بفروشم از آن بت می سازند و [لذا] آن [کار]را نکرد و پس از جا دادن مهمانان در مهمانخانه با لباسی[ملافه و پارچه ای] بیرون آمد و در جایی دو رکعت نماز خواند و زمانی که نماز را به پایان رساند لباس را ندید و دانست که خداوند کارسازی کرده و زمانی که به خانه اش آمد دید ساره چیزی را می پزد، گفت: از کجا این را آوردی؟ ساره گفت: تو این را توسط مردی فرستادی، و خدای سبحان به جبرئیل فرموده بود از ریگ و سنگ هایی که در جای نماز خواندن ابراهیم بود برگرفته و در میان لباس ابراهیم علیه السّلام قرار دهد، و جبرئیل نیز چنین کرده بود و خداوند، ریگها را به گاورس پوست کنده تبدیل کرده بود و سنگهای گرد را شلغم و سنگهای دراز را هویج کرده بود.

امام علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آن چه که خداوند هوبج را از آن خلق کرده است سوال شد و فرمود: روزی ابراهیم علیه السلام مهمان داشت و مانند حدیث قبلی را ذکر کرده است به جز اینکه به جای گاورس ذرت آورده است و بجای «شلجم» «اللِّفت» که همان معنای شلغم را می دهد آورده است.(1)

1- . علل الشرایع 2 : 261

باب هفتم : شلغم

روایات:

1. در محاسن به صورت مرفوعه نقل شده است: کسی نیست مگر اینکه در او ریشه ای از خوره وجود دارد و همانا شلغم آن را آب می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی نیست جز آنکه در او ریشه خوره است شلغم را در فصل خود بخورید تا آن را براندازد.

در حدیث دیگری آمده است: کسی نیست جز آنکه در او ریشه خوره است و لِفت که همان شلغم است آن را آب می کند، آن را در فصل خود بخورید که هر دردی را از شما می برد. (1)

2. محاسن: در روایت دیگری به صورت مرفوع آمده است: هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه ریشه ای از خوره در اوست، و آن را با شلغم آب کنید. (2)

مانند آن به سند دیگری نقل شده است. (3)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد[خوردن] شلغم، آن را بخورید و پیوسته آن را بخورید و از نااهل پنهان بدارید، زیرا کسی نیست مگر اینکه در او ریشه خوره هست و با خوردن آن، آن را آب کنید. (4)

در مکارم مانند آن نقل شده و در آن آمده است«کلوه و اغدوه و اکتموه» یعنی آن را بخورید و آن را به عنوان غذا برگزینید و پنهانش دارید. (5)

ص: 260

1- . المحاسن : 525
2- . المحاسن : 525
3- . المحاسن : 525
4- . المحاسن : 525
5- . مکارم الاخلاق : 207

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی نیست مگر آنکه در او ریشه ای از خوره است، و آن را با شلغم آب کنید.(1)

2. کافی: بنده صالح علیه السلام فرمود: بر تو باد [خوردن] شلغم، و آن را بخور یعنی شلغم را زیرا کسی نیست مگر آنکه ریشه خوره دارد و شلغم آن را آب می کند. (2)

تبیین: فیروز آبادی گفته است: لِفت همان شلغم است و شلجم بر وزن جعفر، روئیدنی معروفی است، در لغت و لهجه، نه ثلجم و نه شلجم نگویید. پایان. ریشه خوره کنایه از غلبه سوداء است چرا که با غلبه و فساد آن، خوره ایجاد می شود و شلغم که گرم است در آخر درجه دوم قرار دارد و در درجه یکم تر است و مخالف طبع سوداء است و از طغیان آن جلوگیری می کند.

1- . المحاسن : 525
2- . الکافی 6 : 372

باب هشتم : بادنجان

روايات:

1. محاسن: امام صادق عليه السّلام فرمود: زمانی که رطب پخته شود و انگور برسد زيان بادنجان می رود. (1)

بيان: از ميان رفتن زيان بادنجان در اين هنگام يا برای خوردن اين ميوه ها است يا برای اينکه هواء در آن معتدل شود و به خنکی می گرايد و چه بسا که زيانش کم می شود، و يا اينکه به سبب اعتدال هوا، آنچه در آن به وجود می آيد ضرر کمتری دارد. پزشکان در طبع بادنجان اختلاف دارند و گفته شده است که سرد است و نيز گفته شده است که گرم و خشک در درجه دو است که ابن سينا و پيروانش آن را درست تر دانسته اند.

گفته اند که آن ترکيب شده از جوهر زمينی سرد است که به خاطر آن قابض است و از جوهر زمينی گرم است که به خاطر آن، تلخی دارد و از جوهر آب که بی طعم است و از جوهر آتشی سخت که دهن سوز است و طبع آن به حسب غلبه اين مزه های گوناگون مختلف می شود و به همين دليل در مورد مزاج آن اختلاف وجود دارد و گفته اند که مايه سوداء و بستگی و سرگيجه است و کچلی سوداوی و سرطان و بواسير و ورم پشت و هم خوره و رنگ را تباه می سازد و به سياهی و زردی می کشد و موجب جوش دهن می شود.

2. محاسن: امام رضا عليه السّلام فرمود: بادنجان هنگام چيدن خرما دردی ندارد. (2)

1- . المحاسن : 525
2- . المحاسن : 526

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بادنجان بخورید که درمان است و درد ندارد. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: بادنجان بخورید که برای خلط سوداء خوب است. (2)

3. محاسن: از بعضی از بغدادی ها نقل شده است که: امام هادی علیه السلام به یکی از خرید کنان خانه اش فرمود برای ما بادنجان فراوان بیاور که در گرما گرم است و در سرما سرد و در همه وقت معتدل است و در هر حال خوب است.(3)

در مکارم مانند آن آمده(4) و در طب از امام رضا علیه السّلام مانند ان آمده است. (5)

بیان: بعید نیست که این خواصّ از یک نوع آن باشد که در کیفیات پیشین معتدل است، چون ما در مدینه طیبه و حجاز از آن خوردیم و بسیار لطیف و معتدل بود و دهن سوز نبود، و مانند آن بعید نیست که گرمی نداشته باشد و سوداء نیاورد و از همین رو فرمود: در همه وقت معتدل است.

و اینکه فرمود: در گرما گرم است دو راه دارد:

1- بدن نیاز به گرمی و خنکی دارد و وجه درستی فرموده اش این است که معتدل در طبع گرم خنکی می آورد و در طبع سرد گرمی می آورد.

2- هواء گرم است و یا سرد و آنچه در هوای گرم به وجود می آید، گرم است و آنچه در هوای سرد است سرد می باشد چنانچه گذشت، و بسا گفته شود که سود و بی زیان بودن آن می تواند در اثر موافقت گفتار ائمه علیهم السّلام باشد و ذکر این موارد، جهت آزمایش اعتقاد مردم و تصدیق ائمه از سوی آن ها باشد و با عمل به آن، خداوند به قدرت خود زیان آن را ببرد چنانچه دیده شده است که مؤمنان

1- . المحاسن : 526
2- . المحاسن : 526
3- . المحاسن : 526

4- . مكارم الاخلاق : 210
5- . طب الائمه : 139

مخلص به دستور ائمه خود علیهم السلام عمل می کنند و از آن سود می برند و چنانچه افراد بی ایمان برای آزمایش و در مقام انکار آن را بکار بندند، از آن زیان می بینند.

1. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: بادنجان بخورید زیرا درمان هر درد است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: بادنجان برای خلط سوداء خوبست و به صفراء زیان ندارد. (1)

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد [خوردن] بادنجان بورانی، که درمان است و از پیسی ایمن می سازد و سرخ کرده با روغن زیت هم اینچنین باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بادنجان را بخورید که من بوته اش را در بهشت دیدم که به خدا و نبوت من و ولایت علی علیه السّلام گواهی داد، هر که با نیت اینکه درد است آن را بخورد برایش درد خواهد بود و هر که به نیت اینکه دارو است آن را بخورد برایش دارو خواهد بود.

پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بادنجان را بخورید و زیاد بخورید زیرا نخستین درختی است که به خداوند عزّ و جلّ ایمان آورده است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: که هنگام خرما چیدن بسیار بادنجان بخورید که درمان هر درد است، چهره را خرم می کند و رگها را جدا می کند و منی را می افزاید.

در مقابل امام علی بن الحسین علیهما السلام بادنجان سرخ کرده با روغن زیتون بود و چشم آن حضرت به درد آمده بود و از آن می خورد، راوی می گوید: گفتم: یا ابن رسول اللَّه از این می خوری که آتش است؟ فرمود: خاموش! پدرم از جدّم برایم باز گفته است که بادنجان از پیه زمین است و برای هر چه که در آن بیفتد خوبست. (2)

1- . طب الائمه : 139
2- . مکارم الاخلاق : 210

بیان: در قاموس گفته: بورانی خوراکی است که به بوران دختر حسن بن سهل و همسر مأمون منسوب است. پایان.

و اینکه فرمود«المقلیّ» آن هم این چنین است یا اینکه عبارت است از بورانی سرخ شده با زیت. در صحاح گفته است«قلیت السویق و اللحم فهو مقلی و قلوت فهو مقلو» یعنی گوشت و آرد را سرخ کردم و آن سرخ شده است. و «جَذاذ» و «جِذاذ» بریدن میوه خرما را گویند. «یبین العروق» یعنی مواد بیماری را دور می کند مانند ریشه خوره و ریشه فلج، یا اگر ساختار تفعیل باشد به این معناست که خون را افزایش می دهد و رگ ها را پر از خون می کند.

1. امالی طوسی: امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السّلام فرمودند: بادنجان هنگام چیدن خرما دردی ندارد. (1)

امام صادق علیه السّلام فرمود: بادنجان برای خلط سوداء خوب است. (2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

2. پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در خانه جابر بود و بادنجان برای او آوردند و شروع به خوردن کرد. جابر عرض کند در آن حرارت است. فرمود: دست بردار جابر. [ای جابر البته گرمی دارد،] آن نخستین درختی است که به خدا ایمان آورده است، آن را با روغن زیتون سرخ کنید و بپزید و زینت دهید و نرم کنید که در حکمت می افزاید. بیان: باذنجان معرب بادنجان بوده و نام آن نزد عرب مَغَد یا وَغد یا أَنَب است.

1- . امالی الطوسی 2 : 281
2- . امالی الطوسی 2 : 281
3- . مکارم الاخلاق : 210

باب نهم : كدو

روايات:

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: كدو بخورید زیرا مغز را می افزاید و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از آن خوشش می آمد. (1)

بیان: در قاموس گفته است: الدُّباء، به معنای كدو است. مفرد آن دبّه است. در بحر الجواهر گفته است: الدُّباء مفرد قرع یعنی كدو است. ابن حجر گفته است قصر آن هم جایز است. و گفته شده است الدّباء عام تر از كدو است زیرا كدو تنها بر تَر دلالت می كند و گفته شده است دباء به خشک آن گفته می شود.

2. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: وقتی چیزی پختید زیاد در آن كدو بریزید چون دل غمگین را شاد می كند. (2)

بیان: گفته شده است: شادی برای جنبش روح به بیرون است و زمانی كه روح فزونی یابد و با صفا و رقیق و معتدل گردد جنبش آن بیش تر می شود و خوردن كدو همه این اثرها را دارد، و نیز غم، از حركت كم كم روح به سمت داخل به دلیل اذیت كننده ای حاصل می شود و این امر باعث حرارت قلب می شود و از آنجایی كه كدو خنک است از آن جلوگیری می كند و چون تر است خلط سوداء را كه اندوه آور است كم می كند.

3. عیون اخبار: امام علی علیه السلام فرمود: بر شما باد خوردن كدو كه مغز را می افزاید. (3)

1- . الخصال : 632
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 36
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 36

در «صحیفه رضا» مانند هر دو خبر پیشین آمده است(1) و در «مکارم» مانند خبر اخیر آمده است. (2)

بیان: قرع(کدو)، به میوه گیاه یقطین گفته می شود و مفرد آن یقطینه است.

1. امالی طوسی: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کدو خوشش می آمد و ته بشقابش را پاک میکرد. (3)

در «محاسن» مانند آن آمده است. (4)

2. امالی طوسی: امام علی علیه السّلام می فرماید: همانا کدو خرد را می افزاید. (5)

از امیر المؤمنین علیه السّلام سوال شد که آیا باید سر کدو را برید و ذبحش کرد؟ فرمود: چیزی نیست که تذکیه بخواهد، بخورید و سرش را نبرید و شیطان شما را سبک نسازد. (6)

بیان: در قاموس گفته است «استفزّه» یعنی او را خفیف و خار کرد و از خانه اش بیرون کرد. پایان.

و می گویم: از این روایت و مانند آن برمی آید که برخی مخالفان بریدن سر کدو را شرط حلال بودنش می دانستند و تذکیه آن را واجب می شمردند ولی من آن را در کتابهایشان ندیدم.

3. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: بوته یقطین همان بوته کدو است. (7)

بیان: در قاموس گفته است: یقطین گیاه و مانند آن است که ساقه ندارد و یقطینه به کدوی تر گفته می شود. پایان. از کتب لغت برمی آید که یقطین در زبان

1- . صحیفه الرضا : 11 و 26
2- . مکارم الاخلاق : 201

3- . امالی الطوسی 1 : 372
4- . المحاسی : 521
5- . امالی الطوسی 1 : 372
6- . امالی الطوسی 1 : 372
7- . المحاسن : 520

عرب به بوته کدو و خود کدو هر دو اطلاق می شده ولی دبّاء و قرع همان خود کدو است لذا در این جا چاره ای جز این نیست که مضافی را در تقدیر بگیریم.

1. محاسن: از امیر المومنین علیه السلام سوال شد که آیا کدو را باید ذبح کرد؟ فرمود: کدو چیزی نیست که تذکیه شود. آن را بخورید و ذبحش نکنید و شیطان عقل شما را از شما نگیرد. (1)

بیان: در قاموس گفته است: «استهوته الشیطان» یعنی میل و عقل او را برد یا اینکه به او فهماند و او را متحیر کرد یا اینکه هوای[نفس] او را برای او زینت داد.

2. محاسن: ابا الحسن علیه السلام می فرماید: کدو خرد را می افزاید.(2)

3. محاسن: امام باقر علیه السلام می فرماید: کدو، مغز را می افزاید. (3)

با سند دیگری همان نقل شده است. (4)

4. محاسن: از جمله چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن به علی علیه السلام وصیت کرد این بود که فرمود: یا علی، بر تو باد خوردن کدو، آن را بخور که بر عقل مغز می افزاید. (5)

بیان: گویا افزودن در خرد برای این است که خلط درست پدید می آورد و با آن مغز را که ابزار ادراکات روح است نیرو می بخشد و مراد از زیاد کردن مغز این است که یا نیروی آن را افزایش می دهد زیرا آن را که خشک است مرطوب می کند و آن را که گرم است خنک می کند یا اینکه به جرم آن می افزاید زیرا غذائی است موافق جوهر مغز، و تفسیر نخست روشن تر است.

5. محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از دیگِ پخت کدو خوشش می آمد. (6)

1- . المحاسن : 520

2- . المحاسن : 520
3- . المحاسن : 520
4- . المحاسن : 520
5- . المحاسن : 521
6- . المحاسن : 521

1. محاسن: امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از شوربای کدو خوشش می آمد. (1)

بیان: یعنی یکی از اجزاء شوربا، کدو بود یا از بین شوربا ها، شوربای کدو [منظور است]

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دباء که همان کدو است خوشش می آمد. (2)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از کدو خوشش می آمد و به زنان خود می فرمود: اگر دیگی پختید، زیاد در آن کدو بریزید. (3)

4. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کدو بخورید و ما اهل بیت آن را دوست می داریم.

ذریح می گوید به امام صادق علیه السّلام حدیثی که از امیر المؤمنین روایت شده است که کدو بخورید چون به مغز می افزاید راعرض کردم، حضرت فرمود: آری و من هم می گویم برای درد قولنج خوب است. (4)

5. امام علی بن الحسین علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کدو بخورید اگر خدا درختی سبک تر از آن می دانست آن را برای سایبان برادرم یونس می رویانید، هر کدام شما شوربایی درست می کند بسیار کدو در آن بریزد که در مغز و خرد می افزاید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس کدو را با عدس بخورد، هنگام ذکر خداوند دل او نرم می شود و نیروی جماع او را می افزاید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: یک گندم فروش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله را دعوت کرد و برایش خوراکی آورد که کدو و پیه داشت، انس می گوید

1- . المحاسن : 521

2- . المحاسن : 521

3- . المحاسن : 521
4- . طب الائمه : 128

دیدم پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله کدو را می خورد و بشقابش را پاک می کند. انس می گوید: از آن روز من از کدو خوشم می آمد چون رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از آن خوشش می آمد. و گفت: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از کدو خوشش می آمد و آن را از بشقاب پاک می کرد و پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله را دعوت کردند و نزد ایشان خوراک کدو گذاشتند و او آثار کدو را در آن دنبال می کرد تا آن را بخورد. (1)

بیان: در نهایه گفته است: هر آنچه از روغن ها که از آن به عنوان خورشت استفاده می شود، إهاله نامیده می شود. و گفته شده است إهاله ذوب شده ألیه و پیه است و گفته شده است به روغن جامد گفته می شود و گویا مراد از «القرعیه» خورشتی است که با کدو پخته می شود.

1. پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: کدو بخور زیرا هر کس کدو بخورد زیبا رو می شود و چهره اش خرّم می گردد و آن خوراک من و خوراک پیغمبران پیش از من است.

2. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از کدو خوشش می آمد و آن را از بشقاب پاک می کرد و می فرمود: کدو مغز را می افزاید.

و فرمود: بر شما باد خوردن کدو، که کدو خرد را پاک می کند و مغز را می افزاید. (2)

بیان: مسلم(3) گفته است: در حدیث انس آمده است که گندم فروشی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دعوت کرد و نان جو و آبگوشت کدو و گوشت خشکیده نزد آن حضرت گذاشت، انس می گوید دیدم رسول خدا کدو را از کنار بشقاب دنبال می کرد[بر می داشت]، و از آن روز پیوسته کدو را دوست دارم،. و در روایتی آمده است که انس گفت: چون چنین دیدم کدوها را نزد آن حضرت می گذاشتم و خودم نمی خوردم. در روایتی آمده است که انس گفت: پس از آن تا

-1 . مکارم الاخلاق : 201-202
-2 . دعائم الاسلام 2 : 113
-3 . صحیح مسلم : 1615

دستم به کدو می رسید در خوراکم از آن استفاده می کردم. شارح اکمال الاکمال گفته: در این حدیث فائده ها [و نکات قابل استفاده ای وجود] دارد از قبیل اجابت دعوت، مباح بودن کسب گندم فروشان، مباح بودن شوربا، فضیلت خوردن کدو، استحباب خوش داشتن کدو و هر چه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دوست می داشته است و اینکه در به دست آوردن آن بکوشد، و استحباب بخشش خوراکها به یکدیگر از سوی کسانی که بر سر سفره نشسته اند [البته] اگر صاحب خوراک بدش نیاید.

و اما اینکه گفته است: کدو را از کنارهای بشقاب دنبال می کرد[پاک می کرد] دو توجیه دارد:

1- از کناره ای که در سمت خودش بود نه از همه سو زیرا دستور داده شده است که انسان از سمت خودش بخورد.

2- مراد از همه سو باشد و نهی از آن برای این است که هم خوراکش آن را پلید نشمارد و کسی آنچه را که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به آن دست زده بود پلید نمی شمرد بلکه به آن تبرّک می جست بلکه به آب بینی و دهانش هم تبرک می جستند و آن را بروی خود می مالیدند و برخی بول حضرت را نوشیدند و برخی خون ایشان را، که توجه فراوان مردم به آثار آن حضرت که مخالف آثار دیگران است معروف می باشد. و «دباء» همان کدو است.

ص: 271

باب دهم : ترب

روایات:

1. خصال: حنان بن سدیر می گوید با امام صادق علیه السّلام بر سر سفره بودم و به من یک ترب داد و فرمود: ای حنان ترب بخور که در آن سه خصلت است برگش باد را می برد و مغزش بول را می گشاید و ریشه اش بلغم را می برد.(1)

در محاسن(2) و مکارم مانند آن آمده است. (3)

بیان: گفته شده است«سربله» یعنی به او شلوار پوشاند. و این معنا با این مقام سازگار نیست مگر با اغماض و تکلف. در مکارم و برخی نسخه های کافی «یسهل»یعنی آسان می کند و در برخی دیگر «یسیل» یعنی جاری می کند آمده است که این دو بهتر از قبلی می باشند.

2. امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: ریشه ترب بلغم را می برد و خوراک را هضم می کند و بول آور است. (4)

در مکارم مانند آن آمده است. (5)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: ریشه ترب، بلغم را می بُرد و مغز آن هضم کننده است و برگ آن زیاد بول آور است. (6)

1- . الخصال : 144
2- . المحاسن : 524
3- . مکارم الاخلاق : 208
4- . امالی الطوسی 1 : 273
5- . مکارم الاخلاق : 208
6- . المحاسن : 524

1. محاسن: حنان بن سدیر می گوید بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و مقابل ایشان سفره [پهن] بود و به من فرمود: ای حنان نزدیک بیا و بخور. و من به همراه ایشان خوردم. حضرت به من فرمود: ای حنان ترب بخور که برگ آن گواراست و مغز آن بول آور است و ریشه آن بلغم را می بُرد. (1)

بیان: گویا مقصود از مغز آن، تخم آن است.

2. مکارم الاخلاق: ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زمانی که ترب می خورید و می خواهید باد نداشته باشد در آغاز جویدن آن، نام مرا ببرید. (2)

1- . المحاسن : 524

2- . مکارم الاخلاق : 207

باب یازدهم: قارچ

روایات:

1. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: قارچ از آن مَنّی است که خداوند به بنی اسرائیل فرو آورد و درمان چشم است. ادامه حدیث.(1)

2. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قارچ از مَنّ است و شفای چشم است. (2)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قارچ از گیاهان بهشت است و آب آن درمان چشم است. (3)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قارچ از مَنّ است و مَنّ از بهشت است و آب آن شفای درد چشم است. (4)

5. محاسن: امامه دختر ابی العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بود، می گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام در ماه رمضان نزد من آمد و شام، خرما و قارچ نزدش آوردند و حضرت قارچ را دوست می داشت. (5)

تکمله: قارچ، معروف است و جوهری گفته است: مفرد غیر قیاسی کمأه، کمء می باشد. پایان. پزشکان گفتند: بُنی است گرد و بدون برگ و بدون ساق و سرخ رنگ و در بهار پر برف و باران می روید و خام و پخته اش را می خورند و چند نام

ص: 274

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 75
2- . امالی الطوسی 1 : 394
3- . المحاسن : 527
4- . المحاسن : 527
5- . المحاسن : 527

و چند نوع دارد. در قاموس گفته است یک نوع آن فُطر با یک و دو ضمه است که نوعی قارچ کشنده است و ابن بیطار به نقل از دیسقوریدس گفته است: یک نوع از فطر خوراکی است و نوع دیگرش کشنده است و خوردنی نیست یا برای آنکه نزدیک میخ های زهرناک می روید یا در سوراخ های عفونت بار یا در کنار حشرات زهردار یا در کنار درختی که به طبع خود زهردار است می روید و بعضا این نوع قارچ رطوبت چسبناکی دارد و چون آن را ببرند و بر جایی بگذارند به زودی تباه و عفونت بار می شود ولی نوع خوردنی آن را در شورباها می ریزند و خوشمزه است و زیاد از آن زیان آور است و از آن خفگی و هیضه[اسهال] به وجود می آید.

جالینوس گفته است: نیروی فطر، نیروی به سختی سرد و تر است و از این رو به داروهای کشنده نزدیک است و انواعی از آن کشنده است به ویژه اگر با جوهر آن، عفونت مخلوط شده باشد.پایان.

و نوع دوّم آن فقع است و فیروزآبادی گفته است: با کسره هم به کار می رود و آن، قارچ سفید و نرم است، و همچون عنبه جمع بسته می شود ابن بیطار گفته است: آن، چیزی است که زیر زمین و نزدیک آب پدید می آید سفید و گرد و درشت تر از قارچ زمین است و هر یک از آن به سه یا چهار تکه جدا تقسیم می شود ولی به هم چسبیده هستند و آن از فطر سالم تر است و چیزی که کشنده باشد در آن وجود ندارد و سرد است و تر و غلیظ.

و نوع سوم را در فارسی کشنج و کل کنده می گویند و بیشتر در میان ریگ و در خراسان و ما وراء النهر می روید ، و گفته شده است: که مست کننده است، میان تهی و مرطوب است و به اندازه یک گردوی درشت است، و نیز گفته اند که سرد است و غلیظ و دیر هضم.

یک نوع [دیگر] آن غرشنه است و ابن بیطار گفته است که در سرزمین بیت المقدس، از آن، بسیار وجود دارد. و در آنجا به کرشته معروف است.

ابن سینا گفته است: آن از جنس کمأه است و شکل فطر مانند کاسه کوچک خندانی است، درهم و نرم است و با آن رخت می شویند و با چیزهای ترش می خورند، ابن بیطار به نقل از برخی در باره کمأه گفته است: سرخ آن کشنده است و

خوشمزه ترین آن، ملس ترین و سفید ترین آن است و آن نوع از آن که سوراخ سوراخ و سست است بسیار پست[و نامطلوب] است و در معده بسیار داغ، خوب است، و اگر به دلیل پرخوری آن یا برای ناتوانی معده هضم نشود خلط بسیار بد غلیظی دارد که در قسمت پایین پشت و سینه دردهایی را ایجاد می کند. از ابن ماسه [آمده] است که سرد است و تر در درجه دو، و از مسیح [آمده] است که خوردنش گره ها به وجود می آورد و سرمه آب آن دیده را روشن می کند، غافقی گفته است: از خواص قارچ این است که هر کسی آن را بخورد و حیوان زهر داری او را بگزد و قارچ در معده او باشد، وی می میرد و قطعا درمانی ندارد، آب قارچ شایسته ترین دارو برای چشم است اگر سنگ سرمه را با آن پرورش دهند و با آن سرمه بکشند، زیر پلکهای چشم را قوی می کند و روح دید را می افزاید و آن را تیز می کند و از آب آوردن چشم جلوگیری می کند.پایان.

می گویم: سخنی در این باره در باب درمان چشم بیان شد.

ص: 276

باب دوازدهم : خرفه

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بر ریگ سوزان گام نهاد و آن را سوزاند و گام بر خرفه نهاد و سوزش آن تسکین یافت و برایش دعا کرد و آن را دوست می داشت. (1)

2. کافی: در کافی مانند آن آمده و به آن افزوده است که: می فرمود: وه چه سبزی پر برکتی است. (2)

بیان: در قاموس گفته است«الرجله» با کسره همان «فرفخ» یعنی خرفه است و این گفتار که از رجله هم احمق تر است از آن گرفته شده و عامه می گویند «من رجله» [یعنی از احمق تر از پایش است] و گفته است «رمض قدمه» یعنی آتش گرفت [سوخت] که از رمضاء به معنای زمینی که بسیار داغ است گرفته شده است.

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بر شما باد [خوردن]خرفه، که ابزار هوش است و اگر چیزی خرد را بفزاید همان است. (3)

در مکارم مانند آن آمده است. (4)

بیان: «و هی المکیسه» بر وزن اسم آلت بوده یا اسم فاعل از باب افعال یا تفعیل و از ریشه کیاسه [تیزهوشی] می باشد.

1- . المحاسن : 517
2- . الکافی 6 : 367
3- . المحاسن : 518
4- . مکارم الاخلاق : 205

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر روی زمین شریفتر و سودمندتر از خرفه نیست که سبزی فاطمه صلوات اللّه علیها است و سپس فرمود: خدا لعنت کند بنی امیه را که از روی دشمنی با ما و فاطمه علیها السّلام آن را بقله الحمقاء نامیدند. (1)

در کافی مانند آن آمده است. (2)

2. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوزشی یافت: و خرفه را به دندان گرفت و آسوده شد و فرمود: بار خدایا به آن برکت بده، همانا در آن درمان نود و نه درد است هر جا خواهی بروی.

روایت است که فاطمه علیه السّلام این سبزی را دوست می داشت و به آن نسبت داده شد و گفتند: سبزی زهراء چنانچه گفتند شقائق نعمان و سپس بنی امیه آن را تغییر دادند و گفتند: سبزی احمقی است چون در گذرگاه مردم و سم داران می روید و پامال می شود.

3. دعائم الاسلام: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خرفه را دوست می داشت و به آن برکت داد. (3)

بیان: در قاموس گفته است: فرفخ معرب پر پهن است یعنی پرهای پهن دارد و گفته است سبزی مبارک، کاسنی و یا خرفه است و هم سبزی نرم که آن را بقله الحمقاء می نامند.پایان. سلیمان بن حسان گفته است: چنین می پندارند که به این دلیل به آن حمقاء می گویند که در سر راه مردم می روید و پایمال می شود و در گذرگاه سیل می روید و سیل آن را از ریشه بر می کند، پزشکان آن را سرد از درجه سه و تر در درجه دو می دانند، به خاطر اثری که دارد زگیلها را می برد و سر درد گرم و التهاب معده را با نوشیدن و مالیدن آرام می کند و از چشم درد و خونریزی جلوگیری می کند.

1- . المحاسن : 517
2- . الکافی 6 : 367
3- . دعائم الاسلام 2 : 113

باب سیزدهم : تره تیزک

روایات:

1. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: تره تیزک درختی است بر در دوزخ. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: تره تیزک را بد می دارم و گویا بوته اش را می نگرم که در دوزخ روئیده است و مردی پس از نماز عشاء از آن سیر نمی خورد جز آنکه شب را در حالی سپری می کند که نفس او با خوره در ستیز است. (2)

در حدیث دیگری آمده است: هر کس، شب، تره تیزک بخورد، از بینی او رگ خوره می زنند و شب را خونریزی می کند. (3)

بیان: در نهایه در حدیث زمزم گفته است، «فشرب حتی تضلع » یعنی زیاد از آن نوشید تا آن جایی که پهلوها و دنده هایش کشیده شد، در قاموس گفته است«نزف ماء البئر» یعنی همه آب چاه را کشید و زمانی که گفته می شود«البئر نزحت» همان معنای نزُفت را می دهد یعنی چاه خشک شد. نزفت با ضمه، هم لازم و هم متعدی به کار می رود. «نزف فلان دمه» زمانی است که خون فرد، زیاد جاری شده باشد و [از دیگر کاربردهای این ریشه] منزوف و نزیف و نزفه الدم می باشد. پایان.

1- . المحاسن : 518

2- . المحاسن : 518

3- . المحاسن : 518

زدن رگ خوره کنایه از تأثیر ماده آن در پیدایش بخارهای گرم است که منجر به سوختن اخلاط و ریخته شدن آن ها در هر جایی می شود که آماده خوره است، و بینی، بیش از جاهای دیگر پذیرای آن است و از این رو خصوصا نام آن برده شده است و خوره هم غالبا از آن جا آغاز می شود. نزف دم کنایه از طغیان آن و سوزش و ریزش آن به هر جا می باشد و یا اینکه کنایه از کمی خون سالم در بدن است.

1. امام صادق علیه السّلام می فرماید:گویا می نگرم به تره تیزک که در دوزخ می لرزد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: گویا می نگرم به آن، که در دوزخ می لرزد. (1)

پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به جرجیر نگریست و فرمود: گویا به جای روئیدن آن در دوزخ می نگرم. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: در بین سبزیها تره تیزک از آن بنی امیه است. (3)

3. محاسن: راوی می گوید: زمانی که ابی الحسن علیه السّلام به سبزی دستور می داد از تره تیزک بیشتر می فرمود و برایش خریداری می شد، می فرمود چه احمقند برخی از مردم که می گویند [این سبزی] در دره دوزخ می روید و خداوند تبارک و تعالی می فرماید «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ »(4) { آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست} چگونه سبزی در آن می روید؟(5)

بیان : موفق می گوید: ابوالحسن علیه السلام زمانی که به خریدن سبزی دستور می داد، می فرمود از آن و از تره تیزک زیاد بخرند. (6)

1- . المحاسن : 518
2- . المحاسن : 518
3- . المحاسن : 518
4- . تحریم / 6

5- . المحاسن : 518
6- . الكافى 6 : 368

می گویم: می توان بین این خبر و دیگر اخبار به این شکل جمع کرد که نفی در این خبر به معنی روئیدن خود این سبزی در دوزخ باشد و در اخبار دیگر منظور شکل دوزخی آن باشد مانند درخت زقوم، و نیز می شود اخبار تایید آن و روئیدن در دوزخ، بر تقیه حمل شوند.

1. طب الائمه: امام رضا علیه السّلام می فرماید: بادیان از آنِ ما و تره تیزک از آنِ بنی امیه است. (1)

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام می فرماید: خوردن تره تیزک در شب مایه پیسی است. (2)

3. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که تره تیزک بخورد و بخوابد ریشه خوره در بینی او با وی می ستیزد و فرمود: در دوزخ آن را دیدم.

4. انس بن مالک می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب ذکر منافع بسیاری از سبزیها و زیان های آنها در باره تره تیزک فرمود: سوگند به کسی که جان محمّد به دست او است بنده ای نیست که شب گذراند و در درونش چیزی از این سبزی باشد مگر آنکه خوره در آن شب تا بامداد بر گرد سرش می چرخد یا سالم می ماند و یا بر او چیره شده و هلاکش می کند.

سید(ره) گفته است: این تعبیر مجاز است، زیرا درد خاص خوره در حقیقت چرخش ندارد چون یک عرضی است و مقصود این است که کسی که شب را سپری می کند در حالی که از این سبزی خورده است در شُرُف دچار شدن به خوره است زیرا خصوصا این سبزی در پدید آوردن این درد اثر دارد و یا اینکه خداوند آن را از او بر می گرداند و یا آن را به جانش انداخته و او بر می افتد، و اینکه فرمود: بر سرش می چرخد به این معناست که چون این درد به او نزدیک است و مانند پرنده ای است که می چرخد بر سر چیزی که می خواهد بدان فرود می آید. (3)

1- . طب الائمه : 139
2- . مکارم الاخلاق : 205

3- . المجازات النبويه : 97

توضیح: بدان که از کتب بیشتر پزشکان چنین برمی آید که سبزی معروف به تره تیزک در نزد عجم جرجیر نیست بلکه رشاد است ابن بیطار گفته است: جرجیر دو نوع است، بستانی و بیابانی و هر نوعی دو جور است یک جور از بستانی برگ پهن و یک رنگ و کم دهن سوز و خوش خوراک است و دومی برگ باریک و پر سوزش است. صاحب اختیارات گفته است: جرجیر یا دشتی است و یا بستانی. نوع دشتی آن را ایهقان می گویند و نوع بستانی آن را در فارسی کیکیر می گویند و جرجیر دشتی را خردل می نامند و تخمش به جای خردل به کار می رود و گفته است: رشاد حرف است و در فارسی آن را سپندان و تره تیزک می گویند.

ص: 282

باب چهاردهم : کاهو

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: بر شما باد خوردن کاهو، زیرا خون را خاموش می کند. (1)

در کافی مانند آن آمده است اما گفته است خون را صفا می دهد. (2)

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد خوردن کاهو، که خون را می بُرد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: کاهو بخورید که چرت می آورد و غذا را هضم می کند. (3)

بیان: بعید نیست که «یقطع الدم» تصحیف «یطفی» یا یصفّی باشد یا مراد از آن چیزی باشد که به آن دو باز می گردد یعنی خون را خاموش می کند یا پاک می کند یا منظور از قطع خون قطع شورش آن است و قطع بیماریهای خونی که به همان برمی گردد، پزشکان گفته اند: کاهو سرد و تر است از درجه سه و برخی گفته اند در درجه دو و خواب آور و بول گشا است و خونی که از آن به وجود می آید از خونی که از سبزیهای دیگر به وجود آمده است بهتر است و معده را اصلاح می کند و برای آن و برای تخم آن سودهای بسیاری نقل کرده اند.

1- . المحاسن : 514
2- . الکافی 6 : 367
3- . مکارم الاخلاق : 209

باب پانزدهم : کرفس

روایات:

1. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کرفس سبزی پیغمبران است. (1)

در دعائم مانند آن آمده است. (2)

2. در دروس روایت کرده است که کرفس، موجب هوشیاری [و حفظ کردن] می شود و دل را پاک می کند و دیوانگی و خوره و پیسی را از بین می برد.

3. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:کرفس خوراک الیاس و الیسع و یوشع بن نون بود. (3)

4. محاسن: ابو الحسن علیه السّلام نام کرفس را برد و فرمود: شما آن را دوست می دارید و جانوری نیست مگر آنکه خود را به آن می ساید. (4)

بیان: این مطلب یا مدح آن است برای آنکه جانوران هم سود آن را می دانند و با آن درمان می کنند یا نکوهش آن است به اعتبار اینکه زهر داران خود را به آن می سایند و آن را زهرناک می کنند و اولی روشن تر است.

5. پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله از سفارش های خود به علی علیه السّلام فرمود: کرفس بخور زیرا سبزی الیاس و یوشع بن نون است.

1- . المحاسن : 515
2- . دعائم الاسلام 2 : 113
3- . المحاسن : 515
4- . المحاسن : 515

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کرفس، سبزی پیغمبران است و ذکر شده است که خوراک خضر و الیاس کرفس و قارچ بوده است. (1)

بیان: فیروزآبادی گفته است: کرفس بفتح کاف و را، سبزی معروفی است و سودهای کلان دارد مدرّ است و باد شکن و نفخ را می برد و قلوه ها و کبد و مثانه را پاک می کند و سدّه های آنها را می گشاید باه را نیرو می دهد بخصوص تخم کوبیده آن با شکر و روغن اگر سه روز خورده شود اثر عجیبی دارد و برای جنین و زن آبستن و کسانی که بیماری صرع[غش] دارند زیان دارد.

1- . مکارم الاخلاق : 205

باب شانزدهم : سداب

روایات:

1. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: سداب خرد را می افزاید. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: سداب برای درد گوش خوب است. (2)

3. امام رضا علیه السّلام می فرماید: سداب خرد را می افزاید جز آنکه منی را پراکنده می کند.

پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس سداب بخورد و در آن [حال] بخوابد از درد و دمّل و سینه پهلو آسوده است. (3)

بیان: در قاموس گفته است: دبیله مانند جهینه، گرفتاری و دردیست در درون، در بحر الجواهر آمده است: دُبَیله به صیغه تصغیر هر ورمی است که در جای ماده دار بر آید و گر نه به آن ورم می گویند، و گفته شده است: ورم بزرگ گردی است که مایه فراهم کرده و گفته شده است دمل بزرگ پنجه داریست که در پارسی آن را کفگیرک می گویند.

4. محمّد بن موسی می گوید از سداب نام برده شد و حضرت فرمود: سود بسیاری در افزودن خرد و فزونی مغز دارد جز اینکه منی را می گنداند.

و روایت است که برای درد گوش خوب است. (4)

1- . المحاسن : 515
2- . المحاسن : 515
3- . مکارم الاخلاق : 206
4- . الکافی 6 : 368

بیان: سداب در نسخه های حدیث و بیشتر نسخه های طبی با دال بی نقطه آمده است و در قاموس و برخی نسخه ها با ذال نقطه دار است در قاموس گفته است: سذاب سبزی معروفی است. در بحر الجواهر گفته است: سداب با فتحه و دال بی نقطه از ریشه های داروئی شناخته شده ای است که دشتی و بستانی است. مرطوب آن گرم و خشک است در درجه دو و خشک آن در درجه دو و نوع دشتی آن در درجه چهار و یا سه بلغم را می بُرد، بادشکن است و پاک کننده رگها است و منی را می خشکاند و باه را از کار می اندازد، قابض است و بوی سیر و پیاز را می برد، خنازیر(غده های سخت زیر گلو) را منحل می کند، برای قولنج و دردهای مفاصل خوب است و کرم را می کشد، و تخم آن، فواق و گلوگیری بلغمی را آرام می کند، و اگر جامه را با ریشه اش بخار دهند شپش در آن باقی نمی ماند و این آزموده شده است.پایان.

می گویم: سودمند بودن آن برای درد گوش در بین پزشکان معروف است، می گویند چنانچه آب آن را در گوش بریزند درد آن آرام می شود به ویژه اگر در آب انار جوش آید، و اما اینکه عقل را افزایش می دهد برای این است که بیشتر کم خردیها از بلغم است و سداب بلغم را می برد، و آنچه ابن بیطار از قول روفس آورده که زیاد خوردن آن، کم خردی می آورد آزموده شده نیست با اینکه آن[کم خردی آوردن] مخصوص پر خوردن آن است.

باب هفدهم : حزاء(دیناریه)

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: حزاء با آب سرد برای معده خوب است. (1)

2. محاسن: عمرو بن ابراهیم می گوید از ابی جعفر علیه السّلام سوال کردم و از ضعف معده ام شکوه کردم. فرمود: حزاء را با آب سرد بنوش و عمل کردم و آنچه می خواستم یافتم. (2)

بیان: در نهایه آمده است که در حدیثی آمده که حزاء را زنان هوشمند برای زکام می نوشند و آن گیاهی است در دشت که شبیه کرفس است جز اینکه برگش پهن تر است و حزاء هم جنس آن است.

و طشّه به معنی زکام است، و در حدیثی آمده است که زنهای زیرک آن را برای جن زدگی و مرگ فرزند می خرند، و گویا مرگ فرزند را از اثر جن زدگی می دانستند و چنانچه با آن بخور می کردند از آن سود می بردند. در قاموس، آن را حزاء ضبط کرده که گیاهی است و مفرد آن حزاءه است و گفته است: جوهری بغلط آن را با خاء ضبط کرده، برخی گفته اند این سبزه دشتی در آذربایجان فراوان است و برگ آن را در سرکه برای ترشی پرورش می دهند و ترشی هم دارد و آن را در فارسی بیوه زا می گویند.

1- . المحاسن : 516
2- . الکافی 8 : 191

ابن بیطار به نقل از ابی حنیفه گفته است: حزاء گیاهی است که در فارسی آن را دیناروبه می نامند و درمان باد است و بد بو است و برگ آن مانند برگ سداب است ولی سبزی آن را ندارد ، و گفته اند: سداب دشتی است، و گفته اند: سبزی گرم و کم دهن سوزیست که تلخ مزه است، و برگش به برگ رازیانه شبیه است و زبر است و ضدّ زهر کژدم و زهرهائی است که از سردی کشنده هستند، غذای سنگین را هضم می کند و باد شکن است و آروغ ترشه را بر می اندازد و بول را می گشاید و تشنگی سخت می آورد و در نیرو مانند سداب است و منی را بر می اندازد، تخم سبزِ خوشبو و خوشمزه ای دارد که بادشکن است و برای معده خوب است، و مزاج بدن و اندام درونی را اصلاح می کند، و گره های کبد و طحال را می گشاید و برای آن سودهای فراوان دیگری ذکر شده است.

باب هجدهم : سیاه دانه و آویشن

روایات:

1. محاسن: روایت شده است که سعتر معده را پاک می کند. و در حدیث دیگری آمده است که سعتر ، آجین معده را می رویاند. (1)

بیان: زئبر با کسره و همزه آنچه [از پرز] که روی لباس جدید بر می آید همانند آنچه که بر خز بر می آید. گفته می شود: زأبر الثوب فهو مزئبر زمانی که پرز [و کرک] آن خارج شود. می گویم: این نزدیک به مضمون خبر آینده است چرا که خمل نزدیک به زئبر است. در قاموس گفته است به کرک حوله و مانند آن، خمل گفته می شود و أخبلها یعنی آن را کرک دار کرد.

2. محاسن: امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: داروی امیر المؤمنین علیه السّلام جوارش بود و همیشه می فرمود: جوارش[آویشن] برای معده پرزها می سازد همانند پرزهای حوله خشک کن. (2)

3. مکارم الاخلاق: از پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده است که هاضوم و جوارش[آویشن] و سیاه دانه خواست و زمانی که سفیده یا خوراکی که گرفتگی داشت می خورد آن را با نمک سوده می آمیخت و خوراک را با آن آغاز می کرد و می فرمود: اگر آن را ناشتا بخورم باکی ندارم که چه بخورم. و زیاد می فرمود که آن، معده را نیرو می دهد و بلغم را می برد و موجب ایمنی از لقوه و لرزش اعضاء می باشد. (3)

1- . المحاسن : 516
2- . المحاسن : 594
3- . مکارم الاخلاق : 214

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نانخواه و سیاهدانه درمان هر درد است و برای ورم و طپش قلب دوائی مانند آن ندارد.

و گفته اند: الثقاء نانخواه است و گفته شده است مقصود از آن خردل است که حب الرشاد می گویند. (1)

می گویم: خبری در باب گردو بیان شد که مناسب این باب است.

1. کافی: فردی به ابی الحسن علیه السّلام از رطوبت و باد شکایت کرد، حضرت به او فرمود که سعتر را در ناشتا بخورد. (2)

تبیین: چنانچه فیروزآبادی و غیر او گفته اند سعتر با سین و صاد هر دو آمده است، جوهری گفته است: سعتر گیاهی است و برخی آن را در طب با صاد می نویسند تا با شعیر اشتباه نشود. پایان. و انواع بسیاری دارد؛ دشتی، بستانی، کوهی، برخی برگ دراز دارند و برخی برگ گرد، برگ برخی نازک برخی پهن است و بیشتر آنها [که]شناخته شده اند، گرم و خشک در درجه سه هستند، لطیف [و نرم] کرده و محلل است و باد و نفخ را می راند و طعام سنگین را هضم می کند و معده را خشک کرده و بول و حیض را می گشاید، و دیده ناتوان را تیز می کند و بنوشیدن و مالیدن آن برای درد ران سودمند است. در صحاح گفته است: هاضوم همان است که به آن گوارش می گویند زیرا خوراک را هضم می کند و در قاموس گفته است: هاضوم هر دارویی است که خوراک را هضم می کند.

و گویا مقصود از آن در اینجا نانخواه است. چون کلینی از ابی الحسن علیه السّلام روایت کرده است که هر کس دوست دارد ماست بخورد و آن برای او زیان نرساند باید هاضوم بر آن بریزد[راوی گوید] از حضرت پرسیدم: هاضوم چیست؟ فرمود نانخواه است. (3) مقصود از سفیده، لبنیات است و ای بسا که مقصود از آن سفیده تخم مرغ باشد و اولی روشن تر است. ثفّاء از سخن طبرسی رحمه الله است و جوهری گفته است : الثفّاء بر وزن قرّاء به معنی خردل است که به آن حرف می

ص: 291

1- . مکارم الاخلاق : 219
2- . الکافی 6 : 375

3- . الكافى 6 : 338

گویند، بر وزن فُعّال بوده و مفرد آن ثفاءه می باشد در بحر الجواهر گفته است اهل عراق آن را حب الرشاد می گویند، و گویا سعتر و نانخواه با ابواب حبوب مناسبتر است و در اینجا به طور استطراد آنها را ذکرکردیم.

ص: 292

باب نوزدهم : گشنیز

روایات:

1. کافی: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: خوردن سیب و گشنیز مایه فراموشی است. (1)

2. مکارم الاخلاق و خصال و کتابهای دیگر: از سفارشهای پیغمبر صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی نه چیز فراموشی می آورند: خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز، پنیر، باقیمانده آنچه موش خورده است، خواندن نوشته روی قبرها، راه رفتن میان دو زن، افکندن شپش زنده، حجامت بر مهره پشت، ایستاده بول کردن در آب راکد. (2)

3. خصال: در خصال از ابی الحسن علیه السّلام مانند آن آمده است. (3)

بیان: کزبره با کاف و باء بوده و گاهی با فتحه نیز به کار می رود، پزشکان در طبع آن اختلاف نظر دارند، برخی گفته اند در پایان درجه یک [و] سرد است و در درجه دو خشک است و گفته شده است که نیروی ترکیبی دارد و فوائد بسیاری برای نوشیدن آن و مالیدن آن ذکر شده است ولی گفته اند پیوسته خوردن و زیاد خوردن آن ذهن را در هم می ریزد و چشم را تاریک کرده و منی را می خشکاند و باه را کم کرده و فراموشی می آورد و حمل کردن اخبار بر زیاد خوردن آن بعید نیست.

1- . الکافی 6 : 366
2- . مکارم الاخلاق : 507 – الخصال : 423
3- . الخصال : 422

باب بیستم : پیاز و سیر

روایات:

1. علی بن جعفر می گوید در باره سیر و پیاز که نپخته در دارو می گذارند از برادرش علیه السلام سوال کرد، حضرت فرمود: اشکالی ندارد و می گوید از خوردن سیر و پیاز با سرکه سوال کردم، فرمود: اشکالی ندارند. (1)

2. میسر زطیّ فروش می گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: پیاز بخورید که سه خصلت دارد: دهن را خوشبو می کند، لثه را محکم و در منی و جماع می فزاید. (2)

در کافی مانند آن آمده است(3)، در محاسن و مکارم نیز به صورت مرسل مانند آن آمده است. (4)

3. علل الشرایع: محمّد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام در باره سیر پرسیدم فرمود: همانا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آن را به خاطر بویش ممنوع کرد و فرمود: هر که این سبزی گندو را بخورد به مسجد ما نزدیک نشود و اما هر کس آن را بخورد و به مسجد نرود اشکالی ندارد. (5)

1- . قرب الاسناد : 154
2- . الخصال : 157
3- . الکافی 6 : 374
4- . المحاسن : 522 – مکارم الاخلاق : 209
5- . علل الشرایع 2 : 207

1. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس این سبزی را بخورد به مسجد ما نزدیک نشود و نفرمود: که حرام است. (1)

2. علل الشرایع: محمّد بن سنان می گوید از امام صادق علیه السّلام در باره پیاز و تره پرسیدم فرمود: خوردن پخته و خامشان ایرادی ندارد ولی اگر[کسی] از آن آنچه را که موجب آزار می شود بخورد به مسجد نرود که مبادا همنشین خود را آزار دهد. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: پیاز، خستگی را می برد و عصب را محکم می کند و منی و جماع را می افزاید و تب را می برد. (3)

در کافی مانند آن آمده است (4)جز آنکه در آن افزوده است گام زدن و جماع را می افزاید.

در مکارم هم مانند آن آمده است. (5)

بیان: خُطا جمع خطوه است و زیادت در آن کنایه از نیرو و زیاد راه رفتن است و ممکن است با حاء و ظاء خوانده شود(حظا) که در این صورت از ریشه حظی کل واحد من الزوجین عند صاحبه حظوه گرفته شده است و به این معناست که هر کدام از زوجین نزد دیگری کامیاب شد. و این کنایه از جماع است. و گویا تصحیف می باشد ولی در بسیاری از نسخه های مکارم چنین آمده است. در قاموس گفته است: حظوه با ضمه و کسره و حظه مانند عده و به معنای جایگاه و شان می باشد و حظ من الرزق یعنی بهره ی از روزی. جمع آن حظی و حظاء می باشد. و [گفته می شود] هر کدام از زوجین از دیگری کامیاب شد. حظی مانند رضی بوده و [گفته می شود] احتظی یعنی بهره مند شد و هی حظیه یعنی او کنیز محبوبی است. و

1- . علل الشرایع 2 : 207
2- . علل الشرایع 2 : 207
3- . المحاسن : 522
4- . الکافی 6 : 374
5- . مکارم الاخلاق : 208

یکی از تصحیف کنان خظا، با خاء و ظاء نقطه دار خوانده است یعنی گوشت آن زیاد می شود. در قاموس گفته است: خظا لحمه خُظُوًّا مانند سموًّا یعنی گوشت پر و محکم شد. خظوان به کسی گفته می شود که بعضی گوشت آن بر بعض دیگر سوار شود و خظاه الله و أخظاه یعنی او را درشت و بزرگ کرد و خظی لحمه یعنی گوشت آن زیاد[پر] شد و گفته می شود فرس خظ بظ یعنی اسب چاق و امرأه خظیه بظیه یعنی زن چاق و أخظی یعنی چاق و چاق شد. و این تکلف است و مناسب املاء آن نیست.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیاز دهان را خوشبو می کند و پشت را محکم کند و پوست را خرّم می کند.(1)

در کافی مانند آن آمده(2) و در مکارم [نیز] مانند آن آمده است. (3)

بیان: گویا مقصود از خرم کردن پوست، صفا دادن رنگ آن و عدم تغییر رنگ آن است و در قانون گفته است: پیاز چهره را سرخ می کند.

2. محاسن: عبد اللّه بن محمّد جعفی می گوید نزد امام صادق علیه السّلام نام پیاز را بردند فرمود: دهن را خوشبو می کند و بلغم را می برد و بر جماع می افزاید. (4)

در کافی مانند آن آمده است. (5)

بیان: پاک و خوشبو کردن بوی دهان در آینده منافاتی با بوی بد فوری آن ندارد.

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: زمانی که در بلادی وارد شدید از پیاز آن بخورید تا وبای آن را از شما دور کند. (6)

در کافی مانند آن آمده است(7) و در مکارم نیز مانند آن آمده است. (8)

1- . المحاسن : 522
2- . الکافی 6 : 374
3- . مکارم الاخلاق : 209
4- . المحاسن : 522

5- . الکافی 6 : 374
6- . المحاسن : 522
7- . الکافی 6 : 374
8- . مکارم الاخلاق : 208

1. محاسن: ابی جعفر علیه السّلام فرمود: البته ما پیاز و سیر می خوریم. (1)

2. محاسن: از امام صادق علیه السّلام در باره خوردن سیر و پیاز سوال شد. حضرت فرمود: خوردن آن ها خام یا در دیگ اشکالی ندارد. (2)

3. محاسن: از امام صادق علیه السلام در مورد خوردن پیاز سوال شد. حضرت فرمود: خوردن آن ها خام یا در دیگ اشکالی ندارد و اشکالی ندارد که با سیر مداوا صورت گیرد ولی اگر چنین شد [کسی که آن را خورده] به مسجد نرود. (3)

در کافی مانند آن نقل شده است(4).

بیان: در نهایه گفته است«النیّ» به چیزی گفته می شود که نپخته است و یا آنکه پخته است اما [جا نیفتاده است] ناء ینیء بر وزن ناع ینیع به کار می رود و نیز گفته می شود فهو نیء یعنی آن نیم پز است. آنچه بیان شد اصل این کلمه است و بعضا بدون همزه به کار رفته و به یاء تبدیل می شود و گفته می شود«نیّ». پایان.

می گویم: در ضمن بیانی از «مکارم» به صورت مرسل روایت کرده(5) و در آن آورده است که فرمود باکی بدان نیست برای ادویه دیگ غذا. و آن تصحیف نیکویی است. در مصباح گفته است: التابل با فتحه باء و گاهی نیز با کسره باء به کار می رود و به معنای ادویه جات است. و گفته شده است که معرب است. ابن جوالیقی گفته است: عوام الناس بین تابل و ابزار تفاوت قائلند و عرب بین آن دو تفاوتی قائل نیست. گفته می شود«تابلت القدر» یعنی دیگ را با ادویه آن را بهبود بخشیدم. جمع آن توابل است.

محاسن: حسن زیات می گوید زمانی که حجّم را انجام دادم به مدینه گذر کردم و از ابی جعفر علیه السّلام سوال کردم، گفتند: به ینبع رفته است و

1- . المحاسن : 523
2- . المحاسن : 523
3- . المحاسن : 523

4- . الکافی 6 : 375
5- . مكارم الاخلاق : 208

1. من به ینبع رفتم، فرمود: ای حسن تا اینجا به دنبال من آمدی؟ گفتم: آری قربان شوم. بد

داشتم که بروم و شما را زیارت نکنم، فرمود: من از این سبزی یعنی سیر خوردم و خواستم از مسجد رسول اللّه دور باشم. (1)

بیان: در نهایه گفته است: ینبع بر وزن ینصر، دهی بزرگ و دارای دژ در هفت منزلی مدینه در سمت دریا است.

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر که از این سبزی بخورد به مسجد نیاید، و نفرمود حرام است. (2)

3. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سیر و پیاز و تره و عسل مغافیر نمی خورد. [عسل مغافیر] آنچه از درخت است که در شکم زنبور می ماند و آن را در عسل می ریزد و بویی از آن در دهان باقی می ماند. (3)

امام باقر علیه السّلام می فرماید: ما سیر و پیاز و تره می خوریم.

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سیر بخورید و اگر من با ملک هم راز نبودم آن را می خوردم.

امام علی علیه السلام می فرماید: سیر، تنها اگر پخته شود عیبش برطرف می شود. (4)

بیان:در نهایه گفته است: المغافیر چیزی است که درخت عرفط موجب رسیده شده آن می شود، همچون ناطف(شکر و سفیده تخم مرغ روی نان شیرینی یا خامه روی شیرینی) شیرین است، مفرد آن مغفور با ضمه است و دارای بوی بد و ناپسندی است و همچنین به آن مغاثیر نیز گفته می شود.

1- . المحاسن : 523
2- . المحاسن : 523
3- . مکارم الاخلاق : 31
4- . مکارم الاخلاق : 208

1. پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که این سبزی گندو را بخورد که سیر و پیاز است با ما هم نشینی نکند و به راستی که فرشته ها از آنچه مسلمان آزار ببینند. آزار می کشند.

دنباله : در بحر الجواهر گفته است: پیاز گرم است و خشک از درجه چهار و بنا به قولی در درجه سه، رطوبت افزون دارد، لطیف کننده و برنده است و با اینکه قابض است پاک کننده و گشاینده قوی ای است، و نفخ دارد و خون را به برون کشاند، و اگر تخمش را به تن بمالند سفیدی بدن را بر می اندازد و با عسل به چشم می کشند و سفیدی آن را می برد و مالیدن آن بر اطراف داء الثعلب(نوعی بیماری که باعث ریزش مو می شود) برای آن خوب است، و با نمک زگیل را می برد و در دمل و عقده بواسیر را بگشاید، و باه را جدّا به هیجان می آورد و سر درد می آورد، و زیاد خوردن آن خموشی می آورد و به خرد زیان می رساند، معده را قوی می کند و اشتهاء آور است و موجب عطش می شود، و بوی آن برای بیهوشی ناشی از دارو نافع است و اگر در سفر و بر سر آبهای گوناگون خورده شود برای زیان اختلاف آنها نافع است، آب آن حیض را می گشاید و طبع را نرم می کند.

در کتاب جامع گفته است: اگر آب خالص پیاز را به گوش بچکانند برای سنگینی و طنین و چرک ریزی آن و آبی که در آن رفته خوب است. و گفته است: سیر دو نوع است، دشتی و بستانی.

جالینوس گفته است: گرم و خشک است در درجه سه و گفته شده است در درجه چهار. برای تیرگی خون خوبست و شپش و رشک را می کشد و سر درد می آورد ، و زیاد خوردن آن همچون پیاز، دیده را زیان می رساند چون بسیار تحلیل کرده و به سختی می خشکاند، و برای درد پشت و ران خوب است و برای گزیدن حشراتی که زهر سرد دارند همچون تریاق است، و خلاصه اینکه تندرستی سرمازده ها و پیرها که حرارت غریزی آنها کاسته شده را حفظ می کند و هم را بادهای غلیظ را می راند و از چکیدن بول افراد پیر جلوگیری می کند، و بهتر ساختن آن به این شکل است که با آب و نمک پوست کنده شود و سپس آن را بیرون آورده و با روغن بادام می پزند و سپس خورده می شود و پس از آن انار و سیب را می

مکند، و چنانچه آن را بسوزانند و بسایند و با عسل خمیر کنند و بر جای نیش مار بگذارند خوب می شود، و سیر اثر عجیبی در کشتن کرم کدو دارد.

1. از یکی از دو امام علیهما السّلام پرسش شد از این، یعنی از خوردن سیر، فرمود: تا زمانی که آن را می خوری هر نمازی خواندی اعاده کن. (1)

بیان: شیخ و غیر او این روایت را به شدت کراهت و استحباب اعاده نماز تعبیر کرده اند و گفته اند عدم وجوب اعاده نماز، اجماعی است.

2. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زمانی که در شهری یا ساختمانی وارد شدید و از وباء آن ترسیدید پیازش را بخورید که دیده را روشن می کند و موها را پاک می کند و منی را می افزاید و نیروی رفتن را می افزاید و تیرگی چهره و خستگی را می بَرد.

1- . التهذیب 9 : 96

باب بیست و یکم : خیار

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که خیار می خورید، آن را از ته بخورید زیرا برکت بیشتری دارد. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خیار را با نمک می خورد. (2)

در مکارم مانند این دو خبر ذکر شده است. (3)

3. مکارم الاخلاق: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله خیار را با خرما می خورد و خیار را با نمک می خورد. (4)

4. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و فرمود: زمانی که خیار می خورید از ته آن بخورید.

بیان: در تهذیب الاسماء آمده است: قثاء با کسره قاف و ضمه آن و به حالت ممدود از میوه های معروف است و در مغرب خیار مترادف با قثاء می باشد و جواهری نیز بر این معنا تصریح کرده است و از برخی پزشکان نیز چنین بر می آید که قثاء، دراز و کج بوده و قثد و خیار کوتاه است و در لغت عجم معروف به بادرنک است. در جامع بغدادی آمده است: خیار شناخته شده است و سرد و تر است در آخر درجه دو و تخم آن سردتر است و جرم آن غلیظتر و سنگینتر و سردتر از قثاء(خیار شنبر) است و از این رو بیشتر حرارت را خاموش می کند و بلغم غلیظ پدید می

-1 . المحاسن : 557
-2 . المحاسن : 557
-3 . مکارم الاخلاق : 212
-4 . مکارم الاخلاق : 29

آورد و به پی معده زیان می رساند و غذا را می بندد و خام می کند، و بهترین آن کوچک، با دانه باریک،و پر دانه و درهم آن است، و شایسته نیست که به جز مغز آن خورده شود و آن حرارت کبد و معده را خاموش می کند، و بویش نیروی نفس باز می گرداند و ضعفی که از اختلاف حرارت زیاد ایجاد شده و غش آور شده باشد را آرام می کند، تخم آن برای سوزش از صفراء و ورم کبد گرم و طحال و دردهای شش و زخم و دمل گرمائی آن خوب است و بول گشا است. در باره قثاء گفته است: دو نوع است؛ کازرونی که دراز و بزرگ که در فصل بهار می آید، تخم آن اندک و جرم آن پر پیه است و نوع دوم در پایان تابستان می آید که آن را نیشابوری می گویند، تخم زیادی دارد و خوشمزه تر و شیرین تر از نخست است، سرد و تر در پایان درجه دو است، و از خیار سبکتر بوده و زودتر دفع می شود. پایان.

می گویم:: عامه در کتب صحاح خود روایت کرده اند که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله خیار را با خرما می خورد.

و از عبد اللّه بن جعفر آورده اند که گفت: دیدم در دست راست پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم خیار بود و در دست چپ ایشان خرما، و او یک بار از این می خورد و یک بار از آن. (1)

قرطبی گفته است: از این حدیث استفاده می شود که رعایت صفات و طبع خوراکها و به کار بردن آن ها به گونه ای که سزاوار است موافق دستور طبّ جایز است. زیرا خرما گرم است و خیار سرد و چون با هم خورده شوند معتدل می شوند، و این اصل مهمی در داروهای ترکیبی می باشد.

1- . صحیح البخاری کتاب الاطعمه الباب : 39 و 45 و 47 – صحیح مسلم کتاب الاشربه بالرقم 148 – سنن ابی داود کتاب الاطعمه بالرقم 44 – الترمذی : 37- ابن ماجه : 37 – سنن الدارمی : 24 – مسند ابن حنبل 1 : 203 و 204

ابواب حبوب و دانه ها

باب یکم : گندم و جو و آغاز آفرینش آنها

روایات:

1. علل الشرایع: از امام علی بن ابی طالب علیه السّلام سوال شد که خداوند جو را از چه آفریده است؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود هر چه برای خود می خواهی بکار و جبرئیل یک مشت گندم برایش آورد، و آدم مشتی از آن برگرفت و حوا هم مشتی، و آدم به حواء فرمود تو نکار و دستور آدم را نپذیرفت و هر چه را آدم کشت گندم بر آورد و هر چه را حواء کشت جو بر آورد. (1)

امام صادق علیه السّلام فرمود: پیوسته خوراک پیامبر صلی الله علیه و آله جو بود تا اینکه خداوند جانش را گرفت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خوراک رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نان جو بود و شیرینیش خرما و نان خورشش روغن زیتون.

و فرمود: اگر خداوند در چیزی [به جز] از جو درمان بیشتری می دانست آن را خوراک پیغمبرانش علیهم السّلام نمی ساخت. (2)

فائده: میان اطباء معروفست که گندم گرم است و رطوبت و خشکی معتدلی دارد، و گندم جوشیده دیر هضم است و گرم و کرم کدو پدید آرد و گندم درشت سرخ مغذی تر است، و جو سرد است و خشک در درجه یکم و به قولی در درجه دوم و گفته شده است در دوم، کم غذاده تر از گندم است و به شکل روغن یا پماد با آرد آن برای بیماری گری و کلف[لک دار و خال خال شدن] خوب است و برای معده ناپسند است و آب آن، تر و سرد است و آن سازگارترین غذا برای تب دارها می باشد و نسبت به آب گندم سریع تر سرازیر می شود و برای سینه و سرفه خوب است، نانش از قاووتش غذاده تر است و نفخ آور است و نفخ قاووتش بیشتر است.

1- . علل الشرایع 2 : 261
2- . مکارم الاخلاق : 177

باب دوم : ماش، لوبیا و گاورس

روایات:

1. یکی از یاران ما از امام هشتم علیه السلام از درمان سفیده پوست پرسید، می گوید حضرت به من فرمود: ماش را بپزم و آبش را بنوشم و آن را خوراک خود نمایم و چند روز انجام دادم و بهبود یافتم.

و از او علیه السّلام روایت شده است که فرمود: ماش تازه را در زمان آن بگیر و به همراه برگش بکوب و آبش را بفشار و آن را ناشتا بنوش و بر سفیده بمال و چنین کردم و بهبود یافتم. (1)

2. کافی: مردی از سفیده پوست به ابی الحسن علیه السّلام شکوه کرد، ایشان به او فرمود که ماش را بپزد و آبش را سر بکشد و آن را در خوراک خود قرار بدهد. (2)

بیان: در قاموس گفته است: ماش دانه شناخته شده ایست [که]معتدل [بوده] و خلطش پسندیده است و برای تب و زکام سودمند است، نرم است و اگر با سرکه پخته شود برای کچلی دمل دار خوبست و پماد آن عضو سست را نیرو می بخشد.

3. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: لوبیا بادهای برآمده را می راند. (3)

بیان: صاحب بحر الجواهر گفته است: لوبیاء و لوبیا از دانه های شناخته شده است، در اصل گرم است و خشکی میانه ای دارد و گفته شده است سرد و خشک

1- . مکارم الاخلاق : 214
2- . الکافی 6 : 344
3- . الکافی 6 : 344

است خون زایش[نفاس] را برآورد، گشاینده حیض و بول است، فربه کننده تن است، جنین و مشیمه[پوسته ای که جنین در آن قرار دارد] را خارج می کند.

1. کافی: کسی که با ابی الحسن علیه السّلام حلیم با گاورس خورده بود می گوید حضرت فرمود: این خوراکیست که سنگینی و بلائی ندارد و من از آن خوشم می آید و دستور دادم[خواستم] که از آن برایم درست کنند و آن با شیر، در معده سودمندتر و نرم تر است. (1)

بیان: در بحر الجواهر گفته است: جاورس معرب گاورس است و آن در هر حالش بهتر از دخن است (ذرّت خوشه ای) به جز اینکه آن گیراتر است و سرد در درجه یکم است و خشک در درجه دوم. قابض است و خشک کننده، درد را آرام می کند و در صورتی که جوشانده شود و در اثر گرما تغییر رنگ دهد نفخ را فرو می نشاند، و خون فاسدی تولید می کند، و اگر آن را با شیر بپزند زیانش کمتر می شود، مایه غذائیش اندک است و کند هضم است، ابن بیطار گفته است: گاورس نزد پزشکان دو نوع از دخن است که دارای دانه کوچک، قبض سخت، و رنگی خاکی است و همه راویان لغت آن را خود دخن می دانند به جز ابی حنیفه دینوری از میان همه که گفته است: دخن دو جنس است یکی زلال و چرخان و دیگری خود نگهدار و گفته است: جاورس واژه پارسی است و دخن عربی است، ابن ماسه گفته است: زمانی که با شیر پخته شود و از آرد آن سوپی مهیا شود و قدری پیه و چربی در آن ریزند غذای خوبی برای بدن می شود و از دخن برتر و مغذی تر است و زودتر هضم می شود و کمتر طبع را بند می آورد.

1- . الکافی 6 : 344

باب سوم : عدس

روایات:

1. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر شما باد خوردن عدس، چون مبارک و مقدس است، دل را نرم می کند و اشک را می افزاید و البته هفتاد پیغمبر به آن برکت بخشیده اند که آخرین آنها عیسی بن مریم علیه السّلام بوده است. (1)

در «صحیفه رضا» و «مکارم» مانند آن آمده است. (2)

بیان: برکت بخشیده اند یعنی برای برکتش دعا کرده اند یا برکت و منافع آن را بیان کرده اند.

2. محاسن: مردی از قساوت قلب به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله شکایت کرد، فرمود: بر تو باد خوردن عدس، که دل را نرم و اشک را بزودی روان می سازد و هفتاد پیامبر به آن برکت بخشیده اند. (3)

3. محاسن: امام علی علیه السلام می فرماید: خوردن عدس قلب را نرم می کند و اشک را جاری می سازد. (4)

محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله بر نمازگاهش نشسته بود مردی به نام عبد اللّٰه بن تیهان از انصار نزد از ایشان آمد و گفت: یا رسول اللّٰه راستی که من بسیار در حضور تو می نشینم و بسیار

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 41
2- . مکارم الاخلاق : 215 – صحیفه الرضا : 25
3- . المحاسن : 504
4- . المحاسن : 504

1. سخنت را می شنوم و[لی] دلم نرم نمی شود و اشکم زود جاری نمی شود، پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و به او فرمود: ای پسر تیهان بر تو باد خوردن عدس، آن را بخور که دل را نازک می کند و زود اشک را جاری می سازد، و البته هفتاد پیغمبر به آن برکت دادند. (1)

در «مکارم» مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: از جمله چیزهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به آن وصیت می کرد این بود که می فرمود: ای علی عدس بخود چرا که آن مبارک و مقدس است و قلب را نازک می کند و اشک را جاری می سازد و هفتاد پیامبر به آن برکت بخشیده اند. (3)

3. محاسن: یکی از پیغمبران بنی اسرائیل از قساوت قلبش و از کمی اشکش به خدا شکایت کرد و و خدا به او وحی کرد که عدس بخور و عدس خورد و دلش نرم شد و اشکش افزون شد. (4)

4. محاسن: محمّد بن فیض می گوید نزد امام صادق علیه السّلام شوربای عدس خوردم و گفتم قربانت شوم راستش آنان می گویند هشتاد پیغمبر عدس را تقدیس کرده اند، فرمود: دروغ می گویند و نه بیست پیغمبر. (5)

روایت شده است که آن دل را نرم می کند و اشک دو چشم را زود جاری می سازد. (6)

بیان: نفی تقدیس پیغمبران با برکت دادن آنان منافات ندارد زیرا تقدیس، حکم به پاکی و منزه بودن است یا دعا برای پاکی است و این معنی فراتر از برکت و نفع است و ممکن است مقصود از عدس در اینجا به جز عدسی باشد که در اخبار دیگر

1- . المحاسن : 504
2- . مکارم الاخلاق : 215
3- . المحاسن : 504
4- . المحاسن : 504
5- . المحاسن : 504

6- . المحاسن : 504

است زیرا در ادامه خواهد آمد که عدس بر نخود هم اطلاق می شود، و اِشعاری به این جمع خواهد آمد پس غفلت مکن!

1. مکارم الاخلاق: پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: یکی از پیامبران از قساوت قلب قومش به خداوند عزّ و جلّ شکایت کرد و خداوند عزّ و جلّ به او در حالی که در نمازگاهش بود وحی کرد که به قومت بگو عدس بخورند زیرا دل را نرم می کند و چشم را اشکین می سازد، تکبر را می برد و خوراک نیکان است. (1)

2. دعائم الاسلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد خوردن عدس، زیرا دل را نرم می کند و اشک را فراوان می سازد و البته که هفتاد پیغمبر آن را تقدیس نموده اند. (2)

بیان: در بحر الجواهر آمده است که عدس از دانه های شناخته شده ای است، سرد است و خشک است در درجه دو، جالینوس گفته است: آن یا در گرمی و سردی معتدل است یا اندکی گرم است و در منهاج هم به همین مضمون گفته و افزوده است که در گرمی و سردی معتدل است و در درجه دو خشک است، و گفته شده است پوستش گرم است در درجه یکم و پوست کنده اش سرد است، در درجه دوم و گفته شده شده است در یکم و خشک است در درجه سوم، و خود جرمش خشک کن و قبض آور است و اما آب عدس پخته شکم را باز کند از این رو کسی که برای بند آوردن شکم آن را به کار می برد دو بار آن را می پزد که همان آب اول پخت را در بار دوم بر آن می ریزد، و عدس برای بیمار حصبه از ماش بهتر است در صورتی که سر درد نباشد، و عدس برای پی و دید چشم و معده و دشوار بول کردن زیان دارد، و باد آور و خوره آور است ولی با چغندر و گوشت فربه یا روغن بادام و اسفناج اصلاح پذیر است.

1- . مکارم الاخلاق : 215
2- . دعائم الاسلام 2 : 112

باب چهارم : برنج

روایات:

1. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سرور خوراکها در دنیا و دیگر سرا گوشت است و سپس برنج.(1)

در صحیفه مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: برنج چه خوب خوراکی است، ما برای بیماران خود آن را ذخیره می کنیم.(3)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: از سوی شما چیزی که برای ما دوست داشتنی تر از برنج و بنفشه باشد نمی آید من از این درد سخت خود شکوه کردم وانگه به دلم افتاد برنج بخورم و فرمودم تا شسته شد و خشک شد وانگه بو داده شد و آرد شد و از آن برایم با زیت و همان پخته سفوف ساختند و من آن را جرعه جرعه نوشیدم و خدا با آن دردم را برد. (4)

کافی مانند آن آمده است و در آن چنین آمده: خداوند با آن، درد مرا برد. (5)

بیان: مراد از پخته در اینجا هر پخته ایست و در قاموس گفته است: طبیخ یک نوع منصَّف است و آن نوشیدنی ای است که پخته می شود تا نصف آن برود اگر در اینجا این معنی مقصود باشد، ای بسا منظور این است که زیاد غلیظ نشده بلکه همان

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 35
2- . صحیفه الرضا : 10
3- . المحاسن : 502
4- . المحاسن : 503
5- . الکافی 6 : 341

خارج شدن نصف آن کافی بوده است. و اینکه فرموده است «و طبیخ» عطف است بر سفوف و گفته شده است مقصود از بنفشه روغن آن است چنانچه در باب روغنها گذشت.

1. امام صادق علیه السّلام فرمود: دو یا چند سال بیمار شدم و خداوند برنج را به دلم افکند و دستور دادم[خواستم] تا شسته شد و خشک شد و اندکی بو داده شد و آرد شد و برخی را به حالتی که کوبیده شده بود و برخی را با جرعه جرعه خوردم.

بیان: «ثم اشم النار» یعنی کمی با آتش پخت گویا بوی آن را استشمام کرد. در قاموس گفته است اشم الحجام الختان یعنی مقداری از آن را گرفت . پایان. و این مجاز و شایع بین عرب و عجم است. در قاموس گفته است «سففت الدواء سفّا و استفته » یعنی آن را بدون اینکه مخلوط کند برداشت و مصرف کرد و گفته می شود هو سفوف بر وزن صبور. و گفته است: «حسا زید المرق » یعنی کم کم آن را نوشید. مانند تحسّاه و احتساه و أحسیته ایّاه و حسّیته و نیز اسم آن چه کم کم نوشیده می شود عبارت است از حسیّه و حسا و با مد نیز به کار می رود و حسو بر وزن دلو و حسوّ بر وزن عدوّ می باشد.

2. محاسن: زراره می گوید دیدم که دایه ابو الحسن علیه السّلام لقمه برنج به دهن او می نهاد و او را میزد تا بخورد و از آن اندوه خوردم و نزد امام صادق علیه السّلام رفتم، فرمود گمان می کنم آنچه از دایه ابی الحسن دیدی تو را غمگین کرده است؟ گفتم: آری قربانت شوم، به من فرمود: آری، چه خوب خوراکی است برنج. روده ها را گشاد می کند و بواسیر را می برد، و ما به مردم عراق غبطه می خوریم که برنج و خرمای غوره می خورند که هر دو روده ها را گشاد می کنند و بواسیر را می برند. (1)

در کافی مانند آن آمده است. (2)

1- . المحاسن : 504
2- . الکافی 6 : 341

1. مفضل بن عمر می گوید: چاشت نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و ایشان بر سر سفره بود و به من فرمود: ای مفضّل سر چاشت بیا. گفتم: ای آقای من، من چاشت خورده ام، فرمود: وای بر تو این برنج است، گفتم ای آقای من چاشت خوردم. فرمود: بیا تا برایت حدیثی بگویم و نزدیک ایشان رفتم و نشستم و فرمود: پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم به من باز گفتند که: نخستین دانه ای که برای خدا به یگانگی، و برای من به پیغمبری و برای برادرم علی به جانشینی و برای امت یگانه پرستم به بهشت رفتن اعتراف کرده است برنج است، سپس فرمود: بیشتر بخور تا بیشتر به تو علم بیاموزم، و بیشتر خوردم و از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله حدیث آورد که فرمود: هر چیزی که زمین آن را خارج سازد در آن بیماری و شفاء هست مگر برنج که آن شفاء است و دردی ندارد. سپس فرمود بیشتر بخور تا بیشتر به تو علم بیاموزم، و بیشتر خوردم و از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله حدیث آورد که اگر برنج مرد بود بردبار بود، باز فرمود: بیشتر بخور تا به دانشت بیفزایم، و من بیشتر خوردم و فرمود پدرم از پدرانش علیهم السّلام به من باز گفت که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: برنج گرسنه را سیر می کند و خوراک را بر سیر گوارا می سازد و فرمود: محبوب ترین خوراک نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شوربا بود.

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: برنج چه خوب دوایی است؛ خنک است و صحیح و سازگار به هر درد.

امام رضا علیه السّلام فرمود رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می فرماید: سرور خوراکهای این جهان و جهان دیگر گوشت و برنج است. (1)

می گویم بسیاری از فضیلت برنج در باب درمان شکم اشاره شد. (2)

بیان: در قاموس گفته است: ارزّ مانند اشدّ و عتل و قفل و طنب و رز و رنز بوده و آرز مانند کابل و ارز مانند عضد -که این دو مورد از کراع نقل شده است- دانه ایست شناخته شده، و در بحر الجواهر گفته است: سرد است و خشک در درجه

1- . مکارم الاخلاق : 178

2- . بحار الانوار 62 : 162-179

دو و گفته شده است معتدل است و نیز گفته شده است گرم است، شیخ گفته است: گرم و خشک است و خشکی آن روشنتر از گرمی آن است، و به قولی از گندم گرمتر است، و شیخ نجیب الدین سمرقندی گفته است دلیل گرمیش از از دو جهت است مزه اش و دیگری اثر و عملش در مزاج. اما از راه مزه این است که شیرین است و اما از راه اثر این است که بدن های گرما گرفته را تب دار می کند و ملتهب می سازد، زود هضم است و تن را فربه کند و پوست صورت را زیبا می کند و خوراک خوبی است، با شیر روده ها را شستشو می کند و با سماق، گرفتگی می آورد، و برنج سرخ نشسته بیشتر قابض است، و حقنه با آن گرفتگی های روده را دفع می کند و اگر آن را با شکر بخورند زودتر از معده سرازیر می شود و چون آن را با شیر بپزند و با شکر بخورند بدن را فربه تر می کند و مایه غذائی آن بیشتر می باشد، و در منی و خرمی رخساره می افزاید.

باب پنجم : نخود

روایات:

1. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: نخود [پخته] برای درد پشت خوب است و ایشان آن را پیش از خوراک و پس از آن می خورد. (1)

بیان: گویا این فرمایش حضرت ردّ بر سخن پزشکها است که سود آن را ویژه خوردن آن در میانه خوراک می دانند، در قاموس گفته است: نخود مانند حلّز و قنّب، دانه شناخته شده ای است، باد دار و ملین و بول گشا است، منی و شهوت و خون را می افزاید تن و آلت مردی را نیرو می دهد به شرط آنکه در آغاز خوراک و پس از خوراک نخورند بلکه در میانه خوراک بخورند.

2. محاسن: امام رضا علیه السلام نخود پخته را قبل از غذا و بعد از آن می خورد. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که خداوند ایوب علیه السّلام را عافیت داد دید بنی اسرائیل زراعت می کنند و به آسمان نگریست و گفت: ای معبود من و ای آقای من! بنده ات ایوب گرفتاری که عافیتش دادی کشت نمی کند و این بنی اسرائیل زراعت دارند و خداوند به او وحی کرد ای ایوب از سبحه خود مشتی تخم بردار و تخم بکار، ایوب سبحه ای داشت که در آن نمک بود، و ایوب مشتی از آن برگرفت و تخم افشاند و از آن عدس بر آمد همان که شماها آن را نخود می نامید و ما آن را عدس می نامیم. (3)

1- . المحاسن : 505
2- . المحاسن : 505
3- . المحاسن : 505

در کافی مانند آن آمده است. (1)

بیان: «قد ازّرعت» تشدید زاء در اثر تبدیل دال به زاء رخ داده است. و در کافی ازدرعت آمده است که صحیح تر است. در قاموس گفته است: زرع مانند منع پاشیدن بذر است ومانند ازدرع است که اصل آن ازترع بوده که به دلیل موافقت، تاء به دال تبدیل شده است. در کافی آمده است: و سرش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت خدای من و آقای من! بنده مبتلای خود ایوب را عافیت دادی و او زراعت نمی کند تا آنجا که خداوند فرمود: از سبحه خود برگیر. در بیشتر نسخه های کافی همانند اینجا با حاء بی نقطه آمده است و آن دانه هائیست که از آن تسبیح می سازند و اینکه فرموده: نمک در آن بود شاید به این معنا است که در جایی که آن را نهاده بوده با نمک آمیخته شده بود یا دانه هایش از نمک بوده و این دور از باور است، و یا ملح به معنی نمکین بودن است و بهتر همان طور که در قاموس است و همچنین احتمال آن نیز وجود دارد، یا واژه ملح با ضمه است جمع املح است یعنی سفیدی که با سیاهی کمی آمیخته باشد که برخی دانه های تسبیح اینچنین بوده، و در برخی نسخه های کافی با خاء نقطه دار است، به معنی خاک نمکزار و آن روشنتر است، و این خبر دلالت دارد که حمّص بر عدس اطلاق می شده و یا بر عکس و هیچ کدام از آن ها را در کتب لغتی که نزد ماست ندیدم.

1. مکارم الاخلاق: نزد امام صادق علیه السّلام از نخود نام بردند، فرمود: فرمود برای درد سینه خوب است. (2)

بیان: در بحر الجواهر گفته است: نخود سفید دارد و سرخ و سیاه. بقراط گفته است: گرم و تر است در درجه یکم اسحاق گفته است: گرم و خشک است در درجه یکم اگر آن را با گوشت بپزند به پختش کمک می کند، و اگر با آن لباس بشویند اثر خون را از آن می برد، اگر کوبیده اش را با گلاب گرم بیامیزند و به پشت دردناک بمالند خوبست بول و حیض را می گشاید و با سینه و شش سازگار است و باه را می انگیزد و شکم را نرم می کند، و برای زخم قلوه و مثانه زیان دارد و شش را بیش از

1- . الکافی 6 : 343

2- . مکارم الاخلاق : 215

هر غذا تغذیه می کند، و دم پختش برای درد پشت و استسقاء و یرقان خوبست، و بدان که نیروی جماع برای نیروی خود به سه چیز نیاز دارد که همه در نخود گرد آمدند، 1- خوراکی که حرارت بیشتری دارد و حرارت غریزیه را می افزاید و شهوت جماع را می آورد 2- خوراکی که نیروی غذائی خوب دارد و رطوبت به بدن می دهد و منی را می افزاید. 3- خوراکی که باد و ورم آن وریدهای آلت را پر کند و اعضای آن را بزرگ نماید و همه اینها در نخود وجود دارند .پایان.

ابن بیطار به نقل از اسرائیلی گفته است: نخود سیاه از نخود سفید گرمی بیشتر و رطوبت کمتری دارد و از این رو تلخیش بر شیرینش روشنتر است و در گشودن سدّه های کبد و طحال و خورد کردن سنگ درون و بر آوردن کرم و کرم کدو از شکم و سقط کردن جنین و به کردن استسقاء و یرقان ناشی از سدّه کبد نیرومندتر و روشن تر است ولی در فزونی شیر و منی و زیبا کردن رنگ رخسار و گشایش بول نخود سفید اثر بخش تر و بهتر است چون شیرین و خوشمزه و پر غذاست. گفته است: باید پیش و پس از خوراک نخورند و در میانه آن بخورند، و به نقل از رازی گفته است: آب جوشیده آن با شیر برای کسی که شش او خشک باشد و آوازش نازک شده باشد. نافع است.

ص: 315

باب ششم : باقلا

روایات:

1. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: خوردن باقلا ساق را مخ دار می کند و خون تازه می آورد. (1)

در مکارم مانند آن آمده است (2)و در آن فرموده است«یمخخ الساقین» همان طور که در کافی است.(3)

بیان: ظاهر این است که آن، مخ ساق را می افزاید و سبب نیروی آن می گردد. در لغت به این معنا نیامده است نه در ساختار افعال و نه تفعیل اگر چه قیاس، آن را اقتضا می کند. در قاموس گفته است: المخّ با ضمه به معنای [قسمت] خالص و پاک استخوان و مغز را گویند و «عظم مخیخ» یعنی استخوان دارای مخ. أمخّ العظم یعنی دارای مخ شد و گوسفند چاق شد. «مخخ العظم و تمخخه و امتخه و مخمخه مخمخه» یعنی مغز استخوان را خارج کرد.پایان. و در بسیار از موارد آنچه در لغت نیامده است به کار می رود و ممکن است «ساق» با ضمه خوانده شود که در محاسن نیز چنین آمده است که در این صورت یعنی ساق با آن مخ دار می شود.

2. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: باقلا ساق ها را مخ دار می کند.(4)

1- . المحاسن : 506
2- . مکارم الاخلاق : 209
3- . الکافی 6 : 344
4- . المحاسن : 506

1. محاسن: در حدیث دیگری است که امام صادق علیه السلام فرمود: باقلا ساق ها را مخ دار می کند و در آن افزوده است که در مغز می افزاید و خون تولید می کند. (1)

در کافی مانند آن آمده است. (2)

در مکارم: مانند آن آمده است. (3) و در کافی نیز مانند آن آمده و در آن آمده است که خون تازه پدید می آورد.

بیان: محمد بن احمد به قرینه راوی و کسی که از او روایت شده است همان ابن ابی قتاده است.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: باقلا را با پوستش بخورید که معده را دباغی می کند. (4)

3. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می فرماید: خوراک عیسی باقلا بود تا بالا رفت و تا زمانی که بالا رفت چیز پخته با آتش نخورد که آتش آن را دگرگون کرده باشد.

و فرمود هر که فوله را با پوستش بخورد خداوند عزّ و جلّ دو برابر مثل آن از درد را از او خارج می کند.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: باقلاء درد را می برد و دردی ندارد. (5)

بیان: در قاموس گفته است: فول دانه ایست مانند نخود و در نزد شامیان همان باقلا است یا نام بخصوصی برای خشک آن است، و گفته است: باقلا به صورت مخففه و ممدود به کار می رود. فول، مفرد آن با هاء است و یا اینکه مفرد و جمع آن یکسان است. خوردن باقلا باد پدید می آورد و خوابهای بد و گره در اعضاء درونی و اندوه در دل و نیز خلطهای غلیظ پدید می آورد و برای سرفه کردن و فربه کردن

1- . المحاسن : 506
2- . الکافی 6 : 344

3- . مكارم الاخلاق : 209
4- . المحاسن : 506
5- . مكارم الاخلاق : 209

تن و حفظ بهداشت خوب است بشرط آنکه اصلاح شود، و سبز آن به همراه زنجبیل، بینهایت باه آور است، باقلا قبطی دانه اش ریزتر از فول است، در صحاح گفته است: باقلا با تشدید لام به صورت مقصور به کار می رود و بدون تشدید لام به حالت ممدود است. مفرد آن باقلاه نیز چنین است و گفته است فول باقلا است. در قانون گفته است: یک نوع باقلا شناخته است و نوعی از آن مصری و نبطی است و نبطی قابض تر است و مصری با رطوبت تر و کم غذاتر و مرطوب آن فضله بیشتر دارد، و اگر نبود که کند هضم و پر نفخ است از کشکاب جو در خوبی غذا کمتر نبود و بلکه از آن پرمایه تر و نیرو بخش تر است، و گفته است جلوه ای دارد که از آن گوشت سستی به وجود می آید، و اخلاط سفتی ایجاد می کند، بقراط گفته است: خوش غذا و نگهدار صحت است، و خوابهای پریشان می آورد و به ویژه تازه آن خارش پدید می آورد، و برای کسی که دچار سر درد می شود سر درد می آورد و زیان می رساند. پایان. و برخی گفته اند: برای سینه و خونریزی و سرفه به همراه عسل خوب است و خوردن آن برای ورمهای گلو و پیچیدگیها مفید است و پختن آرد آن و پانسمان با آن، به تنهایی یا با سویق خوب است، و دردی که از ضربه ایجاد شده باشد را آرام می کند، و اگر پوست باقلا را بکنند و بکوبند و بر جای خونریزی بپاشند آن را بند می آورد، و اگر با آرد حلبه و عسل بیامیزند دمل و ورم های بیخ گوش را تحلیل می برد.

ص: 318

ابواب خوراکها که از حبوب می سازند

باب یکم : نان و احترام نان و آداب پختن و خوردن آن

روایات:

1. قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام خدمتکارانش را در باره تخمیر و ورآمدن خمیر نان مورد باز خواست قرار می داد و می فرمود: آن، نان را بیشتر میکند.(1)

بیان: ورآمدن و تخمیر این است که روی آن را هنگام پخت یا پیش از آن بپوشند زیرا چشم انداختن بدان برکتش را می برد و دور نیست که خدا بدین سبب آن را زیاد کند یا مقصود این است که آن را مدتی وانهند تا خوب ورآید و اثر آن در برکت و سود و زیاد شدن روشن و آزموده است. در قاموس گفته است: الخمر یعنی اینکه خمیر یا گل و مانند آن را وا نهی تا خوب ورآید و فعل آن بر وزن ضرب و نصر می آید و گفته می شود آن خمیر است. و گفته است تخمیر یعنی پوشاندن.

امالی طوسی: امام باقر علیه السّلام فرمود: پرتقال و ترنج سنگین است و چنانچه آن را بخورند، نان خشک آن را از معده هضم می کند. (2)

محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: من انگشتان خود را از نانخورش خوب می لیسم تا آنجا که می ترسم خدمتکار بپندارد که این کار از پر خوری من است و چنین نیست. همانا به مردمی نعمت فراوان داده شد که مردم ثرثار بودند تا آنجا که مغز گندم را نان کرده و با آن ته کودکان خود را پاک می کردند تا از آن کوهی ساختند و مرد صالحی به زنی که با پسر بچه اش چنین می کرد گذر کرد و

1- . قرب الاسناد : 47

2- . امالی الطوسی 1 : 379

1. به او گفت: وای بر شما از خدا بترسید مبادا نعمت شما را دگرگون سازد گفت: گویا تو ما را از گرسنگی می ترسانی ولی تا ثرثار ما روانست از گرسنگی نمی ترسیم، فرمود: خداوند عزّ و جلّ بر آنها خشمناک شد و ثرثارشان را ضعیف کرد و باران آسمان و گیاه زمین را از آنها بازداشت. فرمود: پس از آن نیازمند همانی شدند که در دستشان بود و سپس نیازمند همان کوه نان آلوده شدند، و چنان بود که با ترازو میان آنها پخش میشد. (1)

و از همان بسند دیگر مانند آن آمده است. (2)

بیان: در کافی(3) به جای «من المأدم» «من المأدوم» و در برخی نسخه ها «من الأدم» آمده است. و آن دو درست تر هستند. در قاموس گفته است: ثرثار نهر یا دشتی است میان سنجار و تکریت که بزرگ است. هجّاء از «هجأ جوعه» به معنای گرسنگی او آرام گرفت و رفع شد گرفته شده است. و آن صفتی برای نان است یعنی اینکه برای رفع گرسنگی صلاحیت دارد یا اینکه هجّاء مصدر به معنای حماقت است. یعنی این کار را به خاطر حماقتشان انجام دادند و هجأه یعنی احمق همان طور که در قاموس گفته است. و بعید نیست که تصحیف هجانا باشد یعنی برگزیده و خوب همان طور که از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: این آن چیزی است که من چیده ام و خالص و خوب در آن وجود دارد. «أسف» به معنای خشم است. خداوند متعال فرمود: «فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ» { و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم(4) } اضعاف و تضعیف یعنی چیزی را ضعیف یا مضاعف قرار دادن و دومی مناسب تر با کلام آن زن است و نیز به این دلیل که حضرت علیه السلام فرمود لهم و نه علیهم و در روایت دیگری آمده است که خداوند ثرثار را بیشتر از آن چه در آن بود برای آنها جاری ساخت و برکت آسمان را از آنها باز داشت و این به این خاطر بود که آنها بر نهری اعتماد کردند که خداوند بر آنها فزونی بخشیده بود و از

1- . المحاسن : 586-587
2- . المحاسن : 586-587
3- . الکافی 6 : 301
4- . زخرف / 55

آنها باران و زرع را باز داشته بود تا بدانند که نهر آنها را از خداوند بی نیاز نمی کند و باید به خداوند متعال اعتماد کرد، و اخبار آن در کتاب طهارت به صورت مشروح خواهد آمد. ان شاء الله

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: جز این نباشد که تن بر نان بنا شده است. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نان را ارجمند و بزرگ دارید زیرا خداوند تبارک و تعالی برای آن برکاتی از آسمان فرو فرستاده و برکات زمین را خارج ساخته است، از گرامی داشتن نان این است که نه بریده شود و نه پامال گردد. (2)

3. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: نان را گرامی دارید زیرا از عرش تا زمین و آنچه در میان آنها است در پیدایش آن بکار رفته است. (3)

در مکارم از امام صادق علیه السّلام مانند آن آمده است. (4)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بار خدایا، برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن جدائی مینداز که اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و واجبات پروردگار خود را انجام نمی دادیم. (5)

5. محاسن: فضل بن یونس می گوید ابو الحسن علیه السّلام نزد من چاشت خورد و کاسه ای برای ایشان آوردند که زیر آن نان بود، فرمود: نان را گرامی تر از آن بدارید که زیر کاسه باشد و به من فرمود: به غلام بگو قرص نان را از زیر کاسه درآورد. (6)

1- . المحاسن : 585
2- . المحاسن : 585
3- . المحاسن : 585
4- . المکارم : 177
5- . المحاسن : 586

6- . المحاسن : 589

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام بد می داشت که قرص نان زیر کاسه باشد. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام بد می داشت که قرص نان در زیر سینی قرار داده شود و از آن نهی می فرمود. (2)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: نان را با کارد نبرید و با دست بشکنید و برایتان شکسته می شود، با عجم مخالفت کنید. (3)

بیان: ظاهرا ابا یوسف، یعقوب بن زید است همان طور که در مواضعی به آن تصریح کرده است. و واو در «ولیکسر» گویا به معنای یا می باشد و دستور به مخالفت با عجم به این خاطر بود که آنها در آن زمان کافر بودند.

4. محاسن: در محاسن به صورت مرفوعه نقل شده است که فرمود: بریدن نان با کارد اشکالی ندارد. (4)

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که امیر المؤمنین علیه السّلام نانخورش نداشت نان را با کارد می برید.(5)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: کمترین نانخورش، بریدن نان با کارد می باشد. (6)

بیان: اینکه بریدن را به جای نانخورش آورده است یا برای این است که خوشمزه تر می شود یا مانند نانخورش می شود و با آن، طبع فریب داده می شود، به هر حال بر جواز بریدن نان با کارد در صورت نبودن نانخورش دلالت می کند، و در غیر آن، حمل بر کراهت می شود گرچه احوط ترک آن است، در دروس گفته است: بریدن نان با کارد مکروه است و این صورت را استثناء نکرده است و گویا آن را حمل بر سبکی کراهت کرده است.

1- . المحاسن : 589
2- . المحاسن : 589
3- . المحاسن : 589-590
4- . المحاسن : 589-590

5- . المحاسن : 589-590
6- . المحاسن : 589-590

1. امیر المومنین علیه السلام فرمود: نان را گرامی بدارید که خداوند عزّوجلّ برکات آسمان را بر آن نازل کرده و برکات زمین را خارج کرده است، عرض شد: گرامی داشتن آن چیست؟ فرمود: اینکه قطع نشود و پامال نگردد.

امیر المومنین علیه السلام می فرماید: نان را گرامی بدارید که خداوند تعالی برکات آسمان را بر آن نازل کرده است. عرض شد: گرامی داشتن آن چیست؟ فرمود: چون حاضر شود چشم به راه خوراک دیگر نشوند. (1)

2. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قرص نان را کوچک بسازید زیرا با هر قرصی برکتی است

3. دعائم الاسلام: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نهی کرد که نان را بو کنند مانند اینکه درندگان بو میکنند، و از بریدن آن با کارد نهی کرد. (2)

4. کافی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مبادا نان را بو کنید چنانچه درنده ها بو می کنند زیرا نان مبارک است، خداوند عزّ و جلّ از آسمان باران پیاپی فرستاده و برای آن چراگاه را رویانده است، با آن است که نماز می گذارید با آن می توانید روزه بگیرید و با آن به حج خانه پروردگارتان می روید. (3)

در «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: مبادا بو کنید تا آنجا که فرمود باران پیاپی. (4)

بیان: بو کردن نان برای این است که خوبی آن را بررسی کنند، و اینکه فرمود: خداوند فرستاده است اشاره است به فرمایش خداوند تعالی در سوره نوح که از سوی حضرت علیه السّلام نقل شده است که«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً » { و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد.(5) } بیضاوی گفته

1- . مکارم الاخلاق : 177
2- . دعائم الاسلام 2 : 117

3- . الكافى 6 : 303
4- . المحاسن : 585
5- . نوح / 10 و 11

است:السماء احتمال سایه انداز و ابر را دارد و مدرار زیاد فرو ریز است و برای مذکر و مونث با همین بنا به کار می رود.

1. کافی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: زمانی که برایتان نان و گوشت آوردند با نان آغاز کنید و با آن سد جوع کنید سپس گوشت را بخورید. (1)

کافی: امام صادق علیه السّلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: نان را گرامی بدارید که آنچه میان عرش تا فرش است و زمین و آنچه در آن با آفریده های بسیارش وجود دارد در آن کار کرده است. سپس به آنها که در اطراف ایشان بودند فرمود: آیا برای شما حدیث نگویم؟ گفتند: چرا یا رسول اللَّه پدران و مادران ما به قربانت، فرمود: پیش از شماها پیغمبری بود به نام دانیال و قرص نانی به صاحب گذرگاه داد تا او را از آب عبور دهد و آنکه وسیله گذر داشت قرص نان را به دور افکند و گفت: من با این نان چه کنم نان نزد ما لگد مال می شود، چون دانیال این را دید دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا نان را گرامی دار. پروردگارا دیدی این بنده چه کرد و چه گفت، فرمود: خداوند عزّ و جلّ به آسمان وحی کرد تا باران را بند آورد و به زمین وحی کرد تا همچون گِل پخته شود، فرمود: باران بر آنها نبارید تا کارشان بدان جا رسید که همدیگر را خوردند، و چون بدینجا رسیدند که خداوند عزّ و جلّ خواست، زنی به دیگری که هر کدام یک فرزند داشتند گفت بیا امروز فرزند مرا با هم بخوریم و فردا اگر گرسنه شدیم فرزند تو را بخوریم، گفت بسیار خوب و فرزند او را امروز با هم خوردند و چون گرسنه شدند دیگری برای خوردن فرزند او آمد و او سرباز زد و به او گفت میان من و تو پیغمبر خدا دانیال حَکَم باشد و نزد او برای[رفع] مخاصمه رفتند و آن حضرت به آنها فرمود: کار بدینجا رسیده است؟ گفتند: ای پیغمبر خدا آری و سخت تر است و او دست به آسمان بلند کرد و فرمود: بار خدایا بر ما فضلت را و فضل رحمتت را بازگردان و کودکان و کسانی که خیری دارند را به گناه صاحب

1- . الکافی 6 : 403

1. گذرگاه و امثال او در نعمتت مورد شکنجه قرار مده. فرمود: خداوند تبارک و تعالی به آسمان فرمود: بر زمین ببار و به زمین فرمود: برای آفریده هایم هر خیرت را که از آنها فوت شده است برویان که من به خاطر بچه خردسال به آنان رحم کردم. (1)

بیان: الدیاس و الدیاسه به معنای کوبیدن با پا می باشد. و طبق قرار دادن زمین کنایه از سفتی و فرورفتن اجزا آن است که از باب تشبیه به طبق که معروف است و از اثاث منزل است به کار برده شده است. در قاموس گفته است: طَبَق به پوشش هر چیزی گفته می شود و همچنین طبق از هر چیزی آنچه که با آن مساوی است را گویند و طابق مانند هاجر و صاحب اجر و مزد بزرگ را گویند و گفته است فخّاره بر وزن جبّانه به کوزه سفالی گفته می شود. و جمع آن فخّار است یا اینکه آن سفال است.

2. کافی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قرص های نانتان را کوچک بسازید زیرا با هر قرصی برکتی است، یعقوب بن یقطین گفت که امام رضا علیه السلام را دیدم که قرص نان را به سوی بالا می شکست. (2)

بیان: در مورد «به سوی بالا شکستن» دو احتمال وجود دارد یکی که روشنتر است این است که نان خشک را از دو سو به زیر فشار دهند تا از بالا شکسته شود دوم اینکه نان نم دار را از طرف پائین بکشند تا از بالا جدا شود.

3. کافی: امام رضا علیه السّلام فرمود: نان را با کارد نبرید ولی آن را با دست بشکنید، با عجم مخالف باشید. (3)

1- . الکافی 6 : 302
2- . الکافی 6 : 303
3- . الکافی 6 : 304

روایات:

1. کافی: امام رضا علیه السّلام فرمود: فضل نان جو بر گندم چون فضل ما است بر دیگر مردم، هیچ پیغمبری نبوده جز اینکه برای خوردن نان جو دعوت کرده و آن را برکت داده و به درونی وارد نشود مگر آنکه هر درد را از آن خارج کند و آن قوت پیغمبران و خوراک نیکان است، خداوند متعال نخواسته است خوراک پیغمبرانش جز نان جو باشد. (1)

در مکارم مانند آن آمده است جز آنکه گفته است: خداوند نخواسته است خوراک پیغمبران را برای اشقیاء مقرر سازد. (2)

2. کافی: امام رضا علیه السّلام می فرماید: در درون مسلول [کسی که بیماری سل مبتلا شده است]چیزی سودمندتر از نان برنج نیست. (3)

امام صادق علیه السّلام فرمود: به مبطون (بیمار اسهالی) نان برنج بدهید کمتر چیزی در درون مسلول وارد می شود که سودمندتر از آن باشد، آگاه باشید که آن، معده را دباغی می کند و درد را به خوبی بیرون می کشد. (4)

3. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: در درون مسلول چیزی مانند نان برنج وارد نشود که آن، درد را بخوبی از بین می برد. (5)

1- . الکافی 6 : 303
2- . مکارم الاخلاق : 178
3- . الکافی 6 : 305
4- . الکافی 6 : 305
5- . مکارم الاخلاق : 178

در صحیفه رضا علیه السلام آمده است: چیزی سودمندتر از آن نیست، و چیزی نیست که از صبح تا شام در درون آدمی بماند جز نان برنج.

بیان: این سخن«از صحیفه رضا» در جایگاه خودش نیست و روایتی که بعد از آن ذکر شده است در آن وجود ندارد. و در برخی نسخه ها به آن اسناد نشده است و آن درست تر است.

1. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: از صبح تا شام، چیزی همچون نان برنج در شکم باقی نمی ماند. (1)

2. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السّلام در مورد نان گاورس نقل شده است که فرمود: ثقل ندارد و با شیر نرمتر و سودمندتر برای معده است. (2)

3. مکارم الاخلاق: عیص بن قاسم می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم برای ما حدیثی از پدرتان روایت شده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هرگز از نان گندم سیر نخورده است. آیا درست است؟ فرمود: نه، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هرگز نان گندم نخورده است و هرگز از نان جو سیر نشده است.(3)

4. بحارالانوار: علی بن جعفر می گوید از برادرم موسی علیه السّلام پرسیدم در باره اینکه به نان روغن می مالند، فرمود: اشکالی ندارد. (4)

بیان: «یطین» یعنی قبل از پختن یا هنگام خوردن به آن روغن می مالند و نخست روشن تر است.

5. کافی: امام رضا علیه السّلام فرمود: نان خشک ترنج را هضم می کند. (5)

1- . الکافی 6 : 305
2- . مکارم الاخلاق : 178
3- . مکارم الاخلاق : 29
4- . بحار الانوار 10 : 262
5- . الکافی 6 : 360

باب سوم : قاووت و انواع آن

روایات:

1. محاسن: نزد امام صادق علیه السّلام نام قاووت برده شد و آن حضرت فرمود: همانا با وحی ساخته شده [و دستور خدا است] (1)

2. محاسن: ابا الحسن موسی علیه السلام فرمود: قاووت با وحی از آسمان نازل شده است. (2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرمود: قاووت خوراک مرسلین است یا فرمود خوراک پیغمبران علیهم السّلام است.

4. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: قاووت برای هر چه که آن را بقصد آن بنوشند نافع است. (3)

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود قاووت گوشت را می رویاند و استخوان را سخت می کند. (4)

6. محاسن: ابن مسکان می گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: نوشیدن قاووت با زیت گوشت را می رویاند و استخوان را سخت می کند و رخساره را خرم می سازد و باه را می افزاید. (5)

1- . المحاسن : 488
2- . المحاسن : 488
3- . المحاسن : 488
4- . المحاسن : 488
5- . المحاسن : 488

1. محاسن: خضر می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم و یکی از یاران ما آمد و به آن حضرت عرض کرد: نوزاد برای ما به صورت کوچک و نزار [ضعیف] متولد می شود، حضرت به او فرمود: چه چیز تو را از نوشیدن قاووت باز می دارد که آن، استخوان را سخت می کند و گوشت را می رویاند. (1)

در مکارم به صورت مرسل مانند آن آمده است. (2)

بیان: ظاهرا مراد از «قلّه» کمی گوشت و لاغری است و در مکارم «العله» [یعنی بیماری] آمده است که آن درست تر است.

2. محاسن: بکر بن محمد می گوید: ابو عبدالله علیه السلام به عیثمه جده من [پیغام] فرستاد که به محمد بن عبد السلام قاووت بنوشان که آن گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. (3)

و همین را از عثمان بن عیسی از سماعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن آمده است که به سعیده [پیغام] فرستاد.

بیان: سعیده یا فرستنده است و یا کسی است که به سوی او فرستاده شده است به جای عیثمه است و خواهد آمد آنچه موید اول است.

3. محاسن: راوی می گوید: عیثمه به همراه پسرش که به گمانم اسمش محمد بود نزد امام صادق علیه السلام آمد و امام صادق علیه السلام به او فرمود: چرا جسم فرزندت اینقدر لاغر است؟ عرض کرد: او بیمار است. فرمود: به او قاووت بنوشان که آن گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. (4)

محمد بن عیسی مانند آن را نقل کرده است و در آن آمده است: غنیمه عمه من وارد شد. (5)

1- . المحاسن : 488
2- . مکارم الاخلاق : 219
3- . المحاسن : 489
4- . المحاسن : 489

5- . قرب الاسناد : 11

1. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندان خود در خردسالی شان سویق بنوشانید که آن گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند و هرکس چهل بامداد قاووت بنوشد دو کتفش پر از نیرو می گردد. (1)

و در مکارم مانند آن آمده است مگر اینکه در آن آمده است: زانوهایش پر از نیرو می گردد. (2)

و در کافی هم مانند محاسن آمده است. (3)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود سه کف قاووت خشک در ناشتا خوردن صفراء و بلغم را برچینند تا بسا چیزی از آنها نماند. (4)

بیان: «الراحه» یعنی کف. در کافی آمده است«حتی لا تکاد»(5)

3. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوردن قاووت خشک در ناشتا گرمی را خاموش می کند و صفراء را آرام می کند و اگر تر کنند و سپس بنوشند این اثر را ندارد. (6)

بیان: تر کنند، یعنی آن را با روغن و زیت بیامیزند.

یک مرد مروی می گوید که امام رضا علیه السّلام که نزد ما در مرو بود فرستاد و قاووت خواست و قاووت آمیخته به روغن برای ایشان فرستادند و حضرت آن را برگردانید و به من پیغام فرستاد که قاووت اگر خشک در ناشتا خورده شود حرارت را فرو می نشاند و صفراء را آرام می کند و چون آمیخته باشد این اثر را ندارد. (7)

1- . المحاسن : 489
2- . مکارم الاخلاق : 220
3- . الکافی 6 : 306
4- . المحاسن : 489
5- . الکافی 6 : 306
6- . طب الائمه : 67
7- . الکافی 6 : 307

در صحاح آمده است: لتّ فلان بفلان یعنی به او چسبید و ملازم و همراه آن شد. لتت السویق الته یعنی آن را مخلوط کرد. در صحاح آمده است: لت السویق یعنی با چیزی مخلوط شد.

1. طب الائمه: امام باقر علیه السّلام فرمود: چه بزرگ است برکت قاووت! اگر انسان در هنگام سیری آن را بنوشد گواراست و غذا را هضم می کند و اگر گرسنه باشد سیر می کند و قاووت برای سفر و حضر چه خوب توشه ایست. (1)

2. طب الائمه: بکر بن محمّد می گوید نزد امام صادق علیه السّلام بودم و مردی به آن حضرت عرض کرد: یا بن رسول اللّه نوزاد ما خرد و ناتوان متولد می شود. فرمود: چه چیز تو را از قاووت باز می دارد؟ آن را بنوش و خانواده ات را دستور بده که از آن بنوشد که گوشت را می رویاند و استخوان را سخت می کند و برای شما نوزاد متولد نمی شود مگر نیرومند. (2)

3. قرب الاسناد: بکر بن محمّد ازدی می گوید عبد السّلام نزد امام صادق علیه السّلام آمد و عرض کرد: مردی گاوی را با تبر زده و کوبیده و سرش را بریده است و پاسخی به او نفرستاد، و سعیده را خواست و به او فرمود: این مرد نزدم آمد و گفت: تو در باره مردی که گاو را با تبر زده نزد من فرستادی، پس اگر خون معتدل روان شود بخورید و بخورانید و اگر به سختی و کندی بیرون آید نزدیکش نروید، می گوید: آن غلام را گرفت تا او را بزند، و امام به او پیغام داد به او قاووت بنوشان که گوشت را می رویاند و استخوان را سخت کند. (3)

4. احتجاج: از امام رضا علیه السلام در مناظره او با سران ملل است آمده است که چون آن حضرت خواست نزد مأمون برود وضوی نماز گرفت و قاووت نوشید و بما هم نوشانید. الخبر. (4)

1- . طب الائمه : 88-67

2- . طب الائمه : 88-67

3- . قرب الاسناد : 31

4- . الاحتجاج : 227

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: قاووت خشک سفیده را می برد. (1)

بیان: سفیده یعنی پیسی و سفیده چشم دور از باور است.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: قاووت، صفراء و بلغم را به کلی از بین می برد و هفتاد نوع بلا را دفع می کند.(2)

بیان: در کافی آمده است: یجرّد المره و البلغم من المعده یعنی صفرا و بلغم را از معده ریشه کن می کند و در قاموس آمده است: جرده و جرّده یعنی پوست آن را کند، و جرد الجلد یعنی موی آن را کند، و جرد زیدا من ثوبه یعنی زید را عریان کرد و جرد القطن یعنی پنبه را حلاجی کرد. (3)

3. محاسن: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اگر قاووت را هفت بار شسته باشی و آن را از ظرفی به ظرف دیگر بگردانی تب را می برد و در ساقها و گام ها نیرو فرو می آورد. (4)

در مکارم از امام رضا علیه السّلام مانند آن آمده است. (5)

بیان: گردانیدن از ظرفی به ظرفی برای خوب شستن دانه پیش از کوبیدن یا پس از آن است، با گرداندن آن از ظرفی به ظرف دیگر تفاله آن در ظرف باقی می ماند.

4. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: درون تبدار را از قاووت پر کنید، سه بار آن را بشوئید و آنگاه به او بدهید بنوشد.

و در حدیث دیگری آمده است: سپس از ظرفی به ظرفی دیگر گردانده شود. (6)

در مکارم مانند آن آمده است تا آنجا که فرمود: هفت بار آن را بشویند و سپس بنوشانند. (7)

1- . المحاسن : 489
2- . المحاسن : 489

3- . الكافی 6 : 306
4- . المحاسن : 489
5- . مكارم الاخلاق : 220
6- . المحاسن : 490
7- . مكارم الاخلاق : 220

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: بهترین سحری شماها قاووت و خرما است. (1)

در مکارم هم مانند آن آمده است. (2)

22. در محاسن در حدیث دیگری آمده است: قاووت، چه خوب خوراکیست.

23. محاسن: امام رضا علیه السّلام می فرماید: قاووت، چه خوب خوراکی است، اگر گرسنه باشی تو را نگه می دارد و اگر سیر باشی خوراکت را هضم می کند. (3)

و با سند دیگری از امام رضا علیه السلام مانند آن آمده است. (4)

24. محاسن: برای پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله قاووت بادام با شکر طبرزد آوردند و فرمود: این پس از من خوراک خوشگذرانها است. (5)

بیان: در قاموس گفته است: اترفته النعمه یعنی او را به طغیان واداشت یا نعمت زیادی به او داد. مانند ترفته تتریفا و مترف بر وزن مکرم رها شده را گویند که هر کاری خواست می کند و مورد منع قرار نمی گیرد و متنعم و جبار از بهره مندی از نعمت منع نمی شوند.

25. مکارم الاخلاق: امام سجاد علیه السّلام می فرماید: درون فرد تبدار را با قاووت و عسل بیالائید سه بار و از ظرفی به دیگری بریزید و به تبدار نوشانده شود که تب گرم را می برد، و جز این نیست که با وحی ساخته شده است. (6)

ابن کثیر می گوید که اسهال گرفتم و امام صادق علیه السلام فرمود: قاووت گاورس با آب زیره بخورم و خوردم و شکمم بند آمد و خوب شدم.

ص: 333

1- . المحاسن : 490
2- . مکارم الاخلاق : 220
3- . المحاسن : 490
4- . المحاسن : 490

5- . المحاسن : 490
6- . مكارم الاخلاق : 219 – امالی الطوسی 1 : 376

احمد بن یزید می گوید: زمانی که یکی از اهل خانه را مار و یا کژدم می گزید می گفت: به او قاووت سیب بنوشانید.

ابن بکیر می گوید که خون دماغ شدم و از امام صادق علیه السّلام در این باره پرسیدند، فرمود به او قاووت سیب بنوشانید و خون بند آمد. (1)

بیان: بند آمدن خون گویا برای خنکی و قابضی آن است و بریدن صفراء و دفع زهر برای این است که قلب و روح را نیرو می دهد و جلو اثر آن را می گیرد.

26. کافی: سیف خرما فروش می گوید: یکی از یارانمان در مکه بیمار شد و سرسام گرفت و من نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و گزارش دادم، حضرت به من فرمود: به او قاووت جو بنوشان که خوب شود ان شاء اللّٰه و آن غذای شکم بیمار است. می گوید این قاووت را فقط دو روز یا دو بار به او نوشاندیم و یار ما خوب شد. (2)

در مکارم بطور اختصار مانند آن آمده است. (3)

بیان: در قاموس گفته است: بِرسام [سرسام] بُرسم دردیست که هذیان می آورد، با ضمه [نیز] آمده است و گفته می شود فهو مبرسم یعنی او به بیماری سرسام مبتلا است. در بحر الجواهر گفته است که شیخ نجیب الدین گفته است سرسام ورمی است که در پرده میان جگر و معده رخ می دهد، نفیس الدین گفته است او با دیگران در تعریف این بیماری مخالفت کرده زیرا همه اتفاق دارند که سرسام یک ورمی است در خود پرده پهنی که میان دل و معده است و پرده میان معده و کبد را کسی از فضلاء نگفته است به جز طبری. پایان. و مناسب بودن قاووت جو برای سرسام روشن است، زیرا در سرسام گرمی غالبی است و قاووت جو بسیار خنک است، و اینکه فرمود: آن غذاء است، گویا اشاره است بدان چه پزشکان گفته اند که درمان با غذا بهتر است از درمان با دارو، یا اشاره به این است که پس از آن خوراکی لازم نیست چرا که تصور می شود داروست و بعد از آن غذای دیگری نیاز است. تخصیص

ص: 334

1- . مکارم الاخلاق : 220- 221

2- . الكافى 6 : 307
3- . مكارم الاخلاق : 220

آن به بیمار برای اینست که غذایش کمتر از تندرست است و گفتند مقصود این است که خون تولید کند.

27. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: قاووت عدس تشنگی را می برد و معده را نیرو می دهد و درمان هفتاد درد می باشد، و صفراء را خاموش می کند و درون را خنک می کند و خود حضرت زمانی که به مسافرت می رفت در سفر به همراه داشت و زیاد میفرمود بکسی که خونش میجوشید قاووت عدس بنوشد که جوشش خون را آرام می کند و گرمی را خاموش می نماید. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

28. کافی: علی بن مهزیار می گوید کنیزش دچار خونریزی حیض شد و بند نیامد تا نزدیک مرگ رسید و ابی جعفر علیه السّلام به او فرمود: قاووت عدس بنوشد و نوشید و خون برید و بهبود یافت. (3)

در مکارم مانند آن آمده است. (4)

تبیین: ای بسا بردن تشنگی که در خبر نخست آمده است برای خنک کردن و گرم کردن آن و برای نیرو دادن به معده در زمانی است که سستی آن از گرمی و رطوبت است. و اما برای خاموش کردن صفراء و گرمی دو وجه گفته اند: یکی از راه خنک کردن در مزاج های گرم و دیگری از راه سفت کردن خون و آرام کردن تندی آن تا روانی و ریزش آن در رگها کند شود و از این راه است که خون حیض را چنانچه در خبر دوم آمد، می برد.

می گویم: از کلینی رحمه الله چنین برمی آید که قاووت مطلق را در اخبار به قاووت گندم تفسیر کرده است و آنجا که گفته است: باب اسوقه و فضل سویق حنطه و سپس همه اخبار مطلق را در این باب آورده است و شهید(ره) در دروس درباره قاووت اخبار فراوانی آورده است و کلینی آنها را به قاووت گندم تفسیر کرده است،

1- . الکافی 6 : 307
2- . مکارم الاخلاق : 221

3- . الكافى 6 : 307
4- . مكارم الاخلاق : 221

نگارنده بحر الجواهر گفته است: قاووت را از هفت چیز می سازند: گندم، جو، بار درخت سدر، سیب، کدو، دانه انار و دانه غبیراء (سنجد) و همه آنها طبع را می بندند و قی و جوشش صفرائی را می برند و تری معده را می خشکانند و اگر قاووت جو را با آب و کمی شیر و تخم خشخاش بو داده کوبیده بیآمیزند برای سحج(خراش روده) خوبست و [محل]گزیده شده را آرام می کند و خواب آور است. پایان.

ابن بیطار به نقل از رازی گفته است: هر قاووت هم آهنگ مایه آن است قاووت جو سردتر از قاووت گندم است و هر دو نفخ دارند و به کندی از معده فرو می آیند، و اگر خوب با آب جوشیده شوند و با پارچه تنگی تصفیه شوند که آب ده باشد و فشار داده شوند تا در آن حلّ شوند و با شکر و آب خنک نوشیده شوند نفخ آنها کم می شود و در معده روانتر می گردند و برای گرما زده های تند، نوشیدن آن، ناشتا در تابستان سودمند است و از تبها و بیماریهای گرمائی جلوگیری می کند و این از سودهای کلان آنها است. و سزاوار نیست کسی که آن را می نوشد در آن روز میوه های تر و خیار و سبزی بسیار بخورد.

ولی مزاج های سرد و کسانی که نفخ شکم و درد پشت و مفاصل کهنه دارند و پیران و سرد مزاجان، سزاوار نیست که البته گرد قاووت گردند و اگر بدان ناچار شوند باید آن را با آب گرم چند بار بشویند و با شکر و عسل بیامیزند و با زیت و روغن دانه سبز و روغن گردو بیالایند. قاووت جو گر چه خنک تر از قاووت گندم است ولی چون قاووت گندم بیشتر آب می خورد خموش کردن و خنک کردن آن برای تن بیشتر است و به ویژه که مرطوب تر است و برای کسی که نیاز به رطوبت دارد سود بیشتری دارد و قاووت جو برای کسی که به خموش کردن حرارت و خشکی نیاز دارد سودمندتر است مانند مردم تنومند پرگوشت و پر خون. ولی آنها که پیکر کم گوشت نازک دارند همان گروه نخستین می باشند، و قاووتهای دیگر به عنوان دارو استفاده می شوند نه غذا. چنانچه قاووت میوه سدر و قاووت سیب و دانه انار ترش برای بستن اسهال به همراه حرارت است و قاووت خرنوب و غبیراء (سنجد) برای بستن طبع است.

29. کافی: ابی الحسن علیه السّلام از خراسان برای مدینه نوشت بامام نهم قاووت و شکر ندهند که برای مردها بد است.

و سیاری به نقل از عبید اللّه آن را تفسیر کرده که آن برای مردان مطلوب نیست چون از بس سرد است از مردان نیروی جماع را می برد. (1)

1- . الکافی 6 : 307

ابواب شیرینی ها و ترشی ها

باب یکم : انواع شیرینی ها

روایات:

1. محاسن: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: یا رسول الله کدام نوشابه ها را بیشتر دوست داری؟ فرمود: شیرینِ سرد را. (1)

2. محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن گوارا است و گوارا را دوست دارد و شیرین است و شیرینی دوست دارد. (2)

و از همان به سند دیگر مانند آن آمده است. (3)

3. محاسن: موفق مداینی می گوید: روزی امام هفتم فرستاد و نزد او غذا خوردیم و حلوا را فراوان کرده بودند و من گفتم: این حلوا چه فراوان است. فرمود ما و شیعه هایمان از شیرینی آفریده شدیم و شیرینی را دوست داریم. (4)

4. محاسن: امام پنجم علیه السّلام فرمود: هر که حلوا دوست ندارد شراب دوست دارد. (5)

5. محاسن: الحسن علیه السّلام فرمود: همانا ما خاندانی هستیم که حلوا را دوست داریم و هر که از ما حلوا نخواهد شراب [می]خواهد. فرمود: در من مایه ها است و من حلوا را دوست دارم. (6)

1- . المحاسن : 407- 408
2- . المحاسن : 407- 408
3- . المحاسن : 449
4- . المحاسن : 408
5- . المحاسن : 408
6- . المحاسن : 408-409

بیان: در من مایه ها است، یعنی فزونیهای پیوسته و گویا مقصود این است که من اموالی دارم و می توانم در طعام خود را به تکلف بیندازم و[لی] اسراف کار در خوراک نیستم و حلوا را دوست دارم و به کار می برم یا مایه ها از بیماری دارم که ای بسا حلوا برای آن ها زیان دارد و با این حال حلوا را دوست دارم و در برخی نسخه ها آمده است که پدرم حلوا دوست بود و گویا تصحیف است و ای بسا هر دو تصحیف باشند.

1. محاسن: یونس بن یعقوب می گوید در مدینه بودیم و امام صادق علیه السّلام فرستاد که برایم فالوده بسازید و کم بسازید و یک کاسه کوچک برای ایشان فرستادیم. (1)

2. محاسن: یوسف بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السلام از فالوده خوشش می آمد و چون از آن می خواست می فرمود: برای ما کمی بسازید. (2)

3. محاسن: راوی می گوید کاسه ای نزد ابی الحسن علیه السّلام فرستادم و در آن نان شکری بود، روزی نزد ایشان رفتم و آن کاسه در برابرش بود و کاسه ای خواست و شکر در آن ریخت و فرمود بیا بخور. گفتم: قربانت شوم آنچه در آن نهادند کافی نیست. فرمود: بخور که آن را خوشمزه می یابی. (3)

بیان: «فیها خشتیج» و در بعضی نسخه ها«خشنیج» آمده است و من معنای آنها را درلغت نمی دانم و در بحر الجواهر گفته است «الخشکنانج السکری» به نانی گفته می شود که با شکر سرخ شده باشد.

4. محاسن: عبد الاعلی می گوید با امام صادق علیه السلام مشغول خوردن بودیم، مرغی پر از حلوای روغن و خرما آوردند آن را جدا کردیم و خوردیم. (4)

بیان: در قاموس گفته است: خبصه یخبصه یعنی آن را مخلوط کرد و خبیص نیز از آن ریشه گرفته شده است که آن را از خرما و روغن می سازند و در بحر

1- . المحاسن : 408 - 409
2- . المحاسن : 408 - 409
3- . المحاسن : 408 - 409
4- . المحاسن : 408 - 409

الجواهر گفته است: خبیص حلوائیست که آن را به این شکل می سازند که یک رطل شیره می جوشانند و زمانی که جوش آمد یک رطل آرد پاک در آن می ریزند و آنگاه می جوشانند تا بوی آن خارج شود و سپس سه رطل شکر یا عسل یا شیره انگور در آن می ریزند و با آتش نرمی آن را می پزند و با ملاقه زیر و رو می کنند تا روغن را پس دهد.

1. محاسن: یکی از یاران پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روزی برای ایشان فالوده آورد، حضرت از آن خورد و فرمود: از چه ساخته شده است؟ عرض کرد: پدر و مادرم قربانت شوند ، روغن و عسل را در دیگچه می گذاریم و روی آتش گذاشته و می جوشانیم و آرد مغز گندم را بر روغن و عسل می ریزیم و آن را زیر و رو کنیم تا بپزد و چنین می شود که می بینید، فرمود: این خوراک خوشمزه ایست. (1)

و نان جو باسبوس یا حلوای آن را با سبوسش می خورد از همه آنها می خورد. (2)

کشک می خورد و شیر و خرما با هم می خورد و می فرمود: آن دو پاکتر هستند. (3)

بیان: فیروز آبادی گفته است:«البُرمه» به دیگ سنگی گفته می شود و گفته است: سوط یعنی مخلوط کردن و آن عبارت است از اینکه دو چیز را در ظرف خود مخلوط کنی و سپس با دست خود بر آنها بزنی تا مخلوط شوند مانند تسویط. در صحاح گفته است: العصیده آن است که با مخلوط کن چوبی به هم می زنی و می ریزی به گونه ای که چیزی از آن در ظرف باقی نمی ماند. و گفته است : حیس یعنی مخلوط کردن و حیس نیز از آن نام گرفته است و خرمایی است که با روغن و کشک مخلوط شده است. در بحر الجواهر گفته است: الحیس با فتحه، حلوائی است که از روغن و قرص نان و شیره و غیر آن ساخته می شود. و به فارسی چنگال گفته می

-1 . مکارم الاخلاق : 28
-2 . مکارم الاخلاق : 29-30
-3 . مکارم الاخلاق : 29-30

شود. در نهایه گفته است: التمجع و المجع، به خوردن خرما با شیر گفته می شود و آن به این شکل است که جرعه ای از شیر نوشیده می شود و به دنبال آن خرمایی خورده می شود.

1. مستطرفات السرائر: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که ما را زیاد دوست دارد، زن و حلوا را زیاد دوست دارد. (1)

2. مکارم الاخلاق: حسن بن علی علیه السّلام مردی را دید که فالوده را بد می شمرد. فرمود: مغز گندم است و عسل به همراه روغن پاک، مسلمان آن را نکوهش نمی کند. (2)

بیان: در صحاح گفته است: الفالوذ و الفالوذق معرب هستند. یعقوب گفته است: فالوذج نگویید.پایان. از حدیث چنین برمی آید که آن زمان، فالوده نام حلوائی بوده که از آرد گندم و روغن و عسل ساخته می شد.

3. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر که به برادرش شیرینی بخوراند، خداوند از او تلخی مرگ را می برد.

4. دعائم الاسلام: جعفر بن محمّد علیه السّلام فالوده را خوش می داشت و زمانی که از آن می خواست می فرمود کمی از آن برای ما درست کنید. و از زیاد خوردن آن پرهیز می کرد تا زیان نرساند. (3)

5. مکارم الاخلاق: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر حلوا قرار دادند از آن بردارید و آن را رد نکنید. (4)

بیان: در قاموس گفته است: حلواء و حلوا معروف است و میوه شیرین است.

6. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله مرغ و فالوده می خورد و از حلواء و عسل خوشش می آمد.

1- . مستطرفات السرائر : 491
2- . مکارم الاخلاق : 193
3- . دعائم الاسلام 2 : 111

4- . مكارم الاخلاق : 188

باب دوم: عسل

آیات:

- وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ* ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (1)

{ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند، خانه هایی برای خود درست کن.* سپس از همه میوه ها بخور، و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه، بپوی. [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است. }

تفسیر:

می گویم: تفسیر آن در باب نحل بیان شده است و خلاصه اش این است که وحی یا الهامی است از خدا یا کنایه است از اینکه این غریزه را به او داده است و در «وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ » ضمیر به مردم بر می گردد و مقصود از عروش ساختمانیست که از شاخه ها و موها درست می کنند، «ذُلُلاً » جمع ذلول و حال از سبل یا از ضمیر فاسلکی می باشد. «فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ» و درمان مردم در آن است یعنی یا در خود آن است چنانچه به تنهایی درمان برخی بیماریها است یا به همراه چیز دیگری درمان

1- . نحل / 68-69

است همان طور که در برخی دیگر از بیماری ها چنین است. چون کمتر معجونیست که عسل در آن نباشد به علاوه اینکه به کار بردن به صورت نکره نشان دهنده تبعیض است و ممکن است نشان دهنده تعظیم و کثرت باشد. و برخی گفته اند: ضمیر به قرآن برمی گردد و مقصود اینست که قرآن برای مردم درمان است.

«إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً» تا آخر آیه، در آن نشانه ها است، زیرا هر که در احوال زنبور عسل و کارهای آن و وجود عسل و نحوه پیدایش آن بیندیشد به خوبی خواهد دانست که خداوند سبحان آموزگار او است که توانا و مختار و حکیم و دانا و موصوف به همه صفات کمال است و هیچ نقصی ندارد، و دلالت دارد که عسل حلال است بلکه موم هم [حلال است] زیرا بسیار کم اتفاق می افتد که موم از عسل جدا باشد. و همچنین برجواز زنبورداری برای به دست آوردن عسل مادامی که مانع شرعی نباشد دلالت دارد. و همچنین بر جواز درمان خواستن از آن به صورت تنها و یا با دیگر داروها دلالت می کند. و نیز بر اینکه خداوند درمان را به وسیله دارو می دهد و اگر چه بدون آن می تواند درمان کند چون حکمت در این است و نیز بر جواز طلب علم پزشکی بلکه علم کلام و اندیشه در کارها و کردارها و استدلال به آنها در مورد واجب الوجود و صفاتش و بر حسن و قبح عقلی و غیر آن دلالت دارد. برخی از افاضل چنین گفته اند و در برخی از آنها جای گفتگو و مناقشه وجود دارد.

روایات:

مجمع البیان: مردی به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: دلم درد دارد، فرمود: آیا زن داری؟ گفت: آری فرمود: چیزی از مال او را با رضایتش به عنوان بخشش بگیر و با آن عسل بخر و بر آن آب باران بریز و آن را بنوش که من شنیدم خداوند سبحان در قرآن می فرماید: «وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً (1)» { و از آسمان، آبی پر برکت فرود آوردیم } و هم فرمود«یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ (2)» { [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است

ص: 343

1- . ق / 9
2- . نحل / 69

1. بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است } و هم فرموده«فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً (1)» { و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید. } و چون برکت و درمان و خوشی و گوارائی با هم جمع گردند ان شاء الله درمان می یابی. (2)

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از عسل خوشش می آمد و می فرمود: بر باد است درمان جوئی از عسل و از قرآن.

ابی الحسن علیه السّلام می فرماید: هر که منی او تغییر یابد شیر تازه و عسل برای او سودمند است.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: مردم به چیزی مانند یک انگشت از عسل درمان نمی کنند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به قصد اینکه خداوند در قرآن [از عسل به عنوان] درمان یاد کرده است ماهی یک بار عسل بنوشد از هفتادو هفت درد عافیت می یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس می خواهد حافظه[خوبی] داشته باشد باید عسل بخورد.

و فرمود: چه خوب نوشیدنی است عسل که دل را نگه می دارد و سردی سینه را می برد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پنج چیز فراموشی را می برند، و حافظه را می افزایند و بلغم را از بین می برند: مسواک، روزه، خواندن قرآن، عسل و کندر. (3)

بیان: «یرعی القلب» الارعاء یعنی ابقاء و مدارا و شفقت.

3. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: که اگر در چیزی شفا وجود دارد، تیغ حجام است یا نوشیدن عسل.(4)

1- . نساء / 4
2- . مجمع البيان 1 : 6
3- . مكارم الاخلاق : 188-190
4- . عيون اخبار الرضا 2 : 35 و 36

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شربت عسل را از هر کس که به شما بدهد رد نکنید. (1)

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: سه چیز حافظه را می افزایند و بلغم را از بین می برند: خواندن قرآن، خوردن عسل و کندر. (2)

و فرمود بوی خوش نشاط دارد و عسل نشاط دارد، و سواری نشاط دارد و دیدار سبزه نشاط دارد. (3)

در صحیفه رضا مانند همه این ها آمده است. (4)

بیان: نشره به آنچه که اندوه و غمی که می پندارند از جن حاصل شده است را از بین می برد، گفته می شود. ، در نهایه آمده است که از نشره سوال شد و فرمود: کار شیطان است، نشره با ضمه یک نوع دعا و درمان است برای کسی که گمان می شود جن زده شده است آن را نشره می گویند چون دردی که در او قرار گرفته است را پراکنده می کند یعنی برطرف و زائل می کند.

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: یک انگشت عسل درمان هر درد است. خداوند متعال فرموده است: «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ (5)» { [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است }و آن به همراه خواندن قرآن است.(6)

در محاسن مانند آن آمده و در پایانش گفته است: جویدن کندر بلغم را از بین می برد. (7)

ص: 345

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 35 و 36
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 38
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 40
4- . صحیفه الرضا : 11
5- . نحل / 69
6- . الخصال 2 : 623

7- . المحاسن : 498

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: در یک انگشت عسل، شفاء وجود دارد. خداوند متعال فرموده است: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ (1)» { [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است }(2)

در مکارم مانند آن آمده است. (3)

2. محاسن: امام علی علیه السّلام می فرماید: در عسل درمان است. (4)

3. محاسن: ابی الحسن علیه السّلام می فرماید: عسل، از هر دردی شفاء است بشرط اینکه آن را تازه و از موم آن بگیری.(5)

بیان: یعنی آن را تازه از موم آن یا از خالص آن بگیری. در صحاح گفته است: شهد و شُهد به عسل در مومش گفته می شود و شهده اخص از آن است.

4. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مریضی به چیزی همچون عسل شفا نیافته است. (6)

با سند دیگری مانند آن روایت شده است. (7)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: مردم به چیزی همچون عسل شفا نیافته اند. (8)

6. محاسن: امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: هیچ مریضی به همچون نوشیدن عسل شفا نیافته است. (9)

1- . نحل / 69
2- . المحاسن : 498
3- . مکارم الاخلاق : 188
4- . المحاسن : 499
5- . المحاسن : 499
6- . المحاسن : 499

7- . المحاسن : 499
8- . المحاسن : 499
9- . المحاسن : 499

1. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله عسل را خوش می داشت و عسلی که برایش می آوردند می خورد تا اینکه یکی از همسران حضرت گفت: من بوی بد از تو درمی یابم و حضرت آن را ترک کرد. (1)

بیان: می گویم: این داستان به صورت مفصل در ابواب احوال پیامبر ما صلی الله علیه و آله گذشت، و از چند راه آن را روایت کردیم از جمله:

عایشه گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد زینب بنت جحش درنگ میکرد و عسل می نوشید و من با حفصه تبانی کردیم که زمانی که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نزد هر کدام از ما بیاید بگوئیم از تو بوی بد مغافیر می شنویم، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد یکی از آنها رفت و همین را گفت: حضرت فرمود: نه، بلکه نزد زینب عسلی نوشیدم و عسل را یا زینب را بر خود حرام کرد و سوره تحریم فرو آمد و نزد آنها برگشت و آنها را ترک نکرد.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم همواره عسل می خورد. (2)

در کافی نیز آن را آورده و به دنبال آن افزوده است که : و حضرت می فرمود: چند آیه قرآن و جویدن کندر بلغم را آب می کنند. (3)

3. محاسن: امام علی علی السلام می فرماید: در عسل شفاء هست. (4)

4. محاسن: ابا الحسن ثالث علیه السلام می فرماید: خوردن عسل حکمت است. (5)

بیان: یعنی سبب حکمت و یا ایجاد کننده آن است.

-1 . المحاسن : 499
-2 . المحاسن : 499
-3 . الکافی 6 : 332
-4 . المحاسن : 500
-5 . المحاسن : 500

1. محاسن: راوی می گوید: زنی نخ رشته ای نزد من آورد و گفت: آن را به مکه ببر تا پیراهن خانه کعبه را با آن بدوزند، و بد داشتم آن را به دربانان خانه کعبه که آنها را می شناختم بدهم و در مدینه نزد ابی جعفر علیه السّلام شرفیاب شدم و به ایشان گفتم: قربانت شوم، زنی رشته ای به من داده و آنچه را که زن گفته بود حکایت کردم و گفتم: بد دارم آن را به دربانان بدهم. حضرت فرمود: با آن عسل و زعفران بخر و با تربت امام حسین علیه السّلام با آب باران خمیر کن و عسل و زعفران را در آن بریز و بر شیعه ها پخش کن تا بیمارانش را با آن درمان کنند. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

2. در فقه الرضا آمده است: عالم آل محمد صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: بر شما باد [خوردن] عسل با سیاهدانه، فرمود: عسل در ظاهر قرآن درمان است همان طور که خداوند عزّ و جلّ فرموده است. و حضرت علیه السلام فرموده است: در عسل درمان هر درد است، هر کس ناشتا یک انگشت عسل بخورد بلغم را می برد و صفراء را می شکند و خلط سوداء را می زداید و ذهن را پاک می کند و حافظه را خوب می کند اگر با کندر نر باشد.

3. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام می فرماید: در یک انگشت عسل درمان است خداوند متعال فرموده است: «مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّٰاسِ (3)» { شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است. } رنگارنگ است و در آن درمان است برای مردم. (4)

می گویم: برای این آیه در باب غرائب تأویل از ائمه تأویل دیگری آوردم. (5)

4. امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: عسل درمان هر درد است و دردی ندارد، بلغم را می کاهد و دل را روشن می کند.

1- . المحاسن : 500
2- . مکارم الاخلاق : 189

3- . نحل / 69
4- . تفسیر العیاشی 2 : 263
5- . مراجعه شود به بحار الانوار 24 : 112

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خدا عزّ و جل در عسل برکت نهاده است و در آن درمان از همه دردهاست و هفتاد پیغمبر به آن برکت دادند. (1)

1. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: عسل درمان است، باد و تب را دور می کند.

در حیات الحیوان آمده است: بدان که خداوند متعال در زنبور عسل زهر و عسل را فراهم آورده است که دلیل کمال توانائی او است، عسل را به صورت مخلوط با موم، خارج کرده است. عمل مؤمن نیز چنین است، آمیخته با بیم و امید است. در عسل سه چیز است: شفاء، شیرینی و نرمی. و مؤمن هم چنین است خداوند متعال فرموده است:«ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللّٰهِ (2)» {سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد } و از جوان برخلاف آنچه از میانسال و پیر خارج می شود بر می آید. این گونه است حال میانه رو و پیشتاز. و خداوند به زنبور عسل فرمان داده است که از حلال بخورد تا لعابش درمان گردد، هر مگسی در آتش است به جز زنبور عسل، داروی خداوند که عسل است شیرین است و داروی پزشکان، تلخ است. زنبور عسل از هر درختی می خورد و به جز شیرینی از آن خارج نمی شود و انواع خوردنی ها که می خورد آن را تغییر نمی دهد. «وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ (3)» { و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید} و اینکه خداوند فرموده است: «فِیهِ شِفاءٌ لِلنّٰاسِ (4)» { در آن، برای مردم درمانی است} نباید برای همه و برای هر درد باشد ، زیرا نکره است ولی نکره در سیاق نفی نیست بلکه خبری است از اینکه آن مانند داروهای دیگر درمانی است و گهگاهی اثر دارد، و از ابن عمر نقل شده است که او هر دردی داشت با عسل درمان می کرد تا آنجا که آن را به دمل و زخم می مالید و این آیه را می خواند و از این برمی آید که او آن را حمل بر عموم کرده است، ابن ماجه و حاکم از ابن مسعود آورده اند که پیامبر اکرم

1- . مکارم الاخلاق : 189

2- . زمر / 23

3- . اعراف / 58

4- . نحل / 69

1. صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عسل درمان هر درد است و قرآن درمان هر چه در دل است، بر شما باد این دو درمان که قرآن و عسل هستند، نقاش از ابی وجزه آورده است که با عسل سرمه می کشید و از هر دردی بدان درمان می کرد، و از عون بن مالک روایت شده است که بیمار شد و گفت برایم آب بیاورید که خداوند متعال فرموده است: «وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً (1)» { و از آسمان، آبی پر برکت فرود آوردی } سپس گفت: برایم عسل بیاورید و آیه آن را خواند و سپس گفت برایم روغن زیتون بیاورید که«مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ (2)» { از درخت خجسته زیتون است } و همه را با هم مخلوط کرد و نوشید و شفا یافت.

مردی نزد پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: برادرم شکم روی (اسهال) گرفته است، فرمود: به او عسل بنوشانید، به او نوشاند و سپس آمد و گفت ای رسول خدا که درود خداوند بر تو باد به او نوشاندم و جز این نشد که بر دردش افزود و تا سه بار به او فرمود: به او عسل بنوشان و در بار چهارم هم فرمود: به او عسل بنوشان و او گفت به او نوشاندم و جز بر شکم روه(اسهال) او نیفزود، حضرت فرمود: خدا راست گفته و شکم برادرت دروغگو است به او باز عسل بنوشان و به او نوشاند و خوب شد.پایان.

می گویم: ابن حجر در فتح الباری در شرح این روایت گفته است: خطابی و غیر او گفته اند: مردم حجاز واژه کذب را به جای واژه خطا استفاده می کنند، می گویند گوش تو دروغ گفت یعنی درست نشنید و مقصود از دروغ گوئی شکم، ناشایستگی پذیرش درمان و لغزش از سوی آن است. برخی ملحدها اعتراض کرده و گفته اند: عسل مسهل است و چگونه برای فردی که بیماری اسهال دارد توصیه می شود؟ پاسخش این است که این از نادانی است چنانچه خداوند فرموده است: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ (3)» { بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و } زیرا همه پزشکان می گویند یک بیماری با اختلاف سن و عادت و زمان

1- . ق / 9
2- . نور / 35
3- . یونس / 39

و خوراک معمولی و تدبیر و نیروی طبع بیمار، دارویش نیز متفاوت می گردد ، و اسهال چند علت دارد همچون هیضه که از تخمه می باشد، و اتفاق نظر دارند که باید طبیعت را آزاد گذاشت تا کار خود را بکند و اگر نیاز به مسهل شود مادامی که توانی در بیمار است به کار برود. و گویا اسهال این مرد از تخمه بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله برایش عسل را توصیه کرده است تا فضولات کنار معده و روده را دفع کند زیرا عسل برنده است و فضولاتی که به معده نشسته و چسبیده و از جاگیر شدن غذا در آن جلوگیری کرده است را دفع می کند و معده ریشه هایی هچون ریشه های پارچه مخمل دارد و اگر اخلاط چسبنده به آنها بند شود آن را تباه می کنند و خوراکی را که هم به آن می رسد را تباه می سازند و درمانش این است که چیزی استعمال شود که این اخلاط را از جا برکند، و برای این کار چیزی مانند عسل نمی باشد. به ویژه اگر با آب جوش بیامیزد. و بار اول با رسیدن به معده تباه می شود، زیرا دارو باید به اندازه درد باشد، اگر کم باشد دفع نمی کند و اگر بیشتر باشد در بار نخست نیرو را سست می کند و بیماری دیگری به وجود می آورد، و گویا با اول به اندازه ای نوشیده بود که نتوانسته است درد را فرو نشاند و حضرت فرمود دو باره بنوشد و چون چند بار نوشیده است کفایت کرده و به فرمان خداوند خوب شده است.

و اینکه فرمود: شکم برادرت دروغگو است اشاره است به اینکه این دارو مفید است و باقی ماندن بیماری به خاطر کمی دارو نیست بلکه به خاطر زیاد بودن ماده فاسد است، و از همین رو به دوباره نوشیدن عسل فرمان داد تا ماده را پایان دهد و چنین بود و به فرمان خداوند بهبود یافت.

خطابی گفته است: طب دو نوع است، طب یونان که با قیاس است و طب عرب و هند که از تجربه است، و بیشتر نسخه های پیغمبر برای بیماران به روش طب عرب است. و برخی را از وحی آموخته است.، مؤلف کتاب المائه فی الطب گفته است: عسل، یک بار به صورت سریع در رگها وارد می شود و غذا را با خود می برد و بول آور بوده و قابض است و بار دیگر در خود معده می ماند و آن را می گزد تا خوراک را دفع کند و اسهال آورد و لذا انکار نسخه دادن آن به کسی که بیماری اسهال دارد، کوتاهی از سوی منکر است.

و دیگری گفته است: طب پیامبر درمانی یقینی [و قطعی] است زیرا از وحی است و طب غیر او بیشتر از حدس و تجربه است، و بسا که طب پیامبر برای برخی که آن را به کار می برند به خاطر وجود مانعی از تاثیر آن همچون سستی عقیده و عدم قبول نتیجه ندهد، و نمونه روشنتر آن خود قرآن است که درمان بیماری دلها است و با این وضع برای برخی درمان نمی باشد به خاطر سستی عقیده و عدم پذیرش آن، بلکه برای منافق پلیدی بر روی پلیدی می افزاید و مرض روی مرض می آورد، طب پیامبر جز مناسب تنهای پاک نیست همچنانچه طب قرآن جز در دلهای پاک اثر نمی کند و خداوند داناتر است.

ابن جوزی در باره اینکه پیامبر اکرم عسل را برای اسهال نسخه داده است چهار قول آورده است:

1- حمل آیه بر اینکه در مورد درمان بودن، عمومیت دارد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان اینکه راست گفت خداوند، به این آیه که فرمود شِفاءٌ لِلنَّاسِ اشاره کرده است. و زمانی که از این حکمت آگاهی داد پذیرفت و به فرمان خداوند شفا یافت.

2- این نسخه بنا بر عادت عرب بوده که عسل را برای درمان هر درد به کار می بردند.

3- بیماری که این نسخه به آن داده شده است دچار هیضه بوده همان طور که بیان آن گذشت.

4- ممکن است دستور آن حضرت به پختن عسل قبل از نوشیدن آن بوده است، که آن بلغم را می بندد و ای بسا او بار اول آن را به صورت نپخته نوشیده است و لذا اثر نکرده است. پایان.

قول دوم و چهارم ضعیف هستند، و در سخن خطابی احتمال دیگری وجود دارد و آن این که درمان برای شخص نامبرده به برکت نسخه پیامبر و برکت دعاء او بوده است و مخصوص اوست نه هر کس. و این هم سست است . ومؤید وجه اول روایت ابن مسعود است که بر شما باد به درمان با عسل و قرآن همچنین روایت امام علی علیه السّلام که می فرماید: چنانچه هر کدام از شما دچار دردی شد، از صداق

همسرش به عنوان بخشش چیزی بگیرد و با آن عسل بخرد و سپس آب باران بردارد و [همه را] جمع کند که گوارا، خوشمزه، درمان و مبارک است.

ابن أبی حاتم آن را در تفسیر خود با سند خوبی آورده است. پایان.

برخی پزشکان گفته اند: عسل، گرم و خشک است در درجه دو، تیرگی دیده را می برد و معده را نیرو می دهد و اشتهاء آور است و شکم را می گشاید و با سرفه سازگار است و بهترین آن، خوب شیرین است و سفید و بهاری است و به قولی بهترین آن سرخ گون آنست.

ص: 353

روایات:

1. محاسن: امام رضا علیه السلام می فرماید: شکر طبرزد بلغم را به شدت می خورد. (1)

بیان: در قاموس گفته سکّر با ضمه و تشدید کاف معرب شکر است و مفرد آن سکره و به معنی رطب خوب و انگوری که آفت ببیند و دانه هایش بریزد که از بهترین نوع انگور است آمده است. در مصباح گفته است: شکر، معروف است و نخست از طبرزد ساخته شده است و از این رو گفته می شود شکر طبرزدی. و گفته است طبرزد بر وزن سفرجل و معرب است و به سه شکل آمده است: با ذال معجمه و با نون و لام . ازهری گفته است با نون و لام آمده است و دال را نگفته است. و ابن جوالیقی گفته است: اصل آن در فارسی تبرزد است و طبر یعنی تبر و گویا با تبر از اطرافش تراشیده می شود و بر این اساس طبرزد صفت شکر بوده و در اعراب از آن تبعیت می کند و گفته می شود آن، شکر طبرزد است. و برخی گفته اند طبرزد شکر ابلوج است و در بحر الجواهر گفته است: ابلوج شکر سفید است، ابن بیطار گفته است: طبرزد معرّب است یعنی سخت است و سست و نرم نیست و گفته است: نمک طبرزد یعنی نمکی که سخت است و خالص نیست. پایان.

می گویم: از برخی سخنان ایشان چنین بر می آید که طبرزد گیاه شناخته شده ایست و از بیشترآنها برمی آید که به معنی قند است. بغدادی در کتاب جامعش گفته است: شکر در آغاز درجه دو گرم است و در درجه یک مرطوب است و گاهی چند

1- . المحاسن : 501

بار تصفیه می شود و از آن رنگ هایی می سازند و صافترین و شفافترین و پاکترین آن را نبات می گویند و پست تر از آن را که زبر و دندانه دار و پاک و تیره است ابلوج می گویند، و پست تر از آن که از شیره است، قلم می نامند زیرا همچون انگشتان، دراز می باشد (شاخ نبات). نبات کمتر گرم است و پس از آن ابلوج است و سپس قلم و پس از آن شیره پخته قرار دارد. نبات از همه لطیفتر است و سپس ابلوج و سپس قلمی که کمتر سفید است، و ابلوج سفت آن را طبرزد می نامند.

1. دعائم الاسلام: جعفر بن محمّد علیه السّلام، شکر صدقه می داد در این باره از ایشان پرسیدند، فرمود: هیچ خوراکی را بیشتر از آن دوست ندارم و می خواهم چیزی را که بیشتر از همه دوست دارم در راه خدا بدهم.(1)

2. کافی: مردی از وباء به امام صادق علیه السلام شکایت کرد، حضرت به او فرمود: کجائی از طیب مبارک؟ می گوید: گفتم: طیب مبارک چیست؟ فرمود همین شیرینی سلیمانی شماها، و امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین کسی که شکر درست کرد و برگرفت سلیمان بن داود بود علیه السّلام بود. (2)

3. کافی: فردی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد و گفت: مرد فرد شک کننده ای هستم. و حضرت فرمود: کجاست از مبارک؟ می گوید عرض کردم فدایت شوم مبارک چیست؟ حضرت فرمود: شکر. گفتم کدام شکر. فرمود: سلیمانی شما. این. (3)

در مکارم به صورت مرسل مانند آن نقل شده است. (4)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر پنیر همه اش ضرر دارد و هیچ سودی ندارد شکر از همه سودی دارد و ضرر ندارد. (5)

1- . دعائم الاسلام 2 : 111
2- . الکافی 6 : 333
3- . الکافی 6 : 333
4- . مکارم الاخلاق : 191
5- . المحاسن : 500

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چیزی برای من محبوب تر از شکر نیست. (1)

در مکارم مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: معتب می گوید: زمانی که امام صادق علیه السّلام شام خورد، به من فرمود: برو در انبار و دو شاخه شکر برایم بیاور و آنها را برایش آوردم. (3)

بیان: در کافی پس از دو شاخه شکر آمده است: گفتم: قربانت شوم در آنجا چیزی نیست. فرمود: وای بر تو انجام بده و من وارد شدم و دو شاخه شکر یافتم و آنها را برایش آوردم. (4)

می گویم: شاید آن دو با معجزه آن حضرت به وجود آمدند و ای بسا بودند و معتب نمی دانسته است و بر این دلالت دارد که شکر در آن روز به اندازه معلومی ساخته می شد. مانند نقل و شکر بادام در روزگار ما.

3. محاسن: امام هفتم علیه السّلام بسیار می شد که هنگام خواب شکر می خورد. (5)

4. محاسن: یحیی بن بشیر نبّال می گوید: امام صادق علیه السّلام به پدرم فرمود: ای بشیر، بیمارانتان را با چه درمان می کنید؟ گفت: با این داروهای تلخ، فرمود: نه چون یکی از شماها بیمار شد شکر سفید بگیر و بکوب و آب سرد بر آن بریز و به وی بنوشان زیرا آن کسی که درمان را در داروی تلخ قرار داده است توانا است که در شیرین [نیز] قرار دهد. (6)

5. در فقه الرضا آمده است: حضرت علیه السلام فرمود: شکر برای همه چیز خوبست و هیچ زیانی ندارد.

1- . المحاسن : 500
2- . مکارم الاخلاق : 191
3- . المحاسن : 500
4- . الکافی 6 : 333
5- . المحاسن : 501

6- . المحاسن : 501

1. طب الائمه: زراره می گوید: امام پنجم به من فرمود: وای بر تو ای زراره چه اندازه مردم از فضیلت شکر طبرزد بی خبرند و [حال آنکه آن] برای هفتاد درد خوبست و بلغم را به شدت می خورد و ریشه کن می کند. (1)

2. فردی از دردی به امام صادق علیه السّلام شکایت کرد. آن حضرت فرمود: زمانی که به بسترت رفتی دو دانه شکر بخور، می گوید: خوردم و خوب شدم.

و از علی بن یقطین نقل شده است که شنیدم ابو الحسن علیه السّلام می فرمود: هر کس هنگام خوابیدن دو دانه شکر بردارد، درمان هر دردی به جز مرگ می باشد.

از آن حضرت روایت شده است که: اگر مردی هزار درهم دارد و با آن شکر بخرد اسراف کار نمی باشد.

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرد تبدار، به وزن ده درهم (در حدود 6 مثقال) شکر را با آب سرد ناشتا بنوشد. (2)

3. کافی: راوی می گوید: از دردی به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، حضرت فرمود زمانی که به بسترت می روی دو دانه شکر بخور و خوردم و خوب شدم و به یک پزشکی که از همه همشهریانش استادتر بود گزارش دادم، گفت: امام از کجا این را دانسته این از اسرار دانشمندان ما است، آگاه باش که او کتابهایی دارد و این را در یکی از کتابهایش دریافته است. (3)

بیان: الفراهه یعنی ماهر بودن. و می گویم اخبار زیادی در باب تب، بیان شد.

ص: 357

1- . طب الائمه : 66
2- . مکارم الاخلاق : 191
3- . الکافی 6 : 333

باب چهارم : سرکه

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرکه خرد را محکم می کند. (1)

با سند دیگری مانند آن آمده است. (2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: ما در نزد خود با سرکه آغاز می کنیم هم چنان که شما در نزد خودتان با نمک آغاز می کنید و البته که سرکه خرد را محکم کند. (3)

محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سرکه چه خوب نان خورشی است. خانه ای که در آن سرکه است فقیر نمی شود. (4)

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد ام سلمه رفت و او چند تکه نان برای حضرت آورد . حضرت فرمود: آیا نزد شما نانخورشی نیست؟ گفت: یا رسول اللَّه جز سرکه نیست فرمود: سرکه خوب نانخورشی است ، خانه ای که در آن سرکه است فقیر نمی شود. (5)

در مکارم مانند آن به صورت مرسل نقل شده است. (6)

4. محاسن: جابر بن عبد اللّه می گوید: سرکه را نانخورش کنید که سرکه خوب نانخورشی است. (7)

1- . المحاسن : 485
2- . المحاسن : 485
3- . المحاسن : 485
4- . المحاسن : 486
5- . المحاسن : 486
6- . مکارم الاخلاق : 217
7- . المحاسن : 486

1. محاسن: جابر بن عبد الله می گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد من آمد و نان و سرکه نزدیکش آوردم، فرمود: بخور و فرمود: سرکه خوب نانخورشی است. (1)

بیان: در نهایه در آخر آن آمده است: سرکه چه خوب نانخورشی است. إدام با کسره و ضمه به آن چیزی گفته می شود که با نان خورده می شود. و حدیث «سرور نانخورش در دنیا و آخرت گوشت است» نیز از همین معنا می باشد که در آن از گوشت به عنوان نانخورش نام برده است. و برخی فقهاء گوشت را نانخورش ندانسته و می گویند اگر کسی قسم بخورد که نانخورش نخورد و سپس گوشت بخورد قسم خود را نشکسته است.

2. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سرکه، خوب نانخورشی است. (2)

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خانه ای که در آن سرکه باشد فقیر نمی گردد. (3)

4. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خانه ای که در آن سرکه باشد فقیر نمی گردد و فرمود: خانه ای که در آن سرکه است از نانخورش فقیر نیست. (4)

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرکه دل را روشن می کند. (5)

6. نزد امام صادق علیه السّلام نام سرکه برده شد، حضرت فرمود: جانورانِ شکم را از بین می برد و دهان را محکم می کند.

با سند دیگری نیز روایت شده است. (6)

بیان: گویا منظور از محکم کردن دهان، محکم کردن ریشه دندانها(لثه) است چنانچه خواهد آمد.

1- . المحاسن : 486
2- . المحاسن : 486

3- . المحاسن : 486
4- . المحاسن : 486
5- . المحاسن : 487
6- . المحاسن : 487

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرکه می[انگور]، ریشه دندانها را سخت می کند، جانوران شکم را می کشد و خرد را محکم می سازد. در روایت دیگری هم آمده است. (1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر تو باد [خوردن]سرکه می[انگور] و در آن فرو برو که در درونت جانوری نمی ماند مگر آن که آن را می کشد. (2)

بیان: فرو شدن کنایه از زیاد نوشیدن و یا فرو بردن لقمه در آن است زمانی که به عنوان نانخورش از آن استفاده می شود.

3. محاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: خدا و فرشتگانش درود می فرستند بر سفره ای که در آن سرکه و نمک است. (3)

بیان: خِوان مانند کتاب چیزی است که بر آن غذا خورده می شود. مانند اخوان.

4. محاسن: مردی در خراسان نزد امام رضا علیه السّلام بود و سفره ای گستردند که در آن سرکه و نمک بود و آن حضرت با سرکه آغاز کرد و آن مرد گفت: قربانت شوم شما به ما فرموده اید که با نمک آغاز کنیم، فرمود: این مانند این یعنی سرکه است و سرکه ذهن را محکم می کند و عقل را می افزاید. (4)

5. مستطرفات السرائر: امام هفتم علیه السّلام می فرماید: فرشته ای در آسمان ندا می دهد که بار خدایا به خلّالان و متخلّلان برکت بده، سرکه همچون مرد خوبیست که برای خاندان، درخواست برکت می کند. راوی می گوید: عرض کردم: قربانت شوم خلّالان و متخلّلان چه کسانی هستند؟ فرمود خلالان سرکه داران هستند و متخلّلان کسانی هستند که خلال می کنند، خلال را جبرئیل با سوگند و گواه فرو آورده است. (5)

1- . المحاسن : 487
2- . المحاسن : 487
3- . المحاسن : 487

4- . المحاسن : 487
5- . مستطرفات السرائر : 476

بیان: فرو آورده است یعنی استحباب یا ابزار خلال را جبرائیل فرو آورده است.

1. امام صادق علیه السّلام می فرماید: بر تو باد [خوردن] سرکه می [انگور]، که در درونت جانوری را باقی نمی گذارد مگر آنکه آن را می کشد.

فرمود: سرکه، چه خوب نانخورشی است، بار خدایا به سرکه برکت بده که نانخورش پیامبران است.

و فرمود: ما با سرکه آغاز می کنیم چنانچه شما با نمک آغاز می کنید زیرا سرکه عقل را محکم می کند. (1)

بیان: گذشت که منظور از سرکه می، سرکه انگور است، و معانی دیگر آن نیز در باب درمان های دردهای اجزاء چهره بیان شدند. (2)

2. در دعوات راوندی آمده است: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند و فرشته هایش رحمت می فرستند بر سفره ای که بر آن نمک و سرکه است.

بزیع بن عمرو بن بزیع می گوید: بر ابی جعفر علیه السّلام وارد شدم و او سرکه و روغن زیتون می خورد در کاسه ای که سیاه بود و در میانش نوشته بود قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فرمود: ای بزیع نزدیک بیا، نزدیک شدم و به همراهش خوردم سپس سه جرعه آب را که دانه نداشت نوشید و به من داد و من باقی مانده اش را نوشیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سرکه و روغن زیتون، از خوراک پیامبران است. فرمود: سرکه، چه خوب نانخورشی است، صفراء را می شکند و دل را زنده می کند و لثه را محکم می کند و جانوران شکم را می کشد و فرمود: نانخورش کردن سرکه شهوت زنا را از بین می برد.

3. امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب ترین نانخورش برای رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سرکه بود و محبوب ترین سبزی، بادیان و شویت بود.

بیان: در مصباح المنیر گفته است: الصباغ، جمع صبغ است مانند بئر و بئار و همچنین الصبغ چیزی است که هنگام خوردن، نان را در آن فرو می برند.

و مختص

ص: 361

1- . مکارم الاخلاق : 217
2- . مراجعه شود به بحار الانوار 63 : 162-163

هر مایعی است مانند سرکه و مانند آن. و در قرآن آمده است:«وَ صِبْغٍ لِلْآکِلِینَ (1)» { و نان خورشی برای خورندگان است }فارابی گفته است: و با سرکه و غیر آن نانخورش استفاده کرد و برخی گفته اند از سرکه نانخورش استفاده کرد و آن فعلی است که با مفعول صریح متعدی نمی شود و گفته نمی شود: اصطبغ الخبز بخل. و اما حرف برای بیان نوعی است که از آن به عنوان نانخورش استفاده شده است. همان طور که گفته می شود: با اثمد(سنگی که برای سرمه کشیدن استفاده می شود) و یا از اثمد سرمه کشیدم.

1. پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: سرکه، خوب نانخورشی است و روغن زیتون خوب نانخورشی است که بوی خوش پیغمبران و نانخورش آنان است ، مبارک است و خانه ای که سرکه دارد بی نانخورش نیست.

و از جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت شده است که فرمود: سرکه صفرا را آرام می کند، و دلها را زنده می کند.

و از او علیه السّلام است که برای یکی از یارانش سرکه و روغن زیتون و گوشت سرد پیش داشت و آن مرد با او خورد و حضرت علیه السلام گوشت را می کَند و در سرکه و روغن زیتون فرو می برد و می خورد، آن مرد گفت: فدایت شوم آیا با گوشت پخته نشده اند؟ فرمود: این خوراک ما و خوراک پیامبران است. (2)

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام می فرماید: سرکه، خوب نانخورشی است؛ صفراء را می شکند و دل زنده می کند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سرکه می خورد فرشته ای بر سرش می ایستد و برایش آمرزش می خواهد تا [زمانی که از خوردن آن] فارغ شود.(3)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر می گوید از امام هفتم علیه السّلام در باره خوردن سیر و پیاز با سرکه پرسیدم، حضرت فرمود اشکالی ندارد. (4)

1- . مومنون / 20
2- . دعائم الاسلام 2 : 112
3- . مكارم الاخلاق : 217
4- . قرب الاسناد : 154

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: سرکه چه خوب نانخورشی است! صفراء را می کشد و دل را زنده می کند.(1)

در محاسن مانند آن آمده است. (2)

2. عیون اخبار: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سرکه چه خوب نانخورشی است! و خاندانی که سرکه دارند فقیر نمی شوند. (3)

امام علی علیه السلام فرمود: سرکه انگور بخورید که کرم های شکم را می کشد. (4)

در صحیفه رضا مانند خبر اول آمده است. (5)

3. محاسن: از جابر بن عبد اللّه روایت شده است که جمعی بر او وارد شدند و تکه های نان و سرکه برایشان آورد و گفت: شنیدم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرمود: سرکه چه خوب نانخورشی است. (6)

4. محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرماید: سرکه خوب نانخورشی است و در مسرف بودن مرد همین بس که آنچه برایش می آورند را نخواهد.(7)

1- . الخصال : 636
2- . المحاسن : 486
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 34
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 34
5- . صحیفه الرضا : 16
6- . المحاسن : 441
7- . المحاسن : 441

باب پنجم : مری و کامخ، آبکامه و ماهی آبه

روایات:

1. کافی: امام صادق علیه السّلام می فرماید: یوسف علیه السّلام در زندان از خوردن نان خالی به پروردگارش عز و جل شکوه کرد و از او یک نانخورشی خواست که با نان بخورد و تکه نان های خشک فراوانی داشت و خداوند به او فرمود: نان را بگیرد و در ظرفی بگذارد و آب و نمک بر آن بریزد تا مریّ شود و از آن به عنوان نانخورش استفاده کند. (1)

در مکارم مانند آن آمده است و در آن گفته است: در خمره ای [قرار دهد]. (2)

بیان: در قاموس گفته است: مُرّیّ بر وزن دُرّیّ است و نانخورشی است مانند کامخ. و در صحاح گفته است: مری چیزی است که از آن به عنوان نانخورش استفاده می شود و گویا منسوب است به مراره و عامه آن را مخفف کرده اند.

می گویم: آن همان است که در فارسی آبکامه می گویند. بغدادی گفته است: آن واژه نبطی است و به قولی عربی است و از معنای مراره گرفته شده و گفته شده است که اصل آن ممری بوده که استفاده از یک میم در آن غالب شده است که گرم و خشک است و خشکی آن بیش از گرمی آن است، در حدود پایان درجه دوم است مسهل و هضم کننده و اشتهاء آور است و ناگواری غذا به ویژه چربی آن را می برد و سفتی آنها را لطیف می کند، تشنگی می آورد و گرم کننده کبد و معده است و آنها را خشک می کند. و مری نبطی را از جو می سازند و به این شکل است که آن را نان

1- . الکافی 6 : 330
2- . مکارم الاخلاق : 217

کرده و در تنور می گذارند تا بو داده شود و فودنج و نمک و رازیانه بر آن می افزایند و در برابر خورشید قرار می دهند، و باید فودنج و نان جو یا گندم مساوی باشند و آنها را می کوبند و در ظرف سبزی خمیر می کنند و برابر یکی از آنها نمک و رازیانه بر آن می ریزند و برخی بر آن شونیز اضافه می کنند و برخی آن را نمی افزایند و باید نصف یکی از اجزاء دیگر باشد و همه را خمیر می کنند و بیست روز در برابر آفتاب گرم می گذارند و هر روز در هم می مالند و آب بر آن می ریزند و زمانی که سیاه و سخت شد با آب حل کرده و صاف می کنند و چند روز در برابر آفتاب گرم قرار می دهند که فساد در آن رخ ندهد سپس آن را بر می دارند، و چنانچه یک جرعه ی کم آن را ناشتا بنوشند کرمها را و مارها را می کشد، و آن را به چشم فرد آبله دار می کشند و از خارج شدن آن جلوگیری می کند و اگر چیزی از آن خارج شد، آن را ذوب می کند.

1. تهذیب: عمار بن موسی می گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره ظرفی که در آن می بوده است سوال کردم که آیا می شود در آن سرکه یا آب کامخ یا زیتون قرار داد؟ فرمود: اگر شسته شود اشکالی ندارد. (1)

2. تهذیب: مشرقی می گوید: از ابی الحسن علیه السّلام در باره خوردن مُرّیّ و کامخ سوال کردم که از گندم و جو می سازند و ما آن را می خوریم، فرمود: آری حلال است و ما هم آن را می خوریم. (2)

توضیح: در بحر الجواهر گفته است: کامخ معرب کامه است و جمع آن کوامیخ است و نانخورشی است که از فودنج و شیر و ادویه ساخته می شود، و همه نوع کامخ برای معده بد است و تشنه کننده و تباه کننده خون است. جوهری گفته است: کامخ که به عنوان نانخورش استفاده می شود معرب است و گفته است کمخ سرگین است و نزد اعرابی نان با کامخ آوردند و آن را نشناخت به او گفتند: این کامخ است. گفت: دانستم مدفوع است اما از آن ِکدام یک از شما است؟ پایان. برخی گفته اند: کامخها نانخورشی هستند که از فودنج و شیر و ادویه ساخته می شوند و فودنج مایه کامخها

1- . التهذیب 9 : 116
2- . التهذیب 9 : 927

است که از آرد جوی که خیسانده شده و تا چهل روز زیر کاه دفن شده است می باشد و شیر آن را تازه می کنند تا ورآید و سپس در آن ادویه مانند انگدان و شبت و کبر یا سبزیهای دیگر می ریزند و کامخ را به آن نسبت می دهند.

می گویم: از برخی روایات بر می آید که چنانچه گذشت از ماهی هم ساخته می شود و گویا همان صحناه می باشد. در بحر الجواهر گفته است صحنا با کسره که با مد هم خوانده می شود نانخورشی است که از ماهی می سازند و صحنات از آن اخص است. جوهری نیز چنین گفته است. و در مغرب صحناه با فتحه و کسره به معنای صبر است که در فارسی به آن ماهی آبه می گویند و صحناه شامی و مصری، نانخورشی است که از ماهیان کوچک و سماق و لیمو و ترشیهای دیگر درست می کنند و مقوی و سرد کننده معده است.

ص: 366

باب ششم : آنچه خوردنش مستحب یا مکروه است و برخی نوادر

روایات:

1. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام می فرماید: سه چیز ناخورده، چاق می کنند و سه چیز خورده می شوند و لاغر می کنند و دو چیز، از هر چیزی سود می بخشند و به چیزی زیان نمی رسانند و دو چیز، به هر چیزی زیان می رسانند و از چیزی سود نمی رسانند، آنها که ناخورده چاق می کنند: زیرپوش کتان و بوی خوش و نوره است و آنهایی که خورده می شوند و لاغر می کنند: گوشت خشکیده و پنیر و گل خرما است. و در حدیث دیگری گردو هم آمده است و در حدیث دیگری بنتو نیز آمده است، و آن دو چیزی که از هر چیزی سود می بخشند و به چیزی زیان ندارند شکر و انار می باشند. (1)

می گویم: این خبر از محاسن و کافی مبسوطتر از این بیان شد و آنچه در اینجا افتاده دارد روشن است. (2)

2. خصال: در سفارش های پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام آمده است که: ای علی، نه چیز فراموشی می آورند: خوردن سیب ترش، گشنیز، پنیر، دمخورده موش، خواندن نوشته گورها، راه رفتن میان دو زن، دور انداختن شپش، حجامت در مهره پشت و ایستاده بول کردن در آب. (3)

1- . مکارم الاخلاق : 224

2- . مراجعه شود به باب اهمیت گوشت زیر شماره 28

3- . الخصال : 423

1. علی بن جعفر می گوید از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره مشک و عنبر و عطرهای دیگر که در خوراک می ریزند پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد. (1)

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن آنچه مورچه با دهان و پا می کشد نهی فرمود.

بیان: صاحب جامع و غیر او گفته اند: خوردن آنچه مورچه با دهان و پا می کشد مکروه است.

مکارم الاخلاق: راوی می گوید: با گروهی از شیعیان به حج رفتم و در مدینه دنبال منزل بودیم که غلام امام موسی بن جعفر علیه السلام سوار بر الاغی که بر آن سبزی بود و به دنبال آن غذا بود به سوی ما آمد و در کنار درخت خرمایی پیاده شدیم و آن حضرت علیه السلام آمد و پیاده شد و خوراک آوردند و ایشان با نمک آغاز کرد و فرمود: به نام خداوند بخشنده مهربان بخورید و بار دوم سرکه برداشت و سپس شانه بریانی آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراکی است که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله دوست می داشت و سپس سرکه با روغن زیتون آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان، این خوراک مورد پسند فاطمه علیها السّلام بود، و سپس آبگوشت سرکه آوردند و فرمود بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان، این خوراک را امیر المؤمنین علیه السّلام دوست داشت، و سپس خوراک گوشت و بادنجان آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان، این خوراک، مورد پسند حسن بن علی علیه السّلام بود، و سپس [شیر ترش]ماست رو به آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان که حسین بن علی علیه السّلام آن را می پسندیده است و سپس دنده های گوشت سرد آوردند فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان که این خوراک، مورد پسند علی بن الحسین علیه السّلام بود، و سپس جنب مبرّز آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان که این خوراک، مورد پسند محمّد بن علی

1- . مراجعه شود به بحار الانوار 10 : 280

1. علیه السّلام بود سپس یک بشقاب آوردند که خاگینه تخم مرغ داشت و فرمود بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان که این خوراک مورد پسند پدرم جعفر علیه السّلام بود، و آنگه حلواء آوردند و فرمود: بخورید بنام خداوند بخشنده مهربان، این خوراک مورد پسند من است. (1)

می گویم: همه این خبر در باب کلیات آداب خوردن خواهد آمد. ان شاء اللّٰه.

بیان: جنب مبرّز در بیشتر نسخه ها راء پیش از زای آمده است، و گویا کنایه است از چاقی است یعنی تکه ای از گوسفند که از فربهی برآمده بود، و در برخی نسخه ها برعکس است و گویا از ادویه ایست که گرم بوده و در دیگ غذا می ریزند و گویا تصحیف شده باشد. و عُجّه، غذایی است که از تخم مرغ درست می شود در بحر الجواهر آمده است که عُجّه به معنی خاگینه است و بهتر آن است که سفیده تخم در آن نباشد.

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرماید: زن بی شرمی به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله گفت: از خوراکت به من بده و حضرت به او داد. گفت: نه به خدا جز از همان که در دهان داری بده و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله لقمه را از دهانش در آورد و به او داد و زن آن را خورد، امام صادق علیه السّلام فرمود: آن زن دردی ندید تا از دنیا رفت. (2)

3. کافی: علی بن جعفر در حدیثی طولانی نقل می کند که برخاستم و آب دهان ابی جعفر علیه السّلام را مکیدم یعنی امام جواد علیه السّلام را و سپس گفتم گواهی می دهم که تو امام من هستی در نزد خدا و امام رضا علیه السّلام گریست.(3)

بیان: ممکن است به این حدیث و حدیث پیشین بر جواز مکیدن آب دهان دیگری و خوردن لقمه ای که از دهان دیگری درآید استدلال کرد، که خلاف مشهور است و ای بسا که این از خصائص آنان علیهم السّلام است و وجه اختصاص روشن است با اینکه خبر دوم صریح در حکم نیست ولی دلیل حرمت هم کوتاه [و قاصر]

1- . مکارم الاخلاق : 166

2- . المحاسن : 457
3- . الكافى 1 : 323

است زیرا دلیل عمده این است که از خبائث است و اعتراض در آن را پیشتر دانستی . به یاد بیاور!

.1 امالی صدوق: در مجالس صدوق در مناهی پیغمبر آمده است که حضرت از خوردن دمخورده موش نهی کرده است. (1)

.2 قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام می فرماید: از همه خوراکهای زرتشتیان بخورید به جز ذبائح آنها که اگر هم نام خدا را بر آن ببرند حلال نیست. (2)

-1 . امالی الصدوق : 253
-2 . قرب الاسناد : 59

ابواب آداب خوردن و آنچه ملحق به آن است

باب یکم : آدمیزاد درونش تهی است و چاره ای جز خوردن غذا ندارد

روایات:

1. المحاسن: از امام محمد باقر علیه السّلام روایت شده است که: خداوند آدمیزاد را درون تهی آفریده است(1).

2. المحاسن: زراره از امام محمد باقرعلیه السّلام روایت می کند که درباره تفسیر سخن خداوند عزّ و جلّ «روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد(2)» فرمود: زمین به نانی پاک مبدل شود و مردم از آن بخورند تا از حساب فارغ شوند، یکی به آن حضرت گفت مردم آن روز گرفتارند و خورد و خوراک ندارند فرمود: خدا تعالی آدمیزاد را میان تهی آفریده و چاره ای جز خورد و آشامیدن ندارد، آنان آن روز گرفتارترند یا در دوزخ که استغاثه کنند و خدا فرماید: «و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه ! چه بد شرابی(3)».

بیان: نان پاکیزه یعنی ساخته شده از مغز گندم، در الکافی آمده است که(النقی) صفت است. در نهایه گفته شده: نقی مغز است و در حدیث است که: مردم روز رستاخیز بر زمینی لخت محشور شوند که چون گِرده نقی است که مقصود نان سپید

1- . المحاسن: 397
2- . ابراهیم / 48
3- . الکهف / 29

است و چند بار بیخته(غربال) شده پایان. و ممکن اسن نقییء بر وزن فعیل خوانده شود یعنی نانی از این جنس.

می گویم: پیرامون این آیه و وجوه تأویل آن در کتاب معاد سخن راندیم لذا دوباره تکرار نمی کنم، «مهل» مس گداخته است و به قولی ته نشین روغن است و به قولی چرک و خون است.

3. الدعائم: ابرش کلبی روایت می کند که از امام محمد باقرعلیه السّلام تفسیر آیه «روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد » را پرسید، امام علیه السلام فرمودند: زمین به نانی پاک مبدل شود و مردم از آن بخورند تا از حساب فارغ شوند، یکی به آن حضرت گفت مردم آن روز گرفتارند و خورد و خوراک ندارند فرمود: خدا تعالی آدمیزاد را میان تهی آفریده و چاره ای جز خورد و آشامیدن ندارد، آنان آن روز در دوزخ بسیار گرفتارترند به طوری که خداوند عزّ و جلّ می فرماید «و دوزخیان، بهشتیان را آواز می دهند که: «از آن آب یا از آنچه خدا روزیِ شما کرده، بر ما فرو ریزید(1)» و آنان در دوزخند و خار تلخ بدبو خورند و آب داغ گل آلود نوشند. روز رستاخیز چگونه باشند؟ حقیقت این است که آدمیزاد میان تهی آفریده شده و چاره ای جز خوردن و آشامیدن ندارد(2).

4. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر سخن خداوند در حکایت از موسی « پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم» فرمود: از خداوند خواهان خوراک شد و البته بدان نیاز داشت(3).

در دعائم: مانند این حدیث آمده است تا سخن خداوند که می فرماید «سأل الطعام»(4).

ص: 372

1- . الاعراف / 50
2- . دعائم الاسلام 2 : 108. المحاسن : 397
3- . المحاسن :585
4- . دعائم السلام 2: 8 / القصص 24

باب دوم : ستایش خوراک حلال و نکوهش حرام

روایات:

1. الخصال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می فرماید نخست چیز که خدا تبارک و تعالی در آن نافرمانی شد شش چیز بود، دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی خوراک، دوستی زنان، دوستی خواب، دوستی آسایش(1).

2. معانی الاخبار و خصال: رسول خدا صلّی الله علیه وآله می فرماید که: چون چهار صفت در خوراک باشد، کامل است، از مال حلال باشد، و دست بسیار از آن بهره مند شود، نام خدا در آغازش برده شود و سپاس او در پایانش ذکر گردد(2).

المحاسن: از پیامبر صلّی الله علیه و آله مانندش روایت شده است(3).

3. الفردوس: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می فرماید که: از دسترنج خود بخورید.

4 . کتاب الغایات: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: خدا پرستیده نشد به چیزی بهتر از پارسائی در شکم و فرج، به سلمان رضی اللَّه عنه گفتند: کدام کار خیر است که برتر است، گفت: ایمان به خدا و نان حلال.

5 . المکارم: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله پرسش شد چه چیزی بیشتر سبب افتادن در دوزخ است؟

فرمود: دو میان تهی، شکم و فرج(4).

1- . الخصال : 330
2- . معانی الاخبار : 375. و الخصال 216
3- . المحاسن : 398
4- . مکارم الاخلاق : 173

6 . روضه الواعظین و مکارم: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر که حلال خورد فرشته ای بر سرش ایستد و برایش آمرزش خواهد تا از خوردنش فارغ شود،سپس فرمود: چون لقمه حرامی در درون مردی افتد هر فرشته ای که در آسمان ها و زمین است او را لعن کند و تا آن لقمه در درون او است خدا به او نظر نکند، هر که لقمه حرامی خورد به خشم خدا گرفتار شود، اگر توبه کند خدا پذیرد و اگر بی توبه بمیرد دوزخ شایسته اوست(1).

7 .الفردوس: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله میفرماید که: هر که یک لقمه حرام بخورد چهل روز نمازش قبول نیست و چهل صباح دعایش اجابت نشود، هر گوشتی از حرام روید دوزخ را سزد، و یک لقمه هم، گوشت را می رویاند، سپس فرمود: هر که از شر زبان و شکم و فرجش نگهداری شود، بهشت سزاوار اوست.

1- . مکارم الاخلاق : 173

باب سوم : احترام خوراک. ستودن خوراک خوشمزه. خدا در خوراک و پوشاک و مانند آنها مؤمن را مورد بازخواست قرار ندهد

آیات:

- ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.(1)

{سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد}.

تفسیر:

طبرسی- ره- گفته است که: مقاتل می گوید: مقصود کافران مکه اند که در این دنیا در خیر و برکت بودند و روز رستاخیز از شکر آنچه در آن بودند، بازپرسی می شوند چرا که شکر پرورنده نعمت را به جا نیاوردند و غیر او را پرستیدند و برایش شریک گرفتند، لذا به سبب عدم سپاسگزاری شکنجه شوند،و حسن در این باره معتقد است که بازپرسی نشوند از نعمت جز دوزخیان و بیشتر مفسران گفتند: معنا این است که البته بازپرسی شوید از نعمت ای گروه مکلفان؟ قتاده گفته: خداوند هر صاحب نعمت را از آنچه به او نعمت داده، بازخواست خواهد کرد. و ابن جبیر گفته نعمت خوراک و نوشابه و غیر آن هاست، و از عکرمه گفته، مقصود نعمت تندرستی و فراغت است. و مؤید آن است آنچه از ابن عباس آمده که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: دو نعمت باشند که بیشتر مردم در آن ها مغبون اند: تندرستی و فراغت و به قولی تندرستی و امنیت، که از ابن مسعود و مجاهد و از امام محمد باقر و جعفر صادق علیهما السّلام روایت است، و به قولی از هر نعمت بازپرسی شود جز آنچه این

1- . التکاثر / 8

حدیث جدا کرده که فرمود: سه چیزاند که بنده از آن ها بازپرسی نشود: پارچه ای که عورتش را پوشاند، تکه نانی که گرسنگی او را ببرد و خانه ای که از گرما و سرما نگهش دارد.

روایت شده که یک صحابه پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله را با گروهی از یارانش مهمان کرد و نزد او خرما و آب سرد یافتند و خوردند و چون بیرون آمدند، فرمود این از نعمتی است که بازپرسی دارد، عیّاشی در حدیث بلندی آورده که ابو حنیفه تفسیر این آیه را از امام جعفرصادق علیه السّلام پرسید، و آن حضرت فرمود: ای نعمان نعیم به نظر تو چیست؟ گفت: خوراک و آب سرد، فرمود: اگر خدا روز رستاخیز تو را در برابر خود قرار دهد تا از لقمه خوراک و جرعه نوشیدنی بازپرسی کند البته ایستادنت برابر خدا به طول خواهد انجامید، گفت: قربانت پس نعیم چیست؟ فرمود: ما خانواده همان نعیم باشیم که خدا ما را نعیم بنده اش نموده و به وسیله ما الفت میان آن ها افتاد، پس از دشمنی و جدائی آن ها با هم، بوسیله ما دل آنها را به هم نزدیک کرد و آنها را برادر هم نمود پس از اینکه دشمن هم بودند، و به وسیله ما خدا آنها را به مسلمانی رهنمون شد، این نعمتی است که پایان نپذیرد، و خداوند از این نعمت وجود پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و خاندانش علیهم السّلام از آن ها بازپرسی کند. پایان(1).

گویم: آیاتی که وابسته به این باب اند در باب کلیات حلال و حرام به همراه تفسیرشان ذکر شدند.

روایات:

1. الدعائم: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: در خوراک اسراف نیست، و در تفسیر سخن خداوند عزّ و جلّ «سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد» فرمود: خدا کریم تر از این است که خوراکی به

1- . مجمع البیان 5 : 534 - 535

شما دهد و شما را از آن بازپرسد ولی شما همه مسئولیت دارید از نعمت وجود ما، که آیا آن را شناختید و حقش را ادا کردید؟

و از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند از مشک و عنبر و بوی خوش دیگر که در خوراک نهند، فرمود: مشکلی ندارد.(1)

2. المسائل: از امام جعفر صادق علیه السّلام مانندش روایت شده است(2).

3. العیون: امام رضا علیه السّلام فرمودند که: در دنیا نعمت حقیقی نیست به او گفتند: پس سخن خدا تعالی چیست؟ «سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد» این نعیم در دنیا چیست؟ همان آب خنک است؟ امام رضا علیه السّلام به فریاد بلند فرمود، آن را شما چنین تفسیرش کردید و به چند بخش تقسیم نمودید، گروهی گفتند.آب خنک است، و گروه دیگر خوراک خوشمزه، گروه سوّم خواب خوش، و البته که پدرم از پدرش امام صادق علیه السّلام به من بازگفته که به شما بگویم: این سخنان شما نزد وی نیز در تفسیر سخن خداوند عزّ و جلّ (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) گفته شد که وی به خشم آمد و فرمود: خدا البته از بنده هایش بازخواست نکند از تفضّلی که به آنها کرده و منتی هم بر آن ها ننهد، منت بر انعام از آفریده ها زشت شمرده شود و چگونه به آفریننده نسبت داده شود، آنچه در آفریده ها نپسندند، ولیکن نعیم دوستی ما خانواده و وابستگی به ما است که خداوند بنده هایش را پس از توحید و نبوت، در مورد آن باز پرسد زیرا چون بنده این حق را پرداخت او را به نعمت بهشت کشاند که زوال ندارد. الخبر(3).

4. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: خوراکی خوب و نیکو بساز و یارانت را بر آن فرا بخوان(4).

ص: 377

1- . دعائم الاسلام 2 : 116 و 117
2- . به ص 309 همین کتاب مراجعه شود.
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 129
4- . المحاسن : 410

5. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: خداوند عزّ و جلّ هرگز قومی را در حال خوردن عذاب نکند و خدا عزّ و جلّ کریم تر است از اینکه چیزی به آنها روزی کند سپس تا فارغ نشده اند آنها را عذاب کند(1).

6. المکارم: از عالم روایت شده است که خداوند مؤمن را بر سه چیز بازپرسی نکند، خوراک، جامه تن، همسر خوب که به او کمک کند و به واسطه او دینش را نگه دارد.(2)

7. الخصال: از عالم روایت شده است که خداوند مؤمن را بر سه چیز بازپرسی نکند، خوراک، جامه تن، همسر خوب که به او کمک کند و به واسطه او دینش را نگه دارد، و سبب شود که پارسا و خوددار باشد(3).

المحاسن: مانند این روایت آمده است(4).

8 . المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: در خوراک اسراف نباشد(5).

بیان: تفسیر می شود به کسی که از توانگری برخوردا است و مقصود گرامی داشتن مؤمن باشد نه خود نمائی و شهرت طلبی و اغراض باطل دیگر.

9. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر سخن خداوند «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» می فرماید: خدا کریم تر از این است که مؤمن به سبب خوردن و نوشیدنش بازپرسی کند(6).

10. المحاسن: ابو خالد کابلی روایت می کند که بر امام محمد باقر علیه السّلام وارد شدم و درخواست غذا کرد من هم با او شروع به خوردن کردم، خوراکی که هرگز لطیف تر و خوشمزه تر از آن نخورده بودم و چون فارغ شدیم فرمود: ای ابا خالد خوراک ما را چگونه دیدی: گفتم: قربانت لطیف تر و خوشمزه تر از آن هرگز ندیدم ولی به یاد آیه قرآن افتادم که «سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی

1- . الکافی 6 : 274

2- . مکارم الاخلاق : 169

3- . الخصال : 80
4- . المحاسن : 399
5- . المحاسن : 399
6- . المحاسن :399

زمین] پرسیده خواهید شد» فرمود: نه همانا از راه و روش حقی که در پیش گرفته اید، پرسش شوید(1).

11. المحاسن: ابو جعفر روایت می کند که: گروهی نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و درخواست غذا کرد، که ما در خوشمزگی و لطافت مانندش را ندیده بودیم تا شکم پر کردیم سپس خرمائی آوردند که از صفا و زیبائی به روی ما می خندید، مردی گفت البته در فردا از این نعمت بازپرسی شوید که نزد زاده رسول از آن برخوردار شدید، امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود خدا کریم تر و والاتر است از آنکه به شما بخوراند و گوارا دارد، آنگاه از شما بازپرسی کند ولی شما بازپرسی می شوید از نعمت هایی که به سبب وجود محمّد و آل محمّد از آن برخوردارید.

گفته: بسند دیگر هم مانندش آمده است(2).

12. المحاسن: از یک از اصحاب روایت شده که: امام جعفر صادق علیه السّلام به ما فِرنی و آش می خوراند سپس نان و روغن، یکی گفت: کاش کارت را یک نواخت می کردی تا معتدل می شد، فرمود: تدبیر کار ما از خدا است، چون وسعت دهد، وسعت دهیم و چون تنگ گیرد، تنگ گیریم(3).

بیان: در قاموس گفته فرنی با ضمه وسیله نان پزی است که با آن نان کلفت و گرد پزند، یا گردک که اطرافش به میان جمع شده را در آن پزند، سپس بریان کنند و با روغن و شیر و شکر آمیخته باشد.

13. المحاسن: عبد الأعلی روایت می کند که با امام جعفر صادق علیه السّلام غذا می خوردم که مرغی بریان با تو دلی و آش خواست و فرمود: این مرغ بریان را برای فاطمه هدیه آوردند، سپس فرمود: ای کنیزک خوراک معمولی خودمان را بیاور و نانی خیس خورده با سرکه و روغن آورد(4).

1- . المحاسن : 399
2- . المحاسن : 400
3- . المحاسن : 400

4- . المحاسن : 400

باب چهارم : تواضع در خوراک و خوبی ترک تجمل در خوراک ها و کم اعتنایی به آنها

آیات:

- و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُواْ عَلىَ النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكمُ ْ فيِ حَيَاتِكمُ ُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُم بهِا فَالْيَوْمَ تجُزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبرِونَ(1)

{ و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده اند، بر آتش عرضه می دارند [به آنان می گویند:] «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صَرف کردید و از آنها برخوردار شدید پس امروز به [سزای] آنکه در زمین بناحق سرکشی می نمودید }.

تفسیر:

طبرسی- ره- گفته:«و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُواْ عَلىَ النَّارِ» یعنی روز رستاخیز به دوزخ روند چنان که گویند فلانی بر شلاق است، و به قولی یعنی پیش از رفتن به آنجا، آن را بر آن ها عرضه نمایند تا هراس هایش را بینند و به آن ها گفته شود شما خوشی های دنیا را بر خوشی های بهشت برگزیدید و از آن بهره مند شدید، به قولی مقصود خوراک های خوب است که می فرماید: آن ها را در شهوات خود بکار زدید و در راه خدا مصرف نکردید، و از آنجا که خداوند

کفار را به بهره مندی از خوشی ها و لذت های دنیا سرزنش کرده، پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام زهد و ترک خوراک های خوب را برگزیدند و از خوشگذرانی و نعمت بارگی

1- . الاحقاف / 20

دوری کردند، روایت است که عمر بن خطاب گفته: اجازه شرفیابی حضور رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خواستم و در مشربه امّ ابراهیم نزد او رسیدم و خوابیده بود و پاره ای از تنش روی خاک بود و زیرش متکائی از لیف خرما بود، درود گفتم و نشستم و گفتم: یا رسول اللّٰه تو پیغمبر خدائی برگزیده و سرور خلق او هستی، خسرو و قیصر روی تخت طلا و فرش دیبا و حریراند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آنان مردمی باشند که خوشی های این دنیا پیشاپیش آنها داده شده که زودگذرند، و همانا خوشی های ما به تاخیر افتاده است.

علی بن ابی طالب علیه السّلام در یک از سخنرانی هایش فرمود: به خدا سوگند این ردای من آنقدر وصله خورده است که از وصله های آن خجالت می کشم، یکی به من گفت: چرا بدورش نیندازی؟ گفتمش گم شو، بامدادان مردم شبروی را بستایند(کنایه از اینکه این سختی را به امید راحتی فردا تحمل می کنم).

محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: به خدای سوگند که علی علیه السّلام مانند بنده ها غذا می خورد، و چون بندگان می نشست، دو پیراهن می خرید و بهتر را به غلامش می داد و دیگری را خود می پوشید، و چون از انگشتانش بلندتر بود آن را می برید و چون از دامنش بلندتر بود می کاست، پنج سال پادشاه شد و نه آجری بر هم نهاد و نه خشتی و نه پول سفیدی بر جا نهاد و نه سرخی، به مردم نان گندم و گوشت می خوراند و به خانه اش می رفت و نان جو و روغن و سرکه می خورد و هیچگاه در برابر دو کار قرار نمی گرفت که هر دو مایه خشنودی خدا باشند جز ایکه سنگین تر آن ها را برای خود برمی گزید، و البته که هزار بنده را از دست رنجش آزاد کرد که به سبب آن دستش خاک آلود و عرق بر چهره آورده بود، هیچ کس تاب کار او را نداشت، در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، و راستی شبیه ترین مردم به او علی بن الحسین علیه السّلام بود.

سپس در روایت شهرت دارد که در بصره به عیادت علاء بن زیاد رفت و او به وی گفت: یا امیر المؤمنین به تو شکوه دارم از برادرم عاصم بن زیاد که خرقه پوشیده و از دنیا گذشته، فرمود: او را نزد من آرید و چون آمد به او فرمود: ای دشمن خود شیطان پلید تو را دیوانه کرده، آیا به خانواده و فرزندانت رحم نکنی، آیا دانی که خدا

طیبات را بر امت حلال کرده و بد دارد که از آن ها برگیری؟ تو نزد خدا پست تر از آنی، گفت: یا امیر المؤمنین تو خود در سختی زندگانی هستید و غذایت ناگوار است، فرمود: وای بر تو من چون تو نیستم، خدا بر رهبران خلق واجب کرده که هم طراز مردم ناتوان و بینوا باشند تا نداری آنها را به هیجان نیاورد. پایان(1).

گویم: خطاب در این آیه با کفار است که خوشی های آن ها تنها در این جهان است و نعمت آخرت را از دست داده اند، و این دلیل بر این نیست که مؤمنان لذت های دنیا و نعمت هایش را رها کند چنانچه امیرالمؤمنین در عهد نامه محمّد بن ابو بکر به مردم مصر نوشت: بدانید ای بنده های خدا که پرهیزکاران خیر این دنیا و دیگر سرا را به دست آورند، با مردم دنیا در دنیایشان شریکند و اهل آخرت در زندگی آخرت آن ها شریک نیستند، خداوند برایشان در دنیا روا کرده آنچه که برای آنها کفایت کند، و بی نیازشان سازد، خداوند عزّ اسمه می فرماید: «[ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می باشد.» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم(2)» در دنیا بهتر مسکن دارند و بهتر خوراک، شریک دنیایند با دنیاداران و خوردند با آنان از آنچه خوردند و نوشیدند از آنچه نوشیدند به خوشی و پوشیدند از بهتر جامه که پوشند و زناشوئی کردند بهتر از زناشوئی آنان، و سوار شدند بر مرکب هایی بهتر از آنان، به کام دنیا رسیدند با دنیا داران و آنان فردا همسایه های خدایند و از او درخواست کنند و به آنها دهد آنچه را که خواهند، درخواستی از آنان رد نکند، و بهره ای از لذت آن ها نکاهد. ای بنده های خدا هر که خرد دارد به این امور شیفته باشد و برایش راه تقوی پیماید و لا حول و لا قوه الا باللّه.(3)

1- . مجمع البیان 5 : 87 - 88
2- . الاعراف : 32
3- . امالی الطوسی 1 : 25 - 26

و مانند آن بسیار باشد که در کتاب ایمان و کفر آوردم، اما اخبار مخالف آن دو دسته اند.

1- آنچه در وضع زندگی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام و برخی ائمه آمده با این که معارض وضع برخی دیگر از آن ها است، حمل شود بر ای که از خصائص پیغمبر و امام است که تسلط بر همه چیز دارند چنانچه خبر عاصم بن زیاد گذشته و مانند آن بر این امر دلالت دارد.

2- آنچه که چنین تفسیری را پذیرا نیست، حمل شود بر کسی که از حرام و شبهه مصرف کند و یا اسراف کار باشد که مناسب حال او نیست و داند که او را سرکش کند و نیاز دارد به خوار کردن خویش و تن سائی و خوار کردن بدن، به زودی تحقیق آن در ابواب مکارم با اخبار وابسته بدان خواهد آمد.

روایات:

1. ارشاد القلوب: سوید بن غفله روایت می کند که: نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام رفتم دیدم نشسته و برابرش ظرفی است از ماست که بوی ترشی از آن به مشامم می رسید و در دستش گرده نان جوی که سبوس آن را بر روی آن می دیدم، آن را با دست خُرد کرد و در آن شیر ریز کرده، فرمود: نزدیک شو و از خوراک ما برگیر، گفتم: روزه دارم، فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هر که روزه اش او را از خوراکی که خواست او است باز دارد، بر خدا باید که او را از خوراک بهشت خوراند و از نوشابه اش نوشاند، گوید: به فضه که نزدیک او بود، گفتم وای بر تو ای فضه از خدا نترسی در باره این پیرمرد که سبوس این نان جو را بگیری، گفت: به ما سفارش کرده که آن را الک نکنیم برای خوراکش، گفت به او چه گفتی؟ از گفته من به او خبر دادم، فرمود: پدر و مادرم قربان آنکه خوراک او را نبیختند و از نان گندم سیر نخورد تا خدا جانش را گرفت، گفت: آن حضرت قاووت

گندم را در کیسه می کرد و سرش را مهر می نمود و از او سبب این کار را پرسیدند، فرمود می ترسم این دو فرزندم در آن زیت یا روغن بریزند(1).

2. المحاسن: پیغمبر صلی اللّه علیه و آله به مسجد داخل شد و ظرفی شیر تازه آمیخته با عسل برایش آوردند و از آن یک جرعه یا دو جرعه نوشید و آن را کنار گذاشت، گفتند: از اینکه حرام است وانهادی؟ فرمود: نه بار خدایا برای تواضع بهر خداوند آن را وانهادم(2).

بیان:مخیض بر وزن فعیل از مخض یعنی حرکت که در اینجا کنایه از در هم آمیختن شدید است. در برخی نسخ با باء آمده(مخبص) که به معنای مخلوط کردن است در قاموس گفته خبصه یخبصه به معنای «مخلوط کرد» می باشد. و محرما در حدیث به صورت ساختار فاعلی یا مفعولی حال از مفعول می باشد.

3. المحاسن: روایت شده که برای آن حضرت صلی اللّه علیه و آله آش آوردند و نخورد، گفتند حرام میدانی؟ فرمود: نه ولی بد دارم که دلم آن را بخواهد و شیفته آن گردد. سپس آیه «[به آنان می گویند:] «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صَرف کردید(3)»را تلاوت فرمود.(4)

بیان: اتی یعنی به نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله یا امام صادق علیه السّلام آوردند که اولی آشکارتر است و در کتاب الغارات آمده که آن کس امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است . تاق الیه توقا وتوقانا یعنی بدان مشتاق شد.

4. المحاسن: حبه عرنی روایت می کند که برای امیر المؤمنین علیه السّلام سفره ای از فالوده آوردند و برابرش نهادند، به صفا و زیبائی آن نگریست و انگشت بدان فرو برد تا به تهش رسید و آن را برآورد و چیزی از آن نخورد و انگشت را

1- . ارشاد القلوب 2 : 8
2- . المحاسن : 409

3- . احقاف/20
4- . المحاسن : 409

لیسید و فرمود: راستی حلال و پاکیزه است و حرام نیست ولی من بد دارم که خود را عادت دهم بدان چه عادت ندارم، آن را از برم بردارید و آن را برداشتند.(1)

بیان:جوهری گفته الخوان به کسره چیزی است که روی آن غذا می خورند که معرّب است. و وجأته بالسکین یعنی با چاقو به آن ضربه زدم.و لمظ یلمظ لمظا یعنی آن را لیسید یا زبانش را خارج کرده ودو لبش را لیسد و تلمظ هم چنین است.

5. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید که: وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام با چند تن از یارانش در رحبه بود طشتی در سفره فالوده برایش هدیه آوردند و به یارانش فرمود: دست دراز کنید و خودش دست دراز کرد و برگردانید، گفتند یا امیر المؤمنین به ما فرمودی دست دراز کنیم و دراز کردیم و خودت دست دراز کردی و برش گرداندی، فرمود: یادم آمد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از آن نخورده، من هم نخواستم بخورم(2).

6. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: پیوسته این امت به خیر و خوبی باشند تا جامه عجم نپوشیده اند و خوراک عجم نخورده اند، و چون آن کنند خدا خوارشان کند(3).

7. المحاسن: آرد را برای نان علی نمی بیختند و می فرمود: پیوسته این امت به خیر و خوبی باشند تا جامه عجم نپوشیده اند و خوراک عجم نخورده اند، و چون آن کنند خدا خوارشان کند(4).

8 . المحاسن: عمروبن بزیع روایت می کند که: بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شدم دیدم که سرکه و روغن در سینی ای مشکی می خورد که بر وسط آن با رنگ طلایی نوشته شده است «قل هو الله أحد» فرمودند:ای بزیع جلو بیا،

1- . المحاسن : 409
2- . المحاسن : 410
3- . المحاسن : 410

4- . المحاسن : 440

سپس جلو رفتم و به همراه او غذا خوردم سپس سه جرعه آب نوشید تا جائیکه چیزی از نان باقی نماند، سپس به من خوراند و من بقیه را سر کشیدم.(1)

بیان:شاید مقصود از آب باقیمانده سرکه در کاسه باشد.

9. المحاسن: ثمالی روایت می کند که نزد امام سجاد علیه السلام رفتم تشکی خواست و بر آن نشستم و سفره ای آوردند که هرگز مانندش را ندیده بودم، فرمود: بخور گفتم: قربانت شوم چرا شما نمی خورید؟ فرمود: من روزه ام، و چون شب شد سرکه و روغن آوردند و با آن افطار کرد و از آن خوراکی که برای من آوردند چیزی برایش نیاوردند(2).

بیان: در قاموس گفته النمرق و النمرقه بالش کوچک یا میثره(نوعی بالشچه)یا طنفسه(فرش یا بوریا)که بر روی بار وتوشه می اندازند است.

10 . المکارم: ابن خولی برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله ظرفی از عسل و شیر آورد، اما پیامبر نخورد و فرمود: دو نوشیدنی است در یک نوش و دو ظرف در یک ظرف و از آن نخورد و فرمود: حرامش نکنم ولی از فخر و بازرسی به سبب فضول دنیا در فردای قیامت بدم می آید و تواضع را دوست دارم زیرا هر که برای خدا تواضع کند خدا او را بالا برد(3).

11. کتاب الزهد: از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شب پنجشنبه در مسجد قبا افطار کرد و فرمود شربتی هست؟ اوس بن خوله انصاری قدحی شیر آمیخته با عسل آورد و چون آن را بر لب نهاد، دورش کرد و فرمود: دو نوشابه است یکی بس است من آن را ننوشم و حرام نکنم ولی برای خدا فروتنی کنم که هر که برای خدا فروتنی کند خدایش بالا برد و هر که تکبر کند خدایش خوار کند و هر که در زندگی میانه روی کند خداوند به او روزی دهد و هر که تبذیر کند خدایش محروم کند و هر که فراوان ذکر خدا گوید خداوند او را دوست می دارد.

1- . المحاسن :410
2- . المحاسن : 440

3- . مكارم الاخلاق : 33

12. الدعائم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شب پنجشنبه در مسجد قبا افطار کرد و فرمود شربتی هست؟ ..تا آنجا که فرمود هر که فراوان ذکر خدا گوید خداوند او را روزی می دهد.. سپس گفته: این تواضع از رسول خدا دانسته شده چنانچه خودش فرموده نه اینکه خدا عزّ و جلّ چیزی از روزی های پاکیزه را حرام کرده باشد، خدا جلّ ذکره فرموده: «[ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می باشد(1)».

برای امیر المؤمنین علیه السّلام سفره ای از فالوده آوردند و برابرش نهادند، به صفا و زیبائی آن نگریست و انگشت بدان فرو برد تا به تهش رسید و آن را برآورد و چیزی از آن نخورد و انگشت را لیسید و فرمود: راستی حلال و پاکیزه است و حرام نیست ولی من بد دارم که خود را عادت دهم بدان چه عادت ندارم، آن را از برم بردارید و آن را برداشتند(2).

1- . الاعراف / 32
2- . دعائم الاسلام 2 : 115 – 116

باب پنجم : نکوهش پرخوری و خوردن بر سیری و شکوه از خوراک

روایات:

1. الخصال: امام صادق علیه السّلام فرمودند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: مؤمن در یک روده می خورد و کافر در هفت روده(1).

2. در مجازات و شهاب مانند حدیث فوق از ایشان صلی اللَّه علیه و آله روایت شده است.

بیان: سید- ره- گفته: این تعبیر مجازی است و مقصود این است که مؤمن را خوراک اندکی که مایه زیست است بس است و در خوراک کامجو نیست و شهوت خوراک ندارد و به این ماند که در یک روده غذا می خورد و زیاد نمی خورد، و کافر پرخور و شکم باره است و مقصودش از زیستن همان خوردن است و به دنبال کالای دنیا است که خواهان نقد آن است و از نعمت آینده ناامید است، بنده کامجوئی است و رنج فرمانبری از شهوتش را دارد و گویا در هفت روده می خورد چون خوردنش برای لذت است نه حفظ جان و زیستن و شکم خواره است و قناعت ندارد- پایان.(2)

راوندی- ره- گفته: معی مفرد امعاء است که همان روده است و آن مجرای خوراک است در درون شکم و این تعبیر مثلی است چون مؤمن تنها حلال خورد و از خوردن حرام و شبهه بر کنار است، و کافر باک ندارد چه خورد و چگونه خورد و از کجا خورد، و از این رو خورش کافر بیش از خورش مؤمن است و هفت را نمونه

1- . الخصال : 351
2- . المجازات النبویه : 243

آورده چنانچه هفتاد را نمونه بسیاری آرند و خدا تعالی فرموده: «[حتّی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید(1)»

و معا به معنی ناودان هم آمده که آب را سرازیر به مکان های پست و حضیض کند، ابو عبید گفته: اشاره دارد که مؤمن نزد خوردن نام خدا برد و برکت آورد و کافر بی نام خدا خورد و برکت را از بین برد، و این وجه چنان است که بینی. و به قولی این مثل برای زهد مؤمن است در باره دنیا و حرص کافر است نسبت آن، و منظور صرف خوردن غذا نیست بلکه مراد هر گونه دنیاطلبی است، و این وجه نزدیک است بدان چه ما در آغاز سخن گفتیم، و گفتند این سخن در باره یک شخص صادر شده که در حال کفرش پر می خورد و چون مسلمان شد کم خور شد و او عمر بن معدیکرب زبیدی است. ابو عبید در تاریخ خود گفته به نظرم مقصود او ابانضره غفاری است که نامش حُمیل به ضم حاء بی نقطه است و هر که حمیل یا جمیل با جیم گفته غلط گفته و خدا داناتر است و مؤید این که مقصود از آن رغبت زیاد به دنیا است، این است که می گویند فلانی این شهر یا این ولایت را خورده با اینکه بسا لقمه ای هم از غذایش را نخورده باشد و همان تصرف در آن دارد و تعبیر به خوردن مجاز است در این موارد، گویند فلانی هزار اشرفی را خورد و شاید لباس خریده وپوشیده هیچ از آن نخورده بلکه آن را بخشیده و یا در غیرخوراک خرج کرده و غرض از خوردن مذمت او است، مگر نمی دانی که امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده: البته بر شما مسلط کند غلام ثقیف را که دامن کش و پرآرزو است، سبزه شما را یک جا بخورد و پیه شما را آب کند،» و در باره دیگری فرموده: هان که پس از من بر شما مردی بر شما غلبه کند گلو گشاده و شکم گنده و بزرگ باسن، بخورد هر چه یابد، همه این ها تعبیر از رغبت است، و گفته اند: رغبت شوم است.

این سخن آگهی او است از این که مؤمن را دین و ترس از خدا، از دنیاپرستی بازدارد و فایده حدیث واداری به روگردانی از دنیا و جلوگیری از افتادن در دام های آن است و راوی حدیث جابر است و ابن عمر.پایان.

1- . التوبه / 80

در نهایه گفته: این مثل را زده برای مؤمن و زهدش در دنیا و برای کافر و حرصش بر دنیا و مقصود پرخوری نیست در برابر وسعت طلبی و از این رو گفته اند: رغبت شوم است زیرا صاحب خود را به دوزخ اندازد و به قولی واداری مؤمن است به کم خوری و دوری از عواقب سیری که عبارت است از سخت دلی و شهوت و کافر را به پرخوری وصف کرده که همانا این سخت گیری و تأکید بر مؤمن است نسبت به وظیفه اش، و به قولی در باره شخص خاصی است که پر خور بوده و چون مسلمان شده کم خوری پیشه کرده است. پایان.

در فتح الباری پس از بیان برخی از آنچه گذشت گفته: بلکه ظاهر کلام مقصود است، و در تفسیر آن چند قول است.

1. در باره شخص خاصّی است که کلام بدان اشاره دارد. و مؤید آن است روایت طبرانی به سند خوبی که پندارد از ابن عمر نقل شده: هفت مرد نزد پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آمدند و هر کدام از صحابه مردی را برگرفتند و پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله هم مردی را و به او فرمود: نامت چیست؟ گفت ابو غزوان و هفت گوسفند را برایش دوشید و همه شیرشان را نوشید و پیغمبر به او فرمود: ای ابو غزوان می خواهی مسلمان شوی؟ گفت آری، مسلمان شد و پیغمبر دست به سینه او کشید و بامداد یک گوسفند برایش دوشید و شیر آن را تمامی ننوشید، فرمود: ای ابو غزوان تو را چه شده است، گفت: قسم به آن که تو را به راستی فرستاده سیراب شدم، فرمود: دیروز هفت روده داشتی و امروز تنها یک روده داری، آنگاه این وجه را ضعیف شمرده است.

2. این تعبیر بنا بر تغلیب است و حقیقت عدد مراد نیست، چنانچه فرموده «و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید(1)» و منظور این است که شأن مؤمن کم خوری است چون در کار عبادت است و اشاره دارد که مقصود شارع از خوردن یافتن رمق و توان برای عبادت است و ترس از حساب هم سبب می شود فزون طلبی نکند. ولی کافر بر خلاف همه این ها است و پابند مقصود شرع نیست و پیرو دلخواه خود است

1- . لقمان / 27

و مهار گسیخته است و ترسی از عواقب حرام ندارد، و چون خوراک مؤمن را با کافر بسنجند، یک هفتم می شود و این نباید بر هر فرد مؤمن و کافر درست درآید بلکه نوعیت دارد و بسا یک مؤمن به عبادت خود و یا به نظر پزشکان به سبب عارضه ای پرخور باشد، و بسا در کفار کم خور باشد به قصد ریاضت چون راهبان یا به سبب عارضه بیماری چون ضعف معده.

طیّبی گفته: خلاصه گفتار این است که شأن مؤمن رغبت به زهد است و قناعت به اندازه گذران، به خلاف کافر و اگر مؤمن یا کافری بر خلاف یافت شود اعتراضی به حدیث نباشد.

3. مقصود از مؤمن در این حدیث مؤمن کامل است چون مسلمان خوش عقیده که ایمانش کامل است به مرگ و آنچه بدان مربوط می شود، پردازد، و ترس و اندیشه ونگرانی از آن بر خودش او را از شهوت باز دارد. چنانچه در حدیث ابو امامه است، هر که زیاد اندیشد، کم خورد و هر که کم خورد، زیاد اندیشد، و هر که پر خورد سنگ دل شود.

در حدیثی از ابو سعید صحیح آمده است که: این مال شیرین و خرّم است هر که از روی اسراف خود آن را برگیرد چون کسی باشد که می خورد و سیر نمی شود، و دلالت دارد که مراد از مؤمن آن کسی است که در خوراک میانه رو باشد ولی شأن کافر پرخوری و حرص است و همانند چهارپا از روی شکم بارگی خورد، و در خوردن نظر به مصلحت زیستن ندارد، چنانچه خداوند متعال فرمود «و [حال آنکه] کسانی که کافر شده اند، [در ظاهر] بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند»(1).

4. مقصود از مؤمن کسی است که هنگامی که شروع به خوردن و نوشیدن کند، نام خدا بر زبان آورد، و شیطان شریک او نشود و اندکی او را کفایت کند و کافر نام خدا نبرد و شیطان شریک او شود.

1- . محمد / 12

5 . حرص مؤمن به خوراک کم است و برکت یابد و به اندکی سیر شود، و کافر به خوراک خیره شود مانند حیوان و به کم سیر نشود و می شود این مورد را به

وجه پیشین پیوست کرد و هر دو را به عنوان یک پاسخ آورد.

6- نووی گفته: مختار اینست که برخی مؤمنان در یک روده خورند و بیشتر کافران در هفت روده خورند و لازم نیست هر روده هفتگانه کافر مانند یک روده مؤمن باشند.

و دلیل تفاوت روده ها آن است که عیاض از اهل تشریح آورده که روده های آدمی هفت عدد باشند یکی معده و سه روده به دنبالش که به بواب پیوندند و آنگاه روده صائم و روده رقیق که هر سه رقیق باشند، و آنگاه اعور و قولون و مستقیم که همه کلفتند. و معنی حدیث این است که چون کافر شتابانه می خورد سیر نشود جز که هفت روده اش پر شوند و مؤمن با پر شدن یکی سیر شود، و کرمانی از پزشکان درباره وجه نامگذاری هفت روده نقل کرده که: معده است و سه تا که متصلند و نازکند که عبارتند از روده اثنی عشری و صائم و قولون و آنگاه سه تا کلفت که نافف به نون و دو فاء یا ناقق با دو قاف است و روده مستقر و اعور.

7. نووی گفته است احتمال دارد از هفت روده کافر مراد هفت صفت باشد چون حرص، پرخوری، آرزوی دراز، جمع مال، بدسرشتی، حسد و دوستی فربهی، و مراد از یک روده مؤمن همان رفع نیاز باشد.

8 . قرطبی گفته: شهوتِ خوراک هفت مورد است، شهوت طبع، شهوت نفس، شهوت دیده، شهوت دهان، شهوت گوش، شهوت بینی، شهوت گرسنگی که ضرورت خوردن به بار آورد، و مؤمن به همان یکی خورد ولی کافر به همه خورد.

سپس هر چه گفته: در سخن قاضی ابو بکر خلاصه آن آمده که هفت کنایه است از پنج حسّ و شهوت و نیاز.

ص: 392

3. عده الداعی: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرموده اند که: آدمی را چند لقمه که پشتش بر پا دارند بس است که به ناچار یک سوم برای خوراک و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای نفس کشیدن لازم است(1).

بیان: در فتح الباری آمده است که پس از نقل روایت سیر خوردن پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله به نقل از قرطبی گفته: که این دلالت دارد بر جواز سیر خوردن و باید آنچه در نهی از آن رسیده بر سیری سنگین کننده معده و باز دارنده از عبادت و کشاننده به بطر و سرمستی و خواب و کسالت حمل شود و بسا که کراهتش به حرمت رسد بر حسب مفسده ای که بار آورد، و کرمانی به پیروی از ابن منیر گفته: سیری نهی شده بر سیری معتاد آنان حمل شود که ابو المقدام ابن معدی کرب گفته، شنیدم پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود: آدمی زاد ظرفی بدتر از شکم پر نکند بس است چند لقمه که پشت را بر جا نگه دارند و اگر شهوت غالب آید یک سوم برای خوراک و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای نفس کشیدن، قرطبی گوید اگر بقراط این تقسیم بندی را می شنید از این حکمت در شگفت می شد، و غزالی پیش از او گفته: این حدیث را برای یک فیلسوف خوانده و او گفته: سخنی در باره کم خوری محکم تر از این نشنیدم و شک نیست که اثر حکمت در حدیث مذکور روشن است، و همانا این سه را یاد کرده چون مایه زندگی جانورند و برای اینکه جز آنها در شکم داخل نشود و آیا مقصود بخش برابر است که ظاهر خبر است یا قریب به برابر که محتمل است، و مورد نخست بهتر است و بسا با عبارت غلبه اشاره دارد به فرموده اش در حدیث دیگر که یک سوم بسیار است،

یکی گفته سیری هفت درجه دارد.

1- به اندازه زیست 2- به اندازه توانائی بر روزه و نماز ایستادن و این دو واجبند 3- بیفزاید تا تواند نوافل بخواند.

4- به اندازه ای که تواند کسب کند و این دو درجه مستحب باشند 5- یک سوم را پر کند و این جائز است 6- بخورد تا سنگین شود و خواب را زیاد کند و این

1- . سنن ترمذی، کتاب الزهد باب 47 . سنن ابن ماجه کتاب الاطعمه باب 50

مکروه است 7- فزاید تا زیان بیند و این شکم بارگی است که از آن نهی شده و حرام است و می شود یکم را در دوم گنجاند و سوّم را در چهارم.

4. الشهاب: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آدمی ظرف پر نکرده بدتر از شکم.

الضوء: برای اینکه چون شکم پر شود از عبادت سنگین گردد و از طاعت بماند و شهوت بشورد، و اگر به دنبالش رود، هلاک گردد و اگر بازش دارد و مبارزه کند در آزار است، پس بهتر است بیش از حفظ رمق و توان نخورد، و گفته اند همین در بدی تو بس که هر چه خواهی بخوری، و گفته شده پری شکم هوش را از بین می برد چون حواس را تیره کند و از حرکت باز دارد، و فائده حدیث نهی از امتلاء است و راوی حدیث مقدام بن معدی کرب می گوید: شنیدم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود: پر نکرده آدمی ظرفی بدتر از شکم، آدمیزاد را کفایت کند چند لقمه که پشتش را بر پا دارند و اگر ناچار باشد یک سوم برای خوراک، یک سوم نوشیدنی و یک سوم برای نفس کشیدن(1).

5. الغایات: امام صادق علیه السّلام فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خدا هنگامی است که شکمش سبک باشد، و امام محمد باقر علیه السّلام می فرماید که: دشمن ترین حالت به خدا هنگامی است که شکمش را پر کند.

6. العیون: عبد السّلام بن صالح هروی در وصف امام رضا علیه السّلام می فرماید که: کم خور و سبک خوراک بود(2).

7. المکارم: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نور حکمت در گرسنگی است و دوری از خدا در سیری و نزدیکی خدا دوستی با بینوایان و نزدیکی با آنان است، سپس فرمود: دلها را با طعام و نوشیدنی بسیار نمیرانید، دلها مانند زراعت از فزونی آب بمیرند، فرمود سیر نخورید تا نور معرفت در دلهاتان خاموش شود، هر که شب گذراند و با شکم سبک نماز بخواند حور العین در کنارش شب گذراند(3).

1- . مسند احمد بن حنبل 4 : 132
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 137

3- . مكارم الاخلاق: 172

8. مجالس الصدوق: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که خوردن روی سیری مایه پیسی است(1).

9. الخصال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: در سه چیز دشمنی خدا عزّ و جلّ است، خوابیدن بی بیداری، خنده بی تعجب، خوردن پس از سیری(2).

10. الخصال: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که چهار چیز بیهوده باشند: کشت در نمک زار، چراغ در بر مهتاب، خوردن سر سیری و احسان به غیر اهلش(3).

11. الخصال: اما جعفر صادق علیه السلام می فرماید، پیامبر صلّی الله علیه و آله در وصیتی فرمودند یا علی علیه السلام: چهار چیز بیهوده باشند: خوردن سر سیری، چراغ در بر مهتاب، و کشت در نمک زار، و احسان به غیر اهلش.(4)

12. العیون: امام علی علیه السّلام می فرماید که ابو جحیفه نزد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم آمد و آروغ می زد: فرمودش آروغ نزن که سیرترین مردم در این جهان گرسنه ترین آنهایند در روز رستاخیز، سپس فرمود: پس از آن دیگر ابو جحیفه شکم پر نکرد تا به خداوند ملحق شد(5).

صحیفه الرضا: مانندش آمده است(6).

بیان: ابو جحیفه با جیم ضمه دار است پیش از حاء بی نقطه فتحه دار که نامش وهب بن عبد اللّه است و علی علیه السلام در کوفه او را بر بیت المال گمارد و با آن حضرت در همه جا همراه بود. در نسخه های صحیفه به همین املاء است و در بیشتر نسخه های عیون با تقدیم حاء بی نقطه آمده است و گویا تصحیف است در برخی روایات عامّه است که ابو جحیفه شکم پر نکرد تا از دنیا رفت چون شام نمی خورد

1- . امالی الصدوق 324
2- . الخصال: 89

3- . الخصال: 263
4- . الخصال: 263
5- . عيون اخبار الرضا2 : 38
6- . صحيفه الرضا: 13

چاشت می خورد و چون چاشت می خورد شام نمی خورد، و خودش گفته سی سال است که سیر نخورده ام.(1).

13. مجالس ابن الشیخ: عقبه بن عامر جهنی روایت می کند که شنیدم: سلمان فارسی که به خوردن خوراکی وادار شده بود می گفت: برایم همین بس که شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرمود: سیرترین مردم در دنیا گرسنه ترین آنانند در دیگر سرا، ای سلمان جز این نیست که دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر(2).

بیان: راوندی در ضوء الشهاب گفته: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مؤمن را به زندانی مانند کرده چون مهاری از اوامر و نواهی دارد و در تنگنای دنیا است و در آن از ترس تازیانه عذاب دست بسته است، گرفتار شهوت است و مورد آزمون است به مصیبت بر خلاف کافر که مهار گسیخته و با دل خوش و روی گشاده توانا به انجام شهوتِ شکم و فرج است و هر چه بخواهد به رهنمائی شیطان می کند، بانگی بر او نزنند و جلوگیری ندارد و کامروا و خوشدل است و به سبب کامجوئی و نعمتهایی که از آنها بهره می برد، گویا در بهشت است. ولی دنیا زندان مؤمن است که در رسیدن به لذات و غوطه ور شدن در شهواتش مانع دارد. و روایت است که سلمان را به خوراکی واداشتند و گفت: برایم همین بس که شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرمود: ..سخن را ادامه می دهد تا اینکه می گوید: و بهشت کافر است، مؤمن توشه برگیرد و کافر بهره بگیرد، به خدا مؤمنی در آن صبح نکند جز غم زده و چگونه غم نخورد با اینکه از پیغمبر فرموده است که او وارد دوزخ شود و دلیلی نرسیده که از آن بیرون آید.

14. العیون: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چیزی نزد خدا منفور تر از شکم پر نیست(3).

در صحیفه رضا مانندش آمده است(4).

1- . مجمع الزاوئد 5: 31
2- . امالی الطوسی 1 : 356
3- . عیون اخبار الرضا 2: 36
4- . صحیفه الرضا : 11

15. العلل: پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: برادرم عیسی به شهری گذر کرد که مرد و زنی را با هم دید که فریاد می زنند و پرسید چه می کنید، مرد گفت: یا نبی اللّه این زن من است مشکلی ندارد و خوب است ولی می خواهم از او جدا شوم، فرمود: آخر بگو چه کار می کند، گفت: چهره چروکین دارد با اینکه پیر نشده، فرمودش ای زن می خواهی رخسارت آبدار و خرم و تازه شود؟ گفت: آری فرمودش چون خوراک خوری مبادا سیر بخوری، چون وقتی خوراک در درون فزون باشد و از مقدارش بیشتر شود، آب چهره را می برد ، و چنین کرد و چهره اش تازه و شاداب شد(1).

16. الخصال: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید که: پنج خصلت مایه پیسی باشند، واجبی زدن در روز جمعه و چهارشنبه، وضو و غسل با آبی که با خورشید داغ شده، خوردن در حال جنابت، و هم بستر شدن بر زن حائض، خوردن به هنگام سیری.(2)

17. المحاسن: عمرو بن ابراهیم می گوید، شنیدم که ابو الحسن علیه السّلام می فرمود: اگر مردم در خوراک میانه رو بودند تنشان درست و بر جا بود(3).

بیان: میانه رو: یعنی در اندازه و چگونگی هر دو.

18. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: ابلیس به یحیی بن زکریا علیهما السّلام ظاهر شد و آویزه هایی از همه چیز بر خود داشت، یحیی به او گفت: ابلیس این آویزه ها چیستند؟ گفت اینها شهواتند که با آنها به آدمیزاد دست یابم، گفت: برای من هم چیزی میان آن ها است؟ گفت: بسا سیر می خوری و از نماز و ذکر می مانی، یحیی گفت: نذر کردم که دیگر هرگز شکم را پر از خوراک نکنم، ابلیس گفت: من نیز نذر کردم که هرگز به مسلمانی اندرز ندهم و آنگاه امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: ای حفص (راوی حدیث است) نذر است بر جعفر و

1- . علل الشرائع 2 : 183
2- . الخصال: 270
3- . المحاسن: 439

خاندان جعفر که هرگز شکم خود را از خوراک پر نکنند و نذر است بر آنها که هرگز برای دنیا کار نکنند.(1)

19. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: برای آدمیزاد از خوردن چاره نیست برای اینکه زنده بماند، چون یکی از شما خوراک بخورد یک سوم شکمش را برای خوراک نهد و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوّم درون برای نفس کشیدن، خود را فربه نکنید همان طور که خوک خود را برای ذبح فربه کند(2).

20. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: بد کمکی است برای دین ترسو بودن و شکمی گشاده و نعوظی سخت و شهوت خیز(3).

بیان: در نهایه گفته نخیب ترسویی است که دل ندارد وگفته شده فاسد العقل است وگفته رغیب یعنی گشاده. گفته می شود جوف رغیب یعنی شکم گشاده و از ابوالدرداء هم چنین حدیث رسیده: چه بد کمکی است برای دین قلب ترسو و شکمی گشاده.پایان. ودر قاموس آمده الرغب زیاد خوردن و حرص شدید بر آن است. و فعل آن مانند کرم است ودارنده آن را رغیب گویند مانند امیر. و می گوید نعظ ذکره نعظا و یحرک و نعوظا یعنی ذَکر او بلند شد و أنعظ الرجل و المرأه یعنی آزمندی ونیاز به جماع در آنها مسلط شد.

21. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که راستی خدا تبارک و تعالی از پرخوری تنفر دارد(4).

22. المحاسن: اما جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: پرخوری مکروه است(5).

23. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: شکم چون پر شود طغیان می کند(6).

1- . المحاسن : 439 - 440
2- . المحاسن: 439 - 440

3- . المحاسن: 445
4- . المحاسن: 446
5- . المحاسن: 446
6- . المحاسن: 446- 447

24. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که: خداوند از شکمی که سیر نمی شود تنفر دارد(1).

25. المحاسن: ابو بصیر می گوید که امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو بصیر راستی تن از خوردن سرکش شود، نزدیکترین حال بنده به خدا در گرسنگی است و دشمنترین حال بنده به خدا شکم پر است(2).

26. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که جبرئیل در سخنی که از پروردگار به من رسانید گفت: ای محمّد یک اندرز نهائی از آغاز تا انجام این است که هرگز ظرفی را دشمن ندارم جز شکم پر.(3)

بیان: اخری یعنی نصیحتی دیگر که از جهت رتبه به خاطر اهمیتش مقدم است اما از جهت ذکر شدن آخر است که همانگونه که خواهد آمد صحیح تر، اولی است یعنی در دنیا وآخرت سودمند است.

27. المحاسن: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: هیچ چیزی نزد خداوند بد تر از شکم پر نیست(4).

28. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که خوردن پس از سیری موجب بیماری شکم ورنجش آن می شود.

29. امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هر دردی از تخمه و ناگواری خوراک است جز تب که یکباره درآید(5).

بیان: در قاموس گفته توخم الطعام و استوخمه یعنی آن را ناخوشایند یافت و التخمه مرضی است که از آن به تو می رسد .وبعضی گفته اند تخمه این است که خوراک در شکم تباه گردد و به وضع ناشایستی در آید.

30. المحاسن: روایت شده عیسی بن مریم علیه السّلام در بنی اسرائیل شروع به سخن رانی کرد و فرمود: نخورید تا گرسنه باشید و در گرسنگی بخورید و سیر

1- . المحاسن: 446 - 447

2- . المحاسن: 446- 447
3- . المحاسن: 446- 447
4- . المحاسن: 446- 447
5- . المحاسن: 446- 447

نشوید که چون سیر شوید دلتان سخت شود و پهلویتان فربه گردد و پروردگار خود را فراموش کنید(1).

31. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که در سخنی فرمود پس از من سنتی آید که مؤمن در یک روده خورد و کافر در هفت روده(2).

بیان: السنه محتمل است با فتح وتخفیف وضمه وتشدید باشد.

32. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: از ناسپاسی نعمت است که کس گوید: فلان خوراک را خوردم و به من زیان رساند(3).

33. مصباح الشریعه. امام صادق علیه السّلام فرمود: کم خوری مورد پسند است در هر حال و نزد هر قوم چون درون و برون را بهتر سازد، و خوراک پسندیده چهار مورد است، برای ضرورتِ زیست، برای آمادگی در زندگی، برای گشایش و برای قوت، خوردنِ ضرورت برای برگزیدگان خدا است و آمادگی برای فرمانبری خدا و گشایِش برای متوکلان و قوت برای مؤمنان، چیزی برای دل مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست که دو خصلت به بار آرد: سخت دلی و شهوت انگیزی، گرسنگی نانخورش مؤمن و غذای روح و خوراک دل و مایه تندرستی اوست، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پر نکرده آدمیزاد ظرفی را بدتر از شکمش، داود علیه السّلام فرمود: نخوردن لقمه با ضرورت به آن نزد من محبوب تر از عبادت بیست شب است، و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن با یک روده خورد و منافق با هفت روده، و فرمود: صلی اللَّه علیه و آله وای بر مردم از دو قبقب. گفتند: یا رسول اللَّه آن دو چیستند؟ فرمود: گلوگاه و فرج، عیسی علیه السّلام فرمود: دل به سخت تر از سنگ دلی بیمار نشود و جان به چیزی مانند کمی گرسنه ماندن گرفتار نگردد، این دو، سر رشته طرد از درگاه خدا و مایه خذلانند(4).

توضیح: بسا که مقصود از ضرورت این است که از قوت جز به اندازه حفظ جان مصرف نکنید و این روش اصفیا است، و آمادگی پس انداز برای بینوایان و

1- . المحاسن: 447

2- . المحاسن: 447
3- . المحاسن: 450
4- . مصباح الشريعه: 27 - 28

ناتوانان است و این کار پرهیزکاران است که در آن خیانت نورزند، گشایش این است که پس انداز نکند و چشم به راه روزی خداوند بماند، چه خوراک کم باشد یا زیاد و این شیوه متوکلان است، و مقصود از قوت پس انداز خوراک یک سال است نه بیشتر، و این برای مؤمن رواست چنانچه در اخبار آمده است، در نسخه ای به جای قوت، قوه به معنی نیرو آمده است برای طاعت و نخست روشن تر است، گرسنگی نان خورش است برای این که گرسنه از نان خالی همان لذت را برد که دیگران از نان خورشهای معمولی. در نهایه است که در حدیث آمده «هر که از شر قبقب و ذبذبش نگهداری شود به بهشت رود» قبقب به معنی شکم است و قبقبه آوازی است که از دل شنیده شود و گویی حکایت از آن سخن است که فرمود: (آن دو) سر رشته طرد از درگاه خدا و مایه خذلانند.

34. مجالس المفید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که جبرئیل نابهنگام بر من نزول کرد، گفتم: ای جبرئیل نابهنگام آمدی و مرا نگران کردی، گفت از چه نگرانی ای محمّد با این که خدا آمرزیده گناه تو را که پیش بوده یا پس از این آید، گفت: بر چه پروردگارت تو را مبعوث کرده؟ ، گفت پروردگارت تو را بازداشته از پرستش بتان و نوشیدن می ها و ستیزه با مردان، و خصلت دیگر برای دنیا و سرای دیگر پروردگار به تو می فرماید: ای محمّد هرگز دشمن ندارم ظرفی مانند شکمی پر(1).

35. دعوات الراوندی: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از شکم پری دوری کنید که تن را تباه کند و بیماری آورد و از عبادت باز دارد، در روایت است که هر کس خوراکش کم باشد، تنش سالم و دلش روشن است و پرخور تنش بیمار و دلش به قساوت گرفتار است.

1- . امالی: المفید: 121

باب ششم : باب دیگر در نکوهش آروغ زدن از پرخوری واینکه در آن موقع چه باید کرد وچه گفت

روایات:

1. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: چون آروغ زنید تا آسمان صدای آن را بر نیاورید(1).

2.المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: آروغ درازتر شما گرسنگیش روز جزا درازتر باشد.

در حدیث دیگر است از امام جعفر صادق علیه السّلام که رسول خدا آروغ مردی را شنید، فرمود: ای بنده خدا آروغت را بکاه که گرسنه تر مردم در روز رستاخیز سیرتر آنان است در این جهان.(2)

3. المکارم: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: هر کدام شما آروغش درازتر است روز رستاخیز گرسنگی او درازتر است(3).

4. روضه الواعظین: از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت است که ابو جحیفه گفت: نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمدم و آروغ میزدم، فرمود: ای ابو جحیفه آروغت را فرو گیر زیرا سیرتر مردم در این جهان گرسنه تر آنانند در قیامت.

بیان: در مصباح گفته: جشأت نفسه کجعل جشوءا یعنی از حزن ونگرانی به حرکت در آمد و قی را به حرکت در آورد و التجشّؤ همان تنفس معده است.در

1- .المحاسن: 447
2- . المحاسن: 447
3- . مکارم الاخلاق: 169

صحاح نیز مانند آن آمده است. همچنین در مصباح آمده تجشأ الإنسان تجشأ و الاسم الجشاء وزان غراب یعنی آروغ آواز بادداری است که هنگام سیری از گلو برآید. پایان.، و فرو داشتن آن یا به معنی بلند نکردن آن به آسمان است یا کنایه از کاستن و نگهداشتن آن وانجام ندادن آنچه منجر به آن می شود همان طور که در بیان علت آن آمده است. در قاموس گفته فروکاستن ضد بلند کردن است وبه معنی پایین آوردن صدا وکلام می باشد. ودر الدروس گفته پرخوری مکروه است وچه بسا حرام است اگر منجر به ضرری شود و بلند کردن صدای آروغ به آسمان مکروه است.

ص: 403

باب هفتم : چاشت و شام و آداب آنها

آیات:

- ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِینَا مِن سَفَرِنَا هَاذَا نَصَبًا(1)

{ «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم }.

- وَ لهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُكْرَةً وَ عَشِیًّا(2)

{ و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است }

تفسیر:

طبرسی- ره- گفته: چاشت خوراک بامدادی است و شام خوراک شبانه و آدمی به خوراک بامداد نیازمندتر است از شام، گوید: مفسّران گفته اند در بهشت خورشید و ماه نیستند تا بامداد و شام داشته باشند، و مقصود این است که فاصله خوراک آن ها به همان اندازه است که شناخته اند از بامداد تا شام و به قولی عرب پسنده داشت که چاشت و شام یابد و یک وعده خوراک را در شبانه روز بد می داشت و خدا گزارش داد که در بهشت هم چاشت باشد و هم شام به فاصله میان بامداد و عشاء با اینکه شبی در بهشت نیست و همه روشنی و درخشندگی است. از قتاده روایت شده است، و به قولی اهل بهشت اندازه شب را به میزان انداختن پرده ها و بستن در می شناسند. پایان.

من گویم: از برخی اخبار برآید که این وصف بهشت دنیا است و اشکالی ندارد، علی بن ابراهیم گفته: این در بهشت های دنیا و قبل از قیامت است دلیل آن

1- . الکهف / 62
2- . مریم / 62

بامداد و شام است زیرا در آخرت و بهشتِ جاوید، بامداد و شامی در کار نیست و همانا این ها در بهشت دنیایند که جان مؤمنان پس از مردن بدان جا رود و خورشید و ماه در آن بتابند- پایان.

و به هر تقریر در این آیه اشاره ای است به استحباب چاشت خوردن و شام خوردن و جمع میان آن ها در شبانه روز و اکتفا به آن دو، زیرا اگر خوراک میان آن دو نیکو بود یاد آن در مقام امتنان و تشویق بدان سزاوارتر بود، و بامداد تا پیش از نیمه روز را شامل می شود. و شام پس از نیم روز است تا پاسی از شب یا تا پایان شب، چنانچه چند بار گذشت.

روایات:

1. العیون:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس بقا خواهد با اینکه بقائی نباشد باید بامداد چاشت خورد و کفش خوب بپوشد و ردا و جامه سبک به تن کند، و کمتر با زنان در آمیزد(1).

2. در صحیفه رضا مانندش آمده است(2).

در مجالس شیخ: نیز مانندش روایت شده است ودر آن «کفش خوب بپوشد»نیامده است (3).

بیان: بقاء نخست درازی عمر است و بقاء دوم که نیست جاویدانگی است و بدان اشاره شد تا از بقاء جاویدانی توهم نشود، گفتند: کفش در اینجا کنایه از همسر است و رداء روپوش است، در نهایه گفته: در حدیثی از امام علی علیه السّلام است که هر که بقاء خواهد با آنکه بقائی نباشد باید رداء سبک سازد، گفته شد: سبکی رداء چیست فرمود: وام کم، وام را رداء نامیده چون گویند وام تو بر ذمه من و بر گردن من، وآن جای رداء است که جامه ای است یا بردی که روی جامه ها به دوش اندازند.

1- . عیون اخبار الرضا2 : 38
2- . صحیفه الرضا : 13
3- . امالی الطوسی 2: 279

3. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که شایسته است که مؤمن تا چیزی نخورد از خانه اش به در نیاید، زیرا آن برایش آبرومندانه تر است(1).

4. المحاسن: امام جعفرصادق علیه السّلام فرمودند که: چون خواهی دنبال کاری بروی تکه نانی با نمک بخور که برایت آبرومندتر و نیاز برآورتر است(2).

المحاسن: بسند دیگر مانندش را روایت کرده است(3).

5. المحاسن: ابن اخی شهاب بن عبد ربه روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام از دردها و ناگواری خوراک شکوه کردم، فرمود: چاشت و شام بخور و میان آن ها چیزی مخور که تباهی تن آورد آیا نشنیدی که خداوند عزّ و جلّ که فرماید «و روزیشان صبح و شام در آنجا [آماده] است»(4).

در الطّب مانندش آمده است(5).

6. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: شام خوردن پیغمبران پس از نماز عشاء بوده است، شام خوردن را رها نکنید، که مایه ویرانی تن است(6).

المکارم: از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام مانندش را روایت کرده است(7).

7. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: خوردن عشاء پس از نماز عشاء سنت انبیاء است(8).

8. محمد بن مروان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: ترک شام موجب تباهی تن است.

بیان: در مصباح گفته: از نیمه روز تا بامداد را عشاء گویند، و به قولی از هنگام نماز مغرب است تا نماز عشاء و بر این پایه ابن فارس گفته: عشاءان دو نماز مغرب و عشاء هستند، و ابن انباری گفته: عشاء از آغاز تاریکی شب است با کسره

ص: 406

1- المحاسن : 397 - 398
2- . المحاسن: 397 - 398
3- .المحاسن: 449
4- . المحاسن : 420
5- . المحاسن: 42.
6- . طب الائمه: 59
7- . مكارم الاخلاق: 223
8- . المحاسن: 421

عین و مدّ و با فتح عین و مدّ شامی است که خوردند در هنگام عشاء در قاموس گفته: عشوه با فتحه تاریکی است و میانه آغاز شب است تا یک چهارم و عشاء آغاز تاریکی است یا میانه مغرب است تا نماز عشاء یا از نیمه روز تا سپیده دم آینده، و عشیّ با کسره و عشاء خوراک شب است و تعشی أکله و عشاه یعنی آن را به او خوراند.

9. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: حسن جارچی یعقوب علیه السّلام بود و هر بامداد از خانه آن حضرت تا یک فرسنگ راه جار می زد: هر که چاشت خواهد به خانه آل یعقوب آید، و در شام جار می زد هر که شام خواهد به خانه آل یعقوب آید، بسند دیگر همین روایت را آورده است(1).

الکافی: هم مضمون آن روایت شده است.(2)

بیان: گذشت که گرفتاری آن حضرت به جدائی از یوسف به این سبب اتفاق افتاد که شبی سیر خوابید و در کنارش گرسنه ای به سر برد که به او خوراک نداد و پس از رفع گرفتاری همواره این کار را انجام می داد. و دلالت دارد که خوراک پیغمبران در بامداد و شامگاهان هر دو با هم بوده و دعوت به خوراک تا یک فرسنگ راه مستحب است.

10. المحاسن: از محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: آغاز ویرانی تن نخوردن شام است(3).

المحاسن: و به سند دیگر مانندش را آورده است.(4)

11. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: شام را ترک نکنید، گر چه با یک دانه خرمای پوسیده باشد که من برای امتم از نخوردن شام بیم پیر شدن آن ها را دارم زیرا شام خوردن نیروی پیر و جوان است(5).

1- . المحاسن: 421
2- . الکافی 6 : 287
3- . المحاسن: 421

4- . المحاسن: 421
5- . المحاسن: 421

بیان:حشف بدترین خرما است یا خرمای ضعیفی که هسته ندارد و یا خشک وفاسد است.

12. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نخوردن شام پیری آور است و آغاز ویرانی تن نخوردن شام است.

13. المحاسن: اما جعفر صادق علیه السلام فرمودند: نخوردن شام باعث پیری می شود(1).

14. المحاسن: اما جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: نخوردن شام باعث پیری است و شایست است که فرد زمانی که خواست بخوابد، حتما شکمش از غذا پر باشد(2).

بیان: در الفائق گفته: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شام بخورید گر چه مشتی خرمای پوسیده باشد زیرا نخوردن شام پیری آور است و عرب می گویند: شام نخوردن گوشت بالای ران را بریزد، در نهایه گفته: جمله شام نخوردن پیری آور است زبانزد مردم است و من نمی دانم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آن را آغاز کرده یا پیش از او هم بوده است.

15. المحاسن: مفضل بن عمر فرمود شبی نزد امام جعفر صادق علیه السّلام رفتم و او شام می خورد، فرمود: ای مفضّل نزدیک شو و بخور، گفتم: شام خوردم، فرمود: بیا و بخور که خوب است که آدمی شب نگذراند جز که در درونش خوراک تازه باشد، سپس نزدیک رفتم و خوردم.(3)

بیان: در قاموس گفته اکتهل یعنی پیر شد و منظور از خوراک تازه یعنی نزدیک به زمان خواب زیرا او شام خورده بود.

16. المحاسن: حماد بن ولید بن صبیح می گوید:شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: خوب نیست سالمند سبک بخوابد، شکمش پر باشد برایش بهتر است(4).

1- . المحاسن: 422
2- . المحاسن : 422
3- . المحاسن : 422

4- . المحاسن : 422

17. المحاسن: امام رضا علیه السّلام فرموده اند: خوب نیست سالمند سبک بخوابد، شکمش پر باشد برایش بهتر است، زیرا شکم پر خواب آرام تری آرد و دهان را خوشبو کند(1).

بیان: در نهایه آمده الهدأه و الهدوء یعنی سکون وبی حرکتی

18. المحاسن: جمیل بن دراج می گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام روزی می فرمود: هر که شب شنبه و یک شنبه دنبال هم شام نخورد، نیروئی از او برود که تا چهل روز به او باز نگردد.(2)

19. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس که شام نخورد، نیرویش بکاهد و باز نگردد(3).

20. المحاسن: روایت شده که ابو الحسن علیه السّلام شام خوردن را رها نمی کرد گر چه با یک گرده خرد باشد، و می فرمود: نیروی تن است و چنان دانم که فرمود: برای جماع شایسته است(4).

در مکارم: مانندش آمده است(5).

بیان: کعک با فتح نان پختهویا نان خشک است وگفته شده نان ضخیمی است که در تنور روی سنگ داغ پخته شده است.

21. المکارم: امام صادق علیه السّلام فرمودندکه: شام خوردن را رها مکن گر چه سه لقمه باشد با نمک، سپس فرمود: هر که شام نخورد رگی در تنش بمیرد که هرگز زنده نشود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که شب شنبه و یک شنبه پی هم شام نخورد از او نیروئی رود که تا چهل روز باز نگردد، و از امام صادق علیه السّلام

1- . المحاسن: 422
2- . المحاسن: 423
3- . المحاسن: 423
4- . المحاسن: 423

5- . مكارم الاخلاق: 223

است که نشاید سالمند پیر بخوابد جز که درونش پر باشد زیرا آرام تر خوابد و دهانش را خوشبو کند(1).

22. دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون نماز فجر را خواندی تکه نانی بخور تا بوی دهانت خوش شود و گرمی تو بدان فرو نشیند و دندان هایت بر جا شوند و لثه ات محکم گردد و روزی خود را با آن به دست آری و اخلاقت خوش گردد،و از زین العابدین علیه السّلام روایت شده است که: نماز صبح را می خواند و بر روی جانمازش می ماند تا خورشید برآید و آنگه برمی خاست و نمازی دراز می خواند و آنگاه اندکی می خوابید، و بیدار می شد و مسواک می خواست و مسواک می زد، سپس چاشت می خواست.

23. الشهاب:پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شام بخورید و گرچه مشتی خرما پوسیده باشد زیرا شام نخوردن پیری آور است(2).

الضوء: عشاء به فتح خوراک سر شب است در برابر چاشت، حشف پست ترین خرماست، فرمان آن حضرت به شام خوردن گرچه آن شام اندک و بی مایه باشد برای کمک بر عبادت در شب است و فزونی توان طاعت، و همانا خطاب او به یاران او است که کم می خوردند و به اندک قانع بودند و زهد پیشه بودند و آن ها را به شام خوردن تشویق کرد تا نیروی عبادت یابند و آماده جهاد باشند، و در پزشکی گویند زیان دارد و یکی گفته شام خوردن مایه کوری است و فرموده شام نخوردن مایه سستی تن است که از پیریست، و یک پزشکی سخن پیغمبر را بدلخواه خود تفسیر کرده و گفته: منظور پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله منع از شام خوردن است که فرموده نخوردنش پیری آورد یعنی عمر را دراز کند تا به پیری رسد و درست همان است که گذشت و آغاز سخن بر آن دلالت دارد. چه که آن حضرت نسبت به یارانش مهربان بود و از آنها حمایت می کرد به وسیله آنچه به آنها نیرو دهد برای پرداخت عبادات بدنی، آنان دیگران را بر خود مقدم می داشتند و به کمتر از سیر شدن قناعت

1- . مکارم الاخلاق: 223
2- . الاطعمه ترمذی: باب 46

می کردند و با هم همدردی می کردند، فائده حدیث فرمان شام خوردن است و راوی حدیث انس است.

24. الکافی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که پیر شام خوردن را ترک نکند، گرچه یک لقمه باشد(1).

25. الکافی: ابو علی لهبی می گوید که امام جعفر صادق علیه السّلام به من فرمودند: پزشک های شما در باره شام خوردن به شما چه می گویند؟ گفتم ما را از آن باز دارند، فرمود راستش من شما را بدان وادارم(2).

26. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که خوراک شب بهتر از خوراک روز است(3).

27. الکافی: امام رضا علیه السّلام فرمودند که: در تن رگی است به نام عشاء که هر که شام نخورد پیوسته بر او نفرین کند تا بامداد گوید: خداوند تو را گرسنه دارد چنانچه مرا گرسنه داشتی و تشنه ات دارد چنانچه مرا تشنه داشتی کسی از شما خوردن شام را ترک نکند، گرچه یک لقمه نان یا نوشی آب باشد(4).

بیان: این نفرین، بیان همان زیان آن رگ و رسیدن زیانش به بدن است، گویا دعا کند و اجابت شود.

28. الکافی: داود بن کثیر روایت می کند که با امام جعفر صادق علیه السّلام شام خوردم و چون پایان داد، فرمود: الحمد للّه و فرمود: این شام من و شام پدران من است(5).

1- . الکافی 6 : 289
2- . الکافی 6: 289 و 300
3- . الکافی: 6 : 289 و 300
4- . الکافی 6 : 289 و 300
5- . الکافی 6 : 289 و 300

باب هشتم: نکوهش تنها خوری و استحباب خوردن با جماعت و صدقه دادن از آنچه خورند

روایات:

1. الخصال: امام علی علیه السّلام فرمودند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سه تا را لعنت کرد: آنکه توشه تنها خورد، آنکه تنها در بیابان سفر کند، آنکه تنها در خانه بخوابد(1).

المحاسن: مانند حدیت فوق آمده است.

بیان: ظاهر اصحاب حمل همه اینها است بر کراهت جز در موارد اندکی مانند ترس بر جان خود یا منع واجب النفقه خود، و مانند مسافرت تنها که در آن ظن تلف باشد، یا خوف از رخ دادن بیماری یا دیوانگی در تنها خوابیدن، و به قولی لعن دوری از رحمت است و در کراهت هم هست و درست تر عمل به روایت است در همه این موارد.

2. المعانی و الخصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چون چهار خصلت در خوراک فراهم شوند کامل باشد: از حلال باشد و دست بسیاری در آن درآید و با نام خدا تبارک و تعالی آغاز شود و با سپاسش پایان پذیرد.(2)

3. المحاسن: معمر بن خلّاد می گوید چون خوراک برای امام رضا علیه السّلام آوردند از هر نوع بهتر آن را برمی گرفت و در یک سینی می نهاد و می فرمود به مستمندان دهند و این آیه را می خواند «خود و [لی] نخواست از گردنه

1- . الخصال : 93

2- . معانی : 375، الخصال : 216

[عاقبت نگری] بالا رَوَد» و آنگاه می فرمود: خدا عزّ و جلّ می دانست که همه کس توانا به آزاد کردن بنده نیست لذا راهی به بهشت برای آنان گشود(1).

بیان: یعنی چون آن ها را میان آزاد کردن بنده و خوراندن بینوا مخیر کرد، و فرمود: فَکُّ رَقَبَهٍ أَوْ إِطْعامٌ، تا آخر آیه.

4. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که خوراک یک نفر برای دو نفر بس است و خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر ، چهار نفر را کفایت کند(2).

5. المحاسن(3): امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که همانا گرفتاری یعقوب بیوسف علیه السّلام از آن شد که قوچ فربهی سر برید و یکی از یارانش به نام فیوم نیازمند بود و نیافت خوراکی که با آن افطار کند و یعقوب بی خبر ماند و به او خوراکی نداد و گرفتار جدائی یوسف شد و پس از آن جارچی او هر بامداد جار می زد هر که روزه نیست به چاشت یعقوب آید و شب جار می زد هر که روزه است به شام یعقوب آید.

گویم: مانندش را به چند سند در کتاب النبوّات آورده ایم.

6. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمودند که: چون خوراک نهند و مستمند آید او را ردّ نکنید.

7. دعوات الراوندی: روایت شده که پیغمبر صلّی الله علیه و آله در خوردن لقمه از جلوی خود می گرفت و در نوشیدن از دست راستش می نوشید(4).

8. الدعائم: امام علی علیه السّلام فرمودند که پر برکت ترین خوراکی آن است که دست بسیار در آن باشد، و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خوراک یک نفر برای دوتا و غذا دو نفر چهار تا را بس است

1- . المحاسن : 392
2- . المحاسن: 389
3- . المحاسن : 389

4- . المحاسن: 423

یعنی می توانند بدان اکتفاء کنند برای دفع گرسنگی نه اینکه همه آنها را به طور کامل سیر کند(1).

بیان: خلاصه کلام گوینده حدیث این است که مقصود از طعام واحد یعنی مقداری که برای سیری کامل کفایت میکند ونیاز به چیز دیگری نیست و در روایات عامه است که با هم بخورید جدا نباشید که خوراک یکی دو تا را بس است، و دلالت دارد که اجتماع مایه برکت است و تا هر چه فزاید برکت برآید و مراد تشویق بر اجتماع است و بر اینکه شایسته نیست کسی برای اینکه خوراکش کم است از تقدیم آن به دیگران خود داری کند، زیرا بسا همان کم بس باشد.

9. الفردوس: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که با هم بخورید و جدا نباشید زیرا برکت با جماعت است.

10. المکارم: مردی از رسول خدا پرسید ما می خوریم و سیر نمی شویم فرمود: شاید جدا جدا می خورید، با هم بخورید و نام خدا ببرید تا برکت کند برایتان.(2)

موالید الصادقین: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از هر نوع خوراکی می خورد و هر چه را خدا برایش حلال کرده بود به همراه خاندان و خدمتکارانش می خورد و به همراه مهمانانی که از مسلمانان او دعوت کرده بود بر روی زمین و در خوردن و خوراک هم آهنگ دیگران بود و چنانچه مهمانی به او می رسید با مهمانش غذا می خورد، و محبوب ترین خوراکش آن بود که با تنگی باشد(3).

بیان: در نهایه گفته: در حدیث است که: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله از نان و گوشت سیر نخورد جز اینکه بر تنگدستی بود و گفته اند: ضفف گروه شدن مردم است یعنی تنها خور نبود و محبوب ترین غذایش با مردم بود، و به قولی ضفف این است که خورندگان غذا بیش از اندازه خوراک باشند و خفف اینکه به اندازه خوراک باشد.

1- . دعائم الاسلام 2: 116
2- . مکارم الاخلاق: 172

3- . مكارم الاخلاق: 27

باب نهم : نکوهش تنها خوری و استحباب خوردن با جماعت و صدقه دادن از آنچه خورند

روایات:

1. العیون: یاسر خادمروایت می کند که چون امام رضا علیه السّلام تنها بود همه خدمتکاران را از کوچک و بزرگ جمع می کرد و با آن ها گفتگو می کرد و انس می گرفت و چون بر سر سفره می نشست همه را تا برسد به کار پرداز و حجامت گر بر سر سفره خود می نشاند، یاسر گوید: در این هنگام که روزی ما نزدش بودیم آواز قفلی که بر در خانه مأمون به خانه او باز می شد، را شنید و به ما فرمود: برخیزید و پراکنده شوید و ما برخاستیم و مأمون آمد(1).

بیان: گویا مراد از السائس کسی است که اداره امور نوجوانان وتربیت آنان را به عهده دارد و مراد از الرابض تربیت کننده حیوانات است و وقع قفل یعنی افتادن وسقوط آن یا صدایی که بر درب خانه شنیده می شود. در قاموس گفته الوقع یعنی زدن با چیزی و الوقعه در جنگ یعنی صدمه ای پس از صدمه دیگر.و گویا تفرقه آن ها برای تقیه بوده چون مأمون در آداب و رسوم با او دمساز نبوده یا منظور او خلوت گزیدن با وی بوده یا استحباب هم خوری خاص به صورت تنهائی است چنانچه ظاهر خبر بعدی چنین است.

2. العیون: ابراهیم بن عباس روایت می کند که چون امام رضا علیه السّلام تنها بود بندگان و بستگانش را تا برسد به دربان و کارپرداز بر سر سفره خود می نشانید(2).

1- . عیون اخبار الرضا 2: 159
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 184

3. عیون الاخبار: یاسر خادم روایت می کند که چون امام رضا علیه السّلام به طوس آمد، سخت بیمار بود چند روز زنده بود و روزی که وفات کرد پس از اینکه نماز ظهر را خواند به من گفت: مردم چه می خوردند؟ گفتم کی در اینجا چیزی تواند خورد با این بیماری سخت شما، برخاست نشست و فرمود: سفره بیاورید و همه خدمتکاران را بر سر سفره خود نشاند و از هر کدام دلجوئی کرد و پرسش نمود، و چون همه خوردند غذا برای زن ها فرستاد و غذاها برای زن ها بردند.

4. الکافی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: کسی نباشد که گرد آورد نانخورانش را و سفره پهن کند و در آغاز خوردن نام خدا برند و در پایانش سپاس او گویند و سفره را بردارند جز اینکه خداوند همه را بیامرزد.(1)

5. ثواب الاعمال: رباب همسر داود رقّی می گوید کاچی ساختم و نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بردم که سر غذا بود و کاچی را برابرش گذاشتم و او برای یارانش لقمه می گرفت و می فرمود: هر که یک لقمه شیرینی برای مؤمنی بگیرد خدا به واسطه آن تلخی روز رستاخیز را از او ببرد(2).

کتاب الاخوان: نیز مانندش آمده است.

6. الکافی: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که چون می خورد از جلوی دیده اش لقمه برمی داشت و چون می نوشید از سمت راستش نوشابه برمی گرفت، نادر خادم روایت کرده که ابو الحسن علیه السّلام یک تکه گوزینه(حلوایی که از مغز گردو ساخته می شود) را بر دیگری می نهاد و به من می داد(3).

المحاسن: مانند روایت فوق آمده است(4).

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 241
2- . ثواب الاعمال: 181
3- . الکافی 6 : 298
4- . المحاسن: 424

باب دهم : شستن دست پیش از خوردن و پس از آن و آداب آن

روایات:

1. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هر کسی که دوست دارد خیر خانه اش فزون گردد باید چون خوراکش برایش آورند، وضو بگیرد(1).

2. الخصال: ابو عوف عجلی روایت می کند که شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود وضو پیش از خوراک و پس از آن روزی را فراوان می کند(2).

در محاسن مانندش آمده است(3).

3. الکافی: از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله مانند آن را آورده و افزوده آغازش فقر را از بین می برد، و پایانش اندوه را نابود می کند(4).

4. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هر که خواهد خیر خانه اش فزون گردد باید دستش را پیش از خوردن بشوید(5).

5. الخصال: امام علی علیه السّلام فرمودند: وضوء پیش از خوراک روزی را فزون کند(6).

6. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: شستن دو دست پیش از خوراک و پس از آن فزونی روزی و زدودن چرک جامه است و دیده را روشن کند(7).

-1 . الخصال: 13
-2 . الخصال: 13
-3 . المحاسن 424
-4 . الکافی 6: 290
-5 . الخصال: 25
-6 . الخصال: 55
-7 . الخصال: 612

المحاسن: مانند حدیث فوق آمده است(1).

الکافی: مانند حدیث فوق آمده جز آنکه در آن فزونی در عمر افزوده شده است(2).

7. العلل: ابو نمیره می گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: وضوء پیش از خوردن و پس از آن فقر را ببرند گفتم: فقر را ببرند، فرمود: فقر را ببرند(3).

8. قرب الاسناد: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: صاحب خانه پیش از خوراک جلو همه مهمانان دست خود را بشوید و بعد از غذا، پس از همه این کار را انجام دهد(4).

9. مجالس ابن شیخ: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: طشت دستشوئی را بر ندارید تا پر شود آب دستشویی خود را یک جا کنید تا خدا شما را یگانه کند(5).

بیان:حتی ینطف یعنی تا اینکه پرشود ولبریز گردد فیروزآباد گفته نطف الماء مانند نصر و ضرب یعنی جاری شد. پایان .وَضو به فتح آبی است که پس از شستن دستها می ریزد و این ردّ بر متکبران است که چون یکی از آنها دست شوید، آب را بریزند و طشت را برای دیگری پر آب کنند و این مکروه است.

در الجامع گفته: آب دستشوئی را در یک ظرف فراهم کنند.

10. العلل: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که دست شوئی پیش از خوراک با میزبان آغاز شود تا دیگران خودداری نکنند و چون از خوراک دست کشیدند، از آن که در سمت راست میزبان است، آغاز شود آزاد باشد یابنده.

در روایت دیگر است که میزبان از خود آغاز کند و آنگاه از سمت راستش و چون خوراک را بردارند از سمتِ چپِ میزبان آغاز کنند و میزبان بعد از همه دست

1- . المحاسن: 424
2- . الكافى 6: 290
3- . علل الشرايع 1: 268
4- . قرب الاسناد: 47
5- . امالى الطوسى 1: 380

شوید زیرا او سزاوارتر است بآلودگی دست از دیگران و آنگاه حوله خشک کنی به دست گیرد(1).

بیان: در المسالک گفته: خوب است میزبان به شستن دست خود آغاز کند و از سمت راستش یکی یکی بشوید و بچرخد و در شستن دوّم یعنی پس از خوراک از سمت چپش آغاز کند و خود آخر کسی باشد که دست شوید، برای اینکه در آغاز از خودداری مهمانان بکاهد و در ماندن خودش بر آلوده ماندن دست شکیبا باشد، در خبر دیگر است که چون از خوردن برایند از آن که سمت راست در است دست شستن را آغاز کنند، آزاد باشد یابنده.

الدروس: مستحب است شستن دست پیش از خوردن و آن را خشک نکند که تا تری باشد خوراک برکت کند و پس از آن دست را شوید و خشک کند و مستحب است شستن دست را از سمت راست آغاز کند و بچرخد. امام صادق علیه السّلام می فرماید: میزبان به شستن دستش آغاز کند تا آخر آنچه گذشت. و در الجامع آمده است که آغاز کند به نوشاندن کسی که در سمت راستش است و شستن دستش و بچرخد تا به او برگردد. و شیخ در نهایه گفته: چون خواهد دستشان را بشوید از آنکه در سمت راستش است آغاز کند تا آخرین نفر، و مستحب است، آب دستشوئی همه را در یک ظرف فراهم سازد.

11. کامل الزیاره: امام علی علیه السّلام فرمودند که: روزی پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به دیدن ما آمد و خوراکی جلویش نهادیم، و امّ أیمن یک سینی خرما و کاسه ای شیر و کره برایمان آورد، سپس شروع به خوردن کرد و چون دست کشید برخاستم و آب بردم و بر دستش ریختم و چون دست شست باتریش بر چهره و ریشش دست کشید(2).

12. صحیفه الرضا: وقتی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می خورد آب در دهن می گرداند و می فرمود: چربی دارد(3).

1- . علل الشرایع 1: 275
2- . کامل الزیاره : 58
3- . صحیفه الرضا: 13

بیان: در فردوس از ام سلمه روایت شده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چون شیر نوشیدید آب در دهن بگردانید زیرا چربی دارد و گویا همین بوده و تصحیف شده است.

13. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون دست شوئی برای خوردن حوله به دست مکش که تا تری در دست است پیوسته خوراک در برکت است.(1)

بیان:القاموس: المندیل چیزی است که با آن پاک می کنند(دستمال)

14. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هر کس خواهد خیر خانه اش افرایش یابد، باید هنگام خوردنش وضوء بگیرد.(2)

15. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمودند که: وضوء پیش از غذا و پس از آن نعمت رویاند.(3)

16.المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: هر کس قبل از خوردن و پس از آن دستش را بشوید در وسعت روزی زندگی کند و تنش سالم بماند.(4)

17. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی شستن دست پیش از خوردن و پس از آن درمان درد تن است و سبب میمنت در روزی است.(5)

18. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: وضوء پیش و پس از خوردن غذا فقر را براندازد.(6)

19. المحاسن:ابوحمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که امام به من فرمود: ای ابا حمزه وضو پیش و پس از خوردن غذا فقر را براندازد گفتم یا ابن رسول الله پدر ومادرم به فدایتان چطور بر می اندازند؟ فرمود:از بین می برند. (7)

1- . المحاسن: 424
2- . المحاسن: 424

3- . المحاسن: 425
4- . المحاسن: 425
5- . المحاسن: 425
6- . المحاسن: 425
7- . المحاسن: 425

20. المحاسن: امام صادق علیه السّلام فرمودند:دستهایتان را قبل از غذا و بعد از آن بشویید چراکه فقر را از بین می برد وعمر را می افزاید.(1)

21. المحاسن: ابو بکر حضرمی روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام برای ما خوردنی می خواست و پیش از آن دست ما را نمی شست و به خدمتکار می فرمود تا پس از خوردن دست شوییم.(2)

22.المحاسن: روایت شده که دست شوئی پیش از خوردن را نزد امام رضا علیه السّلام یاد کردند، فرمود: این را پادشاهان پدید آوردند.(3)

بیان: این دو حدیث غریب باشند و گویا قول به عدم استحباب شستن دست پیش از خوردن نباشد، و بسا تفسیر شوند به اینکه واجب نیست یا به اینکه تازه دست شسته بوده یا دستش پاک بوده یا بر تقیه، همانطور که در روایت شرح السنه از یحیی بن سعید آمده که سفیان ثوری دست شستن پیش از خوردن را مکروه می دانست و گرچه از سلمان هم روایت شده که در تورات خواندم برکت خوراک در دست شستن پس از خوردن است و آن را به پیغمبر صلی اللّه علیه و آله گفتم فرمود: برکت خوراک وضوء است پیش از آن و پس از آن.

23. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که: چون ابو الحسن علیه السّلام نزد من چاشت خورد و طشت دستشوئی برایش آوردند و در صدر مجلس نشسته بود تا از او آغاز کنند، فرمود: آغاز کن با آن که سمت راست تواست و چون غلام دست یکی را شست و خواست طشت بردارد و آبش را بریزد، با او فرمود: آن را پر کن.(4)

بیان: طشت را برداشت یعنی برای اینکه آبش را بریزد و أترع الإناء یعنی ظرف را پر کرد در الکافی آمده است: أبو الحسن علیه السّلام

فرمود طشت را بگذار

1- . المحاسن:425

2- . المحاسن: 425

3- . المحاسن : 425

4- . المحاسن: 425

تا همه دست خود را در آن بشویند(1)، و به قولی مقصود این است که طشت را برداشت نزد آن حضرت آورد و حضرت او را از این کار نهی کرد و فرمود: دست همه را به ترتیب بشوید تا نوبت او رسد و معنی نخست روشنتر است. محقق اردبیلی پس از آوردن این روایت گفته: دلالت دارد بر استحباب شستن دست میزبان پس از خوردن و آنگاه شستن دست کسی که در سمت چپ او است، چون ظاهرش این است که میزبان دست خود را شست و سمت راست او سمت چپش می شود، و بسا مقصود این است که خواست با آن حضرت آغاز کند و نکرد و فرمود: با آن که سمت چپ او است آغاز کند که سمت راست غلام می شود چون روبروی او نشسته است تا مطابق آنچه گذشت باشد. پایان.

گویم: گویا نسخه او نادرست بوده و در آن کلمه «عندی» نبوده و چنین آن را نقل کرده است. از این رو احتمال داده که میزبان خود آن حضرت بوده است. وگرنه ظاهر این است که راوی میزبان بوده و آن حضرت نخواسته که با او آغاز کند و فرموده با کسی که دم در سمت راست او است آغاز کند. و دلالت دارد که مقصود از طرف راست در - که در خبر پیش است - آنجا است که سمت راست وارد در اتاق است که سمت راست او است و گر چه نسبت به کسی که بیرون می رود سمت چپ است. و نیز اگر فرض شود خودِ در، مردی باشد روبروی او سمت راست او است. ابن فاضل هم همچنین آن را تحقیق کرده زیرا گفته: بسا مقصود از باب جای نشست آن ها است و منظور از سمت راست سمت راست کسی که وارد شود و در آنجا که دری نباشد منظور سمت راست کسی است که در ابتداء مجلس است با توجه به کسی که وارد مجلس می شود. سپس گفته: برای جمع میان اخبار می شود خبر نخست که روایت ابن عجلان است را تفسیر کرد به اینکه میزبان نزد در اتاق نشسته بوده و سمت راستش سمت چپ در بوده یا آنکه در مجلس نبوده و یا حمل بر تخییر شود. پایان.

گویم: گویا قول به تخییر بهتر است.

ص: 422

1- . الکافی 6 : 291

24. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: دست های خود را در یک ظرف بشویید تا خوش اخلاق شوید(1).

25. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: دست شوئی پیش از خوراک است، میزبان نخست دست بشوید تا دیگری خودداری نکند و چون فارغ شد با کسی که سمت راست او است آغاز کند و چون خوراک را بردارند با کسی که سمت چپ میزبان است آغاز شود و آخر کسی که دست شوید، میزبان باشد زیرا او سزاوارتر است که بر آلودگی صبر کند و آنگاه اگر خواست حوله برگیرد. ابن ابی محمود هم آن را روایت کرده است(2).

بیان: محقق اردبیلی- ره- گفته: ظاهر این است که منظور از میزبان صاحب خوراک است و گرچه خانه از دیگری است، یا اینکه خانه و جا در آن اصلا منظور نیست. و بسا بر وجه حقیقت باشد هر گاه صاحب خوراک غریب باشد و در خانه دیگری منزل کرده باشد.در قاموس گفته غَمَر چربی گوشت وآلودگی آن است که بر بدن می ماند.

26. المحاسن: عبد الرحمن بن ابی داود روایت کرده که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام چاشت خوردیم و طشت آوردند و فرمود: ای مردم کوفه شما یکی یکی دست بشویید و ما باکی نداریم در اینکه با هم دست شوییم، گفت: سپس همه با هم در یک طشت دست شستیم(3).

27. المحاسن: از کسی که امام علی النقی علیه السّلام را در روز ورود مدینه دیده بود و گروهی نزد آن حضرت چاشت خورده بودند و چون دست خود را از آلودگی به غذا شسته بود آن را پیش از خشک کردن با حوله به سررویش کشیده بود و گفته: «بار خدایا مرا از کسانی ساز که روسیاه و خوار نشود» و روایت شده که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: چون پس از خوردن دست شستی پیش از حوله

1- . المحاسن: 426
2- . المحاسن: 426
3- . المحاسن: 426

گرفتن آن را به رو و دو چشمت بکش و بگو: بار خدایا من از تو زیور و مهر را خواستارم و به تو پناه می برم از دشمنی و بغض.(1)

دعوات الراوندی همان را آورده است.

در مکارم نمونه نخست را از امام صادق علیه السّلام آورده است.(2)

28. المحاسن: حسین بن ابی العلاء می گوید از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از شستن دست و وضوء پس از خوردن فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله غذا می خورد که ابن ام مکتوم آمد در حالی که به دست آن حضرت شانه گوسفندی بود که از آن می خورد و آنچه در دست داشت بر زمین نهاد و به نماز برخاست و وضوء نساخت و طهور نبود.(3)

بیان: ظاهر این است که منظور در این حدیث وضوء نماز است و ردّ بر برخی مخالفان است که وضوء را با خوردن غذای آتش دیده شکسته دانند و از این رو ما مانند آن را در کتاب الطهارت آوردیم.

29. المحاسن: شعیب عقرقوفی می گوید با امام جعفر صادق علیه السّلام چاشت خوردم ، ولی دست خود را پیش و پس خوردن نشست.(4)

گویم این برای بیان جواز است و اینکه یا مانعی بوده.

30. المحاسن: سلیمان بن جعفری روایت می کند که برای ابو الحسن علیه السّلام چاشت کشیدند و یکی از حاضران خواست دستش را بشوید و آن حضرت فرمود: هر که دستش پاک است لازم نیست آن را بشوید، دست نشسته غذا بخورد.(5)

31. المحاسن: ولید بن صبیح روایت می کند که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام شبی با گروهی شام می خوردیم، فرمود: بیائید امشب با مشرکان مخالفت کنیم و با هم دست خود را بشوئیم. گفته: به سند دیگر هم روایت شده است.(6)

1- . المحاسن: 426
2- . مکارم الاخلاق: 161

3- . المحاسن: 428
4- . المحاسن: 428 - 429
5- . المحاسن: 428 - 429
6- . المحاسن: 429

بیان: مخالفت با مشرکان در اجتماع برای شستن یا در اصل آن بوده است.

32. المحاسن: مرازم روایت می کند که دیدم أبو الحسن علیه السّلام چون پیش از خوراک دست می شست حوله نمی گرفت و چون پس از خوردن دست می شست با حوله خشک می کرد(1).

33. المحاسن: زید شحّام روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام بد داشت کسی دستش را آلوده به خوراک با حوله بمالد به سبب احترامی که برای غذا قائل بود، تا آن را بمکد یا بچه ای در کنارش باشد و آن را بمکد.

34. المکارم: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: چون یکی از شما خورد نباید با حوله دست خود را پاک کند تا او را بمکد یا بمکاند(2).

بیان: در مسالک گفته: پاک کردن دست ها با حوله پس از شستن دست مستحب است، نه از آلودگی به خوراک که مکروه است و همانا لیسیدن انگشتان مستحب است. پایان.

من گویم، عامه این مضمون را به چند سند و چند تعبیر روایت کردند، انس می گوید که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله چون می خورد سه انگشتش را می لیسید. و همین مضمون از کعب بن مالک آمده است، و در روایت دیگر است که چون یکی از شما بخورد دست با حوله نکشد تا آن را بمکد پیش از آن، (و همین مضمون از ابن عباس آمده) قفال گفته: منظور حوله ای است که آماده چرک گیری است نه حوله خشک کن، درباره اینکه خود بمکد یا دیگری نووی گفته: آن دیگری که می شود انگشت او را بمکد مانند زن، کنیز و خدمتکار و فرزند و همانند آنان مثل شاگردی که مکیدن آن را برکت می شمارد، و یا چون گوسفند و مانندش، مسلم از جابر روایت کرده از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله که چون لقمه از دست شما افتد باید آلودگی آن را پاک کنید و آن را بخورید و دست خود را پاک نکنید تا آن را بمکید یا به دیگری بمکانید، زیرا کسی نمی داند در کدام خوراک برکت هست، نووی گفته: یعنی خوراکی برای خوردن جلو آدمی است، نداند که برکت در آن ست که

1- . المحاسن: 429
2- . مكارم الاخلاق: 161

خورده یا در آن که به انگشتش چسبیده یا ته کاسه مانده یا در لقمه افتاده است و سزا است که همه این ها را نگهدارد تا برکت را به دست آورد، مراد از برکت غذای خوب و سالم و خوش انجام و بی آزار و نیرو بخش بر طاعت است.

بقولی این حدیث در رد کسی است که لیسیدن انگشتان را برای دهان بد می شمارد، و چون کسی در میانه خوراک چنین کند از آب دهانش با لقمه بخورد، خطّابی گفته: مردمی که نعمت بارگی، عقل آن ها را تباه کرده پندارند لیسیدن انگشتان زشت است و گویا ندانند خوراکی که به انگشت چسبد پاره ای است از آنچه خورند و چه پلیدی دارد؟

35. المحاسن: منصور بن حازم روایت می کند که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السّلام از مردی که با حوله روی خود را خشک کند؟ فرمود: مشکلی ندارد(1).

بیان: گویا مقصود خشک کردن پس از وضوء نماز است.

36. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که چون امام علی علیه السّلام در نزد من چاشت خورد حوله آوردند روی جامه اش اندازد و آن را بر جامه خود نیفکند.(2)

37. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که أبو الحسن علیه السّلام نزد من آمد و فرمود: خوراکت را بیاور که آنان پندارند ما بدون دعوت پیشین خوراک نخوریم و طشت دستشوئی آوردند و با آن حضرت آغاز شد و فرمود: آن را از سمت چپت بچرخان و آن را بر ندار تا پر شود(3).

بیان:گویا مراد از غذای ناگهانی وسرزده غذایی است که انسان بدون مقدمه وآمادگی وبدون دعوت بر آن حاضر شود.و «فبدأ»را می توان به صیغه مجهول خواند.واینکه گفت «از سمت چپت»مخالف روایات پیش گفته است ضمن آنکه سند آن واحد است و ممکن است که حمل بر تخییر شود یا مقصود از چپ،به نسبت بیرون باشد همانطور که سمت راست به نسبت داخل بود و اظهر آن است که حمل بر

1- . المحاسن: 429 - 430
2- . المحاسن: 429 - 430
3- . المحاسن: 429 - 430

شستن اول باشد وآنچه آمد دلالت بر شستن دوم کند. و بدأ در اینجا بر بنای معلوم بوده ومنافات از تمامی وجوه برداشته می شود.

38. المکارم: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله دست خود را از خوراک چنان خوب می شست که دیگر بوی خورده را نمیداد، و چون آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله بویژه هنگامی که نان و گوشت میخورد، بسیار خوب می شست و با تری دستش رویش را مسح می کرد.(1)

بیان: محقق اردبیلی- ره- گفته-: بسا شستن یک دست که بدان خورند بس باشد چنانچه تعبیر به شستن دست بدان اشاره دارد، و بسا که شستن هر دو مستحب باشد گرچه یکی بکار رود پایان- و استاد ما شیخ بهائی- ره- گفته: هر دو دست را پیش از خوردن و پس از آن بشوی گرچه یک دست بکار رود.

39. المکارم: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر که خواهد خیرش فزون گردد باید چون خوراکش حاضر شود دست بشوید و امام صادق علیه السّلام فرمود که: هر که پیش و پس از خوردن دست شوید در آغاز و انجامش برکت یابد و روزیش افزایش یاد و تنش سالم باشد، وفرمود: هر که پیش از خوردن دست شوید، آن را خشک نکند که تا دستش تر است برکت دارد، فرمود: نخست میزبان دست خود را شوید و از سمت راستش آغاز کند، و چون خوراک به پایان رسد از سمت چپِ میزبان آغاز به شستن شود چون خودش بر آلودگی شکیباتر است و پس از آن حوله گیرند. و فرمود وضوء پیش و پس از خوراک فقر و نداری را از بین ببرد، چنانچه کوره زنگ آهن را و تا زنده است در فراخی نعمت زندگی کند و راستی که فرشته ها رحمت فرستند بر آنکه انگشتانش را در پایان خوردن بلیسد، و فرمود هنگام خوراک بد است طشت دستشوئی را پر نشده بردارند، بلکه بگذارند تا پر شود و ریخته شود، و فرمود: هر که دوست دارد خیر خانه اش افزون یابد، باید چون خوراک حاضر شود پیش و پس خوردن دستش را بشوید، و هر که پیش و پس خوراک دست بشوید تا زنده است در وسعت است و تندرست. فرمود: چون پس از

-1 . مکارم الاخلاق: 31

خوردن دست شستی دست ترت را به چشمانت بکش که سبب در امان ماندن از چشم درد است.

صفوان جمال می گوید که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و سفره انداختند و خدمتکار آب برای شستن دست آورد و حوله به آن حضرت داد و نخواست گفت: ما از آن دست شستیم.

فرمود: دست شستن پیش از خوردن و پس آن نداری را از بین برد و روزی را افزاید، در کتاب موالید الصادقین آمده است که چون پیغمبر دست می شست پس از خوردن با تری دستش رویش را دست می کشید وانگاه می فرمود: سپاس از آن خداست که ما را رهنمایی کرد و خورانید و نوشانید هر آزمون خوبی را بر ما روان ساخت.(1)

بیان:جوهری گفته الکیر یعنی دمه آهنگری که خیک یا پوستِ کلفتی است که دارای حاشیه ها وجوانبی است.و کوره را از گل بسازند به آن کور می گویند.اینکه فرمود «در آخر غذا»،می گویم در اکثر نسخ در آخر روز آمده که ممکن است تخصیص باشد چرا که غذا غالبا در آخر روز خورده می شود و غیر آن غالبا نیازی به لیسیدن ندارد یا اینکه معنا اینگونه باشد که تا آخر روز نماز بخواند اگرچه این وجه بعید است.عافه یعنی از آن کراهت داشت. واینکه فرمود منه غسلنا ضمیر به حوله بر می گردد یعنی ما به خاطر اینکه دستمان به حوله رسید آن را شستیم چون قبل از خوردن دست با چیزی پاک نمی شود ویا اینکه ضمیر به ندی(رطوبت) برگردد واینگونه تعلیل کرد که ما شستیم تا به خاطر برکت رطوبت در دست بماند که این وجه از جهت لفظی بعید است. و بلاء صالح یعنی نعمت نیکو و اولانا یعنی بر ما نعمت داد.

40. نوادر الراوندی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که دوست دارد خیر خانه اش فزون گردد چون خوراکش در آماده در برابرش قرار گیرد، وضوء گیرد.(2)

ص: 428

1- . مکارم الاخلاق: 162
2- . نوادر الراوندی: 51

41. مجالس الشیخ: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که دوست دارد خیر خانه اش افزون شود چون خوراک در برش آید وضوء گیرد و هر که پیش و پس از خوردنش وضوء گیرد، در وسعت روزی زندگی کند، و تندرست باشد. و موسوی در حدیثش آورده که هشام بن سالم گوید امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ای هشام بن سالم وضوء در اینجا شستن دست است پیش از خوردن و پس از آن(1).

42. دعوات راوندی: امیر المؤمنین فرمود: هر که دو دستش را پیش و پس خوراک بشوید در آغاز و انجام خوراکش برکت یابد.

43. المکارم و الشهاب: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: دست شستن پیش از خوردن نداری را از بین برد و پس از آن نگرانی را بزداید و دیده را درست دارد(2).

الضوء: وضوء در شرع به معنی پاکیزه کردن به منظور آمادگی برای نماز است، و لمم نوعی از دیوانگی است، وضوء در حدیث فوق در لغت به معنی پاکیزگی است و کنایه از شستن دو دست است و به جان خودم پیش از خوردن بسیار خوب است زیرا آدمی نداند دستهایش کجا بودند و بچه مالیدند و شایسته است که هنگام خوردن آن ها را بشوید و چون چیزی خورد بهتر است که آن ها را پاک بشوید به سبب آلودگی بدان فرمود شستن دست پیش از خوردن نداری را ببرد زیرا برای روزی ای است که خدا بدو داده و با این کار برکت یابد و پس از آن لمم را از بین برد یعنی نگرانی از این که دستش پاکیزه است یا نه و چون آنها را بشوید یقین به پاکیزگی کند و جامه اش از چرکینی سالم ماند و آدمی به جامه خود توجه دارد و دل بدان مشغول دارد.

و اینکه فرمود چشمانش درست مانند، بسا برای رفع چرکینی دست است که سبب آزار چشم است و نیز بوی بد که چشم از آن آزار کشد، و بسا اثری دارد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دانسته است، فائده حدیث وادار کردن به

1- . امالی الطوسی 2: 203
2- . مکارم الاخلاق: 160

شستن دست ها است پیش از خوردن و پس از آن برای پاکیزه گی، راوی حدیث موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام است تا برسد به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله.

44. الدعائم: پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمان شستن دست از چرک را پس از خوراک داده است و فرمود: شیطان آن را بو می کند.

علی علیه السّلام فرمود: برکت خوراک در شستن دست است پیش از غذا و پس از آن و شیطان دلباخته چرک و چربی است هر کدامتان به بستر رود باید دستش را از بوی چرکین و آلودگی بشوید، و فرمود: نشستن دست به همراه خوراک که بدان چسبیده بد است، و می فرمود: این کار نعمت را رم می دهد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که منع کرد از برداشتن طشت آب از پیش مردم تا پر شود، و جعفر بن محمد علیه السّلام فرمودند که: میزبان پس از همه مهمانان دست بشوید یعنی غیر از خانواده خودش و نسبت به برادران مهمانش.(1)

45. المکارم و الشهاب: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آب دست شوی خود را فراهم سازید وجمع کنید تا خدا پراکندگی شما را فراهم کند.(2)

الضوء:الضوء اسم است برای آبی که با آن وضو می گیرید، می فرماید چون پس از خوراک دست شوئید آبش را روی هم بریزید بر خلاف روش گبرها که چنین نکنند و پندارند مایه ستیز و کشمکش می شود. وآن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: طشت ها را پر کنید و با گبران مخالفت کنید یعنی این کارسبب هم دلی و هماهنگی می شود و نوعی مخالفت با گبران هم می باشد و «جمع اللَّه شملکم» دعائی است، فائده حدیث فرمان جمع کردن آب دست شوئی است در یک طشت، راوی ابی هریره است و دنبالش این است که: طشت را برندارید تا کاملا پر شود.و یطف یعنی وقتی نزدیک است لبریز شود.

46. الشهاب: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دستت را با جامه کسی که بر او جامه نپوشانی پاک مکن.

1- . دعائم الاسلام 2: 121
2- . مكارم الاخلاق: 160

الضوء: ظاهر این حدیث این است که می فرماید: جامه ای که بر دیگران نپوشانی دستمالی مکن و از کار دیگران بی مزد که در مقابل آن دهید، بهره نبر، و این مثل است برای اینکه از انسان بدون اینکه در مقابل عملش به او مزدی دهی، بیگاری نکش، و این عبارت را کنایه از آن آورده، و در تفسیرش دیدم که با دید استحسان بر جامه دیگری دست مکش که بسا پندارد بدان شیفته شده ای و خواهش آن را داری و او در وضعی نیست که آن را به تو دهد، و این تفسیر سست است، فائده حدیث منع از تسخیر مردم و آزار آن هاست به بیگاری، و راویش ابو بکره است، پایان.

گویم ترک ظاهرش وجهی ندارد زیرا می بینم که برخی متکبران پس از خوردن دست نشسته خود را با جامه خدمتکاران شان پاک می کنند، و بر فرض این تفسیر باز هم اشاره به زشتی این کار دارد.

47. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: خشک کردن چهره پس از وضوء لکه را بین ببرد و روزی را افزایش دهد(1).

بیان: در قاموس گفته کلف لکه ای است که رنگ آن بین سیاه وسرخ یا سرخ تیره است ودر صورت پدیدار می شود.ودر الدروس گفته امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: خشک کردن چهره پس از وضو کلف را بین ببرد و کلف چیزی است مانند سمسم به رنگ سرخ وسیاه.

48. الکافی: مفضل بن عمر روایت می کند که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام رفتم و از درد چشم شکوه کردم، فرمود: درمان تازه ای می خواهی، سپس فرمود: چون دستت را پس از خوردن شستی سه بار به دو ابرویت بکش و بگو: سپاس خدای نیکی کار، نعمت بخش و فضیلت ده، گفت: چنین کردم و پس از آن چشمم درد نیامد و الحمد للّه رب العالمین(2).

بیان: بسا مقصود از طریف سخنی ناشنیده وتازه باشد و طریف به مال تازه گویند یا مقصود این باشد که منظور از رمد ، طریف باشد که نقطه سرخی از خون باشد که در دیده پدید شود ولی از جهت لفظ و معنا بعید است.

1- . الکافی 6: 291
2- . الکافی 6 : 292

49. المحاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند که: صاحب بارو بنه قبل از مردم دیگر نوشد و پس از همه وضو گیرد.(1)

بیان: منظور از «صاحب الرحل» میزبان است که پیش از مهمانان نوشد چنانچه پیش از آنها دست بخوردن برد تا خودداری نکنند و با آنچه در ادامه می آید در باره اینکه ساقی مردم آخر همه می نوشد، منافات ندارد چون میزبان با ساقی از هم جدایند و می شود خبر اخیر حمل شود به اینکه قوم تشنه باشند. و وضو شستن دست پیش از خوردن باشد و به قولی یعنی مالک آب در نوشیدن بر دیگران پیش است ولی وضوی او پس از نوشیدن آن ها است زیرا نوشیدن بر وضو مقدم است، و سستی این تفسیر بر کسی پوشیده نیست.

1- . المحاسن: 425

باب یازدهم : شستن دست پیش از خوردن و پس از آن و آداب آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: امام علی علیه السّلام فرمودند که: هر که بر خوراک نام خدا برد از آن نعمت هرگز بازپرسی نشود.(1)

ثواب الاعمال: مانند حدیث فوق آمده است.(2)

ال محاسن: مانندش ذکر شده است.(3)

2. قرب الاسناد: امام علی علیه السّلام می فرمود: هر که خوراکی خورد و در آغاز نام خدا برد و در پایان سپاس او گوید، از نعمت این خوراک هر چه باشد بازپرسی نشود.(4)

بیان: هر چه باشد: یعنی کم یا زیاد، لذیذ یا غیر آن، و دلالت دارد که آیه لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ نعمت های ظاهره را هم فرا گیرد به شرط ترک بسم اللّٰه و الحمد للّٰه و منافات ندارد با تاویل آن در بسیاری اخبار به ولایت که بزرگترین نعمت است و آنچه وارد شده که از شیعه برای نعمت خوراک بازپرسی نشود به این معنی است که بسا شیعه نبودن هم شرط آن است.

1- . امالی الصدوق: 179
2- . ثواب الاعمال: 219
3- . المحاسن: 434
4- . قرب الاسناد: 60

3. العلل: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون فرستادهای خدا نزد ابراهیم علیه السّلام آمدند گوساله بریان برایشان آورد و گفت بخورید گفتند: نمی خوریم تا بهای آن را بما بگوئی گفت: چون خورید بگوئید بسم اللّه چون دست کشیدید بگوئید الحمد للّه فرمود: جبرئیل بیاران خود رو کرد که چهار کس بودند و او سرورشان بود و گفت: شایسته است که خداوند او را دوست خود سازد(1).

4. معانی الاخبار و الخصال: رسول خدا علیه السّلام فرمودند

که: چون در خوراک چهار چیز جمع آیند، کامل است: از حلال باشد و دست های بسیار در آن باشد و نام خدا در آغازش و حمد خدا در انجامش باشد.(2)

5. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هر کس که بی بسم اللّه وضو سازد شیطان شریک آن باشد و اگر بخورد و بنوشد و بپوشد و هر کار کند سزاست که نام خدا را بر آن برد و اگر نبرد شیطان در آن شریک باشد.(3)

6. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ضامنم هر که نام خدا بر خوراکی برد از آن شکوه نکند، ابن کوّاء گفت: یا امیر المؤمنین دیشب خوراکی خوردم و نام خدا بر آن بردم و مرا آزار داد، فرمود: برای تو به عهد ضمانت وفادارم تو بر برخی نام خدا بردی و بر همه رنگش نبردی ای لئیم.(4)

7. المحاسن: همین مضمون بسند دیگر آمده است(5).

المکارم: بی سند مانندش آمده است(6).

الدعائم: آن را آورده و افزوده که به خدا چنین است یا امیر المؤمنین.(7)

توضیح در قاموس آمده شکا أمره إلی الله شکوی که با تنوین نیز می آید و شکاه و شکاوه و شکیه و شکایه با کسره و تشکی و اشتکی و الشکو و الشکوی و

1- . علل الشرايع 15 : 34
2- . معانى الاخبار: 375 . الخصال: 216
3- . المحاسن: 433
4- . المحاسن: 430
5- . المحاسن: 437
6- . مكارم الاخلاق : 164
7- . دعائم الاسلام 2 : 118

الشکاه و الشکاء یعنی مرض ومی گوید لکع یعنی لئیم وغلام واحمق وکسی که بی منطق است.

8. المحاسن: ابو سیار می گوید که به امام جعفر صادق علیه السّلام گفتم: خوراک من ناگوار می شود فرمود: نام خدا ببر، گفتم: بردم فرمود: شاید بر همه رنگ نبردی گفتم: نه، فرمود: به این خاطر ناگوار می شود(1).

بیان: در قاموس آمده طعام وخیم یعنی غیر موافق با طبع.و قد وخم مثل کرم و توخمه و استوخمه یعنی ناگوار شد و التخمه دردی است که از آن به تو می رسد وتَخمَ یعنی غذا او را سنگین کرد.

9. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود که: برادر پدرم عبد اللّه بن علی نزد او آمد اجازه خواست برای عمرو بن عبید و واصل بن بشر وی به آنها اجازه ورود داد و فرمود: هیچ چیز نیست جز ایکه در مرزی پایان یابد، و سفره آوردند و پهن کردند، و آن ها به هم گفتند به خدا بر او تسلط یافتیم، گفتند: ای ابو جعفر این خوان هم یک چیزی است بگو حد و مرز آن کدام است؟ فرمود: حدش این است که چون پیش نهاده شود گویند بسم اللّٰه و چون آن را بردارند گویند الحمد للّٰه(2).

10. الکافی: ابو خدیجه مانندش را آورده و در ادامه افزوده: هر کس از جلو خود خورد و از جلوی دیگری برنگیرد(3).

بیان: استمکنا منه یعنی قدرت یافتیم وتوانستیم بر کلام او اعتراضی نماییم واو را عاجز کنیم و می گویم این سه تن از مشاهیر علماء عامّه بودند.

11. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که شنیدم ابو الحسن علیه السّلام بر سر خوراکی که آورده بودند برای همه می فرمود: سپاس خدای را که برای هر چه حدی نهاده، گفتیم: حدّ این خوراک چون بر زمین نهد و چون بردارندش چیست، فرمود: چون گذارندش حدش بسم اللّٰه است و چون آن را بردارند الحمد للّٰه(4).

1- . المحاسن: 430 - 431

2- . المحاسن: 430 - 431

3- . الكافى 6: 292
4- . المحاسن: 431

12. المحاسن: در سفارش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله است به امام علی علیه السّلام که چون بخوری بگو بسم اللّه و چون دست بکشی بگو: الحمد للّه چون دو فرشته نگهبانت پیوسته برایت ثواب نویسند تا آن را از خود دور کنی(1).

المکارم: مانندش آمده است.(2)

بیان: لا ابرح یعنی پیوسته انجام می دهم و در المکارم گفته لا یستریحان وآنچه در المحاسن آمده بهتر است و مقصود از دور کردن برداشتن سفره یا دور کردن از درون شکم است که از عبارت مکارم یعنی «آن را از خود دور کنید» روشن تر است.

13. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: چون سفر نهند، چهار فرشته دور آن جمع شوند، چون بنده گوید: بسم اللَّه آن فرشته ها گویند: بارک اللَّه بر شما در خوراکتان وانگاه به شیطان گویند: ای فاسق بیرون شو تو را بر آن ها تسلطی نیست و چون دست کشند و گویند الحمد للّه فرشته ها گویند: خداوند به آنها نعمت دهد شکر پروردگارشان را ادا کردند و چون بسم اللَّه نگویند فرشته ها به شیطان گویند ای فاسق جلو بیا و با آن ها بخور و چون دست کشند و الحمد للّه نگویند و نام خدا نبرند فرشته ها گویند مردمی هستنند که خداوند به آنها نعمت داد و پروردگار خود را فراموش کردند(3).

المکارم: مانندش آمده است(4).

تبیین: بدان که جمع بستن ملک به املاک غیر معروف است بلکه جمع آن بر ملائکه وملائک است.در مورد ریشه آن اختلاف شده اکثریت بر آنند که از الوکه است که معنای آن رسالت است.خلیل می گوید الوکه همان مالکه است و مالکه بر وزن مفعلهاست لذا ملائکه بر این اساس بر وزن معافله است چون مقلوب است وجمع ملأک است اما در معنای مألک.وزن ملأک معفل است که قلب شده مألک است.ب

1- . المحاسن: 431
2- . مکارم الاخلاق: 164

3- . المحاسن: 432
4- . مكارم الاخلاق: 164

رخی عربها آن را به صورت مهموز نیز به کار می برد که مطابق اصل است اما جمهور آنها حرکت همزه را بر لام داده وآن را حذف می کنند ومی گویند «ملک». وابو عبیده بر آن است که ریشه آن لاک است لذا ملأک بر وزن مفعل وملائکه بر وزن مفاعله وغیر مقلوب است ومیم در آن بر دو وجه است زائده وابن کیسان می گوید از ملک است و ملأک بر وزن فعأل است مانند سمأل وملائکه بر وزن فعائله است که میم در آن حرف اصلی وهمزه زائده است بر این وجه جمع آن بر املاک بعید نیست اگرچه نقل نشده است.

14. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که چون بخوری بگو بسم اللّه در آغاز و انجامش زیرا چون بنده پیش از خوردن نام خدا برد شیطان با او نخورد و اگر نبرد، به همراه او بخورد و چون در پایان نام خدا برد آنچه شیطان خورده قی کند.(1)

بیان: در الکافی آن را به همراه سندش آمده است. وظرف در اول روایت برای قول است یعنی در دو وقت بسم الله بگوید ویا اینکه مربوط به متعلق ظرف در تسمیه باشد که در این حالت جزئی از آن است.(2)

15. المحاسن: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند که: هرگاه سفره نهاده شد، بگو بسم الله ، که در این هنگام شیطان به همراهان خود می گوید خارج شوید که در اینجا شام و خوابگاهی برایتان نیست، و اما اگر یادش رود که بگوید شیطان به یاران خود می گوید بیایید که شام و خوابگاه برای شما مهیا است.(3)

علاء بن فضیل از امام صادق علیه السّلام مانند آن را روایت کرده همچنین فضیل از امام صادق علیه السّلام مانند آن را روایت کرده ودر آن چنین افزوده است: وفرمود:وقتی کسی از شما وضو ساخت وبسم الله نگفت شیطان در ضوی او شریک است واگر بخورد یا بنوشد یا بپوشد یا هر کاری انجام دهد شایسته است بسم الله گوید والّا شیطان در آنها شریک او می شود.

1- . المحاسن: 432
2- . الکافی 6 : 294

3- . المحاسن 433

وفضیل از امام صادق علیه السّلام مانند آن را آورده است.

16. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی کسی از شما وضو بسازد یا بخورد یا بنوشد یا لباسی بپوشد شایسته است بسم الله گوید والّا شیطان در آنها شریک او می شود..(1)

17. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون سفره نهند بگو: بسم اللّه و چون بخوری بگو: بسم اللّه در آغاز و پایانش و چون سفره بردارند بگو الحمد للّه(2).

18. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که چون سفره در برابر امام سجاد علیه السّلام می نهادند می گفت: بار خدایا این از منت و فضل و بخشش تو است آن را برکت ده و بر ما گوارا کن، و چون آن را خوریم عوضش را بما بده. چه بسا نیازمند به چیزی وجود دارد که به ما روزی دادی و نیکویش کردی، بار خدایا ما را از شکرگزاران قرار بده، و چون سفره را برمی داشتند می فرمود: سپاس خدا راست که ما را بر دوش بیابان و دریا برآورد و از غذاهای خوشمزه و پاکیزه به ما روزی داد و بر بسیاری از آفریدگانش برتری داد.

بیان: سوغناه یعنی دخول آن بدون گلوگیری بر گلوی ما را آسان ساز یا اینکه آن را برای ما جایز قرآر ده کنایه از آنکه بدون محاسبه باشد.در مصباح آمده ساغ یسوغ سوغا از باب قال یعنی ورودش به حلق آسان شدو أسغته إساغه یعنی آن را گوارا قرار دادی که در حالتی متعدی بنفسه می شود وسوغته یعنی آن را مباح دانستم رب محتاج الیه یعنی بسا چیزهایی که محتاج به آن است وتو به ما روزی دادی یا اینکه مرجع ضمیر غذا باشد یعنی بسا نیازمند به این خوراک باشند و به آن دست نیابند. و ما بعدش سخن مستقل است.شاید این وجه آشکارتر باشد. واینکه گفت أو ممن خلق تردید از راوی است و من خلقه با آیه موافق تر است.

19. المحاسن: عبد اللّه بن سنان روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ای پسر سنان، هر که خوراکی برایش آرند و بخورد و گوید: سپاس از

1- . المحاسن: 433
2- . المحاسن: 433

آن خدا است که آن را روزی من ساخت بدون هیچ توان و نیرویی،

پیش از آنکه برخیزد، آمرزیده شود، ، یا فرمود: پیش از آنکه خوراک را بردارند(1).

20. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که هر کس خوراکی خورد باید نام خدا بر آن برد و اگر فراموش کند و پس از آن نام خدا برد آنچه شیطان خورده قی کند، و مرد به تنهائی از او خورد(2).

بیان: استقبل الرجلی عنی بدون شراکت شیطان خورد گویا از ابتدا آغاز می کند. واستقل که درست تر است به این معناست که آن را کم می یابد چون شیطان از آن خورده وآنچه شیطان قی می کند وارد در غذایش نمی شود لذا غذایش را کم می یابد که وجه اول آشکارتر است.

21. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که بسیار نام خدا را بر خوراک برید و در آن هرزه نگوئید زیرا نعمت و روزی خدا است و باید شکر و سپاسش را به جا آورید(3).

22. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون بخوری یا بنوشی بگو الحمد للّٰه(4).

23. اما جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: به هنگام خوردن یا نوشیدن اسم خداوند را بر زبان جاری ساز، و چون فارغ شدیدبگو: سپاس خدایی را که روزی می دهد و روزی داده نمی شود(5).

24. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هر که نام خدا را بر خوراک و نوشابه در آغاز برد و در پایان خدا را سپاس گوید هرگز از آن نعمت بازپرسی نشود(6).

1- . المحاسن: 433
2- . المحاسن: 435
3- . الکافی 6 : 293
4- . المحاسن: 434
5- . المحاسن: 434

6- . المحاسن: 434

25. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که خورنده شاکر بهتر از روزه دار خاموش است.(1)

26. المحاسن: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند که: مؤمن چون سیر شود از خوردن و نوشیدن خدا راسپاس می گوید، و خداوند به وی پاداشی را می دهد که به روزه دار نمی دهد، خداوند شاکر و داناست و دوست دارد که حمد و ستایش شود.(2)

27. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون کسی خوراکی خورد و دست تکاند و گوید: بسم اللَّه و الحمد للَّه رب العالمین، خداوند او را بیامرزد، پیش از آنکه لقمه به دهانش رسد.(3)

28. المحاسن: سماعه روایت می کند که: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ای سماعه بخور و سپاس گو نه بخور و خاموش باش(4).

29. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله پیوسته هر گاه سفره خوراکی را جلویش می نهادند می گفت: منزّهی تو بار خدایا چه خوب است آنچه برای ما بر پا داشتی، منزهی تو بار خدایا چه بسیار است آنچه به ما دادی، منزهی تو چه بسیار است عافیتی که به ما ارزانی داشتی، بار خدایا وسعت ده بر ما و بر مستمندان مسلمان(5).

بیان: در کافی(6) آن را آورده و در آن آمده: چه زیبا است آنچه ما را به آن آزمودی و خواهی آزمود، و این آزمایش به معنی نعمت بخشی یا امتحان با نعمت است و در نسخه ای است که: بر مستمندان مؤمنان و بر مسلمانان ما از مرد و زن .

30. المحاسن: از امام سجاد علیه السلام این دعا را برای سر سفره آورده: الحمد للَّه الذی اطعمنا و سقانا و کفانا و ایّدنا و آوانا و انعم علینا و افضل الحمد للَّه

1- . المحاسن: 435
2- . المحاسن: 435
3- . المحاسن: 435

4- . المحاسن: 435
5- . المحاسن: 435
6- . الكافى 6 : 293

الذی یطعم و لا یطعم- سپاس خدا را است که به ما خورانید و نوشانید و ما را بس است و کمک کار و ما را جا داد و نعمت بخشید و بیش داد سپاس خدا را که خوراند و خورانده نشود.(1)

المکارم: مانندش آمده است.(2)

31. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چون سفره برداشته می شد می گفت: بار خدایا بیش دادی و خوب دادی برکتش ده سیر و سیراب کردی گوارایش ساز سپاس خدا را که خوراند و خورانده نشود.(3)

32. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: بار خدایا این از بخشش تو است برای ما، در آن برکت ده و بر ما گوارایش کن و جایگزین آنچه را خوردیم و آنچه نوشیدیم بده بدون توان و نیرویی، روزی دادی و خوب دادی سپاس از آن تو است، پروردگارا ما را از شاکران ساز، و چون دست می کشید می گفت: سپاس خدا را که ما را بس کرد و ارجمند ساخت و در بیابان و دریا بر آورد و از پاکیزه ها روزی کرد و برتریمان داد به خوبی بر بسیاری از آنچه آفرید سپاس خدا را که هزینه ما را برعهده گرفته و بر ما فراوان کرده است.(4).

بیان: من غیر حول ممکن است متعلق به ماقبل یا مابعد باشد حول یعنی قدرت بر انجام کارها ودر خبر است که هیچ قدرتی برای دوری از گناه وهیچ توانی برای طاعت الهی نیست مگر از جانب خدا. ومئونه یعنی بار« مان القوم» یعنی بار آنها را به دوش کشید وگاهی بدون همزه می آید. «أسبغ الله علیه النعمه» یعنی نعمت را بر او تمام کرد.

33. المحاسن: ابو بصیر روایت می کند که: با امام محمد باقر علیه السّلام چاشت خوردم و چون سفره نهادند گفت: بسم اللَّه و چون دست کشید گفت: سپاس

1- . المحاسن: 435
2- . مکارم الاخلاق: 165
3- . المحاسن: 436
4- . المحاسن: 436

خدا را که ما را خورانید و نوشانید و روزی داد و تندرستی بخشید و بر ما به محمد صلی اللّٰه علیه و آله منت نهاد و ما را مسلمان ساخت(1).

34. المحاسن: این دعا را از امام محمد باقر علیه السّلام آورده است: سپاس خدا را که گرسنه بودیم و سیرمان کرد و تشنه بودیم، سیراب کرد ما را و برهنه بودیم پوشاندمان و ما را جا داد در آسایش و به هنگام کوچ بار کرد و از ترس آسوده داشت و در رنج و سختی کمک و یاری داد، و در روایتی است که ما را در نیم روز آفتابی سایه انداخت.(2)

الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون پدرم غذا می خورد می گفت ..و مانندش را با اندک اختلافی در برخی کلمات دعا آورده است.(3)

شیخ بهایی در مورد ضاحین می گوید« بین جماعه ضاحین» یعنی کسانی که بین آنها وگرمای آفتاب حایلی نیست تا از گرما نگهدارد.و «أخدمنا فی عانین» یعنی میان گروهی که خسته ونالانند برای ما کسی را قرار داد که به ما خدمت کند.پایان.در صحاح آمده «ضحیت للشمس ضحاء» یعنی در مقابل آفتاب قرار گرفتم. ودر نهایه آمده «العانی »یعنی اسیر وهرکسی که دچار خواری و بی چیزی شود به او عانی می گویند.

35. المحاسن: ابن بکیر روایت می کند که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و به ما خوراک داد و دست کشیدیم و گفتیم: الحمد للّٰه: او فرمود: بار خدایا این از تواست و به محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرستاده ات، بار خدایا سپاس از تو است بار خدایا سپاس از تواست بار خدایا سپاس از تواست بار خدایا رحمت فرست بر محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و خاندانش.(4)

ص: 442

1- . المحاسن: 436
2- . المحاسن: 436
3- . الکافی 6 : 295
4- . المحاسن: 437

الکافی: آن را آورده تا آنجا که اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ

را یکبار گفته وبه جای اهل بیته، آل محمد صلی اللَّه علیه و آله و سلم را آورده است.(1).

36.المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: پیوسته چون سلمان دست از خوراک می کشید می گفت: بار خدایا فزون کردی و پاک کردی، پس بیفزا. و سیر کردی و سیراب، پس گوارایش کن.(2).

37. المحاسن: عبید بن زراره روایت می کند که: با امام جعفر صادق علیه السلام خوراکی خوردم و نشمردم که چند بار گفت: سپاس خدا را که باعث شد به مذاقم خوش آید.(3).

38. المحاسن: یونس بن ظبیان روایت می کند که با امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و هنگام شام شد و خواستم برخیزم فرمود: بنشین، نشستم و سفره گستردند و چون سفره گستردند گفت بسم اللَّه و چون دست کشید گفت: الحمد للَّه بار خدایا این از تو است و از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم.(4).

39. المحاسن: مسمع بن عبد الملک روایت می کند که: به امام ششم علیه السّلام گفتم خوراکم گوارا نیست فرمود: بسم اللَّه می گوئی گفتم: البته، فرمود: شاید انواع گوناگون خوراک خوردی؟ گفتم آری، فرمود: بر هر نوعی بسم اللَّه گفتی؟ گفتم نه، فرمود: ناگواری از اینجا است.(5).

40. المحاسن: مسمع روایت می کند که با امام جعفر صادق علیه السّلام شکوه کردم از ناگواری خوراک و آزارش فرمود: چرا بسم اللَّه نمی گوئی، گفتم: البته می گویم و باز هم زیانم زند، فرمود: چون بسم اللَّه را با سخنی بریده باشی و بخوردن برگردی بسم اللَّه می گوئی؟، گفتم: نه، فرمود: از اینجا است که زیانت دارد، اگر چون به خوردن برگردی و نام خدا ببری، دیگر زیانت نزنند.(6).

1- . الکافی 6: 296
2- . المحاسن : 437 - 438

3- . المحاسن: 437 – 438
4- . المحاسن: 437 – 438
5- . المحاسن: 437 – 438
6- . المحاسن: 438

41. المحاسن. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هرگز از خوراک ناگواری ندیدم به او گفتند: چرا؟ فرمود: هر لقمه بردارم بسم اللّٰه بر آن خوانم.(1)

المحاسن: به سند دیگر آمده است وگفته چطور ناگواری ندیدی؟ (2).

42. المحاسن: اصبغ روایت می کند که نزد امیر المؤمنین رفتم و برابرش بریانی بود و مرا خواند که از آن بریانی بخورم، گفتم: چون از آن بخورم، به من زیان رساند، فرمود: چند کلمه به تو می گویم که آ نها را بگوئی و من ضامن باشم که خوراک زیانی به تو نرساند. بگو: «بار خدایا از تو می خواهم به نامت بهترین نام ها که زمین و آسمان را پر کرده است ای بخشنده مهربانی که هیچ دردی با تو زیانی ندارد»، و هرگز به تو زیان نزند(3).

بیان: جوهری گفته در «مل ء الأرض» (پر زمین) «مل ء» اسم چیزی است که ظرف در حالت پری در خود دارد در نهایه گفته «لک الحمد مل ء السماوات و الأرض» تمثیل است چون کلام مکانها را در بر نمی گیرد منظور از آن تعداد زیاد است. در واقع می گوید اگر کلمات حمد بتوانند جسم شود در کثرت به اندازه ای می رسند که آسمانها وزمین را پر کنند و می تواند مراد از آن بزرگداشت شأن حمد وستایش باشد یا مقصود اجر وثواب آن باشد. پایان. و در اینجا جر ونصب هر دو جایز است والرحمن والرحیم یا بدل از اسمند یا صفات مجازی برای نشان دادن صفتی که بر اسم نامگذاری شده.

43. المحاسن: یکی اصحاب روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام از ناگواری خوراک شکوه کردم، فرمود: چون دست کشیدی دستت را به شکمت بکش و بگو بار خدایا گوارایش کن، بار خدایا سازگارش کن بار خدایا خوش گوارش کن(4).

1- . المحاسن: 439
2- . المحاسن: 439
3- . المحاسن: 439
4- . المحاسن: 439

44. المحاسن: داود بن فرقد روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام گفتم: چگونه بر خوراک نام خدا برم فرمود: اگر چند ظرف است بر هر کدام بسم اللّٰه بگو، گفتم: اگر فراموش کردم؟ فرمود: در اول و آخرش بسم اللّٰه بگو. در کافی مانندش آمده است(1).

45. المحاسن: عبد الرحمن بن حجّاج روایت می کند که شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: چون خوان گسترند و یکی بسم اللّٰه گوید به جای دیگران کفایت کند(2).

46. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که هر که خواهد خوراکی زیانش نرساند تا گرسنه نشود، نخورد و چون خورد بگوید: بسم اللّٰه و باللّٰه و خوب بجود و قبل از سیر شدن دست از خوراک بکشد و آن را وانهد در حالی که هنوز بدان نیاز دارد.(3)

47. الکافی: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله چون خوراک در برابرش می نهادند، می گفت بار خدایا آن را نعمتی شکرگذاری شده قرار بده که به نعمت بهشت برسد، و چون دست به خوراک می زد، می گفت: بسم اللّٰه بار خدایا در روزیی که به ما دادی برکت ده و بر تو است عوض و جایگزین آن(4)، امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که هرگز دچار سوء هاضمه نشدم چون آغاز به خوراک نکردم تا بسم اللّٰه گفتم و دست از آن نکشیدم تا گفتم: الحمد للّٰه، فرمود: شکم چون سیر شود سرکش شود.

امیر المؤمنین علیه السّلام به پسرش حسن علیه السّلام فرمود: پسر جانم یک لقمه گرم و سرد مخور و نوشیدنی ننوش جز ایکه پیش از خوردنش بگوئی: بار خدایا من از این خوردن و نوشیدنم از تو تندرستی خواهم از دردش، و نیرو خواهم بدان بر اطاعت و ذکرت و شکرت تا آن را در تنم بداری و خواهم که مرا بدان بر

1- . المحاسن: 439

2- . المحاسن: 439

3- . المحاسن: 439

4- . الکافی 6: 295

عبادتت دلیر سازی و به خوبی از معصیت به تو بازداری، که چون چنین کنی از گرفتاری و دردش آسوده بمانی.

و چون خوراک برابر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نهادند می گفت: اللهم اجعلها نعمه مشکوره تصل بها نعمه الجنه-خدایا آن را نعمتی شکر گذاری شده قرار ده که بدان به نعمت بهشت دست یابیم- ، و چون دست به خوراک می زد، می گفت: بسم اللَّه بارک لنا فیما رزقتنا و علیک خلفه، و از امام باقر علیه السّلام است که سلیمان علیه السلام سر خوراک می گفت: بار خدایا فراوان کردی و خوش پسه بیفزا، سیر کردی و سیراب پس گوارا کن.

و از امام صادق علیه السّلام است که می فرمود: سپاس خدا را که خوراند ما را از میان گرسنه ها و نوشاند از میان تشنه ها و پوشاند از میان لخت ها، و رهنمود در گمراهان و مأوی داد از میان بی پناهان و سوار گرداند در میان پیادگان، و خدمتکار داد در میان رنج کشان و برتری داد بر بسیاری از جهانیان.

پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: چون سفره را بردارند بگو: الحمد للَّه رب العالمین اللهم اجعلها نعمه مشکوره.

النجاه: دعائی که بر سر خوراک می گوئی: سپاس خدا را که خوراند و نخورد، پناه دهد و پناه نگیرد، بی نیاز است و بدو نیازمندند، بار خدایا تو راست سپاس بر هر چه به ما روزی دادی از خوردنی و نانخورش، در توانگری و تندرستی بی رنج و سختی، به نام خدا بهترین نام ها و پروردگار زمین و آسمان، به نام خدا که با نامش دردی زیان نیارد، به نام خدا که با نامش چیزی زیان ندارد و اوست شنوا و دانا، بار خدایا مرا به خیر و خوبی خوراک خوشبخت ساز و از بدیش مرا پناه بده، به سودش بهرمندم کن و از زیانش مرا سالم دار. و دعاء پس از دست کشیدن چنین است«سپاس خدا را که خوراکم داد و سیرم کرد و نوشم داد و سیرابم نمود و نگهم داشت و حمایتم کرد، سپاس خدا را که برکت و یمن به من ارزانی داشت در آنچه بر گرفتم و آنچه از آن دست کشیدم، بار خدایا گوارا و سازگارش ساز نه ناساز و درد آور، و مرا پس از آن درست دار و بر شکر خود استوار گردان، و بر طاعتت پایدار،

به من روزی جوشانی بده و مرا عبادت کار و نیکوکار ساز و آنچه در معاد به من برخورد می کند با مسرت و شادمانی باشد برحمتک یا ارحم الراحمین»(1).

توضیح: در قاموس گفته وعک رنجش یا درد وناراحتی تب در بدن است ودردی که از شدت سختی عارض می شود. در مصباح گفته وعث راه صعب العبور است سپس برای هر کار شاقی که از خستگی یا بزه و غیر آن یا فساد کار واختلاطش باشد استعاره شده.و می گوید غائله همان فساد وشر است.ودر قاموس گفته سعد یومنا یعنی مبارک شد وسعادت مخالف شقاوت است ومی گوید أمتعه الله یعنی خدا اورا نگهدارد و تا پایان جوانیش زنده بدارد. بما أصبته یعنی آن را خوردی. ودر نهایه گفته هر آنچه بدون خستگی وسختی به تو برسد هنیء است و مرأنی الطعام یعنی بر معده ام سنگین نیامد وپاک از آن جاری شد. و می گوید وبا با مد وقصر همان طاعون و مرض عمومی است. در حدیث آمده عَلِیٍّ إِلَی مَرْعًی وَبِیٍّ وَ مَشْرَبٍ دَوِیٍّ یعنی در آن مرضی است و آن منسوب به دِوی است. پایان. می گویم در اکثر نسخ در تمامی اینها همزه ترک شده ودر برخی در هنیئا و وبیئا همزه است. سوی یعنی آنچه خلقتش راست وبی عیب وسالم از هر مرضی است مانند این سخن خدای متعال«أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَ لَیَالٍ سَوِیّاً»(2) { (نشانه تو این است) که سه شبانه [روز] با اینکه سالمی با مردم سخن نمی گویی }. یعنی بدون هیچ مرضی از گنگی یا غیر آن.و اینکه فرمود: رزقا دارا یعنی رزقی که تازه به تازه تجدید می شود مانند این سخن که در اللبن یعنی شیر زیاد شد وجریانش از پستان ازدیاد یافت. و اعشنی العیش یعنی زندگی. و القار سه وجه دارد:اول دائما پا بر جا و پاینده باشد دوم در شهرم به من رسد و نیاز به سفر و گردش از شهری به شهر دیگر نداشته باشد سوم با شادمانی و چشم روشنی باشد. گویا در برخی وجوه بهتر است مقصود از عیش چیزی باشد که بوسیله آن زندگی می شود. ناسک یعنی عابد وبارّ یعنی کسی که خیر واحسان فراوان

1- . مکارم الاخلاق: 165 - 166
2- . مریم/102

دارد به خصوص به والدین ونزدیکان و صاحبان حقوق. و بهج یعنی شاد شد وابتهاج یعنی شادی وسرور.

48. الکشی: ثویر بن ابو فاخته روایت می کند که: با عمر بن ذر قاضی نزد ابو جعفر علیه السّلام رفتم خوراک خواست و فرمود: سپاس خدا را که برای هر چه حد و مرزی قرار داده که بدان پیوسته بطوریکه اینکه این سفره هم مرزی دارد که بدان پایان یابد، ابن ذرگفت: مرزش چیست؟ فرمود: چون آن را پهن کنند بسم اللّٰه و چونش بردارند سپاس خداست. (1)

49. نوادر الراوندی: چون رسول خدا صلّی الله علیه وآله نزد مردم غذا می خورد می گفت: روزه داران نزد شما افطار کنند، خوراکتان را نیکان خورند، و فرشته های خوب بر شما رحمت آرند، و این سنت باقی ماند.(2)

و چون خوراکی نزد امام صادق علیه السّلام می نهادند می گفت: بسم اللّٰه و باللّٰه این از فضل خدا و برکت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و خاندانش است، بار خدایا چنانچه ما را سیر کردی هر مرد و زن مؤمن را سیر کن و در خوردنی و نوشیدنی و تن و دارائی ما برکت ده(3).

بیان: در کافی مانند آن آمده ومی گویم این جمله احتمال دعا وخبر را دارد تا قوت قلب صاحب خانه باشد و وجه دوم بهتر است.

50. الدعائم: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که : هر کس نانخورانش را جمع کند، و خوراکی نهد و نام خدا برد و آنان نیز در آغاز خوردن نام خدا برند و در پایانش سپاس خدا گویند، و سفره را بردارند، خداوند همه آنها را بیامرزد. علی علیه السّلام فرمودند که: چون نام خدا بر سر خوراک برند و در پایانش سپاس او گویند و دست ها را در پیش و پس آن بشویند و در آن دست بسیاری در کار خوردن باشد و از حلال باشد، برکتش کامل شود، امام جعفر بن محمّد علیهما السّلام فرمودند که: چون خوراک را نهند نام خدا برید که شیطان به یارانش گوید

1- . رجال الکشی: 319
2- . نوادر الراوندی: 35

3- . منبع آن در دست نیست.

بیرون شوید چون بهره ای در آن ندارید، و هر که بر خوراکش بسم اللَّه نگوید شیطان در آن بهره دارد، فرمود: هر که بامداد گوید این روز خود را در برابر فراموشی و شتابم با نام خدا آغاز می کنم، او را بر فراموشی نام خدا در خوراک یا نوشیدن بس است(1).

51. الفردوس: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: چون خوردنی و نوشیدنی خورید، بگو به نام خدایی که با نامش چیزی در زمین و آسمان زیان نزند یا حی یا قیوم، تا از آن دردی به تو نرسد گر چه زهر در آن باشد.

52. کنز الفوائد: کراچکی روایت می کند که ابو حنیفه با امام جعفر صادق علیه السّلام هم خوراک شد و چون آن حضرت دست کشید گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، بار خدایا این از تو و از رسول اللّه است، ابو حنیفه گفت: ای ابا عبد اللّه با خدا شریک آوردی به او فرمود: وای بر تو خدا در قرآنش فرماید: «گر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند» و در جای دیگر فرماید: «و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده اند خشنود می گشتند و می گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کَرَم خود به ما می دهند و ما به خدا مشتاقیم» ابو حنیفه گفت: گویا من هرگز این دو آیه را نخوانده بودم(2).

53. المکارم: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: همواره نام خدا را بر خوراک برید و سرکشی نکنید، زیرا نعمتی است از خدا و از روزی او است که باید شکر و حمدش را به جا آورید، و نعمت ها را پیش از دست دادنش، شاکر باشید زیرا بروند و گواه صاحب نعمت باشند در آنچه با آنها کند، هر که از خدا به روزی اندک خشنود است، خدا به اندک کار خوب از او خشنود است(3).

ص: 449

1- .دعائم الاسلام 2 : 117 -118

2- . کنز الفوائد: 196، دو آیه در سوره توبه: 74 و 59

3- . دعائم الاسلام 2 : 117 - 118

باب دوازدهم: منع از خوردن با دست چپ و تکیه زده و در جنابت و در راه رفتن

روایات:

1. الخصال: امير المؤمنين عليه السّلام فرمودند كه: خوردن در جنابت فقر آورد.(1)

2. مجالس الصدوق و الخصال: در مناهى پيغمبر صلى اللّٰه عليه و آله كه نهى كرده از خوردن در جنابت و فرموده فقر آرد و از خوردن آدمى با دست چپ و تكيه زده نيز منع كرده است.(2)

3. قرب الاسناد: حسين بن ابى عرندس روايت مى كند كه در منى ابو الحسن عليه السّلام را ديدم و سر دوش ردائى داشت و بر چند جوال سياه تكيه زده بود و غلامى سياه يک سينى رطب برايش آورد و با دست چپ از آن برداشت و تكيه زده بر دست راستش خورد، و اين حديث را به يكى از هم كيشان گفتم: گفت: تو ديدى با دست چپش خورد؟ گفتم: آرى، گفت البته سليمان بن خالد از امام جعفر صادق عليه السّلام شنيده كه فرموده: صاحب اين امر امامت هر دو دستش دست راستند.(3)

بيان: در قاموس گفته نقبه لباسى است مانند ازار كه در آن محل بستن است و نيفق موضع گشاد شلوار است .پايان. در جامع گفته: خوردن و نوشيدن با دست چپ و چيز گرفتن با آن مكروه است و روايت است كه هر دو دست امام راست هستند.

1- .الخصال: 505
2- .امالى الصدوق: 253
3- . قرب الاسناد: 173

4. المحاسن: ابو خدیجه روایت می کند که: بشیر دهّان از امام جعفر صادق علیه السّلام در بر من پرسید که آیا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چیزی می خورد در حالی که تکیه زده باشد بر راست یا چپ خود، فرمود: رسول خدا تکیه زده بر دست راست و یا چپش نمی خورد بلکه چون بنده می نشست و می خورد برای تواضع به درگاه خدا.(1)

5. المحاسن: اما جعفر صادق علیه السّلام فرمودند رسول خدا صلّی الله علیه و آله از زمانی که مبعوث شد تا زمانی که خداوند جانش را گرفت هیچگاه با حالت تکیه زده غذا نخورد، و چون بنده می نشست و می خورد برای تواضع به درگاه خدا(2)

بیان: خوردن بنده این است که روی زمین می نشیند و بی خوان می خورد و نشستن بنده بر دو زانو است چنانچه بیاید ان شاء اللّه.

6. المحاسن: ابو اسامه روایت می کند که: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام رفتم و او غذا می خورد و تکیه زده بود و در حالتی آسوده نشست و فرمود: صلوات خدا بر رسول اللّه که از روزی که خدایش مبعوث کرد تا جانش را گرفت تکیه زده چیزی نخورد برای تواضع به درگاه خدا.(3)

7. مجالس الشیخ: محمّد بن مسلم روایت می کند که روزی نزد امام محمد باقر علیه السّلام رفتم و او تکیه زده می خورد با اینکه به ما رسیده بود این کار مکروه است، من به او می نگریستم و آن حضرت مرا بر سر خوراکش خواند و چون دست کشید فرمود: ای ابا محمّد شاید در دل داری که چشمی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را دیده که از روزی که خدایش برانگیخته تا جانش را گرفته تکیه زده چیزی نخورده؟ و یا در دل داری که رسول خدا از نان گندم سیر خورده؟ نه به خدا سه روز پیاپی سیر نبوده تا خدا جانش را گرفت.(4)

1- . المحاسن: 457
2- . المحاسن: 457 - 458
3- . المحاسن: 457 - 458
4- . امالی الطوسی 2 : 303

8. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هرگز تکیه زده چیزی نخورده و ما نیز همچنین(1).

9. المحاسن: سماعه روایت می کند که: پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام که آیا کسی تکیه زده

غذا بخورد؟ فرمود: نه و نه بر شکم خوابیده.(2)

10 . المحاسن: ابو بصیر روایت می کند که: پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام که آیا کسی تکیه زده غذا بخورد؟ فرمود: نه و نه بر شکم خوابیده.(3)

11. المحاسن: عمر بن سعید روایت می کند که: پدرم به من گزارش داد که دیده بود امام جعفر صادق علیه السّلام چهار زانو نشسته و غذا می خورد، گفت: و دیدم آن حضرت تکیه زده و می خورد و می فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هرگز تکیه زده نخورده است. (4)

بیان: بسا که کار او جز آن بوده که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نفی کرده چنانچه تفسیرش خواهد آمد ولی بعید است و اظهر این است که کار او برای بیان جواز است یا تقیه و حذر از مخالفت عرف برای مصلحت چنانچه خبر بعدی بر آن دلالت دارد.

12. المحاسن: معلی بن خنیس روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از روزی که خداوند او را مبعوث کرد تا روزی که جانش را گرفت، هرگز تکیه زده چیزی نخورد چون بد داشت مانند پادشاهان باشد و ما نمی توانیم که کار او را بکنیم.(5)

13. المحاسن: سماعه می گوید:از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم در باره مردی که با دست چپش چیزی خورد یا نوشد، فرمود با دست چپش نه چیزی خورد نه نوشد و نه برگیرد.(6)

1- .المحاسن: 458
2- . المحاسن: 458
3- . المحاسن: 458

4- . المحاسن: 458
5- . المحاسن : 458
6- . المحاسن: 458

14. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام بد داشت کسی با دست چپ بخورد یا بنوشد یا چیزی برگیرد(1).

15. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که تا توانی با دست چپ مخور.(2)

16. المحاسن: حماد بن عثمان روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام با دست چپش خورد و چیزی برگرفت.(3)

بیان: حمل شود بر علتی یا عذری یا برای بیان جواز است.

17. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمودند که: مشکلی ندارد کسی بخورد و راه برود و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هم این کار را می کرد. (4)

18. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله پیش از چاشت بیرون شد و تکه نانی برداشت که در شیر فرو برده بود و آن را می خورد و راه می رفت و بلال اقامه نماز می گفت و آن حضرت با مردم نماز خواند(5).

19. المحاسن: علی علیه السّلام فرمودند که: مشکلی ندارد مردی راه رود و غذا بخورد(6).

20. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام که مخور در راه رفتن جز زمانی که چاره جز آن نداری.(7)

المکارم: مانندش آمده است.(8)

21. الخرائج: جرهد نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمد و برابرش طبقی بود و از جرهد خواست تا بخورد و او دست چپ را فرا داشت تا بخورد دست

1- . المحاسن: 455 -456
2- . المحاسن: 455 -456
3- . المحاسن: 455 -456

4- . المحاسن: 458 - 459
5- . المحاسن: 458 - 459
6- . المحاسن:458 - 458
7- . المحاسن:458 - 458
8- . المحاسن:458 - 458

راستش صدمه دیده بود، فرمودش با دست راستت بخور گفت: آسیب دیده و رسول خدا بر آن دمید و پس از آن دیگر شکوه از آن نکرد.(1)

22. الخرایج: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله مردی را دید که با دست چپ می خورد، به او فرمود: با دست راست بخور، گفت نمی توانم، فرمود: نتوانستی گوید: پس از آن دیگر دست راستش به دهانش نرسید هر گاه لقمه را بر می آورد به سوی دیگر می رفت.(2)

23. کتاب حسین بن سعید: حماد بن عثمان روایت می کند که دیدم امام جعفر صادق علیه السّلام تکیه زده غذا می خورد و آنگاه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را یاد کرد و فرمود: تکیه زده نخورد تا درگذشت(3).

24. دعوات الراوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: با حالت تکیه زده غذا نخورید و اگر به شکم خوابیده ای از تکیه زدن بدتر است، و روایت است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله تکیه زده نخورد جز یک بار سپس نشست و گفت: بار خدایا من بنده و فرستاده توام.

25. الدعائم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نهی کرد از خوردن با حالت تکیه زده، و چون می خورد درست روی یک پا می نشست و بر دیگری آرام می گرفت، و می فرمود مانند بنده بنشین و چون او بخور.(4)

بیان: در قاموس گفته وفز یعنی عجله و استوفز فی قعدته یعنی بصورت غیر مطمئن قرار گرفت یا زانو بر زمین گذاشت وعقبش را بلند کرد یا روی پا قرار گرفت اما نه بصورت کاملا ایستاده در حالیکه آماده جستن بود.

26. الدعائم: امام علی علیه السّلام فرمودند که: تکیه زده غذا مخور مانند جبّاران و چهار زانو ننشین، و امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از هنگام بعثت تا مرگ تکیه زده غذا نخورد. و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که نهی کرد از خوردن و نوشیدن با دست چپ و از راه رفتن در یک

1- . مکارم الاخلاق: 168

2- . در مختار الخارئج نیست، بلکه در المناقب 1 : 181 می باشد.
3- . المناقب 1: 81
4- . دعائم الاسلام 2 : 118

کفش، و بکار بردن دست راست را در هر چه دوست می داشت، و از سه گونه خوردن نهی کرد از خوردن با دست چپ و به پشت خوابیده و بر شکم خوابیده، و از جعفر بن ابن محمّد علیه السّلام روایت شده که: کسی با دست چپ نخورد و ننوشد و چیزی بدان برنگیرد جز به خاطر عذری.(1)

27. الکافی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: چون هر کدام شما بر سر خوراک نشیند باید چون بنده نشیند و یک پا روی دیگری نیندازد و چهار زانو ننشیند، که خداوند از اینگونه نشستن تنفر دارد و صاحبش را دشمن دارد(2).

الخصال: در حدیث اربعمائه مانندش آمده است.(3)

تحف العقول: مانندش آمده است.

28. الفردوس: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: هر کدام از شما با دست راست بخورد و با آن بنوشد که شیطان با دست چپ می خورد. و فرموده آدمی چون چیزی برگیرد با دست راستش باشد و چون چیزی بدهد با آن باشد چون شیطان با دست چپش داد و ستد کند.

بیان: در فتح الباری به نقل از طیبی گفته مقصود از اینکه شیطان با دست چپش می خورد این است که پیروان خود را از آدمیان به این کار وامی دارد تا بر خلاف بندگان خوب خدا باشند، طیبی گفته: توضیحش این است که با دست چپ نخورید و اگر بخورید از پیروان و دوستان شیطانید چون شیطان دوستانش را بدان وادارد. پایان. این تفسیر عدول از ظاهر است و بهتر عمل به ظاهر خبر است که خود شیطان حقیقتا غذا می خورد و محال نیست و خبر آن را اثبات کرده و نیاز به تأویل ندارد.

قرطبی این را احتمال داده و سپس گفته قدرت شایان است، سپس از صحیح مسلم آورده که شیطان خوراکی را حلال شمارد که بر آن نام خدا برده نشود، و این به معنی خوردنش از آن و به قولی استحسان آن است و برکت بردن از آن خوراک.

1- . دعائم الاسلام 2: 119

2- . الكافى 6 : 272
3- . الخصال: 619

قرطبی: گفته: ظاهر سخن آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله که شیطان با دست چپ می خورد این است که هر که چنین کند مانند شیطان است، و بعید شمرده است که ضمیر در شماله به اکل برگردد.

دنباله و شرح: بدان که از این اخبار احکامی استنتاج می شود:

1- خوردن در حال تکیه زده مکروه است و در آن خلافی نیست و چند معنی دارد یکم: تکیه زدن بردست و ظاهر اخبار عدم کراهت است بلکه استحباب آن است، چنانچه کلینی روایت کرده از فضیل بن یسار که عباد بصری نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بود و او غذا می خورد و امام یک دست خود را بر زمین نهاد و عباد به او گفت: خدایت چنین می پسندد، مگر نمی دانی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از آن نهی کرده و دست برداشت و خورد و باز دست به زمین بازگردانید و او هم دوباره همان را گفت و آن حضرت دست برداشت و سپس بدان برگشت و باز هم عباد آن را گفت: و امام فرمود: نه، به خدا رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هرگز از آن نهی نکرده است ولی ظاهر سخن فقهاء کراهت آن هم هست. در الدروس گفته: خوردن با تکیه زدن مکروه است و روایت عمل کردن به آن از امام صادق علیه السّلام برای بیان جواز است و از این رو فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هرگز تکیه زده نخورده، و فضیل بن یسار جواز تکیه زدن بر دست را از امام صادق علیه السّلام آورده و اینکه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از آن نهی نکرده با اینکه در روایت دیگر است که آن را انجام نداده و جمع میان آنها این است که لفظ نهی را نفرموده ولی آن را هم انجام نداده است. پایان.

من گویم: جمع آنها می شود به حمل تکیه زدن مورد نهی به یکی از معانی زیر 2- نشستن برجا روی تشک راست و بی میل به یک سو که برخی لغویان گفته اند، زیرا چنین خوردنی شیوه شاهان و متکبران است.

3- آنکه به پشتی و مانندش تکیه زند که از بسیاری از خبرها فهم شود چنانچه تعبیر شده که او تکیه زده بود و راست نشست، که از آداب ائمه به دور است که روی پهلو در برابر مردم افتاده باشند، و ظاهر این است که به پشتی تکیه داده بوده

ص: 456

سپس راست نشست، چنانچه شیوه شایعی است در مورد اهتمام به امری یا بروز خشمی آدمی چنین کند.

4- خوابیده بر یک پهلو- 5- اعم از چهارم و یکم که ظاهر بیشتر اصحاب است 6- اعم از همه جز یکم که روشن تر است برای جمع میان اخبار و مستحب است رو کردن به نعمت خدا و روی آوردن بر آن بی تکبّر و آن با تکیه زدن به دست مخالفت ندارد.

در نهایه گفته: در حدیث است که نخوردم در حالت تکیه زدن؛ تکیه زن در زبان عرب کسی است که بر روی پا نشسته و بر جا است و عامه مردم تکیه زن را کسی دانند که میل به یکی از دو پهلو دارد و بر آن تکیه کرده است. معنی حدیث این است که من در حال خوردن ننشینم تکیه زده مانند کسی که می خواهد پر بخورد ولی به اندازه رفع گرسنگی بخورم و نشستن من برای آن بر روی پا است، و برخی که تکیه زدن را میل به پهلو تفسیر کرده حدیث را از نظر پزشکی تأویل کرده زیرا در این صورت خوراک به همه مجاری غذا به آسانی فرو نرود و گوارا نباشد و بسا آزار دهنده باشد، و از این معنا است این حدیث که: این نشسته سفیدگون و آرام، مقصودش کسی است که درست نشسته است.

فیروزآبادی گفته: مقصود از «انا لا آکل متکئا» درست نشسته و چهار زانو و مانند آن است که مایه پرخوری است بلکه سر پا هستم و نه چهار زانو و مقصود روی پهلو افتاده نیست که برخی طلبه ها گمان کردند، در مصباح است که اتکاء به معنی نشستن پابرجا است و در قرآن است که «و تختها است که بر آن ها تکیه زنند» و فرموده «و آماده کرد براشان متکا» یعنی آماده کرد براشان مجلسی، ابن اثیر گفته: تکیه زدن را عامه مردم میل به یک پهلو دانند و در هر دو معنی بکار می رود،و پس از نقل کلامی در معنی تکیه زدن گوید، بیضاوی در تفسیر «و اعتدت لهن متّکئا» گفته: یعنی پشتی هایی که بر آن تکیه زنند و به قولی خوراکی یا مجلس خوراکی زیرا در خوردن و نوشیدن تکیه می زدند برای خوش بودن و از این رو از آن نهی شده است.

ابن حجر گفته: در وصف اتکاء اختلاف شده به یک قول به معنی درست نشستن است برای خوردن به هر جوری که باشد و به قولی دیگر میل به یک پهلو است و به قولی اعتماد بر دست چپ است که بر زمین باشد، خطابی گفته: به نظر عامه تکیه زننده آن است که بر یک پهلو افتد و خورد، در حالی که چنین نیست بلکه کسی است که بر زیر انداز خود تکیه زند، و معنی گفته پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که: من نخورم با حالت تکیه زدن، یعنی مانند فرد پر خور و جز به اندازه کفایت از توشه نخورم و از این رو بر سر پا نشینم، و در حدیث انس است که چند زده خرما خورد و در حدیث دیگر بر سر ران نشسته خورد، و ابن عدی با سند ضعیفی آورده که پیغمبر مردی را که بر دست چپش تکیه زده و می خورد نهی کرد.

مالک گفته: آن هم یک نوع تکیه زدن است و مالک اشاره کرده که خوردن در هر نوع تکیه زدن مکروه است.

و ابن جوزی معتقد است تکیه زدن میل به یک پهلو است و انکار خطابی متوجه آن نیست و علمای پیشین در حکم خوردن با تکیه زدن اختلاف دارند، ابن القاضی پنداشته این خود از احکام ویژه پیغمبر صلّی الله علیه و آله است.

و بیهقی نیز از او تبعیت کرده ولی گفته بسا این حکم برای افراد دیگری نیز باشد چون کار بزرگ منشان و پادشاهان عجم است. پایان.

المسالک: گفته خوردن با تکیه زدن به یک پهلو و نیز به پشت خوابیده مکروه است، بلکه روی ران چپ بنشیند، و روایت فضیل حمل شده بر استثناء این روش یا بر بیان جواز و بر اینکه پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آن را حرام نکرده و بر مانند آن. پایان. و نیز دلالت دارد بر خوردن با افتادن بر شکم، شیخ در نهایه گفته: شایسته نیست که آدمی در هنگام خوردن تکیه زند و سزد که بر سر پای خود نشیند. پایان.

من گویم: او تکیه زدن را طوری تفسیر کرده است که با تکیه زدن بر دست منافات نداشته باشد، مؤلف جامع گفته: مشکلی ندارد که کسی بر سر سفره چهار زانو نشیند و در راه رفتن غذا بخورد یا بنوشد ولی نشستن بهتر است.

2- خوردن با دست چپ مکروه است و مستحب است که خوردن و نیز کارهای دیگر با دست راست باشد بجز شستن و کار در پائین تنه برای

استنجاء و

ص: 458

مانند آن، در الدروس گفته: مکروه است خوردن و نوشیدن با دست چپ و برگرفتن چیزی با آن مگر به هنگام ضرورت، در المسالک گفته مستحب است با دست راست بخورد اگر بتواند و خوردن و نوشیدن و کارهای دیگر با دست چپ مکروه است در حالت عادی، اما اگر مانعی از دست راست دارد خوردن با دست چپ مشکلی ندارد.

3. خوردن در راه رفتن بد است و در الدروس گفته: بد است خوردن در راه رفتن و اینکه پیغمبر تکه نان در شیر زده را در راه رفتن خورده برای بیان جواز یا ضرورت بوده است. پایان. شیخ در النهایه گفته: خوردن و نوشیدن در راه مشکلی ندارد و بهتر ترک آن است. پایان. پوشیده نیست که روایات جواز بیشترند و ظاهر نظر کلینی عدم کراهت است، چون اخبار جواز را آورده و اخبار منع را نگفته است.

4- کراهت خوردن با چهار زانو نشستن، پدرم- ره- گفته: چهار زانو سه صورت دارد یکی روی دو پا و دو ران نشیند همانطور که برای نمازخوان نشسته در حال قرائت مستحب است. دوم- چهار زانوی معروف، سوم: چهار زانو نشیند و یک پا را روی پای دیگر اندازد، خوردن در صورت نخست مشکلی ندارد و در صورت دوم نامستحب است و در صورت سوّم مکروه.

من گویم: ظاهر این است که صورت نخست خلاف استحباب است و دو صورت دیگر مکروه اند، زیرا چهار زانو هر دو را فراگیرد با این که ظاهر روایت الخصال و التحف مغایرت آن ها است یا اعم بودن، در الدروس گفته: مکروه است چهار زانو در هنگام خوردن و در هر حال و مستحب است که بر پای چپ نشست.

5- مکروه است خوردن در حال جنابت و ظاهر کلام صدوق در الفقیه حرمت است و از برخی اخبار برآید که با شستن دست کراهت برود یا سبک شود و وضوء بهتر است و در خبری دست را بشوید و آب در دهن گرداند وچهره اش را نیز بشوید، و در خبری دو دست شوید و آب در دهن گرداند و تخییر جمع میان آن ها است، بیشتر فقهاء آب در بینی کشیدن را هم با آب در دهن گردانیدن آورده اند و آن را جز در فقه الرضا ندیدم و تفصیل آن در کتاب الطهاره با بیان روایات دیگر گذشت.

باب سیزدهم : نمک و فضیلت آغاز کردن خوراک با آن و پایان دادن با آن

روایات:

1.الشهاب: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سرور نانخورش شماها نمک است، فرمود خوراک جز با نمک اصلاح نشود.

2. المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که در نمک درمان هفتاد نوع درد است و آنگاه فرمود: اگر مردم اثر نمک را می دانستند جز با آن درمان نمی کردند(1).

3. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: ماری رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را گزید و آن را به دور پرت کرد و فرمود: خدا لعنت کند نه مؤمن و نه کافر از تو به سلامت نمانند و آنگاه نمک خواست و آن را بر جای گزیدن نهاد و با انگشت بزرگ فشرد تا آب شود و سپس فرمود: اگر مردم اثر نمک را دانستند با آن دیگر نیازی به تریاق نداشتند(2).

بیان: در القاموس گفته تریاق داروی مرکبی است که ماغنیس ابتکارش کرد و اندروماخسن نخست بافزودن گوشت افعی بدان کاملش کرد و این نام را بر آن نهاد چون برای گزیدن جانوران زهردار خوب است و آن را در یونانی ترياء گویند که از داروهای نوشیدنی سمی بوده ونافع است و آن را در یونانی وقاء با مد است و مخفف شده و معرب شده و آن تا شش ماه طفل است و تا ده سال در سرزمین های

1- . المحاسن: 590

2- . المحاسن: 590

گرم رشد کند و تا بیست سال در غیر آن و آنگاه بمیرد و بی اثر شود و چون برخی معجون ها گردد. پایان.

روایت دلالت دارد که دفع زهر کند و بر حلال بودن آن دلالت ندارد و اگر چه به توهم اندازد که حلال است.

4. المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: : ماری رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را گزید و آن را به دور پرت کرد و فرمود: خدا لعنت کند نه مؤمن و نه کافر از تو به سلامت نمانند و آنگاه نمک نیم کوفته خواست و آن را بر جای گزیدن نهاد و با انگشت بزرگ فشرد تا آب شود و سپس فرمود: اگر مردم اثر نمک را دانستند با آن دیگر نیازی به تریاق نداشتند.(1)

بیان: دلالت دارد بر اینکه ممکن است آزارکننده ها پیغمبران و امامان علیهم السّلام را نیز بگزند، و گویا این است یکی از معانی دشمنی برخی جانوران با آنان و دلالت دارد که کشتن موذی ها مستحب است و فعل کثیر نیست که در نماز نشود، چنین کرد، و لعن جانوران موذی در نماز جایز است، زیرا در خبر دوم است که پیغمبر آن را در نماز کشت و پس از آن لعن کرد.جریش چیزی است که خوب کوفته نشده.

5. المحاسن: امام پنجم علیه السّلام فرمودند که: ماری رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را گزید و آن را به دور پرت کرد و فرمود: خدا لعنت کند نه مؤمن و نه کافر از تو به سلامت نمانند و آنگاه نمک خواست و آن را بر جای گزیدن نهاد و با انگشت بزرگ فشرد تا آب شود و سپس فرمود: اگر مردم اثر نمک را دانستند با آن دیگر نیازی به تریاق نداشتند.(2)

بیان :روایت دلالت دارد عقرب مونث سماعی است وبر مذکر ومونث اطلاق می شودو گاهی به مونث آن عقربه گویند گویند لدغته العقرب والحیه یعنی گزیده شد وبه او ملدوغ ولدیغ گویند.در مورد گزیدن لسع نیز بکار می رود.اما لذغ تصحیف

1- . المحاسن: 590
2- . المحاسن: 592

است وبرای دردمندی محبت از قلب وبرای دردمندی از آتش از شیء استفاده می شود.و در کافی آمده فدلکه فهدأت یعنی آرام شد و بغیته یعنی جستجو کردم.

6. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوراک را با نمک آغاز کنید اگر مردم اثر نمک را می دانستند آن را بر تریاق که تجربه شده است، ترجیح می دادند، گفته: یکی از اصحاب آن را بسندی از امام جعفر صادق علیه السّلام آورده است(1).

7. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمودند که: فراوانی ندارد سفره ای که نمک ندارد و آغاز کردن خوراک با نمک برای بدن بهتر است.(2)

بیان: در مصباح گفته خصب به معنای رویش وبرکت است که مخالف جدب (خشکی وخشکسالی) است ومکان خصیب یعنی جایی که در آن علف باشد پایان. در این روایت« اصح» خبر مقدم و« ان یبدأ »تاویل به مصدر و مبتداست.

8. المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که خداوند تبارک و تعالی به موسی بن عمران وحی کرد، به قومت امر کن که غذا را با نمک آغاز کنند و با نمک پایان دهند و گر نه جز خود را سرزنش نکنند.(3)

9. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هر خوردنش را با نمک آغاز کند و بدان پایان دهد هفتاد درد از او دفع شود.(4)

10. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هر که خوردنش با نمک آغاز کند و بدان پایان دهد هفتاد درد که جز خدا نداند از او دفع شود(5).

11. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: خوراک را با نمک آغاز کنید که اگر مردم اثر نمک را می دانستند آن را بر تریاق مجرب برمی گزیدند و هر که خوراکش را با نمک آغاز کند هفتاد درد که جز خدا نداند از او ببرد.(6)

1- . الکافی 6 : 327

2- . المحاسن: 592
3- . المحاسن: 592- 593
4- . المحاسن: 539
5- . المحاسن : 593
6- . المحاسن: 593

12. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: هر که خوراکش را با نمک آغاز کند هفتاد درد از وی ببرد.(1)

13. الخصال: خوراک را با نمک آغاز کنید که اگر مردم اثر نمک را می دانستند آن را بر تریاق مجرب برمی گزیدند و هر که خوراکش را با نمک آغاز کند هفتاد درد که جز خدا نداند از او ببرد.(2)

14. العیون: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود نمک درمان هفتاد درد است که کمترشان خوره، پیسی و دیوانگی است(3).

صحیفه الرضا: مانندش آمده است(4).

15. العیون: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند که: نمک درمان هفتاد درد است که کمترشان خوره است.(5)

الصحیفه الرضا: مانندش روایت شده است(6).

16. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: ما خوردن را با سرکه آغاز کنیم در نزد خود چنانچه شما نزد خودتان با نمک آغاز کنید و راستی که سرکه عقل را محکم کند.(7)

17. المحاسن: مردی در خراسان نزد امام رضا علیه السّلام

آمد و سفره ای برایش آوردند که سرکه و نمک داشت و با سرکه خوراک را گشود، آن مرد گفت: قربانت شما به ما فرمودید با نمک خوردن آغاز کنیم. فرمود: این نیز مانند آنست ذهن را محکم کند و عقل را بیفزاید.(8)

1- . المحاسن: 593
2- . الخصال: 624
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
4- . صحیفه الرضا : 28
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
6- . صحیفه الرضا : 28

7- . المحاسن: 485
8- . المحاسن: 487

18. المحاسن: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله به على عليه السّلام فرمود: ای علی با نمک آغاز کن و با نمک به پایان رسان که هر که با نمک آغاز کند از هفتادو دو نوع درد عافیت یابد که از آنها دیوانگی و خوره و پیسی است.(1)

19. المحاسن: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله به على عليه السّلام فرمود: ای علی با نمک آغاز کن و با نمک به پایان رسان که هر که با نمک آغاز کند، خدا هفتاد درد از او ببرد که آسانترینش خوره است.(2)

20. المحاسن: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله در سفارشهای خود به علی عليه السّلام فرمود: ای علی خوراکت را با نمک آغاز کن که در آن درمان هفتاد درد است چون دیوانگی و خوره و پیسی و درد گلو و دندان و درد شکم، در روایت دیگریست که نمک بخور چون بخوری و بدان پایان ده.(3)

21. المحاسن: رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمودند که خداوند عز و جلّ به حضرت موسى عليه السّلام وحی کرد خوراکت را با نمک آغاز کن که در آن درمان هفتاد درد است چون دیوانگی و خوره و پیسی و درد گلو و دندان و درد شکم.(4)

22. المحاسن: امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند که: هر که بر نخستین لقمه خوراکش نمک بپاشد ککمک چهره اش از بین برود.(5)

بیان: در قاموس گفته نمش یعنی نقطه سفید وسیاه یا چیزی که در پوست ظاهر می شود ورنگش مخالف است.

23. المحاسن: امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند که: هر که بر نخستین لقمه خوراکش نمک بپاشد البته رو به توانگری نهاده است.(6)

1- . المحاسن: 593

2- . المحاسن: 593

3- . المحاسن: 593

4- . المحاسن: 593- 593

5- . المحاسن: 593- 593

6- . المحاسن: 593 - 594

24. المکارم: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: ما با نمک آغاز کنیم و با سرکه پایان دهیم(1).

25. دعوات الراوندی: که البته خدا و فرشته هاش رحمت فرستند بر خوانی که بر آن نمک و سرکه است.

26. الدعائم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: هر که خوراکش را با نمک آغاز کند و بدان پایان دهد از هفتاد و دو درد عافیت یابد که از آنها است خوره و پیسی(2).

27. المحاسن: ابراهیم بن ابی محمود روایت می کند که امام رضا علیه السّلام به ما فرمود: کدام نانخورش پسنده تر است یکی از ما گفت گوشت: یکی گفت: زیت و یکی گفت: روغن، فرمود: اینان نه، بلکه نمک، ما به تفریحگاه خود رفتیم و غلامان نمک را فراموش کرده بودند خوشی بر ما نگذشت تا برگشتیم(3).

الکافی: این روایت را آورده و دنبال، فرمود: نه بلکه نمک، آمده که یکی غلامان نمک را فراموش کرد و دو گوسفند هر چه فربه تر برای ما کشتند و از آن سودی نبردیم.

المکارم: امام رضا علیه السلام از یارانش پرسید و مانندش را آورده و در آنست که، نه، بلکه نمک.(4)

بیان: در «أی الإدام أجزأ» کلمه اجزأ به معنای کافی تر است یعنی بدون چیزهای دیگر بدان اکتفا شود همانطور که در تعلیل آخر خبر بدان اشاره شده ودر برخی نسخ کافی «امرأ» آمده یعنی گوارا تر ولذیذتر همانطور که تعلیل آخر خبر بدان اشاره دارد ودر برخی نسخ دیگر «احری» است یعنی شایسته تر که نسخه اولی اظهر است.در قاموس گفته:نزهت یعنی رفتن به بستانها .و تنزه دور شدن ازآبها وآبادیهاست و «فلان یتنزه عن الأقذار» یعنی خود را از آنها دور میکند.ابن قتیبه می

1- . مکارم الاخلاق: 164
2- . دعائم الاسلام 2 :114

3- .المحاسن: 592
4- . مكارم الاخلاق: 217

گوید اهل علم می گویند «خرجوا یتنزهون إلی البساتین» غلط است اما در نزد من غلط نیست چرا که بساتین هر شهر خارج از آن است وکسی که میخواهد به بستانها برود باید از منازل وخانه ها دور شود واز اینجاست که به خاطر کثرت استعمال، نزهت در مورد هر باغ وسرسبزی استعمال می شود.

ص: 466

باب چهاردهم : نهی از خوردن خوراک داغ و دمیدن در آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: در مناهی پیغمبر آمده است که از فوت در خوراک و نوشابه نهی کرد(1).

2. الخصال: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: دمیدن در دعا و خوراک و جای سجده بد است(2).

بیان: رقی جمع رقیه به معنای تعویذ است که بوسیله آن شخص را حفظ کنند. وچنانچه از قبیل سحر باشد کراهت در آن به معنی حرمت است مانند این آیه « وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ(3)» {و از شرّ دمندگان افسون در گره ها }ودر غذا کراهت است که در مورد دمیدن در موضع سجود بحث آن گذشت.

3. الخصال: در الاربعمائه: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که غذای داغ را بگذارید تا خنک شود زیرا خوراکی نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آوردند فرمود: بگذارید سرد شود تا بشود آن را خورد، خداوند عزّ و جلّ آتش به ما نمی خوراند، برکت در سرد است(4).

المحاسن: مانندش، به همین مضمون از علی علیه السّلام ذکر شده است، (5)

بیان: درمصباح گفته أمکننی الأمر یعنی سهل وآسان شد.

1- . امالی الصدوق : 255
2- . الخصال : 158
3- . فلق/4
4- . الخصال : 613
5- . المحاسن : 406

4. العيون: امام رضا علیه السّلام از امیر الموؤمنین علیه السلام نقل می کند که :غذایی را نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آورند، وی انگشت خود را در غذا فرو برد و دید داغ است، سپس فرمودند بگذارید سرد شود، زیرا برکت بیشتری در آن است، خداوند عزّ و جلّ آتش به ما نخورانده است(1)

در صحیفه هم مانندش آمده است(2).

5. العلل: از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسش شد درباره کسی که در کاسه غذا بدمد، فرمود: اشکالی ندارد، اما در صورتی که شریک در آن دارد، بد است، مبادا او از دمیدنش ناخشنود باشد، پرسش شد از مردی که بدمد در خوراک فرمود: مگر نه اینکه می خواهد خنک شود؟ گفت: آری، فرمود مشکلی ندارد.

صدوق- ره- گفته آنچه من بدان فتوی دهم و اعتماد دارم این است که دمیدن در خوراک و نوشابه جائز نیست چه تنها باشد و چه با شریک، و علت مذکور در این خبر را نمی فهمم(3).

بیان: نفی بأس منافی با کراهت نیست و می شود که با وجود شریک کراهت شدیدتر باشد، مشهور کراهت است مطلقا و ظاهر کلام صدوق حرمت است و گرچه عدم جواز در کلام فقهاء قدیم صریح در حرمت نیست.

6. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید که: گرمی برکت است.(4)

بیان: مقصود گرمی معتدل است و آنچه در ذمّ خوراک داغ رسیده حمل بر گرمی سخت شود، و بسا مقصود از این حدیث نوعی آبگوشت است، در قاموس گفته: سُخُن با دو ضمه و سخانه و سَخَن با حرکت، آبگوشت داغ است.

ص: 468

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 40
2- . صحیفه الرضا : 15

3- . علل الشرايع 2 : 205
4- . المحاسن : 406 - 407

7. المحاسن: مرازم از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که: خوراک گرمی برایمان فرستاد و فرمود: تا سرد نشده آن را بخورید که خوشمزه تر است(1).

8. المحاسن: از اما علی علیه السّلام روایت شده که خوراک بسیار گرمی را برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آوردند، فرمود: خداوند آتش را خوراک ما نکرده آن را رها کنید تا خنک شود.

9. المحاسن : از امام علی علیه السّلام روایت شده که خوراک بسیار گرمی را برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آوردند، فرمود: خداوند آتش را خوراک ما نکرده آن را رها کنید تا خنک شود، همانا که آن غذایی باطل است و شیطان در آن بهره ای دارد.(2)

10.المحاسن: امام ششم علیه السّلام که خوراک داغ بی برکت است، و شیطان از آن بهره می برد.(3)

11. المحاسن: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:هر غذای داغی بی برکت است.(4)

12. المحاسن: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:هر غذای داغی بی برکت است.(5)

13. المحاسن: از بیاع هروی روایت شده که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و آبگوشت آوردند و دست بدان دراز کردیم داغ بود و امام فرمود: خوردن آتش بر ما غدقن است بگذارید سرد شود که برکت در سردی آن است.(6)

14. المحاسن: سلیمان بن خالد روایت می کند که در تابستان نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و سفره ای آوردند که نان داشت و قدحی آبگوشت، فرمود:

1- . المحاسن : 406 - 407
2- . المحاسن: 406 - 407
3- . المحاسن: 406 - 407

4- . المحاسن: 406 - 407
5- . المحاسن: 406 - 407
6- . المحاسن : 407

سر سفره آيید و من نزدیک رفتم و آن حضرت دست در آن قدح نهاد و دست برداشت و می فرمود: پناه بر خدا از آتش، پناه برخدا از آتش، بر این تاب نداریم و چگونه باشد خود آتش، بر این شکیبا نباشیم و چگونه است خود آتش گوید: این را هر باره می فرمود: تا خوراک خوردنی شد و خورد و ما هم خوردیم.(1)

المحاسن: مانند آن از سلیمان بن محمد بن راشد از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شده است.(2)

15. الدعائم: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که از خوراک داغ نهی کرد و فرمود: برکت ندارد، و خوراک داغی برایش آوردند، فرمود: خدا تبارک و تعالی آتش خوراک ما نکرده بگذاریدش تا خنک شود، راستش خوراک بسیار گرم بی برکت است و شیطان شریک آن است، و چون سرد شود پر برکت گردد و خورنده خود را سیر کند و از مردن ایمن باشد(3).

از جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله برای فوت کردن در خوراک و نوشابه داغ اجازه داد، فرمود: همانا مکروه است برای کسی که در غذا شریک دارد و بسا که او را بد آید(4).

ص: 470

1- . المحاسن : 407
2- . المحاسن : 407
3- . دعائم الاسلام 2 : 117 - 118
4- . دعائم الاسلام 2 : 117 - 118

باب پانزدهم : انواع ظرفها و شستن ظرفها

روايات:

.1 الخصال: امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند كه شستن ظرف و روفتن آستانه خانه روزى آورند.(1)

در كتاب دعوات راوندى نيز مانندش آمده است.

.2 قرب الاسناد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله مى فرمايد كه سرهايتان را با گِل مصر نشوييد و در گلِ پخته آن نخوريد كه مايه خوارى بوده و غيرت را از بين مى برد، گويد: به امام رضا عليه السّلام گفتيم اين را رسول خدا فرموده؟ فرمود: آرى.(2)

3 . العيون: عبداللّه بن صالح هروى روايت مى كند كه چون امام رضا عليه السلام به سوى مأمون حركت كرد و از نيشابور به راه افتاد و نزديک ده سرخ رسيد - تا گويد چون به سناباد در آمد پشت به كوهى داد كه از آن ديگ مى ساختند و گفت: بار خدايا آن را سودمند ساز و بركت بده در آنچه در آن نهند و از آن تراشند، و چند ديگ از آن برايش تراشيدند و فرمود: آنچه من خورم جز در اين ظرف پخته نشود، وى كم خوراک بود و مردم از آن روز بدان كوه رهنمايى شدند و بركت دعايش در آن روشن شد.(3)

.4 المحاسن: ابو مقدام روايت مى كند كه ديدم كه امام محمد باقر عليه السلام در پياله اى سفالين آب مى نوشد.

-1 . الخصال : 54
-2 . قرب الاسناد :221
-3 . عيون اخبار الرضا2 : 136

5. دعوات الراوندی: ابن بزیع روایت می کند که بر ابو جعفر علیه السّلام وارد شدم و او سرکه و روغن را در کاسه سیاهی می خورد که در میانش قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ نوشته شده بود(1).

دلالت دارد که نوشتن قرآن و به طریق اولی نام ها و دعا در ظرف خوراک جایز است.

1- . دعوات الراوندی، چاپ نشده است، این حدیث را در الکافی 6 : 298 مشاهده کن.

باب شانزدهم : لیسیدن انگشتان و زبان زدن به کاسه

روایات:

1. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: چون یکی از شما خوراکی خورد و انگشتش را مکد که با آن خورده خدا عزّ و جلّ فرماید: خداوند به تو برکت دهد(1).

2. المحاسن: مانند حدیث فوق از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده است(2).

3. المحاسن: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله چون غذا می خورد انگشتانش را می مکید(3).

4. المحاسن: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله چون غذا می خورد انگشتانش را در دهان فرو می برد و می مکید(4).

5. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید که: من انگشتانم را می لیسم تا ببینم که خدمتکار بگوید: چه اندازه مولایم حریص است(5).

6. المحاسن: ابو اسامه روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام به خاطر احترام خوراک بدش می آمد کسی دستش را با حوله پاک کند در حالی که بر

1- . الخصال : 613
2- . المحاسن :443
3- . المحاسن: 443
4- . المحاسن : 443
5- . المحاسن: 443

آن خوراکی باقی مانده باشد تا آن را بمکد و یا به کودکی که پهلویش باشد آن را بمکاند.(1)

العیاشی: مانندش را از ابو اسامه آورده است(2).

7. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که: رسول خدا همیشه کاسه را پاک می کرد و می فرمود: هر که کاسه را پاک کند گویا مانندش را صدقه داده است(3).

8. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می فرماید که: من انگشتانم را می لیسم تا ببینم که خدمتکار بگوید: چه اندازه مولایم حریص است فرمود: می دانی چرا این کار کنم؟ (راوی گفت: نه) فرمود: مردمی در کنار رود ثرثار زندگی می کردند و از خوراک خود کلوچه ها ساختند و آلودگی بچه هاشان را با آن پاک می کردند، مردی عصا کشان بر آن ها گذر کرد و ناگهان زنی یکی از آن کلوچه ها را برداشته و آلودگی کودکش را با آن پاک می کرد، فرمود: از خدا بترس این کار بر تو روا نیست، زن گفت: گویا ما را از نداری می ترسانی؟ تا وقتی ثرثار جاریست از فقر نمی ترسم . آنگاه خدا نهر ثرثار را روانه ساخت به طوریکه آبش را کم کرد و برکت آسمان را از آن ها دریغ داشت و نیازمند شدند به همان نان ها که بدان ها آلودگی بچه هایشان را پاک کرده بودند و آن ها را با ترازو میان خود پخش می کردند، وانگه خدا به آنها رحم کرد و وضع پیشین را به آنها باز گردانید.(4)

9. المکارم: رسول خدا صلّی الله علیه آله عادت داشت که بشقاب را پاک کند و می فرمود: پایان بشقاب برکت بزرگتر دارد و چون از خوردن دست می کشید سه انگشتش را را می لیسید که با آن خورده بود و اگر در آن چیزی بجا می ماند باز

1- . المحاسن : 443
2- . تفسیر العیاشی 2 : 273
3- . المحاسن : 443
4- . المحاسن : 587 و مانند آن در ص 588 با سندی دیگر روایت شده است.

لیس میزد تا پاک می شد، و دستش را با حوله پاک نمی کرد تا انگشتان را یکی یکی لیس میزد و می فرمود ندانند که برکت در کدام انگشت است. (1)

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر که کاسه را پاک کند فرشته ها بر او رحمت فرستند و در گشایش روزیش دعا کنند و حسنه های دو چندان برایش نوشته شود.

10 . الدعائم: نزدیک به مضمون مکارم را از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آورده تا گفته چنان انگشت را لیس میزد که آواز مکیدن از آن شنیده می شد، جعفر علیه السّلام آن را حکایت کرده و گفته: پدرم بد داشت دستش را که آلوده به خوراک بود با حوله پاک کند برای احترام خوراک و را می مکید یا به بچه ای که پهلویش بود می مکاند و این کار اولیاء اللّٰه علیهم السّلام است برای تواضع به درگاه خدا و بزرگداشت روزیش و مخالفت با کار زورگویان خلقش(2).

گویم: البته گذشت و پس از این نیز اخباری در این باره در ابواب آداب خوردن غذا خواهد آمد.

1- . مکارم الاخلاق : 31
2- . دعائم الاسلام 2 : 120

روايات:

1. المحاسن: فضل بن یونس کاتب روایت می کند که: امام موسی کاظم علیه السّلام برای نیازی که حسین بن یزید داشت، نزد من آمد، گفتم: خوراک ما آماده است و دوست دارم نزد من چاشت خوری، فرمود: ما خوراک بی دعوت را می خوریم و آنگه فرود آمد و چاشتی برایش آوردم و حوله ای روی ران هایش انداختم و آن را به کناری گذاشت و خورد و فرمود: ای فضل بخور آنچه به آرواره ها و ساک دهن چسبد و آنچه میان دندانها ماند مخور.

گوید: فضل بن یونس در روایتی آورده که آن حضرت در صدر مجلس نشست و فرمود: میزبان به اینجا سزاوارتر است جز در برابر یک مرد، فضل روزی دعوتی کرده بود و أبو الحسن علیه السّلام فرمود: خوراکت را بیاور که آنها پندارند ما بدون دعوت خوراک نخوریم، و طشت برای دستشوئی آورد و او نخست دست شست سپس فرمود: از سوی چپ بچرخانش و تا پر نشود آن را برندار سپس حوله آوردند روی دو زانویش افکند، فرمود: نه، این کار عجم است و آنگه بدست چپش بر زمین تکیه زد و با دست راستش خورد تا فارغ شد و خلال آوردند و فرمود: ای فضل زبان در دهان بگردان و هر چه پیرو آن شد اگر دلت خواست، بخور و آنچه به زور خلال در آوری به دور انداز.(1)

بیان: اینکه فرمود: نخور غذای میان دندان ها را ظاهرش حرمت آن است به طور مطلق، گرچه با زبان برآورده شود، و آن مخالف ظاهر دیگر اخبار است و می شود حمل کرد بر آنچه که پس از زبان زدن به جا ماند، و ظاهر سخن فقهائی که

1- . المحاسن : 450 - 451

متعرض این مسأله شدند این است که آنچه با خلال بیرون آید، مکروه است و بسا حرمت آن توهم شده به سبب خبث آن، ولی ممنوع است با اینکه دانستی دلیلی بر حرمت مطلق خبیث نیست بدان معنا که فقهاء فهمیدند، شهید در دروس گفته: مستحب است خلال کردن و دور انداختن آنچه با خلال برآید و بلعیدن آنچه زبانش در آورد. پایان.

کلینی(1) در موثق از اسحاق بن جریر روایت کرده که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام از گوشتی که در دندان ها است، فرمود: آنچه در ابتدای دهن است بخور و آنچه در دندان های آسیاب است، دور انداز.

و در روایت صحیح است از ابن سنان که امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: اما آنچه در لثه است بخور و بجو، و آنچه در میان دندان ها است و با خلالش برآوردی به دور انداز. و موثق از ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که ای فضل هر چه از غذا در دهانت ماند که زبان آن را چرخاند بخور، و آنچه میان دندان ها نهان است و با خلال برآوردی مختاری بخوری یا دور اندازی. و از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که مبادا کسی از شما آنچه با خلال برآید بجود که سبب بیماری شکم شود،

و مقتضای جمع میان اخبار کراهت است، گرچه احوط، نخوردن آنچه باشد که با خلال درآید خصوص اگر بدبو شده باشد که خباثت آن روشن تر است، و اخباری هم در باب خلال در ادامه خواهد آمد،در مصباح گفته لهات زبان کوچک ابتدای حلق است وشدق کناره دهان است و جمعش شدوق است اینکه فرمود: جز برای یک مرد، ظاهر این است که مقصود از آن خود امام است، و روایتی دیگر آمده که به جای آن، مردی از بنی هاشم، آمده، و روایت دلالت دارد که تکیه زدن بر دست مکروه نیست، چنانچه گذشت.

2 . المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: ظرف های خود را بی روپوش نگذارید که چون ظرفی روپوش ندارد شیطان در آن تف اندازد و از آن هر چه خواهد برگیرد(2).

1- . الکافی : 6 / 377 - 378
2- . المحاسن: 584

3. امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که: نزد ابو العباس رفتم و مردم سراسر مجلس را فراگرفته بودند دستش را از روی سفره که گسترده بود به سوی من دراز کرد و دستم را گرفت و به سوی او گام برداشتم و پایم به کنار سفره گرفت و سخت دل آزرده شدم چون که خداوند متعال فرماید: «و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند(1)» مردمی که به خدا نماز بر پا دارند و زکات پردازند و خدا را بسیار یاد آور شوند(2).

بیان: از این اخبار برآید که مرجع ضمیر در «بها» نعمت است و مقصود از آیه ناسپاسی نعمت و سبک شماری آن است و ظاهر سیاق آیه خلاف آن است چون که فرماید «آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم» تا آخر آیه.

طبرسی- ره- گفته: «اگر کافر شوند بدان» یعنی به کتاب و نبوت و حکم، «اینان» یعنی کافران منکر نبوت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در آن روز«البته گماردیم بر آنها» یعنی به رعایت نبوت و بزرگداشت او و پیروی از پیغمبران، و اختلاف دارند که مراد از مردم چه کسانی است؟ به قولی پیغمبرانی اند که در پیش ذکر شدند و پیش از بعثت او به وی ایمان داشتند، و به قولی فرشته هایند، و به قولی مؤمنان اصحابش و به قولی اینان که بی ایمان بودند مشرکان مکه اند و مردمی که در برابرشان آمده اهل مدینه، پایان.(3)

و در اخبار آمده که مؤمنان مردم عجم و موالی هستند، و استشهاد امام بسا بسان مانندآوردن باشد و برای بیان اینکه کفرانِ نعمت های معنویه سبب زوال آنها شد و کفران نعمت های ظاهری هم سبب زوال نعمت شود، یا مقصود آیه اعم از هر دو باشد، یا در مصحف آن ها علیهم السّلام این جمله پیوسته با آیات مناسب آن همراه باشد، و مقصود این است که آن ها به سبب کفران سزاوار شدند که عوض شوند.که وجه اول آشکارتر است.

1- . الانعام / 89
2- . المحاسن : 588
3- . مجمع البیان 2 : 331

4. فقه الرضا: روایت شده که از جمله ناسپاسی نعمت این است که کسی گوید: غذایی خوردم به من زیان رساند.

5. الطب: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید که: هر که خواهد غذا به وی زیان نرساند، نخورد تا خوب گرسنه شود و معده اش پاک شود و چون خورد، نام خدا بر زبان جاری کند، و خوب بجود و سیر نشده دست از خوردن بکشد.

6. المکارم: بسیار می شد که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله چون می نشست از آنچه جلویش بود، می خورد و دو زانو و دو گام را جمع می کرد مانند نشستن نمازگزار در دو رکعت نخست جز اینکه زانو را روی زانو می نهاد و گام را روی گام، و می فرمود: من بنده ام و چون بنده می خورم و چون بنده ها می نشینم. از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هرگز از روزی که مبعوث شد تا خدا جانش را گرفت برای تواضع خدا عزّ و جلّ تکیه زده چیزی نخورد .

7. المکارم: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله غذای داغ را نمی خورد تا سرد شود، و می فرمود: خدا آتش روزی ما نکرده و خوراک داغ برکت ندارد، آن را سرد کنید، پیغمبر چون می خورد نام خدا می برد، با سه انگشت می خورد، از آنچه جلویش بود می خورد و از برابر دیگری چیزی برنمی گرفت، خوراک که می آوردند پیش از مردم آغاز بخوردن می کرد سپس آنها آغاز می کردند، با سه انگشت که ابهام و دو دیگر پهلوی آن غذا می خورد و بسا از انگشت چهارم هم کمک می گرفت، با همه کف غذا می خورد، به دو انگشت غذا نمی خورد، می فرمود: با دو انگشت غذا خوردن شیوه شیطان است.

و روایت است که تا زمانی در گذشت، بر هیچ سفره ای غذا نخورد، و تا در گذشت نان روغنی نخورد ،و تا زمانی که برایش امکان داشت تنها غذا نمی خورد، فرمود: آیا نمی خواهید شما را از اشرار خود آگاه کنم؟ گفتند: چرا، فرمود: آن که تنها خورد، و بنده خود را زند، و صله اش را رد کند.

در طب الائمه از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده است که یاد کنید خداوند عزّ و جل را هنگام خوردن و در آن هرزه گری نکنید که نعمت خدا است و

خدا دوست دارد او را شکر و سپاس گذارید و با نعمت خوش رفتار باشید پیش از آنکه از دست شما برود زیرا آن زایل شود و بر صاحب نعمت نسبت به آنچه انجام داده نزد خداوند گواهی دهد.

فرمود: چون یکی از شماها برای خوردن نشیند مانند بنده نشیند و روی زمین غذا بخورد، و یک پا را روی دیگری نیندازد که چهار زانو باشد زیرا خداوند آن گونه نشستن و نیز صاحبش را بد دارد.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: که نشستن بر سفره را طولانی کنید که آن از عمر شما به حساب نیاید(1).

توضیح: در نهایه آمده است که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله نان مرقق نخورد تا با خدا دیدار کرد، نان مرقق گرده های پهن نازک است (نان تنک). و در فتح الباری گفته: یعنی نرم و خوب مانند نان سفید و همانندش و آن به معنی نرم است، چون در آن زمان الک آرد نداشتند، و ابن التین غریب تر از آن را گفته که آن، نان روغنی است مانند کلوچه وغیره وابن جوزی گفته مرقق یعنی باریک گویاا از رقاق گرفته شده که چوبی است که بدان خمیر را نازک کنند(وردنه)،الرِفد یعنی صله وهدیه از عمرتان حساب نشود یعنی از عمری که بازپرسی دارد زیرا بسا آدمی در میان خوراک بمیرد، و یا اینکه حساب نشدن از عمر شرائط دیگر هم دارد که ممکن است در چنین کسی محقق نشده باشد.

8. المکارم: عمر بن قیس روایت می کند که نزد ابو جعفر علیه السّلام رفتم و در جلویش سفره ای بود و غذا می خورد گفتم: حدّ این سفره چیست؟ فرمود: چون آن را پهن کنی نام خدا ببر، و چون برداری سپاس خدا بگو و آنچه را کنار سفره ریخته، جمع کن، این است حدّ آن(2).

بیان: فیروز آبادی گفته القم یعنی تمیز کردن وجارو کردن ومقصود در اینجا جمع کردن چیزهایی است که از سفره می افتد.

1- . همان: 162
2- . همان : 163

9. دعوات راوندی: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوراکتان را با ذکر خداوند و نماز آب کنید و پس از خوردن نخوابید تا دلتان سخت شود.

فرمود: صلی اللَّه علیه و آله چون چهار چیز در خوراک باشند کامل است: حلال باشد، و دست های بسیار در آن باشد و با بسم اللَّه آغاز شود و به حمد خدا پایان یابد، امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هرگز خوراکم ناگوار نشد پرسیدند چرا؟ فرمود: لقمه برنداشتم جز که نام خدا بر آن بردم، امام صادق علیه السّلام فرمود به پشت خوابیدن پس از خوردن تن را فربه کند، خوراک را گوارا سازد و درد را بیرون کشد، و در روایت است که خوردن روی خوردن درد بی درمان ببار آورد.امیر المؤمنین علیه السّلام خرمای سفتی خورد و آبی بر آن نوشید و دست بر شکم کشید و فرمود: هر که شکمش او را به دوزخ کشد خدایش به دور دارد و به این شعر مثل آورد.

تا

برآری خواهش تند شکم

یا که

فرجت را برآرندت به ذمّ

پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوردن در بازار نشانه پستی است.

توضیح: ذوب کردن غذا یعنی هضم بخشی ازآن. وروایت دلالت دارد بر استحباب به پشت خوابیدن.

10. الدعائم: از جعفر بن علی علیهما السّلام روایت شده است که با پنج انگشت غذا می خورد و می فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چنین غذا می خورد نه مانند جبّاران.

و از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که نهی کرد از سر ترید آبگوشت بخورند و فرمود: از کنارش بخورند و رخصت داد از اطراف طبق خرما و رطب بخورند.

و از آن حضرت روایت شده است که چون گوشت و نان برایتان آوردند، نخست نان را بخورید و گرسنگی را بشکنید سپس گوشت را بخورید، و از

جعفر بن محمّد علیهما السّلام روایت شده است که بد داشت از سر خوراک برخیزند، و بسا

ص: 481

یکی از بنده هایش را می خواست و گفته می شد سر خوراکند و می فرمود آنها را بگذارید تا فارغ شوند(1).

11. مجالس الصدوق: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: پنج چیز را تا مردن ترک نکنم: خوردن بر روی زمین با بنده ها..تا آخر خبر.

العلل و العیون: از پیغمبر صلّی الله علیه وآله مانندش روایت شده است.

بیان: خوردن بر حضیض یعنی نشسته روی زمین و بسا که مقصود بودن غذا است روی زمین برای آنکه شاید بزرگان عرب سفره را روی میز می نهادند تا خوردنش آسان تر باشد، در النهایه آمده است که برایش هدیه آوردند و جایی نبود که آن را رویش قرار دهد، فرمود: روی زمینش نهید زیرا من بنده ام و مانند بنده ها می خورم.

12. الخصال: امام حسن علیه السّلام می فرماید که: در سفره خوراک دوازده خصلت را باید هر مسلمانی رعایت کند که چهار تا از آنها واجب است و چهار سنت و چهار ادب، واجب آنها: معرفت و رضا و تسمیه و شکراند و سنتش: شستن دست پیش از خوردن و به سوی چپ نشستن و خوردن با سه انگشت و مکیدن انگشت ها و ادب آنها: خوردن از جلوی خودت و لقمه خُرد، و جویدن سخت و کم نگاه کردن به چهره دیگران.(2)

در اقبال و مکارم: مانندش روایت شده است(3).

بیان: ظاهر این است که مقصود از معرفت این است که بداند حلال است چنانچه در خبر بعدی است، و بسا معرفت بخشنده نعمت باشد و بداند که این نعمت خدا است و به سبب ایمان است زیرا نعمت های دنیا جز بر مؤمن حرام اند چنانچه اخبار بسیاری بر آن دلالت دارند و رضایت دادن به آنچه خداوند از روزی قسمت کرده و شکر به هنگام خوردن و پس از آن، و وضوء شستن دست است چنانچه گذشت، نشستن به سوی چپ مانند حالت تشهّد است تا مانند نشستن بنده باشد یا

1- . دعائم الاسلام 2 : 119 - 120
2- . الخصال : 485

3- . اقبال الاعمال :112 – 113، مكارم الاخلاق : 163

پای راست را بر دارد چنانچه از برخی اخبار برآید، و خوردن با سه انگشت گویا کمترین مراتب فضل است برای اینکه با دو انگشت نباشد و با بیشتر مستحب است و بهتر است. و دلیل آن روایت کلینی است که امام جعفر صادق علیه السّلام چون بنده می نشست و دست بر زمین می نهاد و با سه انگشت می خورد، و ورسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نیز چنین غذا می خورد نه مانند جبّاران که با دو انگشت خورند، و علی بن محمّد نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام به عرض دندانها مسواک می کرد و با همه انگشت ها غذا می خورد و بسا خوردن با سه انگشت سنّت باشد و با کمتر مکروه و با بیشتر مستحب گرچه به اندازه سنت نباشد و کار امیر المؤمنین علیه السّلام برای بیان جواز بوده و مورد نخست روشن تر است.

در الدروس گفته شده: مستحب است با همه انگشت ها غذا خورد، و روایت شده است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله با سه انگشت می خورده و مکروه است خوردن با دو انگشت.

و مستحب است مکیدن انگشت و خوردن از کنار خود و برنگیرد از نزد دیگری پایان، و عامه به خوردن با سه انگشت اکتفاء کرده اند و پیوستن چهارم را جایز شمرده اند و پنجم را برای عذری، و مقصود از فریضه اعم از واجب و مستحبِ مؤکد است و مقصود از سنت، مستحبی است که پیغمبر مواظب آن بوده و و مقصود از تادیب مستحبی که به پای آن نمی رسد، و بسا که امر ارشادی است برای حفظ منافع دنیوی چون امر به خوردن پاره ای از غذاها به خاطر برخی از منافع آنها و نخست روشن تر است و به هر حال وجوب در اینجا اعم از وجوب اصطلاحی است.

13. الخصال: در سفارش های پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام آمده است: ای علی دوازده خصلت را سزد که مسلمان برای سفره خوراک بیاموزد واجب آنها: معرفت و تسمیه و شکر و رضا و سنتش: بر پای چپ نشستن، خوردن با سه انگشت، از پیش خود خوردن، و مکیدن انگشت ها و ادب آنها: لقمه خُرد، و جویدن سخت و کم نگاه کردن به چهره دیگران وشستن دستها.(1)

1- . الخصال : 485

14. الخصال: امام علی علیه السّلام به پسرش حسن علیه السّلام فرمودند: آیا چهار خصلت را به تو نیاموزم که از طب بی نیاز شوی؟ گفت: بله یا امیر المؤمنین فرمود: منشین برای غذا خوردن تا گرسنه باشی و برخیز از خوردن تا هنوز اشتهاء داری، خوب بجو و چون اراده خواب کردی به خلاء برو که با بکار بردن این روش از طب بی نیازی.(1)

15. العیون: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: چون ترید آبگوشت بخورید از کنارش بخورید که برکت در قلّه آن است.(2)

16. مجالس ابن الشیخ: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: چون می خورید کفش خود را بکنید، چون برای پاهایتان آسایش بیشتری دارد.(3)

در فردوس آن را آورده و افزوده که: آن سنت زیبایی است.

17. مجالس ابن الشیخ: امام سجاد علیه السّلام در تفسیر سخن خداوند متعال «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم(4)» می فرماید: یعنی برتری دادیم آدمیزاد را بر دیگر آفریده ها «و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم»، می فرماید: بر خشک و تر«و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم»، می فرماید از همه میوه های خوب و«آنها را برتری دادیم »، می فرماید هیچ جانور و پرنده ای نیست جز که با دهان خورد و نوشد و جز آدمیزاد با دستش خوردنی و نوشیدنی به دهان نرساند، که همانا اوست با دستش خورد و نوشد و این برتری او است.(5)

بیان: گویا مقصودش از خشک و تر حیوان و کشتی است، تفسیر این آیه گذشت.

18 . در مجالس ابن الشیخ: ابو معاویه ضریر روایت می کند که: نزد هارون الرشید رفتم و بر سر سفره بود و از تفسیر آیه وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ تا آخر پرسید: من گفتم یا امیرالمؤمنین جدشما عبد اللّه بن عباس اینگونه تفسیر کرده که مقصود این

1- . همان: 228

2- . عيون اخبار الرضا 2 : 34
3- . امالى الطوسى 1: 318
4- . الاسراء / 70
5- . امالى الطوسى 2 : 103 و 104

است که هر جانوری با دهانش خورد جز آدمیزاد که بانگشتانش می خورد، ابو معاویه گفت: به من خبر رسید قاشقی که از نقره به دست داشت دور انداخت و با انگشتش خوراک را خورد.(1)

19. همانند حدیث فوق را از ابن عباس نقل کرده است.(2)

20. الخصال: در حدیث اربعمائه امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کدام از شما که برای خوردن نشیند چون بنده نشیند و یک پا را بر پای دیگر ننهد که چهار زانو شود و خداوند این نشستن و کسی را که این گونه بشیند، دوست ندارد.(3)

و فرمود: برای خوردن همانند بنده بر زمین نشیند وروی زمین غذا بخورد.(4)

21. المحاسن: از امام جعفر صادق علیه السّلام مانندش روایت شده است. (5)

بیان: نشستن مانند بنده یعنی دو زانو نشستن ویکی از علمای عامه بعد از بیان کراهت تکیه دادن گفته مستحب است برای خوردن دوزانو بر زمین باشد ودو قدمش آشکار باشد یا پای راست را بالا آورد وبر چپ بنشیند پایان.واینکه فرمود بر زمین غذا بخورد یعنی در حال نشسته بر زمین بدون آنکه بالش یا زیراندازی باشد یا اینکه غذا بدون آنکه سفره ای باشد بر زمین باشد ویا آنکه هر دو حالت باهم منظور باشد.

22. المحاسن: از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که در مکه مردی نزدش آمد و گفت: ای محمّد بن علی توئی که پنداری چیزی نباشد جز که حدّی دارد فرمود: آری چیزی آفریده نشده که حد نداشته باشد، کوچک باشد یا بزرگ که خدا برایش حدّی مشخص کرده و چون از آن بگذرد تجاوز از حد خدا کرده، گفت: حد این سفره تو چیست؟ فرمود: چون آن را بر زمین نهند نام خدا بر زبان جاری کنید، و چونش بردارند سپاس خدا گوئی و ریزه هایش از زیرش جمع کنی، گفت: حد کوزه تو چیست؟ فرمود: از گوشه اش ننوشی و از جای شکسته اش ننوشی که مقعد

1- . همان 2 : 103 و 104
2- .امالى الطوسى 2 : 104
3- . الخصال: 619
4- . الخصال: 622
5- . المحاسن : 442

شیطان است و چون آن را به دهن گیری نام خدا گوئی و چونش برداری حمد خدا گوئی و با سه نفس آب نوشی که یک نفس مکروه است.(1)

23. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: چون در غذا چهار چیز فراهم باشد کامل است: حلال باشد، دست بسیار در آن باشد و در آغازش بسم اللّٰه گفته شده باشد و در آخرش الحمد للّٰه. این حدیث به سند دیگری از رسول خدا روایت شده است.(2)

24. المحاسن: ابو خدیجه روایت می کند که عمرو بن عبید و واصل و بشیر رحّال از امام جعفر صادق علیه السّلام از حدّ خوراک پرسیدند. فرمود: آدمی از جلو خود بخورد و از جلو دیگری برنگیرد(3).

25. المحاسن: رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرماید: چون کسی از شما خواست غذا بخورد، از جلوی خود غذا بردارد.(4)

26. المحاسن: زمانی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله با مردم هم خوراک می شد، نخست کس بود که به سوی غذا دست دراز می کرد و آخر کس که دست برمی داشت تا مردم سیر بخورند.(5)

27. المحاسن: روایت محاجه عمرو بن عبید و دو همراهش با امام جعفر صادق علیه السّلام که در باب تسمیه و تحمید گذشت، آورده و در آخرش افزوده از گوش کوزه ننوشید که نوشگاه شیطان است و بگوید: سپاس خدا را که به من آب خوشگوار نوشاند و آن را بر اثر گناهم تلخ و شور نساخت.(6)

28. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگام خوردن کفش خود را بکنید که سنت خوبی است و برای پاها راحت بخش است(7).

1- . المحاسن : 274
2- . المحاسن : 398
3- . المحاسن : 448
4- . المحاسن: 448

5- . المحاسن: 448
6- . المحاسن: 448 - 449
7- . المحاسن: 448 - 449

29.المحاسن: از یک فردی روایت شده که دیدم امام رضا علیه السلام چاشت خورد و به پشت خوابید و پای راست را بر چپ نهاد.(1)

بیان: در دروس گفته: خوب است پس از خوردن بر پشت بخوابد و پای راستش را روی چپ اندازد و آنچه عامه بر خلافش روایت کرده اند، اختلاف برانگیز است.

30. المحاسن: روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله همانند بنده می خورد و چون بنده می نشست و می دانست که بنده است.(2)

بیان: می دانس که او بنده است: یعنی به مقتضای بندگی خدا کار می کرد که درجه بزرگی است از درجات کمال و از این رو خدا مخلص ترین پیغمبران و برگزیده هایش به بندگی وصف کرده و فرموده «منزّه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی سیر داد» و فرموده: «تا بنده ای از بندگان ما را یافتند» و مانند آن ها بسیار است.

31. المحاسن: روایت شده که رسول خدا عادت داشت چون بنده می خورد و چون بنده می نشست و بر زمین می خورد و بر زمین می خوابید(3).

بیان: دانستی که مراد از خوردن بر حضیض خوردن بر روی زمین و بدون سفره است و بدون آن که بساطی زیر آن باشد و خواب بر حضیض خواب روی زمین است بدون فرش و بدون بساط.

32. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: یک زن بی شرمی برسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گذر کرده و آن حضرت غذا می خورد گفت: ای محمّد به خدا تو چون بنده می خوری و می نشینی حضرت به او فرمود: مادرم از من بنده تر بود، به او گفت: یک لقمه از خوراکت به من بده، و به او داد و گفت به خدا تنها همان لقمه ای میخواهم که در دهانت است و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

-1 . المحاسن : 448 - 449

-2 . المحاسن: 456 - 457

3- . المحاسن :356 - 457

لقمه ای از دهانش برآورد و به او داد و آن زن خورد امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: آن زن دردی ندید تا از دنیا رخت کشید.(1)

33. کتاب زهد حسین بن سعید: مانندروایت فوق نقل شده است.

بیان: در النهایه گفته البذاء یعنی بی شرمی در گفتار. بسا به این حدیث استدلال شود برای جواز خوردنِ آنچه از دهان دیگری برآید، و اعتراض می شود که بسا این از خصائص آن حضرت است و این احتمال قوی است و بسا خوردن خون و بولش را هم حلال می شمردند برای تبرک با اینکه شکی ندارد که در اینجا خبیث است و دلیل عمده برای حکم حرمت آن ها همین است.

34. المحاسن: امام حسن علیه السّلام می فرماید که: شایسته است هر کس دوازده خصلت را برای خوردن غذا بیاموزد چهارتا از آنها واجب است، چهارتا سنت و چهارتا ادب، واجب: معرفت، نام خدا بردن، شکر و رضا، سنّت: نشستن بر پای چپ، خوردن با سه انگشت و مکیدن انگشت ها، ادب: شستن دو دست، خُردی لقمه و جویدن خوب و کم نگریستن به چهره مردم.(2)

بیان: نشستن بر پای چپ سه وجه دارد، نخست: چون حالت تشهد دوم: فراز داشتن پای راست و گشودن پای چپ که برخی عامه چنین فهمیده اند سوّم: گشودن پای چپ و نهادن زانو و ران چپ بر راست که برخی آن را در حالت نماز و غذا خوردن برگزیده اند، اما مورد نخست روشن تر است و دوم احتمالی است چنانچه دانستی.

35. المکارم: جعفر عاصمی از پدرش روایت می کند که با گروهی دوستان خود به حج رفتم و به مدینه آمدم و به جایی رفتیم تا منزل کنیم، غلام امام جعفر صادق علیه السّلام سوار بر الاغ سبزه ای برابر ما نمایان شد و خوراکی به دنبال داشت، ما میان نخل ها منزل کردیم و آن حضرت هم آمد و فرود شد و طشت آوردند، نخست با آب دست خود را شست و از راست طشت را چرخاند تا به آخرین نفر ما رسید و آنگاه از سمت چپ گرداند تا آخرین نفر سپس خوراک را

1- . المحاسن: 457
2- . المحاسن : 459

آوردند و با نمک آغاز کرد و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان سپس دوم لقمه را از سرکه بر گرفت و آنگاه شانه بریانی آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان ، این خوراکی است که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله را خوش می آمد، و سرکه و زیت آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک فاطمه علیها السّلام را خوش می آمد سپس شوربا آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک علی علیه السّلام را خوش می آمد و آنگاه گوشت جوشانده با بادنجان آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک پسند حسن بن علی بود، و آنگاه دوغ ترید آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک پسند حسین بن علی علیه السّلام بود، و آنگاه دنده های پخته سرد آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک پسند علی بن الحسین علیه السّلام بود و آنگه پنیر آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک پسند محمّد بن علی علیه السّلام بود و آنگاه ظرفی خاگینه تخم آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک پسند پدرم جعفر علیه السّلام بود و آنگاه حلوا آوردند و فرمود: بخورید به نام خداوند بخشنده مهربان این خوراک مرا خوشاید و سفره را برداشتند و یکی رفت ریزه های زیرش را برچیند، فرمود: دست بدار این کار برای خانه ها و زیر سقف است و اما در اینجا ریزه سفره برای پرنده ها و بهائم است و آنگاه خلال آوردند و فرمود: حق خلال این است که زبان در دهان بچرخانی و هر چه به زبانت آمد فرو بری و هر چه نیامد خلال کنی و به دور اندازی، و طشت آوردند با آب و کسی که بر سمت چپش بود، آغاز کرد به شستن تا به خودش رسید و دست خود را شست و هر که بر سمت راستش بود تا پایان، و آنگاه فرمود: ای عاصم (یکی از حاضران راوی حدیث) شما در ارتباط با هم و خوش کرداری با هم چگونه اید؟ گفت: به بهتر روشی که کسی باشد، گفت: آیا ممکن است یکی از شما برای تنگدستی به خانه برادر هم کیش خود آید و او را نیابد و فرمان دهد که پولش را آورند و مهرش را بردارد و به

اندازه نیازش از آن برگیرد ولی او ناراحت نشود؟ گفت: نه، فرمود: چنانچه آن گونه که من دوست دارم با هم پیوند دوستی ندارید(1).

بیان: پنیر مبرز یعنی بسیار با کیفیت ولذیذ. در برخی نسخ به جای «بجبن مبرز» (پنیر مبرز) بجنب الشاه آمده یعنی پهلوی گوسفند.التور یعنی ظرفی از جنس برنج یا سنگ. در قاموس گفته العجه غذایی از تخم است که در بحرالجواهر گفته همان خاگینه است ودر نهایه گفته ما أكلت العافيه منها فهو له صدقه(هرچه از آن را که عافیه خورد صدقه اش است)عافیه و عافی هرطالب رزق از انسان یا حیوان یا پرنده است که جمع آن عوافی است گاهی عافیه بر جمع هم اطلاق می شود.پایان.واینکه فرمود با اولین کسی در سمت چپ اوست مقصود شوینده است وقتی داخل می شود یا وقتی به آنها رو می کند که به منزله راست در یا چپ امام است.در هر حال اولیت به یکی از وجوهی که گفتیم باز می گردد که در باب شستن دستها بدان اشاره شد.در« علی ما أحب علیه»گویا «علیه»توسط نویسندگان اضافه شده.و ازالضیقه (تنگدستی) به بعد کلام طبرسی است.

36. المکارم: هر که خوراک را پاکیزه خورد و خوب بجود و تا اشتهایش پر نشده، دست بکشد و بول خود را حبس نکند، بیمار نشود جز برای مردن(2).

و مفضل بن یونس می گوید: روزی در منزلم بودم ، خدمتکار آمد و گفت: بر در خانه مردی است که او را ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام خوانند گفتم: ای غلام اگر آن است که من پندارم تو در راه خدا آزادی، گوید: شتافتم و به ناگاه آن حضرت بود گفتم: فرود آی آقای من، فرود آمد و به مجلس در آمد و خواستم او را در صدر اتاق جا دهم، فرمود: ای فضل صدر اتاق به میزبان شایسته تر است جز که در میان مهمانان مردی از بنی هاشم باشد، گفتم: در این صورت آن هاشمی تویی قربانت و آنگه گفتم: قربانت خوراک یاران آماده است اگر فرمایی؟ فرمود ای فضل مردم گویند این خوراک ناخوانده است و آن را بد دارند ولی من بدان باکی ندانم، من به غلام گفتم: طشت دستشوئی آورد و نزد آن حضرت نهاد و فرمود: سپاس خدا

1- .مکارم الاخلاق : 166 - 168

2- . مكارم الاخلاق : 169

راست که برای هر چیز حدّی ساخته، گفتم: قربانت حد این چیست؟ فرمود: چون آن را بر زمین نهند بسم اللَّه گویی و چون بردارند الحمد للَّه، و آنگاه خلال آوردند و گفتم: حدّ این چیست؟ فرمود: سرش را بشکنی تا لثه را خون نیاورد و آنگاه آب خوری آوردند و گفتم: حدّ این چیست؟ فرمود: این است که از جای حلقه اش ننوشی و از شکسته اش ننوشی که جای شیطان است و چون خواهی بنوشی بسم اللَّه گوئی و چون پایان دادی الحمد للَّه و باید پس از خوراک میزبان آخر کس باشد که دستش را بشوید، و آنگاه فرمود: خلیفه برایت ده هزار درهم حواله کرده که به بنی فلان بدهی و من خواستارم که آن را برایشان بفرستی، گفتم: قربانت اگر این پول را بدهم یک درهمش به من بر نگردد هرگز، فرمود: برایشان بفرست یا به آن ها نمی رسد و برایت می ماند یا به تو بر می گردد. ان شاء اللَّه گفت: نه به خدا، به آنها نرسید تا به خودم برگشت همه ده هزارش.(1)

بیان: تعمیم بنی هاشم در اینجا برای تقیه است و نشط به معنای آن است که در خودش فراخ قلب برای کار یافت و لثه به گوشت دندانها می گویند. امیر المومنین در اینجا یعنی خلیفه فاسق و أن تنفذ إلیهم یعنی به سوی ایشان بفرستی .« لم یعد إلیّ» یعنی از ایشان چیزی به من باز نمی گردد اگر قرض باشد یا از جانب خلیفه به عنوان عطیه باشد ودر «ان وصل » ان نافیه است «حتی عاد» یعنی از جانب خلیفه .

37. المکارم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوردن در بازار دنائت است، مردی به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گفت: یا رسول اللَّه ما می خوریم و سیر نمی شویم، فرمود: شاید جدا جدا می خورید، با هم بخورید و نام خدا ببرید تا برای شما برکت داشته باشد.

ابن عمر روایت می کند که: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چون سفره برابر کسی گسترند باید از جلو خودش بخورد و از جلو همنشینش بر نگیرد و از سر کاسه نخورد که برکت از آنجا آید، و سیر هم که شد دست نکشد مبادا هم خوراکش شرمنده شود با اینکه هنوز سیر نشده باشد.

1- . مکارم الاخلاق : 171

از انس است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بر خوان و در بشقاب غذا نمی خورد و نان روغنی نمی خورد، به انس گفتند پس بر روی چه غذا می خوردند؟ گفت: روی سفره.(1)

بیان: در نهایه گفته: سکرجه ظرف کوچکی است که در آن چیز کم از نانخورش را می خورند و آن فارسی است و بیشتر در آن ترشی ومانند آن را قرار می دهند. وسفره واژه ای فارسی است که خوراک مسافر است و بیشتر درپوستی گرد حمل می شد، و نام خوراک به پوست گذاشته شد. پایان. و گویا خوان بزرگتر بوده یا از چوب بوده چنانچه ما می سازیم یا از سعف خرما و اکابر و اشراف بر آن غذا می خوردند و آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله از فروتنی به درگاه خدا اکتفا به همان سفره داشته برای هم رنگی با فقراء.

38. حیات الحیوان: یکی از علماء گفته: هر که پر خورده و از سوء هاضمه نگران است، دست بر شکم خود کشد و گوید: اللَّیْلَةُ لَیْلَةُ عِیدِی وَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْ سَیِّدِی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِیِّ (امشب شب عید من است و وخدا از آقای من ابوعبدالله قرشی راضی باد)تا سه بار این کار کند که خوراکش زیان نرساند و این عجیب است و تجربه شده.

39: بشاره المصطفی: امیر المؤمنین علیه السّلام در یک سفارشی فرمود: ای کمیل چون غذا می خوری آن را طولانی کن تا آنان که همراه تواند سیر شوند و از تو روزی ببرند، ای کمیل چون سیر خوردی الحمد للَّه بگو بر آنچه روزیت کرده و بلند بگو تا دیگران هم حمد گویند و مزد تو بیش شود، ای کمیل شکمت را پر از خوراک مکن و برای آب در آن جایی بگذار و برای باد مجالی نِه.(2)

40. تحف العقول: امیر المؤمنین فرمود: ای کمیل چون سیر خوری نام کسی را ببر که با نامش هیچ مرضی ضرر نمی رساند ودر آن شفا از هر بدی است ای کمیل خوراک بخوران و دریغ مدار که تو چیزی به مردم روزی ندهی و خداوند ثوابت را شایان کند، با آنان خوش خلق باش و با همنشین خود خوش باش و خدمتکارت را

1- . مکارم الاخلاق : 172

2- . بشاره المصطفی : 29

از خود مران ای کمیل چون غذا می خوری آن را طولانی کن تا آنان که همراه تواند سیر شوند و از تو روزی ببرند، ای کمیل چون سیر خوردی الحمد للّه بگو بر آنچه روزیت کرده و بلند بگو تا دیگران هم حمد گویند و مزد تو بیش شود، ای کمیل شکمت را پر از خوراک مکن و برای آب در آن جایی بگذار و برای باد مجالی نِه.دست از خوراک بکش تا هنوز اشتهاء داری که اگر چنین کنی بر تو گوارا باشد زیرا تندرستی از کم خوری است و کم نوشی آب.(1)

41. العیون: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که تا بمیرم پنج چیز را ترک نکنم: خوردن روی زمین را با بنده ها و سواری بر الاغ بی زین، و دوشیدن گوسفند به دست خود، و پوشیدن جامه پشمین و سلام کردن به کودکان تا پس از من سنت باشند(2).

42. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: دو چیز با هر دودست خورده شوند: انگور و انار.(3)

43. الکافی: از جدّ موفق مدینی روایت می کند که روزی امام موسی کاظم علیه السّلام مرا خواست و برای چاشت خوردن نگه داشت و چون سفره آوردند بر آن سبزی نبود، دست نگهداشت و به غلام فرمود: آیا ندانی من از سفره بی سبزی غذا نخورم، سبزی بیاور، غلام رفت سبزی آورد و روی سفره نهاد و آن حضرت دست به خوراک دراز کرد.(4)

1- . تحف العقول: 171
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 81
3- . المحاسن : 556
4- . الکافی 6 : 362 و المحاسن : 507

باب هجدهم: منع دندان زدن استخوان ها و بریدن نان و گوشت سر سفره با کارد

روایات:

1. الکافی: فضیل روایت می کند که ابو حمزه برای ما غذایی درست کرد و چون بر سر آن جمع شدیم مردی را دید که استخوانی را پاک می کرد، به او فریاد کشید مکن که من شنیدم امام سجاد علیه السّلام می فرمود: استخوانها را پاک نکنید که بهره پریان در آن ها است و اگر چنین کنید آنچه بهتر از آن است، از خانه برود(1).

المحاسن: مانند حدیث فوق روایت شده است(2).

بیان: دندان زدن استخوان مبالغه در خوردن آن است، پدرم- قد- می گفت: مراد از دندان زدن به استخوان: مخ بر آوردن یا ریشه کن کردن گوشت آن است، ظاهر این است که پریان آن را بو کنند و چون چیزی در آن نماند، چیزی را از خانه می دزدند.

2. الکافی: مفضل بن یونس روایت می کند که ابو الحسن علیه السّلام نزد من چاشت خورد و کاسه ای آوردند که نان زیرش بود، فرمود: نان را ارجمند دارید که زیرش باشد و به من فرمود: به غلام بگو نان را از زیرش بیرون آورد(3).

1- .الکافی 6 : 322
2- . المحاسن : 472
3- . الکافی 6 : 303 - 304

3. الکافی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند که: نان را گرامی دارید و گفتند: یا رسول اللّه گرامی داشتن آن چیست؟ فرمود: چون جلوی شما نهند چشم به راه چیزی جز آن نمانید(1).

4. الکافی: امام رضا علیه السّلام فرمودند که: نان را با کارد نبرید ولی با دست بشکنید و برخلاف عجم عمل کنید(2).

گویم: پیش از این گذشت که چون نان خورش نباشد و بلکه مطلقا جائز است، و نیز گذشت که از بو کردن نان نهی شده است.

5. المحاسن: روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نهی کرد که گوشت را سر سفره با کارد ببرند(3).

6. دعوات الراوندی: (پس از نقل آن آورده که) آن را به دندان گیرید که گواراتر و خوشمزه تر است.

بیان: نهش یعنی گرفتن با دندان

7. المحاسن: محمّد بن مسلم می گوید از امام محمد باقر علیه السّلام پرسیدم که استخوان را پاک کنم؟ فرمود: آری.(4)

بیان: می شود آن را حمل کرد به پاک کردنی که ریشه کنی نباشد با اینکه تجویز منافات با کراهت ندارد.

1- . الکافی 6 : 303 - 304
2- . الکافی 6: 303 – 304
3- . المحاسن : 471 - 472
4- . المحاسن : 471 - 472

باب نوزدهم : اگر غذا هنگام نماز حاضر شود

روایات:

1. المحاسن: سماعه روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از خوراکی که به هنگام نماز حاضر شده، فرمود: اگر آغاز وقت نماز است به خوراک شروع کن و اگر وقت گذشته و از تاخیر نماز نگرانی نماز را جلو انداز.

بیان: در الدروس گفته: چون خوراک و نماز هر دو فرا رسند، جلوی انداختن نماز بهتر است مگر اینکه شخص دیگری چشم به راه او باشد اما در تنگی وقت جلو انداختن نماز مطلقا واجب است پایان، و شیخ در نهایه و غیر آن این مطلب را گفته، در سرائر گفته: چون خوراک و نماز هر دو رسند پیشداشت نماز بهتر است اگر آغاز وقت نماز باشد و در آخر وقت واجب است نه بهتر و اگر افطار باشد و جمعی روزه دار چشم به راه اویند پیش داشت خوراک بهتر است برای خاطر آنها و اگر وقت نماز تنگ است روا نیست جز خواندن نماز پایان.

مؤلف جامع گفته: چون خوراک و نماز رسند و گرسنگی بر او چیره نباشد، نماز را جلو بینداز و اگر چیره باشد یا چشم به راه دارد در آغاز وقت خوراک را پیش دارد و در پایانش نماز را جلو بینداز.

2.الاقبال: مستحب است، پیش داشت نماز بر افطار برای کسی که توانا است.(1)

و من گویم: اخبار در این باره در کتاب روزه خواهد آمد.

1- . کتاب الاقبال : 112

باب بیستم : خوردن تکه نان و ریزه خوان

روایات:

1. المحاسن: داود بن کثیر روایت می کند که: با امام جعفر صادق علیه السّلام شام خوردم و چون تمام کرد فرمود: الحمد للّه این شام من و شام پدرانم است و چون سفره را برداشتند ریزه هایش را برچید و به دهانش انداخت.

2. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چیز اندک از خوان افتد و من آن را بازگردانم و خدمتکار بخندد.

3. المحاسن: یکی اصحاب روایت می کند که: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و غذا می خورد و دیدم به اندازه کنجدی خوراک که از خوراک افتد، بر می داشت، گفتم: قربانت به دنبال این روی؟ فرمود: ای بنده خدا این روزی تو است برای دیگری رها نکن، زیرا که در آن درمان هر دردی است، وی روایت دیگری هم آورده است.

4. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر که ریزه خوانش را دنبال کند و بخورد، فقر و نداری از خودش تا هفت پشتش از میان برود.

5. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: هرآنچه را که از خوان می افتد بخورید، زیرا آن درمان هر دردی است به اذن خداوند برای هر کس که بخواهد بدان شفای یابد.(1)

6. المحاسن: عبید اللّه بن صالح خثعمی روایت می کند که: به امام محمد باقر علیه السّلام از درد پهلو نالیدم فرمود: ریزه سفره بخور و خوردم و دردم رفت.

1- . المحاسن: 444- 4445

ابراهیم راوی حدیث گفته: در دو سمت راست و چپ خود احساس درد کردم و این درمان را بکار گرفتم و از آن سود بردم.(1)

7. المحاسن: ابن الحرّ روایت می کند که روزی شخصی نرد امام جعفر صادق از دردی در لگن خود شکایت کرد، امام فرمودند: چه چیزی تو را از خوردن آنچه از خوان می افتد بازداشته است.(2)

8. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام در روایت دیگر فرموده: خوردن ریزه سفره فقر را ببرد و فرزندان را افزایش دهد(3).

9. المحاسن: معمر بن خلّاد روایت می کند که: شنیدم امام رضا علیه السّلام می فرمود: هر که در خانه اش چیزی خورد ریزه اش را برگیرد و بخورد و اگر در بیابان باشد یا بیرون خانه، ریزه های غذا را برای پرنده و درندگان رها کند.(4)

بیان: بیرون یعنی بیرون خانه وزیر سقف چه صحرا باشد چه بستان یا غیر آن.

10. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید که: هر که تکه نانی یابد و آن را بخورد هفتصد حسنه دارد و هر که آن را در جای پلیدی یابد و بشوید و بردارد هفتاد حسنه دارد.(5)

بیان فزونی فضل مورد نخست بر دوم برای این است که در دوم آن را نخورده بلکه تنها برداشته و اگر آن را می خورد ثوابش بیش از اولی است، در کافی(6) در باره مورد نخست یک حسنه آمده و نیازی به توجیه ندارد و می شود دومی را حمل بر خوردن کرد. در الدروس گفته: أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر تکه از سفره بریزد، بخورید که درمان هر درد است و روایت شده که فقر را ببرد و فرزند را افزاید و درد پهلو را از بین ببرد، هر که تکه نانی یابد و بخورد یک حسنه دارد و اگر آلوده

1- . المحاسن: 444- 4445
2- . المحاسن: 444- 4445
3- . المحاسن: 444- 4445

4- . المحاسن: 444- 4445
5- . المحاسن: 444- 4445
6- . الكافی 6 : 300

باشد و آن را بشوید و بخورد هفتاد حسنه دارد، گفته: مستحب است آنچه زائد سفره است در خانه برگیرند و در بیابان وانهند گرچه یک ران گوسفند باشد.

11. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید: هر که خرما یا تکه نانی که روی زمین افتاده برگیرد و پاک کند و بخورد در درونش جاگیر نشود جز که بهشت بر او واجب گرد.(1)

12. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید: هر که یا تکه نان یا دانه خرمایی که روی زمین افتاده برگیرد و پاک کند و بخورد در درونش جاگیر نشود جز که آمرزیده شود(2).

از سکونی هم مانندش آمده است.(3)

13. المحاسن: روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد عایشه رفت و تکه نانی افتاده بود که نزدیک بود آن را بمالد زیر پایش و آن را برگرفت و خورد و فرمود: ای حمیراء حق همسایگی نعمت خداوند را خوب ادا کن که همانا نعمت خداوند از مردمی نگریزد و به آسانی دوباره به آنها بازگردد(4).

بیان:حمیراء لقب عایشه است.

14. المکارم: محمد بن الولید می گوید که برابر امام علی النقی علیه السّلام غذا خوردم تا دست کشیدم و خوان را برداشتند و غلام رفت ریزه های خوان را جمع کرد و برداشت، به او فرمود: آنچه در بیابان است رها کن، گرچه یک ران گوسفند باشد و آنچه در اتاق باشد دنبال کن و بردار.(5)

پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله دید ابو ایوب انصاری ریزه های سفره را برمی چیند، به او فرمود برکت برایت با دو برکت بر فرازت آید و برکت در تو باشد، ابو ایوب گفت: یا رسول اللّٰه برای غیر من هم چنین است؟ فرمود: آری هر که خورد

1- . المحاسن: 445

2- . المحاسن : 445
3- . المحاسن :445
4- . المحاسن : 588
5- . مكارم الاخلاق : 163

آنچه تو می خوری، آنچه گفتم از آن اوست، فرمود: هر که این کار کند خداوند او را از دیوانگی و خوره و پیسی و آب زرد و حماقت حفظ کند.(1)

دعوات الراوندی، از ابو ایوب مانندش آمده است.

بیان: فتات چیز خرد شده را گویند ونثاره

به چیز پخش شده گویند برکت بر تو یعنی بر عمرت و بر فرازت یعنی در نعمتت، و در تو یعنی در علم و کمالت، یا هر جمله برهمه این معناها دلالت دارد. و تکرار برای تاکید است. فیروزآبادی گفته برکت یعنی رشد وصفار آب زردی است که در شکم فراهم گردد و بیمار کند، و در بحر الجواهر گفته: صفرائی است که با بول به در آید.

15. دعوات الراوندی: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود هر که یک لقمه افتاده یافت و آن را خوب پاک کرد و خوب شست و خورد در درونش جا نگیرد جز اینکه خداوند او را از دوزخ آزاد کند.

و به علی علیه السّلام فرمود: آنچه زیر سفره ات بریزد بخور که نداری را از تو ببرد و کابین حور العین باشد. و هر که آن را بخورد دلش از دانش و بردباری و ایمان آکنده شود.

16. الدعائم: علی علیه السّلام می فرماید: هر که لقمه افتاده بر زمین را بردارد و خوب پاک کند و در شکاف دیوار قرار دهد، خداوند برایش یک حسنه نویسد و یک حسنه ده برابر باشد و اگر آن را بخورد خدا برایش دو حسنه مضاعف نویسد.

و از جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت شده است که چون خوراک مانده ای در خانه اش می دید از خوراکشان به اندازه آن می کاست و می فرمود در باره سخن خدا «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید(2)» آنان مردم روستایی بودند که خداوند در زندگیشان فراخی داده بود و پاک کردن خود را با سنگ، ناهموار شمردند و از نان مانند قلوه سنگ ساختند و با آن خود را پاک می کردند، و

1- . مكارم الاخلاق : 168
2- . النحل / 112

خدا بر آن ها جانورانی خردتر از ملخ برانگیخت که هر چیزی را که خدا آفریده بود از درخت و گیاه همه را خوردند و بینوائی آن ها به جائی رسید که به نان هایی که خود را پاک کرده بودند، رو آوردند و آن را می خوردند.

از علی بن الحسین علیه السّلام روایت شده است که به مستراح رفت و در آنجا یک دانه خرما یافت و آن را به غلامش داد و فرمود آن را نگهدار تا بیرون آیم و آن را خورد و چون آن حضرت خود را شست و بیرون آمد فرمود کجا است آن خرما؟ گفت: آن را خوردم قربانت شوم، فرمود: برو که تو برای خدا آزادی، گفتند: چه اثری در خوردن این خرما بود که او را آزاد کردی؟ فرمود: چون آن را خورد بهشت بر او واجب شد و نخواستم مالک کسی باشم که بهشتی است،

و از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده است که نگاه کرد که به یک میوه نیم خورده که از خانه اش دور افکندند، خشم کرد و فرمود: این چه کاری است اگر خود سیر شدید بسیاری مردم سیر نباشند آن را به آنها بخورانید که نیازمند آنند.

فرمود: خرما یا تکه نان که بر زمین افتاده و کسی آن را برگیرد و پاک کند و بخورد به محض اینکه در درونش جاگیرد، بهشت بر او واجب شود.

امام محمد باقر علیه السّلام می فرماید که: چون پدرم علی بن الحسین علیه السّلام می دید نانی در خانه اش افتاده گرچه به اندازه دم کش مورچه ای بود از قُوت خاندانش به اندازه آن می کاست(1).

17. محاسن الصدوق: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید: هر که تکه ای نان یا خرما یابد و آن را بخورد، از درونش جدا نشود تا خداوند او را بیامرزد(2).

18. الخصال: أمیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید که: خوردن آنچه از سفره ریخته، روزی را افزایش می دهد(3).

1- . دعائم الاسلام 2 : 114 - 115
2- .امالی الصدوق : 180

3- . الخصال : 180

.19 الخصال: در حديث اربعمائه أمير المؤمنين عليه السّلام فرمود:هر چه را كه از سفره افتاده، بخوريد كه درمان هر درد است به فرمان خداوند عز و جل براى هر كه از آن درمان جويد.(1)

.20 العيون: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله مى فرمايد كه: ريخته هاى سفره كابين حور العين باشند(2)،

در صحيفه مانندش آمده است(3).

.21 العيون: روايت شده كه حسين بن على عليه السّلام وارد مستراح شد و لقمه اى ديد افتاده و آن را به غلامش داد و فرمود: اى غلام چون درآيم اين لقمه را يادم بنداز، و غلام آن را خورد، و چون بيرون آمد فرمود: اى غلام لقمه كجاست؟ گفت: آن را خوردم اى آقاى من، فرمود: تو در راه خدا آزادى، مردى گفت: او را آزاد كردى؟ فرمود:آرى شنيدم جدّم رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله مى فرمود: هر كه لقمه اى يابد و پاكش كند يا بشويد و بخورد در درونش جا نكند جز اينكه خداوند تبارک و تعالى از دوزخش آزاد كند و من به بندگى نگيرم كسى را كه خداوند از دوزخ آزاد كرده است(4).

در صحيفه رضا مانندش آمده است.(5)

.22 العيون: امام حسين عليه السّلام فرمودند: شنيدم جدّم رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله مى فرمود: هر كه لقمه اى يابد و پاكش كند يا بشويد و بخورد، در درونش جا نكند جز اينكه خداوند تبارک و تعالى از دوزخش آزاد كند(6).

ص: 502

1- . الخصال : 613
2- . عيون اخبار الرضا 2 : 34
3- . صحيفه الرضا : 9
4- . عيون اخبار الرضا 2 : 43
5- . الصحيفه : 34 و 35
6- . اين مطلب را نه در منبع چاپ شده يافتم و نه در نسخه خطى كه در دست است.

باب بیست و یکم: فضیلت دم خورده مؤمن

روایات:

1. ثواب الاعمال: محمّد بن اسماعیل روایت می کند که: هر که دم خورده برادر مؤمنش را برای تبرک بنوشد ، خداوند از آن فرشته ای آفریند که برای هر دو آمرزش خواهد تا رستاخیز برپا شود.(1)

السرائر: مانندش روایت شده است. در اختصاص از امیر المؤمنین علیه السّلام نیز مانندش آمده است(2).

2. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: در دمخورده مؤمن درمان از هفتاد درد است.(3)

الاختصاص: مانندش روایت شده است.(4)

ص: 503

1- . ثواب الاعمال: 181
2- . ثواب الاعمال: 181
3- . ثواب الاعمال: 181
4- . الاختصاص : 189

باب بیست و دوم : فضیلت دم خورده مؤمن

روایات:

1. العیون و العلل: امام رضا علیه السّلام می فرماید که: همانا با اشنان بیرون دهان را شویند چون درونش آلوده نباشد.(1)

2. المحاسن: نادر خادمتکار روایت می کند که چون آن حضرت علیه السّلام با اشنان دست می شست، آن را به دهان فرو می کرد و می چشید، سپس آن را دور می انداخت.(2)

حدیث فوق از نوح بن شعیب هم روایت شده است.(3)

3. الخصال(4): فضیل بن عثمان روایت می کند که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: برای دندان شوئی سُعد برگیرید که دهان را خوشبو کند و بر جماع افزاید.

در المحاسن نیز مانندش روایت شده است.(5)

در دعوات راوندی نیز مانند حدیث فوق روایت شده است.

در الکافی نیز مانندش آمده است.(6)

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 273، علل الشرایع 1 : 268
2- . المحاسن : 564
3- . المحاسن :466
4- . الخصال: 63
5- . المحاسن : 466
6- . الکافی 6 : 378 - 379

4. الخصال: سعد بن سعد روایت می کند که: به ابو الحسن(امام رضا) علیه السّلام گفتم ما اشنان را بخوریم، فرمود: چون ابو الحسن(موسی کاظم) علیه السّلام با آن دست و رو می شست دو لبش را می بست، زیرا اثرهای بد دارد: سل آورد و منی را ببرد و زانوها را سست کند.(1)

بیان: ابو الحسن یکم دومی است که امام رضا علیه السّلام است و ابو الحسن دوم امام هفتم است که ابو الحسن یکم است و مقصود این است که بعد از خوراک بیرون دهان را با اشنان می شست و لب ها را می بست تا به دهنش داخل نرود و موافق خبر یکم است و مخالف خبر دوّم و می شود تعبیرش کرد به اینکه امام رضا علیه السّلام آن را به دهان می برد و فرو نمی داد و امام هفتم آن را به دهان هم نمی برد و حمل این خبر بر بستن لب ها پس از در آوردن اشنان در دهان بسیار بعید است.

5. الکافی: امام موسی کاظم علیه السّلام فرمودند: هر کس که پس از غائط با سعد خود را شوید و پس از خوراک دهان را، به دردهای دهان دچار نشود و از بادهای بواسیر در امان باشد.(2)

بیان: یعنی بهداشت دهان به خاطر شستشوی آن است و و عدم ترس از بادهای بواسیر به سبب شستن پائین است با اشنان و ممکن است که هر دو عمل در هر دو اثر داشته باشند، و اخباری در باره درمان دردهای انسان با سعد پیش از این بیان شد، شهید در دروس گفته: شستن دهان با سعد بضم سین پس از خوراک دردهای دهان و دندان را از بین می برد.

-1 . الکافی 6 : 378 - 379
-2 . الکافی 6 : 378 - 379

باب بیست و سوم : خلال و آدابش و ابزارش

روایات:

1. المکارم: پیغمبر صلّی الله علیه و آله می فرماید: که دهانتان را با خلال پاک کنید زیرا جایگاه دو فرشته نگهبان و نویسنده است، راستی که مرکب آن ها آب دهن است. و خانه شان زبان و چیزی بر آن ها سخت تر از ته مانده خوراک دهن نیست، .

روضه الواعظین: از علی علیه السّلام که خلال با گز سبب نداری است،

طب الائمه: امام رضا علیه السّلام فرمود: با چوب انار و ساقه ریحان خلال نکنید که رگ خوره را بجنباند، گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به هر چه خلال می کرد جز برگ خرما و نی، فرمود: رحمت کند خدا خلال کننده های امتم را برای وضو و خوراک.

امام صادق علیه السّلام فرمودند که: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به دنبال خوراک خلال کنید که بهداشت دهان و دندان است و مایه افزایش روزی برای بندگان.

محمّد بن حسن دارمی روایتی را ذکر کرده تا فرمود: هر که بانی خلال کند هفت روز حاجتش برآورده نشود.

امام صادق علیه السّلام می فرماید که: با نی خلال نکنید و اگر ناچار باشید پوسته آن را پاک کنید پیغمبر منع کرده از خلال انار و نی و فرموده رگ خوره را برانگیزند.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: خلال کنید زیرا چیزی نزد فرشته ها ناپسند تر از دیدار خوراک میان دندان بنده ها نیست.

ص: 506

انس روایت می کند که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود خوشا و آفرین بر خلال کنان امتم. و فرمود: هر که عود سوزاند، باکی ندارد و هر که کاری کند خوب انجام دهد، و هر که با زبان خوراک دهانش را جمع کند و بخورد مشکلی ندارد، هر که سرمه کشد، اشکالی بر او وارد نیست، هر که چیزی را با خلال درآورد، به دور اندازد. اما هر چه با زبانش فراهم سازد باید به گلو فرو برد.

بیان: طرفاء درختی است که در فارسی بدان گز گویند.و در قاموس گفته درختی است که چهار نوع است که یک نوع آن اثل است .و خوص به برگ نخل گویند.و تخلل در وضو یعنی رساندن آب به هر جای وضو که نیاز است مانند زیر موها ولای انگشتان.و لیطه به پوست نی گویند.و لوث جویدن چیزی در دهان است و می گوید لوک راحت ترین جویدن یا جویدن سخت است. در اخبار عامه آمده است که در مورد «و ما لاک بلسانه» طیبی گفته در حدیث است که آنچه خلال کند دور افکند و آنچه با زبان بالا آید، بخورد، یعنی هر چه با خلال برآورد دور افکند چه بسا که خون آلود باشد و اگر با زبان درآورد فرو دهد و اگر یقین دارد که خون آلوده است، حرام است، دیگری گفته: مستحب است آنچه میان دندانها می ماند با چوبکی درآورد چون پلید است و آنچه با زبان بیرون آورد بخورد، و بسا مقصود از آنچه لاید، ماندۀ خوراک بر گوشت دندانها و سقف حلق است و جمع آوری آن با زبان که می توان فرو داد و آنچه میان دندانها است مطلقا باید دور انداخت چون دگرگون شده، و سخن در باره اش گذشت.

در لطیفه ها آمده است که: حاکمی به یک شاعر گفت ما از شما جدا نیستیم چون شما مال دیگران را با زبان ستانید و ما به زور چوب و او پاسخش داد که آنچه با زبان برآید حلال است و آنچه بچوب درآید حرام است.

2. دعوات الراوندی: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: بر شما باد خلال دندان، چون بادجنام را ببرد و با نی و آس و انار خلال مکن.

بیان: بادجنام گویا معرّب باد شنام است و آن به تفسیر پزشکان سرخی بدنمائی است که در آغاز خوره بر چهره نمایان شود و بر اندام بویژه در زمستان و در سرما و بسا به همراه زخم باشد.

3. مجالس الصدوق: اما جعفر صادق علیه السّلام می فرماید: با چوب ریحان و انار خلال نکنید زیرا این دو رگه های خوره را می جنبانند(1).

در المحاسن نیز مانند آن روایت شده است(2).

در الخصال نیز مانند آن آمده است(3).

4. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید که: خلال با چوب گز مایه فقر است(4).

5- صحیفه الرضا: امام حسین علیه السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام پیوسته به ما می فرمود: چون خلال کنیم آب ننوشیم تا سه بار آب در دهن گردانیم و آن را بشوئیم(5).

6. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که امام علی علیه السّلام فرمود: ای فضل زبانت را در دهانت بچرخان و هر چه فراهم کردی اگر خواستی، فرو ببر و آنچه به زور خلال درآوردی، به دور انداز.

7. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: ای فضل آنچه در ملاذه و لابلای دندان است، بخور و آنچه میان دندان ها است نخور.

8. المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که خانه کعبه از گند نفس بت پرست ها به خدا نالید و خدایش وحی کرد ای کعبه برجا باش، بجایشان مردمی به تو دهم که با شاخه های درخت خلال کنند و چون خداوند محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را برانگیخت جبرئیل را با دستور به مسواک و خلال به سوی او فرو فرستاد.

9. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل مسواک و خلال و حجامت را فرود آورد

ص: 508

1- . امالی الصدوق: 236
2- . المحاسن: 564
3- . الخصال: 63
4- .

10. المحاسن: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل خلال دندان را به من وحی کرد.

11. المحاسن:رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که: خدا خلال کنندگان را رحمت کند، گفتند: یا رسول اللّه چه کسانند؟ فرمود: از خوراک خلال کنند زیرا چون در دهان ماند بگندد و فرشته را آزار رساند.

12. المحاسن: وهب بن عبد ربه می گوید: دیدم امام جعفر صادق علیه السّلام خلال می کرد، به او نگریستم، فرمود: همانا رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خلال می کرد.

در الکافی مانندش آمده و بدان افزوده که: دهان را پاک کند.

13. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود که: خلال کنید زیرا برای دندانهای نیش و دندانهای آسیا مفید است.

بیان: در قاموس آمده ناب دندان پشت رباعیات است ونواجذ دورترسن دندان آسیاب که هفت تاست یا همان انیاب است یا بعد از انیاب یا همه اضراس است که جمع ناجذ است که آخرین اضراس است وهر انسان چهار ناجذ دارد که دورترین دندانهاست و بعد از ارحاء است و بدان ضرس گوشت می گویند چون بعد از بلوغ و کمال عقل می روید می گویند ضحک حتی بدت نواجذه یعنی قهقهه زد.

14. المحاسن: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید که هر که خلال کند، به دور افکند هر که خلال کند، خوب کرده و هر که نکند گناهی ندارد.

15. المحاسن: فضل بن یونس روایت می کند که امام علی علیه السّلام نزد من چاشت خورد و چون دست کشید خلال آوردند، گفتم: قربانت این خلال چیست؟ فرمود: ای فضل آنچه در دهانت ماند با زبان گرد آور و بخور، و آنچه به زور خلال درآوری مختاری بخوری یا دور اندازی.

16. المحاسن: روایت شده که برای امام علی علیه السلام در خانه فضل دسته ی خلال آوردند یکی را برداشت و باقی را دور انداخت.

17. المحاسن: اسحاق بن جریر روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام در مورد گوشت میان دندانها پرسیدم ، فرمود: آنچه در دندانهای پیشین است بخور و آنچه میان دندانهای پسین است دور انداز.

18. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: آنچه در لثه است بخور و آنچه میان دندان ها است به دور انداز.

19. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خلالی به جعفر بن ابی طالب داد و فرمود: خلال کن که لثه را نیکو سازد و روزی را افزایش دهد.

20. المحاسن: و از امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید: هرکه غذا خورد خلال کند، و اگر خلال نکند گناهی ندارد.

21. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از حق مهمان است که برایش خلال آماده کنند.

22. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به هر چه میرسید خلال می کرد جز برگ خرما و نی.

23. المحاسن: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله نهی کرد از خلال با نی و چوب انار.

24. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که هر که با نی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود.

25. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نهی کرد از خلال با شاخه انار و آس و نی چون باد خوره را بجنبانند.

بیان: اکله مرضی است در عضو که می فرساید(خوره).

26. امام علی علیه السّلام می فرماید که فرشته در آسمان جار کشد بار خدایا برکت ده بر خلالان و متخللان، الخلّ(سرکه)به منزله مرد خوبی است که برای اهل خانه دعای برکت نماید. گفتم: قربانت خلالان و متخللان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها که در خانه شان سرکه دارند و آنها که خلال کنند زیرا جبرئیل خلال را به همراه سوگند و گواه از آسمان آورده است.

در مکارم: مانندش آمده است.

27. الدعائم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده است که پس از خوردن خلال کنید که سسب نیکو شدن دندان جلو و دندانهای آسیا است ورزق و روزی برای بنده به همراه دارد. فرمود: آفرین بر خلال کننده ها در وضو و پس از خوردن، چیزی سخت تر بر دو فرشته نیست از اینکه در دهانش چیزی بینند در حالی که به نماز ایستاده است، سپس از خلال نی و چوب انار و ساقه ریحان نهی کرد و فرمود که رگ خوره را بجنباند.

28. الشهاب: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند خلال کنندگان امتم را در وضو و خوراک.

بیان: خلال، چوبکی است که با آن ریزه خوراک میان دندانها را در آورند و خلال در وضو رساندن آب است به بن ریش و به قولی مراد رساندن آب به میان انگشتان است در وضوی نماز بوسیله در هم کردن انگشتها، و این معنی رساتر است و رحمت خواست برای کسی که وضو را کامل کند و دهان را پاک نگهدارد زیرا ریزه خوراک بسا بوی دهان را گند زند و بسا دندان ها را بخُورد و کرمو کند و بهتر خلال چوب خلال است و از خلال با آس و انار و نی و ریحان نهی شده است. راوی حدیث ابو ایوب انصاریست.

29. الشهاب: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آفرین بر خلال کنان امتم.

بیان: اصل حبذا، حب ذا است که فعل وفاعل است که ترکیب شده واسم شده است.واسم بعد از حبذا بنابر خبر بودن مرفوع است وحبذا بنابر مبتدا بودن مرفوع است یا بالعکس. و فائده حدیث خلال در وضو و غذاست.

فائده: در الدروس گفته: مستحب است آماده کردن خلال برای مهمان و مکروه است خلال با نی و چوب ریحان و آس و برگ خرما و چوب انار .

ص: 511

باب بیست و چهارم: جویدن کندر و علک (کالوک) و لبان و خوردنشان

روایات:

1. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: شش چیز از اخلاق قوم لوطند تا فرمود: و جویدن آدامس.

2. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: جویدن کندر دندان ها را سخت کند بلغم را ببرد: و بوی دهان را بزداید فرمود: جویدن کندر بلغم را آب کند.

3. الخصال: در سفارشهای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام آمده است: ای علی سه چیز حافظه را افزایش دهند و درد را برند، کندر و مسواک و خواندن قرآن.

4. العیون: ریان بن صلت روایت می کند که شنیدم امام رضا علیه السّلام می فرمود: خدا پیغمبری مبعوث نکرده جز با تحریم خمر و اقرار به اینکه خدا هر چه خواهد کند و این که در میراثش کندر باشد(1).

5. تفسیر علی بن ابراهیم:از امام رضا علیه السلام مانندش روایت شده است.

6. العیون: امام علی علیه السّلام فرمودند که سه چیز حافظه را قوی کنند و بلغم را برند، خواندن قرآن و خوردن عسل و کندر.

در صحیفه رضا مانندش آمده است.

7. الطب: از امام جعفر صادق علیه السّلام مانندش روایت شده است.

8. المکارم: فردوس روایت می کند که: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به زنهای آبستن خود کندر بخورانید که بر خرد کودک افزاید. و فرمود: هیچ بخوری به

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 14

آسمان بر نیاید جز کندر، در هیچ خانه کندر دود نشود جز که عفریتان پری از آن دور شوند.

امام رضا علیه السّلام فرمودند که: کندر بسیار بخورید و آن را در دهان نگه دارید و بجوید و خوب بجوید که بلغم معده را بکشد و آن را پاک کند و خرد را محکم سازد و خوراک را گوارا کند.

امام رضا علیه السّلام فرمود: به زنان آبستن خود کندر بخورانید که اگر در شکم پسر دارند هوشمند و دلیر گردد و اگر دختر باشد خوش خلق و زیبا گردد و کفلش بزرگ شود و نزد شوهر خوش بخت و بهره مند شود.

ص: 513

بیست و پنجم

نادر

روایات:

1. العلل: محمّد بن ابراهیم می گوید: علت گفته عالم که مرد در بهشت در یک خوراک به اندازه جهان و آنچه در آن هست می خورد این است که تن ها پیوسته فزایند تا مرد بدان جا رسد در بزرگی و تنومندی که باندازه دنیائی بخورد.

ص: 514

ابواب نوشابه های حلال و حرام و آداب نوشیدن

باب یکم: فضیلت آب و انواعش

آیات:

- وَ یُنزِّلُ عَلَیْکُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنکمُ ْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَ لِیرْبِطَ عَلیَ قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَام.(1)

{و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد}.

- فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَیْنَاکُمُوه.(2)

{فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم،}.

- هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّکمُ مِّنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُون.(3)

{اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و روییدنی [هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است}.

-وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ.(4)

{و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟ }

- وَ أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءَ بِقَدَرٍ فَأَسْکَنَّاهُ فیِ الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلیَ ذَهَابِ بِهِ لَقَادِرُون.(5)

1- . الأنفال / 11
2- . الحجر / 22
3- .النحل / 10
4- . الانبیاء / 30

5- المؤمنون / 18

{و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن مسلماً توانابیم}.

- وَ یُنزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِیهَا مِن بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَصْرِفُهُ عَن مَّن یَشَاءُ یَکَادُ سَنَا بَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصَار.(1)

{و [خداست که] از آسمان از کوه هایی [از ابر یخ زده] که در آنجاست تگرگی فرو می ریزد و هر که را بخواهد بدان گزند می رساند، و آن را از هر که بخواهد باز می دارد. نزدیک است روشنی برقش چشمها را ببر}

- وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرَا بَینْ َ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا* لِّنُحْیِ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَ أَنَاسیِ ّ کَثِیرًا.(2)

{و اوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان، آبی پاک فرود آوردیم، تا به وسیله آن سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده ایم- از دامها و انسانهای بسیار- بنوشانیم}.

- َ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَکاً.(3)

{و از آسمان، آبی پر برکت فرود آوردیم}

-وأَ فَرَءَیْتُمُ الْمَاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ* ءَ أَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نحْنُ الْمُنزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْکُرُون.(4)

{آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از [دلِ] ابرِ سپید فرود آورده اید، یا ما فرودآورنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس نمی دارید؟}.

- وَ أَسْقَیْنَاکمُ مَّاءً فُرَاتًا.(5)

{و به شما آبی گوارا نوشانیدیم}

1- . النور / 43

2- . الفرقان / 48 و 49
3- . ق / 9
4- . الواقعه / 68 - 70
5- . المرسلات / 27

-وَ أَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا.(1)

{و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم }.

تفسیر:

آیات در این باره بسیارند و بیشتر آن ها را به همراه تفسیرشان ذکر کردیم.

یک دسته دلالت دارند بر برکت آب باران و سودش، یک دسته حاوی منت نهادن بر همه آبها است و بر اینکه از آسمانند استفاده از آنها در نوشیدن و بکار بردنشان در آنچه مردم بدان نیاز دارند، رواست و اصل در آنها اباحه است و همه مردم، حق سود بردن از آن را دارند جز آنچه به علتی از این حکم خارج گردد و روایت زیر مؤید آن است: در سه چیز مردم برابرند آب، چراگاه و آتش، لذا برداشت می شود که غدقن از آن مایه سختی بسیار است بویژه در سفرها، و چون مردمی تشنه بر سر آبی درآیند استفاده از آن منوط به کسب رضایت همه مردم آن دیار است که به تا چند روز نگذرد نتوانند از آن بنوشند جز به اندازه حفظ جان و باید مدتی نماز را با تیمم و تن نجس بخوانند با این که کمتر روستایی است که جمعی غایب و کودک نداشته باشد و چگونه رضایت مندی آنها بدست آید و ما می دانیم مسلمانان پیشین از این آب کناره نداشتند و نیز اخبار بسیاری از ائمه ما علیهم السّلام با این مضمون رسیده که پرسش شدند از ورود بقریه ای که آب دارد و پس از پرسش از خصوصیاتش جواز آن را اعلام کردند و به اجازه خواستن از مردم آن ده فرمان ندادند و آنچه گفتند: که قرینه ای بر رضای صاحبانش هست، درست نیست زیرا در بسیاری موارد قرینه نیست، با اینکه در صورت احتمال ایتام و مجانین قرینه سودی ندارد و روشن شد که کمال امتنان مستفاد از این آیات درست نباشد جز باینکه حقوق ضروری میان همه مشترک باشد در این آب ها و خدا دانا است بحقائق احکام و حجج گرامش علیهم السّلام.

1- .النباء / 14

«ما آن را بشما نوشانديم» يعنى شما را از بكار بردن توانا كرديم، «كه [آب] آشاميدنى شما از آن است» يعنى نوشيدن شما از آن آب است، «و آن را در زمين جا داديم»، ظاهرش اين است كه همه آبهاى زمين از باران است چنان كه شرحش گذشت، «و هر كه را بخواهد بدان گزند مى رساند»: يعنى با تگرگ هر كه را خواهد هلاک كند و زراعت و مالش را نابود سازد «و آن را از هر كه بخواهد باز مى دارد » يعنى ضررش را ، پس رسيدن آن نقمت است و جلوگيريش رحمت، (آب طهور) يعنى پاک كننده و منت نهادن بدان و امور ديگر از جمله نوشيدن و سيراب كردن چهار پايان، همانا به جواز استعمالش در اين امور و مانند آن درست شود، (آب مبارک)، دلالت دارد بر بركت آب باران چنانچه در خبر است

كلينى از محمّد بن مسلم آورده است كه شنيدم امام محمد باقر عليه السّلام مى فرمود: رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: كه خدا عزّ و جلّ فرمود: «و فرو فرستاديم از آسمان آب مبارک»، فرمود: آبى در زمين نباشد جز كه آب باران با آن آميخته است(1).

گويم: در بسيارى نسخه هاى كافى (و أنزلنا) از باب افعال است و گويا از نسخه نويسان باشد.

(من المزن) يعنى از ابر (اجاجاً) يعنى بسيار تلخ يا بسيار شور، (و نوشانديم به شما آب فرات): ابن عباس گفته:يعنى نوشابه شما را از آب گوارا و شيرين ساختيم .و معصرات همان بادها يا ابرهاست و ثجاج يعنى ريزان.

روايات:

1. مجمع البيان: عياشى بسندش از حسين بن علوان آورده كه مزه آب را از امام جعفر صادق عليه السّلام پرسيدند فرمود: براى فهميدن بپرس نه براى رنج دادن، مزه آب مزه زندگى است، خداى سبحان فرموده: «از آب هر چيزى را زنده ساختيم»(2)

ص: 518

1- . الكافى 6 : 387
2- . مجمع البيان 4 : 44، الكافى 6 : 381

بیان: در قاموس گفته عنت یعنی فساد وگناه و هلاکت و وارد شدن سختی به انسان. و مُتَعَنِّت کسی است که جویای لغزش کسی است. اینکه فرموده مزه زندگی است یعنی بهترین مزه است و خوشترین لذت ها و ربطی به مزه های دیگر ندارد، و چون بزرگترین وسیله زنده بودن است گویا مزه زندگی دارد.

2. المحاسن: امیر المؤمنین فرمودند که: این نهر شما دو ناودان از بهشت در آن ریزند، امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: اگر میان من و آن نهر چند میل بود برای درمان بر سر آن می آمدیم.(1)

الکافی: حدیث فوق را از امیر المؤمنین آورده و تصریح کرده که مراد نهر فرات است.(2)

3. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: که نپندارم زبان نوزادی با آب فرات بگشایند جز که دوستدار ما خاندان شود، فرمود: به مردم کوفه آب فرات ننوشاندند جز به منظوری بزرگ، و فرمود: دو ناودان از بهشت در آن ریزند.(3)

بیان: مقصود از منظور بزرگ، رسوخ دوستی و ولایت در دل مردم آن است.

4. الکافی: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: هر روز در نهر فرات آبی از بهشت سرازیر شود.(4)

5. الکافی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که اگر مردم کوفه زبان نوزادان خود را با آب فرات بگشایند البته شیعه ما باشند.(5)

6 . الکافی: حکیم بن جبیر روایت می کند که شنیدم آقای ما علی بن الحسین علیه السّلام می فرمود: فرشته ای هر شب با سی مثقال مَشک بهشتی فرود آید و آن را در نهر فرات ریزد و هیچ نهری در شرق و غرب زمین نباشد جز که فرات از آن برکت بیشتری دارد.(6)

1- . المحاسن: 575
2- . الکافی 6 :388

3- . الكافى 6 : 388 - 389
4- . الكافى 6 : 388 - 389
5- . الكافى 6 : 388 - 389
6- . الكافى 6 : 388 - 389

گویم: بسیاری اخبار در باره آب گذشت و بیشتر آنها در کتاب مزار آیند.

7. الکافی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که آب زمزم بهترین آب روی زمین است و بدترین آب روی زمین آب برهوت است که شبانه روح کافران بر سر آن آیند(1).

8. الکافی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که : آب زمزم درمان همه دردها است.

9. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آب زمزم شفای آن چیزی است که به سبب آن نوشیده شود.(2)

10. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: زمزم سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بود و به آب ها طغیان کرد و خدا جلوی سرفرازی آن را گرفت و چشمه ای از کوه صبر بر آن روان کرد.(3)

بیان: ظاهرش این است که جمادات هم یک شعوری دارند، و بسا مقصود سرفرازی و تجاوز مردم باشد و مضاف حذف شده مانند: وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ یا کنایه از این است که چون فضلش از دیگر آب ها بیش است مزه اش کاسته تا میان آنها عدالت شده باشد و از این رو به تجاوز تعبیر شده.

11. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که تگرگ را نخورند چون خداوند فرموده «هر که را خواهد بدان بزند».(4)

بیان: استدلال به آیه از این است که زدنش نقمت است.

12. الکافی: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آب نیل مصر دل را بمیراند.(5)

13: الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر سخن خدا عزّ و جلّ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ الخ. فرمود: یعنی آب عقیق.(6)

1- . الکافی 6 : 386 - 387

2- . الکافی 6 : 386 - 387

3- . الكافى 6 : 388
4- . الكافى 6 : 391
5- . الكافى 6 : 391
6- . الكافى 6 : 391

بیان: گویا مقصود از آن آب رودخانه عقیق است و آن را نمونه آورده برای همه رودها که در دشت های بی آب روانند و آب آنها از برکه ها و حوضچه ها است که آب باران در آن ها جمع شود، و به قولی مخصوص به همین جا است که برای دین و دنیا نیازمند آب اند: چون غسل احرام حج از آنجا است یا اینکه آیه از نخست برای آن نازل شده به سبب نامعلومی و تفسیر آن به آب عقیق که گفتند، روشن نیست.

14. الکافی: ابو حمزه ثمالی می گوید که نزد آب زمزم بودم که مردی آمد و گفت: ای ابی حمزه از این آب منوش زیرا جن و انس در آن شریکند با اینکه جز آدمی در آن شریک نباشد و از گفته او در شگفت شدم و گفتم این را از کجا دانسته، گوید: آن را به امام پنجم گفتم: فرمود: این یک پری بوده و خواسته تو را راهنمائی کند.(1)

بیان: گویا مورد اشتراک حوض آب زمزم بوده و اشاره دوم به چاه یا دلو آب بوده و مقصودش این است که از دلو پیش از ریختن در حوض آب بنوش زیرا آب حوض دست زده جن و انس است و برکت ندارد یا عیب دارد، یا نخست اشاره به دلو خاصی کرده وانگه به دلو دیگر و نخست روشن تر است.

15. المکارم: شیوه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله بود که تگرگ می خورد و یارانش برایش جستجو می کردند و جمع می کردند و آن حضرتش می خورد و می فرمود ریزش دندان را می برد.(2)

بیان: بر مدح تگرگ دلالت دارد و دلیل بر نکوهش آن گذشت که سندش اقوی بود چون در ظاهر این خبر مدح عامی است و می شود جمع کرد که این خبر در صورت ریزش دندان یا مظنه آن است و تجویز برای درمان است گرچه دور از باور است.

16. المکارم: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرور نوشیدنی های اهل بهشت همان آب است، و فرمود: آب زمزم درمان است برای آنچه خاطرش بنوشد، در

1- . الکافی 6 : 390

2- . مكارم الاخلاق 21

حدیث دیگر آمده است که آب زمزم درمان هر درد است و امان از هر ترس، و به خالد بن جریر فرمود: که راستش کاش من نزد شما بودم هر روز سر نهر فرات می رفتم و غسل می کردم و هر روز یک دانه انار می خوردم، امام علی علیه السّلام فرمود: نیل مصر دل را می میراند، سر خود را با گل مصر نشویید که مایه زمین گیری است، و فرمود: بر کسی که تب دارد آب سرد بپاشید که داغی آن را از بین ببرد، امام صادق علیه السّلام فرمود: آب خنک داغی را خاموش می کند و صفراء را آرام می کند و خوراک را در معده آب می کند و تب را از بین می برد، وفرمود: هر کدام که به حمام می روید سه مشت از آب داغ بنوشید که چهره را خرم تر کند و درد تن را از میان ببرد، و نیز فرمودند که: آب جوشیده برای همه چیزخوب است و به هیچ چیز زیان ندارد، امام رضا علیه السّلام فرمودند که: آب داغ چنانچه هفت بار جوش بخورد و هر بار از ظرفی به ظرف دیگر ریخته شود، تب را ببرد و ساق ها و گام ها را نیرومند سازد(1).

17. دعوات الراوندی: امام جعفر صادق علیه اسلام فرمودند که: تگرگ را نخورید که خدا فرمود: «بزند بدان هر که را خواهد»، ابن عباس روایت می کند که خدا همه آب های شیرین را پیش از رستاخیز از میان بردارد جز آب زمزم را و آب زمزم تب و سردرد را بین ببرد و سر کشیدن در آن دیده را روشن کند، هر که برای درمان از آن نوشد خداوند شفایش بخشد و هر که برای گرسنگی از آن نوشد خداوند سیرش کند.

18. الدعائم: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: آب سرور نوشابه ها است در دنیا و دیگر سرا(2).

19. الفردوس: آب زمزم درمان هر درد است، و درمان هر دردی است که به خاطر آن نوشیده شود، آب ناودان، بیمار را درمان می کند.آب باران درمان همه دردها و از تگرگ نهی شده چه که خدا عزّ و جلّ فرموده: «بدان هر که را خواهد، می زند »، در آب فرات دو ناودان بهشتی ریزند، اگر با آن ساک بچه را بگشایند او

1- . مکارم الاخلاق:178 - 180
2- . دعائم الاسلام 2 : 127

را دوستدار خاندان پیغمبر اسلام علیه السّلام سازد، امام صادق علیه السّلام فرمودند که: همه چشمه ها از زیر خانه کعبه جوشیدند، و آب مصر دل را می میراند، و خوردن در سفالش و شستن سر با گلش غیرت را از بین برد، و دیوثی آورد.

20. قرب الاسناد: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: سرور خوراک های دنیا و دیگر سرا گوشت است و سرور نوشابه های دنیا و دیگر سرا آب. (1)

21. عیون الاخبار: مانندش آمده است(2)، در صحیفه رضا علیه السّلام مانندش آمده است.(3)

22. قرب الاسناد: ابن علوان روایت می کند که: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام نشسته بودم ناگهان مردی آمد از او مزه آب را پرسید و می پنداشتند که او زندیق است بر دهانش زد و بالا آمد، سپس به او فرمود: وای بر تو مزه آب، مزه زندگی است زیرا خدا عزّ و جلّ می فرماید: «و ساختیم از آب هر چیز زنده را آیا پس نمی گروند».(4)

بیان: در قاموس است که زندیق به کسر زاء ثنوی است یا معتقد به دو اصل نور و ظلمت و آن به آخرت و به پروردگار ایمان ندارد یا منافقی که کفر در دل دارد و اظهار ایمان کند، و آن معرّب زن دین است و اینکه می گوید: بر دهانش می زد و بالا شد، یعنی در پاسخ جوئی شتاب داشت و به تحقیق پرداخت و قافیه ساخت و ضمیرش به زندیق برمی گردد یا به سؤال و کنایه از تسلط او است و تفسیرش به اینکه آبی بوده و دست در آن زده و آن را بالا برده بعید است، ودر قاموس: به معانی دیگری نزدیک به معنی نخست اشاره دارد. روایت اشاره دارد که مقصود از آب در آیه قرآن تنها آب منی نیست، بیضاوی در تفسیرش گفته: یعنی آفریدیم از آب هر حیوان زنده را چون خدا فرموده «و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید» چون که آب بزرگترین مایه آفرینش آن است یا بسیار بدان نیازمند است و از

1- . قرب الاسناد: 69
2- .عیون اخبار الرضا 2: 35

3- . الصحيفه: 10
4- . قرب الاسناد: 73

آن بهره مند می شود، یا مقصود این است که هر چیز را با آب زنده گرداندیم و بی آن زنده نماند.و حیا صفت کلَّ است یا مفعول دوم وظرف لغو است وشیء مضاف برای حی است.

23. العیون: امام علی علیه السّلام در تفسیر سخن خداوند عزّ و جلّ «سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد» فرمود: مقصود رطب است و آب سرد.(1)

در صحیفه مانندش آمده است.(2)

24. مجالس ابن الشیخ: امام سجاد علیه السلام فرمودند که: دو چیز وارد بدن نشوند جز اینکه برای بدن سازگار باشند: انار و آب نیم گرم.(3)

25. المحاسن: مانندش آمده است.(4)

26. الخصال: امام علی علیه السّلام فرمودند که: گرمی تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید، زیرا گرمی آن از تف دوزخ است.(5)

27. الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بنوشید آب باران را که تن را پاک کند و بیماری ها را از بین ببرد، خداوند تبارک و تعالی فرموده «و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد».(6)

28. المحاسن: از امام جعفر صادق علیه السلام مانندش روایت شده است.(7)

المکارم: مانندش آمده است.(8)

1- . عیون اخبار الرضا 2: 38
2- . الصحیفه: 13
3- . المحاسن: 463
4- . امالی 1: 379
5- . الخصال: 620

6- . الخصال: 636، سوره انفال آیه 11
7- . المحاسن: 574
8- . مکارم الاخلاق: 178

بیان: مشهور است که این آیه در جنگ بدر نازل شده است، آنجا که مسلمانها بر تپه خاکی منزل داشتند که پا در آن فرو می رفت و بی آب بود و خوابیدند و بیشترشان محتلم شدند و شبانه باران بر آن ها بارید تا وادی روان شد و غسل کردند و شن زمین بسته شد و گام بر آن برجا ماند و پلیدی شیطان که جنابت است از آن ها برفت و دلشان با اعتماد بر لطف خدا به هم پیوست، و از خبر چنین برمی آید که احکام وارد در آن عموم دارند، هر چند مورد نزولش مخصوص است، وپلیدی شیطان اعم است از وسوسه های او و از بیماری های مربوط به دنباله روی شیطان مانند گناهان.

29. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که هر که در دنیا از آب لذت برد خداوند او را در آخرت از نوشابه های بهشت کامروا کند(1).

بیان: لذت بردن از آب چند وجه دارد اول: اندیشه در خوشی آن و شناخت قدر این نعمت و شکر آن.دوم :نوشیدنش با سه نفس به آرامی که بیاید حدیثی در لذت بردن از آب که در آن است ادراک لذت بیشتر.سوم: لذّت بردن از آن در برابر نوشابه های حرام و در عوض آنها و ترک نوشابه های حرام.چهارم: نوشیدن آب بی تشنگی برای لذت بردن از آن چنانچه در برخی اخبار در آینده به آن اشاره خواهد شد.

30. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چشمه ها از زیر خانه کعبه جوشیدند.(2)

بیان: از این خبرِ گسترش زمین از زیر خانه کعبه به هوش باش. و ممکن است مراد همان چشمه های مکه باشد و مؤید آن است برخی اخبار زمزم، خوب بفهم، و به قولی مقصود از آن چشمه های زمزم است چنانچه در کتاب حج به آن اشاره خواهد شد.

31. المحاسن: امام علی علیه السّلام فرمودند که: آب سرور همه نوشیدنی ها است در دنیا و دیگر سرا.(3)

1- . ثواب الاعمال: 219

2- . المحاسن: 570
3- . المحاسن: 570

.32 المحاسن: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند که: آب سرور همه نوشیدنی ها است در دنیا و دیگر سرا.(1)

.33 المحاسن: عیسی شلقان روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام گفتم: چه کم است آب تنی در میان شما، و ندانم آن را جز برای اینکه آب شما شور است. فرمود: آب شما بهتر است از آن، یعنی آب فرات شما.(2)

.34 المحاسن: ابو الحسن علیه السّلام فرمودند که: همانا من بسیار آب را برای لذت بردن می نوشم.(3)

بیان: دلالت دارد بر استحباب زیاد نوشیدن آب و ظاهر اخبار بعدی در نکوهش آن مخالف آن است و می شود این خبر را حمل کرد بر اینکه زیاد نوشیدن آب سازگارش بوده برای گرمی غالب مزاجش، یا جز آن و اخبار بعدی در باره غالب مزاج ها است، یا اینکه این خبر تفسیر شود به خواستن آب بیشتر و آن اخبار به صورت نخواستن آن یا منظور از پر نوشیدن آب، طول دادن به نوشیدن آن است و اندک اندک مکیدن و سه بار نوشیدن که خود مستحب است به قرینه اینکه فرموده برای لذت بردن و درک لذت در این صورت بیشتر است.

.35 المحاسن: از یک نفر روایت می کند که: نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و خرما خواست و روی آن آب نوش می کرد، گفتم قربانت کاش از آب خودداری می کردی، فرمود من خرما می خورم که آب روی آن خوشمزه باشد.(4)

بیان: این خبر دلالت دارد بر تفسیر میانه برای وجوه مذکور برای خبر پیشین.

.36 المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: هیچ کدامتان آب ننوشد تا آن را بخواهد و چون خواست کم بنوشد، و در خبر دیگر فرمود: مبادا آب

1- .المحاسن: 570

2- . المحاسن: 570
3- . المحاسن: 570 - 571
4- . المحاسن: 570 - 571

زیاد بنوشید که مایه هر دردی است، و در خبر دیگر: که اگر مردم کم آب نوشیدند تنشان سالم و خوش بماند(1).

37. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را یاد کرد و گفت: بار خدایا تو می دانی که او محبوب تر است نزد ما از پدران و مادران و خویشان و محبوب تر از آب خنک است.(2)

38. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام در حالیکه به مردی سفارش می کرد، فرمودند که: کم آب بنوش که آب هر دردی را کمک کند و تا توانی و تاب بیماری داری از دارو کناره کن.(3)

بیان: یمد از مد یعنی جذب یا از امداد به معنی یاری است در هر دو حالت ضمیر به نوشیدن آب بر می گردد یعنی زیاد نوشیدن آن وممکن است ضمیر به مصدر اقلل باز گردد لذا مد به معنای چذب یعنی جذب می کند تا دفع کند واولی آشکارتر است.

39. المحاسن: امام جعفر علیه السّلام فرمودند که: هر که آب کم نوشد تندرست باشد.(4)

40. المحاسن: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله چربی می خورد کم آب می نوشید، به او گفتند: یا رسول اللَّه تو کم آب نوشی؟ فرمود: برای خوراکم گواراتر است(5).

41. المحاسن: نوشیدن آب به دنبال چربی درد را برانگیزد(6).

بیان: از این اخبار راه جمع دیگری میان آنها برمی آید که اخبار منع از زیاد نوشیدن آب حمل شوند نوشیدن به دنبال خوردن چربی و جز آنها بر غیر آن، این با تجربه هم تأیید می شود.

گویم: بیشتر اخبار منع از پر نوشیدن آب در مکارم بی سند آورده شدند.

1- . المحاسن: 570 - 571

2- . المحاسن: 570 - 571

3- . المحاسن: 571- 572، الکافی 6: 382

4- . المحاسن: 571- 572، الكافى 6: 382
5- . المحاسن: 571- 572، الكافى 6: 382
6- . المحاسن: 571- 572، الكافى 6: 382

42. المحاسن: ابن ابی طیفور پزشک روایت می کند که امام موسی کاظم علیه السلام را از نوشیدن آب نهی کردم، فرمود: آب مشکلی ندارد، خوراک را در معده می سازد و خشم را فرو می نشاند و عقل را بیفزاید و صفراء را خاموش می کند.(1)

در المکارم: مانندش آمده است.

بیان: ساختن خوراک این است که آن را زیرورو کند تا خوب هضم شود و یا اینکه می چرخاند و زود هضم کند در نسخه ای (یمری ء- گوارا میسازد) آمده، و (یدبّر) با باء هم محتمل است و در مکارم (یذیب: آب کند) آمده که روشن تر است و آرام کردن خشم برای همان خاموش کردن صفراء است.

43. المحاسن: امام رضا علیه السّلام فرمودند که: زیاد نوشیدن آب روی خوراک مشکلی ندارد و کم نوشیدن هم زیانی نزند و فرمود: اگر مردی این قدر غذا بخورد - هر دو دست را بهم حلقه کرد و بهم نچسبانید- و آب بر آن ننوشد آیا شکمش نترکد؟(2)

در المکارم: مانندش آمده است.

بیان: فرمود: کم نوشیدن و زیاد نوشیدن آب زیانی ندارند و جز آن نیست که زیان مردم از پرخوری است و پندارند که برای زیاد نوشیدن آب است و پیوستن دو دست اشاره به زیاد خوردن خوراک است که به این وضع پر دو مشت باشد و بسا مقصود پیوست انگشتان و جدا کردن آن ها باشد، و در روایت کافی (أ لیس) ندارد و همین را دارد که (شکم را بترکاند) و بنابراین مقصود این است که زیاد نوشیدن آب زیانی ندارد و زیان آن در ناشتا نوشیدن است و منظور خوراک پخته است ولی نخست روشن تر است و اشاره به کف بسا برای کمی است و بسا برای فزونی و غرض این است که نوشیدن آب پس از خوردن لازم است گرچه کم باشد بنابر معنی نخست که روشن تر است و اگر زیاد نوشیدن منظور باشد، به معنی دوم وابسته تر است.

1- . المحاسن: 572، مکارم الاخلاق: 178، الکافی 6: 382
2- . المحاسن: 572، المکارم: 179، الکافی 6: 382

و مؤید معنی اول است روایت کافی از امام جعفر صادق علیه السّلام که در شگفت است از کسی که به این اندازه بخورد (با دستش اشاره کرد و در نسخه ای با کفش) و آب بر آن ننوشد چگونه شکمش نترکد(1)، و این اختلاف در حدیث یاسر غریب است.

44. المحاسن: صارم روایت می کند که یکی از دوستان ما در مکه بیمار شد به طوری که دربستر مرگ افتاد و من به امام جعفر صادق علیه السّلام در راه برخوردم و فرمود: ای صارم فلانی چه کرد؟ گفتم: من او را در حال مرگ وانهادم، فرمود: اگر در آنجا بودم او را از آب ناودان می نوشاندم گوید آن را از هر که جستیم نیافتیم در این میانه بودیم که ابری برآمد و غرّید و درخشید و بارید و رفتم نزد یکی در مسجد و یک درهم به او دادم و یک کاسه ای از او گرفتم و آب ناودان برگرفتم و آوردم و به آن بیمار نوشاندم و از کنار او برنخاسته بودم که قاووتی نوشید و خوب شد.(2)

در المکارم: مانندش آمده است. و در آن گفته: یکدرهم دادم و کاسه ای از آب ناودان برگرفتم.

45. فقه الرضا: فرمود: شِکَر برای همه چیز خوب است و هیچ زیانی ندارد و آب جوشیده نیز چنین است و در باره آب سرد روایت می کنم که حرارت را بنشاند و صفراء را آرام کند و خوراک را هضم کند، و کفی که بر سر معده برآید، آب کند و تب را از بین ببرد، و به قولی دردها را نبرد جز دعاء و صدقه و آب سرد.

بیان: اثر آب سرد به نوشیدن و یا بر تن ریختن است.

1- . الکافی 6: 382

2- . المحاسن: 574، المکارم: 179

باب دوم : در آداب نوشیدن و ظرفهای آن

روایات:

1. الخصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هیچ کس در جای سجده اش و در خوراک و در نوشیدنی خود و در دعاء نوشته اش فوت نکند، و فرمود کسی از شما ایستاده ننوشد، سپس فرمود: مبادا آب را ایستاده روی پاها بنوشید که مایه دردی است بی درمان مگرش خدا عزّ و جلّ شفا دهد.

2.العلل:همین خبر فوق را آورده سپس صدوق ره گفته: مقصود شب است ولی در روز نوشیدن آب ایستاده بر سر پا جریان و نیروی بیشتری دارد چنانچه امام صادق علیه السّلام فرموده است.(1)

3. الکشی: ثویر بن ابی فاخته روایت می کند که: به همراه محمّد بن ذرّ قاضی نزد ابی جعفر علیه السّلام رفتم و کوزه ای از پوست برایش آوردند و چون به دستش رسید فرمود: سپاس خدا راست که برای هر چیزی حدّی ساخته که بدان پایان یابد، ابن ذرّ گفت حدّ آن چیست؟ فرمود: نام خدا را بر آن برند چون نوشند و چون پایان دهند خدا را سپاس گویند و از کنار حلقه اش و نیز از جای شکسته اش ننوشند، تا آخر خبر.(2)

4. العیون: امام رضا علیه السّلام روایت می کند که: علی علیه السّلام ایستاده نوشید و فرمود: دیدم که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله این کار را کرد.(3)

ص: 530

1- . علل الشرایع 2: 150
2- . رجال الکشی: 220
3- . عیون اخبار الرضا 2: 66

5. العلل: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: ایستاده ننوش، گرد گُور مگرد، در آب ایستاده نشاش زیرا هر که چنین کند و به او آسیبی رسد جز خود را سرزنش نکند، و هر که کند یکی از اینها را از او جدا نگردد جز که خدا خواهد.(1)

توضیح: گذشت که منظور از گرد گُور گردیدن در اینجا تغوط بر گور است در قاموس گفته: طوف به معنی غائط است و (طاف) یعنی رفت غائط کرد، مانند «اطاف» پایان، و دلالت دارد که این کارها غالبا عادت آورند و گویا برای این است که شیطان بر او چیره می گردد.

6. قرب الاسناد: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که: چون پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آب می نوشید، می گفت: سپاس خدا را که به ما نوشانید آب شیرین زلال به رحمت خود و بسزای گناهانمان، آب شور و تلخ را به ما ننوشانید.

المحاسن: مانندش آمده است در الکافی: نیز مانندش آمده است ولی لفظ ملح به معنی شور ندارد.

بیان: در قاموس گفته: زلال بر وزن غُراب به معنی زودگذر در گلو و شیرین و صاف و روان و زود جریان است، و این که فرمود: تلخ و شور به ما نداده بسا مقصود ندادن آب است چنانچه خدا در مقام تهدید فرموده «و راستی که ما به بردن آب البته توانائیم».

7. مجالس الصدوق:ا پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در حدیثی طولانی در باره مناهی فرمودند که: هیچ کدام از شما آب را از حلقه ظرفش ننوشد که جمع گاه چرک است، و نهی کرد از آب نوشیدن با دهن از نهر و مانند آن بدون کمک دست و آب خوردن مانند چهارپایان را نیز نهی کردند،و فرمود: با دست ها بنوشید که بهترین ظرف های شمایند، نهی کرد از تف انداختن در چاهی که از آن آب نوشند. نهی کرد از فوت کردن در خوراک و نوشابه.(2)

بیان: در قاموس گفته: «کرع فی الماء أو فی الإناء» یعنی دهانش را به قسمتی از آن رسانید بدون آنکه بادستش بخورد یا با ظرف بنوشد.و نهی از فوت

1- . علل الشرایع 1: 268، به شرح آن مراجعه کن: ج 80، ص 173
2- . امالی الصدوق: 254 - 255

کردن در نوشابه اعم از این است که برای خنک کردن باشد یا دور کردن خاشاک از روی آن.

8. المجالس: امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده اند که: اگر بخواهم می توانم از تن پوش ممتاز دیبای شما بپوشم و از مغز گندم و سینه مرغان شما خورم و از آب زلال در آبخوری شیشه های شما نوشم ولی من به قول خدا جلّت عظمته عمل کنم آنجا که فرماید: «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند- تا فرموده «اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود(1)».

بیان: دلالت دارد که نوشیدن در آبخوری بلور نهایت نعمت خوراکی است و خوشگذرانی و با تواضع در خوراک و نوشاک که مطلوب است، منافات دارد.

9. کنز الکراچکی: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در سفری بود، از خواب بیدار شد و فرمود: آب وضو با کیست؟ ابو قتاده گفت: با من است و در میان مطهره است، و نزد آن حضرت آورد و با آن وضو ساخت و مقداری در ظرفش فزون آمد به ابو قتاده فرمود: آن را نگهدار که موقعیتی خواهد داشت، و چون روز گرم شد و تشنگی مردم سخت شد، مردم نزد پیغمبر شتافتند و فریاد کردند، آب، آب، پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله کاسه ای خواست و به ابو قتاده گفت: آن مطهره را بیاور و آن را برگرفت و بدان دعائی خواند و به دست ابو قتاده داد و فرمود: بریز و او در آن کاسه ریخت و مردم آن را شتابان می نوشیدند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: همه شما آب می نوشید ان شاء اللَّه و ابو قتاده آب در کاسه می ریخت و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به مردم می نوشانید تا همه مردم از آن نوشیدند و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به ابو قتاده فرمود: تو هم بنوش گفت: نه شما بنوشید یا رسول اللَّه فرمود: نه تو بنوش، من ساقی مردم بودم و ساقی به دنبال دیگران نوشد، و ابو قتاده نوشید سپس رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نوشید.

بیان: القاموس: المیضأه محلی است که در آن و از آن وضو می سازند ودست و رو می شویند که مطهَّره نیز گویند.

1- . امالی الصدوق: 368، آیه در سوره هود: 15 و 16

10. الشهاب: فرموده صلی اللَّه علیه و آله: ساقی قوم در آخرشان نوشد.

الضوء: این از مکارم اخلاق است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله پیوسته یاران خود را به آن امر می کرد و در انجامش بر آنها پیشدستی می کرد و بارها برایشان انجام می داد، و رعایت این ادب برای این است که چون به مردم آب دهد که تشنه و بی تابند اگر خود در آغاز بنوشد بیانگر حرص او و بی توجهی او به دیگر یاران است که مورد اعتمادش ساختند و جان و تن آنان به او سپرده شده، موضوع آب نزد آن ها دارای اهمیت بوده زیرا بسیار بوده که در بیابانها درآمدند و خود را در معرض تشنگی و گرمای سخت نیم روز درآوردند و بدان مباهات می کردند و شهامت ارائه می دادند و آن را در مفاخر خود یادآوری می کردند، و در این موارد کارشان به آنجا می کشید که آن را میان خود قسمت می کردند و جیره بندی می نمودند و گفتند: آب پست ترین موجود است و عزیزترین نایاب، فائده حدیث تشویق بر کارهای شرافتمندانه و دوری از کارهائی که آدمی را به پستی و رذلی کشاند و لباس خواری پوشاند و راوی حدیث مغیره است.

11. معانی الاخبار: از امام جعفر صادق علیه السّلام در باره کسی که با یک نفس آب می نوشد، سوال شد، فرمود: مشکلی ندارد، (راوی گوید) گفتم: مردم گویند این شرب الهیم است، فرمود: شرب الهیم آن است که نام خدا نبرند بر آن.(1)

12. معانی الاخبار: از امام جعفر صادق علیه السّلام در باره کسی که با یک نفس آب می نوشد، سوال شد، فرمود: آیا لذتی جز این وجود دارد؟، (راوی گوید) گفتم: مردم گویند این شرب الهیم است، فرمود: شرب الهیم آن است که نام خدا نبرند بر آن.(2)

13. معانی الاخبار: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: سه نفس در نوشیدن بهتر است از یک نفس، گوید بد داشت که مانند هیم باشد، گفتم: هیم چیست؟ گفت: ریگ است و در حدیث دیگر گفت: شتر است.

1- . معانی الاخبار: 149
2- . معانی الاخبار: 149

شیخ صدوق گفته: از استادم محمّد بن حسن بن احمد بن ولید شنیدم می گفت: از محمّد بن حسن بن صفّار شنیدم می گفت:هرجا در کتاب حلبی «و در حدیث دیگر» آمده، گفته ی محمّد بن ابی عمیر است.(1)

بیان: خدا تعالی فرموده:«آن گاه شما ای گمراهان دروغ پرداز، قطعاً از درختی که از زقّوم است خواهید خورد.و از آن شکمهایتان را خواهید آکند.و روی آن از آب جوش می نوشید، [مانند] نوشیدن اشتران تشنه».

بیضاوی گفته: نوش هیم نوش شتر دچار به بیماری هیام است که دردی است مانند درد استسقاء و جمع اهیم و هیماء است، و به قولی هیم ریگ روان است و جمع هیام با فتحه است ... جوهری گفته: قول خدا تعالی فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ یعنی شتران تشنه و به قولی ریگ و شن است، اخفش آن را نقل کرده پایان.

من گویم: اخبار در نوشیدن آب در یک نفس یا بیش اختلاف دارند و فقهاء نوشیدن به سه نفس را مستحب دانند و کمتر از آن را حمل بر جواز کردند، و بسا اخبار یک نفس را تفسیر کردند بر آنکه ساقی آزاد باشد و از برخی اخبار برآید که اخبار تعدّد از راه تقیه بودند و ظاهر این است که با سه نفس بهتر است، مؤلف جامع گفته: ایستاده نوشیدن آب در شب مکروه است و در روز باکی ندارد و در سه نفس نوشند و اگر ساقی آزاد است در یک نفس.

14. معانی الاخبار رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که از خنثی نوشیدن نهی کرد،

و معنایش این است که در مشک آب را برگرداند و سپس از آن بنوشد و اصل اختناث از تکسر وشکستن است واز همین جهت به دوجنسی مخنث گویند وهمچنین از این رو به زن خنثی اطلاق می شود. و این حدیث بر دو وجه حمل می شود که یک وجه آن این است که بترسد در آن جانوری باشد ومفهوم کلی حدیث آن است که ایشان صلی اللّٰه علیه و آله از خوردن از دهانه های آن نهی فرمود.(2)

1- . همان: 150، آیات در سوره واقعه :51 - 55

2- . معانی الاخبار: 281

توضیح: در نهایه است که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله نهی کرد از خنثی کردن مشک های آب و آن این است که درش را به بیرون برگردانند و از آن بنوشند، یعنی قبعه آن به داخل برگردانده شود، و برای آن نهی کرده که ادامه این کار سبب بد بو شدن در مشک می شود، و به قولی برای اینکه بسا در میان مشک جانوری باشد و به درون شکم رود، و به قولی برای اینکه آب به نوشنده می پاشد برای اینکه در مشک گشاد است.

و در حدیث دیگر اباحه آن رسیده و بسا که نهی مخصوص مشک بزرگ است نه مشک کوچک آب نوشی، و در حدیث ابن عمر است که از مشک کوچک آب می نوشید و آن را برنمی گرداند و آن را نفعه می نامید به معنی یکباره که از نفع بازگرفته شده است.و در شرح جامع الاصول است که اختناث برگرداندن در مشک است و اباحه آن هم روایت است و آن در صورت ضرورت و نیاز است و نهی از ادامه و اعتیاد است ویا ناسخ حکم اباحه است(1).

15. المعانی: عبد اللَّه بن سنان روایت می کند که: شنیدم که امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: راستی مردی یک شربت نوشید و خداوند به خاطر آن وی را به بهشت برد، گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: کسی آب نوشد سپس نوشیدن را قطع کند، و ظرف آب را از خود دور کند با اینکه هنوز تشنه باشد و حمد خدا کند و باز برگردد و بنوشد و خدا عزّ و جلّ با این کار بهشت را بر او واجب کند.(2)

المحاسن: مانند آن را آورده جز که حمد خدا را در دنبال بار سوم نوشیدن ذکر کرده، و بسم اللَّه را در آغاز هر نوشیدن، و بسند دیگر هم مانندش را آورده.

16. العلل:ابن ابی بکر حضرمی روایت می کند که: به امام جعفر صادق علیه السّلام گفتم: درباره مردی که در قدح بدمد و فوت کند، فرمود: مشکلی ندارد و این امر مکروه است در آنجا که هم نوشی دارد تا مبادا او این کار را بد دارد و پرسیدم از مردی که در خوراک فوت کند فرمود: آیا برای این نیست که سرد شود؟ گفتم: چرا فرمود: مشکلی ندارد، صدوق گفته: آنچه من فتوی دهم این است که جایز نیست

1- . تاريخ الحسين: ج 44، ص 376
2- . معانى الاخبار: 385، المحاسن: 578

فوت کردن در خوراک و نوشابه چه خودش تنها باشد یا با دیگری باشد، جائز نیست، و این علت را جز در این خبر ندانم و نشناختم.(1)

بیان: جوهری گوید: عاف الرجل الطعام أو الشراب یعافه عیافا یهنی کراهت دارد از آن بخورد یا بنوشد ظاهر کلام صدوق حرمت فوت کردن است و از این رو این خبر را نپذیرفته است، و می شود آن را حمل بر جواز کرد و اخبار دیگر را تفسیر به کراهت نمود، یا اخبار دیگر را تفسیر کرد بدان جا که هم نوشی دارد یا به صورت عدم ضرورت به خوردن و اخبار جواز را به صورت ضرورت به خوردن، مانند اینکه وقت نماز تنگ است یا کار فوری دارد.

17. کامل الزیاره: داود رقی روایت می کند که: من نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم که آب خواست و چون آن را نوشید دیدم گریه کرد و اشک چشمش را گرفت و آنگاه فرمود: ای داود خدا کشنده حسین علیه السّلام را لعنت کند، بنده خدایی نباشد که بنوشد و یاد حسین علیه السّلام کند و کشنده را لعنت کند جز آنکه خدا برایش صد هزار حسنه نویسد و از او صد هزار گناه فرو ریزد و صد هزار درجه او را بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و خداوند روز رستاخیز او را با دلی خنک محشور سازد(2).

همان: از کلینی مانندش را آورده است.

الکافی: به مانندش را آورده است.

بیان: خنکی دل کنایه از آرامش و آسایش آن است.

18. المحاسن: ابو لبید بحرانی روایت می کند که: مردی از امام محمد باقر علیه السّلام پرسید آداب نوشیدن از این کوزه شما چیست؟ فرمود: از گوشه اش ننوش و از جای شکسته اش ننوش که نشیمن گاه شیطان است و چون آن را به دهن نهی نام خدا ببر و چونش از دهنت برداری حمد خدا کن و در سه نفس بنوش که با یک نفس مکروه است.(3)

1- . علل الشرائع 2: 205
2- . کامل الزیاره: 106، الکافی 6 : 391

3- . المحاسن: 274

19. المحاسن: سماعه روایت می کند که: از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم مردی با دست چپش می خورد و یا می نوشد، فرمود: با دست چپ ننوشد و با آن چیزی نگیرد، و به روایت دیگری مانند آن را آورده است.(1)

20. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام بد داشتند که با دست چپ چیزی بخورند یا با آن چیزی بنوشند.(2)

21. المحاسن: محمّد بن مسلم روایت می کند که در مجلس امام جعفر صادق علیه السّلام بودیم و در نزد ما آمد و ظرفی که آب داشت با دست چپش برگرفت و با یک نفس ایستاده از آن نوشید(3).

بیان: گرفتن با دست چپ برای عذری بوده یا برای بیان جواز آن و با یک نفس نوشیدن و ایستادن نیز چنین است، و یا ایستادن برای اینکه در روز بوده و مشکلی ندارد.

22. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: باید ساقی مردم خودش، بعد از همه بنوشد.(4)

23. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آب را اندک بمکید و یکباره فرو ندهید که دچار درد کباد شوید.(5)

الکافی: مانندش آمده است.

المکارم: مانندش آمده است.

بیان: در نهایه گفته: در حدیث است که «آب را بمکید و یکباره فرو ندهید «عبّ نوشیدن بی نفس کشیدن است و درد کباد از آن است و کباد بضم کاف دردی است که کبد و جگر سیاه به آن دچار شود، در جای دیگر گفته: عبّ نوشیدن بی مکیدن است و من گویم: این از تفسیر نخستش روشن تر است، و جوهری هم

-1 . همان: 455- 456
-2 . همان: 455 - 456

3- . همان: 455 - 456
4- . المحاسن: 452
5- . المحاسن: 575، الکافی 6: 381، مکارم الاخلاق : 181

همین را گفته و گوید در حدیث است که درد کباد از عبّ است و کبوتر آب را یکباره فرودهد بطور عبّ، چنانچه دیگر جانوران نیز چنین کنند. در الدروس: گفته: آب سرور نوشابه ها است، در دنیا و دیگر سرا و مزه زندگی دارد و بد است زیاد نوشیدنش و عبه این است که بی مکیدن نوشد و مکیدن مستحب است، و روایت است هر که آب را در سه نفس نوشد و پس از هر نفس حمد خدا کند بهشت بر او واجب است و در روایتی در هر بار که می نوشد نام خدا را هم ببرد.

24. المحاسن: امام صادق علیه السّلام فرمودند که: سه نفس نوشیدن بهتر از یک نفس است(1).

25. المحاسن: در حدیث دیگر همین مضمون را آورده است(2).

26. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام نوشیدن در یک نفس را بد می داشت و فرمود: سه نفس باشد یا دو نفس.(3)

المکارم: مانندش روایت شده است.

27. المحاسن: مانند حدیث فوق روایت شده است(4).

بیان: در کلام فقهاء استحباب نوش با دو نفس را ندیدم با اینکه در اخبار معتبره وارد است و ظاهر استحباب آن است.

28. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام در سه نفس آب نوشید و بار سوم سیراب شد. سپس فرمود: پدرم می فرمود: هر که سه بار نوشد آن نوشیدن هیم باشد، گفتیم: هیم چیست؟ فرمود: شتر.(5)

بیان: گویا در این حدیث تصحیف شده باشد یا سقط دارد چنانچه اخبار دیگر بر آن گواه اند و می شود این خبر را تفسیر کرد به صورت عدم تنفس یا به اینکه پیش از بار سوم سیراب شده و آن را از روی حرص نوشیده است .

1- . المحاسن: 575
2- . المحاسن: 575

3- .المحاسن: 576 - 577
4- . المحاسن: 576 - 577
5- . المحاسن: 576 – 577، المكارم : 181

29. المحاسن: سلیمان بن خالد روایت می کند که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره کسی که به یک نفس می نوشد فرمود: مکروه است و فرمود: این نوشیدن هیم است گفتم: هیم چیست؟ فرمود: شتر.

المحاسن: این مضمون را بسند دیگر از امام جعفر صادق علیه السّلام در پاسخ پرسش معاویه بن وهب آورده است.

30. المحاسن: روح بن عبد الرحیم روایت می کند که: امام جعفر صادق علیه السّلام همانندی به هیم را بد می داشت گفتم: هیم چیست؟ گفت: تلّ ریگ(1).

بیان: کثیب تل رمل وریگ است و در التهذیب و قاموس هیم را به شتران سالخورده تفسیر کرده است.

31. المحاسن: به سند دیگر باز هیم را به رمل یعنی ریگ و شن تفسیر کرده است(2).

بیان: در بیشتر نسخه ها با راء بی نقطه است و در برخی به زاء نقطه دار به معنی شتر بارکش است، و تفسیر نخست روشن تر است.

32. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمایند که اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آب را یکباره فرو می دادند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آنها فرمود: با دست های خود بنوشید که بهترین ظرف های شمایند(3).

بیان: گویا منظور در این حدیث این است که با دهان خود از آب می نوشیدند مانند بهائم.

33. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خوشش می آمد آب در قدح شامی بنوشد و می فرمود: آن پاکیزه ترین ظرف های شما است(4).

1- . المحاسن: 576 – 577، المکارم : 181
2- . المحاسن: 577

3- . المحاسن: 577
4- . المحاسن: 577

34. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در غزوه تبوک بر مردمی گذشت که با دهان خود آب می نوشیدند و فرمود: با دستهایتان بنوشید که بهترین ظرف های شمایند.

35. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در قدح های شامی می نوشید که از شام آورده بودند یا به آن حضرت پیشکش شده بود(1).

بیان: در الدروس گفته: رسول خدا نوشیدن در قدح شامی را دوست می داشت و نوشیدن با دو دست بهتر است.

36. محاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که پدرم نشسته بود و عبد اللَّه بن علی آمد اجازه شرفیابی بگیرد برای عمرو بن عبید و بشیر رحال و واصل، و پس از اجازه نزد آن حضرت آمدند و نشستند و گفتند ای ابا جعفر برای هر چیزی حدّی است که بدان پایان یابد؟ فرمود: آری چیزی نیست جز که حدّی دارد و به آن پایان یابد، راوی گفت: سپس آب خواست و کوزه آبش آوردند گفتند: ای ابا جعفر حدّ این کوزه چیست؟ فرمود: برای کسی که می نوشد حدّی دارد، گفتند: حدّش چیست؟ فرمود: هر که نوشد با سه نفس نوشد و در هر نفس حمد خدا گوید و البته از گوش کوزه و از جای شکسته لب آن اگر شکستگی دارد ننوشد که محل نوشیدن شیطان است، سپس گوید: حمد خدا را که به من آب شیرین گوارا از رحمتش نوشانید و آن را شور و تلخ نساخت(2).

بیان: در القاموس گفته گوش هر چه دستگیره و حلقه آن است.

37. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که از محل شکستی ظرف آب و از دسته آن ننوشید که شیطان بر دسته نشیند(3).

1- . المحاسن: 577
2- . المحاسن: 578
3- . المحاسن: 578

38. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که هر کس در سه نفس آب نوشد و در آغاز هر بار بسم اللّه گوید و در پایانش الحمد للّه آن آب تا در درون او است برایش تسبیح گوید.(1)

39. المحاسن: امام محمد باقر علیه السّلام روایت می کند که: یک مشک آبخوری برای امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند و ایستاده از آن نوشید(2).

40. المحاسن: امام جعفر ضادق علیه السّلام فرمودند که امیر المؤمنین علیه السّلام ایستاده نوشید و آنگه از فزونی آب وضویش ایستاده نوشید و رو به حسن علیه السّلام کرد و فرمود پسرم من البته دیدم که جدت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چنین کرد(3).

41. المحاسن: بشیر بن غالب روایت می کند که باحسین علیه السّلام هم سفر بودم از نوشیدن ایستاده پرسیدم و به من پاسخ نداد تا چون فرود آمد ماده شتر برایش آوردند و آن را دوشید و آنگاه مرا خواست و آن را ایستاده نوشید.(4)

42. المحاسن:حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که از امام صادق علیه السّلام از نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم فرمود: اشکالی ندارد حسین بن علی علیهما السّلام در حال ایستاده نوشید.(5)

43. المحاسن:عمرو بن ابی مقدام می گوید امام باقر علیه السّلام را دیدم که در حال ایستاده در ظرف سفالی آب می نوشید.(6)

44. المحاسن:عمرو بن ابی مقدام می گوید با پدرم نزد امام باقر علیه السّلام بودیم که در کاسه ای سفالین آب آوردند و در حال ایستاده از آن نوشید سپس به

1- . المحاسن: 578
2- . همان: 580
3- . همان: 580
4- . المحاسن: 580 - 581
5- . المحاسن: 580 - 581

6- . المحاسن: 580 - 581

پدرم داد و او در حال ایستاده نوشید سپس به من داد ومن نیز در حال ایستاده نوشیدم.(1)

45. المحاسن: عبد الرحمن بن حجّاج روایت می کند که نزد ابو جعفر علیه السّلام بودم و عبد الملک قمی وارد شد و گفت: اصلحک اللّه، ایستاده بنوشم؟ فرمود: اگر خواهی، گفت: به یک نفس بنوشم؟ فرمود: اگر خواهی، گفت سجده کنم و دستم زیر جامه ام باشد؟ فرمود: اگر خواهی، و آنگاه امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: من از این ها و مانندشان بر شما ترسی ندارم.(2)

بیان: از اینها و مانندشان الخ گویا مقصود این ست که این امور از سنن و آدابند و ترسی ندارم که در باره آنها عذاب شوید و همانا ترسم بر شما از واجبات و فرائض است، و این دلالت دارد که اخبار تجویز حمل بر بیان جواز شوند نه اینکه آنها از سنن نباشند چنانچه فقهاء بر آن حملشان کرده اند، و برخی اخبار اشاره دارند که اخبار منع و حرمت از راه تقیه اند، و برخی اصحاب اخبار نوشیدن ایستاده را حمل بر نوشیدن در روز نموده چنانچه صدوق یادآوری کرده و ظاهر کلام کلینی و غیر آن ها چنین است، و ابو الصلاح در الکافی گفته نوشیدن آب ایستاده در شب مکروه است و هم یک بار فرو دادن و به یک نفس نوشیدن و از شکسته کوزه و از طرف دسته آن نوشیدن و سخن مؤلف الجامع هم گذشت در این باره و در الدروس گفته: نوشیدن به یک نفس مکروه است و بلکه با سه نفس نوشند، و به قولی با سه نفس زمانی است که ساقی بنده باشد، و اگر آزاد باشد به یک نفس نوشند و روایت است که فرو بردن یکباره مایه درد کباد است که درد کبد است و ایستاده نوشیدن بد است، و خوب است نوشیدن با دست ها و از آنجا که در طرف ظرف است نه طرف دسته آن و طرف شکسته آن.

46. المحاسن: امام موسی کاظم علیه السّلام در باره مردی که ایستاده آب نوشد، فرمود: مشکلی ندارد.

ص: 542

1- . المحاسن: 580 – 581

2- . المحاسن: 580 – 581

47. المحاسن: از ائمه علیهم السّلام روایت شده که نوشیدن ایستاده نیروبخش تر و برای بدن بهتر است.(1)

المکارم: مانندش آمده است ولی فرموده گواراتر و درست تر است و «تن» در آن نیست.

48. المحاسن: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: آب را ایستاده ننوشید.(2)

49. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نوشیدن آب ایستاده خوراک را گوارا می کند و نوشیدن آب در شب زردآب آورد و هر که شب آب نوشد و گوید ای آب بر تو درود از آب زمزم و آب فرات برایش زیان ندارد.(3)

المکارم: بی سند مانندش آمده جز اینکه در آن است: هر که در روز ایستاده آب نوشد گوارا باشد و در آن است که سه بار بگوید درود بر تو.

50. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون خواهی در شب آب نوشی ظرفش را بجنبان و بگو ای آب! آب زمزم و فرات بر تو درود رسانند.(4)

بیان: فعل یقرءانک به باب مجرد خوانده می شود یعنی خواند و قرائت کرد و قرأ علیه السلام یعنی به او سلام رساند.اما باب افعال آن فقط در حال مکتوب می آید.

51. المحاسن: سیف طحّان فرمودند که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و مردی از قریش روبروی او بود و امام آب خواست و غلام آب در قدح ریخت و آن حضرت نوشید و ته مانده اش را به من که در کنارش بودم، داد و آن را نوشیدم و آنگاه فرمود: ای غلام آب بریز و آب ریخت و به آن مرد قرشی داد(5).

52. المحاسن: ابو المقدام روایت می کند که دیدم ابو جعفر علیه السّلام در کاسه سفالین آب نوشید(6).

1- . المحاسن: 581، المكارم : 181
2- . المحاسن: 581، المكارم : 181
3- . المحاسن: 572، المكارم : 181
4- . الكافی 6: 384
5- . المحاسن: 583
6- . المحاسن: 583

53. دعوات الراوندی: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: نوشیدن آب از کوزه عام سبب ایمن ماندن از پیسی و خوره است.

و فرمود: هر که ایستاده آب نوشد و به او بیماری رسد هرگز درمان نشود، مردی ایستاده نوشید و پیغمبر او را دید، و به او فرمود: خوش داری گربه ای با تو همنوش باشد؟ گفت نه فرمود: بدتر از آن با تو همنوش شد که شیطان است،

سنت است که از جای شکسته ننوشند و در سه نفس بنوشند و در آغاز بسم اللَّه گویند و در انجام الحمد للَّه، و در میان ظرف آب نفس نکشند، عامه آن را روایت کردند.

بیان: مقصود از کوزه عام آن است که هر رهگذری از آن می نوشد و مردم باید از آن کناره کنند از ترس بیماری ها و آن حضرت بر رد آن ها فرموده که خود دفع کننده بیماری است چون دم خورده مؤمنان است و ظاهر این است که این روایات همه از عامه باشند.

المکارم: شیوه پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله بود که چون آب می نوشید یک مشت، دو مشت پس از بسم اللَّه می نوشید و قطع می کرد و الحمد للَّه می گفت و تا سه بار چنین می کرد و در یک نوش آب سه بسم اللَّه و سه الحمد للَّه داشت و آن را می مکید و یکباره فرو نمی داد و می فرمود: درد جگر به خاطر یکباره فرود بردن آب است. چون می نوشید در ظرف نفس نمی زد و چون می خواست نفس زند ظرف را از جلو دهانش دور می کرد و نفس می زد، در کاسه های بلورین که از شام می آوردند آب می نوشید. و نیز در کاسه چوبی و پوستی و سفالین و بسا با دو مشت خود می نوشید و می فرمود: ظرفی از دست پاکیزه تر نیست و از دم مشک ها و خیک ها هم می نوشید ولی آن ها را برنمی گردانید و می فرمود: برگرداندن آن ها مایه بد بو شدن آن ها است، ایستاده هم می نوشید و بسا بر پا می شد و از مشک و سبو یا خیک و یا از هر ظرفی که بود و یا با دو دست آب می نوشید، و آبی که بر آن شیر دوخته بودند می نوشید و قاووت می نوشید و بهترین نوشابه نزد آن حضرت نوشابه شیرین بود، و در روایتی است که بهترین نوشابه نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه

و آله شیرین سرد بود، و آب را با عسل می نوشید، و نان را در آب برایش حل می کردند و می نوشید و می فرمود: سرور نوشابه ها در دنیا و آخرت آب است(1).

55. الفقیه: یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام در باره با یک نفس نوشیدن آب از وی سوال کرد، فرمود: اگر ساقی مملوک باشد با سه نفس بنوش و اگر آزاد باشد با یک نفس.

صدوق گفته: این حدیث در روایات محمّد بن یعقوب کلینی است.(2)

56. المکارم: از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله مانندش آمده و آنگاه گفته: و به روایت دیگر که درست تر است از او است صلی اللَّه علیه و آله که نوشیدن در سه نفس بهتر است از یک نفس و بد داشت مانند هیم بنوشند گفتم: هیم چیست؟ فرمود: شتر است.

57. الدعائم: جعفر بن محمّد علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نهی کرد از خورد و نوش با دست چپ و فرمود: نوشنده در آغاز نام خدا برد و در انجام حمد خدا گوید، در هر نفس در آغاز و انجام این کار را انجام دهد. و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله منع کرد از برگرداندن در مشک آب برای نوشیدن .

به قولی این غدقن برای دو سبب است 1- ترس از اینکه جانوری یا ماری میان مشک باشد و به دهان نوشنده خزد 2- این کار در مشک را بد بو کند و بگنداند، و از آن حضرت است که ایستاده و نشسته هر دو نوشیده است.

و از جعفر بن محمّد علیه السّلام است که نهی کرده از نوشیدن از حلقه و دسته ظرف، و از رسول خدا است صلی اللَّه علیه و آله که گذر کرد بر مردی که آب را با پوز خود که میان آن گذاشته بود می نوشید، فرمود: مانند بهیمه می نوشی اگر ظرفی نداری با دو دستت بردار و بنوش که از پاکترین ظرف های شما است، و از آن حضرت است صلی اللَّه علیه و آله که آب را جرعه جرعه بمکید و یکباره فرو ندهید که درد جگر آورد، و از علی علیه السّلام است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله را بارها وارسی کردم که چون آب می نوشید سه بار نفس می زد و در هر بار با بسم

1- . مكارم الاخلاق:32 - 33
2- . فقيه من لايحضره الفقيه 3: 2223، المكارم: 173

اللَّه آغاز می کرد. و با الحمد للَّه پایان می داد، و از محمّد بن علی و امام جعفر صادق علیهم السّلام است که سه نفس در نوشیدن بهتر است از یک نفس و بد داشتند که نوشنده مانند شتر تشنه نوشد که سر از آب برندارد تا سیراب شود، و امام حسن علیه السّلام است که بد داشت شیر را جرعه جرعه نوشند و یکباره فرو می داد و می فرمود جرعه نوشی کار دوزخیان است، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله چون شیر می نوشید می گفت: بار خدایا آن را مبارک کن برای ما و بیفزا و چون آب می نوشید می گفت سپاس خدای را که به ما آب شیرین و زلال نوشانید برحمت خود، و شور و تلخ ننوشانید به سزای گناهان ما.

بیان: صادی یعنی عطشان وگویا مراد از تجرّع کم کم خوردن است در مصباح گفته جرعه در آب مثل لقمه در غذاست وآن مقداری است که یکدفعه فرو می رود وراغب گفته تجرعه یعنی به سختی نوشید خدای متعال می فرماید: «آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو برد »

58. کتاب المسائل: علی بن جعفر روایت می کند که از برادرش امام موسی کاظم علیه السّلام پرسید از کوزه و سبوی دسته دار و قدح از شیشه و چوب آیا از طرف دسته اش بنوشند، فرمود: از طرف دسته اش ننوشید نه از کوزه و نه ابریق و نه قدح و از طرف دسته اش وضو نسازید. (1)

بیان القاموس: دورق سبوی دسته دار است. وقدح ظرفی است که دو مرد را سیراب کند یا اسمی است که کوچک وبزرگ را شامل می شود وجمع آن قداح است وگوید ابریق معرب آبریز است وجمع آن اباریق است.

59. المکارم: دعاء هنگام نوشیدن آب «سپاس از آن خدایی است که آب را از آسمان فرود آورد و تدبیر همه امور به خواست اوست، به نام خدا بهترین نامها».

و امام صادق علیه السّلام فرمودند که: جمعی نزد پدرم آمدند و گفتند تو پنداری هر چه را حدّی است که بدان پایان یابد، پدرم به آنها فرمود: آری، فرمود: آبی خواست تا بنوشند، گفتند ای ابا جعفر، این کوزه هم خود چیزی است؟ فرمود: آری گفتند: حدّش چیست؟ فرمود: حدّش این است که از شقه میانه اش بنوشی و نام خدا بر آن بری و با سه نفس بنوشی و در هر نفس خدا را سپاس گوی، و از گوشش

1- . دعائم الاسلام 2: 129 - 130

ننوشی که محل نوشیدن شیطان است، سپس فرمود: خدا را سپاس که به ما آب شیرین نوشاند و آن را شور و تلخ نساخت به خاطرگناهان ما، و به روایتی مانندش آورده و افزوده سپاس خدا که مرا نوشاند و سیراب کرد، به من عطا کرد و خشنودم ساخت و به من عافیت داد و مرا کفایت کرد بار خدایا مرا از آنهایی قرار ده

که در معاد از حوض محمّد صلی اللَّه علیه و آله سیراب کنی و به رفاقت او خوشبختش گردانی برحمتک یا ارحم الراحمین.

و از عبد اللّه بن مسعود است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در نوشیدن از ظرف آب سه بار نفس می زد و در آغاز هر کدام نام خدا می برد و در انجامش شکر خدا می کرد.

و انس روایت می کند که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله از نوشیدن ایستاده مؤاخذه کرد (راوی) گفت: گفتم: خوردن چطور؟ در پاسخ گفت: آن بدتر است.

و در روایت دیگر است از آن حضرت که ایستاده نوشید.

به امام صادق علیه السلام گفتند مزه آب چیست؟ فرمود: مزه زندگی، فرمود: چون یکی از شما آب نوشد در سه نفس نوشد که نفس یکم شُکر نوشابه است و دوم راننده شیطان، سوّم درمان هر درد درون.

ابن عباس روایت می کند که دیدم پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله آب نوشید و دو بار نفس کشید (یعنی آب را به دو نفس نوشید).

و از امام موسی بن جعفر علیه السّلام پرسش شد از حدّ ظرف، فرمود: حدّش این است که از جای شکسته اش ننوشی اگر شکسته دارد زیرا آن نشیمنگاه شیطان است و چون بنوشی بسم اللَّه بگو و چون فارغ شوی الحمد للَّه بگوی.

از عمر بن قیس روایت شده است که در مدینه نزد ابو جعفر علیه السّلام رفتم و برابرش کوزه ای نهاده بود و گفتم: به آن حضرت حدّ این کوزه چیست؟ فرمود: از طرف میانه اش بنوش و بسم اللَّه بگو و چون آن را از دهانت برداشتی خدا را سپاس گوی، و مبادا از حلقه اش بنوشی که مقعد شیطان است، این است حدّ آن.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چون مگس میان ظرف یکی از شما افتاد باید آن را فرو برید در آن زیرا در یک بالش درد است و در یک بالش درمان و او بال درد آور را در ظرف فرو برد ودرحالی که باید همه را فرو برد و در آورد.(1)

60. الفردوس: علی علیه السّلام فرمودند که: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چون آب می نوشید با مکیدن بنوشید، آن را یکباره فرو ندهید که یکباره فرو دادن مایه درد جگر است.

دیلمی گوید عبّ یعنی خوردن بدون تنفس و کباد دردی است که در سینه پیش آید.

1- . مکارم الأخلاق 174- 175

باب سوم : فضیلت آب باران نیسان و کیفیت گرفتن و نوشیدن آن

روایات:

1. المهج: ابن عمر روایت می کند که ما نشسته بودیم و ناگاه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد ما آمد بر ما سلام کرد و ما پاسخ دادیم و فرمود: آیا به شما داروئی نیاموزم که جبرئیل به من آموخته که نیاز به داروی پزشکان نباشد، و علی علیه السّلام و سلمان و دیگران گفتند، آن دارو چیست؟ پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: از آب باران در ماه نیسان برگیر و بر آن این آیات و سور را هفتاد بار بخوان 1- فاتحه الکتاب 2- آیه الکرسی 3- سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ 4- سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ 5- سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ 6- سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ، و هفت روز پیاپی صبحگاهان و شام از آن آب بنوش، پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: به حق آنکه مرا براستی به پیغمبری فرستاده که جبرئیل به من گفت در این صورت کسی که این آب را نوشیده و هر دردی در تنش باشد رفع شود، و عافیت یابد، و درد از تن و استخوان و همه اندامش برود و از لوح محفوظ آن بلاها محو شوند، بدان که مرا براستی و درستی به پیغمبری فرستاده اگر بی فرزند است و دوست دارد فرزند آرد و از آن آب بنوشد برایش فرزند شود، و اگر زن نازا باشد و از آن آب بنوشد، خدا روزیش دهد و فرزندش شود، و اگر مردی بی نیروی مردی باشد و عنّین باشد و زن نازا و از آن آب بنوشد خدا او را رها کند و دردش برود و توانا بر مجامعت گردد، و اگر دوست داری به پسر آبستن شود به همان باردار شود و اگر دوست داری به پسر و دختر آبستن شود به همان آبستن گردد و گواهش از قرآن

مجید است که فرموده «به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد».(1)

و اگر سردرد دارد و از آن بنوشد به فرمان خدا سردردش برود و آرام شود، و اگر چشم درد دارد و از آن آب در چشمانش چکاند و از آن بنوشد و چشمانش را بشوید به فرمان خدا خوب شود، بیخ دندان ها را سخت کند و دهن را خوشبو کند و لعاب بن دندان ها را مانع شود و بلغم را ببرد، و چون خورد و نوشد ناگوار نباشد. و از باد فریاد نکند، و فلج نگردد و به درد پشت و دل دچار نگردد، و از زکام و درد دندان نگران نشود و از معده و کرم ننالد و دچار قولنج نشود. و نیازی به حجامت پیدا نکند، و دچار ناسور و خارش و آبله و دیوانگی و خوره و پیسی و خون دماغ و قلس نگردد، و کوری و گنگی و لالی و کری و زمین گیری نبیند و دو چشمش آب سیاه نیاورند، و دردی، نماز و روزه او را تباه نکند، و به وسوسه پری و دیو دچار نشود، پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: جبرئیل گفت:

کسی که از این آب نوشد به هر دردی که مردم دارند دچار باشد همانا که درمان همه آن دردها است، و جبرئیل به من گفت: به حق آنکه تو را به راستی فرستاده، هر که این آیات را بر این آب بخواند خدا دلش را پر از نور و روشنی سازد و در دلش الهام اندازد و حکمت بر زبانش روان کند، و دلش را از فهم و بصیرت پر کند و مانند آن را به کسی از جهانیان نداده، و هزار آمرزش و هزار رحمت را به سوی او بفرستد و غش و خیانت و غیبت و حسد و تجاوز و بخل و حرص و خشم را از دلش بیرون کند، و هم دشمنی و کینه و سخن چینی و بدگوئی مردم را و آن درمان هر درد است، و در روایت دیگر از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله آیات بیشتری برای خواندن برآب باران رسیده چون هفتاد بار سوره انا انزلناه و هفتاد اللّٰه اکبر و لا اله الا اللّٰه و هفتاد صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستد.(2)

بیان: ناسور زخمی است در گوشه چشمها و در اطراف مقعد و در لثه دندان است و جدری (آبله) به زخمهای بدن گویند که تاول زده و زشت است. وآن بیماری

1- . الشوری / 49

2- .مهج الدعوات: 444 -447

معروفی است که غالبا در کودکان رخ می دهد و قلس آنچه از نای بر دهان پدید آید و قی نباشد و اگر باز گردد قی باشد و بسا هر دو را گویند. و مقعد (قعاد) بیماری است که در مقعد رخ می دهد که شخص قادر به بر خاستن نیست. و وقیعه در مردم یعنی نکوهش آنان که غالبا به غیبت کردن اطلاق شود.

گویم: جعفر بن محمّد از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من داروئی آموخت که با آن نیازمند پزشک نباشم، یکی از یارانش گفت: یا رسول اللّٰه دوست داریم که آن را به ما بیاموزی، فرمود: باران ماه نیسان را گیرند و هفتاد بار بر آن سوره حمد و آیه الکرسی و سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی و معوّذتین و اخلاص را بخوانند و آنگاه هفتاد بار لا اله الا اللّٰه و سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر خوانند و آنگاه یک جرعه از آن در شام و یک جرعه در بامداد پی هم نوشند، پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بدان که مرا براستی به پیغمبری فرستاده که خدا دفع کند از کسی که این آب را نوشد هر درد و هر آزار که در تن او است، و دهانش خوشبو شود و بلغم را برد و چون بخورد و بنوشد ناگوار نباشند و بادها به او آزار نرسانند و فلج نگیرد، و از درد پشت و شکم ننالد و نه از درد پرده درون و دچار سرسام نشود و سردی و بول بند از او ببرند و خارش و آبله و طاعون و خوره و پیسی نگیرد و چشمش آب سیاه نیاورد و دلش خاشع گردد و خدا هزار رحمت و هزار مغفرت بر او فرستد، و از دلش انکار و شرک و عُجب و کسالت و سستی و عداوت بیرون روند، و از همه رگهایش درد خارج گردد و درد او از صفحه لوح محفوظ محو شود و هر مردی خواهد زنش آبستن گردد و خدا به او فرزندی دهد، و اگر مردی زندانی است و از آن آب بنوشد خدا او را رها کند و به مرادش برسد، و اگر سر درد دارد آرام شود و همه دردهای او به فرمان خدا تعالی در بدنش آرام گردد.

باب چهارم : نهی از درمان با آب گرمهای کبریتی و آب تلخ و شور و مانند آنها

روایات:

1. المحاسن: ابو سعید تیمی روایت می کند که گذر کردم بر حسن و حسین علیهما السّلام و آن ها در فرات بودند با لنگ های خود در آب فرو رفته بودند، و فرمودند آب ساکنانی دارد چون ساکنان زمین و آنگاه فرمودند تو کجا می روی گفتم: سر این آب، فرمودند این آب چیست؟ گفتم آبی که نوشند و تن را سبک کند و گرما را ببرد و شکم را باز کند، این آب تلخ، فرمودند: نپنداریم که خدا تبارک و تعالی در هیچ چیزی که لعنتش کرده درمانی نهاده باشد، گفتم: برای چه لعنش کرده فرمودند چون قوم نوح خدای تبارک و تعالی را خشمگین و اسفناک کردند درهای آسمان را با آبی سیل ریزان گشود و بر زمین وحی کرد آب بیرون دهد و چشمه هایی از زمین نافرمانی کردند و خداوند آنها را لعن کرد و آن ها را شور و تلخ ساخت.(1)

و می گویم: در الکافی این روایت را آورده و گفته: آن دو در فرات بودند و با دو لنگ در آب فرو شده بودند و من به آنها گفتم: ای دو پسر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو لنگ را تباه کردید و آن ها فرمودند ای ابو سعید تباهی دو لنگ بهتر است از تباهی دین، به راستی که برای آب هم، اهلی و ساکنانی هستند- تا گوید- گفتم: من می خواهم دارویی را از این آب تلخ بنوشم برای دردی که دارم به امید اینکه تنم سبک شود و شکمم روان گردد، هر دو به من گفتند: تا آخر خبر، وانگاه گفته: در روایت حمدان بن سلیمان گوید: ای ابا سعید تو بر سر آبی می روی که

1- . المحاسن: 579، الکافی: 390 و آیه سوره زخرف / 55

ولایت ما را در هر روزی سه بار انکار دارد، راستی خدا عزّ و جلّ ولایت ما را بر آن ها پیشنهاد کرد و هر کدام ولایت ما را پذیرفتند شیرین و پاکیزه شدند و آنچه منکر ولایت ما شد خدا عزّ و جلّ او را تلخ و شور و بدمزه ساخت.

من گویم: اسفناک کرد، اشاره است بفرموده خدا «و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم» یعنی ما را به خشم آوردند، ماء منهمر، یعنی سیل آسا و بی قطره، و خطاب به زمین و نپذیرفتن ولایت، یا به این است که در آن حال خداوند به او شعوری داده که خطاب را بفهمد یا مثلی زده برای بیان بی قابلیتی او برای پذیرش نیکی و برای پستی او، زیرا چیزهای خوب یک پیوند واقعی با هم دارند و همچنین چیزهای بد، و تحقیق آن در جلدهای کتاب الامامه گذشت.

2. المحاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نهی کرد از درمان جستن از چشمه های آب گرم که بوی کبریت (گوگرد) دارند زیرا از تف دوزخند(1).

3. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که پیغمبر صلّی الله علیه و آله نهی کرد از شفا خواستن از حمامهایی که در کوه باشند.(2)

4. الکافی: همین مضمون را آورده و افزوده حمام های کوهستانی چشمه های آب گرمند که در کوه باشند بوی کبریت (گوگرد) دارند و از تف دوزخند.(3)

توضیح: در نهایه گفته: حمه چشمه آب گرمی است و برای بیماران از آن درمان جویند و از فوح(تف) دوزخند یعنی از شدت جوشش آن.

5. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: نوح در روزگار طوفان همه آب ها را به یاری خواند و او را اجابت کردند جز آب کبریت و آب تلخ و هر دو را لعنت کرد.(4)

1- . المحاسن: 579
2- . المحاسن: 579
3- . الکافی 6: 389 - 390

4- . الکافی 6: 389 - 390

الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که پدرم بد داشت درمان کردن با آب کبریت و آب تلخ را و می فرمود: نوح علیه السّلام در طوفان همه آب ها را فراخواند و اجابت کردند جز آب تلخ و آب کبریت که بر آن ها نفرین و لعن کرد.

بیان: ابو الصلاح در الکافی گفته: نوشیدن آب شور و کبریتی و بد رنگ و بد بو و بدمزه به غیر از نجاست هم مکروه است.

ص: 554

ابواب نوشیدنی ها و ظرف های حرام

باب یکم : می ها و مست کننده ها

روایات:

1.الاحتجاج: از امام سجاد علیه السّلام پرسیدند از نبیذ (می خرما)، فرمود مردمی نوشیدند و مردم خوبی آن را حرام دانند و گواهی آنان که به گواهی خود شهوات خود را کنار زدند، قابل قبول تر است، از گواهی آنان که به گواهی خود شهوات خود را به میان کشیدند.(1)

2. غیبت الشیخ: اسحاق بن یعقوب روایت می کند که از ناحیه مقدسه به دست محمّد بن عثمان عمری نامه ای به ما رسید که آب جو حرام است و اینکه

شلماب مشکلی ندارد.(2)

در اکمال الدین: مانندش آمده است.(3)

بیان: شلماب گویا آب شلغم باشد و در اکمال سلمان آمده و برای آن معنایی ندانستم.

3. الاحتجاج: محمّد بن عبد اللّه بن جعفر حمیری به امام قائم علیه السّلام نوشت که نزد ما رُبّ گردو سازند برای درد گلو و گلو گرفتگی، و گردوی تازه را پیش از آنکه سفت شود می گیرند و نرم می کوبند و شیره اش را می کشند و صاف می کنند و می جوشانند تا نیمه شود و یک شبانه روز می گذارند و آنگاه روی آتش می نهند و بر هر شش رطل یک رطل عسل ریزند و بجوشانند و کفش را بگیرند و از

1- . احتجاج الطبرسی: 172
2- . غیبه الشیخ الطوسی: 188و در ج 79 ص 166 توضیح آن گذشت
3- . اکمال الدین: 484

نوشادر و شبّ یمانی نیم مثقال بگیرند و در آن آب حل کنند و یک درهم (در حدود نیم مثقال) زعفران کوبیده بر آن ریزند و بجوشانند و کفش را بگیرند و بپزند تا مانند عسل بسته شود و آن را از روی آتش بردارند و سرد کنند و از آن بنوشند آیا نوشیدنش جایز است یا نه؟ پاسخ داد اگر زیاد نوشیدن آن مست کند یا دگرگونی آورد کم و بیشش حرام باشند و اگر مستی نیارد حلال است.(1)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر روایت می کند که گوید از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم درباره مسلمان شیعه که به خانه دوستان خود می رود و او نبیذ یا مشروب ناشناخته ای به او می دهد آیا شاید بی پرسش آن را بنوشد، فرمود: چون میزبان مسلمان شیعه باشد هر چه به تو دهد بنوش جز آنکه نخواسته باشی.(2)

کتاب المسائل: مانندش آمده است.

5. الخصال: ابی ربیع شامی روایت می کند که در مورد شطرنج و نرد از امام جعفر صادق علیه السّلام سوال شد، فرمود: به آنها نزدیک مشو، گفتم: سرود و آواز چطور؟ فرمود: خوب نیست نکنید، گفتم: نبیذ؟ فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از هر مست کننده نهی کرده و هر مست کننده حرام است، گفتم: ظرف ها که در آن ساخته شود؟ فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از دبا، مزفت، حنتم و نقیر نهی کرده گفتم: اینها چه باشند؟ فرمود: دباء پوست کدو است مزفت خمره است، حنتم کوزه سفالین، و نقیر کندوی چوبی است که مردم جاهلیت درون آن را خالی می کردند تا درونی پیدا می کرد و در آن شراب می ساختند، و به قولی حنتم سبوهای سبز است.(3)

معانی الاخبار: مانندش آمده است.

بیان: شرح آن و حکم آن در کتاب الطهارت گذشته است.

6. العلل و العیون: محمّد بن سنان روایت می کند که شنیدم امام موسی کاظم علیه السّلام می فرمود: خداوند شراب انگور را حرام کرده برای فسادی که دارد که

1- . الاحتجاج: 276
2- . قرب الاسناد: 156، كتاب المسائل 10 : 275
3- . الخصال 1: 120، معانى الاخبار: 224

عقل نوشنده های خود را می رباید و آن ها را به انکار خداوند عزّ و جلّ و افتراء بر او و بر رسول او وا می دارد و تباهکاری های دیگر از آن مستان برآید چون تهمت زدن به زنان عفیفه و زنا کردن و بی مبالاتی در ارتکاب حرام و برای این است که ما حکم کردیم که هر نوشابه مست کننده حرام است چون اثر دنبال آن همان اثر دنبال می انگور است، و باید هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد و در بند ولایت ما و دوستی ما است از هر نوشنده مست کننده کناره گیرد زیرا پیوندی میان ما و نوشنده آن نیست. (1)

7. العیون: فضل بن شاذان می گوید که در ضمن نامه امام رضا علیه السّلام به مأمون است که: دین اهل بیت علیه السّلام حرمت خمر است چه کم باشد یا بیش و حرمت هر نوشابه مست کننده کم یا بیش و هر چه زیادش مست کند، کمش نیزحرام است و مضطرّ نیز می ننوشد زیرا او را می کشد(2).

8. مجالس ابن الشیخ: عایشه روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر چه بیشش مست کند جرعه ای از آن هم حرام است.(3)

9.مجالس ابن شیخ: نعمان بن بشیر روایت می کند که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم همانا خمر از انگور می آید، و از کشمش می آید و راستی که از جو می آید، همانا ای مردم من نهی کنم شما را از هر مست کننده.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام روایت می کند از برادرش موسی کاظم علیه السلام پرسیدم از سرمه که شایسته است که آن را با نبیذ عجین کرد؟ فرمود: نه(4).

11. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که در رگ خود چیزی از آنچه زیادش مست کند، وارد کند، خدا عزّ و جلّ آن رگ را به سیصد وشصت نوع عذاب گرفتار سازد.(5)

1- . علل الشرائع 2: 161، عیون اخبار الرضا 2: 98

2- . عيون اخبار الرضا 2: 161، عيون اخبار الرضا 2: 98
3- . عيون اخبار الرضا 2: 126
4- . امالی الطوسی 1 : 388، و حدیثی که بعد از آن آماده ص 390
5- . قرب الاسناد: 164.

12. ثواب الاعمال: ابن سنان روایت می کند که در مورد خبثی از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم، فرمود: خبثی حرام است و نوشنده اش چون نوشنده می است.(1)

بیان: در برخی نسخه ها چنین است که معنایی برای واژه الخبثی نیافتم و در نسخه ای حثی بحاء بی نقطه و ثاء سه نقطه است، و در نسخه ای حتی با تاء دو نقطه است، در قاموس گفته: حثی بر وزن ثری پوسته های خرما است و گفته: حثی چون غنی قاووت مقل است و متاع زبیل و عرقش، و تفاله خرما و پوسته اش پایان، و بسا مقصود از آن نبیذی است که از پوسته خرما و مانندش گیرند.(2)

13. البصائر: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که همانا خداوند پیغمبرش را تربیت کرد تا بدان جا که خواست رسید و برایش فرمود «و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب» و چون رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله چنین کرد خداوند او را ستود و فرمود «و راستی که تو را خویی والاست!» و چون او را پاک و ستوده کرد دینش را به او وانهاد و فرمود: «و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید» و خدا می انگور را حرام کرد و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هر مست کننده را و خداوند همه را تایید کرد، و خدا فرمان نماز را فرو آورد و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله اوقاتش را معین کرد و خداوند امضاء کرد.(3)

و از همان بسند دیگر مانندش آمده (و تا پنج سند) گویم تمام این اخبار در باب تفویض اند(4).

1- . ثواب الاعمال: 292 و 293
2- . ثواب الاعمال: 292 و 293
3- . بصائر الدرجات: 378، و آیه در سوره اعراف: 199، القلم / 4، الحشر / 7
4- . بصائر الدرجات: 378 – 383، مراجعه کن ج 25 : 328 – 350 از البحار

14. المحاسن: ابو عمرو عجمی روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمود: ای ابی عمرو نُه دهم دین در تقیه است و دین ندارد کسی که تقیه ندارد و تقیه در هر چیز است جز در نوشیدن نبیذ و مسح بر روی دو کفش.(1)

15. فقه الرضا: فرمود: علیه السّلام بدان که هر گونه نوشابه ای که نوشیدن زیاد آن به عقل زیان ندارد، مشکلی ندارد جز آبجو که نصّ بر حرمتش رسیده برای چیزی غیر از این علت، و هر نوشابه که عقل را دگرگون کند، بیش و کمش حرام است خدا ما را و شما را از آن در پناه خود گیرد.(2)

16. العیاشی: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که مستی از گناهان کبیره است.(3)

17. الکشی: ابی نجران روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام گفتم: من فامیلی دارم که شما را دوست دارد جز اینکه از این نبیذ می نوشد (حنان راوی حدیث گفته) خود ابو نجران بود که نبیذ می نوشید و از حال خود به کنایه پرسید، امام فرمود: آیا یادآور می شود و از مستی درمی آید، گوید: گفتم: آری به خدا قربانت گردم او یادآور می شود، فرمود: برای نوشیدن نبیذ نماز را ترک می کند گفت: بسا که به کنیزش گوید من دیشب نماز خواندم؟ و کنیزش سه بار گوید: آری نماز خواندی و بسا به کنیز گوید من دیشب نماز خفتن خواندم؟ او گوید: نه به خدا، ما تو را بیدار کردیم و تلاش کردیم، و امام جعفر صادق دست بر پیشانی نهاد مدتی دراز خاموش ماند و آنگاه دست کنار کرد و فرمود: به او بگو آن را وانهد و اگر گامش لغزیده همانا که به خاطر دوستی ما خاندان ثابت قدم است.(4)

1- . المحاسن: 259
2- . التلکیف شلمغانی، معروف به فقه الرضا: 34
3- . تفسیر العیاشی 1: 238
4- . رجال الکشی: 320

18. دلائل الطبری: فاطمه علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به او فرمود: ای محبوبه پدرت، هر مست کننده حرام و هر مست کننده خمر است.(1)

19. الهدایه: هر مست کننده کم و بیشش حرام است.(2)

20. الخصال: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نوشابه مست کننده بیش و کمش حرام است.(3)

21. تفسیر علی بن ابراهیم: ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السّلام روایت می کند که درباره سخن خداوند«ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید،» فرمود: امّا می هر آن نوشابه ای است که مست کند و هر آنچه عقل را پوشاند و بیش آن مستی آورد، که کم و بیشش حرام است، و این برای آن است که ابو بکر پیش از تحریم می می نوشید و مست شد و شروع کرد بسرودن شعر و می گریست بر کشته های بت پرستان در جنگ بدر، و پیغمبر آوازش را شنید و گفت: بار خدایا زبانش را ببند و زبانش گرفت و سخنی نگفت تا از مستی درآمد و خدا حرمتش را پس از آن فرو فرستاد و همانا می مدینه در روزی که حرام شد از پخته خرمای غوره و خرما ساخته می شد، و چون حرمتش فرود آمد رسول خدا بیرون آمد و به در مسجد نشست و ظرف هایی که در آن ها می می ساختند خواست و همه را زیرو رو کرد و ریخت و فرمود همه این ها می هستند و خدا همه این ها را حرام کرده و بیشتر ظرف ها که سرنگون کرد از جنس خرما بود و ندانم آن روز از می انگور ظرفی سرنگون کرده باشد جز یکی که در آن خرما و کشمش بود با هم، و اما از فشرده انگور در آن روز در مدینه هیچ نبود، از این رو پیامبر حرام کرد از می کم و بیش آن را و فروش و خریدش را و بهره بری از آن را و مسجدی که رسول خدا برای سرنگون کردن

1- . دلائل الطبری: 3
2- . الهدایه: 76
3- . الخصال: 609

ظروف خمر در آن نشست از آن روز مسجد فضیخ نامیده شد زیرا بیشتر آنچه وارونه کرد از نوشابه ها همان فضیخ (دوشاب انگور) بود(1).

22. کتاب زید النرسی: علی بن یزید روایت می کند که: نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و مردی از او در مورد می خوار پرسید که آیا نمازش قبول است؟ آن حضرت علیه السّلام فرمود: نماز میخوار تا چهل روز قبول نیست جز که توبه کند آن مرد گفت: اگر در همان روز و ساعت بمیرد، فرمود توبه و نمازش قبول است اگر توبه کند و به هوش باشد و اگر هنوز مست باشد توبه اش اثری ندارد.

23. کتاب زید النرسی: ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت می کند که شراب همواره در علم خدا حرام بوده و نزد خدا حرام بوده و خدا هیچ پیغمبری را برنینگیخته و هیچ فرستاده نفرستاده جز که در شرع او شراب را حرام کرده است، و خدا چیزی را که حرام کرده حلال نکند جز برای مضطرّ و بیچاره و خدا چیزی را که حلال کرده حرام نکند.

بیان: بسا که این دو حکم آخر مخصوص بخوردنی و نوشیدنی باشند و منافات با نسخ در غیر آنها ندارد، و نیز تفسیر شود بدان چه حکم حلالیت برایش صادر کرده نه آنچه بر حلیت اصلیه باشد پیش از ورود نهی و خلاصه عموم آن ها منافات دارد با بسیاری از آیات و اخبار که دلالت بر نسخ احکام دارند.

24. ثوب الاعمال: ابو هریره و ابن عباس روایت می کنند که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در آخر یک سخنرانی فرمود: هر که در این جهان

شراب نوشد خدا عزّ و جلّ او را از هر مار سیاه و زهر کژدم شربتی نوشاند که پیش از نوشیدن آن گوشت چهره اش در ظرفش بریزد، و چون آن را بنوشد گوشت پوستش از هم بپاشند، مانند مردار گندیده که مردم روز قیامت از بوی او آزار کشند تا او را به دوزخ فرمان دهند، و نوشنده و فشارنده و از خمره کشنده و فروشنده و خریدار و باربر و بارستانش و خورنده، جزایشان همه برابرند در ننگ و گناهش، آگاه باشید که هر که آن را به یهودای، ترساء، گبر یا هر کس از مردم نوشاند، گناه نوشنده به گردن او است، و هر

1- . تفسیر القمی: 167، در ج 79، ص 131 – 133 بحار نیز بطور مفصل آمده است.

که آن را فروشد یا برای دیگری بخرد خدا نماز و روزه و حج و عمره اش را نپذیرد تا توبه کند، سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آگاه باشید که خدا عزّ و جلّ خود می و هر نوشیدنی مستی آور را را حرام کرده ، هان که هر مست کننده ای حرام است.(1)

25. فقه الرضا: هر که به کودکی یک جرعه مست کننده دهد خدایش از طینتِ خبال نوشاند تا عذر موجهی آورد از این کار خود و هر که نیاورد، این سزا را دارد چه آمرزیده باشد و چه در عذاب.

26. العیاشی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که خداوند به نوح فرمود: تا در کشتی از هر نوع دونمونه بار کند، و درخت خرما و عجوه را بار کرد که با هم جفت بودند، و چون آب فروکش کرد خدا به نوح فرمود: تاک را بکارد و ابلیس آمد و از کشت آن مانع شد و نوح در کاشتن و او در جلوگیری اصرار کرد و گفت: این درخت از تو و یارانت نیست بلکه از من و یاران من است و تا خدا خواست کشمکش کردند سپس سازش کردند بر اینکه دو سوم میوه تاک از شیطان باشد و یک سوم از نوح، و خدا به پیغمبرش در قرآنش نازل کرد،آنچه خواندید «و از میوه درختان خرما و انگور، باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید» و مسلمان ها شراب را می نوشیدند تا آیه حرمت فرود آمد که «شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند- تا- پس آیا شما دست برمی دارید؟ ای سعید این حکم حرمت است و آیه دیگر را نسخ کرده است.(2)

27. الخصال: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: هر که به کودکی مست کننده ایی نوشاند در حالی که او نمی فهمد، خدا او را در طینت خبال(ته نشین دوزخ) زندانی کند تا از آنچه کرده عذری آورد.(3)

28. الاحتجاج: زندیقی از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسید چرا خداوند شراب را حرام کرده با اینکه لذتی بهتر از آن نیست؟ فرمود: چون مادر همه پلیدیها

1- . ثواب الاعمال: 336
2- . تفسیر العیای 2: 262، و آیات در سوره نحل / 76، و المائده / 90
3- . الخصال 2: 169

است آن را حرام کرده، سر هر بدی است، ساعتی که به میخوار سپری می کند، عقلش را از بین می برد و پروردگارش را نمی شناسد و هیچ گناه را ترک نکند و هیچ حرمتی را رعایت نکند و هر صله رحم نزدیکی را قطع کند و هر هرزگی را انجام دهد، مهار مست به دست شیطان است و اگرش فرمان دهد به بتها سجده کند و در همه جا فرمانبر او باشد(1).

29. المقنع: بدان که خداوند خود خمر را حرام کرده و رسول خدا هر نوشابه مست کننده را حرام نموده است و لعنت کرد فروشنده و خریدار شراب را، خورنده بهایش را و ساقی و نوشنده اش را و می پنج نام دارد 1- عصیر که از انگور مو است 2- نقیع که از کشمش است 3- تبع که از عسل است 4- مرز که از گندم است 5- نبیذ که از خرما است، بدان که می کلید هر بدی است، بدان که شرابخوار چون بت پرست است، و چون آن را نوشد تا چهل روز نمازش زندانی گردد و اگر در این چهل روز توبه کند پذیرا نباشد و اگر در آن بمیرد به دوزخ رود، و هر چه بیش آن مسکر است کمش هم حرام است، و نباید همنشین میخوار بود زیرا چون لعنت فرو آید همه اهل مجلس را فراگیرد، و بر روی سفره ای که شراب نوشیده شده غذا نخورید. (2)

30. فقه الرضا: فرمود: بدان که (یرحمک اللّٰه) خدای تبارک و تعالی خود خمر را حرام کرد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هر نوشابه مسکر را حرام نموده است و فرمود خود شراب حرام است و هر نوشابه مست کننده نیز چنین است و هر چه بیشش مست کند کمش هم حرام است و می پنج نام دارد: عصیر از تاک که خمر ملعونه است و نقیع از کشمش، تبع از عسل و مرز از جو و نبیذ از خرما، مبادا با میخوار ازدواج کنی و اگر به او زن دهی گویا به زنا زن دادی، خبری که به تو می دهد آن را راست مدان و گواهیش را نپذیر و او را بر مال خود امین مساز، و اگر امین ساختی خدا برایت ضمانتی ندارد، همخور و همنشین او مشو، به رویش نخند، به او دست مده و هم آغوش او نگرد، اگر بیمار شود به عیادتش نرو و اگر بمیرد

1- . الاحتجاج: 190 – 191، البحار 10 : 164 - 188
2- . المقنع: 152 - 153

جنازه اش را تشییع مکن، در خانه ای که می باشد نماز مخوان گر چه آن خمر در شیشه محفوظ باشد، بر سر سفره ای که می نوشند غذا مخور، با میخوار همنشین مباش و بر او سلام مکن، اگر بر او گذری و اگر به تو سلام کرد پاسخش مده، سلام شامگاهان باشد یا صبحگاه، در انجمن با او مباش که اگر لعنت فرو آید همه را فرا گیرد، خدا شراب را حرام کرده به خاطر فساد و خرد براندازیش نسبت به درک حقائق و بردن شرم از رو، انسان مست بسا به مادرش درافتد یا نفس محترمه را بکشد و اموالش را تباه کند و دین را ببرد و بد رفتاری آورد و عربده کشی و با این همه درد سخت آورد و هر که در دار دنیا شراب نوشد خدا به او طینه خبال (ته نشین دوزخ) نوشاند که خون و چرک دوزخیان است و روایت است که هر که به کودکی یک جرعه مسکر نوشاند خداش از طینت خبال نوشاند تا عذر موجهی آرد و هرگز عذر موجهی ندارد، این سزا را دارد آمرزیده باشد یا معذب، نوشنده هر مست کننده همان حد میخوار را دارد(1).

31. کتاب زهد حسین بن سعید: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که به مردی فرمود: به هر مسلمان برخوردی سلام مرا به او برسان و بگو که صفیرا بر آن ها حرام است یعنی نبیذ و هر مسکری بر آن ها حرام است.

بیان: صفیرا را بدین معنا در لغت نیافتم و شاید تصحیف شده باشد (بعید نیست که با غین نقطه دار باشد که مصغّر صغری است چنانچه در خبر است که نبیذ خمری است که کوچک شمرده شده یا مصغر غبراء است، در النهایه به حدیث آورده که مبادا نزدیک غبیراء روید که خمر عالم است، غبیراء نوعی شراب است که حبشی ها از ذرت سازند و آن را سکرکه نامند، ثعلب گفته: می ساخته از غبیراء است که میوه معروفی است، یعنی آن مانند می است که همه مردم دانند و در حرمت از هم جدا نباشند.

1- . کتاب التکالیف: 38

32. کتاب المسائل: علی بن جعفر روایت می کند که از برادرم موسی علیه السّلام در مورد دارو که آیا شایسته است با نبیذ باشد، سوال کردم ، فرمود: نه، تا گفته: پرسیدمش از سرمه که شایسته است با نبیذ عجین شود؟ فرمود: نه.(1)

33. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت می کند که از او در مورد خوراک سر سفره یا خوانی که می بدان رسیده پرسیدم که آیا جائز است بر آن غذا خورده شود؟ فرمود: اگر خشک باشد، مشکلی ندارد.

33. العیون: فضل بن شاذان روایت می کند که: شنیدم امام رضا علیه السّلام می فرمود: چون سر حسین علیه السّلام را به شام بردند، یزید لعنه اللّٰه فرمود تا آن را در مجلس نهادند و سفره بر آن انداختند و خود و یارانش می خوردند و آب جو می نوشیدند، و چون دست کشیدند فرمان داد سر را در طشتی نهادند و رویش بساط شطرنج گستردند، و یزید لعنه اللّٰه نشست و شطرنج بازی می کرد- تا فرمود- و آبجو می نوشید، هر که شیعه ما است باید از نوشیدن آبجو و از شطرنج خودداری کند و هر که به آبجو و شطرنج نگرد و یاد حسین علیه السّلام کند و یزید را لعن کند و آل زیاد را خدا بدان گناهانش را محو کند گر چه به شماره ستاره ها باشند.(2)

35. کتاب المسائل: علیّ بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که از او پرسیدم درمورد خشک کنی که نبیذ بر آن نهادند، که آیا شایسته است زنی آن را بر سر اندازد و با آن نماز بخواند، فرمود: نه، تا آن را بشوید و پاکش کند.(3)

36. قرب الاسناد: مانندش آمده است.

40. الدعائم: نوشیدن آبهایی که خداوند آفریده که آدمی را در آن ها دخالتی نکرده اند تا با نجاست یا چیز حرامی آمیخته شده باشد، مباح است به اجماع مسلمانان تا آنجا که دانستیم، و نوشیدن شیر جانداران مأکول اللحم از جانوران و شکار و چهارپا نیز چنین است، و هر آنچه گوشتش حلال نیست شیرش هم حلال نیست جز برای کسی که مجبو باشد، و آنچه با آب آمیزد از شیر یا عسل یا خوردنی

1- . البحار 10 : 255 و 269
2- . عيون اخبار الرضا 2 :23
3- . بحار لاانوار 10: 269، قرب الاسناد: 133

حلال و نوشیدنی حلال چون خرما و کشمش و جز آن از آنچه حلال است، نوشیدنش حلال است تا دگرگون نشده به واسطه جوش با آتش یا جوش از خودش، و شیره انگور و خرما و کشمش پیش از اینکه خودش جوش آید و پخته شود تا سفت شود چون عسل نوشیدنش تنها یا با آمیختن با آب حلال است تا جوش نیامده و نیز خوردن و فروش و خرید و سود بری از آن حلال است و امام علی علیه السّلام طلاء را که تجویز می کرد و آن پخته آب انگور بوده تا سفت شود چنان که ما گفتیم، و از ابی جعفر علیه السّلام در مورد نوشیدن آب انگور سوال شد، فرمود: از ظرف پاک مشکلی ندارد بشرط ایکه عادت آور نباشد من روز و شب آن را می نوشم تا بیشش مستی نیارد و اگر بیشش مستی آرد کمش هم حرام است، نیاشامید مایه اندوه طولانی را پس از یک ساعت یا یک شب لذتِ شراب برود و گناهش باقی بماند، از خدا بترسید و به حساب خود برسید همانا شیعه علی علیه السّلام شناختشان به ورع و کوشش و محافظه کاری و دوری از کینه ها و دوستی اولیاء خدا بوده است، جعفر بن محمد علیه السّلام می فرماید مشکلی ندارد بنوشیدن آب انگور که از آن روان شود پیش از تخمیر شدن تا زمانی که مست کننده نشده است، امام علی علیه السّلام فرمودند که ما برای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله کشمش یا خرما در پارچی از آب می ریختیم تا آن را برایش شیرین کنیم و تا یک روز و دو روز از آن می نوشید. و چون دگرگون می شد و بو می گرفت می فرمود: دورش ریزند، جعفر بن محمّد علیه السّلام می فرماید که: نبیذ حلال این است که در آب بریزی و همان روز و فردایش بنوشی و چون دگرگون شود منوش آن را، و ما تا شیرین است و جوش نیامده آن را بنوشیم، فرمود: آب زمزم شوری داشت و در آن خرما می ریختند تا شیرین شود.(1)

بیان: در النهایه گفته: ضری بالشی ء یضری و ضراوه یعنی بدان معتاد شد در حدیث علی علیه السّلام است که نهی کرد از نوشیدن از اناء ضاری، و آن ظرفی است که با آن می خوردند تا بدان عادت کرده و بو گرفته و چون آب انگور را در آن ریزند

1- . دعائم الاسلام 2 : 127 - 128

مست کننده شود. ثعلب گوید اناء ضاری در اینجا یعنی جاری یعنی نوشیدن را بر نوشنده ناگوار کند. وجوهری گوید السلاف آب انگور است که پیش از گرفتن جاری شود وبه شراب نیز سلاف گویند وسلاف هر چیزی گرفته شده آن و اول آن است.

41. الدعائم: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که شراب حرام است و خدا خود خمر و خورنده بهایش و فشارنده انگورش و شیره کشنده اش و فروشنده و خریدار و نوشنده و ساقی و باربر و بارستان آن را لعنت کرده، ابوجعفر علیه السّلام می فرماید که: دائم الخمر چون بت پرست است و با خداوند بسان بت پرست دیدار می کند. و هر که شرابی می خورد نمازش تا چهل، شب پذیرفته نشود، و جعفر بن محمّد علیه السّلام می فرماید: که بهشت بر سه کس حرام است دائم الخمر و بت پرست و دشمن آل محمّد، هر کس می نوشد و تا چهل روز پس از آن بمیرد خدا را چون بت پرست برخورد کند، علی علیه السّلام می فرناید: شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرماید حلال نکنم مست کننده را آنچه بیشش مست کند و کمش هم حرام است، ابو جعفر علیه السّلام فرمود: هر مست کننده حرام است، گفتند: از طرف تو؟ فرمود: نه، بلکه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده، گفتند: همه اش؟ فرمود: آری یک جرعه آن هم حرام است، وجعفر بن محمّد علیه السّلام فرمودند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله حرام کرد هر نوشابه مست کننده را و آنچه را رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله حرام کرده البته خدا حرام کرده و آنچه بیشش مست کند کمش حرام است، یک مرد کوفی گفت: اصلحک اللَّه فقهای شهر ما گویند همانا مستی حرام است فرمود: نمی دانم ای شیخ فقهای شما چه گویند، پدرم از پدرش از جدّش علی بن ابی طالب باز گفت: که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود هر چه بیشش مست کند کمش هم حرام است، و فرمود: تقیه در هر چیز دین من و دین پدران من است جز در تحریم مست کننده و در کندن کفش هنگام وضو برای مسح و در بلند گفتن بسم اللَّه الرحمن الرحیم، و از رسول خداست صلی اللَّه علیه و آله که از من نیست کسی که نماز را سبک شمارد، از من نیست کسی که مست کننده نوشد، و به خدا بر حوض من وارد نشود.

علی علیه السّلام فرمودند که دوستی نکنید با کسی که مست کننده را حلال داند، زیرا نوشنده آن که حرامش داند بهتر است از مالکی که حلالش شمارد و حلالش کند گر چه آن را ننوشد، و حلال شمردنش بس است در بیزاری و رد آنچه پیغمبر آورده و در خوشنودی به طواغیت، جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمودند که هر که مست کننده نوشد ، عقلش از بین برود، و روح ایمان از او بیرون شود، حسن بن علی علیه السّلام به معاویه نامه نوشت و او را به خاطر کارهایش سرزنش و سرکوب کرد و در آن بود که سپس والی کردی پسرت را که بچه ای است شرابخوار و سگباز و به امانت خود خیانت کردی و رعیت را خراب کردی و نصیحت پروردگارت را نپرداختی، چگونه بر امت محمّد والی کنی فاسقی را که مست کننده نوشد و نوشنده مست کننده از اشرار است و میخوار بر یک درهم امین نیست و چگونه بر امّت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله امین است، به زودی به کار خود رسی آنگاه که صحیفه استغفار بسته شود و ادامه سخن را یاد کرد.

علی بن الحسین علیه السّلام فرمودند که: شراب از پنج چیز است از خرما، کشمش، گندم. جو و عسل یعنی پس از خود انگور هر مست کننده خمر است، و همانا نام خمر از تخمیر است که به معنی پوشیدن است که او را پوشند تا گرم شود و جوش آید، و از رسول خداست، که از درمان با می و مست کننده و نوشاندن می به کودکان و چهارپایان نهی کرد، و فرمود: گناه به گردن نوشاننده است، جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمودند که: با می و مست کننده مداوا نکنید، و زن ها با آن ها سر خود را شانه نکنند که پدرم به من خبر داد که خدا در هیچ پلیدی که حرامش کرده درمان ننهاده است، از جعفر بن محمّد علیه السّلام از نوشیدن آبجو پرسش شد، فرمود: آن چگونه باشد و بوی گزارش داد و در پاسخش فرمود: حرام است و آن را ننوش، و از او پرسش شد از ظرف های آماده می که در آن بطور عادت نبیذ سازند، فرمود: خدا نبیذ را برای ظرفش حرام نکرده ولی چه کم و چه بیش هر مست کننده ای را حرام کرده است.(1)

ص: 568

1- . دعائم الاسلام 2 : 131 - 134

دنباله ای است که در آن دو فائده است.

1- حرمت شراب مورد اتفاق مسلمانان است و از ضروریات دین است و کسی که آن را حلال شمارد باید کشته شود و میان ما شیعه امامیه خلافی نیست در حرمت هر مست کننده و به زودی اخبار بسیاری درباره آن خواهد آمد در ابواب کبائر و حدود و میزان حرمت این است که بیش آن مست کند و کم آن هم حرام است، و نیز خلافی نیست در حرمت آبجو، و بیشتر فقهاء آن را حرام دانستند گر چه مسکر نباشد چون نص مطلق به حرمتش رسیده و قید مسکر ندارد، شهید ثانی گفته: حرمت آن مورد اتفاق است ولی صدق فقاع بر غیر مسکر آن نامعلوم است، و ظاهر اخبار حرمتش این است که برای مست کردن حرام است و در آنچه از فقه الرضا آوردیم دلیلی بر قول مشهور گذشت، در المسالک گفته حکم وابسته به اطلاق نام فقاع است در عرف با نادانی به اصل آن با وجود خاصیت آن که جوش آمدن است و در برخی اخبار از آن به غلیان تعبیر شده است، و اگر فقاع اطلاق شود بر آنچه اصلش مجهول است مانند اقسامی که پر مانده و بدان حد نرسیده قطعا حرام نیست. در الصحیحه علی بن یقطین است که از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم از فقاعی که در بازار سازند و فروشند و ندانم چگونه ساخته شده و از کی ساخته شده حلال است آن را بنوشم؟ فرمود: من دوستش ندارم(1)، و این روایت مشعر به کراهت مجهول آن است پایان- ابن ادریس در السرائر گفته: هر چه بیششش مست کند کمش هم حرام است و نمی شود نوشید و آن را فروخت و بخشید، و هر چه از آن پدید آید، نجس است خمر باشد یا نبیذ یا بتع به کسر باء یک نقطه و در زیر و سکون تاء دو نقطه در بالا و عین بی نقطه و آن شرابی است که از عسل گیرند یا نقیع و آن شراب کشمش است یا مزد به کسر میم و سکون زاء نقطه دار که دنبالش راء بی نقطه است و آن شراب ذرت است و دیگر مسکرات.

و حکم فقاع نزد اصحاب ما برابر حکم خمر است و حرام است نوشیدن و فروش و تصرف در آن، و روا نیست نوشیدن (فضیخ) شرابی که از خرما و غوره

1- . التهذیب 9 : 126

خرما سازند و گویند زودتر برسد و آماده شود و هر آن شرابی که از دو چیز ساخته شود تا جوش آید و بیشش مست کند کمش هم حرام است، و حدّ شرعی در کم و بیشش یکی است مانند خمر و گر چه نوشنده اش مست نشود جز اینکه نبیذ بر حلال هم گفته شود مانند آبی که خرما و جز آن در آن ریزند پیش از اینکه به جوش آید چنانچه به جوش آمده آن و دارای مایه خمر هم نه حرام و مسکر است نبیذ گویند و آنچه در باره حلالی نبیذ رسیده است مقصود قسم نخست است و آنچه در باره حرمتش رسیده در حالت دوم است که در آن دگرگون شده و حرام شده به خاطر جوشیدن و مستی آوردن و ته نشین مایه خمر و اثر بخشی ظرف بواسطه مایه و جوشیدن آن و اسباب دیگر حرمت، و در نظر من نبیذ حلال نباشد جز در مشک های پوستی که پر آب کنند و درش را ببندند، که گفتند: جوش و سختی در مشک ها نیست مگر اینکه بد باشند و تنها گاهی اثر ترشی در آن ها پدید شود که در روایت از پیغمبر است صلی اللّٰه علیه و آله و اما در سبوی سبز و کوزه سبز و پوسته کدو و دبّه چوبی قیر مالی. پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله از نبیذ نهی کرده و فرموده نبیذ را در مشک پوستی بسازید که سرازیر و آویخته می شود، و این نهی برای همان ظرف ها است که روی زمین می مانند و زود به جوش آیند وانگاه همه این ها را در روایت ابن بریده مباح کرده که او به نقل از پدرش آورده از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که من شما را از سه چیز نهی کردم و اکنون شما را بدان فرمان دهم، شما را از زیارت قبور نهی کردم آن ها را زیارت کنید زیرا زیارتشان یادآوری است، شما را از نوشابه ها جز در مشک پوستی نهی کردم، در هر ظرفی باشد بنوشید جز اینکه مست کننده ننوشید، و شما را نهی کردم از گوشت قربانی که پس از سه روز بخورید، از آن بخورید و بهره برید.

و اگر در یکی از این ظرف ها نبیذ سازید نباید نوشید جز آنچه را که بدانید جوشش آشکار و نهان در آن پدید نشده و این باین است که زودتر آن را بنوشید.

پایان- در نهایه گفته: پرسش شد از می عسل و فرمود: هر مست کننده حرام است و آن شراب مردم یمن است، گفته: در حدیث است که چند تن یمنی به آن حضرت گفتند در یمن شرابی است به نام مزر، فرمود: هر مست کننده ای حرام است،

مزر به کسر شراب ذرت است و به قولی شراب جو و گندم و در آن است که گمانم از طاوس باشد که شراب ذرت یک مکیدنش هم حرام است چون مزر به معنای چشیدن پشت سر هم و مزه کردن نیز هست، گفته: در حدیث بارها نام نبیذ آمده و آن نوشابه ای است که از خرما و کشمش و عسل و گندم و جو و جز آن سازند، و نبیذ به می انگور هم گویند چنانچه به نبیذ خرما هم گویند.

2- مشهور میان فقهاء این است که نوشاندن مسکرات به جانداران جائز است بلکه نوشاندن محرّمات دیگر به حکم اصل و بی تکلیفی آن ها و قاضی آن را حرام دانسته چنانچه گذشت ولی آن را مکروه شمرده اند به خاطر روایت ابو بصیر و روایت غیاث و معروف نزد فقهاء حرمت نوشاندن می است به کودکان برای روایت عجلان و غیر آن.

در الدروس گفته: جائز نیست هیچ مست کننده ای به کودک نوشانند و اما بهیمه، مشهور کراهت آن است و قاضی هر دو را حرام دانسته و روایت ابو بصیر دلالت بر کراهت دارد درباره بهیمه، و در روایت عجلان است که: هر که به نوزادی مست کننده نوشاند خدا او را از حمیم دوزخ نوشاند پایان.

در المختلف گفته: شیخ در النهایه می گوید مکروه است به چیزی از دواب می و مسکر نوشانند، ابن ادریس هم چنین گفته، ابن برّاج گفته: جائز نیست به هیچ بهیمه و کودکی خمر و مسکر نوشاند و مورد اعتماد قول شیخ است، دلیل ما اصل عدم حرمت است زیرا بر دواب تکلیفی نیست و حرمتی متوجه آن ها نتواند بود و نه به صاحب آنها چون آن را ننوشیده و همانا مکروه است، ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، از گاو و جز آن که نوشانند یا بخورانند به او آنچه را خوردنش یا نوشیدنش بر مسلمان روا نباشد آیا مکروه است؟ فرمود: آری مکروه است.

باب دوم: نهی از خوردن بر سر سفره ای که بر آن مِی نوشند

روایات:

1. مجالس الصدوق: در مناهی پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله است که نهی کرد از نشستن سر سفره ای که می بر آن نوشند.(1)

2. الخصال: همین مضمون را آورده و افزوده، بنده نداند کی گرفتار شود.(2)

3. الفقیه: امام صادق علیه السّلام فرمود: با میخواران همنشین نباشید که چون لعنت آید همه اهل مجلس را فرا گیرد.(3)

بیان: مشهور میان فقهاء امامیه این است که خوراک بر سر سفره ای که بر سر آن نوشابه مست کننده یا فقاع نوشند حرام است، در المسالک گفته: دلیل حرمتش سخن امام صادق علیه السّلام است در روایت هارون بن جهیم که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ملعون است کسی که نشیند بر سر سفره ای که می بر آن نوشند، و در روایت دیگر ملعون است کسی که به دلخواه بر سر چنین سفره ای نشیند، و جرّاح مداینی از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس ایمان دارد به خدا و روز جزا نخورد بر سر سفره ای که می بر آن نوشند، روایت نخست دلالت دارد بر حرمت نشستن بر آن خواه بخورد یا نه، و روایت اخیر دلالت دارد بر حرمت خوردن از آن، نشسته باشد بر آن یا نه، و نخست مورد اعتماد است چون الصحیحه است و علامه آن را اجتماع بر فساد و لهو شمرده، ابن ادریس گفته: جائز نیست خوردن از خوراکی که خدا بدان یا بر آن نافرمانی شود،

1- . امالی الصدوق: 254
2- . الخصال: 619
3- . فقیه من لا یحضره الفقیه 4 : 41

و بر مدرک آن مطّلع نشدیم و قیاس هم باطل است و راه حکم مختلف و دلیل آوردند که برخاستن از این خوراک مستلزم نهی از مسکر است چون روگردانی از کننده آن است و خوار شمردن او و برای همین است که واجب است و ترکش با ماندن بر آن حرام است، و این دلیل مورد اعتراض است زیرا نهی از منکر شرائطی دارد تا واجب باشد که یکی احتمال اثر بخشی در ترک منکر است، و مدلول روایات حرمت نشستن و خوردن در صورت مفروضه است و اگر چه نهی از منکر هم نباشد و احتمال اثر بخشی هم نرود، و نیز نهی از منکر منحصر به برخاستن از سر سفره نیست بلکه مراتب معلومه تدریجی دارد و اگر برخاستن از آن ها نباشد واجب نیست و اما الحاق فقاع به می گر چه نص بخصوصی ندارد ولی روایت دارد که مانند می است و می نشناخته است و می هست که مردمش کوچک شمارند و رواست که در این حکم به می پیوسته شود.

محقق اردبیلی- ره- گفته: آیا خود خوراک که بر آن سفره است حرام است چه بخورد و چه نخورد، یا خوردن حرام است، بنشیند یا نه؟

صریح الصحیحه و روایت دوم حرمت جلوس است و بسا حرمت خوردن هم استفاده شود و مؤید آن است که در سوم بدان تصریح شده، و اما حرمت خود خوراک دانسته نشود پس چون خوردن در ظرف طلا و نقره است که عمل خوردن حرام است نه خورده شده با احتمال حرام شدن مأکول تا زمانی که بر سر این سفره باشد و حرمت آن برای همیشه بعید است. سپس گفته: آیا حرمت نشستن یا خوردن بر سر چنین سفره ای مطلق است یا تنها در حال نوشیدن می است یا در وضع خاص چنین مجلس که شرب می در آن واقع شده است، اوسط متقن است و اول صحیح به نظر می رسد و قوّت احتمال اخیر بعید نیست پایان-

و در فقه الرضا گذشت نهی از سفره ای که پس از آن بر آن میخواری شود و ندیدم کسی بدان تصریح کرده باشد و گر چه اجتناب از آن احوط است، و عمّار ساباطی روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام از سفره ای که بر آن مست کننده یا می نوشیده شود، پرسش شد، فرمود: آن سفره حرام است، پرسش شد اگر مردی بر سر سفره ای گسترده که از آنچه دارد می خورند ایستاده و با او مست کننده

است و به کسی که بر آن سفره نشسته ننوشاند؟ فرمود خوردن از آن سفره حرام نباشد تا زمانی که بر سر آن میخواری شود، و اگر پس از سفره فالوده آورند از آن بخور زیرا آن سفره دیگری است یعنی فالوده(1)، گویم از این روایت احکامی فهمیده شود که بر شخص اندیشمند نهان نباشد گر چه سندش خدشه ای دارد.

1- . الکافی 9 : 429

باب سوم : آب انگور و اقسام و احکام آن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر روایت می کند که از برادرش علیه السّلام که پرسید: آیا شایسته است که کشمش را بپزند تا مزه اش درآید و آنگاه آبش را بکشند و بجوشانند تا دو سوّمش برود و یک سوّمش بماند و آنگاه بردارند و در طول سال از آن بنوشند فرمود: مشکلی ندارد، گفت: و از او پرسیدم درباره مردی که به قبله مسلمانان نماز می خواند و مورد اعتماد نیست و نوشابه ای آرد و پندارد که ثلث شده است نوشیدنش حلال است؟ فرمود: نه، جز اینکه مسلمان عارف به امام باشد(1).

کتاب المسائل: مانند هر دو خبر آمده است .

بیان: در الدروس گفته: قول کسی که نوشیدن آب انگور را پیش از رفتن دو سومش حلال داند پذیرفته نیست در باره ثلث شدن آن و رفتن دو ثلثش و به قولی با کراهت پذیرفته است.

گویم: بلکه از برخی روایات عدم پذیرش قول عارف به امامت نیز در باره هیچ نوشابه ای در صورتی که خودش نبیذ نوشد، برآید.

چنانچه کلینی و شیخ از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که چون مردی نبیذ خمر شده نوشد گواهیش درباره هیچ نوشابه پذیرفته نیست گر چه هم عقیده شما باشد(2)، و هر دو به سند خود روایت می کنند از معاویه بن عمّار پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام از مردی امام شناس که برایم شیره آورد و بگوید تا ثلث

1- . قرب الاسناد: 155
2- . التهذیب 9: 122، الکافی 6 : 421

پخته شده و می دانم که او نیمه شده اش را می نوشد آیا من به گفته او آن را بنوشم با اینکه خودش نیمه جوش را می نوشد، فرمود: آن را ننوش، گفتم: مردی است امام شناس نیست ولی شیره ثلث شده را می نوشد و نیمه جوش را حلال نمی داند و به ما گزارش می دهد شیره ای که دارد ثلث شده است و دو ثلثش رفته از آن نوشیده شود؟ فرمود: آری، ولی علامه- ره- و مؤلف جامع و جز آن ها نهی را تفسیر به کراهت کردند و اخبار تحریم را حمل کردند بر کسی که نبیذ را حلال داند نه آن که آن را می نوشد و حرامش داند.

2. العلل: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که: چون آدم از بهشت بیرون شد خواهان میوه های آن گردید، و خدا تبارک و تعالی دو شاخه از درخت انگور برایش فرو فرستاد و چون برگ درآوردند و بار دادند و رسیده شدند ابلیس آمد و دیواری گرد آن ها کشید، آدم فرمود: تو اینجا چکار داری ای ملعون؟، ابلیس گفت: راستش این ها مال من هستند، فرمود: دروغ می گوئی و راضی شدند روح القدس میان آن ها قضاوت کند و چون نزد او آمدند آدم علیه السّلام داستان خود را گفت: و روح القدس آتشی گرفت و به سوی آن دو تاک پرت کرد و در شاخه های آن ها در گرفت بطوری که آدم پنداشت همه آن ها سوخته اند و ابلیس هم چنین پنداشت، فرمود: آتش را تا آنجا که رفت که تنها یک سومش بر جا ماند و دو سوّمش رفت و روح گفت: آنچه اش رفت بهره ابلیس باشد و آنچه اش ماند از آن تو ای آدم(1).

بیان: دو سوّم بهره ابلیس است برای این که آب انگور که جوش آید حرام شود تا دو سومش نرود پس دو سوّم بهره او است و نیز اگر دو سوّمش نرود و به جا ماند می مست کننده شود و بهره ابلیس گردد و این دو توجیه به یکی برگردند زیرا ظاهر این است که علت رفتن دو سوّم همان است که ما گفتیم.

3. العلل: وهب بن منبّه روایت می کند که: چون نوح از کشتی خارج شد شاخه هایی که در کشتی با او بودند چون نخل خرما و انگور و میوه های دیگر، کاشت و در همان ساعت خوراک آوردند و به همراه نوح یک شاخه مو انگور بود و آن را

1- . علل الشرایع 2 : 162، الکافی 6 : 393

آخر همه بیرون آورد و گمش کرد و نیافت، ابلیس آن را برگرفته و نهان کرده بود. نوح علیه السلام برخاست تا به کشتی رود و آن را بجوید و فرشته ای که با او بود به وی گفت: ای پیغمبر خدا بنشین آن را برایت بیاورند، نوح علیه السّلام نشست و فرشته به او گفت: همانا تو در آن شریکی داری با او خوب شراکت کن. گفت: بسیار خوب یک هفتم از او و شش هفتم از من فرشته گفت احسان کن که تو محسنی، نوح گفت: یک ششم از او و پنج ششم از من فرشته گفت: احسان کن که تو محسنی، نوح گفت: یک پنجم از او و چهار پنجم از من، فرشته گفت: احسان کن که تو محسنی، نوح گفت: یک چهارم از او و سه چهارم از من فرشته گفت: احسان کن که تو محسنی نوح گفت: یک چهارم از او و سه چهارم از من، فرشته گفت: احسان کن که تو محسنی گفت یک دوم از او و یک دوم از من و در تصرف من باشد فرشته گفت: احسان کن که تو محسنی فرمود دو سوم از او و یک سوم از من و راضی شد پس آنچه بیش از یک سوم است در پخت انگور از ابلیس است و بهره او است و یک سوم و کمتر از آن نوح علیه السلام است و بهره او است و آن است حلال طیب که از آن بنوشند(1).

بیان: قضیب شاخه است در نهایه گفته به انگور کرم نگویید بلکه بگویید انگور. و حبله بیخ یا شاخه انگور است.

4. العلل: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که پدرم می فرمود: چون نوح علیه السلام فرمان یافت به کاشتن درخت ابلیس در کنارش بود و چون خواست انگور بکارد به او گفت: این درخت از من است و نوح به او فرمود دروغ می گوئی، ابلیس گفت: باشد چه اندازه اش برای من؟ نوح فرمود: دو سوم از آن برای تو، اینجا است که شیره بر یک سوّم پاکیزه است(2).

بیان: در النهایه است که در حدیث علی علیه السّلام است که: طلاء به آن ها می خوراند و آن با کسر و مدّ شربتی است که از آب انگور می سازند و آن ربّ است و معنای اصلیش روغن قطران مانده است که با آن شتر را چرب کنند، و

1- . علل الشرایع 2 : 163

2- . علل الشرايع 2 : 163

در حدیث آمده نخستین چیزی که اسلام آن را وارونه کرد و ریخت چنانچه ظرف شراب را وارونه کنند طلاء بود.

در حدیث دیگر است که: به زودی مردمی از امتم شراب نوشند و نام دیگری بر آن نهند، مقصود این است که نبیذ مست کننده پخته نوشند و آن را طلا نامند برای کناره گیری از نام شراب، و اما آنچه در حدیث علی علیه السّلام است شراب نیست و همانا ربّ حلال است.

5. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: بدان که اصل می از تاک است که با آتش به جوش آید یا از به خودی خود بی آتش بجوشد، و آن خمر است و نوشیدنش حلال نیست جز که با آتش دو سوم آن برود و یک سوم باقی بماند و اگر از خود به جوش آید بی آتش آن را رها کن تا خود بخود بی آنکه چیزی در آن ریزند، سرکه شود و چون پس از آن خودش دگرگون شد و خمر شد مشکلی ندارد که نمک یا غیر آن در آن ریزند تا سرکه شود(1).

6. السرائر: محمّد بن عیسی می گوید: به ابو الحسن علیه السّلام نوشتم قربانت ما یک پخته داریم که گاهی در آن غوره و گاهی آب انگور، ریخته می شود و آن گوشت است که می پزند و در باره آب انگور روایت داریم که چون بر آتش نهندش نوشیده نشود تا دو سومش برود و یک ثلثش باقی بماند و آب انگوری هم که در دیک ریزند چنین باشد و از همه آن دوری کنند مگر آن که مولایم در این باره اجازه دهند، و آن حضرت با خط خود نوشت مشکلی ندارد.(2)

الجامع یحیی بن سعید آمده است که محمّد بن علی بن عیسی به امام هادی علیه السّلام همین مسأله را نوشت و مانندش را ذکر کرده است. .

بیان: روایت دلالت دارد که چون آب انگور را در آب ریزند و همه آن جوش آید حرام نباشد و نیاز به رفتن ثلث آن نیست، و ندیدم قائلی کسی از فقهاء امامیه به آن اشاره کرده باشد، ولی صاحب الجامع گفته مشکلی ندارد که ده رطل آب انگور با بیست رطل آب خالص بیامیزند و بجوشانند تا همان ده رطل باقی بماند و حلال

1- . فقه الرضا: 38
2- . السرائر: 475

باشد و همین روایت را آورده و تاویلی از آن نکرده است. و روایت کلینی و شیخ بر سخن وی دلالت دارد، عقبه بن خالد از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردی که ده رطل آب انگور گیرد و بیست رطل آب و آن را بپزد تا بیست رطلش برود و ده رطلش باقی بماند، جایز است که این ده رطل را نوشد یا نه؟ فرمود: هر چه تا یک سوم پخته شود حلال است(1).

و می توان خبر آخری را تفسیر کرد بر آنجا که آب انگور کم باشد و مستهلک شود برخلاف مورد خبر دیگر و اگر چه احتیاط به طور مطلق عمل به آن است. و یکی از محققان هم عصر او به حلالیت در صورت مفروضه در خبر اعتراض کرده که رفتن دوسوم محقق نیست، و در دلالت روایت هم اعتراض کرده آنجا که گفته: در پاسخ از پرسش اکتفاء شده به ذکر قاعده کلی باب که رفتن دو سوم است و این روش جواب به سبب یکی از دو وجه زیر است.

1- مندرج بودن مورد سؤال در قاعده کلیه روشن باشد چنانچه از حال مشکوک النجاسه پرسند و جواب دهند، هر چیزی پاک هست مگر اینکه بدانی نجس است.

2- مندرج نبودن مورد در جواب روشن باشد چنانچه پرسش شود از آب قلیل که ملاقات با نجاست کرده و جواب دهند، آب چون کر باشد نجس نشود، و جوابی که در این خبر است ممکن است از قبیل دومی باشد.

چون روشن است که مقدار آبی که بجوشیدن از مجموع کم شده بیش از مقدار آب انگور است که از آن کم شده زیرا آب لطیف تر است و بیشتر بخار می شود با اینکه قاعده کلی حلال شدن آب انگور جوشانده طبق روایات دیگر کم شدن دو سوّم خود آب انگور است(2). چون روایت عبد اللّه بن سنان از امام جعفر صادق علیه السّلام که: آب انگور چون دو سوّم آن برود و یک سوم آن بماند حلال است چون معلوم است که مقصود رفتن دو ثلث خود آب انگور است نه دو ثلث از هر چیز یا هر مایع پایان.

1- . التهذیب 9: 121، الکافی 6 : 421
2- . الکافی 6 : 420

گویم: سخنش دقیق است و متین ولی خلاف ظاهر روایت است و نیز با جمع میان دو خبر روشن شد که رفتن دو سوم همانا صادق است در صورتی که مجموع آب انگور باشد و دو سوّمش رفته باشد، ولی آیا معتبر در رفتن دو سوم حجم است یا وزن، و این مطلب دیگری ست که در آن سخن گوئیم ان شاء اللَّه، در الدروس روایت عقبه را آورده و گفته صریح در مطلوب نیست ولی ظاهر در آن است.

7. کتاب الصفین: نصر بن مزاحم روایت می کند که: امیر المؤمنین علیه السّلام به اسود بن قطنه نوشت، و پخت کن برای مسلمانانی که نزد تواند شیره ای که دو سوّمش برود.

8. کتاب زید نرسی: از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسش شد درباره کشمشی که کوبیده شود و در دیک ریخته شود و آب بر آن ریزند و زیرش آتش افروزند، فرمود: از آن نخور تا دو سوم آن برود و یک سوم بماند چون جوش آمده، گفتم خود کشمش را در دیک اندازند و آب بر آن ریزند و پزند و آبش را بگیرند: فرمود: آن نیز چنین است و برابر است چون شیرینی به آب رسیده و آبی شیرین چون آب انگور شده و جوش آمده بی آتش و حرام است و چنین است چون با آتش جوش آید تباه شود.

9. الخرائج: صفوان روایت می کند که نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم که غلامی نزد آن حضرت آمد و گفت: راستی مادرم مرده فرمود: نمرده، گفت من او را تن پیچیده وانهادم، امام علیه السّلام برخاست و بر سر آن مادر رفت و ناگهان نشسته بود، به غلام فرمود: نزد مادرت برو و هر خوراکی خواهد به او بده، غلام گفت: ای مادر چه می خواهی گفت: کشمش پخته به او فرمود: ظرفی پر و شیرین از کشمش برایش بیاور و آورد و از آن به اندازه نیاز خورد.(1)

10. المحاسن: ابو بصیر روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام از غذای کشمش دار خوشش می آمد.(2)

ص: 580

1- . تمام الحديث 47 : 99

2- . المحاسن: 410

11. الکافی: علی بن جعفر روایت می کند از برادرش موسی علیه السّلام پرسید درباره کشمش که آیا شایسته است پخته شود تا مزه اش درآید، و آنگاه این آب گرفته شود و پخته شود تا دو سومش برود یک سومش باقی بماند سپس بردارند و آن را در طول سال بنوشند فرمود: مشکلی ندارد(1).

12.الکافی: عمار بن موسی ساباطی روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام برایم وصف کرد که پخته را چگونه پزند تا حلال شود، فرمود: یک ربع کشمش را می گیری و پاکیزه می کنی و دوازده رطل آب بر آن می ریزی و آن را خیس می کنی و اگر تابستان باشد و بترسی که جوش آید آن را کمی در تنور گرم می گذاری به اندازه ای که جوش نیاید وانگاه همه آب آن را می کشی تا بامداد به اندازه ای آب بر آن می ریزی که آن را فرا گیرد، و آن را می جوشانی تا شیرینی آن درآید، و آنگاه آبش را می کشی و روی آب نخست می ریزی و همه را پیمانه می کنی که چه اندازه است وانگاه یک سوم آن را هم پیمانه می کنی و آن را در ظرف پخت می ریزی و به اندازه ای که آب آن را فرو برد آب بر آن می ریزی، و با یک چوبی آن را اندازه می گیری و یا با یک نی تا اندازه نهایت آب و پس از اندازه گیری آن را می جوشانی تا یک سوم آب دومی برود، و آنگاه با آتش آن را می جوشانی تا دو سوّمش برود و یک سوّمش باقی بماند وانگاه برای هر ربع یک رطل عسل می گیری و آن را می جوشانی تا کف عسل برود و پرده ای که عسلی می آورد بر طرف شود وانگاه به شدت آن را بر هم میزنی تا در هم آمیزد، و اگر خواستید با اندکی زعفران یا زنجبیل آن را معطر می کنی، و اگر خواستی زیاد بماند نزد تو آن را خوب تصفیه می کنی.(2)

بیان: «تا حلال گردد»، یعنی مدتی می ماند به جوش نیاید و مست کننده نشود و حرام نگردد چنانچه برخی الفاظ خبر بدان اشارت دارد، ربع یعنی یک چهارم رطل و یک سوّم همه را در دیک ریزد تا هر کجای دیک برسد یا تفاله کشمش را از دیک بیرون کشد یا کشمش دیگری در آن ریزد که زیر آب رود و گرچه دور از باور

1- . الکافی 6: 421
2- . الکافی 6 : 424 - 425

است ولی با مضمون خبر بعد سازگارتر است، و آنگاه ثلث دیگر یا اخیر را بجوشاند چنانچه در نسخه ای آمده، شاید مقصود این است که پس از اندازه گیری هر ثلث با چوب، آن را بجوشاند تا ثلث آخر که پس از آن ریخته برود وانگاه بجوشاند تا ثلث دیگر برود، و این گونه تشویش در روایت عمار بعید نیست چنانچه بر پژوهشگر پوشیده نباشد و خلاصه از روایت بعدی با اینکه راوی یکی است بر می آید که از این روایت چیزی افتاده است.

13. الکافی: عمار بن موسی روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسید کشمش را چگونه بپزند که نوشیدنش حلال باشد ، فرمود: یک ربع کشمش می گیری و پاک می کنی و در دوازده رطل آب یک شب خیس می کنی و فردا ته نشین آن را می کشی و آب بر آن می ریزی تا آن را فرا گیرد، و روی آتش می جوشانی و آبش را می گیری و بر آب شب مانده قبلی می ریزی و همه را در یک ظرف می ریزی و بر روی آتش می گذاری تا دو سوّمش برود و یک سوّمش بر روی آتش باقی بماند و زعفران برای خوشبوئی اگر خواهی بر آن می ریزی یا اندکی زنجبیل، فرمود: برای اندازه گیری پختش آن را سه بخش می کنی و پیمانه می کنی تا بدانی چه اندازه است، یک بخش را در دیگ می ریزی و نشانه می گذاری که آب تا کجا می رسد و آنگه یک سوّم دیگر را بریز و نشانه گذار تا کجا می رسد آنگاه یک سوم آخر را بریز که تا کجا می رسد و آنگاه آتش زیرش را بیفروز آتشی کم سو تا دو سوم آن برود و یک سوم باقی بماند(1).

14. الکافی: اسماعیل بن فضل هاشمی روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام از قرقر شکم و ناگواری غذا شکوه کرد، به او فرمود: چرا نبیذی نسازی که ما می نوشیم و غذا را گوارا می کند و قرقر شکم و باد را می برد گوید: به آن حضرت گفتم: قربانت آن را برایم شرح بده فرمود: یک صاع (در حدود 3 کیلو) کشمش بگیر و خوب پاک و دانه و آشغالش را بگیر و آنگاه خوب آن را با آب بشوی و آنگاه در هم وزنش آب یا آنچه از آب آن را فرا گیرد در زمستان تا سه

1- . الکافی 6 : 425

شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز آن را خیس کن. سپس آن را تصفیه کن و صافی اش را در ظرفی بریز و با چوبی اندازه گیری کن و آرام آن را بپز تا دو سوم آن برود و یک سوم آن باقی بماند و آنگاه نیم رطل عسل بر آن بریز و اندازه آن را در دیگ نشانه کن و آن را بجوشان تا اندازه عسل برود و آنگاه زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی بگیر و بکوب و از پارچه خارج کن و بر آن بریز و بجوشان و آن را فرود آور و چون سرد شد، تصفیه کن و با چاشت و شامت از آن بخور، گوید چنین کردم و دردی که داشتم خوب شد و آن نوشابه ای است که با ماندن دگرگون نشود(1).

بیان: در القاموس گفته: مصطکا سقزی رومی سفید است و برای معده و مقعد و روده ها و کبد و سرفه مزمن خوب است، اینکه فرمود: با غذایت بخور، یعنی پس از چاشت و شام که خوردی.

15. الکافی: اسحاق بن عمّار روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام شکوه کردم از یک دردی و گفتم: پزشک به من نسخه شربتی داد که کشمش را بگیرم و دو برابر آب بر آن بریزم و عسل روی آن بریزم و بپزم تا دو سوم آن برود و یک سوم بماند، فرمود: شیرین نیست؟ گفتم: چرا گفت آن را بنوش و اندازه عسل را به او گزارش نداد.(2)

16. طب الائمه: اسحاق بن عمّار روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السّلام شکوه کردم از یک دردی و گفتم: پزشک به من نسخه شربتی داد که کشمش را بگیرم و دو برابر آب بر آن بریزم و عسل روی آن بریزم و بپزم تا دو سوم آن برود و یک سوم بماند، فرمود: شیرین نیست؟ گفتم: چرا گفت آن را بنوش هرکجا که یافتی، و چیزی بر آن نیفزود(3).

شرح و دنباله ایست که چند مقصد دارد.

1- . الکافی 6 : 426
2- . همان 6 : 426
3- . طب الائمه: 61

1. فقهاء، رضوان اللَّه علیهم اتفاق دارند که آب انگور با جوشیدن حرام شود. و ظاهر اخبار و گفته بیشتر فقهاء این است که به مجرد جوشیدن و زیر و رو شدن حرام می شود، در روایت حمّاد است که از امام جعفر صادق علیه السّلام در مورد نوشیدن آب انگور سوال کردم، فرمود: آنچه نجوشیده بنوش و آنچه جوشیده ننوش، گفتم: قربانت جوشیدن چیست؟ فرمود: قلب(1) و دگرگونی.

و مقصود از آن به تفسیر بیشتر فقهاء این است که زیر و رو شود و تهش به بالایش آید، و شاید مقصود از واژه نشیش در اخبار پیش هم همین باشد.

ذریح روایت می کند که شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود چون آب انگور نشیش کرد و جوشید حرام است.

نشیش آواز آب و غیر آن است هنگام جوشیدن و بنا بر این عطف به واو در روایت برای تفسیر است، و بسا که مقصود از نشیش حالت مقارن جوش باشد و مقدم بر آن باشد و عطف برای جمع یا ترتیب باشد که آگاهی داده این دوازدهم جدا نباشند یا اینکه نشیش بی جوش برای حرمت کافی نیست و اینکه در نسخه ای از التهذیب «او» به جای واو آمده مؤید عدم انفکاک است و اما اینکه برخی فقهاء در اینجا واژه اشتداد را هم پیوسته و گفته اند: جوش آید و سخت شود اگر مقصود از آن همان معنی قلب و نشیش باشد یا سفت شدنی که لازمه جوش آمدن است از قبیل ضمّ نشیش است به آن در روایت گذشته و اگر مقصود معنای دیگری است که جدا است از جوشیدن و ممکن است جوش باشد و آن نباشد دلیلی در روایت نیست که آن هم شرط حرمت باشد، بلکه روایات دلیلند بر اینکه خود غلیان علت مستقله حرمت است بی شرط دیگری جز آنچه دلیل بر آن باشد مانند قلب و نشیش به تفسیری که گذشت و مثل رسیدن آتش. عبد اللّه بن سنان روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر آب انگوری که آتش بدان رسید حرام است مگر اینکه دو سوم آن برود و یک سوم آن باقی بماند(2) زیرا رسیدن آتش به معنی اثر کردن آتش است در آن چنانچه منظور از همه اسباب جوش است از باب دلالت

1- . الکافی 6 : 419، التهذیب 9 : 120

2- . الکافی 6 : 419

سبب بر مسبب و اما اینکه جوش با خصوص آتش مقصود باشد چنانچه توهم شده از ظاهر روایت درست نیست زیرا اخبار بسیار دلالت دارند بر اینکه حرمت اثر جوش است خواه با آتش یا جز آن، و جمعی از فقهاء چون شهید ثانی- ره- تصریح کردند به اینکه جوش با آتش و غیر آن برابر است و صاحب وسیله جوش آمدن خود بخود را موجب حرمت شمرده و به قولی اختصاص جوش با آتش نظر به فرد غالب است و هدف رفتن دو سوم که نهایت حرمت است که ناشی از جوش با آتش است نه جوش پیش از خود چون نهایت آن سرکه شدن است نه رفتن دو سوم.

من گویم: تا مست کننده نشده رفتن دو سوم و سرکه شدن در حلیت کافی اند و اگر مست کننده شد سرکه شدن باید انجام شود، و رفتن دو سوم اثر ندارد و در غالب سرکه شدن بی می شدن محقق نشود. و آنچه در اخبار و کلام فقهاء است از اکتفاء به رفتن دو سوم بنا بر غالب است، ابن برّاج در المهذب گفته: هر آب انگوری تا جوش نیامده استفاده از آن در هر حال حلال است و جوشی که حرامش کند این است که با آن زیر و رو شود و اگر پس از آن سرکه شد حلال است، و اگر آن را با آتش بجوش آرند و دو سوم آن نرفته باشد حرام است و اگر برود حلال است و حدّش آن است که شیرین شود و به ظرف بمالد.

2- جمعی از فقهاء، گفتند آب انگورِ جوش آمده پیش از رفتن دو سومش، نجس است و پس از آن پاک می شود، برخی هر جوشی را موجب نجاست دانسته به شرط اینکه جوششی شدید باشد و ابن حمزه در الوسیله آن را مخصوص به جوش آمدن خود بخود دانسته نه به وسیله آتش و برخی متاخران آب انگور جوش آمده را مطلقا از نجاسات شمرده اند.

بنابراین پیرامون نجاست سه قول می شود که هیچ کدام در روایاتی که به ما رسیده دلیلی ندارد، چنانچه شهید- ره- در البیان بدان تصریح کرده آنجا که گفته: نصّی بر نجاست آن نیافتم جز آنچه دلالت بر نجاست مسکر دارد ولی آب انگور به مجرد جوشیدن هر چه هم شدید باشد مسکر نیست. و در الذکری پس از نقل قول ابن حمزه و محقق و ذکر توقف علامه در باره آن در کتاب النهایه گفته: قول به نجاست را از جز اینها ندیدم، علامه در المختلف گفته: می و هر مست کننده ای و

فقاع و آب انگور جوش آمده پیش از رفتن دو سوم آن با آتش همه نجسند گرچه پیش خود بجوشد و بیشتر علمای ما بدان معتقدند. مانند شیخ مفید و شیخ ابو جعفر و سید مرتضی و ابی الصلاح و سلّار و ابن ادریس، ابن عقیل گفته: کسی که به جامه و تنش می یا مسکر برسد شستن آنها بر او واجب نیست، زیرا خدا آنها را تعبّدا حرام کرده نه به خاطر نجاست آنها و حکم آب انگور و سرکه که بجامه و تن رسند نیز چنین است.

ابو جعفر بن بابویه گفته: نماز خواندن در جامه ای که به شراب آلوده شده مشکلی ندارد زیرا خدا نوشیدن آن را حرام کرده نه نماز در جامه آلوده بدان را، با این وجود حکم کرده چاهی که شراب در آن ریزد باید همه آبش را کشید.

دلیل ما چند وجه است 1- اجماع زیرا سید مرتضی گفته: خلافی نیست میان مسلمانان در نجاست شراب مگر اقوال نادری که اعتباری ندارد.

و شیخ گفته: نجس است بدون اختلاف و حکم هر مسکری نزد ما حکم شراب است و فقهاء ما فقاع را بدان پیوسته اند و قول سید مرتضی و شیخ حجت است در این باره زیرا هر دو نقل اجماع کردند و راستگو باشند لذا اطمینان به تحقیق اجماع حاصل شود و چنانچه اجماع با نقل متواتر حجت است، به نقل خبر واحد معتبر نیز چنین است. پایان- و بر این گفته اعتراض هایی نیز وارد است:

1- حکم به نجاست هر مست کننده بدون استثناء مست کننده غیر مایع بالاصاله با اینکه مست کننده جامد از این حکم نجاست به اتفاق خارج و پاک است.

2- حکم به نجاست آب انگور مذکور پیش از رفتن دو سوم آن با اینکه خلافی نیست در پاکی برخی اقسامش که پیش از رفتن دو سوم سرکه شود، چنانچه در ادامه خواهد آمد.

3- حکم به نجاست آن بی شرط شدت جوشیدن آن، با اینکه در کتب دیگرش به صراحت آن را معتبر دانسته است.

4- نسبت قول نجاست همه را که آب انگور مذکور در آن داخل است، به اکثر علماء که شیخ و سید مرتضی رحمهما اللّٰه را از آن ها برشمرده با

اینکه می بینی سخنی که از آن ها نقل کرده از ذکر آب انگور ساکت و تهی است با آنچه از تصریح

ص: 586

شهید با کمال تتبع و تبحّرش گذشت که گفته: قول به نجاست آب انگور جوش آمده را نیافته جز از عده ای از علماء که نام آنها را ذکر کرده است.

5- دعوی کرده اجماع بر حکم نجاست بطور کلی که شامل آب انگور هم می شود به نقل از سید مرتضی و شیخ با اینکه آنچه از سید مرتضی نقل کرده در خصوص شراب است و کلام شیخ از ذکر آب انگور خالی است بلکه عدم خلاف او هم منحصر به همان خمر است.

3- چون جوش آمدن موجب حرمت دو راه دارد یکی بی آتش و یکی با آتش و سرانجام هر دو این است که شیره شود و یا سرکه در اینجا چهار احتمال بیشتر نیست، و چون شیره شدن بی آتش خلاف عادت است احتمالات عملی سه است:

1- بی آتش سرکه شود و گویند خود به خود سرکه شده و گرچه گرمی هوا، و خورشید هم در آن اثر کند.

2- با پخت با آتش شیره گردد.

3- پس از جوش آمدن با آتش سرکه شود به سبب اینکه مدتی به حال خود بماند.

خلافی نیست که قسم نخست پاک است و حلال مطلقا و خلافی نیست در حلالی و پاکی قسم دوم به شرط اینکه دو سوم آن برود و یک سوم آن باقی بماند.

و امّا قسم سوم که بعد از جوش با آتش بماند تا سرکه شود صریح کلام شیخ در النهایه و ابن حمزه در وسیله این است که پاک شود ولی حلال نشود.

شیخ در النهایه می گوید: فروش آب انگور باکی ندارد تا جوش نیامده و حدّ جوشی که با آن حرام می شود این است که زیر و رو شود و چون جوش آمد نوشیدن و فروشش حرام گردند تا سرکه شود و اگر آب انگور با آتش جوش آمد نوشیدنش روا نبود تا دو سوم آن برود و یک سوم آن بماند و حدش این است که شیرین شود و ظرف را رنگین کند و بدان بچسبد یا بر حسب وزن یک سوم شود روی آتش و آن را فرو آرند و بگذارند تا سرد

شود و چون سرد شد دو سوم آن رفته و یک سوم آن مانده است- پایان-
ابن حمزه در الوسیله گفته: اگر آب انگور باشد یا جوش آمده یا

ص: 587

نه اگر جوش آمده یا خود بخود جوش آمده تا زیر و رو شده، حرام و نجس گردیده تا خود بخود سرکه شود یا با کار دیگری که دراین حالت پاک وحلال می شود و اگر با آتش جوش آمده حرام است تا دو سوم آن برود و نجس نباشد تا اینکه چون ظرف را رنگین کند و بدان بچسبد و شیرین گردد، حلال شود و اگر هیچ جوش نیاید حلال است چه سرکه باشد چه آب انگور- پایان- و ظاهر کلام محقق و شیخ و علامه در ارشاد و قواعد و کلام شهید- ره- در لمعه و دروس و ظاهر روایت گذشته ابن سنان هم مخالف ظاهر قول شیخ اند و ابن حمزه بنا بر ظاهر عبارت آن ها و دلالت دارند بر حلال بودن آن.

در الشرایع گفته: و حرام است آب انگور چون از خود به جوش آید یا با آتش و حلال نشود تا دو سوم آن برود یا سرکه گردد.

علامه در الارشاد گفته: در شمار نوشابه های حرام یکی آب انگور است اگر شدیدا بجوشد مگر اینکه تبدیل شود به سرکه یا دو سوم آن برود، در القواعد نیز چنین آمده است، و شهید در لمعه گفته: حرام است آب انگور چون جوش آید تا دو سوم آن برود یا سرکه شود، در الدروس نیز چنین آمده است. و مؤید آنها است، روایت کافی از امام جعفر صادق علیه السّلام که راوی می گوید: ازامام صادق علیه السلام پرسیدم درباره آب انگور که با آتش پخته شود تا در همان ساعت جوش آید آیا صاحبش از آن بنوشد؟ فرمود: چون دگرگون گردد و جوش آید خوبی ندارد تا دو سوم آن برود و یک سوم آن باقی بماند، ولی پوشیده نیست که می شود کلام شیخ و ابن حمزه را تأویل کرد و تخصیص داد تا مخالف قول محقق و علامه و شهید نباشد و بسا که این تخصیص در اینجا روشن و مناسب باشد با عموم قاعده مسلم:

حلال بودن هر خمر و پاک بودنش پس از حرمت و نجاست با تبدیل شدن آن به سرکه زیرا گردش آب انگور به سرکه بودن پس از خمر شدن آن است چنانچه مشهور است و هر خمری حلال و پاک است به سرکه شدن گرچه به معالجه باشد، چنانچه آید.

4- بدان که احکام مذکوره خاص آب انگورند بنا بر مشهور، و خلافی نیست در عدم حرمت آب هر میوه جز خرما و کشمش مانند آب انار و میوه های دیگر و نیز

در پاک بودن آن ها مگر اینکه مست کننده شوند و در حلالی و پاکی آن ها رفتن دو سوم شرط نیست ولی آب خرما و کشمش مورد اختلافند. شهید در الدروس گفته: حرام نشود آب کشمش تا در آن جوشی به وجود نیاید و دم پخت کشمش حلال است بنا بر اصح چون در برابر آفتاب غالبا دو سوم آن رفته است و دیگر نام انگور ندارد، ولی برخی اساتید معاصر ما آن را حرام دانسته و قول برخی فضلاء پیشین هم هست به دلیل مفهوم روایت علی بن جعفر، و اما آب فشرده از خرما برخی فقهاء حلال دانسته تا زمانی که مست کننده نشود، در روایت عمار است که از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد از آب خرما که چه کنیم تا حلال شود؟ فرمود: آب خرما را بگیر و بجوشان تا دو سوم آن برود پایان- و گویا مقصود از جوش آمدن در اینجا مست کنندن شدن است یا آمادگی برای آن نه جوش آمدن و آمادگی برای آن چنانچه معروف است به سبب سیاق سخنش در اینجا و تصریح به مخالف آن در لمعه آنجا که گفته آب کشمش حرام نشود گر چه جوش آید بنا بر اقوی، و شهید ثانی- ره- در شرحش پس از استدلال بر این حکم به اینکه نام انگور ندارد و اصل حلیت است و استصحاب آن جاری است و پس از ذکر قول به حرمت با استناد به مفهوم روایت علی بن جعفر گفته است سند روایت و دلالت مفهوم بر حرمت هر دو ضعیفند و قول به تحریم اضعف است و شبهه در نجس نبودن آن نیست- پایان-.

و گویا فرق میان قول به نجاست و حرمت در اینجا برای این است که نصّی مطلق بر نجاست فشرده انگور وجود ندارد و کسی به نجاست آن فتوی نداده جز جمعی که برشمرده که آنان نیز فشرده خرمای جوش آمده را حرام می دانند، در المسالک گفته: این حکم مخصوصِ آب انگور است و غیر آن را شامل نمی شود. مانند فشرده خرما تا مست کننده نشده به حکم اصل، و نیز فشرده کشمش را بنا بر اصح شامل نمی شود، چون نام انگور ندارد و دو سوم و بیشتر آن بر اثر خورشید از میان رفته، و برخی علمای ما با استناد به مفهوم روایت علی بن جعفر آن را حرام دانسته و این روایت با اینکه در سندش سهل بن زیاد است دلیل به حرمت آن پیش از رفتن دو سوم آن به هیچ وجه نمی شود و تنها دلالت دارد که این کار مشکلی ندارد و نوشابه آن می ماند تا از آن بنوشد، و تخصیص مورد سؤال به رفتن دو سوم

دلالت ندارد که بی آن حرام است و مفهومی که دعوی کردند مبنی بر دلیل حرمت است، وجود ندارد و فائده قیدی که آورده این است که چون آبش برود تا مدت نامبرده مانند شیره سالم می ماند و بر فرض که مفهوم داشته باشد ضعیف است و صلاحیت اثبات حکم مخالف اصل را ندارد. ابو بصیر در حدیث الصحیح روایت کرده که امام جعفر صادق علیه السّلام از پخته با کشمش خوشش می آمد و این به ظاهر بر حلال بودنش دلالت دارد زیرا خوراک پخته با کشمش دو سوم آن نمی رود چنانچه نهان نیست(1). پایان.

من گویم: قول به حرام نبودن آب کشمش و خرما خالی از قوّت نیست به سبب آنچه از احکام کلی پیرامون حلالیت آن گذشت ونیز نبودن مخصص معتبر و روایت علی بن جعفر با اینکه ضعیف است بنا بر مشهور دلالتش به مفهوم است و آن هم ضعیف است بویژه که این مفهوم از کلام پرسنده برآید، به علاوه مفهومش همین است که پیش از رفتن دو سوم مشکل دارد و آن اعم از حرمت است و روایت عمّار هم ضعیف است از نظر سند و متن هر دو.

اگر گفته شود روایات داله بر حرمت عصیر پس از جوش آمدن بیشتر یا عامند و یا مطلق و شامل هر عصیر باشند جز آنچه حلال بودنش مورد اجماع است مانند فشرده انار و امثالش و فشرده کشمش و خرما در عمومات حرمت می مانند.گویم: عصیر آب انگور است و شمول آن برای آن دو ممنوع است چون فشرده آنها پس از خیس کردن در آب است و آن را عصیر ننامند جز بطور مجاز بلکه نام حقیقی آن نقیع است و آنچه از فشرده خرما برآید بی خیس کردن در آب نامش دبس است نه عصیر بلکه به قولی پس از بررسی اخبار و کلام فقهاء لفظ عصیر خاص فشرده انگور است و مؤید آن است آنچه از مقنع و فقه الرضا گذشت و صدوق هم آن را در الفقیه گفته: آنجا که گوید: برای آن پنج نام است:

1- عصیر که از تاک است 2- نقیع از کشمش، و مانند آن در الصحیحه عبد الرحمن بن حجاج آمده،(2) و چون چنین است باید لفظ عصیر را در اخبار مطلقه بر آن

1- . الکافی 6 : 316، المحاسن : 401

2- . الکافی 6 : 392

تفسیر کرد گرچه مجاز باشد برای حذر کردن از ارتکاب تخصیص ناباور (تخصیص اکثر) که صحتش را جمعی از علمای اصول ممنوع دانستند زیرا صدور چنین سخنی از ائمه علیهم السّلام که هر فشرده ای حرام است با خروج بیشتر افراد موضوع از این حکم بسیار بعید است.

محقّق اردبیلی گفته: مشهور این است که حرمت به واسطه جوش آمدن خاص آب انگور است، و خلافی نیست در حلالی جز فشرده خرما و کشمش، اما در مورد فشرده سیب و انار و گرچه جوش آیند تا مست کننده نشوند، حلالند.در مورد فشرده ها و مرباهای دیگر نیز امر بر همین منوال است، و اصل و عموم ادله و دلیل محصور بودن محرمات از آیات و اخبار بسیار مؤید حکم بر حلالیت می باشند. مانند روایت جعفر بن احمد مکفوف که گفت: نوشتم به آن حضرت یعنی به ابو الحسن علیه السّلام و از او پرسیدم از سکنجبین و گلاب و رب توت و رب انار و رب سیب در پاسخ نگاشت حلال باشند.(1)

و در روایت دیگری آمده است که وی رب گلابی را هم افزوده و گفته: چون فروشنده آن ها شیعه نیست و در بازارهای ما به فروش می رسند، و در پاسخ نگاشت جائز است و مشکلی ندارد.

و در باره جوشانده فشرده خرما و کشمش اختلاف است، و مشهور حلالیت است و اصل و عمومات و دلیل حصر محرمات در آیه و نیز اخبار بسیاری مؤید آن است، و قولی است برحرمت بلکه برآید که قولی هم هست برنجاست از کتاب الذکری، ولی طهارت آن ها روشن است و جای گفتگو ندارد، و قیاس آن ها با شراب و آب انگور جوشانده شده باطل است با اینکه نجاست در اصل هم ثابت نیست، و ظاهر حلال بودن آن ها است برای آنچه گذشت و به سبب نبودن دلیل معتبری بر حرمت جز همان عموم لفظ عصیر که گذشت و روشن است که این دو داخل در آن نیستند چون مقصود از عصیر آب انگور است چنانچه از کلام فقهاء و از اخبار فهمیده شود، و از این رو هیچ کس قائل به عموم حکم برای همه فشرده ها جز

1- . الکافی6 : 426 – 427، التهذیب 9 : 127

آنچه با دلیل خارج شود نشده، و خود قائلین به حرمت هم به این عمومات استدلال نکرده اند و کسی آن ها را دلیل قول او نیاورده و لفظ عصیر به صورت دوم مخصوص همان آب انگور است نزد آنان، لذا اندیشه کن.

سپس- ره- گفته: و مؤیّد آن است اینکه نبیذ مأخوذ از خرما و نقیع مأخوذ از کشمش تنها با مست کنندگی حرام اند و گذشت که اگر طوری ساخته شوند که مست کننده نباشند، حلال اند و دلیل آن از مفهوم هم هر دلیلی است که دلالت دارد بر حلال بودن نبیذی که مست نکند و نیز در الصحیحه ابو بصیر درباره پخته با کشمش چنین است. پایان.

و اما اخبار گذشته که بر کیفیت نوشابه حلال دلالت دارند هرچند اشعار دارند به اینکه شرط حلالی رفتن دو سوم است ولی میان آن ها خبر صحیح به زبان فقهاء نیست و دلالت روشنی هم بر اشتراط ندارند زیرا که در روایت عمّار فرموده (تا حلال گردد) بسا مقصود این است که حلال بماند و نبیذ مست کننده حرام نشود، چنانچه در خبر دیگر فرموده (تا اینکه حلال نوشیده شود) و چنانچه در روایت هاشمی فرموده (آن نوشابه ای است پاکیزه که دگرگون نشود چون بماند) و گر چه بسا این علّت برای وجوب رفتن دو سوم باشد، و به قولی معنایش به قرینه روایت دیگرش و جز آن که در این باره است، اینست که، تا نبیذ حلالی شود یا چون نبیذ حرام باشد در بهره دهی نه در حرمت.

من گویم: و گویا برای این احتمالات روشن در این اخبار قائلِ به اینکه آب کشمش و آب انگور یک حکم دارند در وجوب رفتن دو سوم برای حلال شدن به آن ها استدلال نکرده چنانچه به مفهوم روایت علی بن جعفر استدلال کرده و روایت اسحاق(1) دلالت دارد بر اینکه تا شیرین است و تغییر نکرده و تلخ مزه نشده حلال است بویژه بنا به عبارتی که در طب الائمه است.

محقق اردبیلی پس از نقل آن گفته: می شود حلیت مطلق را از آن فهمید از اینجا که فرموده (آیا شیرین نیست؟) پس بفهم. پایان. و اما روایت نرسی گر چه

1- .الحدیث : 15

دلالت دارد بر حرمت آب کشمش و نشیش پس از جوشیدن ولی اثبات چنین حکمی با چنین روایتی مشکل است، و شک نیست که احتیاط اجتناب از فشرده کشمش است پس از جوشیدن. و بعید نیست برای حلیت آن بر نگین کردن ظرف و چسبیدن بدان اکتفا شود، چنانچه در برخی اخبار است و به اینکه آن را شیره نامند. اما رفتن دو سوم آن در آنچه در این زمانه بسازند غالبا محقق نشود مگر پس از بسته شدن و بیرون شدن از حال شیره بودن. و احتیاط اجتناب از آن است پیش از رفتن دو سوم مطلقا.

5- جمعی از فقهاء آب انگوری که در دانه بجوشد را به آب انگور جوشانده ملحق دانسته اند و دلیلی ندارد چون آب انگور بر آن صادق نیست و مقتضای ادله عامه این است که حلال است، محقق اردبیلی گفته: ظاهرا شرط حرمت این است که فشرده باشد و اگر انگور در دانه بجوشد به آن آب انگور جوشانده نگویند و حرمتش مورد تأمّل است ولی تصریح بدان کردند، لذا اندیشه کن، و اصل و عمومات و دلیل محصور بودن محرمات دلالت بر حلالیت دارند تا خلاف آن معلوم شود. پایان.

من گویم: یکی از معاصران نزدیک ما کشمشی که در خوراک پزند بدان ملحق کرده و حکم به حرمتش نموده چون آبش در درونش می جوشد و یکی از آنها که بوی علم و فقه به دماغش نرسیده از هم عصران از او پیروی کرده و آن سستی روی سستی است. و بسا خبر نرسی را دلیل آرند و حال آن را دانستی که ضعیف است با اینکه دلالت بر ادعای آن ها ندارد زیرا ظاهرش این است که حرمت در صورتی است که شیرینی به آب بنشیند تا چون آب انگور گردد و معلوم است که کشمش داخل برنج پخته در دیگ چنین نیست و آب را چون آب انگور شیرین نکند و نیزکشمشی که در شورباجات ریزند بعید است که بدین مقام رسد. آری اگر کوبند و در آن ریزند بسا بدان ماند و آن پخت کشمشی است که زبیبه گویند و روایت در حلال بودن آن گذشت و خلاصه حکم به حرمت در همه اینها مشکل است گر چه در برخی موافق احتیاط است و اولی است.

6. در المسالک گفته: با نرفتن دو سوم آن اگر هم شیره شود باز حرام است زیرا در متون رفتن دو سوم شرط شده با اینکه این فرض بعیدی است زیرا تا چهار

پنجم آن نرود اغلب طبق وجدان شیره نشود تا برسد به دو سوم و بسا که اگر پیش از رفتن دو سوم شیره شود، حلال باشد به حکم انتقال و سلب نام آب انگور از آن چنانچه برای همین است که چون سرکه شود پاک باشد، و در رفتن دو سوم فرق نیست که با آتش باشد یا بر اثر آفتاب و هوا و اگر در آن را در برابر خورشید نهند تا دو سوم آن برود یا بر اثر گرمی هوا برود، حلال است و پاک، اگر آن را نجس دانند، و ضرر ندارد بر آن که پیش از رفتن دو سوم اجسامی در آن نهاده باشند چنانچه هر چه در آن باشد پس از سرکه شدن نزد ما همه پاک باشند. پایان.

گویم: و مؤید کفایت نام شیره برای حلیت روایت صحیح از عمر بن یزید است که امام جعفر صادق علیه السّلام فرموده: چون ظرف را رنگین کند آن را بنوش(1)، گر چه می شود گفت این نشانه برای رفتن دو سوم ذکر شده باشد چنانچه شیخ-- ره- فهمیده و در النهایه برای برای دو سوم که حد حلال شدن است سه نشانه ذکر کرده 1- شیرین شدن 2- رنگین کردن ظرف 3- چسبیدن بدان و کم شدن سه دانگ و نیم از آن وقتی روی آتش است. کلینی(2) از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که چون شیره بیش از یک سوم، به اندازه یک یک دوازدهم ظرف مصری، پس حرام است و گویا مقصود فزونی آن بر یک سوم باشد به مقدار اوقیه که هفت مثقال یا چهل درهم است، و این کنایه از کم بودن زائد و بر یک سوم است یا مقصود این است که اگر فزونی کمتر از وقیه باشد و به هوا بخار شود ضرر ندارد، و بسا این در صورتی که آب انگور یک رطل باشد که نودو یک مثقال و کسری است و در برخی اخبار است یک دوازدهم به هوا بخار شود. چنانچه شیخ از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که چون آب انگور پخته شود تا سه دانگ و نیمش برود و وانهندش تا سرد شود البته دو سوم آن رفته است و یک سوم آن مانده و یک دوازدهم بر این وجه نزدیک به یک وقیه در رطل به معنی نخست است و با این هم بی اشکال نیست.

1- . التهذیب 9 : 122، الکافی 6 : 421

2- . التهذیب 9 : 122، الکافی 6 : 421

هفتم: رفتن دو سوم که در این باب معتبر است آیا بر حسب پیمانه است یا وزن؟ ظاهر برخی اخبار بر حسب پیمانه است و ظاهر برخی فقهاء چون محقّق اردبیلی- ره- اعتبار وزن است و بیشتر فقهاء توجهی به تفاوت میان این دو نکرده اند و از این رو متعرض آن نشدند و معلوم است که نسبت آنچه بخار می شود و می رود در آب انگور با آنچه می ماند از نظر پیمانه و وزن تفاوت دارد و این با آزمایش روشن است و می توان دلیل آورد بر آن بدان چه یکی از بزرگان متوجه آن شده و آن این است که نقصان کیل یا وزن بر اثر جوش برای این است که برخی اجزاء آب انگور تبدیل به هوا می شود و از آن کم می گردد و تردید ندارد که اجزای بخار شده به تدریج لطیف ترند از آنچه بر جا مانند و لطیف وزن کمتر و حجم بیشتر دارد از کثیف که بر جا ماند و آنچه کم می شود باید حجم بیشتر و وزن کمتر داشته باشد، به علاوه که نقصان حجم بسا به واسطه تراکم اجزاء پدید شود که سفت می شود و دعوی اینکه تراکم در موضوع بحث محقق نشود چون حرارت مایه باز شدن اجزا است نه تراکم آن ها، باطل است، زیرا بسا که این تراکم به وسیله گشایش بستگی اجزاء به وجود آید و اجزاء بدین وسیله همدیگر را جذب کنند و در هم روند و تراکم پدید شود چنانچه درباره پدید شدن رنگ سیاه گفته اند: که از آمیزش زاج و عفص و در هم شدن آن ها پدید گردد، لذا اندیشه کن، و روشن است که رفتن دو سوّم از نظر پیمانه پیش از رفتن دو سوم از نظر وزن است. و می تواند معتبر همان نقصان دو سوّم به حسب کیل باشد که در این گونه موارد نزد عرف معتبر است و اندازه گیری آن هم آسانتر است که با کاسه و اندازه دیگ و چوب خط خط معین می شود و نیازی به ترازو و قاپان درست ندارد که نیاز به دقت و امتحان دقیق دارند و بیشتر مردم بدان راه بردار نیستند و تخمین رفتن دو سوم از نظر پیمانه با همان دید هم برایشان میسر است بدون نیاز به ابزار اصلا.

و دلیل آن روایت عقبه بن خالد است که پیش از این گذشت که رطل را اصل به شمار آورده و رطل یک پیمانه است نه وزن چنانچه ما در رساله اوزان آن را مورد بررسی قرار دادیم.و نیز سه روایت مذکور درباره کیفیت گرفتن شراب حلال بر آن دلالت دارد. چون صراحت دارند که معتبر در دو سوم و یک سوم همان کِل و پیمانه

است نه وزن و گرچه بسا دو سوم رفتن در شرح نوشابه داروئی که آن حضرت نسخه داده، کافی است بنا بر احتمالی که ما دادیم بلکه نظر دادیم که رفتن دو سوم در اینجا برای حصول حلال شدن نیست بلکه برای وصول به منافع طبیه آن نوشابه است، زیرا پزشکان در باره داروهای ترکیبی اندازه هائی دارند که ذکر می کنند و غرض آن ها حصول مزاج داروئی است و عدم سرعت فساد و تباهی در آن و کمال فوائد مترتب بر آن.

آری بنا بر عقیده کسی که رفتن دو سوم را در این خبر برای حصول حلیت داند صریحا معتقدند که میزان همان کیل است نه وزن ولی بنا بر تفسیری که ما از این اخبار کردیم اشاره ای بدان دارد.

و می توان گفت: چون شارع علیه السّلام رفتن دو سوم را بر زبان آورده و تصریح نکرده که بر حسب کیل است یا وزن همان صدق عرفی رفتن دو سوم در تحقق حلیت کافی است و در صورت رفتن دو سوم برحسب کیل این صدق عرفی محقق است ولی در این وجه اعتراض هست بدین بیان: بسا میزان در اینجا همان اندازه وزنی باشد و آنچه در حکم آن است و موافق آن برای اینکه ائمه علیهم السّلام در روایاتی که در این باب از آنها رسیده حکم کردند که حلال شدن مترتب بر رفتن دو سوم است از آب انگور و ماندن یک سوم و آنچه به معنای آن است از رفتن دو تا و ماندن یکی که باید این اندازه به وسیله پختن به دست آید خواه برحسب کیل و خواه برحسب وزن و تا بر حسب وزن دو سوم آن نرفته و یک سوم آن نمانده این اندازه که شرط حلالی است، محقق نشده و احتمال می رود که یک سوم شدن برحسب کیل هم محقق نباشد زیرا این هر دو اندازه پیش از پخت با هم محقق و برابر بودند؟ و اختلاف آن ها پس از پخت و سفت شدن آب انگور پدیدار شده به واسطه تراکم اجزاء و به مجرد پیمانه در این وضع اندازه دو سوم و یک سوم معین نشود و همان برحسب وزن معین می شود که اصلا اشتباه در آن راه ندارد.

این موضوع را با یک مثالی روشن کنیم: فرض کنید شش من آب انگور داریم برابر شش پیمانه مشخّص و باید چهار من آن موافق چهار پیمانه نامبرده برود تا حلال شود، و چون طبخ شد تا دو پیمانه ماند در این صورت گرچه جای توهم

این هست که به حدّ نصاب یک سوم رسیده برحسب صورت و ناچار دو سوم آن رفته است ولی چون دو پیمانه مانده به وسیله پخت سفت شده است، خرد حکم کند به اینکه می شود از نظر واقع بیش از یک سوم باشد چون هنگامی که شل بود یک سوم آن دو پیمانه بود ولی اکنون که سفت شده این دو پیمانه به واسطه غلظت آن بیش از یک سوم می باشد به اندازه تفاوتی که میان رقیق و غلیظ وجود دارد و بنابراین آنچه از آن رفته است دو سوم تمام نیست و برخی از آن به واسطه تراکم برجا مانده است و تا باقی مانده آن به اندازه دو من نشود موافق دو کاسه در حال رقت نمی گردد و یک سوم باقیمانده و دو سوم رفته تحقق نمی پذیرد و میزان در رسیدن آن به حد یک سوم همان وزن است یا آنچه در حکم آن است مانند اینکه یک پیمانه و نیم از آن بماند در صورتی که بدانیم یک پیمانه و نیم شیره سفت هم وزن دو پیمانه آب انگور نجوشیده است و می دانیم که نسبت شیره با آب انگور نجوشیده نسبت یک و یک دوم است به دو و همچنین.

و خلاصه می توان این شناخت نسبت برای کسی که بررسی و آزمایش کرده و آن را فهمیده نتیجه همان شناخت وزن را داشته باشد و بی نیاز به ترازو و قپان از آن استفاده کند، و با این تحقیق این نتیجه به دست آمد که: یقین به رفتن دو سوم آب انگور مطلقا موقوف است بر تحقّق یک سوم شدن آن و رفتن دو سوم آن برحسب وزن و پیش از تحقق آن حالش مشکوک است و اصاله الحرمه جاری است زیرا احتمال رفتن دو سوم و عدم آن برحسب دو اعتبار صورت و حقیقت با هم تعارض دارند و حرمت یقینی مبنی بر به جوش آمدن آن برداشته نشود جز به حصول یقین به حلیت که موقوف است بر تحقق رفتن دو سوم به صورتی که ذکر شد، و در الفاظ روایات هم اشاره های لطیفی بدین تحقیق است، مانند به کار بردن واژه باقی در برابر رفته که اشاره دارد بر اینکه منظور از رفتن در اینجا نابودی و جداشدن است نه تراکم با اجزاء دیگر زیرا رفتن به این معنی منافات با بقاء ندارد، و شاید ذکر بقاء یک سوم پس از ذکر رفتن دو سوم در بیشتر روایات با بی نیازی برحسب ظاهر از آن برای دفع این توهم باشد، و مانند بکار بردن واژه اوقیه در روایات ابن ابی یعفور گذشته که به هر صورت تفسیر چهل درهم یا هفت مثقال است، چنانچه دانستید. و صریح است در

اعتبار وزن بدون شائبه احتمال کیل در آن و دلیل است که در اینجا مناط وزن است نه پیمانه، مانند بکار بردن واژه دوانیقی در روایت ابن سنان، زیرا دانگ در اصل وصفش عبارت از یک ششم درهم است که احتمال پیمانه در آن نمی رود و دلیل است بر اینکه مناط معنای حقیقی آن است چنانچه شیخ- ره- از آن فهمید آنجا که در النهایه خود گفته: یا برود از هر درهم 3 دانگ و نیمش، و اما لفظ کیل که در روایت عقبه بن خالد آمده، می توان تفسیر کرد بر وزن معروف آن نه پیمانه برای جمع آن با روایات دیگر.

من گویم: می شود که مکلّف مخیر باشد میان اندازه گرفتن به هر دو از وزن و پیمانه برای توسعه به همه مردم چنانچه مناسب مذهب حنیفیه است چون تفاوت میان آن ها اندک است و غرض دگرگون نشدن و تباه نشدن بر اثر طول بقاء آن با هر کدام از کیل و وزن حاصل است، چنانچه شارع در اندازه کر مخیر ساخته میان اندازه گیری با وجب و وزن ارطال و در مسافت شکسته خواندن نماز برای مسافر میان مسیر یک روز و اندازه با فرسنگ و میل و در دیه میان هزار دینار و ده هزار درهم با اینکه تفاوت ارزش میان آن ها بسیار است با اختلاف زمان و احوال و تخییر برای جمع میان اخبار سازگارتر است چون تصریح به تعیین یکی از آن دو در اخبار نیست و در کلام قدماء از فقهاء و متاخرین از علماء هم وجود ندارد، و این تخییر نزد من اظهر وجوه است و اگر چه احتیاط عمل به وزن است به طور مطلق.

اگر گویی: چون پیمانه وزن کمتری دارد همیشه این وجه بر می گردد به همان وجه اوّل که مناط پیمانه است. می گوییم: این اعتراض در همه موارد تخییر میان کمتر و بیشتر وارد است که یادآوری کردیم با اینکه فقهاء در همه این موارد به تخییر تصریح دارند و فائده آن راحت بودن مردم است زیرا بسا که اندازه گیری با وزن آسان تر باشد با این که می توان گفت رعایت وزن افضل است بر پیمانه و همین خود فائده ای است، و در اینجا سخن را به درازا آوردیم چون فائده اش بیش و مورد ابتلاء همه است و فقهاء متعرض آن نشده اند.

ص: 598

باب چهارم: دگرگون شدن مِی به سرکه

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت می کند که از او پرسیدم: در باره شرابی که ابتدا می بوده و اکنون سرکه شده می توان آن را خورد؟ فرمود: چون مست کردنش برود مشکلی ندارد.(1)

کتاب المسائل: مانندش آمده جز که پس از خورده شود آری دارد.

2. العیون: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که سرکه می را بخورید چون کرم های شکم را می کشد. فرمود: سرکه آن شرابی که خودش تباه شد و سرکه شده بخورید، و نخورید آنچه را شما خود تباه کرده اید.(2)

3. فقه الرضا: علیه السّلام فرمود: اگر در می سرکه ریخته شود خوردنش روا نباشد تا چند روز بر آن بگذرد و می سرکه شود و پس از آن بخور.(3)

4. السرائر: ابو بصیر روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام سوال شد درباره شرابی که آن را با نمک و غیر آن درمان کنند تا سرکه شود، فرمود: مشکلی ندارد. گفتم من با گل گرفتن سر خمره اش درمان کردم وانگه که سرش را باز کردم پیش از وقت مقرر یا پس از آن و باز می بود جائز است نگهش دارم؟ فرمود: باکی ندارد تو می خواهی می سرکه شود و قصد تو فاسد نیست.(4)

1- . قرب الاسناد 155، البحار 10 : 270
2- . عیون اخبار الرضا 2: 40
3- . کتاب التکلیف، معروف به فقه الرضا: 38
4- . السرائر : 478

بیان: بدان که مشهور میان فقهاء ما جواز درمان می است به واسطه آنچه آن را ترش کند و به سرکه برگرداند از اجسام پاک، خواه درمان با چیزی باشد پا برجا یا چیزی که مستهلک شود و دلیل آوردند بر آن سندی معتبر از ابو بصیر را که: پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره می که در آن چیزی بکار برند تا بترشد، فرمود: اگر آنچه در آن بکار رود از می غلبه دارد بر آنچه برای درمانش بکار رفته مشکلی ندارد(1)، زیرا ظاهرش این است که مقصود این است که اگر می غالب باشد بر ابزار درمان و در آن مستهلک نشود تا تردید شود که سرکه شده باکی ندارد(2). و زراره روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از می کهنه که سرکه در آن نهند، فرمود: مشکلی ندارد، و فتوی دادند که درمان کردن می برای سرکه شدن مکروه است، به خاطرگفته آن حضرت علیه السّلام در روایت ابو بصیر که از او پرسیده بود درباره می که در آن سرکه نهند تا سرکه شود، فرمود: نه، جز آنچه خودش سرکه شود، و در روایت دیگر است که آنچه خودش به سرکه برگشته که مشکلی ندارد(3) در اکثر نسخه های التهذیب به قاف آمده که برگرداندن است و در الکافی به غین آمده از غلبه و آن روشن تر است، و بسا قولی است که شرط است ابزار درمان پیش از سرکه شدن می نابود شوند زیرا با گذاشتن در آن نجس شده و با برگشت آن به سرکه پاک نشود، زیرا مطهر خود می انقلاب است و آن در این ابزار درمان وجود ندارد و این اعتراض در ظرفش وارد نیست زیرا ظرف قابل جدائی از می نیست و به تبع آن پاک می شود چون اگر پاک نشود حکم به پاکی سرکه آن میسر نیست و گرچه خود به خود سرکه شود، و اگر به اندازه ای سرکه در می ریزند که می مستهلک شود مشهور این است که نه پاک است و نه حلال، شیخ در النهایه گفته، چون می در سرکه افتد استعمالش روا نباشد جز اینکه خود آن می سرکه شود، ابن جنید گفته: اگر آدمی می گیرد و بر آن سرکه ریزد نوشیدنش و خورش کردن با آن حرام است در همان هنگام تا زمانی که در آن تبدل حال حاصل می شود از حلیت به

1- . الکافی 6 : 428، التهذیب 9 : 117
2- . الکافی 6 : 428، التهذیب 9 : 117
3- . الکافی 6 : 428، التهذیب 9 : 117

حرمت و بر عکس، و شیخ روایت گذشته ابو بصیر را که باکی ندارد به شرط اینکه در آن چیزی ننهد که آن را برگرداند تفسیر کرده به اینکه در آن ننهد چیزی که بر آن غلبه کند و گمان برد که می هم سرکه شده و هنوز سرکه نشده مانند اینکه در اندکی می سرکه بسیار ریزد که مزه سرکه گیرد و هنوز اجزاء می بجا است که بکار بردنش روا نیست تا مدتی بگذرد که اجزاء می در آن سرکه شود، و ابن ادریس و دیگران منکر آن شدند، ابن ادریس گفته: دلیلی ندارد چون اجماعی است که سرکه به محض آمیختن با می نجس شده و دلیلی نیست که پس از آن پاک شده باشد زیرا اجزاء می با تبدیل به سرکه پاک شوند، اما خود سرکه به حال خود باقی ماند و دگرگونی ندارد تا پاک شود.

علامه- ره- در المختلف گفته: سخن شیخ دور از صواب نیست زیرا بر گردیدن می مخلوط به سرکه دلیل است بر آمادگی برگشت آن به سرکه و مزاج هر دو آمیخته یکی است بلکه آمادگی جزء خمری بیشتر است ولی جز به آمیختن با سرکه دانسته نشود و چون اصلی که از آن گرفته شود، برگردد، برگشت آمیخته هم دانسته شود، و نجاست سرکه بر اثر می است که نابود شده و اثر آن هم که نجاست است، از بین می رود چنانچه خود می سرکه شود، و استاد ما ابو علی ابن جنید بدان آگاهی داده است.

شهید ثانی- ره- گفته: قول به پاک شدن سرکه پس از گذشت زمانی که دانسته شود می مخلوط با آن سرکه شده موجه است در صورتی که درمان را جایز شماریم و آن را پاک دانیم با بقاء عین ابزار درمان در آن زیرا سرکه دست کم از این اعیان ابزار درمان ندارد که آن ها را با پاک شدن خود می به سرکه شدن پاک دانند، جز اینکه اثبات این حکم از نصّ حدیث بی اشکال نیست، و استفاده آن از اطلاق جواز درمان خمر اعم است از صورت بقاء عین ابزار علاج. پایان.

من گویم قول به حلیت آن مطلقا بعید نیست بنا بر روایت شیخ در سند صحیح از عبد العزیز بن مهتدی که نوشتم به امام رضا علیه السّلام قربانت آب انگور می شود و سرکه و چیزی که آن را بگرداند بر آن ریزند تا سرکه شود، فرمود: باکی ندارد.(1)

1- . التهذیب 9 : 117

باب پنجم : خوردن و نوشیدن در ظرف طلا و نقره و ظرف های ممنوع دیگر و غیر آن

روایات:

1. مجالس صدوق: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شده که از نوشیدن در ظرف طلا و نقره نهی کرد(1).

2. قرب الاسناد: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از هفت چیزنهی کرده است ازجمله نوشیدن در ظرف طلا و نقره(2).

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که از او پرسیدم درباره آینه که شایسته است آن را بکار برد با اینکه حلقه نقره دارد، فرمود: آری جز این نیست که بکار بردن نقره در نوشیدن بد است(3).

4. الخصال: براء بن عازب روایت می کند که نهی کرد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ما را از به دست کردن انگشتر طلا و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره، فرمود: هر که در دنیا از آن ها نوشد در دیگر سرا ننوشد(4).

5. العیون: محمّد بن اسماعیل بن بزیع روایت می کند که از امام رضا علیه السّلام پرسیدم از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و آن ها را بد داشت، به او گفتم البته یکی از یاران ما روایت کرده که موسی علیه السّلام آینه نقره پوشی داشت فرمود: نه، بحمد اللّه، جز آن نبود که حلقه نقره داشت و آن نزد من است، ابن عباس گفته:

1- . امالی الصدوق 254
2- . قرب الاسناد : 48
3- . قرب الاسناد : 163
4- . الخصال : 340

مقصود برادرش بود که چون او را ختنه کردند عود نقره پوشی که برای بازی کودکان سازند برایش ساختند از نقره که دسته اش به اندازه ده درهم بود و ابو الحسن علیه السّلام فرمود آن را شکستند(1).

الکافی: مانند آن آمده است.

المحاسن: مانندش آمده است.

المکارم: ازابو جعفر علیه السّلام مانندش آمده است.

بیان: شیخ بهائی- ره- گفته: می توان از مبالغه آن حضرت در انکار این روایت به دست آورد که آلات نقره پوش مانند آینه هم مکروه اند بلکه بسا که از آن حرمت استفاده شود، و شاید علتش این ست که این پوشش مانند ظرف است برای آن چیز و اگر نقره چنین باشد طلا به طریق اولی چنین است. پایان.

گویم: نهایت آنچه از آن برآید مستحب است کنار گذاشته شود و مبالغه در انکار از نظر وضع زهد آن ها است نه از نظر حرمت و توجیه او ناموجه است چنانچه بر بینا پوشیده نماند و سخن در باره آن آید ان شاء اللّٰه.

6. مجالس ابن الشیخ: از امام محمد باقر علیه السّلام روایت شده که پرسش شد از پول طلا و نقره و آنچه در دست مردم است، فرمود: اینها مهره های خدایند در زمین که برای مصلحت کار مردم ساخته و بدانها کارشان درست می شود، و هر که از آن ها بیش دارد و حق خدا را در آن برپا دارد و زکاتش را بدهد برایش پاک و خالص است و هر که از آن ها بیش دارد و بدان بخل ورزد و حق خدا را از آن نپردازد و از آن ها ظرف بسازد هم اوست که بر او بایست شود و عید خدا عزّ و جلّ که در کتابش می فرماید:

«روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند:] «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید(2)».

ص: 604

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 19، الکافی : 267، المحاسن : 582

2- . امالی الطوسی 2 : 133

بیان: مهره ها: تشبیه اشرفی طلا و پول نقره به خاتم برای این است که نقش دارند یا برای عزیزی آن ها است یا برای اینکه روا نیست آن ها را ظرف و مانند آن ساخت چنانچه شکستن مهر آنچه مهر شده روا نیست.

7. القصص راوندی: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودندکه بد دارم چیزی در ظرف های سفالی مصر بخورم.

العیاشی: مانندش را آورده است.(1)

8. القصص: ابو الحسن علیه السّلام فرمودند که غذا نخورید در ظرف های سفالین مصر و سر خود را با گِل مصر نشویید که مایه خواری و بیغیرتی است.

العیاشی: مانندش را آورده است.(2)

9. المحاسن: امام پنجم علیه السّلام فرمودند که نهی شده از طرف طلا و نقره(3).

الکافی: بسندی مانندش آمده است..

10. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نوشیدن از ظرف طلا و نقره شایسته نیست.(4)

11. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام ظرف طلا و نقره و ظرف نقره کوب را بد می داشت(5).

12. المحاسن: امام موسی کاظم علیه السّلام فرمودند که ظرف طلا و نقره کالای آنانی است که یقین ندارند(6).

13. نوادر راوندی: از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم مانندش آمده است.(7)

الکافی: به سندی مانندش آمده است.

الفقیه: از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله مانندش آمده است..

1- . تفسير العياشى 1 : 305، تفسير القمى: 608
2- . تفسير العياشى 1 : 304
3- . المحاسن : 581 ، الكافى 6 : 267
4- . المحاسن : 581 ، الكافى 6 : 267
5- . المحاسن : 581 ، الكافى 6 : 267
6- . المحاسن : 581 ، الكافى 6 : 267
7- . نوادر الراوندى : 12، الكافى : 268، الفقيه 3 : 22

14. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که در ظرف طلا و نقره غذا نخور(1).

15. المحاسن: عمرو بن ابی المقدام روایت می کند که دیدم برای امام جعفر صادق علیه السّلام قدح آبی آوردند و روکش نقره ای داشت و دیدم آن را با دندانش می کند.(2)

الکافی: با ذکرسندی مانندش آمده است.

بیان: شیخ بهائی- ره- گفته: ضبّه با فتح ضاد نقطه دار و تشدید باء یک نقطه در اصل لغت تکه آهنی است پهن که کمربند در سازند و مقصود از آن در اینجا صفحه نازکی است از نقره که کمربند کاسه شده که خودش چوب یا مانند آن بوده برای زیور آن یا بستن شکست آن.

16. المحاسن: از معاویه بن وهب روایت می کند که پرسش شد از امام جعفر صادق علیه السّلام از نوشیدن از کاسه ای که حلقه نقره دارد، فرمود: باکی ندارد جز اینکه از نقره بدت آید و آن را بکنی.(3)

17. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السّلام بد داشت نوشیدن از ظرف نقره و از کاسه نقره کوب و بد داشت از روغن دان نقره کوب روغن مالی کند و شانه نقره کوب هم همچنین.(4)

بیان: المدهن به ضم شیشه روغن است وآن از مواردی از اسم آلت است که بر وزن مُفعل آمده است و مشط نیز شانه است.

18. المحاسن: یونس بن یعقوب از برادرش یوسف روایت می کند که من در حجر همراه امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و آب خواست و کاسه ای از مس زرد

1- . المحاسن : 582 ، الکافی : 267
2- . المحاسن : 582 ، الکافی : 267
3- . المحاسن : 582 - 583
4- . المحاسن : 582 - 583

برای او آوردند و مردی به او گفت که عباد بن کثیر بد دارد نوشیدن از کاسه مس زرد را فرمود: از او نپرسیدی که این طلا است یا نقره؟(1)

19. المکارم: از امام صادق علیه السّلام روایت شده که بد داشت روغن بمالد از روغن دان نقره یا نقره کوب و نیز از شانه.

و از ابو جعفر علیه السّلام روایت شده که باک ندارد کسی از کاسه نقره کوب بنوشد، ولی دهانت را از جایی که نقره دارد، دور کن(2).

20. کتاب المسائل: از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که از او پرسیدم درباره مردمِ زمین و کشت آیا از ظرفشان می شود غذا خورد با اینکه مردار و خوک می خورند؟ فرمود: نه و نه در ظرف طلا و نقره . (3)

21. المجازات النبویه: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نوشنده در ظرف طلا و نقره همانا در شکمش آتش دوزخ برشنه کشد.

سیّد- ره- گفته: این گفتار به تعبیر مجاز اداء شده زیرا آتش دوزخ به حقیقت در شکم او برشنه ندارد که برشنه در اصل معنای خود آواز شتر است در هنگام خستگی و ادب کردن آن. امرؤالقیس در وصف یک راه چنین می گوید:

علی لاحب لا یهتدی بمناره إذا سافه العود الدیافی جرجرا

ولی آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله نوشانوش آدمی را برای آب در این ظروف مخصوصه از نظر اینکه غدقن است و سزای کیفر دارد چون برشنه آتش دوزخ مقرّر داشته بطور تشبیه و مجاز، چون این کار او را به دوزخ کشاند و به سوزش آتشش رساند، پناه بر خدا از آن، لفظ خبر (یجرجر) با یاء آمده با اینکه خوب بود (تجر جر) با تاء باشد بنا به روایت رفع (نار) که فاعل مؤنث است ولی چون لفظ دیگر میان فعل و فاعلش فاصله شده مذکر آوردن فعل نیکو گردیده است. مانند سخن شاعر:

«لقد ولد الاخیطل أمّ سود »

1- . المحاسن : 583
2- . مكارم الاخلاق : 173
3- . البحار 10: 268

و در خبر دیگر است که (کانما یجرجر فی بطنه نارا) در این تعبیر آدمی فاعل است و (نار) مفعول و مقصود این است که گویا آتش را به شکم خود می کشد و واژه (یجرجر) مضاعف لفظ جرّ است برای دلالت بر تکثیر فعل چنانچه در قرآن آمده «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ» و مقصود (کبوا) است یعنی برو در افتند و بنا بر این توان گفت: (جرّ) و (جرجر) مانند (کبّ) و کبکب است با اینکه قاعده این است که (جرّر) گفته شود، در کلام عرب آمده «جرجر فلان الماء» هر گاه آن را نوشانوش مصرف کند و آوازی چون آواز برشنه شتر دهد، و بنا بر این معنا این است که جرعه نوش کند آتش دوزخ را و این درست ترین تأویل است، و اما ظرف طلا و نقره در نزد ما شیعه خورد و نوش در آن حلال نیست و بکار بردنش در مصالح تن مانند روغن مالی و سرمه کشیدن روا نیست و نیز بکار گرفتن مجمره در بخور، و من از استاد خودمان ابو بکر محمّد بن موسی خوارزمی- ره- هنگامی که درس ما به این مسأله رسید در کتاب الطهارت پرسیدم از خاکستر گیر و دودکش طلا و نقره زیرا خلافی در باره مجمره و آتش دان نیست، گفت: قاعده این است که حرام نباشد زیرا بکار بردن آن به دنباله مجمره است و خودش تنها در کار نیست، زیرا مجمره اگر خودش تک باشد نیازی به خاکستر گیر و دودکش ندارد که با آن باشد و آن مانند نوشیدن از ظرف نقره کوب است که دهن روی نقره ننهد، و در این مسأله خلافی است از شافعی زیرا او نوشیدن در ظرف نقره کوب را مکروه دانسته است.

و داود اصفهانی معتقد است به کراهت نوشیدن از ظرف طلا و نقره تنها نه غیر آن از خوردن و بکار بردن در مصالح تن بنا به روش خودش در عمل به ظاهر خبری که دلالت بر کراهت نوشیدن دارد، و اینجا جای گفتگوی نهائی در این مسأله نیست جز اینکه اعتماد در حکم به کراهت بکار بردن این ظروف خبری است که پیش گفتم چون تهدید سختی دارد، و در روایتی است از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله که هر که در دنیا از آن ها نوشد در آخرت با آن ها ننوشد و بدین دو خبر و

مانند آن ها کراهت نوشیدن در این ظرف ها ثابت شود، و خوردن و روغن مالی و سرمه کشیدن بدان قیاس شوند به علت اینکه همه در منافع تن بکار روند(1).

توضیح: جوهری گفته لاحب راه روشن است ومی گوید سفت الشی ء أسوفه سوفا یعنی استشمام کردم والعود به شتر پیر گویند و تدافی البعیر تدافیا یعنی شتر متمایل راه رفت وگاهی به شتر گردن دراز گویند و می گوید جرجره صدایی است که شتر در گلوی خود می اندازد جزری در النهایه گفته: در حدیث است که: آنکه بیاشامد در ظرف فضّه همانا برشنه کشد در شکمش آتش دوزخ، یعنی سرازیر شود در آن آتش دوزخ و برای نوشیدن برشنه ساخته که آواز ورود آب است در درون.

زمخشری گفته: به رفع نار روایت شده و بیشتر روایت نصب است و این گفته مجاز است زیرا آتش دوزخ در حقیقت در شکمش برشنه نکشد و جرجره آواز شتر است هنگام سختی حالش ولی آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله آواز نوشانوش آدمی را برای آب در این ظرف های مخصوص که نهی دارد و سزای کیفر چون برشنه آتش دوزخ ساخته بطور مجاز و تعبیر به یجرجر با یاء، برای فاصله بودن میان آن و کلمه نار است، و بنا بر نصب فاعل فعل نوشنده است و نار مفعول است، گویند: جرجر فلان الماء، یعنی پیاپی آن را جرعه نوش کرد که آوازی داد و معنی این است که گویا آتش دوزخ را نوشانوش کند.

22. الکافی: امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله پیوسته در کاسه های شامی می نوشید که برایش از شام می آوردند و به او پیشکش می کردند.(2)

23. الکافی: امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله پیوسته در کاسه های شامی می نوشید که برایش از شام می آوردند و به او پیشکش می کردند و می فرمود : اینها نظیف ترین ظرف های شما است(3).

1- . المجازات النبویه : 90 - 93
2- . الکافی 6 : 385- 386

3- . الكافی 6 : 385- 386

24. الکافی: عمرو بن ابی المقدام روایت می کند که دیدم ابو جعفر علیه السّلام در کاسه سفالین می نوشید.(1)

25. الکافی: علی بن اسباط روایت می کند که شنیدم امام رضا علیه السّلام وقتی که نام مصر برده شد فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده: در سفال های مصر مخورید و سرتان را با گِلش نشویید که غیرت برد و دیوثی آورد.

بیان: بی غیرتی از سیاق داستان زلیخا زن عزیز مصر معلوم است چنانچه بر اندیشمند نهان نیست.

گویم: برخی اخبار را در این باره در باب آداب نوشیدن آوردیم.

26. الکافی: بزیع روایت می کند که نزد ابو جعفر علیه السّلام رفتم و آن حضرت سرکه می خورد و زیت در کاسه ای که سیاه بود و در میانش به رنگ زرد قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ نوشته بود(2).

27. المکارم: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله از کاسه های بلوری که از شام برایش می آوردند می نوشید و هم در کاسه های چوبی و پوستی و هم در کاسه های سفالی.(3)

گویم: گذشت خبری از امیر المؤمنین علیه السّلام در آداب نوشیدن که آن حضرت از نوشیدن آب در ظرف شیشه ای نازک خود داری می کرد و این از نهایت زهدش بود و ترک لذت تا فقراء شیعه به آن حضرت تاسّی کنند و دلالت بر کراهت ندارد چنانچه از روایتی که نقل کردم برآید و سخن آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله که آن نظیف ترین ظرف شما است بدان اشاره دارد، و می شود مورد این روایت ظرفی باشد که رویه شیشه دارد چنانچه در زمان ما در همه بلاد شایع است.

28. الکافی: امام موسی کاظم علیه السّلام در حدیثی دراز که سفارشنامه از خدا به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرود آمد، نوشته مسجّلی بود که جبرئیل به همراه امناء خدا تبارک و تعالی از فرشته ها آن را آورد. و حدیث را کشانده تا آنجا

1- . الکافی 6 : 385- 386
2- . الکافی 6 : 386
3- . مکارم الاخلاق : 32

که- گفته: سفارشنامه مهرها از طلا داشت که آتش ندیده بودند و آن سفارشنامه به امیر المؤمنین علیه السّلام داده شد.(1)

در کتاب الطرف سید بن طاوس به سندش مانند آن آمده است.

29. المجالس و الاکمال للصدوق: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که خدا عزّوجلّ نامه ای به پیغمبرش صلی اللّه علیه و آله فرو فرستاد پیش از وفات پیغمبر- تا گفته- بر آن نامه مهرها از طلا بود.(2)

در روایت دیگر از صدوق- امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که جبرئیل صحیفه بر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از آسمان فرود آورد که خدا عزّ و جلّ مانندش نامه ای فرو نفرستاده بود نه پیش از آن و نه پس از آن و در آن مهرها بود از طلا.(3)

30. کتاب الغیبه: ابن عباس روایت می کند که جبرئیل صحیفه ای از نزد خدا بر رسولش فرود آورد که بر آن دوازده مهر از طلا بود(4).

بیان: این اخبار دلالت دارند که بکار بردن طلا در این گونه موارد جائز است جز که گفته شود این حکم خاص طلای آسمان است که از آن فرود آمده چنانچه فرموده: آتش به آن نرسیده یا گفته شود کار خدا با کار بشر سنجیده نشود چنانچه خدا تصویر سازد و به اوصیاء حلال کند مانند اینکه برای عیسی علیه السّلام جائز شد و بر دیگران حرام است و همه این احتمالات بعیدند.

31. السرائر: به نقل از الجامع بزنطی که: پرسیدم از امام رضا علیه السّلام از زین و دهانه ای که نقره دارند بر آن ها سوار شوند؟ فرمود: اگر آب نقره داده باشند که نتوان نقره آن را جدا کرد و کند بدان باکی نیست و گر نه بر آن سوار نشوند.(5)

32. المحاسن: امام موسی کاظم علیه السّلام مانندش آمده است.

1- . الکافی 1 : 281

2- . امالی الصدوق : 241، اکمال الدین : 231

3- . علل الشرایع 1 : 164

4- . غيبه الشيخ الطوسى: 97
5- . مستطرف السرائر : 477، المحاسن : 583

قرب الاسناد: بسندش مانند آن آمده با اختلافی در تعبیر.(1)

در کتاب المسائل: مانندش آمده است.

بیان: جوهری گفته: تمویه این است که مس یا آهن را با نقره یا طلا روکش کنند.

33. المکارم: فضیل روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از تختی که در آن طلا است، آیا شایسته است آن را در خانه نگهداشت؟ فرمود: اگر خود طلا باشد نه اگر آب طلا باشد مشکلی ندارد.(2)

34. الکافی: به سندی مانندش آمده است.

35. مجالس الصدوق: ابو جعفر علیه السّلام روایت می کند که نام پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در صحف ابراهیم ما زنده است- تا فرموده- آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله زرهی دارد بنام: ذات الفضول که سه حلقه نقره دارد یکی در جلو و دو تا در پشت(3).

الفقیه: مانندش آمده است.

36. المجالس و العیون: احمد بن عبد اللّه روایت می کند که پرسیدم از ابو الحسن علیه السّلام از ذو الفقار شمشیر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که از کجا بود؟ فرمود: جبرئیلش از آسمان آورده بود و زیورش نقره بود و آن در نزد من است.

الکافی: از امام رضا علیه السّلام مانندش آمده است.

37. المجالس و العیون: منصور بن حازم روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از دعا که آویزان شود بر زن حائض فرمود: آری، هر گاه در میان جلد یا ظرف نقره یا آهن باشد.(4)

1- . قرب الاسناد 163، البحار 10 : 154
2- . مکارم الاخلاق 152 ، الکافی 6 : 476

3- . امالی الصدوق : 44، کتاب الفقیه : 519
4- . امالی الصدوق : 174، عیون اخبار الرضا 2 : 50، الکافی 1 : 234

38. المجالس و العیون : صفوان بن یحیی روایت می کند که پرسیدم از ابو الحسن علیه السّلام از ذو الفقار شمشیر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که از کجا بود؟ فرمود: جبرئیلش از آسمان آورده بود و زیورش نقره بود(1).

39. المجالس و العیون: یحیی بن ابی العلا روایت می کند که شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در زره ذات الفضول نماز خواند که دو حلقه از نقره در جلوش بود دو حلقه در پشتش، و فرمود علی علیه السّلام در روز جنگ جمل آن را پوشید.(2)

40. المحاسن و العیون: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نوشیدن در ظرف طلا و نقره شایسته نیست(3).

41. الفقیه: امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که در ظرف طلا و نقره غذا نخور(4).

42. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که نخور در ظرف نقره و نه در نقره کوب.(5)

43. الکافی: برید روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام بد داشتند نوشیدن در کاسه نقره و در کاسه نقره کوب را و همچنین روغن زدن و عطر زدن از روغندانی نقره کوب و شانه را نیز بدین صورت بد می شمردند(6).

الفقیه: مانندش آمده و افزوده اگر ناچار باشد از نوشیدن در کاسه نقره کوب دهانش را از آنجا که نقره است بگرداند. المکارم: مانندش آمده است.

44. التهذیب: امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید که باکی نیست به اینکه بنوشد مرد از کاسه نقره کوب، و دهان را از جای نقره بر کنار کن.(7)

1- . الکافی 3 : 106
2- . الکافی 8 : 331

3- . الكافى 6 : 385
4- . الفقيه 3 : 222
5- . الكافى 6 : 267
6- . الكافى 6 : 267
7- . التهذيب 9 : 91

45. فقه الرضا: فرمود علیه السّلام: نماز نخوان با انگشتر طلا و ننوش در ظرف طلا و نقره.(1)

46. قرب الاسناد: رسول خدا از هفت چیز نهی کرد از جمله نماز خواندن با انگشتر طلا و خوردن در ظرف طلا و نقره. (2)

47. معانی الاخبار: امام علی علیه السلام فرمودند که رسول خدا مرا نهی کرد و نگویم شما را نهی کرد از نماز خواندن با انگشتر طلا.

48. الکافی: ابو الصباح روایت می کند که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره زیور طلا برای کودکان؟ فرمود: علی بن الحسین علیه السّلام پیوسته بچه ها و زنانش را با طلا و نقره زیور می کرد.(3)

49. الکافی: داود بن سرحان روایت می کند که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره طلا که زیور کودکان شود فرمود: پدرم همیشه بچه ها و زنهایشان را با طلا و نقره زیور می کرد پس مشکلی ندارد(4).

50. الکافی: محمّد بن مسلم روایت می کند که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره زیور طلا و نقره برای زن ها فرمود: مشکلی ندارد(5).

51. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که سر غلاف شمشیر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله دسته اش نقره بود، و میان آن ها هم حلقه های نقره بود، و من زره رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را پوشیدم و آن را با خود کشیدم و سه حلقه نقره جلوش بود و دو حلقه نقره در پشتش. (6)

بیان: در قاموس گفته نعل تکه فلزی است در پایین غلاف شمشیر و قائمه السیف به دسته شمشیر گویند.

1- . فقه الرضا : 16
2- . قرب الاسناد : 48
3- . معانی الاخبار : 301
4- . الکافی 6 : 475

5- . الكافی 6 : 475
6- . الكافی 6 : 475

52. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که زیور گردن شمشیر با طلا و نقره مشکلی ندارد(1).

53. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که زیور شمشیر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله همه اش نقره بود از دسته آن و از سردسته اش.(2)

54. الکافی: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند که زیور کردن مصحف و شمشیرها با طلا و نقره مشکلی ندارد(3).

55. السرائر: از امام جعفر صادق علیه السّلام سوال شد از کسی که خانواده اش را با طلا زیور کند، فرمود: زن ها و کنیزها و دخترها را آری و اما پسر بچه ها را نه.(4)

بیان: اخبار پیش که دلالت داشتند بر جواز زیور طلا برای پسر بچه ها بیشترند و سندشان قوی تر است و نمی شود حمل بر کراهت نمود چون اخبار پیش دلالت دارند که خود ائمه علیهم السلام این کار را می کردند، و حمل آن ها بر بیان جواز بعید است زیرا ظاهرشان استمرار بر آن بوده، آری می توان آن ها را حمل بر تقیه نمود. و مؤید این خبر است منع از نوشاندن نوشابه های حرام به کودک ها، می توان اخبار گذشته را تفسیر کرد به کودکان غیر ممیز و این خبر منع را به کودکان ممیز، و این وجه جمع خوبی است، و مؤید آن است وجوب تمرین کودکان ممیز به طاعت و ترک معصیت و محرّمات، در الذکری گفته: جایز است زیور کردن زن ها و بچه ها با طلا، ولی فقهاء اصحاب اختلاف دارند در جواز تمکین پسر بچه از پوشیدن لباس ابریشم برای ولی و سرپرستش چنانچه به خاطر دارم، و ظاهر کلینی هم عمل به اخبار جواز است، مؤلف الجامع گفته است: جائز است جامه حریر و طلا به پسر بچه بپوشانند.

56. المکارم: به نقل از کتاب لباس عیاشی از امام جعفر صادق علیه السّلام تا علی علیه السّلام آمده که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نهی کرد از انگشتر طلا و از

1- . الکافی 6 : 475

2- . الكافى 6 : 475
3- . الكافى 6 : 475
4- . مستطرفات السرائر: 491

نوشیدن از ظرف نقره، و از حلبی است که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السّلام دندان پیشین جا کن می شود، شایسته است آن را با طلا بست و بند کرد و اگر بیفتد می شود جایش دندان پیشین گوسفند نهاد؟ فرمود: آری اگر خواهد به جایش دندان گوسفند نهد به شرط که تذکیه شده باشد.(1)

و از عبد اللَّه بن سنان مانندش آمده است.(2)

و از کتاب زهد امیر المؤمنین علیه السّلام است که حسین بن علی با علی علیه السّلام در رحبه آمدند و بر تن حسین علیه السلام پیراهنی از خز و طوقی از طلا بود، علی علیه السّلام فرمود: این پسر من است، گفتند: آری و او را پیش خواست و آن پیراهن را پاره کرد و آن طوق را گرفت تکه تکه کرد.(3)

بیان: این خبر از اخبار جعل شده است یا مقصود از حسین جز امام سوّم است و یکی از فرزندان خردسال آن حضرت یا از کودکان حسین علیه السّلام بوده است زیرا امام حسین هنگام نزول امیر المؤمنین به کوفه در حدود چهل سال داشته و دانای به علوم اولین و آخرین بوده و چگونه طلا به تن می کرده با اینکه در این سن مرد طوق طلا به گردن نمی کند و اگر منظور از رحبه آستانه مسجد مدینه باشد باز هم درست نیست زیرا امامان پیش از سن بلوغ هم معصوم بودند مگر پیش از صدور حکم حرمت پوشیدن و زیور طلا برای مردان باشد.

گویم: به زودی اخبار بسیاری در کتاب آداب و سنن در ابواب زیور و جامه و مراکب و در کتاب صلاه بیایند ان شاء اللَّه تعالی، چون با آنجا مناسب ترند و همانا برخی از آن ها را در اینجا آوردیم برای شرکت احکام ظروف با این احکام در مدرک و مأخذ.

تحقیق و جمع میان اخبار گذشته و بیان احکامی که از آن اخبار استفاده شود با اشاره به گفته علماء اعلام در این مقام و در اینجا چند مقصد است:

1- ظاهر کلام بیشتر فقهاء از اصحاب حرمت ظرف های طلا و نقره است.

1- . مستطرفات السرائر: 491
2- . مستطرفات السرائر: 491
3- . مستطرفات السرائر: 491

علامه در المنتهی گفته: همه کسانی که به دانشمندی در یادند اجماع دارند بر حرمت خوردن و نوشیدن در ظرفی که از نقره و یا طلا ساخته شده جز آنچه از داود نقل شده که تنها نوشیدن را حرام دانسته است و از شافعی نقل شده که نهی در اینجا نهی تنزیهی است و معنی کراهت دارد، این قول قدیم او است، و نیز گفته: که آیا به کار بردن آن ها به طور مطلق حرام است در غیر از خوردن و نوشیدن، علماء ما گفتند: حرام است و نقل اجماع فقهاء را نموده بر حرمت مطلق استعمال ظرف طلا و نقره در التذکره و نیز در الذکری، و محقق در المعتبر اگرچه به قطعیت رسیده درحرمت مطلق استعمال ولی بر آن نقل اجماع نکرده است. شیخ- ره- در الخلاف گفته مکروه است به کار بردن ظرف های طلا و نقره و همچنان طلاکوب و نقره کوب آن ها و شافعی گفته: جائز نیست استعمال ظرف های طلا و نقره و ابو حنیفه هم آن ها را در خوردن و نوشیدن و عطر زدن حرام دانسته و بر هر حال، شافعی طلاکوب را مکروه شمرده و ابو حنیفه گفته: مکروه نیست و آن مذهب داود است. دلیل ما اجماع فرقه امامیه است، وانگاه روایت حلبی و روایت محمّد بن مسلم را آورده و گفته: از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم روایت است که نهی کرده از استعمال ظرف های طلا و نقره و بر همین اکتفا کرده و آغاز سخنش گرچه واضح است در کراهت اصطلاحی که در برابر حرمت است بویژه که در برابرش قول شافعی را آورده مبنی بر عدم جواز، ولی پایان سخنش با آوردن اخباری که ظاهر در حرمت اند برای دلیل می نماید که مقصودش از حرمت کراهت است یا معنی اعم از کراهت حرمت، از این رو محقق و دیگران پس از او آن را تفسیر به حرمت کردند.

شهید- ره- در الذکری گفته: ظرف ها پنج دسته اند:

الف: آنچه از طلا و نقره ساخته شده که به کار بردنش برای خوردن و آشامیدن به اجماع فقهاء حرام است و در الخلاف گفته: مکروه است به کار بردن آن ها و ظاهرش اراده حرمت است مانند گفته شیخ در المبسوط و برای گفته پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که هر که در ظرف نقره بنوشد همانا در درون خود آتش دوزخ را نوشانوش کرده تا اینکه آن را فرو برد یا برگرداند، و فرموده علیهم السّلام در ظرف طلا و نقره ننوشید و در سینی آن نخورید، زیرا اینها برای آنهایند در دنیا و

برای شمایند در دیگر سرا، این دلالت اشاره ای دارد به طور ایماء بر حرمت بکار بردن آنها مطلقا مانند بخور دادن و سرمه کشیدن و وضوء گرفتن، و ذکر خوردن و نوشیدن برای اهمیت آن ها است. و همچنین است سخن امام صادق علیه السّلام نخورید در ظرف طلا و نقره، که البته نهی به کارهای سودبخش تعلّق دارد، و نیز سخن امام کاظم علیه السّلام که ظرف طلا و نقره کالای آنانی است که یقین به آخرت ندارند، و در این دو حدیث اشاره ای است به حرمت داشتن آن ها مطلقا، و چون داشتن آن ها مایه اسراف و ترک انفاق در راه خیر و صرف مجلس آرائی است، سزاوارتر به حرمت است چون کبرآور و دل شکننده فقراء است. پایان. و بدان که روایات خاصّه تصریح به حرمت نوشیدن و همه استعمالات ندارند، و روایاتی که دلیل حرمت همه استعمالات آوردند برخی به روش فقهاء ما ضعیف هستند و برخی صریح در حرمت نیستند بلکه ظاهر برخی کراهت است ولی لفظ کراهت در اخبار غالبا به معنی کراهت اصطلاحی نیامده و دلالت مطلق نهی هم بر حرمت ثابت نشده ولی کثرت روایات و شهرت میان فقهاء بلکه همه مسلمانها و دعوای اجماع قول به حرمت را تقویت می کند و گر چه در جز خوردن و نوشیدن چنین قوّتی ندارند.

و مشهور میان فقهاء این است که داشتن ظرف های طلا و نقره جز برای به کار بردن بلکه صرف نگهداشتن و زیور نمودن خانه هم حرام است به حکم دو روایت محمّد بن مسلم و موسی بن بکر، و تأیید شده به اینکه معطل کردن مال و اسراف است. علامه- ره- در النهایه گفته: و همچنین حرام است وجوه دیگر استعمال آن ها مانند وضو ساختن با آن ها و خوردن با قاشق نقره و عطر زدن از عطردان نقره و بخور در مجمره نقره که حاوی آن باشد برای اینکه تکبر آور و دل شکننده فقرا است، زیرا امام باقر علیه السّلام نهی کرده است از ظرف طلا و نقره و نهی از اعیان به معنی نهی از همه بهره بری از آن ها است، و آیا حرام است داشتن ظروف طلا و نقره برای غرضی جز استعمال مانند آراستن مجالس؟ موجّه همین حرمت است چرا که فرموده: آن ها برای آنان است در دنیا و برای شما است در دیگر سرا.

و به دلیل حدیث امام باقر علیه السّلام و برای اینکه تحریم به کار بردن آن ها مطلقا مستلزم تحریم داشتن آن ها است به وضع آماده برای بکار بردن مانند طنبور

که داشتن آن حرام است، و چون مایه تعطیل مال است و به منزله اتلاف آن است لذا از آن نهی شده است. پایان.

یکی از محققان اساتید ما گفته: داشتن آن ها نیز حرام است چون نگه داشتن بیانگر قصد استفاده است چون فائده روشن آن ها همان استفاده است و داشتن آن ها خود قصد نافرمانی و اقدام بر حرام است که خودش حرام است یا کمک بر گناه، زیرا داشتن آن ها کمک بر استعمال آن ها است و کمک به گناه است و خود حرام است. اگر اعتراض شود که داشتن آن ها نماینده قصد استفاده آن ها نیست و فائده آن ها تنها بکار بردن آن ها نیست بلکه نگهداشتن آن ها هم خود غرض مستقلی است از آن ها مانند استعمال آن ها در انجام حوائج.

پاسخ گوییم که یا ظهور نگهداشتن آن ها به قصد استفاده گفته ما تأیید شود به روایت محمّد بن مسلم که نهی در آن تعلق به خود ظرف طلا و نقره دارد و شامل نهی از داشتن آن هم هست.

من گویم: سستی این وجوه روشن است و هم ضعف روایت عامیه با ضعف دلالت آن و با ضعف دلالت روایت محمّد بن مسلم، و عمده دلیل آن ها روایت موسی بن بکر است، و به عقیده من آن روایت هم دچار ضعف سند است و صریح در حکم حرمت داشتن آن ها نیست، زیرا متاع ابزار بهره بردن و به کار واداشتن است چون اسم مصدر است از (متّعته) با تشدید به معنی (اعطیته)، در القاموس گفته: متاع سود است و مال فروشی و ابزار و هر چه در نیاز ما از آن بهره مند شوند و جمعش امتعه است.

و اینکه خدا فرموده «ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ» یعنی جستن طلا و نقره «او متاع» یعنی آهن و مس زرد و مس معمولی و قلع و با ضمّه و کسره به معنی توشه راه است، در الصحاح گفته: متاع مال فروشی است و به معنی سود و آنچه از آن بهره برند، راغب گفته: متوع کشش است و بالا رفتن و متاع بهره گیری دراز مدت، گفته شود (متعه اللّه بکذا و امتعه) خداوند تعالی فرموده «وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ» باز فرموده «وَ لَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ» برای آگاهی به اینکه هر آدمی را در دنیا بهره مندی است تا مدت معلومه ای، و سخن خداوند که فرموده «قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ- بگو متاع

دنیا اندک است» آگاهی بر این است که بهره دنیا نسبت به آخرت قابل اعتناء نیست و چیزی در شمار نیاید، و به هر چه در خانه از آن سودی برند متاع گویند، خدا تعالی فرمود «در جستجوی زیور یا متاع» و هر چه بدان سود برده شود به هر نحوی آن را هم متاع و متعه گویند و بدین معنا است سخن خدا «و هنگامی که بارهای خود را گشودند» یعنی طعام خود را و آن را هم متاع نامیده است، پایان.

گویم: از اینجا روشن شد که اصل متاع بهره گیری است، سپس در این حدیث بکار رفته در ابزار بهره گیری و یا به معنی مصدری است برای مبالغه یا به معنی ابزار بهره مندی است و بهره گیری در آن منظور است و بر نفس داشتن آن صدق نکند، و کسی به این نکته متوجه نشده و تنها در سند حدیث سخن گفته اند، و اما آنچه در باره مجلس آرایی بدان گفته که ظاهر این است که آن هم خود بهره مندی و استعمال آن ها محسوب می شود. و به قسم نخست می پیوندد مانند بستن آن ها به مجمره بُخور. ظاهر این است که دلیل درستی نباشد زیرا گذاشتن ظرف طلا یا نقره در مجلس و گذاشتن عطر روی آن خود به کار گرفتن آن ها محسوب می شود. آری برای مهمان که دست بکار آن ها نیست و تنها بوی عطر را استشمام کند مورد اشکال است که آن ها را استعمال کرده باشد، آری از جهت حضور در مجلس گناه در صورتی که این کار حرام باشد مرتکب حرام شده و همچنین است پرتونشینی شمعی که در ظرف طلا و نقره نهادند جز برای کسی که مباشر آن است و آن را انجام داده که بعید نیست، جائز باشد بویژه اگر در مجلسی که چراغ در آن افروخته است، نباشد چون این را انتفاع و تصرف نگویند و از اینجاست که گویند مالک چراغ حق ندارد مردم را از استفاده پرتو چراغ خود منع کند، و در اینجا اعتراض شود در باره مشاهد مشرَّفه که در ظروف طلا و نقره چراغ و شمع افروزند، زیرا سبب ارتکاب حرام برای انجام زیارت که مستحب است بنا بر قول به اینکه این گونه استفاده هم انتفاع است و حرام است، و ظاهر این است که این گونه احتیاط های دور از حقیقت سبب ترک فضائل به این بزرگی نشوند، زیرا ظرف بودن شمعدان ها خود محل منع است چنانچه خواهی دانست، و نیزحرمت هر استعمالی ممنوع است، و این گونه استفاده را اصلا استعمال نگویند.

و مؤید آن است روایت کلینی و شیخ، زراره روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در جنازه مردی از قریش حاضر شد و من همراهش بودم و عطاء هم حاضر بود و زنی شیون کرد و عطاء گفت باید خاموش شوی یا ما برگردیم و آن زن خاموش نشد و عطاء برگشت، من به امام علیه السّلام گفتم: عطاء برگشت، فرمود: چرا؟ گفتم: این زن شیون کرد و به او گفت: یا خاموش باش یا من برمی گردم و خاموش نشد و او برگشت، فرمود ما را ببر، پس اگر این باشد که باطلی را به همراه حقی بینیم و آن حق را وانهیم حق مسلمان را نپرداختیم.(1)

و اما آنچه برخی می کنند و با خود شمعی در زیارتگاه می برند و با آن زیارت نامه می خوانند گویا در باره احتراز از استفاده از شمع شمعدان طلا و نقره سودی ندهد مگر در آنجا که از روشنی آن ها هیچ استفاده نکنند و آن هم در غالب نشدنی است و با رسیدن پرتو از شمعدان طلا و نقره خواندن با همه آن روشنی ها انجام شود و قصد در اینجا سودی ندارد.

و شگفت است که یکی از افاضل هم عصران ما برای زیارتگاه پاک امام رضا علیه السّلام شمع می فرستاد تا مردم در پرتو آن زیارتنامه بخوانند به گمان اینکه این کار برایشان سودی دارد.

محقق اردبیلی- ره- گفته: در هیچ خبر معتبری نهی از استعمال مطلق ظرف طلا و نقره وارد نشده، آری در الصحیحه محمّد بن اسماعیل کراهت آمده و در حسنه حلبی نهی از خوردن در ظرف نقره و این دو درست ترین خبری هستند که در این مسأله نقل شدند و در المنتهی گفته: ظاهر این است که مقصود از کراهت حرمت است که قصد حرمت از کراهت بسیار است. و دنباله خبر هم بر آن دلالت دارد. لذا اندیشه کن. و باقی اخبار غیر صحیحه مانند خبر داود بن سرحان و خبر محمّد بن مسلم و روایت موسی بن بکر می باشند و بر فرض حمل نهی کراهت بر حرمت نهی تحریمی از آن دو استفاده شود و نهی از اعیان خارجیه معقول نیست چون فعل مکلف نیستند پس نهی متوجه عمل مطلوب از آن ها است به حسب غالب چنانچه مقتضای اصول

1- . الکافی 3: 171

محاوره است و آن مطلق استعمال آن ها است نه خصوص خوردن و نوشیدن با آن ها به حکم ظاهر کلام و نزدیک بودن به حقیقت نهی از ذات آن ها و از آنچه دانستی روشن شود که داشتن آن ها برای نگهداشتن و ذخیره دلیلی بر حرمت ندارد چنانچه مذهب اکثر فقهاء است و نه دلیلی بر حرمت تزیین مجالس و خانه با آن ها و نه جز آن وجود ندارد زیرا در برابر اصل اباحه دلیل شایسته ای بر حرمت آن نیست با وجود عموم «من حرّم زینه اللّٰه» چه کسی زیوری که خدا آفریده را حرام کرده است. با عموم دلیل حصر محرمات در برخی آیات و نبودن این اعمال در شمار محرمات.

سپس- ره- گفته: خلاصه اگر دعوی اجماع نبود و عدم ظهور مخالف و عدم فرق، قول به کراهت استعمال ظروف طلا و نقره خوب بود، چون دلیل حرمت نیست و لفظ «بد داشت آنها را» آمده و نهی از ظرف نقره کوب را بر آن عطف کرده که تفسیر به کراهت شده و تفسیری خوب است، تنها اجماع با ظهور برخی اخبار دلالت دارند بر حرمت استعمال فی الجمله، و احتیاط و برخی از اخبار هم مقتضی حرمت داشتن آن ها می شوند و نباید ترک شود. پایان. من گویم: حمل نهی متعلق به اعیان را بر مطلق استعمال و بهره بری مورد اعتراض است بلکه باید عمل شود بر انتفاع متعارف و غالب آن عین که در ظرف موضوع بحث در اینجا همان خوردن و نوشیدن است و در سخن خدا «حرام است بر شما مادرانتان،» نهفته است و در «حرامست بر شما مردار» خوردن است و در امثال آن ها چنانچه در پیش بدان اشاره کردیم.

2- فقهاء اصحاب در ظرف های نقره کوب و آب نقره دار اختلاف دارند.

شیخ در الخلاف گفته: حکم آن ها همان حکم ظرف طلا و نقره است، و در النهایه گفته: استعمال آن ها جائز است ولی واجب است لب بر جز موضع نقره نهاد، و علامه- ره- آن را اختیار کرده، و عامه متأخرین معتقدند به کراهت و آن اقوی است به حکم الصحیحه عبد اللّٰه بن سنان.

شیخ برای حرمت حجت آورده به حسنه حلبی چون عطف دلیل برابری حکم معطوف و معطوف علیه است و هم به روایت برید چون مقصود از کراهت در نخست همان حرمت است و در دوم هم باید حرمت باشد برای اینکه معطوف و معطوف علیه برابر باشند و اشتراک و مجاز لازم نشوند، و هم به روایت عمرو بن ابی مقدام، و

پاسخ دادند که لزوم برابری میان معطوف و معطوف علیه ممنوع است و خبر حلبی حمل بر کراهت شود در خصوص نقره کوب برای جمع آن با دلیلی که از آن اقوی است، و کراهت در خبر برید اعم از تحریم است و به معنی مطلق بدی است که جامع میان معطوف و معطوف علیه است بنا بر قول به کراهت و اینکه امام نقره را کنده است دلیل بر حرمت نیست و می شود برای رفع کراهت باشد یا دوری کردن از جای نقره بطور وجوب که فتوی شیخ است در کتاب مبسوط. و نیز علامه و بیشتر متأخرین با استناد امریه عزل در صحیحه ابن سنان، و محقق در معتبر دوری از جای نقره را مستحب دانسته برای صحیحه معاویه بن وهب و آن خوب است، زیرا ترک استفصال با قیام احتمال دلیل بر عموم حکم است.

من گویم ظرف نقره کوب چند بخش است:

1. ظرفی که پاره ای از آن نقره است و پاره دیگر مس یا فلز دیگر و از هم جدا هستند مانند ظرف هائی که از سفالند یا مانند آن و نقره کوب می شوند.

2. ظرفی که همه آن روپوش نقره دارد و آن هم دو قسم است:

الف: آنکه آب نقره بدان دادند بطوری که اگر روی آتشش گذارند چیزی از آن جدا نشود.

ب: آنکه تکه نقره بدان چسباندند بطوری که بوسیله آتش از آن جدا شود

3. ظرفی که تکه ای یا حلقه ای یا زنجیر از نقره بدان آویخته است.

4. ظرفی که از مخلوط نقره با فلز دیگر ساخته شده.

5. ظرفی که با نقره نقشه بر آن درآوردند.

و ظاهر مورد اخبار پیرامون ظرف نقره کوب شده بخش یکم و سوم است ولی ظاهر بیشتر آن ها ظرفی است که دسته یا تکه از نقره بدان پیوسته نه حلقه و زنجیر نقره داشته باشد چون در برخی به دسته نقره تصریح شده است.

چون حلقه نقره در خبر ظروف جایز شمرده شده در الدروس گفته: در باره نقره کوب روایاتی است و حکم به کراهت به صحت شباهت بیشتری دارد. آری دوری از جای نقره واجب است بنا بر اقرب، و مشکلی نیست به دسته نقره برای شمشیر و نوک غلاف شمشیر و در دسته ظرف و حلقه نقره ای برای کاسه.

ص: 623

و اما در بخش دوم ظاهر این است که در دسته نخستش که دسته الف است اکل و شرب جائی است و در دومی حرام است چون خود روپوش سراسری ظرف است بلکه عرفا به همه آن ظرف نقره گویند، به خاطر اخبار گذشته که در باره خبر ظروف وارد شده، و محتمل است قول به جواز در آن به حکم اصل اباحه و عدم صراحت اخبار در منع از آن.

علامه- ره- در النهایه گفته: اگر ظرفی از آهن یا جز آن بسازند با روکش طلا و نقره، اگر با نهادن بر آتش طلا و نقره آن جدا شوند استعمالش ممنوع است و گر نه اشکالی ندارد که ناشی است از اینکه بر فقراء حالش روشن است و مایه تکبر و بالیدن برای صاحبش نمی شود پس جایز است و از اینکه به ظرف طلا و نقره شبیه است، حرام است.پایان.

و اما بخش چهارم بعید نیست که تابع نام باشد و اگر نام صرف نقره بر آن نهند حرام است و گر ننهند حرام نیست و با صدق نام آمیختن با چیز دیگر اعتبار ندارد.

و اما بخش پنجم بعید نیست گفته شود: قائل به تفصیل باشیم مانند بخش دوم و اگر با عرضه بر آتش نقره از آن جدا گردد در شمار نقره کوب است و حکم آن را دارد و گر نه حکم آن را ندارد.

و بدان که اخبار باب به عنوان مفضض واردند که مشتق از فضه است بمعنی نقره و آیا طلاکوب و روکش طلا هم در آن داخل است یا نه؟ علامه- ره- در کتاب منتهی گفته: در این باره گفته ای از فقهاء اصحاب ندیدم، وانگه گفته:

اقوی نزد من جواز داشتن آن است به حکم اصل اباحه و مورد نهی همان ظرف طلا و نقره است، آری مکروه است زیرا از درجه نقره کمتر نیست، و این گفته خوب است جز اینکه اثبات کراهت که خود یک حکم شرعی است با اینکه نصّی در میان نیست مشکل است.

و نیز او- ره- در النهایه گفته: فرقی میان نقره کوب و طلاکوب در این باره نیست چون در منع و علت منع هر دو برابرند.

سید- ره- در المدارک گفته: اظهر این است که ظرف طلاکوب چون نقره کوب است در حکم بلکه طلاکوب سزاوارتر است به حرمت.

محقق اردبیلی- ره- گفته: ظاهر این است که فرقی نیست میان طلا و نقره وابسته به ظرفی در ثبوت کراهت و در وجوب کناره گیری دهان از آن با احتمال کراهت و واجب نبودن کناره کردن به دهان از آن، وانگاه گفته: وجوب کنار زدن دهان از جای نقره دلالت دارد بر حرمت نوشیدن از ظرف نقره. لذا اندیشه کن.

3- شیخ بهائی- ره- گفته: خوردنی و نوشیدنی در ظرف طلا و نقره حرام نمی شود گر چه خوردن و نوشیدن حرام باشد چون دلیلی ندارد و اصل حلالیت است و از شیخ مفید- ره- حرمت آن ها نقل شده و از کلام ابی الصلاح هم بر می آید، و بسا پنداشته شود اشاره بدان از سخن پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که: آنکه در ظرف نقره بنوشد گویا برشته کند در درونش آتش دوزخ، شیخ ما در الذکری آن را مردود دانسته برای اینکه مفاد حدیث این است که نوشیدن نامبرده سبب دخول در دوزخ است چون معنی حقیقی آن نشدنی است. پایان. و دیگری هم مانند سخن او را گفته.

من گویم: سخن فقهاء در این باره مبهم است و مقصود و مفادش مفهوم نیست.

و شرحش این است که حرام شمردن عین هر چیز اگر به معنای حرمت استعمال و بهره بری از آن نباشد معنای مثبتی ندارد پس اگر مقصودشان از حرمت خوردنی این است که چون خوراک در ظرف طلا و نقره باشد حرام است و خوردنش جایز نیست هرچند به ظرف دیگر هم منتقل شود چنانچه از سخن الذکری برمی آید این معنای مثبتی دارد ولی دلیل درستی ندارد، چون اخباری که از طرق خاصّه و عامه نقل شدند بر آن دلالت ندارند، در الذکری گفته: خوردنی و آشامیدنی آن ظرف ها حرام نشوند و اگر چه استعمال آن ها حرام است زیرا نهی مذکور شامل خوراک و نوشابه نشود و اگر آن ها را در ظرف دیگر ریزد و بخورد گناهی نکرده و از مفید- ره- حرمت آن نقل شده و از کلام ابی الصلاح هم نهی آن براورد می شود. سپس اعتراض گذشته را آورده و اگر مقصودشان این است که هنگام خوردن از ظرف نقره خوردنی حرام است نیز یعنی می توان گفت چیز حرامی را خورده چنانچه از سخن

برخی برآید این محصّلی ندارد چنانچه دانستی، زیرا خوردنی حرام معنایی ندارد جز اینکه خوردنش حرام است.

اگر گویی فرق است میان خوردنی حرام که حرمت متعلق به خود مأکول است با خوردن حرام در کلام فقهاء چون حکم کنند به کراهت خوردن تکیه زده که فعل مکروه است نه خوردنی و کراهت اعضائی از ذبیحه که خوردنی مکروه است نه خوردن و هم فرق روشنی است میان خوردن خوراک حلال در جای غصبی و میان خوردن گوشت خوک.

در پاسخ گویم: همه این احکام به فعل مکلّف بر می گردد ولی به اصطلاح فقهاء هر گاه حرمت فعل مکلف نسبت به عین در همه حالات اختیاریه باشد مانند گوشت خوک حرمت را به مأکول نسبت دهند، و اگر حرمت در وضع خاص یا زمان خاصّی باشد یا مکان خاصّی حرمت را غالبا به فاعل نسبت دهند و اگر مقصودشان عین فرق باشد نزاع کم ثمر است و ثمری ندارد که مورد اعتناء شود ولی ظاهر کلام فقهاء در ظرف طلا و نقره معنای نخست است ولی کلام ابی الصّلاح دلالتی ندارد که بر اینکه خوردن حرام است یا خوردنی. در الکافی گفته: آنچه خوردنش حرام است بر دو وجه است:

1- حرمت متعلق به عین خوردنی باشد.

2- حرمت خوردن به وجه خاصّی باشد، نوع یکم چون استر و خوک و سگ تا آنکه گوید: نوع دوّم، مردار جاندارانی که خون جهنده دارند و تا گفته: خوراک کافران و آنچه با اندام تن خود با آن مباشرت کنند و خوراک بر سر سفره شراب خواری و خوراک در ظرف طلا و نقره. سپس گفته: فصل در آنچه نوشیدنش حرام است، اندک مست کننده و بیششِ خمر است و حرام- تا اینکه گفته: و هر پاکی که نجس شود، و نوشیدن در آنچه از ظرف ها که خوردن در آن ها حرام است. پایان. و سخن او در باره حرمت نوشیدن صریح است و موافق مشهور است و من به خودِ کلام مفید دست نیافتم.

4. اختلاف دارند فقهاء اصحاب در اینکه وضو و غسل با ظرف طلا و نقره باطل است یا نه؟

در المعتبر گفته: وضو و غسل از آبی که در ظرف طلا و نقره است باطل نیست زیرا برگرفتن آب جزء عمل طهارت نیست بلکه شروع در عمل طهارت پس از برگرفتن آب است و اثری در بطلان عمل طهارت ندارد و علامه در منتهی گفته موجه بطلان است زیرا گرفتن آب مقدمه عمل طهارت است و اگر حرام باشد نمی شود مأمور به باشد چون مفسده دارد.

در المدارک گفته: کلام علامه خوب است در آنجا که آب منحصر در ظرف طلا یا نقره باشد و مقدمه بودن آن ثابت باشد و اما اگر آب دیگری باشد در اختیار او پیش از فوت موالات ظاهر صحت عمل طهارت است چون مأمور به استعمال آب هست و متوقف بر کار حرامی نیست و برگرفتن آب که حرام است جدا است از حقیقت عمل طهارت- پایان. و همچنان اختلاف دارند در بطلان عمل طهارت هر گاه ظرف طلا یا نقره آبریز آب آن باشد و عدم بطلان در اینجا روشن تر است.

5. در المنتهی گفته: حرمت استعمال ظرف طلا و نقره مشترک است میان مردان و زنان به سبب عموم ادله آن و مباح بودن زیور طلا برای زن ها دلیل نمی شود که استعمال ظرف طلا هم برای آن ها مباح است زیرا نیاز زدن به زیور طلا سبب مباح بودن آن است و اباحه مخصوص به همان زیور است. پایان، و در الذکری بر آن دعوی اجماع کرده.

6. در المنتهی گفته: اگر ظرفی از طلا یا نقره بسازد با روکشی از مس یا قلع استعمالش حرام است چون نهی آن را فراگیرد، و این یکی از دو قول شافعی است، و در قول دیگرش حرام نیست زیرا اسراف در باره آن به مردم نمایان نیست و نگرانی فتنه ای نسبت به فقراء ندارد و اظهار تکبر هم ندارد و پاسخش این است که اسراف هست گرچه پایدار نیست. پایان.

من گویم: این علتها که بیان شده در نصّ نیامدند و حکم شرعی وابسته آن ها نیست، و اصل این است که آن ظرف اسم طلا یا نقره دارد یا نه، که در این صورت در عموم نهی درآید یا در نیاید و دعوی صدق نام ظرف طلا یا نقره بر چنین ظروفی بعید نیست.

7. فقهاء اصحاب در باره جواز برگرفتن ظرف های کوچک طلا و نقره که در خوردن و نوشیدن بکار نروند مانند سرمه دان و غالیه دان اختلاف دارند و نیز در هر چه مانند آن ها باشد، زیرا صدق لفظ آنیه(ظرف) که مورد نهی است بر این گونه ابزار مورد شک و تردید است، بلکه برخی از فقهاء دعوی کرده که متبادر و آنچه در ذهن درآید از لفظ آنیه و اوانی همان ظرف های خوردن و نوشیدن است و این لفظ بر شمعدان و چراغ و ظروف چینی و بر قندیل ها که در مشاهده و مساجد آویزند صادق نیست. و مؤید آن است آنچه در خبر علی بن جعفر گذشت آنجا که فرموده: همانا بد است استعمال آنچه با آن نوشند، و این حدیث دست کمی از الصحیح ندارد، چون حمیری و برقی آن را از کتاب علی بن جعفر روایت کردند و کتاب او اظهر من الشمس است و اکنون هم نزد ما موجود است. بیشتر لغت دانان آن را حواله بر شهرت کردند و هم بر عرف و گفته اند معنی لفظ اناء معروف و شناخته است و جمعش آنیه و جمع بر جمعش اوانی است، در مصباح المنیر گفته: اناء و آنیه به معنی وعاء و اوعیه اند راغب گفته: آنیه هر آنچه هست که در آن چیزی نهند. پایان.

و اینکه گفته اند اناء به معنی ظرف است و ظرف آن است که چیزی در آن قرار گیرد مستندی ندارد و در عرف معلوم است که اگر کسی گوید برایم آنیه آور و غالیه دان یا سرمه دانش آورند در نظر عرف فرمان او را نبردند.

و مؤید آن است اینکه انگشتر نقره و قاب دعا و سر غلاف شمشیر نقره و مانند آن ها جایز شمرده شده با اینکه همه این ها چیزی هستند که در این ها چیز جا گرفته و خلاصه هر چه دانسته شود که در لغت یا عرف ائمه علیهم السّلام آنیه بر آن صادق است مشمول نهی است اگر آن را عام و همه گیر دانیم و گر نه اصل اباحه و جواز آن اقوی است و احتراز از همه احتیاط است جز آنچه استثناء آن دانسته شده است و باید آنچه فقهاء اصحاب در این باره گفته اند یادآور شویم.

شهید (ره) در الذکری گفته: نزدیک تر حرمت سرمه دان و غالیه دان است گرچه به اندازه دسته ظرف باشند چون ظرف بر آنها صادق است و اما میل سرمه حرام نیست.

در الدروس گفته: علامه در تذکره گوید: در باره سرمه دان خرد و غالیه دان شافعی دو وجه گفته یکی حرمت که مورد اعتماد است چون ظرف و آنیه باشند و دیگری اباحه زیرا آن ها به اندازه دسته کاسه اند که جایز شمرده شده و جدا هم که باشند باید جایز شمرده شوند.

مؤلف المدارک گفته: در جواز سرمه دان و غالیه دان از طلا و نقره تردید هست چون صدق آنیه بر آن ها مورد تردید است بویژه اگر از دو سو سرباز باشند.

در الذکری گفته: در باره چراغدان های طلا و نقره مساجد و مشاهد اعتراضی هست برای فحوای ادله نهی که در این موارد باید ثابت تر باشد و برای امر به تعظیم شعائر و تجلیل آن ها که مقتضی جواز است.

محقق اردبیلی (ره) گفته: بر تقدیر حرام بودن آنیه طلا و نقره نباید صحن ها متبرک را برای عنوان تعظیم شعائر و دلبندی مردم به آنها استثناء کرد زیرا چنین استحسانی دلیل تخصیص عموم حکم نمی شود اگر وجود داشته باشد، و بسا منع نکردن فقهاء پیشین به فرض اینکه می توانستند دلیل باشد بر عدم حرمت جز استعمال آن ها در خوردن و نوشیدن و جواز نگهداری آن ها بدین روش.

9. علّامه- ره- در المنتهی گفته: باکی نیست در بکار بردن کمی از نقره مانند زیور برای شمشیر و کاسه و زنجیر کاسه و بینی بند طلا و بست دندان چون جمهور عامه، در باره کاسه رسول خدا روایت کرده اند و هم خاصه در باره آینه موسی بن جعفر علیه السّلام و هم عامه روایت کردند که: بینی عرفجه بن سعد در جنگ کلاب آسیب دید و بینی بندی نهاد و بوی گند می داد و پیغمبرش صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: تا آن را از طلا بسازد که نیاز بدان داشت و برگرفتن آن برای نیاز جایز است و هم بی نیاز بدان گرچه برخی مخالف اند، و برگرفتن آنچه اناء نباشد از طلا و نقره موجه این است که مکروه است و حرام نیست مانند صفحه دسته شمشیر، میل سرمه چون نفع دارد و زیان ندارد.

و برای روایت انس که گوید: نوک غلاف شمشیر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سر دسته های آن از نقره بود و در میان آن ها هم حلقه های نقره بود.

و روایت محمّد بن اسماعیل که امام موسی علیه السّلام فرمود: تا عصای نقره کوب عباس را شکستند بسا حمل بر کراهت شود یا مانند آن.

در المعتبر گفته صاحب وسیله گوید زیور سه دسته است:

1- طلا و نقره و گوهر، طلا برای زیور مرد حرام است و برای زیور زن ها حلال است جز در حال حداء (یعنی عزاداری در مرگ شوهر مرده).

و نقره و گوهر (مانند عقیق و فیروزه و الماس) برای مردها جایز است که زیور باشند چنانچه برای زن ها جایز است، ولی پوشیدن زیور مخصوص مرد بر زن مکروه است و پوشیدن زیور مخصوص زن بر مرد مکروه است، و همچنین انگشتری که طلا پوش یا نقره پوش است و آنچه طلا بر آن روکش شده و داخل آن گردیده و آنچه از هر دو جنس ساخته شده بطوری که از یک دیگر امتیاز ندارند.

مؤلف الجامع گفته: به کار بردن ظروف طلا و نقره برای زن و مرد هر دو جائز نیست و نیز نوشیدن از جای نقره ظرف نقره کوب و هم عطردان و شانه بر همین منوال است، اما برای زن زیور طلا از هر نوع روا است. و او- ره- گفته: زیور طلا برای مرد جایز نیست و برای زن جایز است و زیور نقره برای مرد جایز است چون انگشتر و کمربند و زیور شمشیر و گوشواره گردن بند شتر.

در الذکری گفته: مانند حلقه برای کاسه و دسته شمشیر و زنجیر از طلا و نقره جایز است و اخبار وارده از عامه و خاصه را نقل کرده که در این باره گذشتند.

در الدروس گفته: باکی نیست به اینکه سر دسته شمشیر و نوک غلافش از نقره باشد و نیز بر دسته ظرف و حلقه نقره و زیور شمشیر و زیور کردن قرآن مجید با طلا و نقره مشکلی ندارد.

در الذکری گفته: آیا دسته کاسه طلا مانند نقره است و جایز است یا نه؟

ممکن است چنین باشد مانند خود ظرف و ممکن است حرام باشد به سبب سخن آن حضرت صلی اللّه علیه و آله در باره طلا و ابریشم که این هر دو حرام اند بر مردان امت من. پایان.

من گویم: شرح تخت و زین و دهنه اسب از طلا و نقره گذشت و من ندیدم که فقهاء اصحاب درباره آن ها سخنی گفته باشند.

ص: 630

و از امام صادق علیه السّلام روایت شده که: حلقه گوش و گردن ناقه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از نقره بوده.

من گویم: عامه روایت کردند که بینی طرفه بن عرفجه صحابی در جنگ کلاب آسیب دید و آن را با نقره بست و بند کرد و بوی گند گرفت و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله اجازه داد که از طلا برگیرد.

در شرح الشواهد گفته: کلاب بر وزن غراب یک مأوی و آبی است.

و حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب خود (التنبیه علی حروف التصحیف) گفته: تصحیف در واژه ها جمعی از قاضیان و علماء و نویسنده ها و امراء را رسوا کرده و هم هیئت هایی از قراء را چون حیان بن بشر قاضی اصفهان که متصدی قضاوت دربار حضرت نیز بود.

زیرا او روایت کرد که اصحاب روایت کردند در حدیث عرفجه که بینی او در جنگ با کلاب (سگها) بریده شد.

وی دفتر نویسی داشت به نام کحیحه، گفتش ایها القاضی همانا که این حادثه در روز جنگ کلاب بود، و قاضی فرمان داد او را زندان کردند و مردم نزد او رفتند که تو را چه واداشت بر این کار؟ گفت: بینی عرفجه در روز جنگ کلاب در زمان جاهلیت بریده شد و من در دوران اسلام بدان آزموده شدم.

10. فقهاء اختلاف دارند در طلا کاری سقف های خانه و دیوارها، شیخ در الخلاف گفته: نصّی در باره حرمت آن نرسیده و اصل اباحه است.

و ابن ادریس نقل کرده که حرام است و بسا برای آن باشد که تعطیل مال است و صرف آن در اغراض نادرست و اسراف است و بسا که امر ابو الحسن علیه السّلام به شکستن عصای نقره پوش (که گذشت) بدان اشاره کند.

11. در الذکری گفته: نوشیدن از کوزه ای که در آن انگشتر نقره باشد یا ظرفی که در آن پول نقره باشد کراهت ندارد.

گفته: کسی که ظرف های طلا و نقره را بشکند تعهد ارزش و کسر ارزش آن ها را با جنس شکسته آن ها ندارند و بنا بر قول به حرمت داشتن آن ها

کار حرامی هم نکرده باشد، و جایز است فروش ظروف طلا و نقره بنا بر قول حرام نبودن

ص: 631

نگهداشتن آن ها جز برای استعمال در خوردن و نوشیدن و مقصود خریدار هم شکستن آن ها باشد و اطمینان داشته باشد که خریدار آن ها را خواهد شکست و علامه- ره- گفته: فروش آنها مطلقاً جایز است و بر خریدار لازم است آن ها را آب کند و از صورت ظرفی بدر آورد.

12.

المنتهی گفته: جایز است ساختن ظرف از جز جنس طلا و نقره بهایش بیش باشد یا کم به حکم اصل و استعمال هیچ کدام از آن ها مکروه نیست به گفته بیشتر اهل علم و فقهاء جز اینکه از ابن عمر روایت شده وضو از ظرف مفرغ و مس و قلع و مانند آن ها را مکروه می داشت و ابو الفرج مقدّسی این قول را برای تغییر آب برگزیده است. و برخی عامه نوشیدن از ظرف مفرغ و مس زرد را مکروه دانسته اند.

دلیل ما روایت عامه است از عبد اللّه بن زید که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نزد ما آمد و در یک کاسه از مفرغ و مس زرد برای آن حضرت آب آوردیم و از آن وضو ساخت. بخاری آن را روایت کرده و ابو داود از عایشه آورده که: من و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در یک بادیه برنزی غسل می کردیم(1).

و از طریق خاصّه روایتی است که شیخ- ره- از یونس بن یعقوب آورده و حدیث عبّاد بصری را که در پیش ذکر نمودیم به روایت از برقی نقل کرده است.

کتاب السماء و العالم از بحار الانوار به دست مؤلف حقیر و فقیر و معترف به لغزش و تقصیر محمّد باقر بن محمّد تقی، که خداوند از لغزشهایشان در گذرد و گناهانشان را محو نماید، با هجوم هر نوع اشتغال و پریشانی خاطر و پراکندگی احوال در اواسط ماه جمادی الثانیه از ماههای سال 1104 هزار و یک صد و چهار هجری قمری نبوی پایان یافت. در آغاز و سرانجام هر کار سپاس مخصوص خداست و سلام و درود خداوند بر سرور پیامبران و عترت پاک و مطهرش و لعنت خدا بر همه دشمنان آنان باد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . صحیح البخاری، کتاب الوضوء باب 45، سنن ابی داوود ، الطهاره باب 47

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109